

# ردپای استعمار در جهان کودکی

پژوهشی جامع در خصوص  
اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان

کامیل احمدی



# ردپای استعمار در جهان کودکی

پژوهشی جامع در خصوص اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان

کامیل احمدی

بهار ۱۴۰۰



AVAYeBUF.com - [avaye.buf@gmail.com](mailto:avaye.buf@gmail.com)

**Traces of Exploitation in  
Childhood “A Comprehensive  
Research on Forms, Causes and  
Consequences of Child Labour  
in Iran”**

ردپای استثمار در جهان کودکی " پژوهشی  
جامع درخصوص اشکال، علل و پیامدهای  
کار کودکان "

Project Developer & Supervisor:  
Kameel Ahmady

گردآورنده و سرپرست پژوهش: کامیل احمدی

Editor: Marziye nekukar

ویراستار: مرضیه نکوکار

Technical & Publishing: Ghasem  
Gharehdaghi

امور فنی و انتشار: قاسم قره‌داغی

انتشارات: آوای بوف

Publish: Avaye Buf

ISBN: 978-87-93926-64-6

C2021 Avaye Buf

[avaye.buf@gmail.com](mailto:avaye.buf@gmail.com) - [www.avayebuf.com](http://www.avayebuf.com)

ردپای استثمار در جهان کودکی

"پژوهشی جامع درخصوص اشکال، علل و پیامدهای کار کودکان"

گردآورنده و سرپرست پژوهش: کامیل احمدی

ویراستار: مرضیه نکوکار

طراح جلد: قاسم قره‌داغی

صفحه‌آرا: مرضیه نکوکار

چاپ و نشر: آوای بوف

چاپ اول: ۱۴۰۰ - الکترونیکی (PDF)

شابک: ۹۷۸-۸۷-۹۳۹۲۶-۶۴-۶

بها: ندارد (برای استفاده عموم رایگان است و هدیه‌ای است به کودکان کار)

لینک دسترسی آنلاین به کتاب: [www.AVAYEBUF.COM](http://www.AVAYEBUF.COM)

---

گروه کار میدانی: زهره مرشدی، سارا حسامی، حسام مرتضی فرد، شهره داداشی، چنور عزیزی،

مهرداد قنبری

گروه کدگذاری: پریسا مهاجری، آمنه میرزایی الوری

دستیاران تدوین و تحلیل محتوا: فرشید خضری، سایه رحیمی، چنور عزیزی

هماهنگ کننده پژوهش: زهره مرشدی، پریسا مهاجری

مدرس روش تحقیق: دکتر پیام روشنفکر

مشاوران و ناظرین پژوهش: دکتر علیرضا کرمانی، آقای هاروی مکنزی، پروفسور آنا استون

هافتش

طراح جدول‌ها و نمودارها: پریسا مهاجری، فاطمه آذری رهورد

بازخوان متن: سایه رحیمی، دکتر علیرضا کرمانی

---



## فهرست مطالب

۱۱	..... سپاس‌گزاری
۱۷	..... پیش‌گفتار
۲۵	..... مقدمه
۳۱	..... فصل اول: کلیات پژوهش
۳۳	..... بخش اول: طرح مسئله، شناسایی و مطالعه اشکال کار کودکان
۳۵	..... اهمیت و ضرورت پژوهش
۳۷	..... اهداف تحقیق
۳۷	..... محدودیت‌های پژوهش
۳۹	..... بخش دوم: تاریخچه کار کودک
۴۴	..... آمار کودکان کار در جهان
۴۷	..... وضعیت کودکان کار در کشورهای در حال توسعه
۵۵	..... وضعیت کودکان کار در کشورهای صنعتی
۵۶	..... قانون استخدام کودکان در بریتانیا
۵۸	..... شرایط کاری کودک
۵۹	..... دلایل کار کودک
۶۱	..... کار کودکان در ایران
۶۴	..... کار کودکان در قوانین ایران
۶۶	..... بیمه تأمین اجتماعی کارگران نوجوان
۷۱	..... فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش
۷۳	..... چارچوب و ادبیات نظری پژوهش
۷۴	..... تقسیم‌بندی کار کودک
۷۷	..... منع بدترین اشکال کار کودک
۷۸	..... کار خطرناک برای کودکان
۸۱	..... اشکال متفاوت کار کودکان
۸۸	..... مفاهیم پژوهش
۸۹	..... کودکان کار
۹۱	..... کار
۹۱	..... کارگر
۹۱	..... کارفرما
۹۲	..... بازرسی کار
۹۴	..... کارگران کارگاه‌های خانوادگی

۹۴	شرایط کار کودک و نوجوان در ایران
۹۵	قرارداد کارآموز نوجوان
۹۶	کارگاه
۹۸	ادبیات نظری تحقیق
۹۸	رویکردهای جامعه‌شناسانه در بررسی مسائل اجتماعی
۱۲۴	نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مرتبط با کار کودک
۱۳۶	چارچوب نظری تحقیق
۱۳۷	مرور مطالعات پیشین
۱۵۰	یافته‌های پژوهش
۱۵۰	تولیدی‌های کفش و کیف، پوشاک
۱۵۵	مشاغل کشاورزی
۱۵۸	سهره ترانسفور
۱۶۱	مشاغل مرتبط با گل
۱۷۲	کوره‌های آجرپزی
۱۷۵	کودکان در فرحزاد
۱۸۱	کودکان کار در کن
۱۸۴	کودکان کار و خیابان
۱۹۴	بهره‌کشی نظام‌مند
۲۰۱	<b>فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات</b>
۲۰۳	روش‌شناسی
۲۰۴	اخلاق در پژوهش
۲۰۷	اشکال کار کودکان
۲۱۰	کار در میدین میوه‌وتره‌بار
۲۱۵	زباله‌گردی
۲۲۰	کار در خیابان
۲۲۹	گل‌فروشی
۲۳۷	کار در تعمیرگاه‌های ماشین و مکانیکی
۲۴۴	کار در جوشکاری و ضایعات
۲۴۸	جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی
۲۵۴	کار در کوره‌های آجرپزی
۲۵۹	کار در مزارع کشاورزی
۲۶۴	کار در منزل
۲۶۷	کار در فروشگاه‌های مواد غذایی

۲۷۱	کار به عنوان شاگردمغازه.....
۲۷۳	کار در کارواش.....
۲۷۵	کار در کارگاه‌های نجاری و چوب.....
۲۷۷	کار در کارگاه بلورسازی.....
۲۸۰	کار خانگی.....
۲۸۷	دختران خانه‌دار.....
۲۹۰	علل کار کودکان.....
۲۹۰	فقر و نابرابری‌های اجتماعی.....
۲۹۳	بی‌سوادی و کم‌سوادی والدین.....
۲۹۶	کمک به افزایش درآمد خانواده.....
۲۹۹	بیماری و ازکارافتادگی والدین.....
۳۰۱	اعتیاد والدین.....
۳۰۴	بدهی و مرگ والدین.....
۳۰۵	زندانی رفتن والدین.....
۳۰۶	نابرابری آموزشی و فقر فرهنگی.....
۳۰۷	ازدواج.....
۳۰۸	باورهای فرهنگی.....
۳۰۹	مهاجرت.....
۳۱۱	گرایش کودکان به داشتن استقلال مالی.....
۳۱۴	اقتصاد غیررسمی.....
۳۲۴	مقوله مهاجرت.....
۳۴۱	سن.....
۳۵۲	قومیت.....
۳۵۹	جنسیت.....
۳۶۷	نگرش‌های کودکان.....
۳۷۶	چشم‌پوشی و بهنجارسازی.....
۳۹۰	نظارت و مراقبت.....
۳۹۹	روابط کار.....
۴۱۶	روابط قدرت.....
۴۲۸	بازماندگی از تحصیل.....
۴۴۵	ازدواج زودهنگام کودکان.....
۴۴۶	الگوپذیری از گروه همسالان و ناکارآمدی سیستم آموزشی.....
۴۴۹	مداخله و حمایت، کاهش یا افزایش آسیب.....



۴۶۳	..... سازمان‌های مردم‌نهاد
۴۸۳	..... ممنوعیت کودکان از کار و طرح‌های ناکارآمد
۴۹۷	..... پیامدها و مخاطرات
۴۹۷	..... مخاطرات کار کودکان در اشکال مختلف آن
۵۳۱	..... امنیت
۵۴۱	..... تجربه‌ی خشونت و آزار
۵۶۳	..... استعمار
۵۷۷	..... اوقات فراغت
۵۹۰	..... تغذیه
۶۰۰	..... محل اسکان کودکان
۶۰۹	..... راهبردهای کودکان برای افزایش موفقیت و امنیت در کار
۶۲۶	..... کار و سلامت کودکان
۶۴۳	..... فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک
۶۴۵	..... نگاه اجمالی
۶۴۹	..... جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۶۵۶	..... راهکارهای اجرایی کاهش کار کودک

## فهرست نمودارها

۲۱۰	..... نمودار شماره ۱-۳: توزیع کودکان براساس ساعت کار (N=۳۱۱)
۲۹۴	..... نمودار شماره ۲-۳: تحصیلات والدین (براساس نفر)
۲۹۵	..... نمودار شماره ۳-۳: تحصیلات پدر کودکان (براساس نفر)
۲۹۵	..... نمودار شماره ۴-۳: تحصیلات مادر کودکان (براساس نفر)
۲۹۶	..... نمودار شماره ۵-۳: شغل مادر کودکان (براساس نفر)
۲۹۸	..... نمودار شماره ۶-۳: عوامل عدم بهره‌مندی کودکان از درآمد سرپرست خانوار (N=۱۰۹)
۳۳۶	..... نمودار شماره ۷-۳: شیوه‌های مهاجرت
۳۳۷	..... نمودار شماره ۸-۳: شیوه‌های مهاجرت کودکان از افغانستان به ایران
۳۴۳	..... نمودار شماره ۹-۳: سن شروع به کار درمیان کودکان (N=۲۹۴)
۳۵۵	..... نمودار شماره ۱۰-۳: قومیت کودکان (N=۳۰۳)
۳۶۱	..... نمودار شماره ۱۱-۳: توزیع جنسیت کودکان براساس دو شکل از کار (براساس نفر)
۳۶۳	..... نمودار شماره ۱۲-۳: جنسیت برحسب نوع کار
۳۹۵	..... نمودار شماره ۱۳-۳: نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان
۴۱۱	..... نمودار شماره ۱۴-۳: درآمد روزانه کودکان (براساس هزار تومان)
۴۱۲	..... نمودار شماره ۱۵-۳: توزیع کودکان براساس زمان دریافت درآمد

- نمودار شماره ۱۶-۳: میزان درآمد هفتگی و اشکال کار..... ۴۱۳
- نمودار شماره ۱۷-۳: توزیع کودکان براساس روز تعطیل..... ۴۱۴
- نمودار شماره ۱۸-۳: توزیع کودکان براساس پایه تحصیلی (N=۲۳۳)..... ۴۳۰
- نمودار شماره ۱۹-۳: محور فعالیت سمن‌ها در زمینه خدمات به کودکان (N=۲۲۹)..... ۴۸۱
- نمودار شماره ۲۰-۳: ممنوعیت و محدودیت شهرداری (N=۱۹)..... ۴۸۷
- نمودار شماره ۲۱-۳: میزان نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان (N=۶۶)..... ۴۸۹
- نمودار شماره ۲۲-۳: توزیع کودکان براساس نوع مخاطرات کار (N=۲۱۱)..... ۴۹۹
- نمودار شماره ۲۳-۳: توزیع مخاطرات براساس درجه شدت آن‌ها (N=۲۱۱)..... ۴۹۹
- نمودار شماره ۲۴-۳: اشکال آزارهای تجربه شده ازسوی کودکان (N=۱۵۹)..... ۵۵۹
- نمودار شماره ۲۵-۳: تجربه اشکال خشونت در کار..... ۵۶۲
- نمودار شماره ۲۶-۳: توزیع کودکان براساس داشتن غیبت یا مرخصی در کار..... ۵۷۹
- نمودار شماره ۲۷-۳: قومیت و روز تعطیل..... ۵۸۳
- نمودار شماره ۲۸-۳: اوقات فراغت کودکان (N=۱۳۶)..... ۵۸۶
- نمودار شماره ۲۹-۳: نوع تغذیه کودکان براساس محل و نحوه تهیه (N=۱۲۰)..... ۵۹۲
- نمودار شماره ۳۰-۳: صرف غذا در محل کار براساس نوع کار (براساس نفر)..... ۵۹۵
- نمودار شماره ۳۱-۳: نحوه تغذیه کودکان دستفروش (براساس نفر)..... ۵۹۸
- نمودار شماره ۳۲-۳: توزیع کودکان براساس محل اسکان (N=۳۱۸)..... ۶۰۴
- نمودار شماره ۳۳-۳: ساختار خانوار کودکان (N=۲۹۳)..... ۶۳۲



## سیاس گزاری

در تمام سال‌هایی که در قلب میدان، درباره موضوع‌های اجتماعی و مردم‌شناسی مطالعه و تحقیق می‌کردم، بارها به مواردی برخوردم که به‌عنوان یک انسان از صمیم قلب برای جامعه هدف و کسانی که قربانی سنت‌های آسیب‌زا، باورها و فقر و مسکنت شده بودند تأسف خوردم، اما درد و اندوه جانکاه زمانی در مغز استخوانم رسوخ کرد که با کودکانی در نقاط مختلف جهان و جغرافیای متفاوت مواجه شدم که در سال‌های کودکی، به کارهای طاقت‌فرسا محکوم شده بودند و در دنیایی که مدعی حمایت از حقوق کودکان و برقراری عدالت اجتماعی برای آن‌هاست، هر روز ناتوان‌تر و نحیف‌تر می‌شدند. در سال‌های اخیر این اندوه را در زمان مطالعات میدانی پژوهش‌یغمای کودکی، پژوهشی درباب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران - که سرپرستی پژوهش را برای انجمن حقوق کودکان برعهده داشتم - به‌خوبی تجربه کردم و در دل گریستم و بار دوم رنجی چه‌بسا بزرگ‌تر و دردناک‌تر را تجربه کردم، چون در قلب میدان پژوهش، اشکال متفاوت کار کودک را که یک نقطه مشترک داشتند شناختم؛ آن نقطه مشترک استثمار کودکان و رنجی بود که در چرخه کار مشقت‌زا متحمل می‌شدند. بنابراین دانش و شناختی که در طی پژوهش‌یغمای کودکی به‌دست آمد، مرا ترغیب کرد تا به‌صورت جامع‌تر و کامل‌تر تمامی یا بیشتر اشکال کار کودک را بررسی کنم.

من با کار در کودکی غریبه نیستم و به‌عنوان کسی که در کودکی در حاشیه ایران و در کردستان زندگی کردم و از داشتن موقعیت و امکانات مرکز در آن دوران بی‌بهره بودم، روزهای زیادی از تابستان‌های دوران کودکی‌ام را در روستای پدربزرگ، برای کمک در امر گله‌داری و کار در مزرعه گذراندم. مدتی نیز درکنار عمویم، که آن زمان اوضاع مالی مساعدی نداشت، در ملایر و قزوین در کوره‌های آجرپزی از صبح زود تا پاسی از شب کار خشت‌بری می‌کردم و یا در مقطعی کوتاه دست‌فروشی کردم و در دوره‌ای هم به‌عنوان شاگردمغازه در مکانیکی و عکاسی مشغول بودم. با آن‌که خانواده‌ام مستمند نبودند و به کار و درآمد من نیازی نداشتند، اما شرایط و اشتیاقم ایجاب می‌کرد که برای تأمین هزینه و استقلال بیشتر مالی کار کنم که بخش زیادی از دانش و دانسته‌هایم درباره کار در کودکی

از تجربیات زیسته خودم برآمده است. من در سال‌های کودکی و نوجوانی به سبب کار کردن در مناطق روستایی زادگاهم، با طبیعت و حیوانات و کشاورزی مانوس شدم و باور دارم که کار کردن در نوجوانی، به شرط این که نظارت شده، قانونی، و برای کسب مهارت باشد، می‌تواند اثرات مثبتی بر زندگی انسان و شناخت او از جهان داشته باشد، چنان که بخش زیادی از تجربیات کنونی من، به عنوان فردی که دوستدار طبیعت و حیوانات و آگاه بر چگونگی گردش چرخه غذا و اهمیت آن است، برآمده از شناختی است که در دوران کودکی کسب کردم. بنابراین نیک می‌دانم که کار، به خصوص در نوجوانی، می‌تواند مهارت‌های زندگی را در انسان تقویت نماید و او را برای زندگی در آینده آماده کند، اما اعتراف می‌کنم برای آنچه در میدان تحقیق یغمای کودکی و پژوهش حاضر دیدم و لمس کردم، نمی‌توان نام دیگری جز استثمار و بهره‌کشی عریان از کودکان بی‌دفاع گذاشت و به همین علت نام ردپای استثمار در جهان کودکی را برای این اثر برگزیدم.

تنگناهای اقتصادی که در سال‌های اخیر به اوج خود نیز رسیده‌اند، نهادهای دولتی که مسئولیت خود را در قبال کودکان کاهش داده‌اند و با اقدامات جزیره‌ای در دور باطل می‌چرخند، برخی سازمان‌های مردم‌نهاد که با کمبود بودجه و حتی فشارهای امنیتی روبه‌رو شده‌اند و گاه نیز دچار رقابت‌های ناسالم گردیده‌اند، رسانه‌ها که رسالت رسانه‌ای خود را در قبال کودکان نادیده انگاشته‌اند و به جذابیت تیتروار موضوعات کودکان می‌پردازند، شهروندانی که بی‌توجه از کنار کودکان کار و شرایط آن‌ها عبور می‌کنند، نظام آموزشی‌ای که سراغی از کودکان بازمانده از تحصیل نمی‌گیرد، کارفرمایانی که از کودکان بهره‌کشی می‌کنند و از همه مهم‌تر فقر در شکل‌گیری پدیده کار کودک و تداوم و افزایش آن نقش داشته‌اند و دارند.

پژوهش حاضر بر آن است تا علاوه بر شناسایی عمده اشکال کار کودک، واقعیت ملموس‌تری را درباره کودکانی بازنمایی کند که در عین مظلومیت و بی‌پناهی، قربانی کار می‌شوند و امیدوارم یافته‌های این پژوهش در فصل سوم و راهکارهای ارائه شده در فصل چهارم بتواند برای اقدامات اجرایی در اختیار مسئولان و سازمان‌های مرتبط قرار گیرد و عموم جامعه را با اشکال کار کودک آشنا سازد. به ویژه این که بررسی اشکال مختلف کار

کودک تاکنون در یک مطالعه واحد و جامع انجام نشده است و این پژوهش تلاش کرده است اگر نه همه اشکال کار کودک ولی شکل‌های عمده آن را در کلان‌شهر تهران و حومه (که می‌تواند آینه‌ای تمام‌نما از سایر کلان‌شهرها و سراسر ایران باشد) براساس سه تقسیم‌بندی کارهای زیان‌آور و کارهای متوسط و کارهای کمتر آسیب‌زا معرفی کند.

ویژگی این اثر تحقیقی و مرز جداکننده آن نسبت به بسیاری دیگر از مطالعات حوزه کودکی این است که پژوهش حاضر به سبب شیوه انجام و تمایز روش کیفی آن در زمره مطالعات جدید حوزه کودکی قرار می‌گیرد که در ایران سابقه چندانی ندارد. در مطالعات و متون جدید به جای «تحقیق درباره کودکان» (Research about Children) از «تحقیق با یا به وسیله کودکان» (Research with or by Children) استفاده می‌شود و در این کار نیز سعی شده است جامعه هدف، یعنی کودکان، راویان بدون واسطه زندگی و کودکی خود باشند.

مطالعات میدانی دور اول این پژوهش و مصاحبه با جامعه هدف در روزهای گرم تابستان سال ۱۳۹۹ در نقاط مختلف تهران در شرایطی انجام شد که ویروس کرونا نیز بسیاری از کسب‌وکارها را به تعطیلی کشانده و به گسترش فقر دامن زده بود و در چنین شرایطی روزهای زیادی از صبح در قلب میدان، همراه با پرسشگران متعهد و علاقه‌مند پژوهش، پای حرف‌های کودکان کار و برخی از کارفرمایان نشستیم. برای مراحل کدگذاری و جلسات بحث و گفت‌وگو در خصوص مدل نظری این پژوهش نیز زمان زیادی صرف شد و متعاقباً برای رفع اشکالات و تکمیل بیشتر نمونه‌ها و بنابه توصیه ناظر و مشاور پژوهش، برخی مصاحبه‌های تکمیلی مجدداً از میدان دوم گرفته شد و مصاحبه‌های تخصصی بیشتری نیز انجام گردید و در نهایت تحلیل محتوا و نگارش و تدوین و بازخوانی‌های کار ماه‌ها به طول انجامید.

قطعاً میوه این تحقیق به بار نمی‌نشست و این اثر اکنون پیش‌روی شما نبود، اگر حضور و تلاش گروه مصاحبه‌گران میدانی و پژوهشگران گروه کدگذاری، دستیاران نگارش و تحلیلگران داده‌ها، ناظران و مشاوران کیفی، بازخوان‌ها و ویراستار اثر

نمی‌بود. پرسشگران میدانی که رضایت بر درج نامشان در این تحقیق داشته‌اند عبارت‌اند از: خانم‌ها زهره مرشدی، سارا حسامی، شهره داداشی، و چنور عزیزی و آقایان حسام مرتضی فرد و مهرداد قنبری که بر خود لازم می‌دانم از همکاری صمیمانه آن‌ها تشکر کنم که در طول میدان اول و دوم همراه و همگام بودند و در آن شرایط سخت و هوای گرم و اوج بیماری کرونا هر روز مصمم‌تر و مهربان‌تر پای روایت حسرت‌ها و آرزوهای این کودکان دوست‌داشتنی نشستند. در مرحله کدگذاری و تحلیل داده‌ها خانم‌ها پریسا مهاجری، و آمنه میرزایی الوری نیز به گروه پیوستند که باید از آن‌ها نیز سپاس‌گزار باشم. همچنین از ناظر کیفی کار و مدرس مرحله کدگذاری پژوهش، آقای دکتر پیام روشنفکر، نیز بسیار متشکرم که به غنای این کار کمک کردند و در رسیدن به مدل نهایی همفکری بسزایی داشتند. آقای فرشید خضری که افتخار همکاری با ایشان، بعد از پژوهش یغمای کودکی مجدداً در این کار نیز نصیب شد در بازخوانی و مرور نسخه اولیه ادبیات نظری، تدوین و تحلیل محتوای فصل سوم این تحقیق و همیاری در تکمیل نسخه نهایی راهکارهای پیشنهادی به‌عنوان دستیار اول ایفای نقش نمودند بسیار سپاس‌گزارم. از خانم سایه رحیمی برای بازخوانی مجدد متن، مشارکت در نوشتن و تکمیل چندین مقوله، و مرور نقل‌قول‌های بیشتر برای انتخاب و مشاوره در تحلیل محتوا بسیار سپاس‌گزارم. از خانم زهره مرشدی برای هماهنگی‌های میدانی و از خانم پریسا مهاجری برای انجام کارهای دفتری و کمک در بازخوانی نسخه اولیه و طراحی جداول اولیه این کار و از خانم فاطمه آذری رهورد برای تکمیل و ارتقا گرافیکی نمودارها و جدول‌ها ممنونم. از آقای دکتر علیرضا کرمانی برای نظارت و بازخوانی نسخه نهایی و ارائه نظرات تخصصی و از آقای هاروی مکنزی و خانم پروفیسور آنا استون هافتش برای مشاوره و تخصصشان که فراتر از مرزهای ایران نگاه جدیدی به مقوله پژوهش «با و یا به‌وسیله کودکان» دارند و کمک شایانی به من نمودند بسیار سپاس‌گزار و قدردان هستم. از خانم مرضیه نکوکار بابت ویرایش و دقت نظرشان، خصوصاً در ویرایش محتوایی این اثر، سپاس‌گزاری می‌کنم. از تمامی بزرگوارانی که خواستند و رضایت نداشتند نامی از آن‌ها در این کار برده نشود برای همکاری و لطفی

که در اجرای این پژوهش، از جمله مرحله اصلی میدانی و مرحله اولیه مرور ادبیات نظری، داشتند بسیار سیاس‌گزارم و جای خالی‌شان را حس می‌کنم. همچنین از تمامی سازمان‌ها و نهادهای مرتبطی که به تکمیل این مطالعه یاری رساندند و بنابه درخواست خودشان و مصلحت آنان از درج اسامی و عناوینشان خودداری گردید بی‌دریغ ممنونم، چراکه همراهی‌شان کمک بسیار مؤثری در درک بیشتر و بهتر موضوع بود. از تمامی سازمان‌های مردم‌نهاد، سازمان بهزیستی، وزارت رفاه، کار و تعاون، سندیکاها، کارگری، شهرداری‌ها و مراکز پژوهشی آنها و همه فعالان حوزه کودک، فعالان اجتماعی و افراد دانشگاهی که با پذیرش و شرکت در مصاحبه‌ها یا دادن مشاوره، ارائه همفکری و تسهیل ارتباطات میدانی در فرایند تحقیق و نهایی شدن این کتاب کمک نمودند بی‌نهایت سپاسگزارم. بی‌تردید اگر گشاده‌رویی و تمایل کودکان به مصاحبه نبود و آرا و دیدگاه‌هایشان و مهم‌تر از همه روایت‌های غم‌انگیزشان را به اشتراک نمی‌گذاشتند هرگز این داده‌های غنی قوم‌نگارانه فراهم نمی‌شد و این پژوهش به سامان نمی‌رسید از تمامی آنان صمیمانه سپاس‌گزارم و آنان را قهرمانان واقعی این کتاب می‌دانم.

کتابی که پیش‌روی شماست، حاصل ماه‌ها تلاش و مطالعه جامع درباره اشکال مختلف کار کودک است که پس از دو دور کار میدانی، مشاوره، و بازبینی در روز جهانی کار کودک، یعنی ۱۲ ژوئن سال ۲۰۲۱، برابر با ۲۲ خرداد ۱۴۰۰ منتشر شده است و به‌عنوان هدیه‌ای کوچک برای کودکان این سرزمین و تمامی دغدغه‌مندان این حوزه بدون بها در دسترس عموم قرار گرفته است و امید آن است که با دسترسی الکترونیکی و آسان این اثر بتوان قدمی مؤثر در جهت فهم کار کودکان و ارائه راهکارهایی درخصوص حل آن برداشت. با امید به آمدن روزی که هیچ کودکی در جهان محروم از کودکی و محکوم به کار اجباری نشود.

کامیل احمدی

خرداد ۱۴۰۰

[www.Kameelahmady.com](http://www.Kameelahmady.com)





## پیش‌گفتار

مسائل به دو صورت فردی و اجتماعی وجود دارند، اما يك «مسئله اجتماعی» واجد سه ویژگی مشخص است: نخست این‌که منشأ اجتماعی دارد؛ دوم این‌که به‌شمار زیادی از افراد آسیب می‌رساند؛ سوم این‌که به جامعه آسیب وارد می‌کند. معمولاً این سه معیار با هم مرتبط‌اند؛ یعنی اگر يك مسئله منشأ اجتماعی داشته باشد، احتمالاً افراد زیادی را درگیر می‌کند و جامعه نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر يك مسئله به جامعه آسیب وارد کند، به احتمال زیاد منشأ اجتماعی دارد. علاوه‌بر این سه مورد، معمولاً يك ویژگی دیگر نیز برای مسئله اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و آن این‌که شمار زیادی از مردم يك وضعیت را «مسئله» و نیازمند اصلاح تشخیص دهند.

برای روشن‌تر شدن مفهوم مشکل اجتماعی، باید سه مفهوم وضعیت اجتماعی<sup>۱</sup>، مشکل اجتماعی<sup>۲</sup>، و مسئله اجتماعی<sup>۳</sup> را از هم تمیز دهیم. يك وضعیت اجتماعی شرایطی خاص و بی‌طرف فارغ از قضاوت ارزشی است، مانند جهانی شدن، ازدواج، طلاق. وقتی مردم به بحث در این باره می‌پردازند که آیا این وضعیت مشکل است یا نه، این وضعیت به مشکلی اجتماعی تبدیل می‌شود و اگر افرادی که این موضوع را به‌عنوان مشکل شناخته‌اند بتوانند تعدادی از مردم را در این زمینه متقاعد کنند و این موضوع در بین شمار زیادی از مردم گسترش یابد، در این صورت مشکل اجتماعی به مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود.

براساس تعریف معیارهای مسئله اجتماعی و برپایه کنوانسیون حقوق کودک، کار کودکان نیز یکی از مسائل اجتماعی است که از دیرباز به طرق مختلف وجود داشته است، مسئله‌ایی که براساس دو مؤلفه به‌صورت رسمی در کشورهای مختلف تعریف می‌شود: نخست نوع کار، و سپس حداقل سن مناسب برای آن کار. نوع کار به معنی این است که آن کودک در فعالیتی اشتغال دارد که فرایند رشد طبیعی او را دچار اختلال

- 
1. Social condition
  2. Social issue
  3. Social problem

می‌کند و سن مناسب در کار یعنی کودک کاری را انجام دهد که مطابق با اسناد بین‌المللی، مناسب سن او نیست و زیان‌آور محسوب می‌شود. کودکی که شامل یکی از این دو مؤلفه است کودک کار نامیده می‌شود و کار کودک در جوامع امروزی مسئله‌ای سازمان‌یافته با دلایل و ریشه‌های پیچیده است که آن را در بخش‌ها و فرهنگ‌های مختلف به یک مسئله جهانی تبدیل کرده است. فقر و بی‌ثباتی اجتماعی، تحصیلات پایین و کمبود آگاهی، برنامه‌های ضعیف اجتماعی، و فرصت ناکافی برای شغل مناسب برخی از دلایل کار کودکان در سراسر جهان به‌شمار می‌روند.

گزارش سال ۲۰۱۸ سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد تقریباً ۲۱۸ میلیون کودک در جهان به کار مشغول‌اند که از این میان، ۱۵۰ میلیون کودک قربانی کار در کودکی هستند و تقریباً ۷۳ میلیون نفر از آن‌ها به کارهای خطرناک و زیان‌آور مشغول‌اند. این آمار بیانگر آن است که تقریباً از هر ۱۰ کودک در جهان ۱ نفر کودک کار است. بیشتر کودکان کار در کشورهای جنوبی صحرای آفریقا زندگی می‌کنند. براساس آمار ارائه‌شده سال ۲۰۱۸ سازمان بین‌المللی کار، ۲۹ درصد از کودکان پنج تا هفده ساله این منطقه کودک کارند که این وضعیت با وضعیت خاورمیانه و شمال آفریقا کاملاً فرق دارد. در این مناطق ۵ درصد از کودکان این گروه سنی به کارهای خطرناک مشغول‌اند. سازمان ملل اعلام کرده است که با وجود تمامی تلاش‌ها برای حذف کار کودک، تا سال ۲۰۲۵ میلادی همچنان ۱۲۱ میلیون کودک کار در جهان وجود خواهند داشت. این موضوع وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شود که بدانیم حدود ۶۹ درصد این کودکان در خانواده و بدون حقوق کار می‌کنند و این به معنای واقعی بهره‌کشی و استثمار کودکان است. گفته شده است که میزان کار کودک در کشورهایی با درآمد پایین ۱۹ درصد بیشتر از دیگر کشورهاست و با این حال، در کشورهای دیگر این میزان قابل چشم‌پوشی نیست. از سوی دیگر ۹ درصد از کل کودکان در کشورهایی با درآمد متوسط رو به پایین و ۷ درصد از کل کودکان در کشورهایی با درآمد متوسط رو به بالا درگیر جمعیت کودکان کار را تشکیل می‌دهند. آمار تعداد کل کودکان کار در کشورها با گروه‌های درآمدی متفاوت نشان می‌دهد ۸۴ میلیون کودک کار، که معادل ۶۵ درصد کل این کودکان

است، در کشورهایی با درآمد متوسط زندگی می‌کنند. همچنین دو میلیون کودک کار با درآمد بالا وجود دارد.

این آمار به‌وضوح نشان می‌دهد با وجود این‌که کشورهایی با درآمد پایین به توجه ویژه‌ای نیاز دارند، مبارزه با کار کودک تنها با تمرکز بر کشورهای فقیر امکان‌پذیر نیست. مسئله مشترک میان کشورهای فقیر با درآمد متوسط و ثروتمند همانا فقر خانواده و جامعه است.

پژوهش پیش‌رو با محوریت اشکال گوناگون کار کودکان، از جمله کار خیابانی و دست‌فروشی، کار در تولیدی، کار در کارواش، شاگردی در مغازه، زباله‌گردی، کار در کارگاه‌های زیرزمینی، کار خانگی، کار در منزل، کار در کوره‌پزخانه‌ها، و... به روش نظریه داده‌بنیاد (GT)<sup>۱</sup> صورت گرفته است.

آنچه در پژوهش حاضر نسبت به دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه کودکان کار پُررنگ است در وهله نخست نوع و کیفیت پژوهش است که روشی کیفی و برآمده از بطن و درون میدان محسوب می‌شود؛ یعنی جامعه هدف، خود، با نگاهی پدیدارشناسانه و چندجانبه به مقوله کار، اشکال، مخاطرات، و راهبردهای آن پرداخته‌اند که در این بین فهم و شناخت آن‌ها از کار و تجارب روان‌شناختی آنان از محیط کار جالب‌توجه و حائز اهمیت است.

در این پژوهش علل گوناگون کار کودکان در هریک از مشاغل بررسی شده و متغیرهای جنسیت، قومیت و سن به‌طور مجزا در بیست و دو نوع کار کودک تحلیل و بررسی شده است.

مخاطرات در کار کودکان یکی از موضوعات چشمگیر در پژوهش حاضر است که برحسب نوع کار و شرایط سنی و عوامل گوناگون دیگر، شدت آسیب‌های متفاوتی را موجب می‌شود.

استعمار در کار کودکان و بازار کار غیررسمی دو مقوله محوری این پژوهش‌اند و شکاف توسعه، تنش و منازعات موجود در کشور افغانستان، فقر و بیکاری خانواده، بدسرپرستی و بی‌سرپرستی، و علاقه به کار جزو عوامل علی کار کودکان در این پژوهش هستند.

از نحوه اجرای قوانین و نظارت بر آن، شبکه‌های مهاجران، تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی، روابط قدرت، اسکان (محل سکونت)، ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌توان به‌عنوان عوامل مداخله‌گر و از سن، جنسیت، قومیت، شرایط خانوادگی به‌عنوان عوامل زمینه‌ای در پژوهش نام برد.

کنترل و مراقبت از کودک، بهنجارسازی، میانجیگری، ذی‌نفعان، کنش‌های فعالانه و منفعلانه راهبردهای مدل زمینه‌ای پژوهش هستند.

محرومیت از تحصیل، فراغت و تغذیه مناسب، مشکلات سلامت، تجربه خشونت و انواع مخاطرات (به‌مثابه پیامدهای منفی و ناخوشایند)، تأمین نیازهای اولیه خانواده، حرفه‌آموزی و ارتقای شغلی (به‌مثابه پیامدهای مثبت و خوشایند) پیامدهای کار کودکان و مدل زمینه‌ای پژوهش‌اند.

نکته دیگر این پژوهش آن است که سعی شده است مقوله کار کودکان از نگاه تمامی کنشگران کلیدی، یعنی خود کودکان و والدینشان، کارفرمایان، فعالان و متخصصان حوزه کودکی، و مسئولان حکومتی در سازمان‌ها و ارگان‌های مرتبط با حوزه کار کودکان (همچون شهرداری و بهزیستی و نیروی انتظامی) بررسی و مطالعه شود. بنابراین نگاهی چندجانبه به پدیده کار کودکان دارد.

درواقع این مطالعه در پی آن بوده است تا با شناسایی اشکال گوناگون کار کودکان، عوامل ایجادکننده آن، سازوکارهای منجرشونده به شکل‌گیری کار کودک، و مسائل و پیامدهای کار برای کودکان، در جهت رفع موانع و کاهش آسیب‌ها افراد و سازمان‌های درگیر در بروز این پدیده را آگاه سازد.

و نکته دیگر این‌که پژوهش حاضر با پرداختن به اشکال مختلف و زوایای پنهان کار و محیط‌های کاری و توصیف محل‌های کار کودکان تصویری روشن از فضایی که

کودکان در آن به کار مشغول‌اند ارائه می‌دهد و باعث می‌شود تا اشکال مختلف ناشناخته کار کودکان در تهران برای مخاطب ملموس شود و بتواند درک درستی از مخاطرات کار کودکان بیابد و همچنین افقی را به‌روی سیاست‌گذاران و متولیان امر می‌گشاید تا با شناختی واقعی بتوانند در جهت حذف کار کودکان قدم بردارند.

بنابراین فصل نخست این پژوهش به بیان مسئله، تاریخچه کار کودک، محدودیت‌ها، اهمیت و اهداف و پرسش‌های مطرح در پژوهش و همچنین به تفصیل به پدیده کار کودک پرداخته است، زیرا آمارهای جهانی سازمان کار از تعداد بالای کودکان کار در سراسر جهان خبر می‌دهد که از کودکی محروم مانده و استعمار شده‌اند.

فصل دوم پشتوانه نظری و تجربی پژوهش را بیان می‌کند. در این فصل سعی بر آن بوده است که ابتدا تعریفی از مفاهیم پژوهش شامل کودک، کار کودک، کودکان کار، و اشکال گوناگون کار کودک ارائه شود. از آنجا که کار کودک ارتباط معناداری با فقر و مشکلات اقتصادی دارد، بنابراین در این فصل مفهوم فقر و فقر کودک، که در نهایت ممکن است به کار کودکان بینجامد، به‌طور جامع بیان شده است. در بخش ادبیات نظری ابتدا نظریه‌های اقتصادی مربوط به کودک کار و دلایل احتمالی ورود کودکان به چرخه کار از دیدگاه نظری بیان شده و سپس رویکردها و نظریه‌های علوم اجتماعی با تأکید بر کودکان کار مرور شده است.

فصل سوم این مطالعه شامل مجموعه‌ای از داده‌های کمی و کیفی پژوهش است. در بخش کمی، نتایج با ارائه نمودارها و جداول فراوانی مربوط به پدیده اشکال گوناگون کار کودکان ارائه شده است که ملیت، قومیت، سن، ساعت کاری، علل کار، مهاجرت، اسکان، جنسیت، اوقات فراغت، و دیگر عوامل را شامل می‌شود. بخش کیفی با تحلیل داده‌ها بر مبنای روش نظریه داده‌بنیاد یا زمینه‌ای (GT)، نتایج حاصل از مصاحبه کودکان در مشاغل گوناگون را در قالب مقوله‌ها و محورهای اساسی استخراج و به‌طور کامل تشریح کرده است. عمده محورهای به‌دست‌آمده در این پژوهش درباره کودک و شرایط کودکی است. همچنین مخاطراتی که کودکان کار را تهدید می‌کند، یعنی اقتصاد و حقوق و شرایط کاری مربوط به کار کودکان و روابط و سیستم حاکم بر آن، نوع و

کیفیت زندگی و تغذیه کودکان، آسیب‌ها و پیامدهایی که کودکان در کار با آنها مواجه‌اند.

فصل پایانی پژوهش به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری موضوع می‌پردازد تا مجموعه‌ای از راهکارهای مبتنی بر نتایج حاصل از پژوهش و مدل زمینه‌ای را برای کاهش یا کنترل پدیده کار کودکان ارائه کند. در درجه نخست حل مسائل اقتصادی و کاهش فقر جامعه مبدأ، که نیروی انسانی این پدیده را تأمین می‌کند، می‌تواند تا حدی به حذف کار کودکان کمک کند، اما از آنجا که در روند شکل‌گیری و ادامه این پدیده مجموعه مختلفی از عوامل و علل دخیل‌اند، در این فصل راهکارها متناسب با فرصت‌ها و محدودیت‌های موجود در ایران و با توجه به علل کار کودکان در کشور و کاهش آسیب‌ها ارائه شده است و از این منظر می‌توان گفت این پژوهش از نوآوری‌هایی نیز برخوردار است، چراکه راهکارهای ارائه‌شده در فصل چهارم از تجربیات جامعه هدف، مدل استخراجی پژوهش، دیدگاه متخصصان، و مبتنی بر واقعیات روز برگرفته شده و تنگناهای اقتصادی و مشکلات موجود را نیز در نظر گرفته است. بنابراین این پژوهش به‌نوعی گزارش تحلیلی راهبردی محسوب می‌شود که می‌تواند در وجه سیاست‌گذاری‌های حوزه کار کودکان مفید و کارا واقع شود.

این پژوهش همچنین سعی داشته است به‌روزترین وضعیت کار کودک در ایران و به‌خصوص کلان‌شهرها را نشان دهد. درست است که حوزه میدان این پژوهش کلان‌شهر تهران و حومه آن بوده است، ولی می‌توان این مدل را به دیگر کلان‌شهرها و حتی سراسر ایران نیز تعمیم داد. نکته مهم و قابل توجه دیگر درباره پژوهش حاضر این است که تصویر درست‌تری از جمعیت کودکان کار در شهر تهران را نشان می‌دهد. همچنین ارتباط بی‌واسطه‌ای است که خواننده می‌تواند با جامعه هدف از طریق نقل‌قول‌ها و جزئیات قوم‌نگاری آنان پیدا کند و در واقع آینه تمام‌نمایی از کودکان کار و شرایط و وضعیت آنان است. به دلیل مطالعات مردم‌شناختی و باوری که نسبت به اهمیت کار میدانی دارم، در تمام کارهای مطالعاتی‌ام تلاش کرده‌ام جامعه هدف پیام‌آور بی‌واسطه به خواننده باشد و حرف اصلی را خود آن‌ها بگویند. در این تحقیق

نیز نقل قول‌ها همین وظیفه را ایفا می‌کند و چه‌بسا برخی از اشکال کار کودک که در این پژوهش معرفی شده‌اند به دلیل ماهیت پنهان موردتوجه قرار نگرفته باشند، ولی از لابه‌لای نقل قول‌های جامعه هدف و کودکان کار زوایای پنهان این کارها و آسیب‌هایی که برای کودکان به‌همراه دارند بازنمایی شده است.

این پژوهش از جهاتی دیگر نیز متمایز است، زیرا تلاش می‌کند واقعیات کمترگفته‌شده درخصوص کودکان کار مهاجر و غیرقانونی را بیان کند. این موضوع می‌تواند تلنگری به مسئولان باشد تا مانند بسیاری از کشورها، تسهیل سازوکارهای مهاجرت قانونی و صدور ویزای کار را در دستور کار قرار دهند و سبب کاهش قاچاق انسانی و قاچاق کودکان، محرومیت کودکان مهاجر از مدرسه و کمک به فربه شدن اقتصاد غیررسمی شوند. درضمن این موضوع به‌خصوص در دوران همه‌گیری کرونا اهمیت دوچندانی نیز یافته است، چراکه تعداد زیادی از مهاجران غیرقانونی به دلیل ترس از گرفتار شدن در دست قانون برای تزریق واکسن کرونا مراجعه نخواهند کرد و بدین ترتیب آنان از حق برخورداری سلامت محروم می‌شوند. مسئله دیگری که حکم زنگ خطر جدی را دارد این است که در سال‌های اخیر و درکنار کودکان مهاجر که قربانی کار می‌شوند، تعداد زیادی از کودکان خانواده‌های ایرانی نیز به دلیل گسترش فقر و کوچک شدن سفره‌ها از درس و تحصیل محروم شده و به چرخه کار پیوسته‌اند. همه می‌دانیم که ریشه‌کن کردن کار کودک، به‌طور کامل، ملزومات بسیار دارد که مهم‌ترین آن‌ها رفع کامل فقر است و تا زمانی که این ملزومات مهیا نشده باشد برنامه‌ریزی برای کاهش کار کودک راه به جایی نخواهد برد. امید است راهکارهای فصل آخر به‌عنوان منشوری اجرایی بتواند راهکارهایی را در اختیار مسئولان قرار دهد.





## مقدمه

در جهان امروز که اهمیت عدالت اجتماعی بر همگان اثبات شده و جامعه جهانی به این باور رسیده است که یکی از مهم‌ترین ملزومات توسعه پایدار در جوامع برقراری عدالت و رفع نابرابری‌هاست، کار کودکان و تلاش برای کاهش و توقف آن اهمیت بسیار دارد، زیرا کودکان به‌عنوان بی‌پناه‌ترین قشر جامعه، که قدرت دفاع از خود را ندارند، در صورتی که قربانی نابرابری‌های اجتماعی گردند و به دلایلی، از جمله فقر، از تحصیل محروم و وارد چرخه کار اجباری شوند، مسیر جامعه نیز برای پیشروی به سمت توسعه پایدار با موانع دشوار روبه‌رو خواهد شد.

با وجود درک این موضوع که کار کودکان به سلامت فرد و جامعه آسیب وارد می‌کند و به‌دور از حقوق انسانی است، هنوز همچنان کودکان بسیاری در سراسر جهان قربانی کار زودهنگام می‌شوند. کار کودکان معضلی است که در بستر جامعه‌ای ایجاد می‌شود که برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرانش از ایجاد کردن فرصت‌های برابر برای تمامی اقشار و همچنین کاهش فقر ناتوان‌اند یا چنین مسئله بسیار مهمی را قربانی منافع سیاسی خود می‌کنند. برای همین است که مشاهده می‌شود، برخلاف قوانین مصوب در عرصه‌های ملی و فراملی برای توقف کار کودک و همچنین کنوانسیون‌های جهانی، همچنان کودکان در چرخه کار اجباری آسیب می‌بینند، به‌خصوص آن‌که بسیاری از این اشکال کار جزو کارهای طاقت‌فرسا محسوب می‌شوند که در فرایند رشد طبیعی کودک خلل ایجاد می‌کنند و سلامت جسم و روان او را به‌خطر می‌اندازند.

تلاش‌های جهانی برای کاهش و توقف کار کودک از سال‌ها پیش آغاز شده است؛ در سال ۱۹۹۹ میلادی سازمان جهانی کار کنوانسیون حداقل سن استخدام را تصویب کرد که به‌موجب آن، به‌کارگیری کودکان زیر پانزده سال ممنوع اعلام شد و برای مشاغل زیان‌آور نیز کودکان زیر هجده سال نباید استخدام می‌شدند. پس از تصویب این قانون، کشورهای بسیاری، از جمله بریتانیا، قوانین داخلی خود را برای مبارزه با کار کودک اصلاح کردند. در سال ۱۹۷۳ سازمان جهانی کار نیز کنوانسیون حذف فوری بدترین

اشکال کار کودک را تصویب کرد که به موجب این کنوانسیون، که با عدد ۱۸۲ شناخته می‌شود، به کارگیری کودکان در مشاغل سخت و زیان‌آور ممنوع اعلام شد. در سال ۲۰۲۰ میلادی با پیوستن تمامی کشورهای جهان به این کنوانسیون، سازمان ملل سال ۲۰۲۰ را نقطه عطف تاریخی برای تلاش جهانی در جهت توقف کار کودک اعلام کرد و سال ۲۰۲۱ را سال توقف کار کودک نامید. پیش‌تر سال ۲۰۱۵ میلادی نیز سال تلاش برای حذف کار کودک اعلام شده بود. با همه این تلاش‌ها، یونسف و بسیاری دیگر از سازمان‌های مدافع حقوق کودکان اعلام کرده‌اند تا زمانی که فقر وجود دارد، پایان دادن به کار کودکان امکان‌پذیر نیست. این گفته بدان معناست که درست است قوانین و مقررات بین‌المللی و داخلی برخی کشورها کار کودکان را منع کرده‌اند، اما از منظری دیگر جنبه اجباری داشتن درآمد و تأمین معاش برای کودکان را نیز باید در نظر گرفت. از همین رو پرسش‌هایی به ذهن خطور می‌کند: کودک تحت چه شرایطی مجبور به کار کردن است؟ چه عواملی در تعیین نوع کار وی دخالت دارند؟ اگر کار فعلی را کنار بگذارند، چه جایگزین‌های مناسبی خواهد داشت؟

در بسیاری از کشورهای جهان کار کردن کودکان تا یک سن خاص ممنوع شده است. با این حال، در بعضی از نقاط دیگر جهان ممنوعیت چندانی برای کار کردن کودکان وجود ندارد. مسئله‌ای که در خصوص کار کردن کودکان از اهمیت بالایی برخوردار است وضعیت تعریف شده برای کار آن‌هاست. در بعضی از کشورهای جهان کودکان بدترین شرایط را در حین کار تجربه می‌کنند. مثلاً ممکن است به آن‌ها کارهایی طاقت‌فرسا و، به اصطلاح، یکی از «بدترین اشکال کار کودک» محول شود یا این‌که کودک را به سمت رفتارهای ناپسند تحریک کند. کودکان کار براساس دو مؤلفه، به صورت رسمی، در کشورهای مختلف تعریف می‌شوند: نخست نوع کار است و دوم حداقل سن مناسب برای آن کار. «کودک کار» به کودکی اطلاق می‌شود که به فعالیتی اشتغال داشته باشد که برای سلامت فیزیکی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، و شخصیتی او مضر باشد و امکان رشد طبیعی را - که شامل حق آموزش و بازی است - از او سلب کند. مؤلفه دوم سن مناسب برای هر شغل و کار است که آثار و پیامدهای آن بر سلامت

و رشد کودک نمود می‌یابد. بر این اساس، قرارداد شماره ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار یک حداقل سنی را برای مشاغل مختلف تعیین کرده است که اگر کودکی با سنی پایین‌تر از سن آن شغل در آن حیطه فعالیت کند، آن کودکِ کودک کار خوانده می‌شود.

در ایران نیز، براساس ماده ۷۹ قانون کار، اشتغال به کار کودکان زیر پانزده سال ممنوع است و در صورتی که کارفرمایی افراد زیر پانزده سال را به خدمت بگیرد، متخلف شمرده می‌شود و مشمول مجازات از جریمه نقدی و حبس تا پلمپ کارخانه و ابطال پروانه کار خواهد شد. ماده ۸۴ قانون کار نیز پیش‌بینی کرده است که در مشاغل و کارهایی که ماهیت آن برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن کار هجده سال تمام خواهد بود که تشخیص این امر با وزارت کار و امور اجتماعی است. براساس ماده ۸۰ قانون کار، «کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد». براساس ماده ۸۰ تا ۸۴ قانون کار، کارفرما می‌تواند تحت شرایط خاصی از نیروی کار نوجوان استفاده کند که این شرایط عبارت‌اند از: انجام دادن آزمایش‌های پزشکی برای کارگر نوجوان الزامی است؛ ساعات کار روزانه کارگر نوجوان باید نیم ساعت کمتر از ساعات کار معمولی کارگران باشد؛ ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام دادن کار در شب و نیز ارجاع انواع کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز، و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است؛ همچنین فعالیت در مشاغلی که از نظر اخلاقی برای نوجوان سخت و زیان‌بار باشد ممنوع است. در صورت رعایت نکردن موارد بالا، جریمه نقدی معادل ۵ تا ۱۰۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر برعهده کارفرماست. در مجموع باید گفت، برخلاف الزامات و محدودیت‌ها، خارج بودن بعضی از کارگاه‌های خانگی و کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار امکان به‌کارگیری و استثمار کودکان را به وجود آورده است. در زمینه حوادث شغلی نیز بعد از کارگاه‌های ساختمانی، بیشترین حوادث در کارگاه‌های کوچک رخ می‌دهد که آن‌هم به دلیل رعایت نکردن اصول ایمنی و انجام نشدن بازرسی دقیق است. در این کارگاه‌ها اگر حادثه‌ای

برای یک «کودک» رخ بدهد، این کودکان به دلیل ناآگاهی در مورد قوانین و ترسی که دارند، به هیچ جا مراجعه نمی کنند و حقشان ضایع می شود<sup>[۱]</sup>.

کودکان کار در شرایط بسیار نامطلوب از نظر تغذیه، بهداشت، و اقدام به کارهای خطرناک و حاد به سر می برند. این کودکان می توانند به راحتی بازیچه دست مجرمان حرفه ای اعم از سارقان یا باندهای توزیع مواد مخدر، عوامل ایجاد خانه های فساد، و ... قرار گیرند، و همچنین عدم بهره گیری از آموزش و تحصیل علم و فن باعث شده است تا قدرت رقابت با سایر کودکان برای ایجاد یک زندگی سالم، هرچه بیشتر، از این کودکان سلب شود. به طور کلی بیشتر کودکان کار، به دلیل داشتن وضعیت عاطفی نامناسب و شرایط خاص زندگی، دارای روحیه ای حساس و از نظر عاطفی آسیب پذیرتر از کودکان همسال خود هستند. بنابراین بی توجهی و نادیده گرفتن این کودکان باعث نهادینه شدن خشمی پنهان در ناخودآگاه آنها شده است که به هنگام بزرگسالی باعث بروز بسیاری از ناهنجاری ها در جامعه می شود. از سوی دیگر کار کودکان سبب افزایش سود و انباشت سرمایه برای کسانی می شود که کودکان را استثمار می کنند و در نتیجه در جامعه فاصله طبقاتی و فقر و تهیدستی را افزایش می دهد، کودکان را از دستیابی به دانش و مهارت کافی باز می دارد، و بهره وری نیروی کار را کاهش می دهد. همچنین سبب افزایش آسیب های اجتماعی، مانند اعتیاد، بزه کاری، استثمار، تبعیض، و فقر، می شود و در نتیجه سلامت اجتماعی را به مخاطره می اندازد و مانع پیشرفت و توسعه جامعه می گردد.

با توجه به شرایط متفاوت کاری کودکان و بروز مشکلات و آسیب های بسیار در مکان ها و کارگاه های متفاوت و همچنین افزایش کار کودکان در فضاهای بسته، این پژوهش درصدد مطالعه و شناخت کار کودکان و شناسایی اشکال گوناگون کار کودک در شهر تهران و شهرک های اقماری اطراف آن است. شناسایی پیامدها و آسیب هایی که کودکان در محیط کار متحمل می شوند و نیز علل تداوم بخش کار کودکان و عوامل دخیل در کاهش یا افزایش کار کودک نیز در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است و در انتها نیز در کنار جمع بندی نهایی و نتیجه گیری، برخی راهکارهای اجرایی برای مبارزه

با هر نوع بهره‌کشی از کودکان ارائه شده است. امید آن‌که این پژوهش - که حاصل ماه‌ها مطالعه و تحقیق در میدان است و در نتیجه ساعت‌ها گفت‌وگو با کودکان کار، کارفرمایان آن‌ها، و مددکاران تهیه شده است - بتواند چراغ راهی برای مبارزه با هر نوع استثمار و بهره‌کشی از کودکان باشد و کودکی از دست‌رفته را به آن‌ها بازگرداند.

---

[۱] خدایی، علی. (۱۳۹۷). کار پنهان کودکان، آژیر قرمز برای نهادها و مسئولان. خبرگزاری ایلنا

<https://www.ilna.news/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1%DB%8C-9/632083-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%D9%BE%D9%86%D9%87%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%A2%DA%98%DB%8C%D8%B1-%D9%82%D8%B1%D9%85%D8%B2-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%86%D9%87%D8%A7%D8%AF%D9%87%D8%A7-%D9%85%D8%B3%D8%A6%D9%88%D9%84%D8%A7%D9%86>



---

---

## فصل اول: کلیات پژوهش

---

---





## بخش اول: طرح مسئله، شناسایی و مطالعه اشکال کار کودکان

کار کودک<sup>۱</sup> پدیده‌ای جهانی است که انواع و اشکال مختلفی دارد، اما براساس تعریف سازمان جهانی، کار کودک به مجموعه فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که به سلامت جسم، روح، و روان کودک آسیب وارد می‌کند و حق آموزش و تحصیل را از او سلب می‌کند. برای مثال باعث محرومیت وی از رفتن به مدرسه، یا ترک تحصیل اجباری، یا التزام او به کار سنگین و طولانی هم‌زمان با تحصیل می‌شود<sup>[۱]</sup>.

گزارش سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۸ نشان می‌دهد حدود ۲۱۸ میلیون کودک در سراسر جهان به یکی از انواع کار مشغول‌اند. با استناد به این گزارش، می‌توان گفت از هر ۱۰ کودک در دنیا ۱ نفر کودک کار وجود دارد. برپایه اعلام سازمان جهانی کار، کشورهای جنوبی صحرای آفریقا بیشترین تعداد کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند و براساس آمار ارائه‌شده سال ۲۰۱۸ این سازمان، ۲۹ درصد از کودکان پنج تا هفده ساله در این منطقه کار می‌کنند که بیشتر آن‌ها نیز در بخش کارهای سخت و زیان‌آور مشغول‌اند. این وضعیت در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا متفاوت است و در این مناطق حدود ۵ درصد کودکان پنج تا هفده ساله به کارهای خطرناک مشغول‌اند، اما در کشورهای جنوب شرقی آسیا وضعیت کودکان کار نگران‌کننده اعلام شده است؛ در کشورهایی مانند هند و پاکستان بیشتر کودکان در قالب قراردادهای رعیتی به فروش می‌رسند یا دزدیده می‌شوند تا در مزارع، کارخانه‌ها، و کارگاه‌ها با شرایط کاری سخت استثمار شوند<sup>[۲]</sup>.

آمار ارائه‌شده از سوی سازمان جهانی کار برآوردی تقریبی از تعداد و جمعیت کودکان کار در جهان است، چراکه ارائه آمار دقیق کودکان کار، با توجه به اشکال متفاوت و این‌که در بسیاری موارد ماهیت پنهان دارد، تقریباً غیرممکن است. گسترش هم‌زمان فقر و جهانی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی در جهان و فقیر شدن بخش‌های بزرگی از جمعیت و خانواده‌ها کودکان آن‌ها را وامی‌دارد تا برای بقای خود

---

1. Child labour

به هر فعالیتی روی آورند. به عبارتی، مجموعه عوامل مذکور باعث گسترش بخش اقتصاد غیررسمی شده است. به طور کلی در طول پنجاه سال گذشته، اقتصاد غیررسمی در مناطق مختلف جهان رشد کرده است<sup>[۳]</sup>.

تلاش‌های گسترده‌ای برای تعریف اقتصاد غیررسمی شده است و از مفاهیم مختلفی برای اشاره به این بخش استفاده شده است، مفاهیمی مانند «اقتصاد سایه‌ای»، «اقتصاد موازی»، «اقتصاد زیرزمینی» و «اقتصاد غیررسمی». نکته قابل ذکر آن است که اقتصاد غیررسمی با بخش اقتصاد غیرقانونی متفاوت است؛ در قوانین کشورهای فعالیت‌هایی که در بخش اقتصاد غیرقانونی (مانند تولید و قاچاق مواد مخدر) انجام می‌شود جرم تلقی شده‌اند، اما فعالیت‌های بخش اقتصاد غیررسمی لزوماً جرم نیست و غیرقانونی محسوب نمی‌شود. اساساً اقتصاد غیررسمی شامل «تمام فعالیت‌های کسب درآمد است که از سوی دولت در محیط‌های اجتماعی تنظیم نشده است، درجایی که فعالیت‌های مشابه تنظیم می‌شوند»<sup>[۴]</sup>. به همین ترتیب در ایران نیز در یکی دو دهه گذشته اقتصاد غیررسمی رشد چشمگیری داشته است و به فقر و نابرابری عمیقی دامن زده است<sup>[۵]</sup>.

با تغییرات اجتماعی گسترده و تغییر در اقتصاد معیشتی و گسترش بخش غیررسمی، هم‌زمان فقر، نابرابری، و استثمار مفرط فقرا تقویت می‌شود. اقشار ضعیف‌تر از لحاظ جنس و سن، یعنی زنان و کودکان، بیشترین تعداد کارگران بخش اقتصاد غیررسمی را تشکیل می‌دهند. بسیاری از مشاغل در اقتصاد غیررسمی عواقب جسمی و روانی زیادی برای کودکان به همراه دارند. کار پنهان کودک در محیط‌های بسته نیز نوعی از مشاغل پُرخطر محسوب می‌شود، زیرا کودکان از پیش چشم‌ها پنهان می‌مانند و معلوم نیست که چه بر سرشان می‌رود. چنان‌که کار در کارگاه‌های کوچک، کارگاه‌های خانگی، و در موارد بسیاری در کارگاه‌های غیرقانونی و در بخش اقتصاد غیررسمی آسیب‌های بسیاری را با خود به همراه دارد، زیرا کودکان در محیط‌های بسته کاری آزادی عمل کمتری را تجربه می‌کنند و توانایی کمتری در دفاع و مراقبت از خود نسبت به محیط خیابان دارند. وجود فضاهای دلگیر، خفه، و پُرخطر کارگاه‌های زیرزمینی

احتمال استثمار و کودک‌آزاری را بیشتر می‌کند. از دیگر سو کودکان حق تصرف پول یا دستمزد خود را ندارند و از این جهت نیز استثمار می‌شوند. به‌طور کلی گسترش کار کودک اشکال گوناگونی به خود گرفته است که می‌تواند شامل دست‌فروشی و گل‌فروشی در خیابان‌ها، کار در تعمیرگاه‌ها و مکانیکی‌ها، کار در تولیدی‌های خیاطی و بلورسازی‌ها، کار در کوره‌های آجرپزی، و حتی زباله‌گردی شود. درباره کارگاه‌های مختلف و شرایط کاری کودکان در این محیط‌ها اطلاعات اندکی در دسترس است، چراکه مشخص نیست در روز چند ساعت از کودک کار می‌کشند و چه میزان دستمزد به کودک پرداخت می‌شود. از این رو لازم است اشکال کار کودکان شناسایی شود و به‌لحاظ ماهیت، شرایط و مخاطرات کار مطالعه و بررسی گردد. هدف این پژوهش نیز همین است. به عبارت دیگر، اهداف این پژوهش عبارت است از: شناسایی و مطالعه اشکال کار کودکان در شهر تهران به‌لحاظ ماهیت، شرایط و پیامدهای آن برای کودکان. اگرچه به‌صورت کلان سعی شده است تا این موضوع در ابعاد ملی و جهانی نیز بررسی شود.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

کودکان سرمایه‌های اصلی انسانی برای پیشرفت و توسعه هر کشوری هستند. در صورتی که کودکان از رشد جسمی، روانی، و اجتماعی خوبی برخوردار نباشند، نمی‌توانند بزرگ‌سالی خوبی را نیز تجربه کنند و در هدایت جامعه به‌سوی توسعه کارایی لازم را نخواهند داشت. به عبارتی، کار کودکان نه‌تنها مانع از ادامه تحصیل آن‌ها می‌شود و آن‌ها را از همسالان خود دور می‌کند، بلکه بر سلامت جسمی و روانی کودک نیز تأثیر منفی می‌گذارد. کودکان به‌دلیل این‌که در مراحل رشد جسمی قرار دارند و جسم آنان از بزرگ‌سالان ضعیف‌تر است، بیشتر درمقابل صدمه‌ها و بیماری‌های ناشی از کار آسیب‌پذیرند و به‌دلیل سن کم، از خطرات بعضی کارها آگاهی ندارند و یا آگاهی آن‌ها اندک است. در نتیجه تعداد بالایی از کودکان کار و در برخی از کشورها تقریباً دوسوم آن‌ها در معرض مخاطرات جدی قرار دارند. بسیاری از کودکان با آسیب‌ها و صدمه‌هایی

مانند زخم‌ها، شکستگی‌ها یا قطع عضو، سوختگی‌ها و بیماری‌های پوستی، آسیب‌های بینایی و شنوایی، بیماری‌های تنفسی و گوارشی، سردرد ناشی از کار در محیط‌های گرم، و مانند این‌ها روبه‌رو هستند<sup>[۶]</sup>. بر این اساس و برپایه آمارهای سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۰۵، به‌طور متوسط در هر سال ۲۲ هزار کودک در اثر آسیب‌های کار فوت می‌کنند<sup>[۷]</sup>. کودکان کار، علاوه بر آسیب‌های جسمی، با آسیب‌های غیرجسمی نیز روبه‌رو هستند که معمولاً این آسیب‌ها ترمیم‌ناپذیرند و پیامدهای جبران‌ناپذیری برجای می‌گذارند. برای مثال کودکان کارگر از بُعد شناختی دچار ضعف می‌شوند و این مسئله بر یادگیری آنان، خصوصاً در دوران تحصیل، تأثیر می‌گذارد. رشد عاطفی کودکان نیز در اثر کار در شرایط سخت روانی مختل می‌شود و احساساتی مانند عزت‌نفس کافی، اعتمادبه‌نفس، دلبستگی خانوادگی، و عشق و دوستی در آن‌ها لطمه می‌بیند. این کودکان همچنین دچار انواع افسردگی‌ها و اضطراب‌هایی می‌شوند که با نشان تناسب ندارد، و با داشتن مسئولیت کاری در یک کارگاه کوچک، به‌دلیل ندیدن آموزش لازم و نداشتن قدرت برنامه‌ریزی، در محیط کار مدام مضطرب‌اند که این اضطراب همراه همیشگی آنان در زندگی خواهد بود<sup>[۸]</sup>.

باوجود ضرورت و اهمیت شناخت اشکال گوناگون کار کودک، تاکنون مطالعه‌ی جامعی در این زمینه در ایران انجام نشده است. مطالعات موجود صرفاً به اشکال محدودی از کارهای کودکان پرداخته است و این درحالی است که در همین مطالعات اندک نیز برخی از کارها، مانند کار خانگی، باوجود فراوانی بسیار، مطالعه و بررسی نشده است. مطالعه در این باب از جهات گوناگونی اهمیت دارد: تبعات روانی و جسمی کار کودکان نه‌تنها فرد بلکه جامعه را نیز درگیر می‌کند؛ کودکان کار جزو محروم‌ترین اقشار جامعه‌اند که از بیشترین حقوق اساسی خود بی‌بهره‌اند؛ همچنین ابعاد مختلف این پدیده مانند شرایط کاری کودکان، تعداد کودکان کار در کارگاه‌ها و مکان‌های کاری متفاوت، دستمزد آن‌ها، ساعات کاری، مشکلات کار در کارگاه‌ها و مکان‌های متفاوت و مزایای آن برای کودک و کارفرما، و ... مشخص نیست و به‌دلیل نداشتن شناخت درست از این پدیده، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات خاصی نیز صورت

نگرفته است. بنابراین پرداختن به مسئله اشکال گوناگون کار کودک و شناخت ابعاد پنهان این پدیده و همچنین ارائه راهکارهای علمی و عملی می‌تواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی در این حوزه کمک کند.

### اهداف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش شناخت اشکال گوناگون کار کودک در شهر تهران و حومه است، اما شناخت علل و عوامل تعیین‌کننده اشکال گوناگون کار، شناخت ماهیت و شرایط کار، و شناخت پیامدهای اشکال گوناگون کار کودکان با تأکید بر مخاطرات کار برای کودکان نیز به‌عنوان اهداف ثانویه در نظر گرفته شده است. برای دستیابی به این اهداف نیز پرسش‌هایی طرح شد که پاسخ به هرکدام از آنها توانست شناخت نسبتاً کاملی از وضعیت کودکان کار در تهران به‌دست دهد و چه‌بسا به‌سبب تنوع و گستردگی اشکال کار کودک در پایتخت، بتوان این شناخت کامل را به کل ایران و سایر کلان‌شهرهای ایران نیز تعمیم داد. این سؤال‌ها عبارت بودند از:

- اشکال گوناگون کار کودک چیست؟
- چه عواملی باعث کار کودکان در مشاغل مختلف می‌شود؟
- کودکان کار در مشاغل مختلف چه ادراکی از کار خود دارند؟
- پیامدهای کار کودکان در مشاغل مختلف چیست؟
- کودکان در مشاغل مختلف با چه مخاطرات و مشکلاتی مواجه‌اند؟
- شرایط کاری کودکان در مشاغل مختلف چگونه است؟

### محدودیت‌های پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش، یعنی اشکال کاری کودک در فضاهای بسته و باز، محدودیت‌های خاصی مانند نحوه و میزان دسترسی به جامعه هدف، پراکندگی جامعه هدف در شهر تهران و حومه، وجود مهاجران غیرقانونی، نبود امکان مصاحبه با کودکان تحت نظر کارفرما و درکل کودک بودن جامعه هدف روبه‌رو بوده است. به‌طور کلی در این مطالعه به اشکال گوناگونی از کار کودک شامل تولیدی‌های خیاطی و پرده‌دوزی،

پادویی، گل‌فروشی، بلورسازی، اشکال مختلف کارهای فنی، زباله‌گردی، چرخ‌کاری، کار در کارگاه‌های مختلف تولیدی، کار در کارواش، کار در کوره‌های آجرپزی، و اشکال مختلف کارهای خیابانی مانند دست‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی، فال‌فروشی، گل‌فروشی، و غیره پرداخته شده است، اما محدودیت‌های مالی و زمانی و نیروی انسانی اجازه مطالعه عمیق‌تر در تمام اشکال گوناگون کار کودک را فراهم نکرد. به سبب چنین محدودیت‌هایی، گاه فقط به مرور سریع برخی از مناطق دارای کودکان کار پرداخته شد. همچنین درباره برخی از کارها مانند کارهای خانگی، به دلیل ماهیت پنهان و دشواری دسترسی به جامعه هدف، در حد بضاعت تلاش شد وضعیت کودکان کارگر خانگی بازنمایی شود. در حالی که قصد این پژوهش، بیشتر، مطالعه اشکال کار کودک در فضاهای بسته و تحت نظر مستقیم کارفرما بود، مصاحبه با کودکان در محل کاری بسته و تحت نظر کارفرما یا امکان‌پذیر نبود یا این که کودک به راحتی امکان صحبت کردن نداشت و در مواردی نیز گروه پژوهش برای وارد شدن به محل کار کودکان و کارگاه‌ها با ممانعت کارفرمایان مواجه می‌شدند. دلیل این امر می‌تواند درگیر کردن کودک و تلف کردن وقتش در حین کار و همچنین نقش خود کارفرمایان در تثبیت وضعیت کاری کودکان در شرایط نامناسب باشد. به طور کلی عمده‌ترین محدودیت به شناسایی میدان مطالعه و مصاحبه با جامعه هدف مربوط می‌شود و از آنجا که در بیشتر موارد، فضای کارگاه‌ها کوچک بود و کودک در فاصله کوتاهی با دیگر کارگران و کارفرما قرار داشت، امکان مصاحبه به راحتی فراهم نبود و همچنین جلب اعتماد و رضایت کودکان برای مصاحبه نیز از دشواری‌های پژوهش بود، کما این که کودکان، در بیشتر موارد، تمایل چندانی به مصاحبه نداشتند. یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش به زمان این پژوهش، یعنی تابستان سال ۱۳۹۹، مربوط می‌شود که هم‌زمان با بحبوحه شیوع ویروس کرونا بود که همین مسئله، خود، مشکلات بسیاری را برای گروه پژوهشگران از جهت رعایت پروتکل‌های بهداشتی در میدان به وجود آورده بود.

رعایت اخلاق در پژوهش که یکی از موارد مهم در هر کار پژوهشی به‌شمار می‌رود نیز محدودیت‌هایی را به پژوهش وارد کرد؛ در مواردی، بعد از مرحله دشوار شناسایی

کارگاه‌های محل کار کودکان و کسب موافقت کودکان برای مصاحبه، گاه برخی از آنان از مصاحبه امتناع می‌کردند و یا در اواسط مصاحبه از ادامه گفت‌وگو خودداری می‌نمودند. درخصوص عکس‌های کودکان نیز تلاش شد تا حقوق کودکان برای پنهان ماندن هویتشان محفوظ بماند، به طوری که چهره آن‌ها در عکس‌ها، با تغییراتی که در مرحله گرافیکی انجام شد، قابل شناسایی نیست.

شروع پژوهش با هاله‌ای از ابهام برای گروه میدان همراه بود، زیرا این پژوهش در ابتدا در نظر داشت کار کودکان در کارگاه‌های زیرزمینی را مطالعه کند، اما در فرایند پژوهش و مواجهه با اشکال گوناگون کار کودک در کارگاه‌ها و مکان‌های متفاوت، پژوهش با شرایط جدیدی روبه‌رو شد. به همین سبب، مصاحبه‌نامه‌ای که در ابتدا تهیه شده بود چندین بار بازبینی شد و تمامی پرسش‌های طراحی شده از همه کودکان پرسیده نشد.

## بخش دوم: تاریخچه کار کودک

کار کودک عمری به‌درازای تاریخ پیدایش جهان و تولد انسان دارد. از همان دورانی که انسان برای ادامه بقای خود به کار ساختن سرپناه و تأمین غذا مشغول شد، کودکان نیز به طرق مختلف به کار گرفته شدند و به فراخور توانایی جسمی خود، موظف بودند در کارها مشارکت کنند و با گذشت زمان و تغییر سبک زندگی انسان این مشارکت همواره گسترده‌تر نیز شده است. چنانچه مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد، استفاده از کودکان در اجتماعات مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک نسبت به جوامع متأخرتری که از طریق کشاورزی ارتزاق می‌کردند به مراتب کمتر بود. به عبارت دیگر، پس از دوران پارینه‌سنگی، با افزایش جمعیت، گسترش شهرنشینی و اقامتگاه‌های دائمی و رونق کشاورزی، استفاده از نیروی کار کودکان نیز رواج پیدا کرد و در تمام اعصار تاریخ و در جوامع مختلف تداوم یافت. در جوامع اولیه همه اعضای خانواده در جهت بقا و انسجام اجتماعی انجام وظیفه می‌کردند و کودکان نیز به فراخور ظرفیتشان کار می‌کردند. به عبارت دیگر، کار قسمتی از فرایند جامعه‌پذیری در این‌گونه جوامع



به‌شمار می‌رفت و سن شروع به کار کودکان را می‌توان از لحظه‌ای تخمین زد که آن‌ها قادر بودند در برخی کارها مشارکت کنند و مسئولیت‌هایی را برعهده بگیرند و این مسئولیت‌ها با افزایش سن و سال آن‌ها فزونی یافت. به‌ویژه این‌که در گذشته، دوره‌ای به نام نوجوانی وجود نداشت و هر فرد پس از پشت‌سر گذاشتن دوران کودکی وارد مرحله بزرگ‌سالی می‌شد و موظف بود در مشاغلی همچون کشاورزی، دامداری، کارهای صنعتی، و امور مربوط به خانه مشارکت کند.

در برخی جوامع حتی مسئله از این نیز فراتر می‌رود و انگیزه بسیاری از خانواده‌ها در فرزندآوری، علاوه بر تداوم نسل، استفاده از کودکان به‌عنوان بازو و اهرم نیروی کار بوده است. این مسئله درباره کودکان دختر و پسر تفاوت چندانی نداشت، فقط بیشتر پسران در کارهای بیرون از خانه و بیشتر دختران در کارهای خانه مشارکت می‌کردند. در مواردی که کودکان در کارهای صنعتی فعالیت می‌کردند نیز روابط به‌صورت استاد و شاگردی تعریف می‌شد. با وجود این، «کار کودکان» در اعصار گذشته با آنچه پس از انقلاب صنعتی در دنیا رایج شد تفاوت‌های بنیادین دارد، چراکه تا پیش از انقلاب صنعتی، کار کودکان، هرچند سخت و طاقت‌فرسا، محصول سنت‌های رایج و فرهنگ غالب بر جوامع بود، اما پس از انقلاب صنعتی، دنیا با پدیده‌ای مواجه شد که به‌صورت نظام‌دار و هدفمند کودکان را استثمار می‌کرد و آن‌ها را به‌عنوان نیروی کار ارزان‌قیمت و چابک به کار می‌گرفت.

انقلاب صنعتی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم اتفاق افتاد، دوره‌ای که دنیا با عطش شگفت‌انگیز تولید روبه‌رو شد و برای سرعت بخشیدن به فرایند تولید، ماشین‌آلات مکانیکی جایگزین کار انسانی شد و کارخانه‌های بزرگ و کوچک ابتدا در بریتانیا و سپس در ایالات متحده و دیگر کشورهای دنیا گسترش پیدا کرد. صاحبان کارخانه‌ها می‌بایست برای کار با ماشین‌آلات، نیروی انسانی استخدام می‌کردند، اما کار با آن دستگاه‌ها به قدرت و تخصص خاصی نیاز نداشت. بنابراین کارفرمایان تمایل شدیدی به استخدام کودکان پیدا کردند که نسبت به بزرگ‌سالان دستمزدشان کمتر بود.

اتفاقی که در فرایند صنعتی شدن شکل گرفت این بود که کارِ کودکان، نسبت به آنچه تا پیش از آن وجود داشت، ماهیت متفاوتی پیدا کرد و روابط کارفرمایی مبتنی بر دستمزد به وجود آمد، ولی این روابط ساختار عادلانه‌ای نداشت و با وجود کار سخت و طاقت‌فرسا، دستمزدهای اندک به کودکان پرداخت می‌شد. یک کودک کارگر ممکن بود شش روز هفته، بین دوازده تا هجده ساعت در روز، فقط برای دریافت یک دلار کار کند. بسیاری از کودکان از سنین قبل از هفت‌سالگی با مشاغلی از قبیل کار با ماشین‌آلات، تراش فلزات، یا حمل بارهای سنگین کار را شروع می‌کردند. محیط کارخانه‌ها نیز اغلب تاریک، نمور، و کثیف بود. حتی بعضی از کودکان در زیر زمین و در معادن زغال‌سنگ کار می‌کردند. این کودکان هیچ فرصتی برای بازی کردن یا مدرسه رفتن نداشتند، حتی وقت کمی برای استراحت داشتند و بیشترشان بیمار می‌شدند.

این موضوع در آثار نویسندگان و اندیشمندان بزرگی از جمله چارلز دیکنز<sup>۱</sup> و کارل مارکس<sup>۲</sup> نیز به شکل انتقادی و اعتراض‌آمیزی منعکس شده است. مارکس در توصیف وضعیت کودکان به کارگرفته‌شده با اختراع صنایع جدید در کنار رودخانه‌ها، در استان‌های جدید، همچون داربی شایر، ناتینگام شیر و لانک‌شایر، در انگلستان می‌نویسد: «کارفرمایان در کنار استفاده از کارگران بزرگسال کودکان خردسال نوانخانه‌ها را نیز به کار گرفتند، چراکه چالاک بودن آن‌ها و انگلستان ریزنقششان زیاد به کار آن‌ها می‌آمد. شرایط کار این کودکان تیره‌بخت و وحشتناک بود و به تبع دستمزدشان اندک.» [۹]

صدماتی که پس از انقلاب صنعتی بر کودکان وارد شد آن قدر زیاد است که شاید بتوان قرن هجدهم میلادی را سیاه‌ترین قرن برای کودکان فقیر و کودکان کار به شمار آورد. وقتی والدین از عهدهٔ مخارج فرزندانشان بر نمی‌آمدند، آن‌ها را به صاحبان کارگاه‌ها یا کارخانه‌ها می‌سپردند و کارفرمایان بچه‌ها را به روش‌های اسارت‌گونه به کار می‌گرفتند. برای مثال یک کارخانهٔ تولید شیشه در ماساچوست با سیم‌خاردار احاطه

- 
1. Charles John Huffam Dickens
  2. Karl Heinrich Marx

شده بود تا از فرار بچه‌های شرور جلوگیری کند و این بچه‌های به اصطلاح شرور همان کودکان زیر دوازده ساله‌ای بودند که در تمام طول شب باری از شیشه داغ را برای دریافت دستمزد چهل‌سنتی یا یک‌دلاری حمل می‌کردند<sup>[۱۰]</sup>.

در جوامع صنعتی شرایط اسفناک و نگران‌کننده کودکان کار و تمایل کارفرمایان به استثمار آن‌ها، در کنار گسترش روزافزون فقر، مسئله کودکان کار را به یک معضل اجتماعی تبدیل کرد و بالاخره کلیسا، گروه‌های کارگری، معلمان، و بسیاری از مردم در برابر این رفتار ظالمانه اعتراض کردند و برای ایجاد اصلاحاتی در این زمینه پافشاری نمودند. همچنین با ظهور نویسندگان بزرگی که به نیازهای کودکان و دنیای آن‌ها توجه ویژه و خاص نشان دادند و جهان را از زاویه نگاه آن‌ها توصیف و قضاوت کردند، شکل مواجهه با کودکان نیز تغییر کرد و جهان تحولی عظیم را نه تنها در مواجهه با کودکان بلکه در شیوه‌های تربیتی و آموزشی تجربه کرد. در این مسیر آثار نویسندگان بزرگی همچون چارلز دیکنز و ویکتور هوگو<sup>۱</sup>، که مصائب کودکان در ابرشهرهای مدرن و سرشار از منفعت‌طلبی و خشونت را به تصویر کشیدند، بسیار مؤثر بود. دیکنز در رمان لیور تویت وضعیت اسفناک کودکان فقیر و کودکان کار را به تصویر کشید و در نتیجه تمام این تلاش‌ها به تدریج در کشورهای مختلف قوانینی وضع شد تا وضعیت کودکان کار بهبود یابد.

انگلیس اولین کشوری بود که قوانینی درباره کار کودکان وضع کرد. بین سال‌های ۱۸۰۲ تا ۱۸۷۸ میلادی مجموعه قوانینی وضع شد که به تدریج باعث کاهش ساعات کاری و بهبود وضعیت کودکان کارگر در محیط کار می‌شد. براساس این قوانین، حداقل سن برای کار کودکان نیز افزایش پیدا کرد. بعد از آن سایر کشورهای اروپایی نیز قوانین مشابهی را وضع کردند، اما سال‌ها طول کشید تا کار کودکان در ایالات متحده غیرقانونی شود. مثلاً در کانکتیکت در سال ۱۸۱۳ قانونی وضع شد که برپایه آن، کودکان کار باید تا حدی برای ادامه تحصیل فرصت داشته باشند. سال ۱۸۹۹ در ۲۸

---

1. Victor Marie Hugo

ایالت آمریکا قوانینی دربارهٔ محدودیت کار کودکان وضع شده بود. پس از آن، تلاش‌های زیادی برای وضع قوانین ملی کار کودکان انجام گرفت. کنگرهٔ ایالات متحده دو قانون در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۲ وضع کرد، ولی دیوان عالی هر دو آن‌ها را خلاف قانون اساسی دانست. در سال ۱۹۲۴ کنگره درخواست اصلاحیه‌ای در قانون اساسی مبنی بر ممنوعیت کار کودکان را ارائه داد، ولی ایالات آن را به تصویب نرساندند. سپس کنگره در سال ۱۹۸۳ قانونی دربارهٔ استانداردهای کار منصفانه وضع کرد که براساس این قانون، حداقل سن برای کودکانی که در ساعات مدرسه کار می‌کنند شانزده سال و برای کودکانی که بعد از ساعات مدرسه کار می‌کنند چهارده سال و برای مشاغل خطرناک هجده سال تعیین شد.

بحران کودکان کار در جوامع صنعتی و گسترش فقر فزاینده نگرانی‌ها را دربارهٔ وضعیت کودکان و آیندهٔ آن‌ها بیشتر می‌کرد و اقدامات پیشگیرانه را ضروری می‌نمود؛ سازمان جهانی کار در سال ۱۹۷۳، با درک همین وضعیت و با هدف پایان دادن به هر نوع بهره‌کشی از کودکان، «کنوانسیون حداقل سن استخدام» را تصویب کرد. این پیمان‌نامه به کشورهای عضو اجازه می‌داد افراد دارای پانزده سال تمام را برای کارهای سبک استخدام کنند و برای کارهای سخت، که سلامت روان و جسم کارگر را به خطر می‌اندازد، حداقل سن استخدام هجده سال تمام باشد.

با وجود این که کشورهای عضو این پیمان‌نامه موظف شده بودند از کودکان در برابر هر نوع بهره‌کشی حمایت کنند، اما پدیدهٔ کار کودک هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کرد و اگرچه کودکان به‌طور قانونی به استخدام در نمی‌آمدند، بهره‌کشی از آن‌ها به اشکال غیرقانونی ادامه داشت. بهره‌کشی از کودکان و استثمار آن‌ها در سال ۱۹۹۹ سازمان جهانی کار را بر آن داشت تا «کنوانسیون بدترین اشکال کار کودکان» را به تصویب برساند. کشورهای امضاکنندهٔ این کنوانسیون خود را متعهد می‌دانستند که برای حذف بدترین اشکال کار کودکان اقدامات فوری را انجام دهند. براساس مادهٔ اول تا سوم این کنوانسیون، هر عضوی که این معاهدهٔ جهانی را تصویب می‌کند باید اقدامات فوری و مؤثری را برای ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک به‌عنوان موضوعی فوری

اتخاذ نماید. از نظر این کنوانسیون، اصطلاح «کودک» درباره تمام اشخاص کمتر از هجده سال به کار برده می شود.

اما کنوانسیون جهانی حذف بدترین اشکال کار کودک نیز نتوانست به بهره‌کشی و استثمار کودکان در دنیای مدرن پایان بدهد. از همین روی بود که سازمان جهانی کار در سال ۲۰۰۲، به عنوان سومین اقدام خود، پیشنهاد تعیین روزی برای مبارزه با کار کودک در تقویم جهانی را به سازمان ملل ارائه داد. این گونه بود که ۱۲ ماه ژوئن به عنوان «روز جهانی مبارزه با کار کودک» اعلام شد، اما با وجود تمامی اقدامات پیشگیرانه و تلاش‌های جهانی، کار کودک همچنان به عنوان معضلی اجتماعی در جوامع گوناگون وجود دارد.

### آمار کودکان کار در جهان

سازمان جهانی کار در سال ۲۰۰۵ میلادی از جمعیت ۲۴۶ میلیون نفری کودکان کار در جهان خبر داد و اعلام کرد از این تعداد، ۷۳ میلیون نفر کمتر از ده سال داشتند و هر سال حدود ۲۲ هزار کودک در اثر حوادث ناشی از کار اجباری جان خود را از دست دادند. مهم‌ترین دستاورد تلاش‌های جهانی برای حذف کار کودک و قوانین پیشگیری و منع به‌کارگیری کودکان در کشورهای مختلف جهان کاهش چشمگیر تعداد کودکان کار در کمتر از پانزده سال بود، به طوری که گزارش سال ۲۰۱۸ سازمان جهانی کار نشان داد این رقم به ۱۵۲ میلیون نفر در جهان کاهش یافته است. براساس آمار اعلام شده از سوی این سازمان، هم‌اکنون حدود نیمی از کودکان کار جهان، یعنی ۷۲/۱ میلیون نفر در آفریقا، ۶۲/۱ میلیون نفر در آسیا و اقیانوسیه، ۱۰/۷ میلیون نفر در قاره آمریکا، ۱/۲ میلیون نفر در کشورهای عربی، و ۵/۵ میلیون نفر در اروپا و آسیای مرکزی زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر، ۱ نفر از هر ۵ کودک آفریقایی کودک کار است، در حالی که این میزان در کشورهای عربی ۲/۹ درصد، در اروپا و آسیای میانه ۴/۱ درصد، در قاره آمریکا ۵/۳ درصد و در آسیا و کشورهای اقیانوسیه ۷/۴ درصد است. سازمان جهانی کار اعلام کرده است که از میان ۱۵۲ میلیون کودکی که قربانی کار اجباری شده‌اند

حدود ۷۳ میلیون نفر آن‌ها در یکی از مشاغل خطرناک و زیان‌آور به کار گرفته شده‌اند. بیشترین میزان کار پُرخطر، یعنی تقریباً سه‌چهارم آن، به سنین کودکان پانزده تا هفده ساله تعلق دارد. با این حال، حدود یک‌چهارم کودکانی که در کارهای پُرخطر به کار مشغول‌اند، یعنی حدود ۱۹ میلیون آن‌ها، زیر دوازده سال دارند. به عبارت دیگر، ۴۸ درصد از آن‌ها پنج تا یازده سال دارند، ۲۸ درصد دوازده تا چهارده سال، و ۲۴ درصد پانزده تا هفده سال. از این تعداد ۷۰/۹ درصد در بخش کشاورزی، ۱۱/۹ درصد در بخش صنعت و ۱۷/۲ درصد در بخش خدمات کار می‌کنند<sup>[۱۱]</sup>.

با استناد به این گزارش، می‌توان گفت از هر ۱۰ کودک در دنیا ۱ کودک قربانی کار اجباری می‌شود و چنان‌که گفته شد، کشورهای جنوبی صحرای آفریقا بیشترین تعداد کودکان کار را به خود اختصاص داده‌اند، به طوری که ۲۹ درصد از کودکان پنج تا هفده ساله در این منطقه کار می‌کنند که بیشتر آن‌ها نیز در کارهای سخت و زیان‌آور مشغول‌اند. این وضعیت در خاورمیانه و کشورهای شمال آفریقا متفاوت است و در این مناطق حدود ۵ درصد کودکان بین پنج تا هفده ساله به کارهای خطرناک اشتغال دارند، اما در کشورهای جنوب شرقی آسیا وضعیت کودکان کار نگران‌کننده اعلام شده است؛ در کشورهایمانند هند و پاکستان بیشتر کودکان در قالب قراردادهای رعیتی به فروش می‌رسند یا دزدیده می‌شوند تا در مزارع و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها با شرایط کاری سخت به کار گرفته شوند. همچنین در خانه‌های قالی‌بافی بهره‌کشی از نیروی کار کودک، به دلیل انگشت‌های ظریفشان، رواج دارد<sup>[۱۲]</sup>.

آمار ارائه‌شده از سوی سازمان جهانی کار همچنین از فراوانی جمعیت کودکان کار پسر نسبت به دختران حکایت دارد، به طوری که گفته شده است در حال حاضر حدود ۶۴ میلیون کودک دختر و ۸۸ میلیون کودک پسر در جهان کار می‌کنند. استناد به آمار مذکور این شبهه را ایجاد می‌کند که جمعیت کودکان کار پسر نسبت به دختران بیشتر است و این در حالی است که در کشورهای فقیر و در حال توسعه کودکان دختر بسیاری در چاردیواری خانه، به صورت اجباری، مسئولیت انجام کارهای خانه را برعهده دارند، اما به دلیل ماهیت پنهان این نوع کار و نداشتن دسترسی تحقیقات میدانی به این جامعه

هدف، آمار این کودکان دختر در شمار کودکان کار محسوب نمی‌شود. از طرفی بررسی‌های صندوق کودکان ملل متحد، یونیسف، نیز در سال ۲۰۱۹ نشان داده است در کشورهایی با کمترین میزان توسعه‌یافتگی از هر ۴ کودک بین پنج تا هفده ساله ۱ کودک به کاری مشغول است که مانع رشد او می‌شود و سلامت جسم و روانش را به خطر می‌اندازد. یونیسف اعلام کرده است بیشترین تعداد کودکان کار را می‌توان در مناطق جنوبی صحرای آفریقا یافت و در خاورمیانه و شمال آفریقا ۵ درصد از کودکان گروه سنی پنج تا هفده ساله به کارهایی اشتغال دارند که برای سلامتشان بسیار خطرناک است. همچنین این عدد برای غرب و مرکز آفریقا ۳۱ درصد اعلام شده است و به‌طور کلی درصد کودکان کار برای کشورهای توسعه‌نیافته ۲۹ درصد است.

سازمان جهانی کار همچنین اعلام کرده است با وجود تمام تلاش‌ها برای حذف کار کودک و پیشرفت‌هایی که حاصل شده همچنان تا سال ۲۰۲۵ میلادی ۱۲۱ میلیون کودک در سراسر جهان به کار اجباری محکوم‌اند که ۷۱ درصد این کودکان در بخش کشاورزی و ۶۹ درصد آن‌ها در خانواده و بدون دریافت حقوق کار می‌کنند و این بدان معناست که درصد بسیاری از کودکان کار در جهان ازسوی خانواده‌ها به کار اجباری محکوم می‌شوند، درحالی‌که هیچ دستمزدی نیز دریافت نمی‌کنند<sup>[۱۳]</sup>.

آماری که ازسوی سازمان جهانی کار ارائه شده است برآوردی تقریبی از تعداد و جمعیت کودکان کار در جهان است، زیرا ارائه آمار دقیق کودکان کار، با توجه به اشکال متفاوت و این‌که در بسیاری موارد ماهیت پنهان دارد، تقریباً غیرممکن است.

برای مثال در هندوستان، براساس آمار غیررسمی، تعداد کودکان کار حدود ۱۰ برابر بیشتر از آمارهای رسمی است. آمارهای رسمی جمعیت کودکان کارگر در این کشور را ۱۰ میلیون نفر اعلام کرده‌اند، اما اتحادیه‌های بازرگانی از آمار صدمیلیونی کودکان کار صحبت می‌کنند. این مسئله درباره ایران نیز صدق می‌کند و باوجود اظهارنظرهای متفاوت و متغیر، هیچ آمار مستند و دقیقی درباره تعداد کودکان کار وجود ندارد. با این‌همه گفته شده است بین ۲ تا ۵ میلیون کودک کار در بازه سنی بین پنج تا هجده

سال در ایران وجود دارد و برخی آمارها این کودکان را با احتساب «کودکان کار خانگی» تا ۵ میلیون نیز برآورد کرده‌اند.

نبود اطلاعات معتبر، که تا حدودی به سبب کارشکنی و بی تفاوتی مقامات و منابع رسمی است، همچنین بیان‌کننده این موضوع است که تعریف‌های متفق‌القولی در سراسر جهان درباره این که چه چیزی کار و چه کسی کودک محسوب شود هنوز وجود ندارد. در بسیاری از کشورهای جهان کار کردن کودکان تا یک سن خاص ممنوع شده است. با این حال، در بعضی از نقاط دیگر جهان هیچ ممنوعیتی برای کودکان کار وجود ندارد. مسئله‌ای که در خصوص کار کردن کودکان از اهمیت بالایی برخوردار است وضعیت تعریف‌شده برای کار آن‌هاست. در بعضی از کشورهای جهان کودکان بدترین شرایط را در حین کار تجربه می‌کنند. آن‌ها مجبورند برای تأمین نیازهای مادی خود و خانواده، براساس قالب‌های فرهنگی و سنتی حاکم بر جامعه، در شرایط بسیار بدی که سلامت، رفاه، و امنیتشان را به خطر می‌اندازد و امکان آموزش و رشد طبیعی‌شان در سنین بسیار پایین را سلب می‌کند به سختی کار کنند. با توجه به شرایط متفاوت کار کودکان در نقاط مختلف جهان، برای فهم شرایط و اوضاع این کودکان مطالعات محلی دقیق و جزئی لازم است<sup>[۱۴]</sup>. مثلاً ممکن است کارهایی طاقت‌فرسا به آن‌ها محول شود یا این که آن‌ها را به سمت رفتارهای ناپسند تحریک کنند.

### وضعیت کودکان کار در کشورهای در حال توسعه

یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی توسعه توقف بی‌درنگ هرگونه بهره‌کشی از کودکان و ایجاد شرایطی برای آن‌هاست که از حقوق طبیعی خود بهره‌مند باشند. جامعه‌ای که هیچ تعهدی در قبال کودکان خود ندارد و برای بهبود وضعیت آن‌ها گام بر نمی‌دارد در مسیر توسعه با شکست مواجه می‌شود، اما توقف و حذف کار کودک نیز مقوله‌ای است که به عوامل مختلف و متعددی بستگی دارد.

یونیسف فقر را مهم‌ترین دلیل کار کودک اعلام کرده و گفته است تا زمانی که فقر در کشورها به طور کامل ریشه‌کن نشود، امیدی به پایان بخشیدن به کار کودک نیست.



باوجود این، یکی از دلایل مهم استمرار بهره‌کشی از کودکان در بسیاری از کشورهای درحال توسعه تناقض میان قوانین و شیوه‌های اجرایی آن‌ها در این کشورهاست. چنان‌که کورتروپ<sup>۱</sup> می‌گوید: «بسیاری از کشورها، باوجود قوانین موجود درباره کار کودک، چشمشان را در این زمینه بسته‌اند و از پرداختن به این موضوع که بسیاری از کودکان تمام‌وقت و در شرایط سخت مجبور به کار هستند طفره می‌روند. علاوه بر این، از آنجا که کار کودک اغلب در شرایط غیرقانونی صورت می‌گیرد، کودکان بیش‌ازپیش استثمار می‌شوند و حداقل قوانین موجود در زمینه پرداخت، ساعات کار، ایمنی مکان کار، و به‌طور کلی شرایط کاری در این زمینه اعمال نمی‌شود؛ حال آن‌که درخصوص کار بزرگسالان این مسائل تحت نظارت اتحادیه‌های کارگری قرار دارد.»<sup>[۱۵]</sup>

مبارزه با فقر و تقویت بنیان‌های اقتصادی خانواده‌ها مهم‌ترین راهکاری است که برای ریشه‌کنی کار کودکان وجود دارد و درکنار آن برخی اقدامات دیگر نیز می‌توانند راهگشا باشند. پل<sup>۲</sup> و بولتون<sup>۳</sup> محکوم کردن جهانی بهره‌کشی از نیروی کار کودک به‌همراه عملی کردن اقدامات اقتصادی علیه کشورهایی که از این قوانین تخطی کنند و به‌راه انداختن جنبش‌هایی ازسوی سازمان‌های غیردولتی به‌منظور جلوگیری از بهره‌کشی از کودکان را به‌عنوان دو راه‌حل کاربردی مبارزه با کار کودکان پیشنهاد کرده‌اند.

در ادامه وضعیت کودکان کار در برخی از کشورهای درحال توسعه، که با این پدیده روبه‌رو هستند، بررسی می‌شود.

### بنگلادش

در کشور بنگلادش، واقع در آسیای جنوبی، کودکان بسیاری در کارخانه‌های تولید لباس، مزارع، و انواع کارهای صنعتی به کار مشغول‌اند. با این حال، یافتن کار برای آن‌ها بسیار مشکل است، زیرا به‌طور غیررسمی انجام می‌شود. فقر یکی از اصلی‌ترین

---

1. Qvortrup  
2. Paul  
3. Bolton

دلایل کار کردن کودکان زیر سن قانونی در کشور بنگلادش به‌شمار می‌رود. با این‌که در این کشور قوانین زیادی مبنی بر حمایت از کودکان وجود دارد، اما این کشور با چالش‌های زیادی درخصوص کودکان کار مواجه است.

### هندوستان

بیش از ۳۳ میلیون کودک در دومین کشور پرجمعیت جهان در معادن، مزارع و باغات، و کارخانه‌های تولید لباس کار می‌کنند. باوجود رشد اقتصادی کشور هند در چند سال اخیر، بسیاری از جمعیت این کشور همچنان در فقر به‌سر می‌برند. اگرچه دولت اخیراً تلاش زیادی درخصوص ممنوعیت کار برای کودکان کرده است، تعداد این کودکان، به‌خصوص در شهرهای بزرگ این کشور، روزبه‌روز در حال افزایش است.

طبق مطالعه انجام‌شده‌ای در هند پانل در سال ۱۹۹۰ (هزار مصاحبه با کودکان خیابانی در بمبئی)، علت اصلی وجود کودکان کار در خیابان فقر نیست، بلکه خشونت در خانواده است.

پومکارا<sup>۱</sup> روستایی در منطقه کرالا<sup>۲</sup> در جنوب هندوستان است. در این روستا تغییرات مرتبط با انتظارات آموزشی برای کودکان در تعارض با دیدگاه‌های سنتی درخصوص کار کودکان است. انسان‌شناسی به نام الگا بودهایز<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۳ بیان کرد مدرسه رفتن در کرالا و دربین اعضای کاست‌های پایین‌تر مورد استقبال واقع شده است، زیرا آن‌ها فکر می‌کنند مدرسه رفتن با کسب مدرک برای اشتغال در خدمات دولتی روشی برای خلاصی یافتن از تبعیض کاستی است. باوجود این فرض بنیادی، سیاست‌های آموزشی در کرالا چنین است که کودکان روستایی، ضمن مدرسه رفتن، باید برای تأمین هزینه‌های خود و خانواده‌هایشان در اوقات فراغت به کار پردازند<sup>[۱۶]</sup>. این محدودیت‌ها کودکان دبیرستانی هندی را به سختی‌های فراوان دچار می‌کند، زیرا بزرگ‌ترها مسئولیت چندانی دربرابر هزینه‌ها احساس نمی‌کنند. کودکان باید این

- 
1. Pomkara
  2. Kerala
  3. Olga Budhaizer

هزینه‌ها را از محل کمک‌هزینه‌های ناچیز در مدرسه از قبیل حمل و نقل، غذا، تجهیزات آموزشی، و پوشاک پردازند که در مقابل کارهایی که برای والدین و دیگر بزرگ‌سالان انجام می‌دهند دریافت می‌کنند. علاوه بر این، والدین هم احساس می‌کنند کمک در انجام امور روزمره از وظایف اساسی کودکان است، اگرچه برخی به ابعاد مثبت این موضوع می‌پردازند. مثلاً این نکته که این ترکیب (ترکیب کار و تحصیل) باعث افزایش استقلال و اعتماد به نفس کودکان می‌شود و رقابت بین کودکان را افزایش داده است. اما این مسئله ابعاد منفی بسیاری دارد که انسجام جوامع را تهدید می‌کند. در این رقابت‌ها بسیاری از کودکان در تحصیل شکست می‌خورند و این شکست موجب بروز فرودستی در آنان می‌شود. با وجود این، همان‌گونه که نیونهایز<sup>۱۷</sup> بیان می‌کند: «آزادترین و مخرب‌ترین تأثیر این ترکیب ممکن است مشقت زیادی باشد که کودکان در انجام دادن تکالیف مدرسه و کار با آن مواجه‌اند، وضعیتی که وقت چندانی برای بازی و تفریح باقی نمی‌گذارد.»<sup>[۱۷]</sup>

### قرقیزستان

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری تازه تأسیس قرقیزستان گسترش کار کودک را در مقیاس صنعتی در برنامه خود قرار داد. این تصمیم در جهت افزایش بهره‌وری مزارع پنبه به عنوان درآمد اصلی دولت «اسلام کریموف» در دستور کار قرار گرفت. در این کشور در ماه سپتامبر، با شروع فصل بازگشایی مدارس، کلاس‌ها به حالت تعلیق در می‌آیند و دانش‌آموزان برای کار روانه کشتزارهای پنبه می‌شوند. برای هر کودک در حدود بیست تا شصت کیلوگرم سهمیه برداشت روزانه در نظر گرفته می‌شود. با آغاز فصل وجین در بهار، بچه‌ها دوباره روانه مزارع پنبه می‌شوند. براساس مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۶ انجام شد، نزدیک به ۲/۷ میلیون کودک در قرقیزستان به کار در مزارع پنبه اشتغال دارند.

---

1. Newnehiez

## جمهوری چاد

در چاد، کشوری بدون دریا در آفریقای جنوبی که از چهار طرف با خشکی احاطه شده است، کودکان معمولاً در مزارع کشاورزی و بیشتر در بخش خصوصی فعالیت دارند. صاحبان کار برخی از کودکان در کشور چاد ممکن است برخلاف میل باطنی این کودکان، آن‌ها را برای کار کردن به مناطق تولید نفت بفرستند یا حتی دست به قاچاق این کودکان بزنند. براساس داده‌های یونیسف، بیش از نیمی از کودکان این کشور کار می‌کنند که از بسیاری از آن‌ها استفاده نظامی می‌شود.

## جمهوری دموکراتیک کنگو

کودکان در جمهوری دموکراتیک کنگو، کشوری در مرکز آفریقا، معمولاً به مداخله در درگیری‌های مسلحانه رایج در منطقه و همچنین کار در معدن‌های طلا و بعضی از انواع کانی‌ها، نظیر ولفرامیت و تانتانیت، واداشته می‌شوند. برپایه آخرین آمار، تعداد ۳ میلیون و ۳۲۸ هزار کودک در کشور کنگو در بخش‌های مختلف، نظیر کشاورزی و صنعت و خدمات، فعالیت می‌کنند. این کودکان معمولاً از رفتن به مدرسه، به خصوص در شرق این کشور، محروم‌اند یا این‌که به اجبار، هم‌زمان با تحصیل، به خدمت ارتش درمی‌آیند. نداشتن گواهی معتبر ثبت تولد و شواهد مبنی بر شهروندی بسیاری از کودکان در این کشور باعث شده است که آن‌ها غیراز ورود به بازار کار و کسب درآمد ناچیز برای خانواده‌هایشان هیچ گزینه‌ای نداشته باشند. استفاده از کودکان به عنوان برده نیز در این کشور بسیار رایج است.

## اتیوپی

باوجود تلاش‌های اخیر دولت اتیوپی برای ممنوعیت کار کودکان، حدود ۴۱/۵ درصد از جمعیت این کشور، که بین سنین هفت تا چهارده سال هستند، در فعالیت‌های مختلف به کار گرفته می‌شوند. تنها نیمی از کودکان این کشور دوره دبستان را با موفقیت به پایان می‌رسانند. بسیاری از کودکان از مناطق توسعه نیافته کشور به مناطق توسعه یافته‌تر فرستاده می‌شوند تا به فعالیت‌هایی نظیر کفاشی، دست‌فروشی، کار در

معدن، و حتی کارهای بی‌مزد پردازند.

## کنیا

در بسیاری از کشورهای مرکزی و جنوبی آفریقا، کودکان به‌طور روزافزون به زندگی خیابانی در شهرها روی می‌آورند تا این‌گونه به بقای اقتصادی خانواده‌هایشان کمک کرده باشند. عوامل فقر این کودکان با کودکان آمریکای مرکزی و جنوبی مشترک است. مهم‌ترین عامل افزایش تعداد کودکان کار و خیابان در این کشور را می‌توان رکود اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و بدهی سنگین اقتصادی ناشی از آن دانست.

کنیا پس از کسب استقلال سیاسی در سال ۱۹۶۳ رشد اقتصادی نسبتاً خوبی داشت و روند این رشد تا ۱۹۸۰ ادامه داشت و اقتصاد این کشور از بهترین اقتصادهای آفریقا بود، اما در اوایل سال ۱۹۹۰ رشد اقتصادی متوقف شد و تقریباً نزدیک به صفر رسید. در همان حال، نرخ تورم تا ۴۰ درصد بالا رفت و این امر مشقت‌های فراوانی برای بسیاری از شهروندان پدید آورد. این رکود اقتصادی صندوق جهانی پول، بانک جهانی، و سایر سازمان‌های مالی را برآن داشت تا خواهان بازپس‌گیری قرض‌هایشان و اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه اقتصادی علیه این کشور باشند. همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه درصد بسیار بالایی از جمعیت کنیا را کودکان تشکیل می‌دهند؛ یعنی ۵۹ درصد جمعیت این کشور زیر بیست سال دارند و بیشتر از ۲۷ درصد جمعیت این کشور زیر پنج سال دارند. در نتیجه مشکلات اقتصادی، زندگی این کودکان آن‌چنان تحت تأثیر قرار گرفته است که برنامه‌های رژیم غذایی، بهداشت، آموزش و دیگر برنامه‌های حمایت اجتماعی رو به افول گذاشته است. یکی از تأثیرات وخامت اوضاع اقتصادی کودکان افزایش تعداد کودکان خیابان‌گرد بوده است که یا در خیابان‌ها گدایی می‌کنند یا شیشه ماشین‌ها را تمیز می‌کنند و یا در کارگاه‌های کوچک کارگری می‌کنند. بیشتر این کودکان تحصیل را رها کرده‌اند و معمولاً بزرگسالان آنان را به‌استثمار کشیده‌اند. بیشتر این کودکان خیابانی پسرند و دختران معمولاً برای کارهای خانگی استخدام می‌شوند و مجبورند ساعت‌های طولانی به خانه‌داری و نگهداری از کودکان

پردازند. همچنین میزان بهره‌کشی جنسی از نوجوانان رشد بالایی داشته است و بیشتر دختران و پسران نوجوان به بیماری‌های جنسی، از جمله ایدز، مبتلا هستند. برآورد شده است ۲۰ درصد کودکان مبتلا به ایدز در کنیا در رده سنی پنج تا چهارده سال قرار دارند و این رشد مستقیماً با افزایش استعمار جنسی کودکان ارتباط دارد. این آمار از این نیز تاریک‌تر به نظر می‌رسد، وقتی در نظر بگیریم ۸ تا ۹ درصد کل جمعیت کنیا به اچ‌آی‌وی مبتلایند و این میزان همچنان رو به رشد است.

### برزیل

مشکل کودکان خیابانی در برزیل باید با در نظر گرفتن بحران اقتصادی در این کشور بررسی شود. این کشور در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ رشد اقتصادی سریعی را تجربه کرد و نرخ رشد ده‌درصدی در طول این دوره به ایجاد تغییرات بسیار عمیق و متنوع انجامید، اما در دهه ۱۹۸۰ شاهد یک دوره رکود شدید بود که تولید ناخالص ملی (GNP) تا نرخ ۶ درصد سقوط کرد و متوسط کمترین دستمزد ۳۳ درصد کاهش داشت. در این زمان اقتصاد برزیل شاهد رشد پنجاه‌درصدی در هر ماه بود. تمام این تغییرات رشد سریع جمعیت را نیز به همراه داشته است؛ بدین ترتیب که در طول دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ جمعیت برزیل از ۱۱۹ میلیون به ۱۴۴ میلیون افزایش پیدا کرد که حدود ۴۰ درصد این جمعیت زیر هفده سال بودند. از این رو جای تعجب نیست که همه این عوامل دست به دست هم دادند تا شرایط را برای فقرا و به‌ویژه کودکان سخت‌تر کنند.<sup>[۱۸]</sup>

کورسارو<sup>۱</sup> در کتاب خود از وضعیت دردناک و اسفناک کودکان برزیلی سخن می‌گوید، کودکانی که به دلیل عمده فقر و بی‌خانمانی به قتل و اعدام محکوم شده‌اند. او به مطالعه ریزینی و همکارانش اشاره کرده و گفته است: ۴۵۷ کودک در خیابان‌های رو، سائوپولو، و سیف در طول یک دوره شش ماهه در سال ۱۹۸۹ به قتل رسیدند یا اعدام شدند. بیشتر قربانیان (۳۳ نفر از ۳۹ نفر) پسر و پانزده تا هفده ساله بودند که

---

1. William A. Corsaro

فقط ۱۱ نفر آن‌ها سابقه جرم داشتند و ۱۳ نفر از آن‌ها مظنون به قاچاق مواد مخدر بودند. بیشتر این قربانیان با والدینشان زندگی می‌کردند و در نهایت این‌که هیچ‌یک از آن‌ها سلاح حمل نمی‌کردند<sup>[۱۹]</sup>.

هیچت<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۸ در مطالعه‌ای، که در شهر رسیف در شمال شرق برزیل در خصوص کودکان خیابانی انجام داده است، پیچیدگی فرهنگ‌های محلی و زندگی خیابانی و ارتباطش با نیروهای اقتصادی جهانی را بازگو می‌کند. تقریباً تمامی کودکانی که هیچت به مطالعه آن‌ها پرداخته است به مادران و خانه و محله‌ای که در آن زندگی می‌کرده‌اند عشق می‌ورزیده‌اند، اما زندگی در خیابان را برای آن انتخاب کرده بودند که به آن‌ها استقلال می‌داد و می‌توانستند از طریق گدایی و جرم‌های خرده‌پای خیابانی، مانند دزدی و خشونت، پولی به جیب بزنند. تقریباً تمام کودکانی که هیچت به مطالعه آن‌ها پرداخته بود دچار سرنوشت بدی شدند و بسیاری از آنان در خیابان به قتل رسیدند. با این حال، هیچت چنین استدلال می‌کند که تمرکز صرف بر این یافته‌ها و مشکلات ناشی از خشونت خیابانی به غفلت از نیروهای اجتماعی اقتصادی منجر می‌شود که فرهنگ زندگی خیابانی را به‌عنوان تنها راه چاره پیش‌روی کودکان قرار داده است. بنابر نظر هیچت، وجود کودکان خیابانی در مقابل خانه تمام ثروتمندان برزیل و بیرون تمام هتل‌های پنج‌ستاره، که مشاوران امور توسعه در آن رفت‌وآمد دارند، یادآور تناقضات زندگی اجتماعی معاصرند و عبارت است از ثروت انبوه عده‌ای کم در برابر فقر اغلب جامعه که یادآور سود سرشار از یک‌سو و نابود شدن فرصت‌ها از سوی دیگر است. همچنین هیچت استدلال می‌کند که کودکان کار نشان‌دهنده ناکارآمدی و شکست یک سیستم پنهان تبعیض اجتماعی هستند که می‌کوشد فقرا را از تصویر بیرون نگاه کند. کودکان خیابانی، چه در خانه و چه در خیابان، یادآور این واقعیت دردناک هستند که دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم خطرناک است<sup>[۲۰]</sup>.

---

1. Hecht

وضعیت اسفناک کودکان کار و خیابان در برزیل و واکنش‌های داخلی و خارجی به این مسئله که نمایانگر خشم عمومی از این وضعیت بود، در نهایت باعث شد دولت این کشور برنامه‌ها، اقدامات، و قوانین جدیدی را وضع کند که کارآمد نیز باشند. بسیاری از این اقدامات از سوی سازمان‌های مدنی غیردولتی انجام شده است. همان‌طور که ریزینی و همکارانش خاطرنشان کرده‌اند، اجرایی کردن این قوانین برای ایجاد دگرگونی معنادار در زندگی روزمره کودکان خیابانی در برزیل چالشی است که پیش‌روی دست‌اندرکاران قرار دارد [۲۱].

### سنگال

درباره وضعیت کودکان در سنگال راه‌حل‌های بلندمدتی در این خصوص وجود دارد و همانند برزیل بیشترین روزه‌های امید در این زمینه از سوی سازمان‌های مدنی غیردولتی پدیدار است که در جوامع محلی ریشه دارند و می‌توانند زندگی کودکان را دچار تحول معناداری کنند. حمایت از این سازمان‌ها به‌ویژه از سوی جوامع مالی جهانی و نیز اصلاحات دولتی می‌تواند به تغییرات معناداری در زندگی کودکان منتهی شود [۲۲].

### وضعیت کودکان کار در کشورهای صنعتی

در بسیاری از کشورهای صنعتی بین برنامه‌های حمایتی، همانند بیمه‌های بازنشستگی و پیری، و دیگر انواع برنامه‌های تأمین اجتماعی تفاوت قابل توجهی وجود ندارد. در این کشورها تغذیه اولیه، خدمات بهداشتی، مرخصی زایمان، و هزینه‌های مراقبت از کودک فراهم است. کوتاه سخن آن‌که کشورهای صنعتی در عین حال که با مشکل هزینه‌های روزافزون تأمین اجتماعی برای سالمندان مواجه بوده‌اند، برای کودکان نیز سرمایه‌گذاری کرده‌اند. این کشورها کمتر از آمریکا جهت‌گیری بازاری دارند و شهروندانشان بیش از شهروندان آمریکایی به پرداخت مالیات در قبال خدمات دریافتی تمایل نشان می‌دهند. تیموتی اسمیدینگ، لی رینواتر، و گری باتلس در سال ۲۰۰۱ در پژوهشی نرخ فقر کودکان در آمریکا و هفده کشور صنعتی دیگر را در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ مطالعه کردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد در کشورهایی که میزان نابرابری



در آن‌ها بالاست، مثل آمریکا و ایتالیا، و کشورهایی با جغرافیایی پهناور و متنوع، همچون آمریکا و استرالیا و کانادا، و کشورهایی که سیستم تأمین اجتماعی توسعه‌یافته‌ای ندارند نرخ فقر کودکان بالاتر است. از سوی دیگر نرخ پایین فقر کودکان در کشورهایی، همچون کشورهای اروپایی و اسکانندیناوی، دیده می‌شود که به لحاظ جغرافیایی کوچک‌ترند و سیستم تأمین اجتماعی توسعه‌یافته و سخاوتمندانه‌ای دارند. همچنین در کشورهایی که حقوق بیکاری در آن‌ها بالاست و حمایت بیشتری از مادران مجرد و مادران شاغل می‌شود و شهروندان از حمایت‌های اجتماعی اولیه بیشتری برخوردارند نرخ فقر کودکان پایین‌تر است. به‌واقع وضعیت کودکان فقیر در خانواده‌های سوئیسی، نروژی، دانمارکی، و سوئدی در مقایسه با کودکان خانواده‌های فقیر آمریکایی ۲۷ تا ۵۷ درصد بهتر است و در دیگر کشورهای اروپای غربی، مانند بلژیک و فرانسه و هلند، این رقم به ۲۰ درصد می‌رسد<sup>[۲۳]</sup>.

### قانون استخدام کودکان در بریتانیا

بریتانیا یکی از اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب صنعتی، کودکان بی‌شماری در آن قربانی کار اجباری شدند و از سوی کارفرمایان استثمار شدند. در عین حال، این کشور یکی از نخستین کشورهایی بود که قوانینی را با هدف حمایت از کودکان کار وضع کرد، اما این قوانین ملی و محلی که آخرین آن‌ها متعلق به سال ۱۹۳۰ بود خلأها و سردرگمی‌هایی داشت؛ بریتانیا با هدف پایان دادن به این سردرگمی‌ها در سال ۱۹۷۳، یعنی دقیقاً در همان سالی که سازمان جهانی کار کنوانسیون حداقل سن استخدام را تصویب کرد، انگلیس نیز قانون استخدام کودکان را به تصویب رساند. به‌موجب این قانون که تلاش می‌کند ابهامات قوانین پیشین را برطرف کند، ساعات کاری کودکان محدود شد و آن‌ها نمی‌توانستند قبل از هفت صبح و پس از هفت عصر سر کار باشند. همچنین نمی‌توانستند قبل از ساعت مدرسه یا در روزهای یک‌شنبه بیش از دو ساعت کار کنند. در عین حال، این قانون استخدام کودکان زیر سیزده سال را ممنوع اعلام کرد و هرگونه به‌کارگیری کودکان زیر سیزده سال تخلف محسوب می‌شد و باید گزارش داده

می‌شد. با وجود سخت‌گیری‌های این قانون و قوانین مشابه، در بسیاری دیگر از کشورها آنچه در عمل اتفاق می‌افتد نقض آشکار قانون و به‌کارگیری و استثمار کودکان در سنین پایین است.

برای مثال در بریتانیا کودکان کارهایی از قبیل توزیع شیر یا روزنامه و فروشندگی و خدمتکاری در منازل را انجام می‌دهند؛ پسران بیشتر در کارهای توزیعی و دختران در کارهای فروشندگی و خدمتکاری مشغول‌اند. بیشتر این کارها به‌صورت غیرقانونی انجام می‌شوند. برخی اوقات نیز یا نوع کار غیرقانونی است یا ساعت کاری بیش از حد مشخص شده در قانون ۱۹۷۳. البته در بیشتر اوقات شرایط کاری کودکان به‌طور واقعی ثبت و گزارش نمی‌شود و آن‌گونه که در قانون تعیین شده است با آن‌ها رفتار نمی‌شود. یافته‌های مطالعات پوند<sup>۱</sup> و سرلی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۱ نشان داد چیزی حدود ۷۲ درصد از کودکان کارگر خارج از شرایط قانونی و لازم‌قرار دارند و این رقم در مطالعات والت<sup>۳</sup> در سال ۱۹۹۴ به ۹۲ درصد افزایش یافت و نشان داد که کودکان درقبال کاری که انجام می‌دادند حقوق ناچیزی دریافت می‌کردند.

پوند و سرلی دریافتند برخی کارها نیز نگرانی‌هایی در زمینه امنیت، بهداشت، و سلامت کودکان به‌همراه داشت. برای مثال کودکانی که در کار توزیع شیر بودند، موظف بودند هر روز ساعت چهار صبح کار خود را آغاز کنند و سپس به مدرسه بروند، و از آنجا که بیشتر این کارها به‌صورت غیرقانونی انجام می‌شدند، امکان شناسایی این کودکان و بازرسی و اصلاحات جدی از دولت سلب می‌شد و این مسئله باعث می‌گردید کودکان کارگر قانونی حتی نسبت به کارگران بزرگسال قانونی وضعیت وخیم‌تری داشته باشند، زیرا، برای مثال، قانون میزان حمل باری را که یک کارگر پستی بزرگسال باید حمل کند معین و محدود می‌سازد، اما درباره کودکان هرگز چنین قوانین و محدودیت‌هایی وجود ندارد و مشاهده شده است که برخی اوقات دختران یا پسران

- 
1. Pound
  2. Serley
  3. Walt

روزنامه‌فروش دوره‌گرد بارهایی به مراتب سنگین‌تر از میزان مشخص شده برای یک کارگر پستی بزرگسال را حمل می‌کرده‌اند<sup>[۲۴]</sup>.

جدول شماره ۱-۱ برآورد منطقه‌ای فعالیت اقتصادی کودکان پنج تا چهارده‌ساله در

سال ۲۰۰۰ را نشان می‌دهد<sup>[۲۵]</sup>.

جدول شماره ۱-۱: برآورد منطقه‌ای فعالیت اقتصادی کودکان پنج تا چهارده‌ساله در سال ۲۰۰۰

منطقه	تعداد کودکان کار (میلیون)	میزان شیوع نرخ کار کودکان
کشورهای توسعه‌یافته	۵/۲	۲
اقتصادهای در حال گذار	۴/۲	۴
آسیا و اقیانوسیه	۳/۱۲۷	۱۹
آمریکا لاتین و کارائیب	۴/۱۷	۱۶
صحرای جنوبی آفریقا	۰/۴۸	۲۹
خاورمیانه و آفریقای شمالی	۴/۱۳	۱۵
کل جهان	۲۱۱	۱۸

### شرایط کاری کودک

در کشورهای نیمکره جنوبی تنها راهی که یک خانواده فقیر شهری بتواند امرار معاش کند و به زندگی ادامه دهد این است که تا آنجا که می‌توانند تعداد بیشتری از اعضای خانواده را به بازار کار وارد کنند؛ در شرایطی که هیچ‌گونه پرداخت رفاهی دولتی وجود ندارد و درآمدهای ناچیز، ناپایدار، و کارهای فردی بیش از حد به چشم می‌خورد کار کودکان یک ضرورت است. این ضرورت به‌ویژه زمانی جلوه خاص پیدا می‌کند که سرپرست خانواده بیکار باشد. در بمبئی فقط یک‌دوم یا یک‌سوم حقوق بزرگسالان به کودکان پرداخت می‌شد. با وجود این، در بیش از نصف خانواده‌ها کودکان درآمد خانواده را تا سقف یک‌چهارم افزایش می‌دادند و فقط در حدود بیش از یک‌سوم این موارد، درآمدهای کودکان باعث افزایش پنجاه درصدی خانواده می‌شد<sup>[۲۶]</sup>.

از طرف دیگر این احتمال نیز وجود دارد که بخش عظیمی از کودکان کارگر تحت بررسی و حفاظت دقیق قرار نگیرند. بیشتر کودکان کارگر در بخش‌های حاشیه‌ای و

حومه‌ها به دور از قوانین و بازرسی‌های رسمی و اغلب به همراه دیگر اعضای خانواده خود به کار مشغول‌اند. برخی دیگر نیز در شرایط از قبل طراحی شده‌ای از طرف کارفرمایان به سر می‌برند که تماس آن‌ها با دنیای بیرون را به حداقل ممکن می‌رساند. مانند کودکان کارگر تایلندی که واقعاً در وضعیتی شبیه زندانیان قرار دارند و نامه‌هایی که برای خانواده خود می‌فرستند نیز با سانسور شدید مواجه می‌شود<sup>[۲۷]</sup>؛ این کودکان اغلب در مغازه‌هایی کوچک به کار گرفته می‌شوند و کارهایی کم‌اهمیت و پیش‌پاافتاده را انجام می‌دهند و بدین ترتیب کارفرمایان آن‌ها دانسته یا ندانسته می‌توانند این نکته را منکر شوند که کودکان را به کارهای سخت بدنی واداشته‌اند.

بیشتر کارفرمایان، به سبب منافع اقتصادی و اجتماعی زیادی که عایدشان می‌شود، تا حدودی از کنترل‌ها و بازرسی‌های قانونی شانه خالی می‌کنند. بعضی اوقات به کارمندان رشوه داده می‌شود تا چشم خود را بر اعمال بدنی غیرقانونی، که ممکن است سودآوری زیادی داشته باشد، ببندند. اگرچه این مورد درباره برخی صنایع، از قبیل قالی‌بافی در هندوستان (کانبارجی، ۱۹۸۸) یا دباغی پوست در مصر (عبدالله، ۱۹۸۸)، نیز صادق است، حقوق ناچیزی که کارگران کودک دریافت می‌کنند، باقی ماندن آنان در بازارهای رقابتی جهانی را تضمین می‌کند. در عین حال، والدین نیز ممکن است فعالانه از دادن اطلاعات درست درباره وضعیت کاری کودکان خود به بازرسان دولتی امتناع ورزند. آمریکا و اروپا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زمانی که کنترل‌های شدید و شدیدتری از طرف دولت اعمال می‌شد، نیز دارای وضعیت این‌چنینی بود. خانواده‌های فقیر دنیای کنونی معتقدند باید ضرری را که کار بدنی ممکن است برای یک کودک داشته باشد با زنده ماندن کل اعضای خانواده، به طور کلی، مقایسه کرد<sup>[۲۸]</sup>.

### دلایل کار کودک

اگرچه تقریباً تمام مطالعات انجام شده در حوزه کار کودک فقر را عامل اصلی دلایل کار کودک معرفی کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد این مشکل اجتماعی در جوامع مرفه نیز

(هرچقدر هم کم و ناچیز) وجود دارد. دلایل کار کودک از دو جنبه عرضه و تقاضا قابل بررسی است. در بخش عرضه تمام مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده فقر را عامل اصلی می‌دانند. در بین عوامل مربوط به تقاضای کار کودک نیز خانواده‌های کودکان کار مهم‌ترین نقش را (به‌ویژه در جوامع روستایی) ایفا می‌کنند. ILO در سال ۲۰۰۷ در طی یک بررسی به عوامل عرضه و تقاضای کار کودک این‌گونه اشاره می‌کند:

**عوامل مربوط به عرضه عبارت‌اند از:** فقر، وضعیت معیشتی در خانواده، هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، نظریه خطر سیل، زلزله، بیماری، بیکاری، جنگ و ... و وام و بدهی خانواده، توزیع نادرست درآمد و نابرابری.

**عوامل مربوط به تقاضا عبارت‌اند از:** فرضیه انگشتان فرزند و چابک به‌ویژه در به‌کار گرفتن کودکان در معادن طلا و الماس، ساختار بازار کار، سود کارفرمایان، و دستمزدهای کمتر [۲۹].

از دیدگاهی جامع‌تر، دلایل کار کودک به سه دسته کلی زیر تقسیم می‌شوند که ILO در مقاله‌ای با عنوان «آینده‌ای بدون کار کودک» به آن‌ها اشاره کرده است:

(۱) **دلایل بی‌واسطه:** کمبود یا نداشتن پول یا غذا، افزایش قیمت کالاهای اساسی، مقروض بودن خانواده‌ها، شوک‌های خانوادگی همچون مرگ یا بیماری سرپرست خانواده، کمبود برداشت محصول، نبود مدرسه یا وجود مدارس با سطح کیفی پایین و ضعیف یا مواد درسی نامربوط، تقاضا برای کارگر ارزان در کارگاه‌های کوچک غیررسمی، عدم توازن کسب‌وکار و درآمد مزرعه‌خاندانگی با هزینه نیروی کار.

(۲) **دلایل نهفته:** ازهم‌پاشیدگی خانواده‌های گسترده و سیستم‌های حمایت اجتماعی غیررسمی، والدین تحصیل‌نکرده بی‌سواد یا کم‌سواد، نرخ باروری بالا، انتظارات فرهنگی از کودکان درباره کار و آموزش، دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز براساس جنسیت، طبقه (کاست)، قومیت، ملیت، مذهب، نژاد، طرز تلقی از فقر، آرزو برای مصرف کالا و استانداردهای زندگی بهتر، احساس فشار کودکان از سوی خانواده‌هایشان و افراد فقیر از سوی ثروتمندان.

۳) **دلایل ساختاری:** کاهش درآمد ملی، نابرابری بین ملیت‌ها و مناطق مختلف و وضعیت نامطلوب تجارت کسب‌وکار، شوک‌های اجتماعی مانند جنگ، بحران‌های مالی و اقتصادی، مهاجرت و ایدز، تعهدات سیاسی یا مالی ناکافی برای آموزش خدمات اساسی و حمایت اجتماعی، حکمرانی بد و ضعیف، محرومیت اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای، و کمبود قانون‌مندی یا عدم تقویت مؤثر آن<sup>[۳۰]</sup>.

برخلاف آنچه اغلب به‌نظر می‌رسد، کار کودک فقط مشکل کشورهای در حال توسعه نیست. کودکان کار در تمام مناطق جهان یافت می‌شوند. با این‌همه گزارش‌های ILO و مطالعات محققان نشان داده است که هرچه سطح توسعه‌یافتگی بالاتر باشد، کار کودکان کمتر است<sup>[۳۱]</sup>. در بخش‌های بعدی به‌طور مفصل چرایی کار کودکان و عوامل و دلایل تداوم بخشی آن بررسی خواهد شد.

### کار کودکان در ایران

دسترسی به آمار دقیق تعداد کودکان کار در ایران بسیار مشکل است. با مراجعه به پایگاه و انتشارات مرکز آمار ایران و نیز رجوع به پژوهش‌های انجام‌شده درباره کار کودک در ایران می‌توان به اعداد و ارقامی تقریبی دست یافت. در سرشماری سال ۱۳۶۵ از مجموع جمعیت کل کشور تعداد ۱۱،۷۳۷،۸۸۶ نفر کودکان بین شش تا چهارده سال بودند. از این تعداد ۳۱۵،۰۰۰ کودک شاغل بودند. اما در سرشماری سال ۱۳۷۵ کل جمعیت کشور ۵۵،۸۳۷،۱۶۳ نفر بود که از این تعداد تقریباً ۴۰۰ هزار کودک شش تا چهارده ساله کار می‌کردند. در مجله جهانی کار از انتشارات ILO عنوان شده است که در سال ۱۹۹۶ در ایران ۴/۷۱٪ از جمعیت فعال اقتصادی را کودکان (ده تا چهارده ساله) تشکیل می‌دادند. البته ILO در این آمار کودکان کار (پنج تا نه ساله) را در نظر نگرفته است. در سرشماری سال ۱۳۸۵ نیز که اطلاعات آن در سالنامه آماری همان سال آمده است، ۱۸۵،۲۶۸ کودک (ده تا چهارده ساله) به کار مشغول بودند و ۷۵،۰۷۱ نفر نیز در این گروه سنی جویای کار بودند<sup>[۳۲]</sup>. وامقی و یزدانی نیز با بررسی سه دوره

سرشماری‌های عموم و نفوس مسکن تعداد کودکان فعال را به شرح زیر نام می‌برند:  
جدول شماره ۱-۲: درصد نسبت‌های جنسی، سنی، و شهری و روستایی کودکان فعال در طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ [۳۳]

سال	پسر	دختر	روستایی	شهری	۱۸-۱۵	۱۴-۱۰	پسر	دختر	روستایی	شهری	۱۸-۱۵	۱۴-۱۰
۱۳۷۵	۷۳٫۵	۲۶٫۵	۶۰	۴۰	۷۶	۲۴	۷۱	۲۹	۸۳٫۵	۱۶٫۵	۸۴٫۷	۱۵٫۳
۱۳۸۵	۷۷٫۸	۲۲٫۲	۵۱	۴۹	۸۵٫۴	۱۶٫۵	۷۴	۲۶	۹۰	۱۰	۸۱٫۷	۱۸٫۳
۱۳۹۰	۸۲٫۵	۱۷٫۵	۵۰	۵۰	۸۱	۱۱	۸۲٫۲	۱۷٫۸	۸۶٫۲	۱۳٫۸	۸۲٫۸	۱۷٫۲

کار کودکان در بخش کشاورزی و دامداری در ایران نیز شایع بوده است، اما برعکس غرب، در قرن چهاردهم قمری فرایند صنعتی شدن در ایران رخ نداد تا کودکان وارد کارگاه‌های صنعتی شوند و این فرایند در سده بعد، یعنی در اوایل دوره رضاشاه، اتفاق افتاد. از آنجا که اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی ادغام شده و تقسیم کار جدیدی به وجود آمده بود، متناسب با این تقسیم کار، کودکان در ایران بیشتر در کارهایی مشغول می‌شدند که نصیب ایران شده بود. یکی از این کارها اشتغال در کارگاه‌های قالی بافی به‌عنوان شکل جدیدی از کار کودکان بود. کار در این کارگاه‌ها بسیار سخت و دشوار بود و شرایط محیطی کارگاه‌ها بسیار نامناسب بود. برخلاف این که صنعت قالی بافی در ایران رونق قابل توجهی داشت، بافندگان قالی در فقر مطلق به سر می‌بردند. درباره شرایط کار کودکان بافنده چنین نقل شده است: «بافندگان فلک‌زده معمولاً در فضایی بسته و نامساعد کار می‌کنند. محل کارشان در تابستان بسته است، برای این که گرمای زیادی به داخل نیاید. در زمستان هم بسته است که محل کار گرما ازدست ندهد. به همین دلیل است که ظاهر بافندگان بیمارگونه است. البته این ظاهر بیمارگونه دلیل دیگری هم دارد و آن کار کردن برای ساعات طولانی و برای شش روز در هفته است.» [۳۴]

فصل اول: کلیات پژوهش ۶۳

با شروع دوره پهلوی و استقرار برخی از صنایع جدید در چند استان کشور، استفاده از کار کودکان تا حدودی در بخش صنعت رواج پیدا کرد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد در دهه ۱۳۰۰ شمسی ساعت‌های طولانی کار، مزد کم، و استثمار زنان و کودکان رواج داشته است و ناظران شرایط کار را به «بردگی» تشبیه کرده‌اند<sup>[۳۵]</sup>.

مبارزه با کار کودکان در طی همین فرایند آغاز شد و کشور انگلستان در این مبارزه پیشرو بود. در ایران تصویب اولین قانون مربوط به کار کودکان به سال ۱۳۰۲ شمسی بازمی‌گردد. این قانون از سوی والی ایلات کرمان و بلوچستان برای حمایت از کودکان و نوجوانان شاغل در کارگاه‌های قالی‌بافی کرمان وضع شد. براساس این قانون، کار پسران کمتر از هشت سال و دختران کمتر از ده سال در کارگاه‌ها ممنوع شد. در سال ۱۳۲۵ قانونی تصویب شد که در ماده ۱۸ آن به کار گرفتن کودکان کمتر از دوازده سال غیرمجاز اعلام شد، مگر در موارد کارآموزی، آن هم کمتر از شش ساعت. همچنین در ماده ۱۹ آن کار در شب برای کودکان کمتر از شانزده سال ممنوع اعلام شده بود، جز در مواردی که با والدین خود کار می‌کردند. در قانون کار سال ۱۳۲۸ نیز ممنوعیت کار کودکان کمتر از دوازده سال، مگر در موارد کارآموزی، وجود داشت. در قانون کار سال ۱۳۳۷ حداقل سن اشتغال کودکان دوازده سال در نظر گرفته شد و به کار گماردن کودکان کمتر از دوازده سال حتی به‌عنوان کارآموزی ممنوع شد. همچنین کار در شب بین ساعات ۲۲ تا ۶ صبح برای زنان و کارگران کمتر از هجده سال (جز در مورد زنان پرستار بیمارستان‌ها و مشاغل دیگر که وزارت کار تعیین می‌کرد) ممنوع شد<sup>[۳۶]</sup>.

ایران همچنین در سال ۱۳۷۲ با امضای پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک متعهد شد مواد این معاهده بین‌المللی را اجرا کند که یکی از بخش‌های آن مبارزه با هر نوع بهره‌کشی و کار اجباری کودکان است. همچنین در سال ۱۳۸۰ با پیوستن به کنوانسیون جهانی محو فوری بدترین اشکال کار کودک در زمره کشورهای قرار گرفت که خود را به اقدامات فوری برای محو بدترین اشکال کار کودکان ملزم کرده بودند.



## کار کودکان در قوانین ایران

در قانون کار جمهوری اسلامی ایران نیز درباره به‌کارگیری کودکان و نوجوانان حدودی تعیین شده است. در فصل سوم این قانون و براساس ماده ۸۰، به‌کار گرفتن و استخدام هر فرد زیر پانزده سال ممنوع است. در کنوانسیون جهانی حقوق کودک هر فرد زیر هجده سال کودک محسوب می‌شود، اما با توجه به این‌که ایران با شروطی این کنوانسیون را امضا کرده است، حدود سن کودکی براساس قوانین شرع مشخص می‌گردد و برپایه آن، کودک به فردی گفته می‌شود که به سن بلوغ نرسیده است. در تبصره یک ماده ۱۲۱۰، سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری تعیین شده است. قوانین کار مربوط به کودکان نیز براساس حدود سن کودکی در قانون مدنی ایران مشخص شده است و برپایه ماده ۸۰ قانون کار، هیچ کارفرمایی نمی‌تواند افراد زیر پانزده سال را استخدام کند و هر کارفرمایی که از این قانون تخلف کند، به پرداخت جریمه ۲۰۰ تا ۵۰۰ برابر حداقل دستمزد روزانه یک کارگر محکوم خواهد شد. اما اگر کارگری زیر پانزده سال باشد، به‌صورت عملی نمی‌تواند دعوی خود با کارفرما را در مراجع قانونی ثبت کند و عملاً امکان شکایت برای او وجود ندارد، زیرا به‌کارگیری کودکان زیر پانزده سال ممنوع است. البته درباره به‌کارگیری افراد پانزده تا هجده سال نیز شرایط خاصی وجود دارد. برپایه ماده ۸۱ قانون کار، کارگر نوجوان در بدو استخدام باید آزمایش پزشکی بدهد و این آزمایش‌ها باید سالی یک بار تجدید شود و مدارک آن در پرونده شخص ثبت گردد. همچنین پزشک درباره تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان اظهار نظر می‌کند و چنانچه کار مربوط را نامناسب بداند، کارفرما مکلف است در حدود امکانات خود شغل کارگر را تغییر دهد. در ماده ۸۲ قانون کار نیز ساعات کار روزانه کارگر نوجوان نیم ساعت کمتر از ساعات کار معمولی کارگران است. براساس ماده ۸۳ قانون کار، ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام دادن کار در شب و نیز کارهای سخت، زیان‌آور، خطرناک، و حمل بار با دست بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است و درنهایت این‌که

فصل اول: کلیات پژوهش ۶۵

براساس ماده ۸۴، در مشاغل و کارهایی که به علت ماهیتشان یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود برای سلامتی یا اخلاق کارآموزان و نوجوانان زیان‌آور است، حداقل سن هجده سال تمام خواهد بود. تشخیص این امر با وزارت تعاون، رفاه و امور اجتماعی است.

برخی از این مشاغل عبارت‌اند از: کار در معادن، کار در مخازن سربسته، کار در کارگاه‌های دباغی و روده‌پاک‌کنی، کار در گنداب‌روها، کار در بخش جمع‌آوری و حمل و دفن زباله شهری، سم‌پاشی باغات و اشجار و مزارع و ضدعفونی اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغداری، غواصی، کار در ارتفاع بیش از پنج متر از سطح زمین روی دکل‌ها و اتاقک‌های متحرک و داربست‌ها و اسکلت‌ها، کارهای ساختمانی، ریخته‌گری فلزات، شیشه‌گری، حمل و جابه‌جایی مواد مذاب از کوره‌های فعال، کار در مجاورت کوره‌های پخت چینی و سفال، کار در دامداری‌های صنعتی و کشتارگاه‌ها، کار در غسالخانه و دفن اموات، کار در کوره‌پزخانه‌ها، و کار در نانوایی‌ها.

با وجود این‌که قوانین ایران استخدام افراد زیر پانزده سال را ممنوع اعلام کرده و به‌کارگیری نوجوانان پانزده تا هجده سال نیز به‌صورت مشروط پذیرفته شده است، همچنان دیده می‌شود که کودکان بسیاری در رده‌های سنی مختلف در بخش‌های متعدد، از کشاورزی و مزارع گرفته تا کارگاه‌های تولیدی، به‌کار گرفته می‌شوند. دلیل مهم و عمده استفاده از کودکان در مشاغل مختلف عدم نظارت جدی بر شرایط کودکان و محیط‌های کار آنان است، به‌گونه‌ای که کارفرمایان به‌راحتی و بدون ترس از قوانین می‌توانند کودکان را به‌کار بگیرند و خانواده‌ها نیز فرزندان خود را زود هنگام به چرخه کار می‌فرستند. در صورتی‌که این کودکان از سوی کارفرما آزار و استثمار شوند یا کارفرمایان حقوق آن‌ها را پرداخت نکنند، تصور می‌کنند امکان شکایت و پیگیری قانونی را ندارند، زیرا کار را در سنی زیر سن قانونی شروع کرده‌اند و کارشان قانونی نیست. این وضعیت درباره کودکان اتباع و مهاجر که بدون مجوزهای قانونی در کشور کار می‌کنند نیز وجود دارد و آن‌ها هم به‌سبب نداشتن مدارک قانونی، در صورتی‌که در کار با مشکلی مواجه شوند، نمی‌توانند به مراجع قانونی مراجعه کنند.

## بیمه تأمین اجتماعی کارگران نوجوان

برپایه قانون تأمین اجتماعی، صرف برقراری ارتباط کاری میان کارگر و کارفرما کارفرمایان را به بیمه کردن کارگران ملزم می‌کند. بنابراین کارگران نوجوان باید از بدو استخدام، تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار بگیرند و تخلف کارفرمایان در این زمینه مجازات قانونی را در پی خواهد داشت. با این حال، نکته‌ای که طرح آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد وضعیت بیمه تأمین اجتماعی افراد کمتر از پانزده سالی است که به صورت غیرقانونی به کار گمارده شده‌اند. تصور برخی این است که چنین افرادی، به دلیل منتفی بودن اطلاق عنوان کارگر به آن‌ها و مجازاتی که استخدام آن‌ها مطابق ماده ۷۹ قانون کار برای کارفرما در پی دارد، نمی‌توانند از مزایای بیمه تأمین اجتماعی برخوردار شوند. این تصور ظاهراً بر مستندات قانونی مبتنی است. قانون تأمین اجتماعی در اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی تصویب شد و در سال ۱۳۶۹ قانون کار به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. بنابراین به نظر می‌رسد که قانون جدید باید قانون قبلی را تخصیص بزند و محدود کند، اما در رویه اجرایی، چنین رویکردی وجود ندارد. سازمان تأمین اجتماعی کارفرمایان را موظف کرده است تا کارگران خود را بیمه کنند، ولو این که سن کارگران کمتر از پانزده سال باشد. بدیهی است که چنین کارگرانی، به استثنای برخی تسهیلات مانند مستمری و خدمات دوران بیکاری پیش از پانزده سالگی، می‌توانند از مزایای سابقه بیمه خود و هر نوع تسهیلاتی که قانون‌گذار برای کارگران در نظر گرفته است استفاده کنند. برای نمونه اگر کارگر نوجوانی پیش از پانزده سالگی بیمه شده باشد، می‌تواند با بهره بردن از سابقه بیمه خود، پس از رسیدن به سن قانونی، از مزایای بازنشستگی استفاده کند یا قادر است پس از رسیدن به سن قانونی، این سابقه را برای استفاده بیشتر از مزایای بیمه بیکاری ارائه دهد. بنابراین کارفرمایان باید به این نکته توجه کنند که صرف غیرقانونی بودن کار کودکان کمتر از پانزده سال آن‌ها را از حق برخورداری از بیمه تأمین اجتماعی محروم نمی‌کند<sup>[۳۷]</sup>.

[1] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۲] کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[3] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work*.

[۴] نادری، صلاح‌الدین. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغان در مرکز دوستدار کودک مشتاق). گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی (دانشگاه باهنر کرمان به نقل از انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۱۳۹۸، ص ۸۸).

[۵] عرب‌مازیار یزدی، علی. (۱۳۹۸). اقتصاد غیررسمی و نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲ (ص ۴۹۵-۵۱۶)، تهران: آگاه.

[۶] وامقی، مروّنه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.

[۷] کلاتری، صمد و کیانی، مژده. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی کار کودکان در کشورهای پیشرفته و جهان روبه توسعه. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۳۱-۲۳۲ (آذر و دی ماه)، ص ۲۸۲-۲۹۵.

[8] Boyden, J. (1991). *Children of the cities*. London: Zed Book.

[۹] مارکس، کارل. (۱۳۹۴). سرمایه (ترجمه ایرج اسکندری). نشر ققنوس.

[۱۰] پرتال انجمن حمایت از حقوق کودکان کار. بازبینی در ۱۶ دی ۱۳۹۹ از

<https://apcl.org.ir/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DA%86%D9%87-%DA%A9%D8%A7%D8%B1-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86/>

[11] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۱۲] کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[13] ILO. (2018). *Child labour and its outcome*. The International Labour Organization. Oxford press.

[۱۴] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.  
[۱۵] کورتروپ، ر. ب. (۱۹۹۱). کودکی و جهان اطراف ما (ترجمه م. ایضایی). تهران: بازبین.  
[۱۶] کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[۱۷] همان.

[۱۸] همان.

[۱۹] همان.

[20] Hecht, T. (1998). *At home in the street: street children of northeast Brazil*. New York: Cambridge University Press.

[21] Ibid.

به نقل از: کورسارو، ویلیام ای. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی کودکی (ترجمه علیرضا کرمانی و مسعود رجبی اردشیری). تهران: ثالث.

[۲۲] همان.

[۲۳] همان.

[۲۴] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[25] ILO. (2004). *Global estimates of child labour*. The International Labour Organization. UN publication.

[۲۶] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[27] Boyden, J. (1991). *Children of the cities*. London: Zed Book.

به نقل از: جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۲۸] همان.

[29] ILO. (2007). *Child domestic labour information resources*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۳۰] کمبود کار شایسته برای بزرگسالان ILO، به نقل از صفایی، منیژه و ناظم، نازفر. (۱۳۸۶). کار کودکان. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.

- 
- [۳۱] کلانتری، صمد و کیانی، مزده. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی کار کودکان در کشورهای پیشرفته و جهان روبه توسعه. اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۲۳۱-۲۳۲ (آذر و دی ماه)، ص ۲۸۲-۲۹۵.
- [۳۲] صفایی، منیژه و ناظم، نازفر. (۱۳۸۶). کار کودکان. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- [۳۳] وامقی، مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران: در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری (دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۹۶-۱۳۸۸). ج ۲ (ص ۹۵-۱۵۰). تهران: آگاه.
- [۳۴] سیف، احمد. (۱۳۷۳). اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: چشمه.
- [۳۵] فوران، جان. (۱۳۸۰). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی (ترجمه احمد تدین). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- [۳۶] صفایی، منیژه و ناظم، نازفر. (۱۳۸۶). کار کودکان. تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- [۳۷] روزنامه خراسان، ۱۳۹۹/۱۲/۲۸.



---

---

## فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش

---

---





## چارچوب و ادبیات نظری پژوهش

در بسیاری از صنایع در جهان در حال توسعه غالباً کار کودک ریشه در رویه‌های پیچیده تاریخی و معیشتی دارد که خود به موضوع‌های گسترده‌تر فقر و جامعه وابسته است. سازمان بین‌المللی کار با تدوین برنامه بین‌المللی ریشه‌کنی و حذف کار کودک (IPEC) به مبارزه‌ای جهانی و پیگیر با تمامی اشکال پدیده کار کودک اقدام کرده است. این برنامه موفق شده است نزدیک به یک صد کشور جهان را جذب کند و تا دسامبر سال ۲۰۰۱ ارزش کل طرح‌ها و پروژه‌های آن بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار بوده است [۱].

حتی این سازمان در اقدامی نمادین سال ۲۰۱۵ و سال ۲۰۲۱ را سال اتحاد برای ریشه‌کنی کار کودکان نامید و با اعلام این که نزدیک به ۱۶۸ میلیون نفر از کودکان جهان به جای تحصیل و آموزش به کار مشغول‌اند، کارهایی که کودکان انجام می‌دهند را خلاف رشد و تعالی کودکان دانسته است و وضعیت کارت قرمز را در این مورد اعلام کرده است. اجلاس عمومی سازمان بین‌المللی کار در تاریخ اول ژوئن ۱۹۹۹ میلادی (سال ۱۳۷۸) در ژنو برگزار شد. در این کنوانسیون منع بدترین اشکال کار کودک مدنظر بود. بدترین اشکال کار کودک پدیده‌ای از کار کودکان است که صورت‌های مختلفی دارد. ماده سه کنوانسیون ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار بدترین اشکال کار کودکان را تعیین کرده است که شامل موارد ذیل می‌شود:

الف) کلیه اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت بدهی و رعیتی و کار یا زور یا اجباری، از جمله استخدام به زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

ب) استفاده، فراهم کردن، یا عرضه کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه.

پ) استفاده، فراهم کردن، یا عرضه کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر، به گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

ت) کاری که به دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

اشکال گوناگونی از کار کودک در بخش‌های مختلف صنعتی، خانگی، خدماتی، و کشاورزی وجود دارد و در دهه‌های گذشته نیز کار در بخش بازار کار غیررسمی یا اقتصاد غیررسمی گسترش چشمگیری داشته است. کودکان در کارگاه‌های مختلف خدماتی و تولیدی و صنعتی کار می‌کنند و هرکدام از این کارها شرایط خاص و منحصر به فردی دارد و، به تبع آن، کودکان نیز در شرایط متفاوت کاری قرار دارند. هدف این پژوهش شناختن و پرداختن به اشکال گوناگون کار کودک در تهران است. همچنین براساس توافق‌نامه کنوانسیون عمومی سازمان بین‌المللی کار، که منع بدترین اشکال کار کودک جزو مفاد آن است، این پژوهش درصدد شناسایی اشکال بد کار کودک نیز هست.

در این بخش، در ابتدا، به تعریف مفاهیم نظری این پژوهش پرداخته می‌شود. در ادامه پیشینه تجربی و نظری پژوهش مطالعه و بررسی می‌شود. سپس با استفاده از نظریه‌های موجود، چارچوب نظری و مدل نظری پژوهش نیز ارائه خواهد شد. همچنین در پایان نیز برخی اشکال کار کودکان در تهران و محیط‌هایی که کودکان در آن‌ها کار می‌کنند معرفی می‌شود.

### تقسیم‌بندی کار کودک

راجرز<sup>۱</sup> و استندینگ<sup>۲</sup> مقوله کار را بخشی از حوزه گسترده فعالیت‌های کودکان به‌شمار می‌آورند. آن‌ها درباره فعالیت‌های کودک ده بخش را معرفی می‌کنند: کار خانگی، کار غیرخانگی، کار بدون مزد، کار گروهی یا دسته‌ای، کار مزدوری، فعالیت‌های اقتصادی حاشیه‌ای، تعلیم و تربیت، تن‌پروری و بیکاری، تفریح و فراغت، و فعالیت‌های تولیدی و بازتولیدی. درست است که این حوزه‌های فعالیت برای کودکان گسترده به‌نظر می‌رسد

---

1. Rogers  
2. Standing

و بنابراین می‌تواند دامنه وسیعی از فعالیت‌های کودکان را شامل شود، اما تمامی این مقوله‌ها کاملاً غیررسمی و دلبخواهی‌اند. علاوه بر این، هیچ‌کدام از این‌ها متقابلاً انحصاری نیستند. از طرف دیگر یونیسف شاید بیش از حد محدود و نسبتاً تقلیل‌گرایانه در این زمینه عمل می‌کند و در این حوزه برای کودکان فقط سه بخش عمده را در نظر می‌گیرد:

(۱) کار بدون مزد در داخل خانواده: این بخش خود به زیربخش‌های کار

خانگی، کارهای کشاورزی و شبانی از قبیل کشت و درو و گلهداری، و هنرهای دستی یا صنایع مربوط به کلبه‌سازی از قبیل نجاری، یا چرم‌سازی و چرم‌بافی تقسیم می‌شود.

(۲) کار درون خانواده اما بیرون از منزل: کار در این بخش شامل کارهای شبانی

یا کشاورزی - که ممکن است تمام وقت، فصلی، یا مهاجرتی باشد - خدمات خانگی زمانی که یک کودک در مناسبات خانوادگی یک خانواده دیگر جایی برای خود پیدا می‌کند اما باید کارهای خانه‌داری نیز انجام دهد، کار تولیدی و کار استخدامی یا شخصی در اقتصاد غیررسمی می‌شود.

(۳) کار بیرون از خانواده: این بخش ممکن است استخدام شدن و به کار گرفته

شدن از سوی دیگران را شامل شود، همچون کارهای نوکری و کارهای اجباری که به منظور استهلاک قرض صورت می‌گیرند، شاگردی کردن، بازرگانی حرفه‌ای، تجارت، کارهای غیرحرفه‌ای صنعتی و مشابه آن در معادن و غیره و کار خانگی. این بخش همچنین ممکن است گدایی یا تن دادن به ارتکاب اعمال جنسی اخلاقی و مستهجن را نیز شامل شود. در این گروه همچنین ممکن است کودکان در بخش‌های غیررسمی و در کارهای متنوع گسترده‌ای، از قبیل واکس زدن و شست‌وشوی ماشین‌ها، به طور شخصی مشغول باشند.

همان‌طور که بلافاصله از ظاهر این تقسیم‌بندی می‌توان فهمید، ملاک تقسیم‌بندی

کار در این طبقه‌بندی، یعنی انجام کار درون یا بیرون خانواده، دیدگاهی است که بسیار

منازعه برانگیز است و همان طور که وایت<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۵ به آن اشاره کرده است، به هیچ وجه معلوم نیست که در تمام حالاتی که کودکان با خانواده یا برای خانواده کار می کنند، در معرض خطرهای کمتری قرار داشته باشند. افرادی که تلاش می کنند وضعیت و موقعیت کودکان شاغل در یک مکان فرضی را بفهمند باید با عوامل متنوع بسیاری دست و پنجه نرم کنند: آیا کار در یک منطقه شهری یا در روستا انجام می شود؟ آیا کار همراه با دریافت حقوق است یا خیر؟ این حقوق به صورت نقدی پرداخت می شود یا غیرنقدی؟ و پرسش های بسیار دیگر<sup>[۲]</sup>.

جیمز تقسیم بندی دیگری درباره کار کودکان ارائه می دهد که شامل موارد ذیل است:

(۱) کار خانگی از قبیل تمیز کردن خانه، تهیه غذا و مراقبت از خواهران و برادران کوچک تر؛

(۲) کار برای امرارمعاش در مزارع یا مغازه ها که از این راه کالاهایی به دست می آورند که می توان آن ها را در بازار با کالاهایی دیگر مبادله کرد؛

(۳) کار به عنوان شاگرد که کودک را ملزم می دارد به هنگام یادگیری یک هنر در خانه ای یا مکانی دیگر دیگران کار کند؛

(۴) به عنوان برده یا نیروی کار پیمانی که به دیگران فروخته می شوند و برای منافع آن ها کار می کنند؛

(۵) به عنوان گداهایی که برای خودشان یا به عنوان بخشی از یک گروه، خواه خانواده خواه گروه یا باند، در خیابان ها کار می کنند؛

(۶) به عنوان کارگرانی که در مزارع، کارخانه ها، یا مغازه ها کار می کنند و حقوق می گیرند<sup>[۳]</sup>.

سازمان جهانی کار برآورد کرده است که حدود ۲۵۰ میلیون کودک کار در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. نسبت ارائه شده برای کودکانی که در کار خانگی فعالیت دارند مشخص نیست، اما قطعاً تعدادشان زیاد است. براساس شواهد سازمان بین المللی کار،

---

1. White

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۷۷

کودکان دختر زیر شانزده سال بیش از هر گروه دیگری در این بخش فعالیت دارند. با توجه به ماهیت پنهان کارهای خانگی، داشتن آماری قابل اعتماد از تعداد کودکانی که در کار خانگی هستند دشوار است. آمارهای برگرفته از پژوهش‌های موجود فقط نوک این کوه یخ را نشان می‌دهند که آن نیز نشان‌دهنده نگرانی‌هایی درباره این پدیده در بسیاری از کشورهای جهان است.

### منع بدترین اشکال کار کودک

سازمان جهانی کار در سال ۱۹۹۹ در هشتاد و هفتمین اجلاس جهانی خود کنوانسیون حذف فوری بدترین اشکال کار کودکان را تصویب کرد. این قانون، که پس از مصوبه سال ۱۹۷۳ مبنی بر تعیین حداقل سن استخدام در کشورهای جهان به تصویب رسید، بر آن بود که با اقدامات ملی و فراملی از استثمار کودکان جلوگیری کند و مانع به‌کارگیری آن‌ها در مشاغل سخت و زیان‌آور شود. از جمله موارد مهمی که در این کنوانسیون بر آن تأکید شد آموزش و پرورش رایگان و توجه به نیازهای اساسی کودکان و خانواده آن‌ها به منظور جلوگیری از کار کودکان بوده است. این کنوانسیون در آبان ماه سال ۱۳۸۰، شامل ۱۶ ماده، توصیه‌نامه، مقدمه، و ماده واحد منضم در مجلس ایران تصویب و به تأیید شورای نگهبان رسید.

### کنوانسیون اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک

بر اساس ماده یک تا سه این کنوانسیون، هر عضوی که این کنوانسیون را تصویب می‌کند باید اقدامات فوری و مؤثری را برای تأمین ممنوعیت و محو بدترین اشکال کار کودک به‌عنوان موضوعی فوری اتخاذ کند. از نظر این کنوانسیون، اصطلاح «کودک» درباره تمام اشخاص کمتر از هجده سال به‌کاربرده می‌شود. از نظر این کنوانسیون، اصطلاح «بدترین اشکال کار کودک» شامل موارد زیر است:

الف) کلیه اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت بدهی ورعیتی و کار یا زور یا اجباری، از جمله استخدام به زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

ب) استفاده، فراهم کردن، یا عرضه کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه.

پ) استفاده، فراهم کردن، یا عرضه کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر، به گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند. ت) کاری که به دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

برنامه‌های اقدام کنوانسیون ممنوعیت و اقدام برای محو بدترین اشکال کار کودک

برنامه‌های اقدام موضوع ماده ۶ کنوانسیون به‌عنوان موضوعی از این برنامه‌ها باید به موارد زیر معطوف باشد:

الف) تشخیص و محکوم کردن بدترین اشکال کار کودک؛

ب) دور ساختن یا جلوگیری از اشتغال کودکان در بدترین اشکال کار کودک، محافظت از آن‌ها در مقابل اعمال تلافی‌جویانه و پیش‌بینی بازپروری و سازگاری اجتماعی آن‌ها از طریق اقداماتی که نیازهای آموزشی، جسمانی، و روان‌شناختی آن‌ها را در نظر می‌گیرد؛

پ) توجه خاص به کودکان کم‌سن‌وسال‌تر، کودکان دختر، مشکل موقعیت‌های کار پنهان که در آن‌ها دختران در معرض خطر خاص قرار دارند، سایر گروه‌های کودکان در معرض آسیب‌پذیری یا نیازهای خاص، تشخیص و دستیابی و کار با جوامعی که در آن‌ها کودکان در معرض خطر خاص قرار دارند، آگاه‌سازی، حساس کردن، و بسیج افکار عمومی و گروه‌های مرتبط خصوصاً کودکان و خانواده‌هایشان.

### کار خطرناک برای کودکان

کار خطرناک، براساس مواد کنوانسیون کار کودک، کاری است که کودکان را در معرض

سوءاستفاده جسمانی، روانی، یا جنسی قرار می‌دهد. همچنین شامل این کارهاست: کار در زیر زمین، زیر آب، در ارتفاعات خطرناک یا در فضاهای بسته، کار با ماشین‌آلات و تجهیزات و ابزارهای خطرناک، کارهایی که در آن‌ها بارهای سنگین با دست جابه‌جا یا حمل می‌شوند، کار در محیط ناسالم که ممکن است کودکان را مثلاً در معرض مواد و عوامل یا فرایندهای خطرناک یا در معرض دما، صدا، یا ارتعاش‌های مضر قرار دهد که سلامت کودک را به خطر اندازد، کار تحت شرایط بسیار مشکل برای ساعات طولانی یا درخلال شب یا کار درجایی که کودک به‌نحو غیرمتعارفی محدود به محیط کارگاه است.

براساس آیین‌نامه اجرایی تبصره‌های یک و دو ماده‌واحدۀ قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامه مکمل آن، فهرست کارهای مضر برای افراد زیر هجده سال به شرح ذیل است:

- ۱) کار در معادن، اعم از تحت‌الارضی یا سطح‌الارضی، و کار در تونل‌ها و راهروها یا میله‌های معدن؛
- ۲) کار در مخازن سربسته؛
- ۳) کار در کارگاه‌های دباغی، سالامبورسازی، و روده‌پاک‌کنی؛
- ۴) کار در گنداب‌روها، بخش جمع‌آوری، حمل و دفن زباله شهری؛
- ۵) سم‌پاشی باغات و اشجار و مزارع و ضدعفونی اماکن و طویله‌ها و آشیانه‌های مرغداری؛
- ۶) غواصی.
- ۷) کار در ارتفاع بیش از پنج متر از سطح زمین روی دکل‌ها، اتاقک‌های متحرک، داربست‌ها، و اسکلت‌ها؛
- ۸) کار در محیط‌هایی با سروصدای بالا (بیش از حد مجاز)؛
- ۹) کار روی خطوط و پست‌های انتقال برق با فشار ۶۳ کیلوولت و بالاتر؛
- ۱۰) مشاغل شن‌پاشی، پخت آسفالت دستی، قیرپاشی، و مالچ‌پاشی؛



- ۱۱) کار با وسایل دارای ارتعاش بالا (بیش از حد مجاز)؛
- ۱۲) حفر قنوات و چاه‌ها و فاضلاب‌ها و تونل‌های زیرزمینی؛
- ۱۳) کارهایی که استمرار آن‌ها موجبات ابتلا به بیماری‌های حاصل از اشعه را فراهم می‌آورد، نظیر کار با مواد رادیواکتیو و در معرض پرتوهای یون‌ساز؛
- ۱۴) کارهای ساختمانی؛
- ۱۵) رانندگی و کار با وسایل نقلیه سبک و سنگین و نیز ماشین‌های راه‌سازی و کشاورزی؛
- ۱۶) ریخته‌گری فلزات، شیشه‌گری، حمل و جابه‌جایی مواد مذاب از کوره‌های فعال و کار در مجاورت کوره‌های پخت چینی و سفال؛
- ۱۷) کار در باراندازها، نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، و سایر واحدهای نفت و گاز؛
- ۱۸) کار در کارگاه‌های قالبی بافی، نمدمالی، زیلوبافی، ریسندگی، و بافندگی؛
- ۱۹) کار در کارخانه‌های تولید محصولات آزبست و کارخانه‌های تولید سیمان و محصولات سیمانی؛
- ۲۰) کار در جنگل، جنگلبانی، قطع و حمل اشجار؛
- ۲۱) کار در دامداری‌های صنعتی و کشتارگاه‌ها؛
- ۲۲) کار با مواد قابل اشتعال و منفجره؛
- ۲۳) کار در کارخانه‌های آسفالت‌سازی، سنگ‌شکن‌ها، سنگ‌بری‌ها، کارهای راه‌سازی؛
- ۲۴) متصدی کلرزنی و تصفیه مخازن آب؛
- ۲۵) کار در غسل‌خانه و دفن مرده‌ها؛
- ۲۶) ملوانی و کار در موتورخانه کشتی یا کشتی‌سازی؛
- ۲۷) کار در صنایع آبکاری؛
- ۲۸) کار با دستگاه‌های خطرناک نظیر ماشین‌آلات درودگری یا پرس‌های تزریقی، ضربه‌ای، هیدرولیکی، و نظایر آن؛

- (۲۹) کار در کوره‌پزخانه‌ها (آجرپزی)؛
- (۳۰) کار با مواد پشم‌شیشه و تولید محصولات مربوط به آن و جابه‌جایی و انبار کردن آن‌ها؛
- (۳۱) عایق‌کاری، نصب و تولید ایزوگام، و قیرگونی کردن بام‌ها و طبقات؛
- (۳۲) آهن‌گری، جوشکاری، سنگ‌زنی، و رنگ‌آمیزی؛
- (۳۳) اوراق‌کاری و برش‌کاری فلزات و سنگ‌های ساختمانی؛
- (۳۴) کار در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و روان‌درمانی، سرای سالمندان و رادیولوژی‌ها و آزمایشگاه‌ها؛
- (۳۵) کار در نانوایی‌ها؛
- (۳۶) کار در کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که به‌نحوی مواد شیمیایی و سموم را تولید، بسته‌بندی، فرموله، یا انبار می‌کنند.
- تبصره - چنانچه کارهای موضوع بندهای «۱۸» و «۲۰» این ماده به‌منظور کمک به والدین و در حدود توان کودک و در کارگاه‌های سنتی و خانوادگی انجام شود، از شمول این ماده مستثناست.

### اشکال متفاوت کار کودکان

توزیع نسبی کودکان در بین مشاغل ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد و برخی از انواع کار ممکن است غیر معمول باشد و تنها در مناطقی محدود وجود داشته باشد. با این حال، به‌طور کلی شرایط کار کودکان شاغل در بیشتر کشورها به‌طور عمده در چند محور زیر متمرکز شده‌اند:

- (۱) کشاورزی در مزارع؛
- (۲) کارخانه‌های کوچک، شرکت‌های کوچک، صنایع روستایی، کسب‌وکار خانوادگی، و کار خانگی؛
- (۳) بخش خدمات از جمله سرویس‌های خانگی در خانوارها؛
- (۴) فعالیت‌های تولیدی حاشیه‌ای در بخش غیررسمی<sup>[۴]</sup>.

کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی ۲۰۰۸ به فهرستی از اشکال کار کودکان اشاره می‌کند که شامل گسترده‌ترین و بدترین شکل آن‌هاست. البته این فهرست شامل تمام اشکال موجود کار کودکان نمی‌شود. این اشکال عبارت‌اند از:

(۱) **کار خانگی:** شکلی از کار کودکان است که بسیار شایع و گاه پذیرفتنی است؛ این شکل از کار یا در منزل انجام می‌شود یا بیرون از منزل. زمانی که کار خانگی در بیرون از منزل انجام می‌شود، کودکان معمولاً برای ساعت‌های طولانی کار می‌کنند، شانس به مدرسه رفتنشان به حداقل می‌رسد و این نوع کار آنان را از خانواده و دوستانشان جدا می‌کند.

(۲) **کار کشاورزی:** بسیاری از کودکان در بخش کشاورزی کار می‌کنند. آن‌ها معمولاً در مزارع خانوادگی به همراه خانواده خود تحت عنوان یک واحد تولیدی یا برای کارفرمای دیگری کار می‌کنند.

(۳) **کار در صنایع:** کار در بخش صنایع می‌تواند به صورت منظم یا اتفاقی، قانونی یا غیرقانونی، و به عنوان بخشی از کار خانواده یا برای کارفرمای دیگر انجام شود. کار در این بخش معمولاً شامل قالی‌بافی، پرداخت سنگ‌های قیمتی، تولید لباس، تولید مواد شیمیایی، شیشه‌گری، کبریت‌سازی، و تولید طیف وسیعی از سایر محصولات است. این کارها کودکان را در معرض مواد شیمیایی قرار می‌دهد که ممکن است برای آن‌ها مسمومیت، بیماری‌های تنفسی و پوستی، گرم‌زدگی، آتش‌سوزی و انفجار، آسیب‌های بینایی و شنوایی، سوختگی، و حتی مرگ را به دنبال داشته باشد.

(۴) **کار در معادن:** در بسیاری از کشورها در بخش معدن از کار کودکان استفاده می‌شود. در این بخش کودکان برای ساعت‌های طولانی، بدون آموزش و محافظت، کار می‌کنند. کودکان معدنچی از فشار فیزیکی، خستگی، و همچنین اختلالات سیستم عضلانی و اسکلتی رنج می‌برند.

(۵) **برده‌داری و کار اجباری:** این شکل از کار بیشتر در مناطق روستایی یافت می‌شود و با ظلم به اقلیت‌های قومی و مردم بومی صورت می‌گیرد. کودکان

نیز در این شرایط معمولاً قربانی می‌شوند و در درگیری‌های مسلحانه به کار گرفته می‌شوند.

۶) **روسی‌گری و قاچاق کودکان:** این نوع از کار یکی از بدترین اشکال کار کودکان است. خطرهایی که کودکان در این بخش با آن مواجه‌اند بسیار شدید است و مجموعه گسترده‌ای از آسیب‌ها، از فساد اخلاقی تا انتقال بیماری‌های جنسی و مرگ، را دربر می‌گیرد.

۷) **کار در بخش اقتصاد غیررسمی:** کار در این بخش نیز مجموعه وسیعی از فعالیت‌ها، مانند واکس زدن کفش، تکدی‌گری، کشیدن درشکه مسافربری، فروش روزنامه، یا زباله‌گردی، را شامل می‌شود که برخی از این فعالیت‌ها از دید عموم پنهان‌اند و برخی دیگر در معرض دید عموم قرار دارند. محیط کاری این بخش عموماً خیابان و کوی و برزن است. البته بخشی از این مشاغل نیز به صورت خانگی انجام می‌شود.

برخی از انواع کار کودکان، که با عنوان بدترین اشکال کار کودکان شناخته شده‌اند، باعث می‌شود تا کودکان به بردگی کشیده شوند، از خانواده‌های خود جدا گردند، در معرض انواع خطرات و بیماری‌های جدی قرار گیرند، یا سبب حضور کودکان در خیابان‌های کلان‌شهرها به خصوص در سنین پایین می‌شود. این که شکل خاصی از کار با عنوان کار کودکان خوانده و شناخته شود به سن کودک، نوع کار، ساعت کاری، و اهداف کشورهای مختلف بستگی دارد. درحالی که اشکال مختلفی از کار کودکان وجود دارد، اولویت با حذف بدون درنگ اشکالی از کار کودکان است که به موجب ماده سه کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار با عنوان «بدترین شکل کار کودکان» شناخته شده‌اند. این اشکال عبارت‌اند از:

- کلیه اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت بدهی و رعیتی و کار یا زور یا اجباری، از جمله استخدام به‌زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

- استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجزای زشت‌نگارانه.
  - استفاده، فراهم کردن، یا عرضهٔ کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به‌ویژه برای تولید و قاچاق موادمخدر، به‌گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.
  - کاری که به‌دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.
- در قسمت‌های بعدی نمونه‌هایی از مشاغل خطرناک کودکان و وظایف و خطرات و پیامدهای آن بر سلامت کودک بیان می‌شود. به‌طور کلی مشاغل کودکان به کارهای کشاورزی، کارهای ساختمانی، کارهای معدن و کارهای تولیدی کارگاه‌های کوچک تقسیم می‌شود. در این تقسیم‌بندی بیشترین زیرمجموعه به کارگاه‌های تولیدی و کوچک مربوط است که شامل کارگاه‌های نساجی، کارگاه‌های قالی‌بافی، کارگاه‌های تولیدی کیف‌وکفش و چرم، کارگاه‌های تولید شیشه و بلور، کارگاه‌های کبریت‌سازی، رنگ‌فروشی، ساخت تخته‌سنگ، فلزکاری، آجرسازی، دکمه‌سازی، و صنعت سنگ است.

جدول شماره ۱-۲: نمونه‌هایی از مشاغل خطرناک و پیامدهای آن بر سلامت کودکان کار<sup>[۵]</sup>

بخش	وظایف	خطرات	پیامدهای سلامتی
کشاورزی	کار با ابزار و ماشین‌آلات کشاورزی / پردازش و سم‌پاشی مواد زراعی / مراقبت از حیوانات مزرعه و گوسفندان گله‌دار / برداشت محصول و وجین / جمع‌آوری علوفه / بارگذاری	ماشین‌آلات و ابزارهای ناقص یا محافظت نشده / تصادفات تراکتورهای رانندگی و وسایل نقلیه مزرعه / سروصدا و لرزش / خطر سقوط و خفگی / حیوانات خطرناک / عوامل سمی بیولوژیکی / قرار گرفتن در معرض مواد شیمیایی خطرناک / کار دشوار / کار بدون تجهیزات و محافظ شخصی /	شکستگی / بریدگی / صدمات و مرگ / شکستگی و قطع عضو انگشتان دست، اندام و انگشتان پا / آسیب‌دیدگی سر یا سایر نقص‌های ناشی از تجهیزات و ماشین‌آلات مزرعه مانند کاهش شنوایی صدمات چشم / انگل

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۸۵

و سایر بیماری‌های عفونی / مسمومیت مزمن و حاد	قرار گرفتن در معرض دمای زیاد و حمل بارهای سنگین		
سوختگی / صدمات / مسمومیت با مونواکسید کربن / احتمال سقوط / دردهای ناشی از کار زیاد / مسمومیت شیمیایی با سرب / سوختگی / صدمات ناشی از مونواکسید کربن	قرار گرفتن در معرض مونواکسید کربن / بنزین / سروصدا / ابزار و ماشین‌های ناامن / حمل اشیای سنگین / تهویه ناکافی / خطر آتش‌سوزی یا انفجار	تعمیر مخزن باتری / تعمیرات جزئی مکانیکی / تعمیر تایر / شست‌وشو و سوخت‌گیری اتومبیل	تعمیرگاه ماشین
اختلالات اسکلت و عضلانی / فشار چشم و نقص بینایی / بیماری‌های تنفسی / مسمومیت شیمیایی / فرسودگی	استنشاق گردوغبار پشم آلوده به مواد بیولوژیکی / پوزیشن‌های نادرست کار، چمباتمه زدن / روشنایی ناکافی / مواد شیمیایی خطرناک / تهویه نامناسب / حرکات تکراری	تهیه نخ / مرتب کردن پشم / شست‌وشو / نخ‌ریسی و بافندگی / رنگ‌آمیزی	قالی‌بافی
سوختگی / برش با شیشه‌های شکسته / صدمات چشم / فشار گرم / بیماری‌های تنفسی / مسمومیت با سرب	قرار گرفتن در معرض سرب / گردوغبار خطرناک / تهویه ضعیف / حرارت زیاد	مرتب‌سازی و برش شیشه / رنگ‌آمیزی شیشه / طراحی شیشه مذاب / حمل شیشه داغ	کارخانه سرامیک و شیشه
صدمات ناشی از سقوط / سوختگی / بیماری‌های تنفسی / فرسودگی / فشار جسمی / اختلالات اسکلتی و عضلانی / کار در گرما	بلند کردن و حمل وسایل سنگین / افتادن از ارتفاعات بلند / کار دشوار / ساعات طولانی کار	وظایف کارگر بارانداز	کارگر بارانداز

<p>بریدگی و صدمات ناشی از ماشین آلات و ابزارهای برنده / سوختگی / ازدست دادن انگشتان / فرسودگی / برق‌گرفتگی / مسمومیت شیمیایی / حوادث آتش‌سوزی / اختلالات مرتبط با اسکلت و عضلات بدن</p>	<p>تهویه نامناسب / سروصدا / قرار گرفتن در معرض چسب و حلال‌ها / قرارگیری در معرض فرمالدئیدها و رنگ‌ها / مواد قابل احتراق / فضای کاری پر از دحام / خطر آتش‌سوزی / تجهیزات برقی بیش از حد / سیم‌ها و جعبه فیوز / ماشین آلات ناامن و ابزارهای تیز / کار بدون تجهیزات محافظ شخصی / تغییر کار و ساعت‌های طولانی کار</p>	<p>برش / قالب‌سازی / نقش برجسته / دوخت / رنگ‌رزی / خیاطی / چکش زدن</p>	<p>کارگاه‌های پوشاک، چرم، دباغی و ساخت کفش</p>
<p>خستگی ناشی از ساعات طولانی کار و صدمات خاص متناسب با نوع کار</p>	<p>خطرات بستگی به نوع کار دارد؛ روشنایی ضعیف و شرایط نامناسب کاری</p>	<p>دوزندگی / سرهم‌بندی / ساخت جواهرات / و غیره</p>	<p>تولیدات خانگی</p>
<p>صدمات چشم / فشارهای مربوط به گرما / سوختگی / اختلال عصبی / مسمومیت ناشی از سرب</p>	<p>قرار گرفتن در معرض گرمای شدید / قرار گرفتن در معرض سرب و گازهای فلزی خطرناک دیگر</p>	<p>جوشکاری / لحیم‌کاری و ذوب فلزات سرب / برنج‌کاری / آبکاری</p>	<p>فلزکاری</p>
<p>شکستگی و صدمات ناشی از ریزش اشیاء / مرگ / بیماری‌های تنفسی / فشار جسمی و کوفتگی / اختلالات اسکلتی و عضلانی</p>	<p>احتمال سقوط / صدمات ناشی از سقوط اشیاء و اتفاقات کشنده / خطر انفجار از متان / قرار گرفتن در معرض گردوغبار مضر / گاز / گاز مونواکسید کربن / فشار برای حمل بارهای سنگین / کار دشوار / بهداشت ضعیف / تغذیه ناکافی / سروصدا</p>	<p>حمل سنگ / حمل تخته‌سنگ یا سایر وسایل سنگین / حفاری و معدن‌کاری / خم شدن، زانو زدن یا دراز کشیدن در موقعیت‌های باریک و تنگ در کارهای زیرزمینی</p>	<p>معدن (معدن روباز و زیرزمینی)</p>

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۸۷

تن‌فروشی	رابطه جنسی	قرار گرفتن در معرض مواد مخدر / خشونت / سوءاستفاده / بردگی / خطر برای سلامتی و اخلاق / محرومیت از خانواده و جامعه	بیماری‌های مقاربتی / سفلیس، هپاتیت، HIV و ... / اختلالات روانی - اجتماعی / بارداری ناخواسته
زباله‌گرد و پسماندفروش	استفاده مجدد مواد قابل استفاده از انبوه زباله	برش با شیشه و یا فلز / قرار گرفتن در معرض مواد خطرناک از جمله ضایعات بیمارستان‌ها / استنشاق دود و گازهای مضر / قرار گرفتن در معرض حشرات / وسوسه خوردن غذای دورریخته شده / شرایط غیر بهداشتی / زندگی در نزدیکی زباله	بریدگی / سوختگی / کزاز / مسمومیت شیمیایی / بیماری‌های عفونی HIV، هپاتیت / سل / بیماری‌های تنفسی / مسمومیت غذایی / سوءتغذیه / جراحات / مرگ
کار خیابانی	دوره‌گردی و فروش کالا / حمل مواد مخدر / فروش روزنامه‌ها / جلا دادن کفش / تمیز کردن پنجره‌های ماشین / نمایش‌های چراغ‌قرمز / تحویل کالا / پیام‌رسان	قرار گرفتن در معرض مواد مخدر / خشونت و فعالیت‌های جنایی و فحشا / حوادث مربوط به ماشین‌ها / خطر برای سلامتی و اخلاق	صدمات ناشی از حوادث رانندگی / اعتیاد به مواد مخدر / ساعات کار طولانی / سوءتغذیه / بیماری‌های انتقال‌شونده از راه جنسی / اختلالات روانی - اجتماعی / بارداری ناخواسته
کارگاه‌های نساجی	نخ‌ریسی / بافندگی / رنگرزی پیرایش	دستگاه‌های ناامن / سروصدا / استنشاق گردوغبار آلوده / گردوغبار آریست / روشنایی ضعیف / قرار گرفتن در معرض مواد شیمیایی / تهویه ناکافی / رطوبت زیاد / درجه حرارت بالا / کار بدون تجهیزات محافظ شخصی / بلند کردن و حمل	بریدگی و صدمات ناشی از ماشین‌آلات / مسمومیت شیمیایی / بیماری‌های تنفسی ریه / کاهش شنوایی / اختلالات اسکلتی و عضلانی / فشار جسمی



	بارهای سنگین / خطر آتش سوزی		
اختلالات اسکلتی و عضلانی / فرسودگی / صدمات ناشی از ریزش اشیا / سقوط / سـوختگی / بیماری‌های تنفسی / مسمومیت	جراحات ناشی از ریزش و اشیا / در معرض گردوغبار مضر قرار گرفتن / مشکلات تنفسی / کار بدون تجهیزات محافظ شخصی / در شرایط آب‌وهوایی شدید قرار گرفتن / قرار گرفتن در معرض سرب از لعاب / گرمای بیش از حد از اجاق‌ها / مونواکسید کربن کوره‌ها	حفر زمین / حمل بار / بیل ماسه و سیمان / کار با فلزات / کار با تخته‌های دیوار و رفع لوله‌ها / خرد کردن / غربالگری و مخلوط کردن رُس در ساخت آجر / حمل آجر	کارهای مربوط به ساخت‌وساز
تأثیر روی سلامتی ناشی از ساعات طولانی کار و استراحت ناکافی / جراحات جسمی / استرس‌های روانی	تحت نظر استادکار و مرحمت وی / ساعات طولانی کار و عدم استراحت کافی / فقدان حداقل امکانات برای خوابیدن و استراحت / آسیب جسمی / سوءاستفاده جسمی و جنسی / تنبیه بدنی / سوءتغذیه / وعده‌های غذایی نامنظم	تمام اشکال کار خانگی شامل مراقبت از کودک	فعالیت‌های تولیدی حاشیه‌ای مقیاس کوچک خدمات خانگی / کارهای خانگی

### مفاهیم پژوهش

مفاهیم این پژوهش «کودک»، «اشکال کار کودک»، و «کارگاه» است. با ترکیب این مفاهیم، به سایر مفاهیم پژوهش نیز پرداخته می‌شود، مفاهیمی مانند کار کودک، بدترین اشکال کار کودک، گونه‌های مختلف کار کودک، انواع کارگاه‌ها، و کارگاه‌های زیرزمینی. از آنجا که در این پژوهش، کار در کارگاه نیز مدنظر است، این مفهوم مفاهیم دیگری همچون کارفرما، شرایط کاری، و ... را به وجود می‌آورد و برای همین، مواد قانونی قانون کار در این مورد نیز مطالعه و بررسی خواهد شد.

## کودکان کار

کودکان کار گروهی از کودکان هستند که به کار در بیرون از خانه اشتغال دارند. این نوع فعالیت طیف وسیعی از جمله انواع کار واقعی و کاذب، کارگری غیر حرفه‌ای، گدایی، واکس زدن، فروش کالاهای کم‌ارزش، و غیره را شامل می‌شود<sup>[۶]</sup>. بنابه تعریف سازمان بین‌المللی کار و یونسف، هر انسانی که کمتر از هجده سال داشته و به فعالیتی برای کسب درآمد اشتغال داشته باشد یا فعالیت او در جهت بهره‌کشی به سبب دین خانواده باشد کودک کار نامیده می‌شود. براساس طبقه‌بندی نظری سازمان بین‌المللی کار، کودکان کار شامل کودکانی می‌شوند که بدترین اشکال کار کودک را انجام می‌دهند و یا در سنین پایین‌تر از حداقل سن قانونی کار به کار مشغول‌اند. اصطلاح کودک کار برای کودکانی که کار سبک انجام می‌دهند به کار نمی‌رود. بر این اساس، کار سبک شامل کارهای غیر خطرناکی می‌شود که از سوی کودکان دوازده تا چهارده ساله و در بازه زمانی کمتر از ۱۴ ساعت در طی یک هفته انجام می‌شود.

ماده ۷۹ قانون کار در ایران از افراد زیر پانزده سال به‌عنوان کودک کار نام می‌برد و هرگونه استثمار و بهره‌کشی از این کودکان را مغایر با قانون کار و قابل پیگرد حقوقی می‌داند و از افراد پانزده تا هجده ساله تحت عنوان «کارگر نوجوان» نام می‌برد. به‌طور کلی کار کودک به کاری گفته می‌شود که بچه‌ها را از دنیای کودکی و قدر و منزلت انسانی محروم می‌کند و برای رشد و تکامل ذهنی آن‌ها مضر است. براساس برخی از تعاریف، اصطلاح کار کودکان «اغلب به‌عنوان کارهایی تعریف می‌شود که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل، و شأنشان محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضر است» و به کارهای اشاره می‌کند که دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- به‌لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی خطرناک‌اند و برای کودکان مضر هستند.

- در موارد زیر مانع تحصیل کودکان می‌شوند:

- ✓ آنان را از فرصت حضور در مدرسه محروم می‌کنند.

✓ آنان را قبل از اتمام تحصیل به ترک تحصیل مجبور می‌کنند.  
✓ یا آنان را مجبور می‌کنند حضور در مدرسه را با کار بیش از حد طولانی و سنگین ترکیب کنند<sup>[۷]</sup>.

در همین زمینه «بدترین شکل کار کودکان»<sup>۱</sup> شامل بردگی، جدا شدن کودک از خانواده، قرار گرفتن در معرض خطرات و بیماری‌های جدی، یا رها کردن کودک در خیابان‌های شهرهای بزرگ می‌شود. این‌که انواع خاصی از «کار» را می‌توان «کار کودک» نامید یا نه به سن کودک، نوع و ساعت کار انجام‌شده، شرایط انجام آن، و اهدافی که از سوی کشورهای مختلف دنبال می‌شود بستگی دارد. از این رو پاسخ به کار کودک از کشوری به کشور دیگر و همچنین در بخش‌های مختلف کشورها متفاوت است<sup>[۸]</sup>.

یونیسف در گزارش‌های سالانه خود با عنوان «وضعیت کودکان جهان» بخش ویژه‌ای به نام «محافظت از کودکان» دارد که در آن آمار کودکان مشغول به کار را به تفکیک سن و جنس در بیشتر کشورهای جهان - کشورهای که آمار رسمی کودکان کار آن‌ها از سوی دولت‌هایشان منتشر شده است - اعلام می‌کند. در همین گزارش‌ها نیز کودکان مشمول «کار کودک» از نظر سن و ساعات کاری به دسته‌های زیر تقسیم شده‌اند:

- کودکان پنج تا یازده‌ساله‌ای که در طی یک هفته حداقل یک ساعت فعالیت اقتصادی یا حداکثر ۲۸ ساعت در هفته کار خانگی انجام می‌دهند.  
- کودکان دوازده تا چهارده‌ساله‌ای که در طی یک هفته حداقل ۱۴ ساعت فعالیت اقتصادی داشته یا حداکثر ۴۲ ساعت فعالیت اقتصادی همراه با کار خانگی انجام می‌دهند<sup>[۹]</sup>.

پیمان‌نامه ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار در ماده هفت خود تأکید دارد که کار سبک باید دو ویژگی زیر را داشته باشد: نخست آن‌که به سلامتی و رشد کودک آسیب نرساند،

---

1. Worst forms of child labour

و دوم آن که با حضور کودک در مدرسه و آموزش‌های حرفه‌ای و به‌طور کلی با تحصیل و توانایی‌های آموزشی او تداخل نداشته باشد. در اصطلاح آماری، کار سبک برای کودکان دوازده تا چهارده ساله کاری است که دارای ماهیت خطرناک و بیش از ۱۴ ساعت در هفته نباشد. آنچه در استانداردهای تعیین‌شده از سوی سازمان بین‌المللی کار باید در نظر داشت حداقل سن مجاز برای انجام کارهای سبک است که می‌تواند دوازده یا سیزده سال باشد، اما کودکان می‌توانند کارهایی را انجام دهند که از سوی قانون برای گروه سنی خاصی مستثنا شده‌اند. برای مثال مشارکت در کارهای خانه و کار در مشاغل خانوادگی که به‌عنوان بخشی از آموزش کار در نظر گرفته می‌شود. همچنین حداقل سن استخدام یا کار از سوی قانون ملی تعیین می‌شود و می‌تواند چهارده، پانزده، یا شانزده سال باشد. به همین ترتیب باید اشاره کرد که تمام کارهای خطرناک و بدترین اشکال کار کودک، که از سوی سازمان بین‌المللی کار تعیین شده است، برای تمام کودکان در هر سنی ممنوع است.

## کار

کار به آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی اطلاق می‌شود که به‌منظور کسب درآمد، اعم از نقدی یا غیرنقدی، صورت پذیرد و هدف آن تولید کالا و یا خدمات باشد<sup>[۱۰]</sup>.

## کارگر

بر پایه قانون کار، کارگر کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت حق‌السعی، اعم از مزد، حقوق، سهم سود، و سایر مزایا، به درخواست کارفرما کار می‌کند.

## کارفرما

کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و به حساب او در مقابل دریافت حق‌السعی کار می‌کند. مدیران و مسئولان و به‌طور عموم کسانی که عهده‌دار اداره کارگاه هستند نماینده کارفرما محسوب می‌شوند و کارفرما مسئول تمامی تعهداتی است که نمایندگان مذکور در مقابل کارگر برعهده می‌گیرند. در صورتی که نماینده کارفرما

خارج از اختیارات خود تعهدی بنمایند و کارفرما آن را نپذیرد، در مقابل کارفرما ضامن است.

## بازرسی کار

براساس ماده ۹۶ قانون کار و به منظور اجرای صحیح قانون و ضوابط حفاظت فنی، اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی با «نظارت بر اجرای مقررات ناظر به شرایط کار به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان آور و خطرناک، مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان» وظیفه نظارت را برعهده دارند.

بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در حدود وظایف خویش حق دارند، بدون اطلاع قبلی و در هر موقع از شبانه روز، به مؤسسات مشمول ماده ۸۵ این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند، اما ورود بازرسان کار به کارگاه‌های خانوادگی به اجازه کتبی دادستان محل منوط خواهد بود.

قانون کار ایران اصلی‌ترین و مهم‌ترین قانونی است که در آن به تفصیل به موضوع کار کودکان اشاره شده است. در این قانون، علاوه بر تعیین حداقل سن قانونی اشتغال، شرایط استفاده از کارگر نوجوان و نیز موارد استثنا در این زمینه از سوی قانون‌گذار مشخص شده است. قانون کار ایران، به پیروی از قوانین بین‌المللی کار، اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگری را ممنوع اعلام کرده است و در این زمینه همه افراد جامعه با هم برابرند. قانون کار ایران، به پیروی از قوانین بین‌المللی کار، در ماده ۷۹ حداقل سن مجاز اشتغال را تعیین کرده است و به موجب این ماده، حداقل سن مجاز برای اشتغال به کار در ایران پانزده سال است و به‌کارگیری و استخدام کودکان زیر پانزده سال ممنوع است. در قانون کار ایران در مبحث دوم به بازرسی کار می‌پردازد که در ذیل ماده‌های مهم این مبحث مرور می‌شوند.

ماده ۹۶- به منظور اجرای صحیح این قانون و ضوابط حفاظت فنی، اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی با وظایف ذیل تشکیل می‌شود:

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۹۳

الف) نظارت بر اجرای مقررات ناظر به شرایط کار به ویژه مقررات حمایتی مربوط به کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک، مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان.

ب) نظارت بر اجرای صحیح مقررات قانون کار و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به حفاظت فنی.

ج) آموزش مسائل مربوط به حفاظت فنی و راهنمایی کارگران، کارفرمایان و کلیه افرادی که در معرض صدمات و ضایعات ناشی از حوادث و خطرات ناشی از کار قرار دارند.

د) بررسی و تحقیق پیرامون اشکالات ناشی از اجرای مقررات حفاظت فنی و تهیه پیشنهاد لازم جهت اصلاح میزان‌ها و دستورالعمل‌های مربوط به موارد مذکور، مناسب با تحولات و پیشرفت‌های تکنولوژی.

ه) رسیدگی به حوادث ناشی از کار در کارگاه‌های مشمول و تجزیه و تحلیل عمومی و آماری این‌گونه موارد به منظور پیشگیری حوادث.

ماده ۹۸- بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در حدود وظایف خویش حق دارند بدون اطلاع قبلی در هر موقع از شبانه‌روز به موسسات مشمول ماده ۸۵ این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند و نیز می‌توانند به دفاتر و مدارک مربوطه در مؤسسه مراجعه و در صورت لزوم از تمام یا قسمتی از آن‌ها رونوشت تحصیل نمایند.

تبصره- ورود بازرسان کار به کارگاه‌های خانوادگی منوط به اجازه کتبی دادستان محل خواهد بود.

ماده ۹۹- بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار حق دارند به منظور اطلاع از ترکیبات موادی که کارگران با آن‌ها در تماس می‌باشند و یا در انجام کار مورد استفاده قرار می‌گیرند، به اندازه‌ای که برای آزمایش لازم است در مقابل رسید، نمونه بگیرند و به روسای مستقیم خود تسلیم نمایند.

ماده ۱۰۴- کارفرمایان و دیگر کسانی که مانع ورود بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار به کارگاه‌های مشمول این قانون گردند و یا مانع انجام وظیفه ایشان شوند یا از دادن اطلاعات و مدارک لازم به آنان خودداری نمایند، حسب مورد به مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰۵- هرگاه در حین بازرسی به تشخیص بازرس کار یا کارشناس بهداشت حرفه‌ای احتمال وقوع حادثه و یا بروز خطر در کارگاه داده شود، بازرس کار یا کارشناس بهداشت

حرفه‌ای مکلف هستند مراتب را فوراً و کتباً به کارفرما یا نماینده او و نیز به رئیس مستقیم خود اطلاع دهند.

### کارگران کارگاه‌های خانوادگی

به موجب ماده ۱۸۸ قانون کار، کارگاه‌های خانوادگی که انجام کار در آن‌ها صرفاً و منحصرأ توسط صاحب کار و همسر و خویشاوندان نسبی درجه یک از طبقه اول وی انجام می‌شود از شمول قوانین قانون کار خارج هستند.

### شرایط کار کودک و نوجوان در ایران

امروزه چالش کار کودک همچنان در بسیاری از کشورهای جهان معضلی دامن‌دار است. جدای از حمایت‌های اقتصادی و رفع مشکلات مالی در جامعه برای فایق آمدن بر این چالش، وجود قوانین حمایتی از کودکان نیز نقش مهمی در مبارزه با معضل کار کودک ایفا می‌کند. قوانین داخلی ایران در زمینه مبارزه با کار کودک و حمایت از آنچه به عنوان کودکان کار شناخته می‌شود در این بخش بررسی می‌شود. همچنین به صورت اجمالی به لایحه قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و مواد مرتبط با موضوع کار کودک خواهیم پرداخت.

اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به طور مستقیم و صریح اشاره‌ای به حقوق کودکان و زیرمجموعه‌های مربوط به آن، به ویژه حقوق مرتبط با کودکان کار، نکرده است، اما در دو اصل، به طور ضمنی، بر نقش عوامل تأثیرگذار در محو کار کودک تأکید کرده است. این دو عامل عبارت از «حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش رایگان» و «ممنوعیت کار اجباری و بهره‌کشی از انسان‌ها» است. در بند سوم اصل ۳ قانون اساسی، حق آموزش و پرورش رایگان و در دسترس برای تمام افراد جامعه شناسایی شده و فراهم آوردن آن جزو وظایف دولت قرار داده شده است. همچنین بند چهارم اصل ۴۳ نیز با شناسایی حق انتخاب آزاد شغل، کار اجباری و بهره‌کشی از انسان‌ها را ممنوع دانسته و اقتصاد جمهوری اسلامی را بر این ضوابط استوار کرده است.

بر پایه قانون کار در جمهوری اسلامی، کودک بین پانزده تا هجده سال کارگر نوجوان به‌شمار می‌آید و قوانین مندرج در ماده ۷۹ و ماده ۸۴ قانون کار درباره کارگر نوجوان لازم‌الاجراست. در این مواد قانونی آمده است که به کارگماردن افراد کمتر از پانزده سال تمام ممنوع است. کارگری که سنش بین پانزده تا هجده سال تمام باشد کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید تمامی آزمایش‌های پزشکی مورد تأیید سازمان تأمین اجتماعی را انجام دهد.

### قرارداد کارآموز نوجوان

با توجه به مفاد قانون کار که بخشی از آن به کارآموز و قرارداد کاری مربوط است و مشمول کودکان بین پانزده تا هجده سال می‌شود، در مدت کارآموزی مزد کارآموز از کارگران دیگر کمتر نخواهد بود. به عبارتی، شرایطی که برای کارگر فراهم است برای کارآموز نیز فراهم است و به همین دلیل اگر مسئله و مشکلی نیز برای این کودکان به‌وجود بیاید، امکان شکایت از کارفرما نیز برای آنان وجود دارد. مواد ۱۱۲ تا ۱۱۸ قانون کار به شرایط کار کارآموز نوجوان می‌پردازد. کارآموز فردی است که به‌موجب قرارداد کارآموزی، به‌منظور فراگرفتن حرفه‌ای خاص، برای مدت معین که بیش از سه سال نباشد، در کارگاهی معین به کارآموزی توأم با کار اشتغال دارد، مشروط بر آن‌که سن او از پانزده سال کمتر و از هجده سال تمام بیشتر نباشد. همچنین حقوق کارگر بر کارآموز نیز اجرا می‌شود و مدت کارآموزی جزو سوابق کار کارآموز حساب می‌شود. مزد کارگر در مدت کارآموزی نباید از مزد ثابت و یا مزد مبنا کمتر باشد. کارآموزان مذکور در بند (ب) ماده ۱۱۲ تابع مقررات مربوط به کارگران نوجوان مذکور در مواد ۷۹ تا ۸۴ قانون کار هستند، ولی ساعت کاری آنان از شش ساعت در روز تجاوز نخواهد کرد. قرارداد کارآموزی علاوه بر مشخصات طرفین باید حاوی این مطالب باشد: تعهدات طرفین، مزد کارآموز، محل کارآموزی، حرفه یا شغل موردتعلیم و همچنین براساس ماده ۱۵۷ قانون کار، هرگونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت‌نامه‌های کارگاهی، یا پیمان‌های



دسته‌جمعی کار باشد، در مرحله اول، از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آن‌ها در شورای اسلامی کار حل و فصل خواهد شد و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران یا نماینده قانونی کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و در صورت عدم سازش، از طریق هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد. با توجه به این شرایط، برای کودکان پانزده تا هجده سال امکان شکایت از شرایط کاری وجود دارد (هرچند در عمل مشاهده نمی‌شود). همچنین براساس ماده ۸۵، برای صیانت نیروی انسانی و حفظ منابع مادی کشور رعایت دستورالعمل‌هایی که از طریق شورای عالی حفاظت فنی (جهت تأمین حفاظت فنی) و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (جهت جلوگیری از بیماری‌های حرفه‌ای و تأمین بهداشت کار و کارگر و محیط کار) تدوین می‌شود، برای تمامی کارگاه‌ها، کارفرمایان، کارگران، و کارآموزان الزامی است. کارگاه‌های خانوادگی نیز مشمول مقررات این فصل هستند و به رعایت اصول فنی و بهداشت کار مکلف‌اند.

## کارگاه

کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند، از قبیل مؤسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی، و امثال آن‌ها. کلیه تأسیساتی که به اقتضای کار به کارگاه تعلق دارند، از قبیل نمازخانه، ناهارخوری، تعاونی‌ها، شیرخوارگاه، مهدکودک، درمانگاه، حمام، آموزشگاه حرفه‌ای، قرائت‌خانه، کلاس‌های سوادآموزی و سایر مراکز آموزشی و اماکن مربوط به شورا و انجمن اسلامی و بسیج کارگران، ورزشگاه، وسایل ایاب‌وذهاب، و نظایر آن‌ها جزو کارگاه هستند. با این توضیح مشخص است که تعریف کارگاه در قانون کار بسیار گسترده است و در جهت حمایت از کارگران، بیشتر محل‌هایی که ممکن است به اقتضای کار در اختیار کارگران قرار گیرد جزو کارگاه محسوب می‌شود.

### کارگاه‌های زیر ده نفر

براساس ماده ۱۹۱ قانون کار، کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را می‌توان برحسب مصلحت موقتاً از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنا کرد. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید. مدت معافیت از شمول مواد یادشده سه سال تعیین شده است.

### کارگاه‌های خانگی

کارگاه‌های خانگی به آن دسته از فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که ازسوی عضو یا اعضای خانواده در فضای مسکونی در قالب یک طرح کسب‌وکار بدون مزاحمت و ایجاد اختلال در آرامش واحدهای مسکونی هم‌جوار شکل می‌گیرد و به تولید خدمت و یا کالای قابل عرضه به بازار، خارج از محیط مسکونی، منجر می‌شود. شاغلان کسب‌وکار کارگاه‌های خانگی برای کسب منافع به صورت‌های ذیل فعالیت دارند:

- ۱) انجام فعالیت به صورت کارمزدی برای کارفرمای خارج از محیط مسکونی؛
- ۲) انجام فعالیت مستقل اعم از تأمین مواد اولیه تا عرضه محصول به خارج از محیط مسکونی؛
- ۳) انجام فعالیت به صورت تعاونی، اتحادیه، و یا مشارکت با بنگاه‌های بالادستی تأمین‌کننده مواد اولیه و عرضه محصول آنان در بازار، ترجیحاً به صورت کسب‌وکار خوشه‌ای.

بنابراین کارگاه خانوادگی کارگاهی است که اولاً کارگران آن دارای رابطه خویشاوندی نزدیک پدر، مادر، فرزند، همسری باشند. ثانیاً انجام کار ازسوی صاحب‌کار همراه با خویشاوندان او صورت پذیرد. ثالثاً فرد دیگری در جمع خانوادگی مذکور نباشد. در نتیجه اگر صاحب‌کار همراه دیگر اعضای خانواده‌اش در آن کارگاه مشغول به کار نباشد یا جز افراد خانواده، شخص دیگری در جمع کارکنان به کار مشغول باشد، از تعریف کارگاه خانوادگی خارج می‌شود، حتی اگر نوه صاحب‌کار باشد. لازم به ذکر

است در صورت وجود کارگر دیگر در چنین کارگاهی که دارای درجه خویشاوندی مزبور نباشد، کل کارگران از شمول استثنا خارج می‌شوند و تحت تبعیت و پوشش قانون کار قرار می‌گیرند. استثنای مزبور به موارد مصرح در قانون کار محدود است و مانع انجام تکالیف دیگری که در فصول مختلف نسبت به موارد مذکور تصریح شده است نیست. برای مثال رعایت موازین فنی و بهداشتی در کارگاه‌های خانوادگی به موجب تبصره ماده ۸۵ قانون کار الزامی است، هر چند مشمول سایر مقررات این قانون نباشد.

### کارگاه زیرزمینی

کارگاه زیرزمینی به کارگاهی اطلاق می‌شود که در جایی ثبت نشده است و حداقل‌های قانون کار، مانند بیمه، قرارداد کاری، بازرسی بهداشت، و بازرسی کار، شامل این کارگاه‌ها نمی‌شود به عبارتی، به دلیل ماهیت غیررسمی هیچ‌گونه نظارتی بر آن‌ها وجود ندارد.

### ادبیات نظری تحقیق

در این بخش ابتدا نظریه‌های جامعه‌شناسی در بررسی مسائل اجتماعی مطرح می‌گردد و در ادامه به بررسی نظریه‌های مرتبط با کار کودک پرداخته می‌شود. در انتها نیز چارچوب نظری و مدل نظری پژوهش بیان می‌شود.

### رویکردهای جامعه‌شناسانه در بررسی مسائل اجتماعی

#### بی‌سازمانی اجتماعی

بی‌سازمانی اجتماعی زمانی پدید می‌آید که تمام اجزای سیستم اجتماعی به‌طور هماهنگ در مقابل نیازهای کارکردی و تغییرات محیطی انطباق نمی‌یابند و از سوی دیگر در جریان تحولات سریع اجتماعی، امکانات و شرایط مساوی برای همه اقشار جامعه در انطباق با تغییرات محیطی فراهم نمی‌شود و بنابراین در چنین شرایطی پدید آمدن اقشار آسیب‌پذیر جامعه اجتناب‌ناپذیر می‌نماید<sup>[۱]</sup>.

از نظر مerton<sup>۱</sup>، آنومی<sup>۲</sup> درهم‌شکستگی یک ساختار فرهنگی است و این وضعیت زمانی پیش می‌آید که بین اهداف و هنجارهای فرهنگی نیازها و ارزش‌های اجتماعی و امکانات موجود در بستر هر قشر اجتماعی تفاوتی فاحش وجود داشته باشد. در یک جامعه پایدار تعادلی بین اهداف اجتماعی - فرهنگی و راه‌های پذیرفته‌شده از سوی عموم مردم برای دستیابی به آن‌ها وجود دارد. آنومی وقتی شروع می‌شود که این رابطه متعادل به هم بخورد<sup>[۱۲]</sup>.

نیزبت<sup>۳</sup> نیز بر اجتناب‌ناپذیری مسائل اجتماعی به‌عنوان هزینه‌های اجتماعی - فرهنگی فرایند رشد و توسعه شتابان اشاره می‌کند. بنابر این دیدگاه، خارج شدن و به‌حاشیه رانده شدن بخشی از اقشار و گروه‌های جامعه از گردونه پرشتاب رشد و توسعه امری اجتناب‌ناپذیر است. جوامع در طی گذار شتابان خود به‌سوی آنچه مدرنیته و مدرنیزاسیون نام دارد با رواج ارزش‌های پیشرفت و عقلانیت ابزاری در جامعه روبه‌رو می‌شوند و به‌دنبال آن تحولاتی نظیر تقسیم‌کار پیچیده، رشد سریع جمعیت و شهرگرایی، تمایزپذیری اجتماعی، و رشد فردیت پدید می‌آید که موجب ظهور و بروز مسائل و مشکلات اجتماعی متعددی می‌شوند<sup>[۱۳]</sup>. جریان تحولات جوامع و رشد ارزش‌های شهرنشینی به سرازیر شدن سیل جمعیت در شهرهای بزرگ و تراکم شدید جمعیت و نامتوازن شدن توسعه در جوامع در حال توسعه منجر می‌شود و مسائلی همچون ترافیک، آلودگی محیط‌زیست، حاشیه‌نشینی، سرقت، قتل و خشونت، فحشا، فقر، اعتیاد، و گهگاه بیماری‌های جسمی و روانی و انواع جرائم و انحرافات اجتماعی را موجب می‌شود. از آنجا که در کشورهای در حال توسعه ساختارهای لازم برای تولید، اشتغال، و تعلیم و تربیت نیروی انسانی فراهم نیست، این جمعیتِ روبه‌رشد جامعه را با مشکلاتی همچون پایین بودن درآمد سرانه و تولید ناخالص داخلی، عدم رشد بخش صنعت و تولید به‌واسطه صرف هزینه‌های هنگفت برای تعلیم و تربیت و مصرف

---

1. Robert K. Merton

2. Anomie

3. Robert Nisbet

کودکان، وابستگی اقتصادی - اجتماعی، بی‌سواد یا کم‌سواد، بیکاری، و مشکل مسکن روبه‌رو ساخته است<sup>[۱۴]</sup>.

### نظریه کنش متقابل نمادین

دیدگاه کنش متقابل نمادین دیدگاهی دیگر در تبیین مسائل اجتماعی است. این دیدگاه اولین بار در بررسی مسائل اجتماعی ناشی از گسترش بی‌رویه شهرنشینی در شهر شیکاگو آمریکا مطرح شد و توسعه یافت و به همین سبب گاهی از آن با عنوان «مکتب شیکاگو» نیز یاد می‌کنند. در این دیدگاه، برخلاف نظریه‌های کارکردگرایان ساختی و تضاد که بر ساختارها و کارکردها تأکید می‌کنند، بر کنش متقابل افراد و گروه‌های اجتماعی تأکید می‌شود. این دیدگاه بر ابعاد ذهنی و بین‌الذهانی کنشگرانی تأکید می‌کند که سازنده واقعیت اجتماعی هستند و مسائل اجتماعی را ناشی از تعابیر و تفاسیر ذهنی کنشگران از وضعیت‌ها و شرایط اجتماعی می‌داند که این معانی و تفاسیر ذهنی کنشگران از واقعیت‌ها و شرایط اجتماعی نیز امری نسبی و پیوسته در حال تغییر و تحول است. همچنین از آنجا که این رهیافت بر انگیزه‌های هدفمند و انتخاب‌های کنشگران در به‌وجود آوردن واقعیت‌های اجتماعی و از جمله آسیب‌ها و مسائل اجتماعی تأکید دارند، بنابراین بررسی انگیزه‌ها و علل روی آوردن کودکان به کار، از دیدگاه خود آنان و وضعیت و کنش‌های فردی و گروهی آنان در محیط، در پرتو این رهیافت امکان‌پذیر است<sup>[۱۵]</sup>.

حال براساس نظریه کودک‌محوری، این سؤال مطرح می‌شود که کار کودکان چگونه صورت می‌پذیرد و این کار صورت‌پذیرفته چگونه اداره و بامعنا می‌شود. این نظریه همچنین می‌تواند به گزارش‌های خود کودکان بیشتر توجه کند و برای نسبت‌توانایی و شایستگی آن‌ها در تصمیم‌گیری درباره زندگی و آینده خود جایگاه خاصی قائل شود. کودک‌محوری بر عاملیت در سازمان‌های اجتماعی کار تکیه دارد<sup>[۱۶]</sup>.

### نظریه تضاد

برپایه رهیافت تضاد، دو نظریه مارکسیستی و نئومارکسیستی درباره مسائل اجتماعی

وجود دارد که نظریه مارکسیستی بر تضاد اقتصادی تمرکز دارد و نظریه نئومارکسیستی بر تضاد اجتماعی ناشی از ارزش‌ها و علایق متعارض گروه‌های اجتماعی تأکید می‌ورزد. در پرتو چنین دیدگاهی تضاد و تعارض ذاتی جوامع بشری محسوب می‌شود. طرفداران نظریه تضاد بر نابرابری ثروت و قدرت در جامعه در بین طبقات اجتماعی، نژادها، قومیت‌ها، جنسیت، و حتی سن و نسل تأکید می‌کنند. چنان‌که کارل مارکس<sup>۱</sup> منشأ مسائل اجتماعی را مالکیت شخصی و طبقات اجتماعی استثمارگر اعلام می‌کند که راه برون‌رفت از چنین وضعی برچیده شدن نظام سرمایه‌داری، تحقق یک جامعه بی‌طبقه، و رهایی انسان از بند اسارت آن است. از نظر صاحب‌نظران تضاد، بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی در گذار جوامع به توسعه‌یافتگی اجتناب‌ناپذیر است و واقعیت اجتماعی امری متضاد و در حال تحول از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است و بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی ناشی از فرافکنی بحران‌های درونی نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری مانع خلاقیت، نوآوری، و آزادی انسان شده است. بنابراین مسائل اجتماعی در اصل ریشه، ماهیت، و خصالتی «اقتصادی» دارند<sup>[۱۷]</sup>. بر پایه این نظریه، کار کودک به دلیل مسائل اقتصادی و بحران‌های ایجاد شده از جانب نظام سرمایه‌داری به وجود آمده است.

#### نظریه‌های مرتبط با کار کودک

##### فرهنگ فقر

ویلا<sup>۲</sup>، تیلدر<sup>۳</sup>، و لینهان<sup>۴</sup> در مطالعات روان‌شناختی-اجتماعی خود به بررسی نظریه‌ها و فرضیه‌ها موجود پرداخته‌اند. این نظریه‌ها را اُسکار لوئیس<sup>۵</sup> در قالب نظریه «فرهنگ فقر» در سال ۱۹۹۶ مطرح کرد و به نقد آن پرداخت. این نظریه دارای چهار فرضیه

- 
1. Karl Heinrich Marx
  2. Willa
  3. Tilder
  4. Leen Han
  5. Oscar Luies

اصلی است: فرضیه نخست به بی‌سرپرستی و رهاشدگی این کودکان ازسوی خانواده‌های آنان اشاره دارد. فرضیه دوم کودکان کار را به فقر مربوط می‌داند و نتیجه فقر رارهاشدگی منفعلانه می‌داند. از نظر این دیدگاه جبرگرا، خانواده‌های این کودکان به دلیل فقر از انجام تعهدات اخلاقی خود در برابر کودکانشان ناتوان‌اند و در نتیجه به سوق دادن و رها کردن آنان در بیرون از خانه مجبورند. فرضیه سوم کودکان کار را نتیجه مهاجرت از روستاها به شهرها و تبعات آن، از جمله فقر و حاشیه‌نشینی و تغییر ساخت خانواده، می‌داند که در این حالت کودکان کار حاصل به حاشیه رانده شدن خانواده‌های حاشیه‌نشین است. فرضیه چهارم کودکان کار را برخاسته از خرده‌فرهنگ‌های شهری بسیار حاشیه‌ای و منحرف می‌داند. لوئیس معتقد است که فرهنگ فقر با ویژگی‌هایی مانند تقدیرگرایی، ناامیدی، درماندگی، وابستگی، خودکم‌بینی، و گریزناپذیری از فقر مشخص می‌شود<sup>[۱۸]</sup>.

#### جامعه‌پذیری کودک

مفهوم اصلی در نظریه جامعه‌شناختی درباره دوران کودکی مفهوم اجتماعی شدن است. «فرهنگ‌پذیری» ممکن است مترادف خوبی برای این فرایند باشد، زیرا این عبارت، به طور ضمنی، بر این موضوع دلالت می‌کند که کودکان فرهنگ گروه‌های انسانی را که خود را درون آن می‌یابند قبول می‌نمایند و به تدریج آن را جذب و کسب می‌کنند. کودکان را نباید به عنوان افرادی نگرست که برای شرکت و دخالت در دنیای پیچیده بزرگ‌سالی کاملاً مجهز شده‌اند؛ آن‌ها را باید موجوداتی دانست که برای برقراری ارتباط تدریجی و آرام با انسان‌های دیگر دارای پتانسیل لازم هستند<sup>[۱۹]</sup>.

نظریه کودک اجتماعی ساختاری کار خود را با این تشخیص آشکار شروع می‌کند که کودکان یک مشخصه ثابت و پایدار در تمام دنیاهای اجتماعی هستند. در این نظریه کودکان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده تمام جوامع، افرادی خاص، دارای پشتکار، محسوس، و عادی محسوب می‌شوند. در واقع آن‌ها نمایانگر تمام خصوصیات،

واقعیات، و حقایق اجتماعی<sup>۱</sup> هستند. البته صورت ظاهر و تجلیات آن‌ها ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت داشته باشد، اما درون هر جامعه ویژه، آن‌ها یکنواخت و هم‌شکل‌اند. تا این حد آن‌ها یک جزء از ساختارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این نظریه با این فرضیه‌ای شروع می‌شود که کودکان افراد ناقص‌الخلقه و ناتوان نیستند، بلکه آن‌ها یک گروه از عوامل اجتماعی را تشکیل می‌دهند، شهروندانی با نیازها و حقوقی خاص. در مدل کودک دارای رشد اجتماعی ما ساختار اجتماعی و جامعه‌ای متشکل از بزرگسالان منطقی و عقلانی همراه با کودکان را شاهد بودیم که منتظر بودند تا روزی مجموعه‌ای از آیین‌ها و رسوم ویژه را - که برای تبدیل شدن به یک عضو و همچنین اجتماعی شدن در آن جامعه لازم بود - تحت فرایندهای مختلف انجام دهند و وارد جامعه شوند. در نظریه اجتماعی ساختاری، ثبات و پایداری کودک و همچنین ضرورت این خصوصیت مورد تأکید و تأیید است. با چنین آغازی، نظریه‌پردازان مختلف این نظریه می‌کوشند تا هم شرایط لازم و هم شرایط کافی برای دوران کودکی درون یک جامعه ویژه یا در واقع برای کودکان را به طور کلی بررسی کنند. از نگاه دیگر، کودکان تا حد زیادی مقوله‌ای کلی محسوب می‌شوند و چنین تصور می‌گردد که از فشار و محدودیتی که ساختار اجتماعی ویژه برای آن‌ها فراهم می‌آورد خارج می‌شوند. بنابراین کودکان مجموعه‌ای از ذهن‌ها هستند، اما ذهنیت آن‌ها نه خودسرانه است و نه بوالهوسانه. این موضوع از سوی جامعه معین می‌شود و بدین ترتیب دوران کودکی به عنوان یک پدیده اجتماعی نگریسته می‌شود<sup>[۲۰]</sup>.

## مهاجرت

این نظریه بر این روند تأکید دارد که انقلاب صنعتی سرمایه‌داری باعث تشدید مهاجرت نیروی کار از روستاها به شهرها و موجب به وجود آمدن نیروی کار مازاد در شهرها شده است. نتیجه قهری این وضع افزایش بیکاری و کم‌کاری و سوق دادن نیروی انسانی به بخش غیرمتشکل اقتصاد و فعالیت‌های نازل خدماتی بود که دستمزدهای

---

1. Social facts



پرداختی کمتری داشتند. بر اثر این رویداد، تعداد زیادی از خانواده‌ها حاشیه‌ای می‌شوند و، به تبع آن، در معرض انواع آسیب‌ها و مسائل اجتماعی قرار می‌گیرند<sup>[۲۱]</sup>.

ترنر<sup>۱</sup> در روند سازگاری مهاجران در شهر، ضمن بررسی پدیده حاشیه‌نشینی در شهرها که بارزترین محصول مهاجرت به شهرهاست، به این نتیجه رسیده است که جوامع حاشیه‌نشین نه تنها کاملاً سازمان یافته‌اند، بلکه دامنه‌ای بهنجار از آرزوها و اولویت‌های متغیر خانوادگی را نیز دارا هستند. جان ترنر برای نشان دادن چگونگی تغییر این اولویت‌های متعارض، هنگامی که خانوارهای کم‌درآمد با اطمینان بیشتر در اقتصاد شهری تثبیت می‌شوند، الگوی ساده‌ای تدوین کرد. بر مبنای این الگو در اولین مرحله، یعنی مرحله تازه‌واردان، دسترسی به کار موقتی مهم‌ترین هدف است و هرگونه سرپناه دم‌دستی کفایت کند. زمانی که درآمدی دائمی و منظم و مطمئن حاصل شد، هدف اصلی تحکیم موقعیت فرد از طریق تأمین مالکیت قانونی مسکن در شهر خواهد بود. بالاخره زمانی که سکونت قانونی تأمین شد، از طریق توسعه دسترسی به سایر امکانات، به ارتقای شیوه زندگی اولویت و بها داده می‌شود. به نظر جان ترنر و دیگر محققان، گسترش شهری فقط گوشه‌ای از زندگی حاشیه‌نشینان را پوشش می‌دهد. چهره‌های گوناگون زندگی حاشیه‌نشینی، که غالباً از مهاجران روستایی تشکیل می‌شود، آن‌چنان گوناگون و در برخی موارد آن‌چنان اندوه‌بار است که گویی هیچ راه چاره‌ای برای بهبود اوضاع این قشر از جمعیت‌های انبوه، که گاهی درصد عظیمی از جمعیت کلان‌شهرها را تشکیل می‌دهند، متصور نیست. سازگاری نداشتن با محیط‌های شهری ناآشنا و کاملاً متفاوت با فرهنگ بومی مهاجران، در سطوح بین‌المللی و بین‌قاره‌ای، تا نسل‌های بعدی مهاجران نیز ادامه می‌یابد و برای مهاجران عوارض اجتماعی و روان‌شناختی متعدد و همچنین اختلالاتی در سازوکارهای برنامه‌ریزی شهری مناطق مهاجرپذیر به وجود می‌آورد. در ادامه مواردی از چگونگی سازگاری و نحوه برخورد مهاجران با

---

1. John Turner

محیط‌های جدید زندگی در نواحی مختلف دنیا با ویژگی‌های جغرافیایی متفاوت بررسی می‌شود.

بر پایه نظریه تودارو<sup>۱</sup>، مهاجران به خوبی می‌دانند که ضریب بالای بیکاری میان آن‌ها و دستمزدهای شهری دیواری به وجود آورده است، اما آن‌ها تا زمانی که در روستاها کمتر از دستمزدی را دریافت می‌کنند که در شهر انتظارش را دارند، به مهاجرت ادامه می‌دهند. درآمد مورد انتظار آن‌ها عبارت است از: دستمزدی که احتمالاً در شهر به دست خواهند آورد ضرب در فرصت‌هایی که برای کسب درآمد دارند. مثلاً کشوری را در نظر می‌گیریم که در آن متوسط درآمد در روستا ۱۰۰ دلار و متوسط درآمد در شهر ۲۵۰ دلار است، اما ضریب بیکاری در شهر ۲۰ درصد است؛ یعنی از هر ده نفر هشت نفر می‌توانند کار پیدا کنند. بنابراین درآمد مورد انتظار هشت‌دهم متوسط درآمد شهر یعنی هشت‌دهم ۲۵۰ دلار است که ۲۰۰ دلار می‌شود. پس مهاجرت برای آن‌ها به صرفه است. در این کشور فرضی روستاییان به مهاجرت ادامه می‌دهند تا آن‌که ضریب بیکاری در شهر به شصت درصد، یعنی ضریبی که در بعضی از نقاط پُرجمعیت وجود دارد، برسد. ممکن است بتوان در این مورد شک کرد که سرانجام با بالا رفتن ضریب بیکاری در شهر، جریان مهاجرت به طور کامل متوقف می‌شود، اما اثرات شوم آن را نمی‌توان نادیده گرفت. تا زمانی که در شهر ثروت بیشتری وجود دارد، مهاجرت از روستا به شهر همچنان تا مدتی‌های طولانی ادامه خواهد داشت<sup>[۲۲]</sup>.

کاستلو<sup>۲</sup> در نظریه خود درباره مهاجرت در خاورمیانه چنین استدلال می‌کند: هر چند پدیده‌های مهاجرت، شهرنشینی، و سازگاری مهاجران در شهرهای خاورمیانه ویژگی‌های مشترکی با دیگر نقاط دنیا دارند، در برخی موارد، خصوصیات متفاوت و بارز منطقه‌ای، که از فرهنگ‌های محلی متأثر شده است، در این منطقه مشاهده می‌شود. که شناخت و ارزیابی آن‌ها در جهت برنامه‌ریزی‌های شهری و منطقه‌ای ضروری است. در خاورمیانه مهاجرت به شهرها موجب فروپاشی ساختار خانواده گسترده شده است.

- 
1. Michael Paul Todaro
  2. Castlo

معمولاً نسل جوان‌تر به شهر نقل مکان می‌کنند و فرزندان ذکور چون در شهر مستقر می‌شوند، دیگر از نظر مالی به دارایی‌های خانواده یا حرفه سنتی خانوادگی وابسته نیستند و حتی بیشتر محتمل است که آن‌ها کمک‌هزینه‌ای به روستای خود بفرستند و بدین ترتیب جهت روابط در الگوی وابستگی تغییر کند<sup>[۲۳]</sup>.

تحرك جغرافیایی مهاجران در شهر تأثیر چشمگیری بر چگونگی سازگاری آن‌ها دارد. این‌که مهاجر در کجا زندگی می‌کند، آیا در کنار خویشاوندان خود است یا تنه‌است، قادر است کاری بیابد یا نه، و نیز پیشینه و شخصیت فرد درکل در تعیین این‌که آیا فرایند مهاجرت موجب ازهم‌گسیختگی سازمان اجتماعی می‌شود یا نه مؤثرند. پژوهش‌ها در طرابلس لیبی نشان می‌دهد بعضی از مهاجران از گم‌گشتگی اجتماعی رنج می‌برند. نقل مکان مهاجران قدیمی و بومیان اهل طرابلس از قسمت قدیمی شهر موجب قطع رابطه مهاجران قدیمی و تازه‌واردانی شده است که برای اولین بار به قسمت قدیمی شهر وارد می‌شوند. گوناگونی مشاغل جدید شهری در دستگاه دولتی، صنعت نفت، و سایر بخش‌ها که مانع از تمرکز منطقه‌ای گروه‌های مهاجران صاحب یک شغل می‌شود، خود، موجب تسریع این فرایند شده است. در نتیجه نوعی احساس بی‌ریشگی در میان مهاجران، به‌ویژه مهاجران تازه‌وارد، پدید می‌آید که موجب ازدست رفتن احساس تعلق اجتماعی شده است<sup>[۲۴]</sup>. تفاوت‌های چشمگیر فرهنگی بین مبدأ و مقصد مهاجرت نقش بسیار مهمی در فرایند سازگاری مهاجران ایفا می‌کند. شاید خاورمیانه از نظر تفاوت‌های فرهنگی بین کشورهای منطقه و همچنین بین جوامع شهری و روستایی کشورها ویژگی خاصی در جهان داشته باشد. تنوع قومی، مذهبی، زبانی، اجتماعی، اقتصادی، و نظام‌های سیاسی بیش از پیش پدیده مهاجرت و سازگاری مهاجران را به‌ویژه در کلان‌شهرهای منطقه پیچیده‌تر ساخته است. فرهنگ خاورمیانه بر تماس‌ها و روابط شخصی تأکید دارد. این امر همراه با روابط مبتنی بر گردهمایی خویشاوندی، که حدود روابط با اطرافیان را به صدها و شاید هزاران نفر گسترش می‌دهد، موجب می‌شود فرد در اجتماع محلی خود احساس بیگانگی نکند.

ساختار سنتی گروه‌های خویشاوندی در سازگاری مهاجران در شهرهای خاورمیانه نقشی حیاتی دارد. گروه‌های خویشاوندی ممکن است مهاجران فقیر تازه‌وارد به مناطق شهری را کمک کنند تا موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را تحکیم بخشند. در میان خانواده‌های قدیمی در لبنان اعضای فقیر پیوندهای خود با خویشاوندان ثروتمندتر و پرنفوذتر را که نوعی ارتباط بین مولا و بنده است حفظ می‌کنند. عوامل جمعیت‌شناختی، مانند سن و جنس مهاجران، نیز در سازگاری آنان با محیط‌های شهری مؤثر است. پژوهشگران اعتقاد دارند هرچه فرد مسن‌تر باشد، در زندگی شهری کمتر مشارکت می‌کند و هرچه فرد روابط خود را در شهر گسترش دهد، اعتقادات، باورها، و برداشتهای خود درباره جامعه را با اعتقادات، باورها، و برداشتهای متمایل به مدرن عوض می‌کند. در صورتی که امکان اشتغال در شهر فراهم باشد و ناتوانی اقتصادی مانع فرد نشود، کسانی که از مناطق روستایی به شهر مهاجرت می‌کنند، می‌توانند فرهنگ شهر را بپذیرند<sup>[۲۵]</sup>.

#### اقتصاد غیررسمی

اقتصاد غیررسمی بخشی از اقتصاد است که هنوز ابهامات زیادی درباره آن وجود دارد و درباره تعریف و شمول آن توافقی وجود ندارد. بسیاری از پژوهشگران از تعریف و مشخص کردن دامنه شمول آن اجتناب می‌کنند. برخی از متفکران این حوزه فعالیت‌های غیرقانونی را شامل این بخش می‌دانند و برخی دیگر آن را به‌عنوان یک بخش دیگر تعریف می‌کنند. برخی از مطالعات به‌جای تعریف این بخش آن را به زیرگروه‌های متجانس تقسیم کرده‌اند. آمار ارائه‌شده از سوی مؤسسه آمار ملی ایتالیا فعالیت‌ها در بخش غیررسمی را براساس دلایل آن و انگیزه‌های افراد به سه دسته تقسیم کرده است: نخستین دسته از فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی شامل فعالیت‌های غیرقانونی است. مصادیقی از فعالیت‌های غیرقانونی که این بخش را شکل می‌دهند بسته به زمان و مکان متفاوت‌اند. برای مثال برخی از فعالیت‌ها مانند خرید و فروش مشروبات الکلی در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها غیرقانونی تعریف شده است. بخشی

دیگر از اقتصاد غیررسمی فعالیت‌های غیرثبتی است. این بخش فعالیت‌های اقتصادی‌ای را دربر می‌گیرد که قانونی است، اما به دلیل عدم توسعه یافتگی فرایندهای تولید و یا کوچک مقیاس بودن آن‌ها در آمارهای رسمی گنجانده نمی‌شوند. در بخشی از این فعالیت پول ردوبدل می‌شود، مانند دست‌فروشی، جابه‌جایی مسافر با وسایل نقلیه شخصی، و در بخش دیگر پول ردوبدل نمی‌شود. به عبارت دیگر، فعالیت اقتصادی ماهیت کالایی ندارد، مانند تولید برخی از کالاها در خانوار برای مصرف خانواده که در مناطق روستایی زیاد به چشم می‌خورد. بخش سوم از اقتصاد غیررسمی ماهیتی شبیه به فعالیت‌های اقتصاد رسمی دارد؛ این بخش با عنوان «اقتصاد سایه» به فعالیت‌های قانونی‌ای اطلاق می‌شود که با انگیزه اقتصادی از چشم دولت پنهان نگه داشته می‌شوند. فعالان اقتصادی گاه در واکنش به مقررات زیاد دولتی، تسخیر دولت، و یا رانت‌جویی گروه‌های لابی‌گر از ثبت شدن در آمار رسمی فرار می‌کنند. در این حالت اقتصاد سایه جایگزین فساد یا جایگزین رانت‌جویی و نفوذ به دولت تلقی می‌شود. گاهی نیز اقتصاد سایه نه یک فعالیت منزویانه یا جایگزین بلکه یک استراتژی فعالانه و مکمل فساد و رانت‌جویی است. نوع انگیزه یا رابطه اقتصاد سایه با فساد و رانت‌جویی تنها به صورت جزئی و با تمرکز بر نوع فعالیت پنهان‌شده ممکن است. از همین روست که معمولاً مطالعات بازم دایره فعالیت‌ها را تنگ‌تر کرده و تنها بر بخشی از اقتصاد سایه یا یک نوع از فعالیت‌های آن مانند قاچاق کالا، فرار مالیاتی و امثال آن تمرکز می‌کنند<sup>[۲۶]</sup>. براساس برخی دیگر از تعاریف، اقتصاد غیررسمی اساساً با اقتصاد غیرقانونی متفاوت است. فعالیت‌های غیرقانونی به فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که از سوی قانون با عنوان فعالیت غیرقانونی شناخته شده و لذا انجام دادن آن‌ها به عنوان جرم تعریف شده است، فعالیت‌هایی مانند خرید و فروش مواد مخدر یا قاچاق کودکان. اقتصاد غیررسمی که از آن تعابیر مختلفی همچون اقتصاد سایه‌ای، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد پنهان و ... نیز شده است، بعد از جنگ جهانی دوم و به دنبال حضور وسیع دولت‌ها در عرصه اقتصاد و در نتیجه ایجاد انگیزه‌های قوی در عاملان اقتصادی برای حرکت به سمت بخش غیررسمی مورد توجه قرار گرفت. فایگ با استفاده از

رویکرد نهادگرایی جدید فعالیت‌های اقتصاد زیرزمینی را به چهار نوع غیرقانونی، گزارش نشده، ثبت نشده، و غیررسمی طبقه‌بندی می‌کند، فعالیت‌های غیرقانونی کلیه فعالیت‌های درآمدزای اقتصادی نظیر دزدی، فحشا، و قاچاق مواد مخدر را شامل می‌شود که انجام آن‌ها در قوانین رسمی کشورها غیرقانونی و با مجازات همراه خواهد بود. فعالیت‌های گزارش نشده شامل فعالیت‌هایی است که اکثراً در پاسخ هزینه به سیاست‌های اقتصادی دولت انجام می‌شود؛ فرار از مالیات، عدم پرداخت حق بیمه و قاچاق کالا نمونه‌هایی از این گونه فعالیت‌ها هستند. فعالیت‌های ثبت شده فعالیت‌هایی نظیر خانه‌داری، خودخدمتی، و کارهای داوطلبانه را شامل می‌شود که کم‌وبیش در تمام اقتصادها مشاهده می‌شوند. بخش غیررسمی نیز شامل برخی از تولیدات و خدمات جزئی است که با پیشرفت سیستم ثبت اطلاعات اندازه آن به طور نسبی کاهش می‌یابد. تانزی معتقد است اقتصاد غیررسمی به سبب وجود برخی فعالیت‌ها که اندازه‌گیری و اخذ مالیات از آن‌ها دشوار است، همچون کار خانگی و نیز فعالیت‌های غیرقانونی و پنهانی، به وجود می‌آید [۲۷].

اشنایدر<sup>۱</sup> و کلینگ مایر<sup>۲</sup> در تحلیل اثر اقتصاد غیررسمی بر رشد اقتصادی مطالعه‌ای را روی ۱۰۹ کشور در حال توسعه، کشورهای در حال گذار، و کشورهای صنعتی در طول دهه ۹۰ انجام داده‌اند. براساس یافته‌های آن‌ها در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته رابطه مثبت بین حجم اقتصاد غیررسمی و رشد اقتصادی دیده شده و در کشورهای در حال توسعه بین این دو رابطه منفی مشاهده شده است. بنابراین بین میزان توسعه‌یافتگی و اندازه اقتصاد غیررسمی رابطه معکوس برقرار است. اشنایدر معتقد است افزایش در بار مالیاتی و بار سیستم تأمین اجتماعی همراه با افزایش فعالیت‌های قانون‌گذاری و نظارتی دولت از عوامل اصلی افزایش در حجم اقتصاد غیررسمی در سطح جهان است [۲۸].

- 
1. Schneider
  2. K Meyer

لویزا<sup>۱</sup> در یک تحلیل نظری عوامل تعیین‌کننده و اثرات اقتصاد غیررسمی را در قالب یک مدل رشد درون‌زا، که در آن تکنولوژی تولید وابسته به خدمات عمومی قابل تراکم است، بررسی کرده است. در این مدل نشان داده می‌شود که ایجاد تغییرات در پارامترهای سیاست‌گذاری و نیز در کیفیت نهادهای دولتی که به افزایش اندازه نسبی اقتصاد غیررسمی منجر می‌شود، در نهایت به کاهش نرخ رشد اقتصادی می‌انجامد. همچنین او در یک بررسی تجربی در مورد کشورهای آمریکای لاتین دریافته است افزایش بار مالیاتی و محدودیت‌های بازار کار و نیز کیفیت پایین نهادهای دولتی بر اقتصاد غیررسمی اثر فزاینده دارد. افزایش حجم فعالیت‌های غیررسمی از طریق کاهش دسترسی به خدمات بخش عمومی و نیز افزایش تعداد فعالیت‌هایی که با کارایی پایین از خدمات عمومی موجود استفاده می‌کنند به کاهش رشد اقتصادی منجر خواهد شد. لویزا انتخاب بخش غیررسمی برای انجام فعالیت غیررسمی را نتیجه یک انتخاب عقلایی از سوی آحاد اقتصادی می‌داند. آثار وجود اقتصاد غیررسمی به‌طور خلاصه بر تولید ناخالص داخلی، مالیات دریافتی، توزیع درآمد، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، رفاه اجتماعی تأثیرگذار است. بر این اساس، علل گسترش اقتصاد غیررسمی را عوامل زیر ذکر کرده‌اند:

**بار مالیاتی و سیستم تأمین اجتماعی** که به‌عنوان مهم‌ترین علل وجود اقتصاد غیررسمی ذکر می‌شود؛

**شدت مقررات** که علت عمده در کاهش آزادی و انتخاب‌های فردی در اقتصاد رسمی است. مقررات بازار کار، موانع تجاری و دیگر محدودیت‌ها را می‌توان نمونه‌هایی از شدت مقررات برشمرد؛

**دخالت دولت و اختلال‌های قانونی** که در قالب سیاسی کردن فعالیت‌های اقتصادی به‌معنای گسترش حق نظارت بر بنگاه‌های اقتصادی به‌وسیله سیاست‌مداران

---

1. Louisa

و بوروکرات‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرض عمومی این است که وجود یک دولت چپ‌اولگر باعث کاهش حجم فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. **فساد، رانت جویی و نقش قانون** که از عوامل مهم گسترش اقتصاد غیررسمی محسوب می‌شوند<sup>[۲۹]</sup>.

#### اقتصاد زیرزمینی

اقتصاد زیرزمینی شامل آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی است که به‌طور قانونی یا غیرقانونی انجام شده و درجایی ثبت نشده است<sup>[۳۰]</sup>. توماس<sup>۱</sup> اقتصاد زیرزمینی را به چهار گروه تقسیم‌بندی کرده است:

**بخش خانوار:** در این بخش خانوار کالاها و خدماتی را تولید می‌کند که در همین بخش مصرف می‌شود. ویژگی بخش خانوار این است که محصولات تولیدی آن کمتر به بازار عرضه می‌شود و فقدان قیمت برای کالاهای تولیدی آن باعث می‌شود ارزیابی ارزش کالاها دشوار باشد. در نتیجه در حساب‌های ملی نادیده گرفته می‌شود.

**بخش غیررسمی:** این بخش شامل تولیدکنندگان جزئی و همچنین کسبه و پیشه‌وران بدون کارگر و کارکنان خدمات تجاری، حمل‌ونقل، و دیگر خدمات غیررسمی است.

**بخش نامنظم:** تمام فعالیت‌های طبقه‌بندی‌شده در این بخش ماهیت غیرقانونی دارد، مانند فرار از مالیات، فرار از مقررات، و تقلب در بیمه‌های اجتماعی. ویژگی اصلی این بخش آن است که با وجود قانونی و مجاز بودن اصل تولید کالا و خدمات، در نحوه تولید و یا توزیع آن کاری خلاف و غیرقانونی صورت گرفته است.

**بخش غیرقانونی:** تولیدات بخش نامنظم قانونی و مجاز است، ولی تولیدات بخش غیرقانونی شامل فعالیت‌ها و تولید کالاها و خدمات غیرقانونی نظیر قاچاق کالا، دزدی، اخاذی، تولید و خرید و فروش مواد مخدر، فحشا، و غیره است. با توجه به این که

---

1. Thomas



خلاف کاران و جنایت کاران عمل خود را گزارش نمی کنند، بدیهی است از پرداخت مالیات هم فرار می کنند. مسلماً مقامات هر کشور عمدتاً در پی پایان دادن به تولیدات خلاف هستند تا در پی کسب مالیات<sup>[۳۱]</sup>.

پس به طور کلی اقتصاد زیرزمینی شامل چهار بخش خانوار، غیررسمی، نامنظم، و غیرقانونی است.

در همین زمینه باید گفت علل و آثار اقتصاد زیرزمینی در ایران عبارت اند از:

▪ **نرخ مؤثر مالیاتی:** با افزایش نرخ های مؤثر مالیاتی میزان فرار مالیاتی بیشتری صورت می گیرد و حجم اقتصاد زیرزمینی افزایش می یابد. جانسون و همکاران بیان کرده اند که افزایش بار مالیاتی یکی از سه علت حضور و فعالیت در بازارهای غیررسمی است.

▪ **درجه شهرنشینی:** گسترش شهرنشینی و تمرکز جمعیت همراه با تخصیصی شدن امور نیاز به مبادله را بیشتر می کند. رفع سریع نیازهای متنوع لزوم استفاده از وسایل پرداخت به غیر از پول نقد را ضروری می سازد. از این رو بالا رفتن درجه شهرنشینی با توجه به تمرکز و وجود نظام های پیشرفته مالی در شهرها، صرف نظر از سطح توسعه اقتصادی، نیاز به وجه نقد را برای انجام معاملات کاهش می دهد. با افزایش مهاجرت روستاییان به شهرها حاشیه نشینی افزایش می یابد و افراد چون نمی توانند جذب اقتصاد رسمی شوند، وارد اقتصاد غیررسمی می شوند. بنابراین با افزایش درجه شهرنشینی اقتصاد غیررسمی افزایش می یابد.

▪ **شاخص توسعه انسانی:** شاخص توسعه انسانی نشان دهنده میزان توسعه یافتگی کشورهاست. هرچه این شاخص بزرگ تر باشد، کشور از لحاظ آموزش، بهداشت، و میزان درآمد رشد داشته است که به طور ضمنی سبب می شود افراد کشور به سمت زندگی مدرن تر و فضای کسب و کار حرفه ای تر پیش روند. در نتیجه میزان تولید خانوار و فرایند خودمصرفی افراد مدرن تر و اقتصاد زیرزمینی مربوط به بخش خانوار کمتر می شود<sup>[۳۲]</sup>.

▪ **درجه مقررات دولتی:** افزایش شدت مقررات، که اغلب با تعداد قوانین و مقررات مصوب اندازه‌گیری می‌شود، یکی از علل عمده کاهش آزادی و انتخاب‌های فردی در اقتصاد رسمی و در نتیجه کاهش اقتصاد زیرزمینی است.

▪ **بیکاری:** بیکاری یکی از بزرگ‌ترین و فراگیرترین مشکلات اقتصادی جوامع در قرن بیستم است. در جوامع پیشرفته صنعتی بیکاری هزینه‌های زیادی را بر جامعه تحمیل می‌سازد و در کشورهای جهان سوم بیکاری گسترده در پیوند با فقر اقتصادی می‌تواند خطرات بسیاری را متوجه جامعه و اقتصاد کند. رشد بیکاری انگیزه فعالیت در حوزه‌های غیرمجاز و ممنوع را افزایش می‌دهد و از این رو به افزایش حجم اقتصاد زیرزمینی کمک می‌کند [۳۳].

#### کودکان به‌عنوان دارایی خانواده

نظریه رفتار خانواده فرض می‌کند که خانواده یک واحد ابتدایی است که در آن تصمیماتی درباره تحصیل کردن یا کار کردن فرزندان گرفته می‌شود. در خانواده‌های فقیر برای تکمیل درآمد خانواده، تأمین حیات و معاش خانواده، جایگزین کردن کار دستمزدی در واحدهای خانواده، و تأمین امنیت در سن پیری و ناتوانی به کودکان توجه ویژه‌ای می‌شود. بعضی از این نظریه‌های رفتار خانواده به باروری و تعداد فرزندان به‌مثابه یک متغیر تبیینی مهم در شیوع کار توجه می‌کنند. براساس الگوی مطرح‌شده از سوی بکر<sup>۱</sup> در سال ۱۹۶۰، رفتار باروری / فرزندآوری محصول ارزیابی اقتصادی والدین مبتنی بر تحلیل معادله هزینه - فایده فرزند و تخصیص وقت و زمان برای فرزند است، اما برای بچه‌ها انعطاف‌پذیری کمیت تقاضا از انعطاف‌پذیری کیفیت تقاضا کمتر است. البته اندازه خانواده بزرگ‌تر نیز ممکن است شیوع بالای کار کودک را توجیه کند [۳۴].

#### ناکامی بازار کار

تحقیقات انجام‌شده در زمینه کار کودکان به این واقعیت اشاره دارد که کار کودکان

---

1. Becker

به طور مستقیم به ساختار یا ناکامی‌های بازار کار، پدیدار شدن تفاوت دستمزد بین کار کودکان و کار بزرگسالان، و پایین بودن حقوق بزرگسالان مربوط می‌شود. در بازارهای رقابتی، که دستمزدها انعطاف‌پذیرند، کار کودکان به آسانی می‌تواند جایگزین کار بزرگسالان شود و این امر ممکن است به تداوم کار کودکان کمک کند. اگرچه دستمزدهایی که به دلیل بازدهی بیشتر به بزرگسالان داده می‌شود با قوانین حداقل دستمزد و قوانین مشابه منطبق نیستند، با وجود این، کارگر کودک پیشنهاد مناسبی برای بازار کار نیست. الگوی توسعه‌یافته باسو<sup>۱</sup> و ون<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۸ همبستگی منفی بین کار کودک و درآمد والدین را اصل قرار داد. در بازار کار کودک، برخلاف بازده پایین در مقایسه با کار بزرگسالان، می‌تواند جایگزین آن شود که همین امر سبب کاهش دستمزد بزرگسالان می‌شود و این گونه کار کودک را تقویت می‌کند<sup>[۳۵]</sup>.

عوامل و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی ایجادکننده کار کودک

براساس دیدگاه مندلوویچ<sup>۳</sup>، عوامل اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی در ایجاد زمینه‌های کار کودکان نقش بسزایی دارند. در کشورهای در حال توسعه علت افزایش این پدیده فقر و ضعف در وضعیت اقتصادی است. همچنین سنت‌های تثبیت‌شده در کشورهای کمتر توسعه‌یافته یکی دیگر از این عوامل به‌شمار می‌رود. نبود آموزش رسمی و نبود زیربنای اقتصاد قوی موجب شده است والدین برای ممانعت از بطالت و وقت‌گذرانی کودکانشان درصدد یافتن شغلی مناسب برای آن‌ها باشند<sup>[۳۶]</sup>.

دیدگاه رُدرجر و استندینگ<sup>۴</sup> بیان می‌کند که با عرضه شبکه تحلیلی در کشورهایی با درآمد پایین، عوامل تعیین‌کننده کار کودک به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: نخست زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، دوم عامل رفتاری خرد. در بحث از دسته نخست ساختار فرایند تولید و بازار کار در نظر گرفته می‌شود و اعتقاد بر این است که در جوامع

- 
1. Basu
  2. Wan
  3. Mendelvich
  4. Gery Rodger and Guy Standing

اولیه همه اعضای خانواده در جهت بقا و انسجام اجتماعی انجام وظیفه می‌کنند و کودکان نیز به فراخور ظرفیتشان کار می‌کنند. به عبارت دیگر، کار قسمتی از فرایند جامعه‌پذیری در این‌گونه جوامع به‌شمار می‌رود. براساس دیدگاه ایشان، گرچه فرایندهای صنعتی شدن و شهرنشینی در مراحل اولیه موجب افزایش در گونه‌هایی از کار کودکان شده، در طولانی مدت از میزان کار آن‌ها کاسته است. در بحث از دسته دوم سخن از نقش خانواده و یا خانوار در نحوه و الگوی کار کودکان است، زیرا بُعد و ساختار خانوار نقش تعیین‌کننده‌ای در اشتغال کودکان و عدم آن دارد. به‌طور کلی سه عامل در افزایش میزان فعالیت کودکان در کشورهایی با درآمد پایین دخیل است:

الف) شرایطی که در آن نرخ باروری کاهش یافته است و بیشتر فرزندان این خانواده‌ها در سنین نوجوانی و آغاز جوانی هستند؛

ب) پایگاه‌های صنعتی شغلی خانوارها با احتمال کار کودکان در خانوارهایی که کارگر بزرگسال اصلی در بخش کشاورزی و خدماتی و به‌ویژه خوداشتغالی کار می‌کند؛

ج) درآمد خانواده و همچنین تحصیلات والدین که از تعیین‌کننده‌های مهم فعالیت کودکان است.

گروتاерт و کانبور<sup>۱</sup> عوامل کار کودکان را از دیدگاه اقتصادی بررسی کرده‌اند و آن را به دو دسته عوامل عرضه و عوامل تقاضای کار کودک تقسیم نموده‌اند: از نظر ایشان، عوامل تعیین‌کننده عرضه کار کودک عبارت‌اند از:

۱) اندازه خانوار و تخصیص زمان: چگونگی تخصیص وقت کودک به کار

از سوی خانوار به اندازه و ساختار خانوار، امکانات تولیدی کودک، و والدین وی بستگی دارد که عمدتاً به وضعیت خانه و بازار کار و درجه جایگزینی کار بین کودک و والدین وی، عمدتاً مادر، وابسته است. بنابراین بُعد خانوار نقش عمده‌ای در اشتغال کودکان دارد.

---

1. Christian Grootaert and Ravi Kanbur

۲) واکنش‌های خانوار به احتمال ازدست دادن شغل: دلیل عمده به کار گماردن کودکان ازسوی خانواده‌ها از یکسو افزایش درآمد خانوار است و ازسوی دیگر مدیریت بهتر شرایط و احساس خطر به لحاظ ازدست دادن درآمد.

عوامل تعیین‌کننده تقاضای کار کودک نیز به‌قرار ذیل‌اند:

۱) ساختار بازار کار: بازار کار به‌نوبه خود نقش اشتغال در درآمد خانوار را تعیین می‌کند.

۲) فناوری: میزان فناوری بر حدودی که کودک می‌تواند جانشین افراد بالغ شود تأثیر می‌گذارد<sup>[۳۷]</sup>.

#### کارکرد فرهنگی

از نظر فایف<sup>۱</sup>، کار کودکان صرفاً پاسخ به فرایندهای اقتصادی نیست، بلکه به‌عنوان منعکس‌کننده کارکردهای معین‌شده فرهنگی کودکان نیز به‌شمار می‌رود. بر این اساس، ارزش‌های مرتبط با فعالیت کودکان ماهیت فرایندهای جامعه‌پذیری را بیان می‌کند و این مجموعه عوامل اقتصادی - فرهنگی عمیقاً با هم مرتبط‌اند. کار کودک دارای سازوکاری است که به‌وسیله آن نقش‌های جنسی آموخته و ابدی می‌شوند. همچنین پاسخ به مجموعه گسترده‌ای از انتظارات خویشاوندی است که کودک در سراسر زندگی باید به‌کار بندد. صرف‌نظر از آنچه گفته شد، کار کودک در بطن خانواده گسترده روشی از جامعه‌پذیری او را که ماهیتاً استثماری است دربر می‌گیرد. کار کودکان همچنین از تغییرات اقتصادی، نظیر رکود اقتصادی، تأثیر می‌پذیرد. آثار این روند شامل فقر افزایش‌یافته، توزیع نابرابر درآمد، و اشتغال بزرگسالان است که مستقیماً بر کودکان تأثیر می‌گذارد<sup>[۳۸]</sup>. نویسندگانی همچون بویدن<sup>۲</sup>، که درباره واقعیات زندگی روزمره کودکان در کشورهای جنوب دارای دانش و معلومات تجربی و عملی هستند، با

---

1. Alice Fyfe  
2. Boyden

صراحت بیان نمی‌کنند که ضرورت اقتصادی کل ماجرا نیست. آن‌ها در این باره محتاطانه عمل می‌کنند. برای مثال تحقیق او در بنگلور<sup>۱</sup> نشان داد تعداد زیادی از والدین، با این تفکر که یادگیری زود هنگام یک حرفه بهترین روشی است که با آن می‌توان کودکان را برای مقابله با الزامات زندگی آینده مجهز کرد، کودکان خود را به سر کارهای مختلف می‌فرستادند. شیلدکراوت<sup>۲</sup> با استفاده از تحقیق خود درباره کودکان مسلمان نیجریه در شمال آن کشور اظهار داشت کار کودکان برای تولیدات فرهنگی و اجتماعی ضروری و مهم است [۳۹].

#### پیوند نظری بین کودک کار و تجارت

این نظریه را جفری و لاهیری<sup>۳</sup> در سال ۲۰۰۲ در پیوند نظری بین کودک کار و تجارت بررسی کردند. آن‌ها نشان دادند تحریم‌های تجاری ممکن است در واقع کار کودکان را افزایش دهد و نه کاهش. محققان تصور می‌کنند در یک کشور کم‌درآمد کالاهای تولیدشده‌ای وجود دارد که با مهارت پایین ساخته شده‌اند. در کشوری که دارای مزیت نسبی است و در آن کالا صادر می‌شود این بخش فاقد مهارت در اقتصاد نیز محل کار کودکان محسوب می‌شود. بنابراین تحریم تجاری بر بخش فاقد مهارت و در نتیجه کودکان کار تأثیر می‌گذارد. در نگاه اول به نظر می‌رسد که این تحریم‌ها باعث کاهش تقاضا برای چنین کالاهایی، یعنی کالاهایی که با مهارت پایین ساخته می‌شوند، می‌شود و در نهایت به کاهش کار کودکان در این بخش منجر می‌گردد، اما تحریم تجارت می‌تواند اثرات دیگری نیز داشته باشد، مانند کاهش ارزش شهریه حضور در مدرسه که دسترسی به اعتبار را محدود می‌کند و همین امر به نوبه خود می‌تواند باعث کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه آموزش شود [۴۰].

- 
1. Bangalore
  2. Schildkraut
  3. Jafarey and Lahiri

## عصر اطلاعات و سیاه‌چاله‌ها

کاستلز<sup>۱</sup> در پژوهش مشهور خود تحت عنوان «عصر اطلاعات» با استفاده از مطالعات و شواهد تجربی فراوان در مقیاس جهانی به تجزیه و تحلیل چگونگی تجدید ساختار سرمایه‌داری جهانی و شکل‌گیری سرمایه‌داری اطلاعاتی و تأثیرات منفی این تجدید ساختار پرداخته است. برحسب نظریه کاستلز، یکی از تأثیرات منفی تجدید ساختار سرمایه‌داری جهانی و شکل‌گیری «جامعه شبکه‌ای» پیدایش فرایند «تمایز و حذف اجتماعی» و «سیاه‌چاله‌های جهان چهارم» در مقیاس جهانی، کشوری، منطقه‌ای، و محلی است. کاستلز معتقد است از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد با انقلاب تکنولوژیکی اطلاعات و گذار از سرمایه‌داری صنعتی و جوامع دولت‌سالار به سرمایه‌داری اطلاعاتی و جوامع شبکه‌ای، تحولاتی در مناسبات اقتصادی جهانی به وجود آمده است که با ضعف دولت - ملت و دولت رفاهی، دگرگونی در ساخت خانواده هسته‌ای کلاسیک، پیدایش اشکال جدید فقر و حاشیه‌نشینی، و «جغرافیای حذف اجتماعی - سرزمینی» در مناطق مختلف جهان همراه بوده است. وی مجموعه فرایندهای به وجود آورنده تمایز حذف اجتماعی را به دگرگونی در دو قلمرو حوزه روابط توزیع - مصرف و مناسبات تولید می‌داند. نابرابری، قطبی شدن، فقر، و بینوایی همگی به حوزه روابط توزیع - مصرف یا سطوح متفاوت کسب ثروت، که با تلاش جمعی تولید می‌شود، ارتباط دارد. ازسوی دیگر فردی شدن کار، استثمار مفرط کارگران، حذف اجتماعی، و پیوند منحط از ویژگی‌های فرایند مناسبات تولیدی است<sup>[۴]</sup>. کاستلز توضیح می‌دهد که مهم‌ترین مسئله نیروی کار در عصر اطلاعات نه پایان کار بلکه شرایط کارگران است.

## استثمار مفرط

از نظر کاستلز، نابرابری به کسب نابرابر ثروت ازسوی افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف اشاره دارد. قطبی شدن فرایند خاص نابرابری است و زمانی رخ می‌دهد که در

---

1. Manuel Castells

دو سوی طیف، توزیع درآمد یا ثروت سریع‌تر از بخش میانی این طیف رشد کند. بدین ترتیب میانه طیف توزیع ثروت کوچک‌شده و تفاوت‌های اجتماعی بین‌جمعیتی، که در دو سوی طیف قرار دارند، تشدید می‌شود. فقر معیاری است که تعریفی نهادینه دارد و به سطحی از منابع مربوط می‌شود که پایین‌تر از آن دسترسی به استانداردهای زندگی، که حداقل زندگی معمولی در یک جامعه معین و زمان معین محسوب می‌شود، میسر نباشد. بینوایی به پدیده‌ای اشاره دارد که آمارگران اجتماعی «فقر مفرط» می‌نامند؛ یعنی پایین‌ترین سطح توزیع درآمدها - دارایی‌ها یا به گفته برخی کارشناسان، «محرومیت» که مجموعه گسترده‌ای از محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. منظور کاستلز از استثمار مفرط مجموعه شرایط و ترتیبات کاری است که به سرمایه اجازه می‌دهد تا به‌طور منظم پرداخت - تخصیص را به تأخیر اندازد و یا نسبت به مقررات (رویه معمول در یک بازار کار رسمی معین و در زمان و مکان معین) شرایط خشن‌تری را بر گروه معینی از کارگران تحمیل کند. این واژه به نابرابری علیه مهاجران، اقلیت‌ها، زنان، جوانان، کودکان، یا دیگر گروه‌های کارگرانی اشاره دارد که مورد تبعیض قرار می‌گیرند و نهادهای ناظر آن را مجاز می‌شمارند و یا در آن باره رواداری نشان می‌دهند. یکی از روندهای معناداری که در این زمینه وجود دارد رواج مجدد کودکان کار در سرتاسر جهان و در شرایط استثمار مفرط، بی‌دفاعی، و سوءاستفاده است<sup>[۴۲]</sup>.

کاستلز عامل دیگر در به‌کارگیری کودکان را بی‌دفاع بودن آنان می‌داند که همین امر باعث می‌شود کارفرما بتواند کمترین دستمزد و شرایط کاری ظالمانه‌ای بر آنان تحمیل کند. از آنجا که کودکان مهارت‌های منحصر به فردی ندارند و معمولاً چندان هم کم‌هزینه‌تر از بزرگسالان نیستند، به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل استخدام آنان مسائل غیراقتصادی است. در این خصوص دلایل غیرمالی متعددی وجود دارد، اما ظاهراً مهم‌ترین آن‌ها این مسئله است که کودکان از حقوق خود آگاهی کمتری دارند، کم‌درس‌ترند، دستورات را راحت‌تر اجرا می‌کنند، و بی‌هیچ شکایتی به کارهای یکنواخت می‌پردازند، قابل اعتمادترند، احتمال دزدی در میان آن‌ها کمتر است، و کمتر غیبت می‌کنند. در صنایع بخش غیررسمی، که کارگران به‌صورت غیررسمی و اتفاقی



استخدام می‌شوند و در نتیجه هر روز به گروه کاملی از کارگران نیاز است، غیبت کمتر کارگران برای کارفرمایان بسیار ارزشمند است. ریشه‌های بهره‌کشی از کودکان را باید در سازوکارهایی جست‌وجو کرد که به فقر و حذف اجتماعی در سرتاسر جهان می‌انجامد. با گرفتار شدن کودکان در چنگال فقر و محروم ماندن کشورها، مناطق، و محله‌ها از مدارهای ثروت و قدرت و اطلاعات، فروپاشی ساختارهای خانواده‌های آخرین سنگر دفاع از کودکان را درهم می‌شکند. در کشورهایی از جهان بینوایی در مناطق روستایی و نیز حلبی‌آبادها شاهد چنین ساختاری هستیم که خانواده‌ها را از پا درمی‌آورد، به‌گونه‌ای که برای بقای خود یا کودکان را می‌فروشند یا آن‌ها را به خیابان می‌فرستند تا کمک‌حال خانواده‌هایشان باشند<sup>[۴۳]</sup>. کاستلز اشاره دارد که این شرایط سخت کاری با دستمزدهای کم برای کودکان و ساعات طولانی کار ریشه در عوامل مختلفی دارد: نخست آن‌که این امر از گسترش هم‌زمان فقر و جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی در جهان ناشی می‌شود. بحران اقتصادهای معیشتی و فقیر شدن بخش‌های بزرگی از جمعیت خانواده‌ها و کودکان آن‌ها را وامی‌دارد تا برای بقای خود به هر فعالیتی روی بیاورند؛ در این شرایط، دیگر، مجال برای تحصیل نیست، خانواده به نان‌آورانی هرچه بیشتر نیاز دارد و این نیاز کاملاً فوری است. خانواده‌ها از روی ناچاری فرزندان‌شان را به کار اجباری وامی‌دارند. مطالعات انجام‌شده تأثیر خانواده‌های پُرجمعیت بر کار کودکان را نشان می‌دهد؛ هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، تعداد کسانی که باید به جای مدرسه به خیابان‌ها فرستاده شوند نیز بیشتر می‌شود<sup>[۴۴]</sup>.

#### مهاجرت، حاشیه‌نشینی

فروپاشی جوامع سنتی در سرتاسر جهان است که کودکان را به کام مناطق فقیرنشین ابرشهرهای سرزمین‌های بی‌حفاظ می‌کشاند. این موارد شامل مهاجرت و کوچ اجباری کودکان به همراه خانواده‌های خود به مناطق و کشورهای دیگر نیز می‌شود که خود باعث از بین رفتن نظام حمایتی و نظام پدرسالاری سنتی شده است<sup>[۴۵]</sup>.

### حذف اجتماعی

از دیگر عناصر تحلیلی کاستلز مفهوم «حذف اجتماعی» است. حذف اجتماعی یک فرایند است، نه یک وضعیت. بنابراین مرزهای آن تغییر می‌کند و در زمان‌های مختلف بسته به تحولات، ویژگی‌های جمعیتی، تبعیض اجتماعی، رویه‌های کاری، و سیاست‌های عملی، یعنی چه افرادی در شمول اجتماعی قرار بگیرند و چه کسانی از آن حذف شوند، ممکن است تفاوت کند. علاوه بر آن، اگرچه نبود کار منظم به‌عنوان منبع درآمد در نهایت سازوکار اصلی حذف اجتماعی است، این‌که افراد و گروه‌ها چرا و چگونه برای تأمین نیازهای خود با دشواری - عدم امکان و فرصت ساختاری - روبه‌رو می‌شوند به طیف گسترده‌ای از گونه‌های مختلف تنگدستی بستگی دارد<sup>[۴۶]</sup>. همچنین کاستلز معتقد است فرایند حذف اجتماعی در جامعه شبکه‌ای با مردم و سرزمین‌ها ارتباط دارد، به‌گونه‌ای که در برخی شرایط بعضی از کشورها، مناطق، شهرها، یا محله‌ها به کلی حذف می‌شوند و کل یا بیشتر جمعیت خود را نیز به این سو می‌کشاند.

بنابراین تحولات نهادینی که در جریان تجدید ساختار اقتصاد جهانی در حوزه اقتصاد سیاسی جوامع امروزی رخ داده است باعث شکل‌گیری فرایند حذف اجتماعی شده است که بر روابط قدرت و استثمار مبتنی است و در سطوح میانی و خرد بر حسب متغیرهای اجتماعی، مانند جنسیت و سن، به‌گونه‌ای متفاوت عمل می‌کند، به‌نحوی که در اثر این فرایند، ضعیف‌ترین گروه‌ها به‌لحاظ سن و جنس دچار استثمار و حذف‌شدگی مضاعف می‌شوند که مصداق چنین امری کار کودکان و استثمار و بهره‌کشی از آن‌ها در اشکال مختلف است. مطالعات کاستلز نشان می‌دهد پیوند ناقص و مناسبات اقتصادی نابرابر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه با اقتصاد جهانی از طریق برنامه‌های تعدیل ساختاری تغییرات اجتماعی گسترده‌ای را در این جوامع به وجود آورده است که در بسیاری از این کشورها با ضعف دولت - ملت و به‌ویژه تضعیف و زوال تدریجی دولت رفاه، تغییر در اقتصاد معیشتی، و گسترش بخش غیررسمی اقتصاد توأم بوده است. این تحولات نهادین در حوزه اقتصاد سیاسی به تقویت فقر، نابرابری، بینوایی، فردی شدن کار، استثمار مفرط فقرا، زنان و کودکان، حذف اجتماعی، و

شکل‌گیری اقتصاد جنایی در این‌گونه جوامع منجر شده است. دگرگونی مناسبات خانواده‌های اقشار و طبقات پایین با اقتصاد سیاسی و نظام قشربندی اجتماعی الگوی اقتصاد خانواده و، به تبع آن، ساخت سنتی و الگوی روابط کارکردی خانواده‌های اقشار و طبقات پایین جامعه را دگرگون کرده است. همچنین زمینه‌های بیشتر کار زنان و کودکان در بخش اقتصاد غیررسمی و استثمار آن‌ها را فراهم آورده و باعث ظهور «جهان چهارم» در مقیاس جهانی، منطقه‌ای، و محله‌ای شده است.

#### سیاه‌چاله‌ها

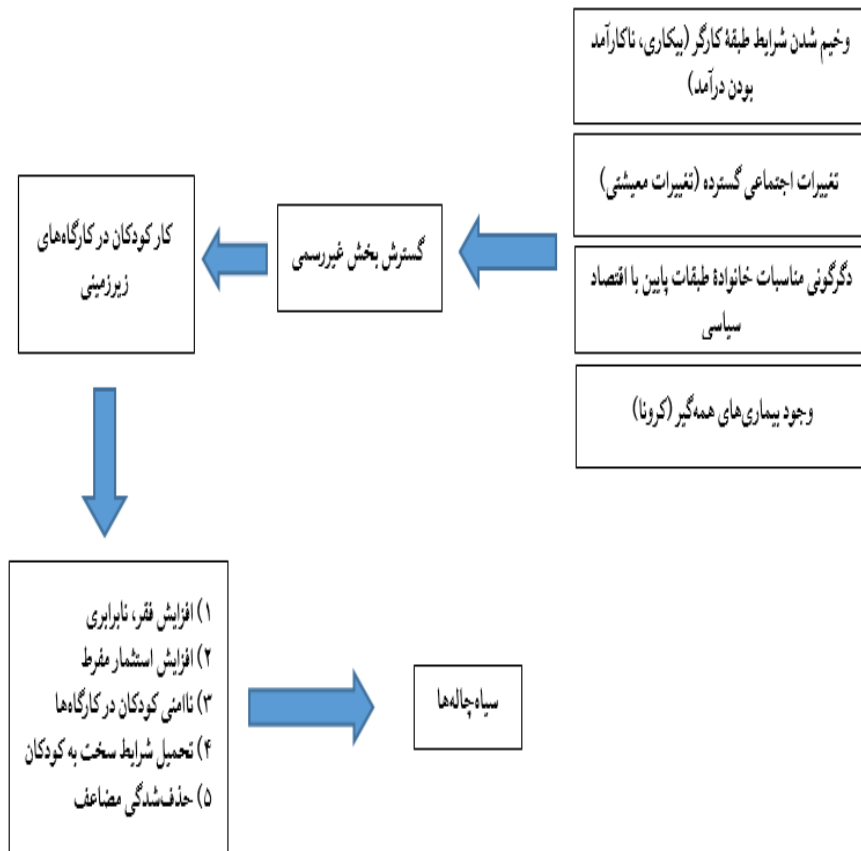
از نظر کاستلز، جامعه شبکه‌ای خود را می‌بلعد، زیرا چندان کودکان خود را تباه و نابود می‌کند که معنای تداوم حیات در بین نسل‌ها از بین می‌رود و بدین ترتیب آینده‌ای می‌سازد که در آن از شفقت نوع بشر خبری نیست که کاستلز از آن با عنوان سیاه‌چاله‌ها یاد می‌کند.

کارکرد سیاه‌چاله‌های جهان چهارم این است که حاشیه‌رانده شده‌ها را در خود جذب می‌کند و در عین حال، به بازتولید حذف اجتماعی کمک می‌کند. این سیاه‌چاله‌ها، در عین حال که اغلب با یکدیگر ارتباط دارند، به لحاظ اجتماعی - فرهنگی هیچ ارتباطی با جریان اصلی جامعه ندارند. این مناطق به لحاظ اقتصادی با بازارهای خاص، مانند اقتصاد جنایی، و به لحاظ اداری با مراکزی مانند پلیس و تأمین اجتماعی، که برای مهار آن‌ها تأسیس شده‌اند، در ارتباطند<sup>[۴۷]</sup>.

جهان چهارم از دل سیاه‌چاله‌های متعدد حذف اجتماعی در سرتاسر جهان پدیدار شده است. جهان چهارم مناطق وسیعی از کره زمین، مانند کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا و مناطق فقرزده آمریکای لاتین و آسیا را شامل می‌شود، اما این جهان را تقریباً در هر کشور و در هر شهری در این جغرافیای حذف اجتماعی نیز می‌توان دید. این جهان از محله‌های فقیرنشین شهرهای آمریکا، برون‌بومی‌های اسپانیایی، یا انبوهی از جوانان بیکار حومه‌های فرانسوی در شمال آفریقا، محله‌های بوسیای ژاپن، و زاغه‌های ابرشهرهای آسیا تشکیل می‌شود. ساکنان جهان چهارم را

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۲۳

میلیون‌ها بی‌خانمان، زندانی، بزهکار، روسپی، قسی‌القلب، بدنام، بیمار، و بی‌سواد تشکیل می‌دهند. آنان در برخی مناطق در اکثریت‌اند و در برخی دیگر در اقلیت قرار دارند و در برخی شرایط بهتر، اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دهند، اما شمار آن‌ها در همه‌جا رو به فزونی است و حضور آنان هر روز نمایان‌تر می‌شود، زیرا جریان کنونی سرمایه‌داری اطلاعاتی و فروپاشی سیاسی دولت‌های رفاهی باعث تشدید حذف اجتماعی می‌شود<sup>[۴۸]</sup>.



شکل شماره ۱-۲: نمودار مدل نظری سیاه‌چاله‌ها

کاستلز معتقد است بین منطق بازار نامحدود در اقتصاد جهانی شبکه‌ای، که تکنولوژی‌های پیشرفته اطلاعاتی آن را تقویت می‌کنند، و پدیده کودکان کار پیوندی ساختاری وجود دارد. در واقع در حوزه توسعه اقتصادی اغلب با این دیدگاه کارشناسان مواجه می‌شویم که گسترش کار کودکان را به‌عنوان واکنش منطقی بازار می‌پذیرد، که در شرایط خاص منفعتی نصیب کشورها و خانواده‌ها می‌کند، و آن را تأیید می‌کند. همچنین به هر دو مجموعه عوامل عرضه و تقاضا باید فروپاشی دولت‌ها و جوامع و ریشه‌کن شدن گسترده جمعیت‌ها به‌سبب جنگ، قحطی، بیماری‌های همه‌گیر، و راهزنی را به‌عنوان سرچشمه‌های بهره‌کشی مفرط حذف و نابودی کودکان اضافه کنیم. از طرفی نیز بی‌سوادی به بیکاری، فقر و نهایتاً محرومیت اجتماعی منجر می‌شود<sup>[۴۹]</sup>.

### نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مرتبط با کار کودک

#### سلامت روان

درباره سلامت روانی دیدگاه‌های متفاوتی، همچون مکتب رفتارگرایی، انسان‌گرایی، شبکه اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی مدل تأثیر مستقیم یا تأثیر عمده و مدل سلسله‌مراتبی - جبرانی، بحث کرده‌اند. دیدگاه انسان‌گرایی بر این باور است که سلامت روانی یعنی ارضای نیازهای اساسی و رسیدن به مرحله خودشکوفایی. هر عاملی که فرد را در سطح ارضای نیازهای سطح پایین نگاه دارد و مانع شکوفایی او شود به ایجاد اختلال در فرد خواهد انجامید. براساس دیدگاه رفتارگرایی، رفتار سازش‌نیافته مانند سایر رفتارها در اثر تکرار آموخته می‌شود. از سوی دیگر سلامت روانی نیز شامل رفتارهای سازش‌یافته‌ای (یا سازگاری) است که آموخته می‌شود. بنابراین دیدگاه رفتارگرایی یادگیری معیوب را عامل اساسی اختلال روانی می‌داند و بر این باور است که سلامت روانی از طریق شکست در یادگیری رفتارهای سازش‌یافته ضروری یا ناکامی در تسلط یافتن بر موقعیت‌های اجتماعی به‌گونه‌ای موفقیت‌آمیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

چاهن<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) سلامت روانی را وضعیتی از بلوغ روان‌شناختی تعبیر می‌کند که عبارت است از: بیشترین اثربخشی و رضایت به‌دست‌آمده در تقابل فردی و اجتماعی که شامل احساسات و بازخوردهای مثبت نسبت به خود و دیگران می‌شود<sup>[۵۰]</sup>.

مدل سلسله‌مراتبی - جبرانی بر آن است که افراد، در صورتی که روابط اولیه حمایت را در اختیار نداشته باشند، برای دریافت حمایت به‌سراغ روابط مرتبه پایین‌تر می‌روند. در واقع نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند چون روابط صمیمی با افراد نزدیک تأثیر بیشتری بر روحیه انسان دارد، آن‌ها گروه‌های اولیه و صمیمی را بر سایر افراد ترجیح می‌دهند. صاحب‌نظران این دیدگاه بر این باورند که در غیاب روابط اولیه خانوادگی، روابط مرتبه پایین‌تر، مانند دوستی، می‌تواند جانشین جبرانی روابط خانوادگی شود<sup>[۵۱]</sup>. براساس مطالعات متأثر از این مدل، افرادی که در شبکه حمایتی خانواده قرار می‌گیرند کمتر افسرده‌اند و عمدتاً از سلامت روانی بهتری برخوردارند<sup>[۵۲]</sup>.

همچنین از دیدگاه ادلر<sup>۲</sup>، سلامت روان یعنی داشتن اهداف مشخص در زندگی، داشتن فلسفه استوار و محکم برای زندگی، داشتن روابط خانوادگی و اجتماعی مطلوب و پایدار، مفید بودن برای هموعان، داشتن جرئت و شهامت و قاطعیت، داشتن کنترل روی عواطف و احساسات، داشتن هدف نهایی و دستیابی نفس به کمال، پذیرفتن اشکالات و کوشیدن در حد توان برای حل اشتباهات خود<sup>[۵۳]</sup>.

#### اختلال در فرایند رشد طبیعی

ژان ژاک روسو<sup>۳</sup>، اندیشمند فرانسوی و بنیان‌گذار شیوه‌های نوین آموزشی و تربیتی، نخستین کسی بود که دوران نوجوانی را از کودکی مجزا کرد و در شبه‌رمان امیل کوشید توجه مربی را از مطالب درسی و آموختنی به خود کودک، به‌عنوان کسی که باید این علوم و مهارت‌ها را یاد بگیرد، معطوف کند و با طرح ایده «کودک‌محوری» و «کودک‌مداری» کوشید نگرش جامعه به کودکان را اصلاح کند. از نظر او، کودکان نه

---

1. Chauhan

2. Adler

3. Jean Jacques Rousseau

حیوان غیرمنطقی و نه یک فرد بزرگسال بلکه فقط یک کودک هستند که باید فرایند رشد طبیعی را طی کنند. ژان ژاک روسو، که او را پیشرو علم روان‌شناسی کودک دانسته‌اند، عالم کودکی را متفاوت با بزرگسالی می‌داند و معتقد است کودک باید از تفاوت‌ها، ضعف‌ها، و ناتوانی‌های خود باخبر باشد، ولی نباید از آن‌ها رنج ببرد؛ او باید وابستگی را یاد بگیرد، اما نباید مطیع مطلق باشد. وی مکرر تأکید می‌کرد که با کودکان باید برطبق سن و سالشان رفتار شود، زیرا طبیعت به کودک قبل از بالغ شدن به چشم کودک می‌نگرد و اگر قرار باشد چنین نظمی را برهم بزنیم، میوه‌های پیش‌رسی خواهیم داشت بی‌طعم که در خطر فساد قرار می‌گیرند.

اگر آرای روسو را در قیاس با وضعیت کودکان کار قرار دهیم، دقیقاً به همان میوه‌های زودرس برخورد خواهیم کرد که پیش از طی شدن فرایند طبیعی رشد وارد دنیای بزرگسالی شده‌اند. این کودکان دقیقاً در سال‌هایی که کار اصلی آن‌ها یادگیری، کسب مهارت، بازی، و تجربه‌اندوزی است باید همچون یک فرد بزرگسال، که از محرومیت و نداری رنج می‌برد، غم‌ناک داشته باشند و برای کسب درآمد در کف خیابان یا در محیط کار کودکی خود را بر باد دهند.

شیمای ستاری، کارشناس ارشد روان‌شناسی و درمانگر کودک و نوجوان، نیز با یادآوری ماده‌ی یک کنوانسیون حقوق کودک، مبنی بر این‌که هر فرد زیر هیجده سال کودک محسوب می‌شود، بیان داشت:

اگر بخواهیم با عطف به کنوانسیون جهانی حقوق کودک موضوع رو بررسی کنیم، باید بگویم که تحمیل کار اجباری به کودکان تا پیش از هیجده‌سالگی منطقی نیست، چون تنها وظیفه‌ای که برای بازه‌ی سنی صفر تا هیجده سال تعریف شده، بازی و یادگیری هستش و هرچیز دیگه‌ای غیر از این می‌تونه آسیب‌زننده باشه، چون کار کردن فرصت شناخت، یادگیری، و تجربه‌اندوزی رو از کودک می‌گیره. در واقع کودکی فرد رو به‌یغما می‌بره.

بازی و تفریح یکی از نیازهای اساسی کودکان است و در سلامتی و فرایند رشد جسمی، روانی، و ذهنی آن‌ها بسیار تأثیر دارد. بازی را ترکیبی از گفتار، فکر، و عمل تعریف کرده‌اند که احساس رضایت و خشنودی در کودکان ایجاد می‌کند. به عبارت

دیگر، بازی اقدامی خودانگیخته از سوی کودکان است که علاوه بر آثار مثبت در رشد و پویایی کودکان، فرایند یادگیری در طی آن شکل می‌گیرد. بنابراین فراهم کردن زمینه بازی برای کودکان، چه در داخل خانه و چه در فضاهای بیرون از خانه، اقدامی ضروری است. ولی نخستین چیزی که کودکان کار از آن محروم می‌شوند فرصت بازی و تجربه‌اندوزی از طریق آن است، زیرا آن‌ها باید در ساعاتی که کودکان همسالان مشغول بازی هستند کار کنند. این مسئله علاوه بر این که در جریان طبیعی رشد کودک خلل ایجاد می‌کند، باعث کاهش قدرت شناخت او خواهد شد و عوارض و پیامدهای آن تا پایان عمر، فرد را رها نخواهد کرد. دومین امکانی که از کودکان کار سلب می‌شود حق آموزش و تحصیل است، زیرا آن‌ها به دلیل کار اجباری قادر نیستند همچون دیگر همسالان خود در ساعات مقرر در کلاس درس و مدرسه حاضر شوند. کودکان کار از محرومیت‌های دیگری نیز رنج می‌برند که رفاه خانوادگی، حق داشتن سرپناه امن، سلامت و بهداشت از آن جمله‌اند و مجموعه این محرومیت‌ها احساساتی را در کودک ایجاد می‌کند که می‌تواند در تعامل او با جامعه پیرامونش و حتی بر خودش تأثیر منفی بگذارد. بسیاری از مجرمان از خاطرات دوران کودکی خود سخن گفته‌اند که در آن دوران با محرومیت‌هایی روبه‌رو بودند و به سبب همین محرومیت‌ها رنج‌های بسیاری را متحمل شده‌اند و چه بسا میل به دستیابی به هر آنچه از آن محروم مانده بودند آن‌ها را به سمت رفتار مجرمانه سوق داده باشد. شیما ستاری، روان‌درمانگر کودک و نوجوان، در همین زمینه نقل کرد:

فروید آغاز دوران بزرگسالی رو از زمانی می‌دونه که فرد وارد بازار کار می‌شه. حالا این فرد ممکنه توی ده‌سالگی وارد چرخه کار شده باشه یا توی بیست‌وهشت‌سالگی. ولی دقیقاً از زمانی که کار رو آغاز کرده، دوران کودکی اون تموم شده و وارد دوران بزرگسالی شده. این درحالیه که یه فرد زیر هیجده سال کودک محسوب می‌شه، ولی وقتی مجبور شده وارد چرخه کار بشه، درواقع یعنی دوران کودکی از اون ربوده شده و این ربوده شدن تبعاتی داره که هم برای فرد آسیب‌زننده‌ست و هم برای جامعه، چون ممکنه اون بخواد توی بزرگسالی از مکانیسم جبران درباره کودکی به‌یغمارفته استفاده کنه و این می‌تونه خطرناک باشه و صددرصد خاطرات و تجربیات کودکی زندگی بزرگسالی اون رو تحت تأثیر قرار می‌ده.



کودک‌آزاری یا آزار کودک طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌رسان را دربر می‌گیرد، اما مجموعه این رفتارهای آسیب‌رسان در چهار گروه آزار روانی، کلامی، جنسی، و فیزیکی قرار می‌گیرد. برپایه تعریف سازمان بهداشت جهانی، کودک‌آزاری عبارت از هرگونه بدرفتاری فیزیکی و یا عاطفی، سوءاستفاده جنسی، غفلت یا رفتار همراه با بی‌توجهی، استثمار تجاری، یا سایر انواع استثمار است که به آسیب واقعی یا احتمالی بُعد سلامت، بقا، رشد یا کرامت کودک منجر شود. برخی از آثار این آزارها مانند زمانی که کودک تنبیه جسمی را تحمل می‌کند آشکار هستند، اما عوارض بخش زیادی از آزارهایی که بر کودکان تحمیل می‌شود پنهان است و در مجموعه نگرش‌های فرد به زندگی، رفتارهای او، و نوع تعاملات و ارتباطاتش در دوران بزرگسالی نمود می‌یابد. کودکان معمولاً ازسوی اعضای خانواده، مربیان مدرسه، یا افرادی در جامعه و محیط پیرامون خود آزار می‌بینند و وقتی کودک شبکه حمایتی ندارد و بی‌پناه است، این آزارها افزایش نیز پیدا می‌کند. بنابراین کودکان کار به سبب حضور ناامن در محیط کار، اعم از کف خیابان یا محیط‌های سر بسته که پناه و حامی ندارند، در معرض مخاطرات و آزارهای مضاعف نیز قرار دارند. کودک کار در واقع می‌داند که بخش زیادی از این آسیب‌ها به دلیل محرومیت‌های اوست و چنانچه حمایتگری داشت، این اتفاقات برای او نمی‌افتاد. مرد پنجاه‌ساله‌ای، که از ده‌سالگی در یک تعمیرگاه ماشین کار کرده بود و حالا دو شاگرد نوجوان در تعمیرگاه خود واقع در دره فرحزاد دارد، در همین زمینه گفت:

نتونستم درس بخونم؛ مامانم مریض شد افتاد گوشه‌خونه، بابام هر روز ما رو کتک می‌زد. درس و مدرسه رو ول کردم. عموم من رو برد تعمیرگاه دوستش، گذاشت شاگردی کنم. صاحب گاراژ هر روز ماشینای خودش و دوستاش رو می‌آورد توی سرمای زمستون می‌داد و می‌گفت باید بشوری؛ دست و پام یخ می‌کرد. یه دفعه گفتم نمی‌تونم، سرده، نمی‌شورم. افتاد دنبالم، یه فحش خیلی بدم به مادرم داد. اعصابم خُرد شد، چکش رو برداشتم پرت کردم طرفش، رفت یه آچار رو داغ کرد گذاشت رو دستم. بعدم با دوستاش هرهر بهم خندیدن. گوشتِ دستم بلند شده بود. اون روز دلم می‌خواست از همه دنیا انتقام بگیرم. اومدم خونه به بابام گفتم، گفت به جهنم، می‌خواستی حرف گوش کنی؛ یعنی می‌دونی، دلم می‌خواست بابام بره سراغش، حالش رو بگیره، بهش بگه غلط کردی این‌طوری گوشتِ دست بچه من رو برداشتی، ولی انگار نه انگار، هیچ!

کودکی که در محیط کار از طرف کارفرما، دیگر کارگران، و شهروندان تحقیر می‌شود و آسیب‌های روانی، فیزیکی، و جنسی را تحمل می‌کند و خود را بی‌پناه و تنها می‌یابد ممکن است در بزرگسالی خشونت‌های متحمل‌شده را در جامعه و خانواده بازتولید کند، ولی در صورتی که حامی و پناهی داشته باشد، سلامت روانش نیز تا حدودی تضمین خواهد شد. شیما ستاری (روانشناس) در همین زمینه گفت:

به‌عنوان یه درمانگر می‌تونم بگم وقتی فردی می‌آد از کودکی که آزار دیده حمایت می‌کنه و در واقع پشت اون درمی‌آد، ۴۰ تا ۵۰ درصد درمان انجام می‌شه، چون همین کار کودک رو از حس طرد شدن و بی‌پناهی نجات می‌ده. ولی متأسفانه بسیاری از کودکان کار از طرف خانواده و اطرافیان این شبکه حمایتی رو ندارن و از طرف نهادای مسئول و نظارتی هم حمایت نمی‌شن. بنابراین مواقعی که در مواجهه با آزار و تحقیر هستن، احساس بی‌پناهی می‌کنن. البته بسته به این که کودکان توی چه محیطی کار می‌کنن، درجه و میزان این آزارها هم تفاوت داره. مثلاً کودکی که توی خونه کنار خانواده کار خونگی انجام می‌ده در معرض خطر کمتری هست، ولی کودکی که توی محیط سر بسته کار می‌کنه و توی محاصره کارفرما قرار داره، خطر بیشتری تهدیدش می‌کنه و امنیت کمتری داره.

شیما ستاری معتقد است آسیب از جایی آغاز می‌شود که فرد خودش را در قیاس با همسالانش قرار می‌دهد و متوجه می‌شود درست در همان زمانی که او محکوم به کار اجباری بوده است، دیگران درس می‌خواندند. رنجی که فرد از محرومیت و ناداری متحمل می‌شود، طردشدگی و بی‌پناهی، تحقیرها، آزارهای روانی، عاطفی، کلامی، جنسی، و فیزیکی که کودکان کار دائماً با آن‌ها مواجه‌اند به بروز احساساتی مثل قربانی شدن، خشم، انتقام‌جویی و عدم اعتماد به نفس در آن‌ها منجر می‌شود و از آنجا که از آموزش‌های مهارتی نیز برخوردار نیستند تا بزرگسالی و در دوره‌های مختلف زندگی تحت تأثیر این احساسات منفی به زندگی خود، اطرافیان، و جامعه لطمه وارد می‌کنند، چون آن‌ها همواره تصور می‌کنند قربانی چیزی بوده‌اند که نقشی در آن نداشته‌اند.

#### اوقات فراغت

در یک تعریف ساده می‌توان گفت اوقات فراغت مجموعه فعالیت‌هایی است که شخص پس از رهایی از تعهدات و مسئولیت‌های شغلی، خانوادگی، و اجتماعی با میل و اشتیاق به آن می‌پردازد و روش استراحت، تفریح و توسعه دانش، به کمال رساندن شخصیت، به ظهور رساندن استعدادها و خلاقیت‌ها، و بالاخره بسط مشارکت آزادانه در اجتماع است<sup>[۵۴]</sup>. پدیده اجتماعی اوقات فراغت و نحوه گذران آن تاریخچه‌ای طولانی دارد و به نظر می‌رسد که فراغت و چگونگی بهره‌گیری از آن با پیدایش رفاه در بین اجتماع ظهور یافته باشد. به‌طور کلی فراغت به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های مطالعاتی سبک زندگی و یکی از عرصه‌های انتخاب آزادانه فردی، به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. سبک زندگی عبارت است از الگوی ویژگی‌های رفتار اجتماعی و فردی یک فرد یا گروه که در این تعریف رفتار شامل فعالیت‌های مورد بحث در رابطه با خانواده، خویشاوندان، دوستان، همسایگان، و همکاران، رفتار مصرفی فراغت کار، و فعالیت علمی و اجتماعی، و مذهبی می‌شود<sup>[۵۵]</sup>.

### نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی تأثیر دیگران در زندگی روزانه شهروندان را فراتر از تقویت یا تغییر نگرش‌ها و رفتارها می‌داند که می‌تواند به کسب ارزش‌ها و نگرش‌ها و الگوهای رفتاری منجر شود. یکی از این نظریه‌ها نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا<sup>۱</sup> است. براساس این نظریه، انسان‌ها بیشتر آنچه را برای راهنمایی و عمل در زندگی نیاز دارند صرفاً از راه تجربه و مشاهده مستقیم یاد نمی‌گیرند، بلکه عمده آن‌ها را به‌طور غیرمستقیم و به‌ویژه از طریق محیط پیرامون می‌آموزند. ادعای اصلی بندورا این است که بیشتر رفتارهای آدمی به‌صورت مشاهده رفتار دیگران و از طریق الگوبرداری یاد گرفته می‌شود<sup>[۵۶]</sup>.

نظریه اجتماعی - شناختی ارائه‌شده از سوی آلبرت بندورا ریشه در همان مجموعه پژوهش‌هایی دارد که نظریه یادگیری اجتماعی بر همان مبنا شکل گرفته است، اما بیشتر روی فرایندهای تفکر بشر تمرکز می‌کند. ایده اصلی نظریه شناختی - اجتماعی آن است که مردم با مشاهده یاد می‌گیرند و تشویق یا مجازات رفتاری بر روی رفتار آنان و انتظارات ناشی از آن در شرایط مشابه تأثیرگذار خواهد بود. همچنین یادگیری بیشتر هنگامی رخ می‌دهد که فرد هم‌ذات‌پنداری زیاد و خودکارآمدی<sup>۲</sup> بالایی با الگو دارد. نظریه اجتماعی - شناختی این ایده را شرح می‌دهد که افراد می‌آموزند و هنگامی که مشاهده می‌کنند تحت تأثیر قرار می‌گیرند. نظریه اجتماعی - شناختی تصریح می‌کند که افراد به‌احتمال زیاد تحت تأثیر الگوها یا منابع پیامی قرار می‌گیرند که با آن‌ها هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. بنابراین پژوهش تکوینی می‌تواند این الگوها را برای استفاده آتی در پیام‌ها شناسایی کند. نظریه اجتماعی - شناختی همچنین به اهمیت تشویق و تنبیه می‌پردازد، پیام‌های کمپین می‌توانند خروجی‌های مثبت پیروی از توصیه‌های کمپین یا مجازات مربوط به جدی نگرفتن عمل یا عقیده توصیه‌شده را ترویج دهند<sup>[۵۷]</sup>.

- 
1. Albert Bandura
  2. Self-efficacy

بر پایه نظریه آلبرت بندورا، نهادهای اجتماعی مانند همسالان، گروه‌های اجتماعی، و رسانه‌های گروهی در ایجاد و شکل دادن خصوصیات سالم و ناسالم افراد نقشی تعیین‌کننده، گسترده، و عمیق دارند. وی با تأکید بر الگوی یادگیری و تقویت از طریق یادگیری نهفته معتقد است یادگیری از طریق مشاهده به عملکرد تبدیل می‌شود. بندورا چهار فرایند اصلی یادگیری اجتماعی را «توجه»<sup>۱</sup>، «حفظ»<sup>۲</sup> و «یادآوری»<sup>۳</sup>، «تولید عملی»<sup>۴</sup>، و «انگیزش»<sup>۵</sup> می‌داند. مشاهده مستقیم یا غیرمستقیم یک رویداد توسط شخص نقطه شروع یادگیری است. در واقع «با در نظر گرفتن رویدادی که بتوان آن را مشاهده کرد، اولین قدم در یادگیری اجتماعی توجه به آن رویداد است. بدیهی است تا زمانی که ما به رویدادی توجه نداشته باشیم و نتوانیم بخش‌های مهم آن را درک کنیم، نمی‌توانیم از آن رویداد چیزی بیاموزیم»<sup>[۵۸]</sup>. به عبارت دیگر، ما به هر آنچه توجه می‌کنیم که به نهادهای زندگی، نیازها، و منافع شخصی مان ارتباط دارد. پس آنچه را آموخته‌ایم به خاطر می‌سپاریم و به ذخایر شناخت پیشین اضافه می‌کنیم تا در هنگام لزوم، آن را به یاد آوریم. اگر عمل مشاهده‌شده را به خاطر نداشته باشیم، اجرای الگوبرداری امکان‌پذیر نیست. فرایند تولید یعنی کاربرد عملی آموخته‌ها که به پاداش و تنبیه منجر می‌شود و بازتولید صحیح نتیجه آزمون و خطاست. در نهایت انگیزه برای ادامه مسیر بیشتر یا کمتر می‌شود. انگیزه، که برای انجام عمل مهم است، به تشویق بستگی دارد.

جامعه‌پذیری افراد از سوی دیگران از طریق الگوبرداری و یادگیری ارزش‌ها و هنجارهای مقبول در جامعه اتفاق می‌افتد. دیگران اغلب به‌عنوان پلی بین زندگی شخصی و جهان اجتماعی عمل می‌کنند و عاملی قدرتمند در جامعه‌پذیری ما هستند. ما خودمان و جایگاهمان در جامعه را از طریق دیگران و نهادها فهم می‌کنیم و به همین

- 
1. Attention
  2. Keep up
  3. Reminder
  4. Practical production
  5. Motivation

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۳۳

علت، برای ایفای وظایف و کارکردهای اجتماعی مان در جامعه، ناگزیر از توجه به پیام‌های دیگران و درک محتوای پیام آن‌ها هستیم؛ یعنی همه ما نحوه رفتار در موقعیت‌های خاص اجتماعی و انتظارات نقش‌ها در جامعه را یاد می‌گیریم. عواملی مانند الگو و یادگیرنده می‌توانند در موفق یا ناموفق بودن یادگیری اجتماعی نقش داشته باشند. برخی گام‌ها و اقداماتی که در رخ دادن یادگیری مشاهده‌ای مؤثرند شامل موارد ذیل هستند:

**توجه:** برای این‌که یاد بگیرید، نیاز دارید که توجه کنید. هرچیزی که توجه شما را منحرف کند تأثیری منفی بر روی یادگیری مشاهده‌ای خواهد داشت. اگر الگو جذاب باشد یا جنبه‌ای نو در این شرایط یادگیری وجود داشته باشد، به احتمال بسیار بیشتری توجه کامل خود را به یادگیری معطوف خواهید کرد.

**نگهداری:** توانایی ذخیره اطلاعات نیز بخشی از فرایند یادگیری است. نگهداری می‌تواند تحت تأثیر عوامل متعددی باشد، اما توانایی بیرون کشیدن اطلاعات در زمان‌های بعدی و عمل کردن براساس آن یک فرایند حیاتی در یادگیری مشاهده‌ای است.

**بازتولید:** وقتی شما به الگو توجه کردید و اطلاعات را نگهداری کردید، وقت آن می‌رسد که رفتاری مشاهده‌شده را اجرا کنید. تمرین بیشتر رفتار آموخته‌شده به بهبود و ارتقای مهارت می‌انجامد.

**انگیزش:** در نهایت برای این‌که یادگیری مشاهده‌ای موفق باشد، نیاز دارید انگیزش آن را داشته باشید که رفتار الگوسازی شده را تقلید کنید. تقویت و تنبیه نقش مهمی در انگیزش ایفا می‌کنند. درحالی‌که تجربه کردن این انگیزش‌ها می‌تواند بسیار مؤثر باشد، مشاهده دیگران درحین دریافت همان تقویت یا تنبیه نیز می‌تواند در این فرایند تأثیرگذار باشد. برای مثال اگر ببینید که دانش‌آموز دیگری به دلیل سروقت حاضر شدن در کلاس جایزه می‌گیرد، شما نیز هرروز چند دقیقه زودتر به مدرسه خواهید رفت.

حال سؤالی که به ذهن‌خطور می‌کند این است: نظریه یادگیری چه کاربردی در مطالعات حوزه کودکان کار دارد؟ یادگیری یکی از سازوکارهای سطح خرد است و

کودکان یکی از منابع یادگیری از یکدیگر هستند. زمانی که در محله‌ها تعدادی از کودکان وارد چرخه کار می‌شوند، آنان منبع الهام برای سایر کودکان می‌شوند. همچنین کودکانی که وارد چرخه کار شده‌اند در حکم یک زنجیره انتقال به سایر کودکان کار محسوب می‌شوند، زیرا آنان فنون و مهارت‌های کار را از همدیگر و سایر افرادی که با آنها کار می‌کنند می‌آموزند.

### کودک‌آزاری

آزاردیدگی، بنابه تعاریف مختلف، به‌طور کلی چهار شکل به خود می‌گیرد که عبارت‌اند از: بی‌توجهی، آزار عاطفی، آزار جسمانی، و آزار جنسی. کودک‌آزاری جسمی به هر عملی که سبب جراحت جسمی شود، نظیر کتک زدن، مشت زدن، لگد زدن، گاز گرفتن، و سوزاندن، اطلاق می‌شود. کودک‌آزاری روانی یعنی سوءرفتار هیجانی یا روان‌شناختی و زمانی روی می‌دهد که فرد این پیام را به کودک منتقل کند که وی بی‌ارزش، معیوب، و دوست‌نداشتنی است. سوءرفتار هیجانی عبارت است از پرخاش کلامی (مانند تحقیر، فریاد زدن، تهدید کردن، سرزنش کردن، یا طعنه زدن) مواجه کردن کودک با خشونت خانگی، وارد کردن آزار بر کودک از طریق انتظارات بیش‌ازحد، تشویق یا آموزش کودک برای شرکت در فعالیت‌های ضداجتماعی. کودک‌آزاری جنسی طیف وسیعی از رفتار جنسی را شامل می‌شود، از جمله مالش یا لمس یا بوسیدن دستگاه تناسلی کودک، وادار کردن کودک به لمس دستگاه تناسلی بزرگسالان و...<sup>[۵۹]</sup>.

کودک‌آزاری مسامحه یا غفلت از کودک شایع‌ترین شکل بدرفتاری با کودکان است و عبارت از فقدان ارائه مراقبت و محافظت کافی از کودکان است. غفلت از کودک به معنای کوتاهی در اعمال مراقبت‌های کافی و موردنیاز متناسب با سن کودک، مانند تأمین سرپناه، غذا، لباس، آموزش، سرپرستی و مراقبت‌های پزشکی است که برای رشد ظرفیت جسمی، عاطفی، و احساسی کودک ضروری‌اند. بیشترین موارد غفلت یا مسامحه درباره کودکان نوزاد، نوپا، و کودکان پیش‌دبستانی اتفاق می‌افتد. مسامحه انواع گوناگونی دارد، مانند غفلت یا مسامحه فیزیکی، مسامحه آموزشی، مسامحه

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۳۵

احساسی، و مسامحه پزشکی. مسامحه جسمی یا فیزیکی شامل رها کردن، اخراج از منزل، نظارت ناکافی، و بی توجهی به امنیت و رفاه کودک از شایع ترین موارد مسامحه است [۶۰].

کودکان کار و کودکان خیابانی به دلیل شرایط پیچیده خود ممکن است با موارد متعدد و متنوعی از کودک آزاری روبه‌رو شوند. فرض اساسی این مبحث این است که انواع آزارها علیه کودکان با یکدیگر رابطه دارد و در نوعی ساختار شبکه‌ای هر نوع آزاری انواع دیگر آزار را بازتولید می‌کند. آنچه جای تأمل دارد این است که شکل‌های متنوعی از حمله و تهاجم فیزیکی علیه کودکان کار در جامعه وجود دارد. این مسئله طیف وسیعی از رفتارهای خشونت‌آمیز جسمی، از هل دادن و کوبیدن و سیلی زدن تا ضربات مهلک با اشیای سنگین و برنده، را دربر می‌گیرد. درکنار این مسئله، کودکان خیابانی با گروه‌های متفاوتی از افراد روبه‌رو هستند که ممکن است به آزار جسمی آن‌ها اقدام کنند. والدین (اعم از والدین فعال در محل کار کودک یا غیرفعال در محل کار کودک)، اعضای خانواده، همکاران بزرگسال، کارفرما، رقبای کاری (به‌ویژه در مسیر افرادی همچون دوره‌گردان، متکدیان، و دست‌فروشان) همچنین گروه‌ها و افراد دیگر نیز در وقوع این نوع آزارها نقش دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به ساختار فرهنگی جامعه و نگاه‌های ترحم‌آمیز یا تحقیرگونه به این کودکان اشاره کرد. این گروه، برخلاف سایر گروه‌های قابل رؤیت و شناسایی، قابل بررسی و شناسایی نیستند و به آنها کمتر توجه می‌شود، اما زخم‌های ناشی از نگاه‌ها و انواع آزارها، خصوصاً آزارهای جنسی، برای همیشه به آن‌ها آسیب وارد می‌کند. کودک آزاری روانی تنوع بسیاری از انواع آزار را شامل می‌شود، همچون آزارهای کلامی، غیرکلامی، تهدید، تمسخر کردن، ترساندن، انتظارات و برخوردهای نامتناسب با سن کودک، ناسزا گفتن، تحقیر، و غیره. آنچه باعث تأثیر این نوع رفتار بر ذهن کودکان خیابانی می‌شود تغییر فضای ذهنی، عاطفی، و شناختی این افراد است به نحوی که عملکرد فردی و اجتماعی آنان را تحت تأثیر سوء قرار می‌دهد. از کودکان خیابانی ممکن است بیش از دیگر کودکان سوءاستفاده شود [۶۱].



## چارچوب نظری تحقیق

برای آن که بتوانیم تجزیه و تحلیل دقیق و منسجمی از داده‌های یک پدیده به صورت علمی به دست بیاوریم به چارچوب نظری و مفهومی نیاز داریم که بر مبنای آن بتوان ابعاد متغیرها و مقوله‌های مربوط به آن پدیده و چگونگی ارتباط آن‌ها با هم را مشخص کرد و سپس داده‌ها براساس آن‌ها توصیف و تحلیل شوند.

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی از قدرت تبیین‌کنندگی مناسبی برای توضیح مسئله کودکان کار و خیابان در ایران برخوردار است. برپایه این نظریه، می‌توان فرض کرد کودکان کار و خیابان انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی اقشار تهیدست و آسیب‌پذیر حاشیه‌نشین است که نتوانسته‌اند در جریان مواجهه با تحولات اجتماعی، حداقل در دو دهه اخیر ایران، انطباق یابند. به عبارتی، این نظریه الگوی انطباق و سازگاری خانواده‌های محروم و به حاشیه‌رانده شده با فرایند ثروت، قدرت، و منزلت در یک نظم اجتماعی نابرابر است. با استفاده از این نظریه عوامل اجتماعی و اقتصادی کار کودک در کارگاه‌های زیرزمینی تبیین می‌شود (سنجش شغل و تحصیلات و درآمد والدین، اعتیاد والدین، طلاق والدین و خشونت علیه کودکان؛ دلایل مربوط به کار در کارگاه‌ها، سن شروع به کار، و ...).

در این پژوهش، با استفاده از نظریه کنش متقابل نمادین، برداشت کودک از کار در کارگاه‌ها و منافع و علایقش برای استمرار و حضور در کارگاه، همچنین برداشت و رضایت کودک از کار در کارگاه‌ها مدنظر است. به عبارتی، با استفاده از این نظریه، گرایش و برداشت کودک از کارش در کارگاه‌های زیرزمینی مطالعه و بررسی می‌شود. توجه به نظریه کاستلز در تبیین شرایط کاری کودکان و علت تمایل کارفرمایان در استخدام کودکان در کارگاه‌ها کمک‌کننده است. به عبارت دیگر، سنجش شرایط استثمار مفراط (پرداخت نامنظم، تحمیل شرایط خشن به کودک، اطاعت بی‌چون و چرای کودک، و ...) و همچنین فرایند حذف‌شدگی (فقدان کار منظم برای درآمد) با استفاده از نظریه کاستلز امکان‌پذیر می‌شود. مهاجرت، حاشیه‌نشینی، فقر، و

ناکارآمد بودن درآمد نیز با استفاده از این نظریه قابل مطالعه است. در انتها نیز از نظریه انتخاب شغل و ناکامی بازار کار به منظور شناخت شرایط کاری کودک در کارگاه‌ها استفاده شده است. همچنین از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مانند اوقات فراغت، کودک‌آزاری، و سلامت روانی به منظور سنجش وضعیت روانی کودک استفاده شده است.

### مرور مطالعات پیشین

در زمینه کار کودک بیشتر کارهای برجسته از سوی سازمان‌های بین‌المللی، همچون یونیسف و سازمان بین‌المللی کار، انجام شده است. یونیسف یا صندوق کودکان سازمان ملل متحد سازمانی پیشرو در امور کودکان است که در ۱۹۱ کشور جهان برای ترویج حقوق کودکان و حمایت از برنامه‌های توسعه با محوریت کودکان فعالیت می‌کند. یونیسف با شرکای خود همکاری می‌کند تا موانعی را از میان بردارند که باعث فقر، خشونت، بیماری، و تبعیض علیه کودکان می‌شوند و از اقداماتی حمایت می‌کند که شروع خوبی را در زندگی کودکان رقم می‌زنند. پیمان‌نامه حقوق کودک راهنمای عمل یونیسف است. این پیمان‌نامه الهام‌بخش تغییرات بنیادین در قوانین، برنامه‌ها، و سیاست‌های کشورهای بسیاری برای بهبود زندگی کودکان بوده است. یونیسف تخمین می‌زند که حدود ۱۵۰ میلیون کودک پنج تا چهارده ساله یا تقریباً یک کودک از هر شش کودک در این گروه سنی کار می‌کنند. یونیسف در کشورهای مختلف به تدوین و اجرای برنامه‌های جامع در زمینه کار کودک کمک می‌کند که در آن‌ها به مواردی از جمله چارچوب‌های حقوقی و سیاست‌گذاری تا افزایش ظرفیت دولت‌ها، ترویج تغییر مثبت دیدگاه اجتماعی، و به‌چالش کشیدن هنجارهای فرهنگی، که کار کودک را تأیید می‌کنند، پرداخته می‌شود. همچنین یونیسف نیز در جهت احقاق رسالت خود در جهت بهروزی کودکان مهم‌ترین اقدامات لازم برای زدودن کار کودک را بدین ترتیب عنوان کرده است:

(۱) رفع فوری کار خطرناک و بهره‌کشی از کودک؛

(۲) تدارك آموزش رایگان و اجباری؛

(۳) گسترش حمایت قانونی؛

(۴) گردآوری و نظارت بر اطلاعات مربوط؛

(۵) اصلاح قواعد رفتار و سیاست‌های خرید (که مشتمل بر جلوگیری از استخدام کودکان در کارگاه‌ها و عدم خرید کالاهای ساخته‌شده توسط کودکان از سودجویان استثمارگر باشد).

علاوه بر سازمان‌های جهانی، همچون یونیسف و سازمان بهداشت جهانی و سازمان جهانی کار که هر ساله درباره وضعیت کودکان کار در جهان تحقیقات گسترده‌ای می‌کنند، پژوهشگران و محققان بسیاری نیز بوده‌اند و هستند که در زمینه کار کودک و علل به وجود آمدن و تداوم آن مطالعات و تحقیقات بسیاری انجام داده‌اند که یافته‌های تمام این پژوهش‌ها، با توجه به موضوع مورد بررسی‌شان، قابل توجه است. در ادامه به برخی از این پژوهش‌ها و نتایج آن‌ها اشاره می‌شود:

- پژوهش آه. انگ<sup>۱</sup>، با عنوان «کار کودکان در صنایع با مقیاس کوچک در پنانگ اندونزی»، کار کودکان را محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی جهان سوم می‌داند. بر این اساس، در یک سازمان اجتماعی، که افراد آن به منظور امرار معاش و بقای گروه فعالیت می‌کنند، کار کودکان بخشی از جامعه‌پذیری و نیاز به نیروی کار در آینده و همچنین مرتفع شدن نیازهای اقتصادی آنان به حساب می‌آید. با وجود این، فقر عامل اصلی کار کودکان است<sup>[۶۲]</sup>.

- بویدن در تحقیق خود درباره «زندگی روزمره کودکان کارگر در کشورهای جنوب» نشان داده است که ضرورت اقتصادی کل ماجرا نیست و تعداد زیادی از والدین، با این تصور که یادگیری زودهنگام یک حرفه بهترین روشی است که با آن می‌توان کودکان را برای مقابله با الزامات زندگی آینده مجهز کرد، کودکان خود را به کارهای مختلف می‌گمارند. بویدن چنین استدلال می‌کند که واکنش‌های نامناسب نسبت به مسئله کار

---

1. Ah. Eng

کودکان به جای این که راه‌حل‌هایی را که برای تنزل واقعی درجه و موقعیت اجتماعی کار اجباری ارائه می‌شوند بهبود ببخشند، برعکس، آن‌ها را بدتر و اوضاع را وخیم‌تر می‌کنند. اخراج کودکان کارگر از صنعت پوشاک در بنگلادش و شرایط اسفناک به‌وجودآمده بعد از آن برای کودکان در اوایل دهه ۱۹۹۰ نمونه‌ای از چنین عکس‌العمل‌هاست. برخلاف موضع قانونی در بنگلادش، حدود یک‌دهم از ۷۵۰ هزار کارگری که در کارگاه‌های پوشاک کار می‌کنند را کودکان زیر چهارده سال تشکیل می‌دادند که از این رقم نیز سهم عمده به دخترانی اختصاص داشت که کارهای غیربدنی تقریباً سبک، از قبیل برش نخ‌های شل و اضافی از لباس‌ها و چرخ کردن قسمت‌های مختلف لباس با استفاده از چرخ‌های بافنده را انجام می‌دادند. دولت مدیران این کارگاه‌ها را به تحریم بین‌المللی آن دسته از کالاهایی که با استفاده از نیروی کار کودک تولید می‌شد تهدید کرده بود و مدیران نیز در پاسخ به این تهدید کودکان را از کارگاه‌ها اخراج کردند. نتیجه این عمل، همان‌طور که تحقیقات بعد از آن نشان داد، این بود که کودکان اخراج‌شده به کار کردن ادامه دادند و هیچ‌یک از آن‌ها مجدداً تحصیل را از سر نگرفتند، اما این بار آن‌ها در شرایطی به‌مراتب خطرپذیرتر از قبل و در کارهای غیررسمی و خیابانی (از قبیل فساد جنسی) به کار مشغول شده بودند. این گروه در مقایسه با آن اقلیت کودکانی که کار در صنعت پوشاک را از دست نداده بودند از شرایط بهداشتی ضعیف‌تر، تغذیه نامناسب‌تر، و درآمدهای پایین‌تری برخوردار بودند. خود این کودکان - برخی در جواب به سؤال مطبوعات - اظهار داشتند که کار سبک کارگاهی در کنار دو تا سه ساعت حضور در مدرسه و کار درسی بهترین راه‌حل برای رفع فقر آن‌هاست. این اظهارنظرها به طریقی جدید منجر شد، طریقی که در آن کارفرماها استخدام مجدد کودکان را با تعلیم و تربیت و چشم‌اندازهای کاری آینده آن‌ها مرتبط ساختند<sup>[۶۳]</sup>.

- پژوهش بونت<sup>۱</sup>، با عنوان «کار کودکان در آفریقا»، نشان می‌دهد بحران بیکاری والدین را به این نتیجه رسانده است که آموزش و پرورش صرفاً مسیری برای کسب دیپلم

---

1. Bonnet

است و شیوه مناسبی برای تضمین شغل در آینده نیست، بلکه بقا در محیط اقتصادی به کار در بخش غیررسمی منوط است<sup>[۶۴]</sup>.

- فوراستیری<sup>۱</sup> در کتاب کودکان در کار: خطرات سلامتی و ایمنی به مطالعه اشکال متفاوت کار کودک پرداخته است. در این کتاب اشکال و گونه‌های خطرناک کار کودک بررسی شده است. بنابر آنچه در این کتاب آمده است، کار کودک به کار در بخش کشاورزی، کار در صنایع کوچک، کارهای خانگی، و کارهای مربوط به فعالیت‌های غیررسمی تقسیم می‌شود. همچنین در این کتاب به ارزیابی شرایط کار کودک نیز پرداخته شده است<sup>[۶۵]</sup>.

- وال<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۶ در کتاب کودکان کار در صنایع مختلف به مطالعه شرایط کاری کودک در صنایع مختلف در هند پرداخته است. در این کتاب، در ابتدا، بررسی کمی از کار کودکان در صنایع انجام شده است و در ادامه شرایط کاری کودکان در صنایع مختلف، مانند شیشه‌گری، کشاورزی، مرغداری، صنایع دستی، و غیره، بیان شده است<sup>[۶۶]</sup>.

- ادریسکول<sup>۳</sup> در سال ۲۰۱۷ در مقاله خود، با عنوان «مروری بر کار کودکان در بخش صنعت و معدن در مقیاس کوچک در آسیا و آفریقا»، به مطالعه سریع داده‌های منابع دانشگاهی، سیاسی، و سازمان‌های غیردولتی درباره کار کودکان در بخش صنعت و معدن کوچک (ASM) در آسیا و آفریقا پرداخته است. ASM به گروه‌های کوچکی اشاره دارد که در بخش حفاری‌های کم‌هزینه، کم‌فناوری، کار فشرده و پرنرژری فعالیت می‌کنند. بنابراین می‌توان تمایز روشنی بین معادن صنعتی و وسیع - که معمولاً دارای مجوزند - از یک سو و معادن صنعتگر و کوچک - که اغلب بدون مجوزند - از سوی دیگر ایجاد کرد. همچنین این مقاله انواع کار کودکان در معادن را در کشورهایمانند تانزانیا، فیلیپین، و اندونزی بیان کرده است، کارهایی مانند حفاری در گودال، کار در

---

1. Forastieri  
2. Wall  
3. Dylan O'Driscoll

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۴۱

زیر زمین، حمل سنگ معدن و خُرد کردن آن، پخت و پز برای بزرگسالان، و فروش کالا و خدمات برای بزرگسالان که آسیب‌های مختلف جسمی و روانی را به همراه دارد<sup>[۶۷]</sup>.

- گزارشی که سونگا<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۶ درباره کار کودکان خانواده‌های چینی و انگلیسی در رستوران‌های چینی ارائه داده است این نکته را آشکار می‌کند که کودکان با مجموعه‌ای از مقوله‌های خانوادگی و نیت مبتنی بر عواطف احاطه شده‌اند که آنان را برای کمک به دیگران به کار کردن مجبور می‌کنند<sup>[۶۸]</sup>.

- گزارش مارو<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۴، درباره این که چرا کودکان کار می‌کنند معانی مختلفی را که کار برای کودکان با خود به همراه دارد واضح‌تر بیان می‌کند. وی بیان داشته است که در انگلستان بخشی از کودکان کار را کودکان خانواده‌های نسبتاً مرفه تشکیل می‌دهند و با توجه به این حقیقت چنین نتیجه‌گیری می‌کند که کار کودکان را نمی‌توان صرفاً در ارتباط با فقر خانواده دانست. اگرچه برخی خانواده‌ها در اروپای غربی و آمریکای شمالی کمکی را که کودکان به درآمد خانواده می‌کنند بدون شک، همانند بسیاری از خانواده‌های کشورهای در حال رشد، برای خود بسیار مهم می‌دانند، خانم مارو معتقد است دلایل کار کودک را باید از خود آن‌ها پرسید و چنین پیشنهاد می‌کند که مشارکت در بازارهای مصرفی جدید نوجوانان و عقب نیفتادن از دیگر دوستان ممکن است عاملی تأثیرگذار در این زمینه باشد<sup>[۶۹]</sup>. این مسئله در تحقیق انجام‌شده جیمز و جنکس نیز به گونه‌ای دیگر بروز کرده است و آن‌ها دلیل اصلی تمایل کودکان به کار را کسب تجربه و تقویت اعتماد به نفس دانسته و چنین بیان کرده‌اند: «اگرچه برخی کودکان کار را عاملی در جهت تقویت اعتماد به نفس و کسب تجربه برای کار به‌هنگام بزرگسالی در آینده می‌دانستند، برای بیشتر کودکان پاداش و انگیزه کار کردن این بود که آن‌ها می‌توانستند کالاهای تجملاتی‌ای را که والدینشان برای آن‌ها نمی‌خریدند خود تهیه کنند.»<sup>[۷۰]</sup>

- 
1. Songa
  2. Maro

- نوون هایز<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۴، همان طور که مارو اظهار کرده، بیان کرده است تعداد فرصت‌های کاری برای کودکان خانواده‌های فقیر ممکن است اغلب به مراتب کمتر باشد، رفت‌وآمد به محل کار ممکن است برای آن‌ها بسیار سخت باشد و به همین دلیل ممکن است از خانواده‌های اطراف شهر و نواحی محلی، فرصت‌ها و سفارش‌های کمتری برای عهده‌داری کارهایی از قبیل پرستاری کودک، شست‌وشوی ماشین، توزیع روزنامه، و... دریافت کنند<sup>[۷۱]</sup>.

- در سال ۱۹۹۶ کروگر<sup>۲</sup> بین درآمد سرانه و مشارکت نیروی کار کودکان همبستگی منفی را ثابت کرد. بر این اساس، او کار کودک را به‌عنوان عامل حرکت از جایگاه کشوری کم‌درآمد به کشوری با درآمد بالا نمی‌پذیرد. از این رو معتقد است توسعه اقتصادی به عدم پذیرش کار کودک منجر می‌شود. برای مثال بیشترین مشارکت نیروی کار کودکان ده تا چهارده ساله در فقیرترین کشورهای جهان است، یعنی نزدیک به ۴۹ درصد در برون‌دی و ۴۲ درصد در رواندا. همچنین در کشورهایی با سرانه تولید ناخالص داخلی بیش از ۵ هزار دلار، هیچ‌گونه شیوع کار کودک گزارش نشده است<sup>[۷۲]</sup>. در ایران برخی از پژوهشگران، جامعه‌شناسان، و روان‌شناسان، در قالب کتاب، مقاله، و پایان‌نامه، مسئله کار کودک را از ابعاد مختلف مطالعه و بررسی کرده‌اند که برخی از آن‌ها به شرح ذیل است:

- در پژوهش نادر طالبی، با عنوان «کار کودکان و بازتولید نابرابری اجتماعی» در سال ۱۳۸۹ در مقطع کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، با تأکید بر رویکرد مارکسیستی به تبیین مسئله کار کودکان پرداخته شده است. کار کودکان نیز همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی در نهایت تحت تأثیر ساختار اقتصادی قرار دارد که به‌عنوان عامل تعیین‌کننده عمل می‌کند، اما درکنار آن از ساختارهای ایدئولوژیک و سیاسی حاکم بر جامعه نیز به‌عنوان مقوم و بازتولیدکننده این پدیده نام برده می‌شود<sup>[۷۳]</sup>.

- 
1. Neon Hayes
  2. Kruger

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۴۳

- پژوهش «واکاوی کار کودکان» فریبرز رئیس‌دانا تحقیقی است که بیشتر از منظر کلان و ساختاری به بررسی این پدیده از طریق تحلیل داده‌های آماری پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نیز، همچون بسیاری دیگر از پژوهش‌ها، و با استناد بر آمار GNP نشان داده است کار کودک در کشورهای فقیر نسبت به کشورهای ثروتمند فراوانی بیشتری دارد و فقر و بی‌عدالتی و نبود نظارت‌های دولتی در دفاع از حقوق کودکان، که عوامل وابسته و پیوسته به یکدیگرند، عامل اساسی به وجود آمدن کار کودکان در درون نظام اجتماعی - اقتصادی یک کشور است. همچنین سیاست‌های بازارگرایی، تعدیل ساختاری افراطی، حذف مسئولیت، و تصدی‌گری اجتماعی و انسانی دولت کار کودکان را تشدید کرده است و همراه با آن، فجایع انسانی جسمی و روانی و آسیب‌های اجتماعی وابسته به آن را افزایش داده است. به گفته او، کار کودکان دارای جنبه‌های بهره‌کشانه، رنج‌بار، بیماری‌زا، نادیده‌گیری حقوق انسانی، و غیرانسانی بیشتری است [۷۴].

- سید حسن حسینی در سال ۱۳۸۵ در پژوهش «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران» به بررسی پدیده کودکان کار و خیابانی در پنج مرکز استان (تهران، مشهد، اهواز، شیراز، و رشت) پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد عواملی همچون نارسایی نهادهای اجتماعی‌کننده‌ای مانند خانواده و مدرسه، فقر اقتصادی خانواده‌های کودکان خیابانی و ناتوانی آن‌ها در انطباق با شیوه‌های زندگی شهرهای بزرگ، آلودگی و آسیب‌زا بودن محلات حاشیه شهری، نبود آرای کافی ازسوی سازمان‌های مسئول، و الگوی نادرست کنش متقابل بین شهروندان و کودکان خیابانی، همگی، دست به دست هم داده‌اند تا پدیده کودکان خیابانی (چراکه عمدتاً کودکان کار در خیابان‌ها آواره‌اند) را به وجود آورند که کماکان به‌عنوان مشکل صعب‌العبور در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور خودنمایی می‌کند [۷۵].

- مروئه وامقی و دیگران در سال ۱۳۹۲ در پژوهش ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان) به مطالعه کار کودک پرداخته‌اند. جامعه هدف و نمونه‌های این مطالعه کودکان خیابانی شهر تهران و



صاحب‌نظران این حوزه‌اند. داده‌ها از طریق مرور منابع، روش‌های کیفی شامل ۱۶ مصاحبه عمیق با کارشناسان و ۱۳ بحث گروهی با کودکان خیابانی، و تکمیل ۲۸۶ پرسشنامه کمی از کودک خیابانی در ۲۸ پاتوق (محل کار) کودکان انجام شده است. داده‌های کیفی با روش تحلیل محتوا و داده‌های کمی نیز به روش آماری آنالیز و بررسی شده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد کسب درآمد برای کمک به معاش خانواده علت اصلی کار کودکان در خیابان است، اما در کودکان افغانستانی دسترسی نداشتن به آموزش، شرایط نابسامان خانواده مانند خشونت و اعتیاد، و نگرش‌های فرهنگی نیز به درجه‌های مختلف در خیابانی شدن گروه‌های مختلف قومی کودکان نقش دارد و کودکان، در خانواده و در خیابان، در معرض آسیب‌های متعدد جسمی، جنسی، و روانی، به‌ویژه خشونت، قرار دارند. نتیجه این‌که مشکل‌های اقتصادی خانواده نقش اصلی را در خیابانی شدن کودکان دارد، اما این تنها علت نیست. بدین جهت در برنامه‌ریزی برای گروه‌های مختلف کودکان باید به سایر علل زمینه‌ای نیز توجه کرد. نکته قابل توجه این است که پژوهشگران در پایان توصیه می‌کنند که بهتر است به کار کودک در مکان‌هایی به جز خیابان تمرکز شود<sup>[۷۶]</sup>.

- مروئه‌وامقی و دیگران در سال ۱۳۹۳ در مقاله «بررسی ترکیبی و ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی و ویژگی‌های کار آنان در تهران» نیز با استفاده از مجموعه‌ای از روش‌های کیفی و کمی، ویژگی‌های کار کودکان در تهران را مطالعه کردند. این مطالعه به روش ارزیابی سریع و پاسخ در سال ۱۳۹۱-۹۲ و با استفاده از روش‌های ترکیبی کیفی (بحث گروهی متمرکز، مصاحبه عمیق) و کمی برای گردآوری داده‌ها از افراد مطلع کلیدی و کودکان خیابانی اجرا شد. در فاز کیفی، برای ورود مطلعان کلیدی و کودکان خیابانی، نمونه‌گیری هدفمند انجام شد و در مرحله کمی از نمونه‌گیری پاتوق‌ها برای دسترسی و ورود ۲۸۹ کودک خیابانی دختر و پسر استفاده شد. یافته‌های کیفی به روش تحلیل محتوا و یافته‌های کمی با آزمون «کای دو» تحلیل شدند. بنابر این یافته‌ها، بیشتر کودکان خیابانی تهران به کارهای متعارفی همچون دست‌فروشی و کارهای نیمه‌متعارفی همچون زباله‌گردی مشغول‌اند. بیشترین فراوانی محل کار

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۴۵

کودکان در مناطق ۲، ۱۲، و ۱ شهرداری تهران است. نیمی از کودکان، یعنی ۴۹ درصد، دو نوبت در روز و یک‌پنجم آن‌ها تمام روز را کار می‌کنند. میانگین درآمد کودکان خیابانی ۲۰ هزار تومان در روز است و ۷۹ درصد کودکان تمام یا بخشی از درآمدی خود را به خانواده‌هایشان می‌دهند. درآمد کودکان خیابانی در تأمین نیازهای زندگی کودک و خانواده نقشی مهم و اساسی دارد و مانع جدی در توقف کار کودکان در خیابان است. این یافته‌ها بر ضرورت توجه به علل زمینه‌ای کار کودکان در راهبردهای مرتبط با کاهش کار کودک و اولویت آن بر اقدامات حذفی، مانند جمع‌آوری، تأکید دارد<sup>[۷۷]</sup>.

- زهرا مهدوی مزینانی و مجتبی مزینانی در سال ۱۳۹۰ در مقاله «آسیب‌شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوانان در کسب‌وکارهای خانوادگی» به مطالعه چالش‌های قوانین مرتبط با کار نوجوانان در کسب‌وکارهای خانگی و کارگاه‌های زیر ده نفر پرداخته‌اند. برای مثال، مواد ۱۸۸، ۱۹۱، و ۱۸۹ امکان مستثنا شدن کارگران کارگاه‌های خانوادگی، کارگران کارگاه‌های کوچک کمتر از ده نفر را فراهم کرده است و همچنین برخی از فعالیت‌ها در بخش کشاورزی و دامداری از شمول قسمتی از قانون کار خارج شده‌اند. استثنائات فوق باعث می‌شود تا بسیاری از کودکان، نوجوانان، و جوانان شاغل در بخش‌های غیردولتی - که اکثریت شاغلان نوجوان و جوان را تشکیل می‌دهند - از مزایای رفاهی در نظر گرفته‌شده از سوی قانون کار محروم شوند. بنابراین در این مطالعه پیشنهاد شده است قانون‌گذار با اصلاح ماده ۱۸۸ قانون کار، حقوق کارگران نوجوان را با توجه به حساسیت‌های ویژه این گروه کار در کسب‌وکارهای خانوادگی و نیز جنبه‌های دیگر همچون کارگاه‌های کوچک تضمین کند<sup>[۷۸]</sup>.

- علیرضا افشانی و همکاران در سال ۱۳۹۱ در مقاله «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان» به مطالعه وضعیت کلی کودکان مانند سبک زندگی، فعالیت‌ها، تجربیات، زمینه‌های خانوادگی، ویژگی‌های تحصیلی، و خصوصیات رفتاری آنان از نظر ارتکاب جرم و نظایر آن پرداخته‌اند. بدین منظور، با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه همراه با مصاحبه، نمونه ۱۲۲ نفری از کودکان شش تا چهارده ساله مشغول به کار در خیابان‌های شهر اصفهان مطالعه شد. یافته‌های تحقیق

بیانگر آن است که بیشتر کودکان کار و خیابانی مورد مطالعه پسر، مهاجر، دارای میزان درآمد پایین، و دارای والدین معتاد هستند که از سوی والدین آزار جسمی دیده‌اند و بیشتر به کار دست‌فروشی مشغول‌اند. همچنین یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن است که بیشتر کودکان خیابانی به کارهای انحرافی دست زده‌اند، به آنان تجاوز جنسی شده است، پلیس دستگیرشان کرده است و حتی عده‌ای نیز به زندان رفته‌اند. در نهایت نتایج تحقیق نشان داده است رابطه معناداری بین اعتیاد والدین، کودک‌آزاری والدین، و زندان رفتن والدین با نوع کار کودکان وجود دارد<sup>[۷۹]</sup>.

- علی ایمان‌زاده در سال ۱۳۹۸ در مقاله «تجربه زیسته کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی» به مطالعه توصیفی و تبیین واکاوی تجربه‌های کودکان کار از احساس تنهایی پرداخته است. پژوهش حاضر به روش کیفی و پدیدارشناسی و نمونه‌گیری هدفمند و به کمک مصاحبه ژرف‌نگر با پانزده نفر از کودکان کار انجام شد. از یافته‌های تجربه کودکان کار از احساس تنهایی چهار مضمون اصلی «احساسات ادراک‌شده»، «انواع احساس تنهایی»، «پیامدهای احساس تنهایی»، و «راه‌های غلبه بر احساس تنهایی» شناسایی شد. کودکان کار در معرض انواع احساس تنهایی و به‌ویژه تنهایی اگزستانسیالیست قرار دارند. همچنین در زندگی خود احساس بی‌معنایی، ناامیدی، و رهاشدگی دارند. بدین منظور می‌توان با سیاست‌هایی همچون بهبود تعامل اجتماعی، تدارک زمینه‌های تحصیل، آموزش مهارت‌های اجتماعی، و معنویت‌درمانی بر این حس کودکان کار غلبه کرد<sup>[۸۰]</sup>.

- صفورا داورپناه و حسین راغفر در سال ۱۳۸۸ در مقاله «فقر کودکان و بازار کار در ایران» به مطالعه ساختار بازار کار به‌منظور شناخت ارتباط بین نوع شغل، محل سکونت، ویژگی‌های سرپرست خانوار، و نیز فقر کودکان پرداخته‌اند. هدف اصلی این مطالعه فراهم کردن تصویری روشن از وقوع فقر با توجه به ارتباط فقر کودکان با بازار کار در ایران بوده است. از جمله نتایج این مطالعه که می‌توان به آن اشاره کرد آن‌که جمعیت کثیری از کودکان فقیر ۸۰/۵۸ درصد در خانوارهای با سرپرست مرد، که در بخش خصوصی رسمی شاغل‌اند، زندگی خود را می‌گذرانند. ۴/۳۵ درصد فقر

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۴۷

کودکان در خانوارهای زن سرپرست شاغل در بخش خصوصی قرار دارند. کودکان فقیری که سرپرستشان در بخش غیررسمی شاغل است ۳/۵ برابر فقیرند از کودکانی که سرپرستشان در بخش رسمی شاغل‌اند. سهم مشاغل غیررسمی در بخش خصوصی در شهر ۳/۵ برابر مشاغل رسمی است و این سهم در روستا ۴ برابر مشاغل رسمی است. کودکانی که در خانوارهای شهری در هر دو بخش رسمی و غیررسمی زندگی می‌کنند در مقایسه با کودکان روستایی فقیرترند<sup>[۸۱]</sup>.

- صلاح‌الدین نادری در سال ۱۳۹۳ در پایان‌نامه خود، با عنوان «جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغانستانی در مرکز دوستدار کودک مشتاق)»، به مطالعه وضعیت کودکان افغانستانی پرداخته است. وی در این پایان‌نامه از نظریه امانوئل کاستلز برای به تصویر کشیدن وضعیت کودکان استفاده می‌کند و شرایطی را به تصویر می‌کشد که در آن کودکان در وضعیت بدون بازگشتی می‌افتند که از آن با نام سیاه‌چاله‌ها یاد می‌کند. در این میان کودکان مهاجر، نسبت به دیگر کودکان، برای افتادن در این سیاه‌چاله‌ها همیشه در معرض خطر بیشتری قرار دارند و از سوی دیگر آرمان جامعه‌شناسی مردم‌مدار کمک به این افراد و آشنا کردن آنان با شرایط خویش است. در این پژوهش، با استفاده از رویکرد پروژه‌ای و رویکرد کودک به کودک، فعالیت‌هایی در جهت آموزش، آگاه‌سازی، و توانمند کردن کودکان انجام شده است. در فرایند پژوهش ۲۳ دختر و ۳۳ پسر در مرکز دوستدار کودک مشتاق همکاری کردند<sup>[۸۲]</sup>.

- تولایی و همکاران در سال ۱۳۹۱ در مقاله «رابطه کار کودک با توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه» به بررسی پدیده کار کودکان و شاخص توسعه انسانی پرداخته‌اند. ایشان استدلال می‌کنند که کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی بالا از نرخ پایین‌تر کار کودک برخوردارند و برعکس، هر جا که نرخ کار کودک بالاتر است شاخص توسعه انسانی آن کشور پایین‌تر است. این پژوهش رابطه کار کودک با توسعه انسانی را در ۶۵ کشور توسعه‌نیافته و در حال توسعه بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد هرچه شاخص توسعه انسانی بالاتر باشد، نرخ کار کودک

پایین تر است و برعکس. همچنین براساس نتایج پژوهش ایشان بیان می‌کنند که رسیدن به شاخص توسعه انسانی بالا، که به طور مستقیم با کیفیت مطلوب زندگی انسان‌ها رابطه دارد، مستلزم کاهش و ریشه‌کنی کار کودک در جوامع است<sup>[۸۳]</sup>.

- پیام روشنفکر و دلارام علی در سال ۱۳۹۰ در مقاله «پهنه‌بندی آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده کودکان در شهر تهران» به مطالعه آسیب‌خیزترین مناطق برای کودکان پرداختند و بر این اساس، مناطق ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ شهرداری تهران از نظر تعداد زیاد مهاجران داخلی و خارجی و شایع‌ترین آسیب‌های کار کودک، اعتیاد، و خشونت علیه کودکان در صدر قرار دارند. در این مقاله بیان شده است که عمده تمرکز انجمن‌های غیردولتی بر کار کودک و کودک‌آزاری است و در زمینه اعتیاد کمتر سازمانی به آن پرداخته است. پیشنهاد بسترسازی و حمایت از راه‌اندازی سازمان‌های غیردولتی و اجتماع‌مبنا با هدف توانمندسازی اجتماع محلی، آگاه‌سازی جامعه، و مسئولیت‌پذیر کردن نهادهای دولتی ذی‌ربط در خصوص حمایت از کودکان در برابر اعتیاد ارائه شده است<sup>[۸۴]</sup>.

- در پژوهش پرن‌فر در سال ۱۳۹۱ با عنوان «سیاست‌های اجتماعی مناسب کودکان کار و خیابان» به سیاست‌های مختلف پیشگیرانه، حمایتی، و ساختاری پرداخته شده است. برای مثال در بخش سیاست‌های پیشگیرانه شناسایی خانواده‌های کم‌درآمد و در معرض آسیب از طریق نهادهایی همچون بهزیستی، کمیته امداد، سازمان زندان‌ها، و مدارس پیشنهاد شده است. شناسایی محله‌های فقیرنشین، حمایت و توانمندسازی خانواده‌ها، پررنگ کردن نقش مدارس و نظام آموزش و پرورش، اصلاح قوانین، اجرای مؤثر سیاست‌های کلان در جامعه مانند فقرزدایی، ایجاد فرصت‌های کاری در برابر بیکاری و رفع آن، ارائه خدمات اجتماعی و حمایتی مناسب، در نظر گرفتن بیمه و تأمین اجتماعی، اجرای وسیع و دقیق برنامه‌های طرح جمعی، آموزش برای همه، اجرای برنامه‌های فرهنگی و توسعه اجتماعی روستاها و مناطق محروم، و توجه به اقتصاد بومی و محلی به نحوی که موجب کاهش مهاجرت به کلان‌شهرها شود از دیگر راهکارهای ارائه‌شده در این پژوهش است. در بخش سیاست‌های حمایتی شناسایی و ارزیابی

وضعیت کودکان کار خیابانی و به‌دست آوردن آمار دقیق از این کودکان به‌همراه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های مناسب برای این گروه به‌عنوان اقدامات ضروری برشمرده شده است. جذب کودکان کار به‌منظور حمایت از آن‌ها، برقراری ارتباط موثر با آن‌ها، و ارائه خدمات مناسب در زمینه‌های امنیتی، آموزشی، بهداشت و سلامت فردی، اشتغال و تغذیه رایگان و در دسترس از جمله مواردی است که پژوهش پرن‌فر بر آن‌ها تأکید کرده است. این پژوهشگر، با ذکر این نکته که تا زمانی که توانایی حذف کامل کار کودک وجود ندارد باید روش‌های حمایت و مراقبت از آن‌ها را تقویت کرد، پیشنهاد کرده است مکان‌هایی در سطح شهر و در نزدیکی محل رفت‌وآمد کودکان کار دایر شود تا آن‌ها در مواقع خطر بتوانند بدانجا مراجعه کنند. همچنین برای تأمین امنیت کودکان کار و برقراری ارتباط موثر با آن‌ها باید مأموران نیروی انتظامی، شهرداری، و بهزیستی آموزش‌های لازم را ببینند تا برخورد مناسبی با کودکان کار داشته باشند. پرن‌فر ایجاد فرصت‌های شغلی برای نوجوانان و مهارت‌آموزی را نیز از دیگر راهکارهایی دانسته است که می‌تواند برای کودکان پانزده تا هجده ساله شرایطی را فراهم کند که پس از کسب مهارت، شغل مناسبی داشته باشند. برای این کار نیز می‌توان از ظرفیت سازمان فنی و حرفه‌ای استفاده کرد. همچنین کارگاه‌های آموزشی خاص این کودکان هم به‌منظور مهارت‌آموزی و هم برای اشتغال کودکان کار خیابانی ایجاد شود. برای ایجاد این کارگاه‌ها می‌توان از همکاری سازمان‌هایی مانند شهرداری، بهزیستی، وزارت کار، و دیگر سازمان‌های مرتبط بهره‌مند شد و البته در زمینه حرفه‌هایی متناسب با شرایط جسمی و روحی کودکان. همچنین حرفه‌هایی که تقاضای کار برای آن‌ها در بازار کار وجود داشته است. دیگر پیشنهاد‌های این پژوهش عبارت است از: آموزش و ایجاد فرصت‌هایی جهت تحصیل کودکان درکنار کار، مشارکت کودکان کار در طرح‌ها و برنامه‌ها، و پیگیری وضعیت کودک تا زمان رسیدن کودک به استقلال<sup>[۸۵]</sup>.

با توجه به مطالعات پیشین در زمینه کار کودک در ایران، عمده پژوهش‌های انجام‌شده در ایران بر کار کودک و کار کودک در خیابان متمرکز است و مطالعه‌ای درخصوص اشکال گوناگون کار کودک با تمرکز بر کارگاه‌ها انجام نشده است. به این علت پژوهش

حاضر هدف خود را مطالعه اشکال گوناگون کار کودک به منظور شناخت بهتر شرایط کاری کودکان در مشاغل مختلف قرار داده است.

### یافته‌های پژوهش

در این بخش از مطالعه به توصیف کارگاه‌ها و سایر مکان‌هایی که کودکان در آن‌ها کار می‌کنند پرداخته می‌شود. یافته‌های این بخش حاصل مشاهده مشارکتی گروه پژوهش در میدان است.

### تولیدی‌های کفش و کیف، پوشاک

خیابان برلن نام کوچه‌ای قدیمی و مشهور در مرکز شهر تهران است که در جنوب خیابان جمهوری اسلامی و در میان خیابان‌های لاله‌زار جنوبی و فردوسی واقع شده و از آن جهت «برلن» نام گرفته است که دروازه جنوبی سفارت آلمان به این کوچه باز می‌شود و در واقع نام خود را از پایتخت این کشور وام گرفته است. کوچه برلن از چند دهه پیش تاکنون به‌عنوان یکی از مراکز اصلی توزیع و فروش کیف و کفش در تهران شناخته می‌شود. اگرچه مغازه‌های پرزرق و برق عرضه لباس‌های شب و پوشاک و دست‌فروشان که در عرض خیابان بساط می‌کنند نیز همواره به‌عنوان یکی از شاخصه‌های مهم این منطقه به‌شمار رفته است.

باغ سپهسالار نیز نام یکی از باغ‌های قدیمی تهران است که به میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، تعلق داشت و حالا از آن جز خیابان باغ سپهسالار، که با نام امروزی خیابان «صف» در محدوده میدان بهارستان شناخته می‌شود، چیزی باقی نمانده است. خیابان باغ سپهسالار نیز یکی از مهم‌ترین مراکز تولید کیف و کفش در تهران است و می‌توان گفت در سال‌های اخیر گوی سبقت را در تولید و توزیع کیف و کفش از خیابان برلن، که فاصله چندانی با آن ندارد، ربوده است، خاصه پس از سال ۱۳۸۵ که این خیابان به پیاده‌راه تبدیل شد، مغازه‌های عرضه

کیف و کفش درخشش دوچندان پیدا کرده و لذت پیاده‌روی در این خیابان قدیمی برای رهگذران را بیشتر نموده است.

مرکز خرید شانزلیزه در خیابان جمهوری نیز یکی از مراکز مهم تولید لباس در تهران است که کارگاه‌های کوچک و بزرگی را در خود جای داده است. علاوه بر این‌ها، در بخش‌هایی از خیابان عودلاجان در محله پامنار و بازارچه شاپور بازار بزرگ تهران نیز تولیدی‌های کیف و کفش متعددی فعالیت می‌کنند. بازار بزرگ تهران قلب تپنده و قطب اقتصادی مردم تهران و دیگر شهرها به‌شمار می‌رود.

وجه غالب مشترک تمام این کارگاه‌ها و تولیدی‌ها در مناطق نام‌برده حضور نیروی کار زیر هجده سال برای مشاغل غیرتخصصی، مانند پادویی و وسط‌کاری، است. در بدو ورود به این کارگاه‌ها بوی چسب، چرم، و غیره به مشام می‌رسد. در کارگاه‌های کفش صدای چکش و در کارگاه‌های کیف و پوشاک صدای چرخ‌ها به‌صورت مداوم شنیده می‌شود. نکته قابل توجه این اصناف خانوادگی بودن این مشاغل است و بسیاری از تولیدکنندگان به‌صورت موروثی در این حرفه مشغول‌اند که برخی از آن‌ها، همان‌طور که خودشان به‌همراه پدرانشان سر کار می‌آمدند، اکنون فرزندانشان را به‌منظور حرفه‌آموزی، به‌خصوص در فصل تابستان، با خود همراه می‌کنند. شاید این مسئله یکی از دلایل حضور کم‌رنگ نیروی کار مهاجر در این مشاغل باشد. کودکان حاضر در کارگاه بیشتر کودکانی هستند که همراه با عضوی از خانواده (پدر، عمو، دایی، و...) به کار مشغول‌اند.

به موازات تولیدی‌هایی که به‌صورت خانوادگی اداره می‌شوند، کارگاه‌هایی نیز وجود دارند که صاحبان آن‌ها از ورود فرزندان خود به این مشاغل به دلایل مختلف، از جمله کسادی بازار و عدم رونق کسب‌وکار، جلوگیری کرده‌اند. در این کارگاه‌ها اگر کودکانی هم به‌کار گمارده شده باشند، اغلب مهاجر و افغانستانی‌اند.





تصویری از کودکی شاغل در تولیدی کیف و کفش واقع در پاسگاه نعمت‌آباد (عکس از پژوهش)

البته آنچه این کارگاه‌ها و تولیدی‌ها را با دیگر مناطق و مراکز محل کار کودکان متفاوت می‌کند حضور کم‌رنگ نیروی کار مهاجر است، به‌جز بازار عودلاجان، که براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از گفته‌های کاسبان، بیشتر نیروی کار این منطقه مهاجران افغانستانی هستند و علاوه بر آن‌ها، کودکانی به‌کار گمارده شده‌اند که از مناطق مختلف ایران برای کار به تهران مهاجرت کرده‌اند و اغلب در این کارگاه‌ها، که فاقد امکانات اولیه برای زندگی است، کار و زندگی می‌کنند. برخی از این نیروی کار همشهری یا هم‌ولایتی کارفرما هستند و به‌سبب آشنایی با او برای کار به تهران آمده‌اند. مهاجران افغانستانی عموماً به‌صورت غیرقانونی در ایران کار می‌کنند، به همین دلیل مجبورند کارهای دشوار را با دستمزدهای پایین بپذیرند و به‌دلیل غیرقانونی بودن اقامتشان امکان مطالبه بیمه از کارفرمایان را ندارند.

کارگران افغانستانی، که جمعیت زیادی از آن‌ها کودکان زیر هجده سال هستند، در مشاغل مختلفی همچون کارهای خدماتی و ساختمانی، مرغداری‌ها و گاوداری‌ها، مزارع کشاورزی، و زباله‌گردی اشتغال دارند که در این کتاب به برخی از این مشاغل اشاره خواهد شد.

این گروه از کودکان همواره در وحشت اخراج از ایران و بازگشت اجباری به افغانستان به سر می‌برند. به همین دلیل ترجیح می‌دهند در کارگاه‌هایی دور از مرکز شهر کار کنند تا از چشم بازرسان وزارت کار و تأمین اجتماعی پنهان بمانند. بدین جهت در برخی از محیط‌ها، مانند سهره جمهوری که کارگاه‌های تولیدی در مرکزیت شهر و با نام و مشخصات شفاف و در دسترس قرار دارند، تعداد کودکانی که مشغول به کارند یا بسیار کم است و یا به صورت کاملاً پنهانی کار می‌کنند<sup>[۸۶]</sup> و غالباً در کارگاه‌ها، ساختمان‌های نیمه‌تمام، گاوداری‌ها یا اتاق‌های کوچک فاقد امکانات رفاهی زندگی می‌کنند. آن‌ها قادر نیستند هزینه اجاره مسکن‌های مناسب و مجهز را پردازند، چون با دستمزدهای پایین در ایران کار می‌کنند. بنابراین بیشترشان در همان محل کارشان زندگی می‌کنند<sup>[۸۷]</sup>.

بازار فروش تولیدات کیف و کفش، مانند هر کالای دیگری، زمان خاص خود را دارد که در این زمان‌ها تعداد کارگران شاغل در این تولیدی‌ها افزایش می‌یابد. همچنین در زمان‌هایی که بازار رونق ندارد، تعداد کارگران کمتر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت تعداد کارگران شاغل در این حرفه به رونق بازار بستگی دارد.

در تولیدی‌هایی که نوع کار به مهارت، تجربه، و تخصص بیشتری نیاز دارد، مانند تولیدی‌های لباس‌های مجلل و یا برخی از تولیدی‌های کفش، از کودکان کار خبری نیست.

اگرچه در زمان مشاهدات میدانی پژوهش بخش زیادی از این نیروی کار به دلیل شیوع کرونا و تعطیلی تولیدی‌ها و کارگاه‌ها به کار مشغول نبودند، ولی این امر بدان معنا نیست که این نیروی‌های کار هرگز به محیط کار خود باز نخواهند گشت.

مواد اولیه بیشتر کارگاه‌های تولیدی کیف و کفش از چین وارد می‌شود و در برخی از این کارگاه‌ها نیروی کار مهاجر، مانند افغانستانی‌ها، به کار مشغول‌اند، اما چنانچه گفته شد، بیشتر نیروی کار این کارگاه‌ها کودکان و مهاجرانی هستند که از نقاط مختلف ایران، مثل بخش‌هایی از اهواز، جنوب لرستان، مشهد، سبزوار، کرمان، زنجان و نقاط دیگر، به صورت زنجیره‌ای، فامیلی، و گروهی به تهران آمده‌اند و در کارگاه‌ها کار

می‌کنند. آن‌ها معمولاً شب را در محیط کوچک کارگاه می‌گذرانند و در زمان استراحت میزهای خیاطی درکنار هم چیده می‌شوند و حکم تخت‌خواب را پیدا می‌کنند؛ این مورد به‌خصوص در پاساژ «کاشانی»، «امین»، و «سجاد» بسیار مشاهده شد. نوع کار کودکان در این کارگاه‌ها نسبت به مهارتی که کسب کرده‌اند متفاوت است، اما اغلب آن‌ها در بخش مونتاژکاری، قالب‌بندی، چسب‌زنی، و دکمه‌دوزی مشغول‌اند. ساعات کاری این کودکان، به گفته خودشان، طولانی و بیش از پانزده تا شانزده ساعت در روز است و معمولاً تا سه و چهار صبح کار می‌کنند و بعداز آن تا ساعت یازده صبح می‌خوابند و سپس بیدار می‌شوند و کار را از سر می‌گیرند.

نوع کار این افراد به‌گونه‌ای است که دائماً با مواد شیمیایی سروکار دارند و از آنجا که اغلب بدون رعایت موارد ایمنی، مانند استفاده از دستکش، کار می‌کنند، در معرض خطر هستند، به‌ویژه آن‌که چسب‌ها جزو مواد قابل‌اشتعال هستند و با کوچک‌ترین حادثه‌ای ممکن است سلامت و ایمنی کارگران به‌خطر بیفتد. همچنین در منطقه عودلاجان تهران، در محله‌ای که پشت بازار اصلی عودلاجان قرار دارد، کوچه‌های تنگی وجود دارد که در آنجا کارگاه‌های تولید کیف‌وکفش فعالیت دارند. کارگران روزمزد این کارگاه‌ها نیز شب را در محل کارشان می‌خوابند و در وضعیت مشابهی با دیگر کارگاه‌های تولیدی کیف‌وکفش منطقه ۱۲ شهرداری تهران هستند.



نمایی از تولیدی‌های پوشاک و پرده در محدوده بازار بزرگ تهران (عکس از پژوهش)

## مشاغل کشاورزی

در نواحی اطراف تهران و شهر ری روستاهای بسیاری وجود دارد که شمار زیادی از جمعیت افغانستانی را در خود جای داده است. جمعیت بسیاری از روستاها، مانند قمصر، براساس گفته‌های ساکنان، تا حدود ۹۵ درصد افغانستانی‌اند. بسیاری از این روستاها میزبان افغانستانی‌هایی هستند که به تازگی مهاجرت کرده‌اند و توان زندگی در شهر و پرداخت هزینه‌های زندگی شهری را ندارند. باقرشهر محله‌ای در نزدیکی بهشت‌زهراست که از این قاعده مستثنا نیست و بسیاری از افغانستانی‌هایی را در خود جای داده است که وضع مالی بهتری دارند. روستاهای جنوب تهران شرایط متفاوتی دارند، ولی وجه مشترک تمام این روستاها حضور جمعیت افغانستانی است. یکی دیگر از این روستاها «گل حصار» نام دارد.

گل حصار روستایی از توابع بخش کهریزک است که در پنج کیلومتری شهر ری قرار دارد. تا پیش از سال ۱۳۹۱ این منطقه شامل دو روستا به نام‌های «قوچ حصار» و «سلمبر» بود، اما در بهمن ماه سال ۱۳۹۱، با مصوبه دولت وقت، این دو روستا با هم تلفیق شدند و با عنوان کنونی گل حصار نام‌گذاری شدند. در طی چند دهه گذشته این منطقه رشد سرسام‌آوری از نظر جمعیتی و حتی فیزیکی داشته و تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده است.

در این منطقه مزارع وسیع و متعددی وجود دارد که سال‌های قبل به کشت گندم و جو اختصاص داشت، اما حالا به مزارع گسترده سبزی و صیفی تبدیل شده‌اند و یکی از بزرگ‌ترین مراکز تأمین صیفی‌جات و سبزیجات تهران و شهرهای حومه محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تعدد و وسعت مزارع سبزی و صیفی به اندازه‌ای است که شغل بیشتر ساکنان این منطقه با سبزی و صیفی گره خورده است. برخی از آن‌ها در کار کاشت و برداشت سبزی هستند و برخی نیز در کارگاه‌ها و کارخانه‌های سبزی پاک‌کنی و بسته‌بندی سبزی به کار مشغول شده‌اند. علاوه بر این، گستردگی مزارع باعث شده است نیاز به نیروی کار تا حدود ۱۲ برابر افزایش یابد. همین موضوع یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب این منطقه از سوی اتباع مهاجر برای سکونت به‌شمار می‌رود. بیش از ۴۰ درصد ساکنان این منطقه افغانستانی‌های مهاجرند و برخی مهاجران پاکستانی نیز در این منطقه سکونت دارند. وجه غالب مهاجران این منطقه نداشتن مجوزهای قانونی اقامت در ایران است. اغلب اتباع ساکن در این منطقه روی زمین‌های کشاورزی کار می‌کنند.

علاوه بر مزارع سبزی و صیفی، در این منطقه استقرار صنایع نفتی و فعالیت‌های پالایشگاهی را نیز شاهد هستیم. برخی کارگاه‌های آلاینده و حتی غیرمجاز، از قبیل فعالیت‌های ساختمانی، به دلیل ضعف مقررات محیط‌زیستی به‌راحتی در این منطقه فعالیت دارند. آنچه این منطقه را به سکونتگاهی نسبتاً امن برای مهاجران غیرقانونی و فعالیت‌ها و مشاغل غیرمجاز تبدیل کرده است امکان گریز از مقررات و قانون است. گل حصار منطقه‌ای در پنج کیلومتری تهران است که با فقر، بی‌آبی، و کمبود امکانات

رفاهی و بهداشتی دست و پنجه نرم می‌کند و ساکنان منطقه به دلیل اقامت غیرقانونی امکان مطالبه‌گری ندارند. ساکنان بومی محله نیز - که میزبان شمار زیادی از مهاجران شده‌اند - از این‌که این روستا با مشکلات عدیده‌ای مواجه است و اتباع خارجی با زاغه‌نشینی برای آن‌ها مشکلاتی ایجاد کرده‌اند شکایت دارند، اما واقعیت این است که بافت مسکونی منطقه بسیار فرسوده است و هیچ‌کدام از استانداردهای اولیه سکونتگاه ایمن را ندارد. مهاجرانی که نیروی اصلی کار مزارع سبزی و صیفی را تشکیل می‌دهند اغلب به صورت زنجیره‌ای و فامیلی روی زمین‌ها کار می‌کنند، به طوری که دیده شد، بیشتر کارگران یک مزرعه خانواده و فامیل‌اند. همین امر سبب شده است کودکان این خانواده‌ها نیز به همراه بزرگسالان و برای ساعات طولانی در مزارع کار کنند؛ پسرها روی زمین‌ها مشغول می‌شوند، سبزی‌ها را دسته‌بندی می‌کنند، دور آن‌ها نخ و طناب می‌پیچند و کار شست‌وشو را انجام می‌دهند و وانت را بار می‌زنند و دخترها در کارگاه‌ها به سبزی خردکنی و بسته‌بندی سبزی‌ها مشغول‌اند. دستمزد کودکان شاغل در این مزارع نسبت به ساعات کار طولانی و سختی کاری که متحمل می‌شوند بسیار ناچیز است و از حدود ۵۰۰ هزار تومان شروع می‌شود و برخی نیز ممکن است نسبت به مهارت و رتبه‌ای که کسب کرده‌اند مبالغ بیشتری دریافت کنند. گل حصار، چنان‌که گفته شد، فاقد زیرساخت‌های لازم است و به دور از اجتماعات بنا شده است و ساکنان منطقه، به دلیل مهاجرت و سکونت غیرقانونی، قدرت مطالبه‌گری ندارند. تمام این موارد دست به دست هم داده‌اند تا این منطقه به عنوان منطقه‌ای با محرومیت مضاعف روبه‌رو باشد.



نمایی از مزارع کشاورزی اطراف تهران و کار کودکان در این مزارع (عکس از پژوهش)

### سه‌راه ترانسفور

سه‌راه ترانسفور منطقه‌ای در جنوب تهران، نرسیده به جاده قدیم قم، است که از بزرگراه آزادگان، بزرگراه شهید رجایی، و بزرگراه امام علی قابل دسترسی است، منطقه‌ای که جزو شهر ری محسوب می‌شود و با بهشت‌زهرها فاصله چندانی ندارد. علت نام‌گذاری این منطقه، که در خیابان ایران واقع است، وجود شرکت «ایران ترانسفور»، تولیدکننده و صادرکننده ترانسفورماتور، است که سال تأسیس آن به سال ۱۳۴۵ شمسی بازمی‌گردد. علاوه بر شرکت مذکور، انبار شرکت‌ها و کارخانه‌های بزرگ دیگر نیز در این منطقه قرار دارند و سوله‌های بزرگی در این منطقه ساخته شده است. با این همه آنچه در این منطقه بیش از هر چیز دیگری به چشم می‌خورد مزارع وسیع سبزی‌کاری است که از بزرگراه آزادگان و امام علی آغاز می‌شود و تا بهشت‌زهرای تهران ادامه دارد.

در سه‌راه ترانسفور نوع دیگری از سبک زندگی به چشم می‌آید که امروزه در زندگی شهری به‌ندرت یافت می‌شود. زمین‌های زراعی وسیعی وجود دارد که در مجاورت سوله‌های بزرگ گاوداری، مرغداری، و پرورش دام زنده قرار گرفته‌اند. در این مزارع انواع سبزی‌ها کاشت و برداشت می‌شود و بیشتر ساکنان منطقه مهاجران پاکستانی هستند که به‌صورت غیرقانونی به ایران آمده‌اند و در طویله‌ها و آلونک‌هایی که در قلب مزارع با ضایعات ساخته‌اند به‌همراه خانواده‌های پُرجمعیت خود زندگی می‌کنند. محل درآمد این افراد زمین‌های زراعی بامیه و سبزی است و به‌طور معمول خانوادگی روی این زمین‌ها کار می‌کنند و کودکان بخش عظیمی از نیروی کار در این مزارع را تشکیل می‌دهند که روزانه بیش از دوازده ساعت، از چهار صبح تا چهار بعدازظهر، کار می‌کنند. آن‌ها از ساعات اولیه بامداد کار خود را با دسته‌بندی سبزی‌ها، زدن سروته آن‌ها، و پیچیدن نخ و طناب به دورشان شروع می‌کنند تا در ساعات اولیه صبح برای بار زدن وانت‌ها و کامیون‌ها آماده باشد. معمولاً وانت‌بارها در دو نوبت سبزی‌های آماده‌شده در این مزارع را بار می‌زنند و به میدان‌های میوه‌و تره‌بار می‌رسانند. پس از بار زدن سبزی‌ها، کودکان مزارع کار پاک کردن و خردکردن سبزی‌ها را شروع می‌کنند.

براساس مدل فرهنگ‌پذیری تعاملی بوریس<sup>۱</sup>، ممکن است اعضای جامعه میزبان پنج رویکرد فرهنگ‌پذیری را در برابر مهاجران اعمال کنند: یکپارچگی، جداسازی، همانندگرایی، حصرگرایی، و فردگرایی. منظور از یکپارچگی این است که شخص مهاجر به فرهنگ جامعه مبدأ پایبند است، در حالی که با فرهنگ جامعه مقصد نیز ارتباط دارد و به آن نیز پایبند است. در یکپارچگی نوعی دوفرهنگی واقعی وجود دارد و وفاداری به هر دو فرهنگ نوعی همبستگی اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. بنابراین براساس این مدل، می‌توان گفت مهاجران پاکستانی ساکن در این منطقه این رویکرد را دارند، زیرا

---

1. Boris



هم لباس‌ها و زیورآلات و زبان کشور خود را حفظ کرده‌اند و هم در مزارع و درکنار میزبانان ایرانی زندگی و کار می‌کنند و پذیرفته شده‌اند.

صاحبان این مزارع اغلب ایرانی هستند و مهاجران پاکستانی‌ای را که مجوزهای اقامتی ندارند به کار گرفته‌اند و به دلیل برخوردار نبودن این افراد از مجوزهای قانونی، دستمزد اندکی حدود یک تا دو میلیون به آن‌ها پرداخت می‌کنند و کودکان آن‌ها نیز، که در مزارع به همراه خانواده خود کار می‌کنند، دستمزد بسیار ناچیزی دریافت می‌کنند. مهاجران پاکستانی از روی اجبار به این کارها تن می‌دهند، زیرا به دلیل نداشتن مجوز قانونی، امکان یافتن شغل دیگری برایشان وجود ندارد و اگر هم شغلی باشد، توانایی پرداخت هزینه‌های مسکن را ندارند و به همین دلیل کار و زندگی در این مزارع برایشان به صرفه‌تر و مناسب‌تر است.

با توجه به مفهوم بوم‌شناسی شهری - که عبارت از مطالعه نحوه توزیع جمعیت و روابط بین جمعیت با خدمات، صنایع، و فضای باز در محیط شهر است - می‌توان چنین برداشت کرد که این منطقه از نظر امکانات زندگی، هیچ‌کدام از زیرساخت‌های لازم زندگی (حتی امکانات روستا یا دهستان) را ندارد. ساکنان مزارع اغلب آب آشامیدنی ندارند و از آب چاه استفاده می‌کنند، برای داشتن آب گرم آب را در حلب می‌ریزند و روی آتش می‌گذارند تا گرم شود و برای استحمام و سایر مصارف خود این‌گونه آب را گرم می‌کنند. اغلب آلونک‌ها هم یا برق ندارند یا به صورت غیرقانونی از برق خیابان‌ها سیم‌کشی کرده‌اند. با توجه به وضعیت منطقه، کودکان این خانواده‌ها نیز از خدمات بهداشتی، درمانی، و به خصوص آموزش، به دلیل دور بودن از شهر، محروم‌اند. عموم خانواده‌ها پُرجمعیت هستند. بنابه گفته خودشان، اگر شانس بیاورند و در مدت اقامتشان در ایران رد مرز نشوند، به این مرحله از زندگی به چشم فرصت نگاه می‌کنند تا پولی جمع کنند و به دست قاچاق‌برها بدهند که آن‌ها را از ایران به ترکیه و اروپا ببرند. بنابراین برخی از آنان ایران را به عنوان گذرگاهی برای تسهیل مهاجرتشان به کشور مقصد می‌بینند. بسیاری از این خانواده‌ها در صورت کساد شدن کارهای

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۶۱

فصلی، کودکان خود را برای تکدی‌گری به سر چهارراه‌ها می‌فرستند و در صورتی که شرایط برایشان غیرقابل تحمل و سخت شود، به پاکستان باز می‌گردند.



نمایی از سه‌راه ترانسفورماتور و مزارع کشاورزی (عکس از پژوهش)

### مشاغل مرتبط با گل

گل‌فروشی و کار در مشاغل مرتبط با آن به دلیل این‌که به تخصص زیادی نیاز ندارد کودکان بسیاری را به خود جذب کرده است. این کودکان گاهی در کف خیابان و معابر شهری به مردم گل می‌فروشند و گاه در مکان‌هایی مانند بهشت‌زهرا و بزرگراه‌های منتهی به آن. برخی نیز با چرخ‌دستی در بازارهای گل خریدهای مشتریان و مغازه‌داران را جابه‌جا می‌کنند. در ادامه این بخش برخی از این مکان‌ها معرفی می‌شود و شرایط کودکان گل‌فروش در آنجاها بررسی می‌گردد.

## بهشت‌زهرها

بهشت‌زهرها از نظر وسعت دومین قبرستان مسلمانان، پس از وادی‌السلام، است که در جنوب تهران قرار گرفته است و بزرگراه آزادگان به آن منتهی می‌شود. علاوه بر قطعاتی که مردم عادی در آن‌ها دفن شده‌اند، برخی قطعات خاص نیز در این آرامستان وجود دارد، برای مثال قطعه ۳۳ که به مبارزان سیاسی پیش از انقلاب اسلامی تعلق دارد. در برخی قطعات اعدامیان اجتماعی یا سیاسی دفن شده‌اند و ده قطعه نیز، با نام گلزار شهدا، محل خاک‌سپاری شهدای جنگ ایران و عراق است. آرامگاه کشته‌شدگان ریاست‌جمهوری هفتم تیر در قطعه ۲۴ و آرامگاه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی، در غرب بهشت‌زهرها قرار دارد. در قطعه هنرمندان و نام‌آوران این آرامستان نیز هنرمندان مشهور و افراد سرشناس به خاک سپرده شده‌اند.

درباره قیمت قبر در بهشت‌زهرها شایعاتی وجود دارد که برخی آگهی‌های غیررسمی در وبگاه‌هایی مانند دیوار مبنی بر فروش چندده‌میلیونی قبر در برخی قطعات خاص به این شایعات دامن می‌زند، اگرچه مدیران بهشت‌زهرها در سال ۱۳۹۸ با قاطعیت اعلام کرده‌اند بالاترین قیمت قبر از ۱۶ میلیون تومان فراتر نمی‌رود و مربوط به قطعات فاز یک بهشت‌زهرهاست. به گفته آن‌ها در فاز دو این آرامستان قیمت هر قبر ۹ میلیون تومان و در فاز سه قیمت هر قبر ۳ میلیون تومان تعیین شده است و در قطعه‌های روز نیز قبر به صورت رایگان در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد<sup>[۸۸]</sup>. از آنجا که بهشت‌زهرها در حال حاضر تنها آرامستان رسمی شهر پُرجمعیت تهران است، جمعیت بسیاری از افراد عزادار و سوگ‌نشین از شمال، جنوب، شرق، و غرب تهران به سمت این منطقه سرازیر می‌شوند. اگرچه کم نیستند افرادی که در روزهای عادی هفته به بهشت‌زهرها می‌روند، اما اغلب افراد، به دلیل اعتقادات اسلامی، روزهای آخر هفته را برای زیارت اهل قبور انتخاب می‌کنند. معمولاً رسم است که به‌هنگام سر زدن به مزار عزیز از دست‌رفته برای او گل و گلاب هدیه می‌برند و چیدن گل و پاشیدن گلاب بر مزار فوت‌شدگان رسمی دیرینه در میان ایرانیان و مردم مسلمان است. از همین روست که گل‌فروشی در آرامستان

بزرگ بهشت‌زهرها و دیگر قبرستان‌ها حالا به تجارتی بزرگ تبدیل شده است که در لایه‌های زیرین و پنهان آن نشانه‌هایی از به‌استثمار کشیدن کودکان فقیر وجود دارد. قسمت پایانی بزرگراه آزادگان، به‌عنوان مهم‌ترین مسیر منتهی به بهشت‌زهرها از نقاط مختلف تهران، در روزهای آخر هفته مملو از افراد گل‌فروشی است که به انتظار خریدار در حاشیه بزرگراه ایستاده‌اند و اغلب آن‌ها کودکانند. به‌محض توقف یک خودرو، گروه زیادی از کودکان گل‌فروش به‌سمت آن می‌دوند تا گل‌هایشان را بفروشند. این نمای نخستین کودکان گل‌فروش در محدوده بهشت‌زهرای تهران است.

این بساط‌ها در محل‌هایی پهن می‌شوند که به آن‌ها پاتوق گفته می‌شود. این پاتوق‌ها به افرادی تعلق دارد که سابقه‌دارند و اغلب ایرانی و کهنه‌کار هستند. کهنه‌کارها در پاتوق‌های گل‌فروشی یا خودشان بساط گل پهن می‌کنند یا پاتوق را اجاره می‌دهند. در صورتی که خودشان بساط کنند، کودکان را به‌کار می‌گیرند تا برایشان گل‌فروشی کنند و در صورتی که پاتوق را اجاره بدهند نیز مستأجر از کودکان برای فروش گل‌ها استفاده می‌کند. ممکن است این کودکان فرزندان خود آن‌ها باشند یا کودکان کارگری باشند که روزمزد حقوق می‌گیرند. دستمزد کودکان گل‌فروش به‌ازای یک روز کاری، که از ساعات اولیه صبح شروع می‌شود و تا هفت و هشت شب ادامه دارد، بین ۵۰ تا ۷۰ هزار تومان است که این رقم به میزان فروش نیز بستگی دارد و در صورتی که فروش کم باشد، کارفرما با صلاحدید خود از حقوق کودکان کسر خواهد کرد. مدل دیگر کاری این است که مستأجر یا صاحب پاتوق کل بساط را به کودک می‌سپارد و در پایان روز ۲۵ درصد از سود حاصل از فروش را به کودک می‌دهد.

نکته قابل‌تأمل در یافته‌های میدانی این است که برخی کودکان بزرگ‌تر پاتوق‌ها را اجاره می‌کنند و کودکان کم‌سن‌وسال‌تر را به‌صورت روزمزد به‌کار می‌گیرند و در این میان، برای خود سودی از فروش گل‌ها به‌دست می‌آورند. به عبارت دیگر، چرخه به‌کارگیری کودکان به‌صورت زنجیروار ادامه پیدا می‌کند. شکل دیگر نیز کودکانی هستند که خودشان پاتوق‌ها را اجاره می‌کنند و با تهیه گل از بازار گل، فروش مستقل خود را دارند.

درباره وضعیت کودکان گل فروش در آرامستان‌ها چند نکته قابل توجه است: اغلب این کودکان مهاجران افغانستانی هستند که در مناطقی همچون کهریزک و کریم‌آباد زندگی می‌کنند. درست است که کودکان ایرانی نیز در میان آن‌ها وجود دارند و اغلب ساکن باقرشهرند، اما وجه تمایز کودکان گل فروش ایرانی با کودکان مهاجر در این است که کودکان ایرانی به دلیل حمایت نسبی خانواده کمتر در معرض آسیب قرار دارند، اما کودکان مهاجر به دلیل نداشتن مجوز قانونی بسیار بیشتر استثمار می‌شوند، به خصوص کودکانی که سرمایه اولیه برای اجاره پاتوق و بساط را ندارند و ناگزیرند به عنوان کارگر روزمزد کار کنند. خشونت و بدرفتاری با کودکان گل فروش، به خصوص در مواقعی که فروش کمتری دارند یا بازیگوشی می‌کنند و دل به کار نمی‌دهند، مسئله‌ای رایج است. این کودکان در معرض خطرات محیطی بسیاری قرار دارند، از جمله آلودگی صوتی ناشی از تردد جاده‌ای، تصادف جاده‌ای (به دلیل ایستادن در کنار بزرگراه و دویدن به دنبال خودروها)، قرار گرفتن در معرض گرمای سوزان تابستان و سرمای سخت زمستان، درحالی که سایه و سرپناهی در محیط کار ندارند. البته وضعیت کودکانی که در پاتوق‌های ثابت کار می‌کنند، به دلیل وجود سایه بان و سرپناه، کمی بهتر است و آن‌ها از امنیت بیشتری برخوردارند. وجه تفاوت پاتوق‌های ثابت با دیگر پاتوق‌ها در این است که پاتوق‌های ثابت در تمام روزهای هفته دایرند، ولی دیگر پاتوق‌ها فقط در روزهای آخر هفته و ایام تعطیل فعال می‌شوند. از آنجا که بساط‌ها در چند قدمی یکدیگر پهن می‌شوند، خیلی اوقات این کودکان با همدیگر سر فروش به اختلاف برمی‌خورند و یکدیگر را کتک می‌زنند. این اختلاف‌ها معمولاً میان افرادی که خود را مالک پاتوق‌ها می‌دانند نیز صدق می‌کند. به گواهی و گفته کودکان و کارگران گل فروش، مالکان پاتوق‌ها برای تداوم کار خود هر هفته مبالغی را به مأموران شهرداری می‌دهند و در صورتی که یکی از آن‌ها در پرداخت این مبلغ تأخیر داشته باشد یا سرپیچی کند، مأموران شهرداری به طور مشخص بساط آن پاتوق را جمع می‌کنند و گل‌هایش را با خود می‌برند. با این همه در صورتی که مالکان پاتوق‌ها با هم دچار اختلاف شوند، معمولاً با پادرمیانی همین مأموران مسئله فیصله پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین دلایل

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۶۵

استفاده نظام‌مند از کودکان در تجارت و فروش گل در آرامستان‌ها سوءاستفاده از احساسات مردم است و بیشتر مردمی که به آرامستان‌ها می‌روند ترجیح می‌دهند از کودکان کم‌سن‌وسال گل بخرند. در میان برخی از خریداران این تصور وجود دارد که در صورت خرید از یک کودک کم‌سن‌وسال و شاد کردن او، روح عزیز از دست‌رفته‌شان شادتر می‌شود. تمایل مردم به خرید گل از کودکان مهم‌ترین دلیل استفاده از کودکان گل فروش در آرامستان‌هاست. بسیاری از افراد به‌هنگام رفتن به مزار عزیز خود، علاوه بر گل، نذری هم می‌برند، نذری‌هایی که بخش زیادی از آن به کودکان گل فروش تعلق می‌گیرد. از این رو در بساط بیشتر کودکان انواع آب‌میوه‌های پاکتی و خوردنی‌هایی وجود دارد که مردم برای آن‌ها می‌آورند. گاهی کودکان گل فروش خوردنی‌ها را به بهای کمتری به مغازه‌داران می‌فروشند، چون نمی‌توانند تمام آن‌ها را بخورند. برخی افراد نیز به این کودکان وجه نقد هدیه می‌دهند که گاه صاحبان پاتوق‌ها این وجوه نقد را از کودکان می‌گیرند و تصاحب می‌کنند.

وجه مشترک کودکان گل فروش آرامستان‌ها، چه مهاجر و چه ایرانی، این است که نان‌آور و کمک‌خرج خانواده‌های بی‌بضاعت خود هستند و معمولاً مقدار زیادی از درآمد و کارکرد روزانه به خودشان تعلق نمی‌گیرد. کودکان مهاجر بیشتر ساکن منطقه کهریزک و کریم‌آباد هستند و کودکان ایرانی ساکن باقرشهرند که از ساعت هفت صبح تا هفت شب کار می‌کنند و برخی از کودکان فقط دو روز آخر هفته و برخی دیگر تمام هفته در پاتوق‌ها و فضای سبز هستند و مکان ثابتی ندارند.



نمایی از یک کودک گل فروش در مسیر بهشت زهرا، بزرگراه خلیج فارس (عکس از پژوهش)

### بازار گل محلاتی

بزرگ‌ترین بازار گل تهران به سبب قرار گرفتن در بزرگراه محلاتی، در محله زمزم منطقه ۱۴ شهرداری تهران، با نام «بازار گل محلاتی» شناخته می‌شود. این بازار در زمینی به مساحت ده هزار مترمربع در سال ۱۳۷۵ ساخته شد. نزدیک به ۶۰۰ غرفه در این بازار وجود دارد و گفته می‌شود روزانه حدود دو میلیون شاخه گل از این بازار به نقاط مختلف تهران ارسال می‌شود یا به عبارت دیگر، به صورت عمده و تک‌فروشی به فروش می‌رسد. ساعت شروع به کار بازار گل محلاتی از حدود چهار صبح آغاز می‌شود و تا دوازده ظهر ادامه دارد، اگرچه در روزهای آخر هفته و روزهای تعطیل غرفه‌ها تا ساعاتی از بعد از ظهر هم کار می‌کنند.

بازار گل محلاتی، با وجود نام و کاربری‌اش که انتظار می‌رود زیبا و مدرن باشد، نه ظاهر شیک و زیبایی دارد و نه آن‌گونه که انتظار می‌رود یک بازار تجاری مرتب است؛ زمین زیر پای مراجعان اغلب گل‌آلود است، سوله‌ها فضای مناسبی ندارند، و رفت و آمد چرخ‌دستی‌ها ازدحام محیط را دوچندان کرده، اما عطر گل‌ها فضای دل‌نشینی را ایجاد کرده است، به خصوص این‌که علاقه‌مندان به گل‌وگیاه در این بازار می‌توانند هرچه را

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۶۷

لازم دارند با قیمت مناسب‌تری تهیه کنند، از انواع گیاهان آپارتمانی، گل‌های طبیعی، گلدان و سفال گرفته تا درختچه‌ها و وسایل باغبانی و ابزارآلات کشاورزی.

مراجعان بازار گل مردم و گل‌فروشان هستند. در بازار گل محلاتی چندصد کارگر کار می‌کنند که برای جابه‌جایی بار و کشاندن چرخ‌دستی‌ها استخدام شده‌اند، کارگرانی که برخی از آن‌ها کودکان زیر سن قانونی کار هستند و باوجود جثه‌های کوچک، چرخ‌دستی‌های سنگین را حمل می‌کنند. البته مدتی است که به بچه‌های زیر هجده سال این اجازه را نمی‌دهند، مگر این‌که جثه و فیزیک بدنشان برای این کار مناسب باشد.

در این بازار حدود ۱۸۰ گاری پلاک‌شده وجود دارد و تعدادی نیز گاری پلاک‌نشده که فقط برای انبارها و مغازه‌ها به‌صورت اختصاصی کار می‌کنند. کودکانی که با گاری کار می‌کنند با مشتری به غرفه‌های مختلفی مراجعه می‌نمایند و تا زمان اتمام خرید گل خریدار را تا خارج از محوطه بازار گل همراهی می‌کنند. این فرایند به‌طور تقریبی بین نیم ساعت تا یک ساعت به‌طول می‌کشد و در ازای آن کودکان ۱۰ هزار تومان دریافت می‌کنند.

کودکان مشغول به کار در بازار محلاتی اغلب اهل میمنه از مزار شریف افغانستان هستند. به گفته خودشان، همه آن‌ها همراه یک یا دو نفر از افراد بزرگ فامیل، از قبیل عمو (کاکا)، دایی، برادر، و ... به ایران آمده‌اند و به‌نوعی همه فامیل محسوب می‌شوند. به‌عبارتی، می‌توان گفت مهاجرت زنجیره‌ای در این منطقه بیشتر به‌چشم می‌خورد. مثلاً در بازار بزرگ تهران، مهاجران زیادی از شهرهای مختلف افغانستان بودند که از ولایت‌های قندهار، هرات، و جاهای دیگر آمده بودند، ولی در بازار گل همه به‌صورت زنجیره‌ای به هم وصل بودند و به‌نوعی هم‌ولایتی و فامیل محسوب می‌شدند.

آنچه باعث شد به کار کودکان در بازار گل محلاتی توجه شود این بود که به‌شکل سازمان‌یافته‌ای همه این کودکان از دفتر شورای بازار گل لباس یا یونیفرم کار را تهیه کرده بودند (البته فقط چرخی‌ها لباس دارند و کودکانی که در مغازه‌ها شاگرد بودند لباس



ندارند) که این عمل را می‌توان به نوعی رسمیت دادن به کار کودک دانست. این کودکان به‌ازای لباس یا جلیقه‌ای که معمولاً برای جثه‌های کوچک آن‌ها بزرگ است در ابتدا ۴۰۰ هزار تومان پرداخت می‌کنند و سپس هر ماه نیز ۳۰۰ هزار تومان پرداخت می‌کنند تا اجازه کار در بازار گل را داشته باشند و گاری‌هایشان پلاک‌دار شود. در ایام نوروز اگر فردی برای اولین بار بخواهد گاری‌اش را پلاک کند این مبلغ به ۸۰۰ هزار تومان نیز تغییر می‌کند. این گاری به خود کودکان تعلق دارد و به عبارتی، خرید و فروش گاری با خودشان است. بیشتر این بچه‌ها از آنجا که ساعات کار طولانی دارند معمولاً حدود ساعت دو، دو و نیم نیمه‌شب از خواب بیدار می‌شوند تا بتوانند ساعت چهار صبح سر کار باشند. آن‌ها از وضعیت ساعات کاری خود شکایت دارند و معمولاً کم‌خواب‌اند و سیستم بدنشان به سبب کم‌خوابی آسیب‌پذیر است. تمام هفت روز هفته کار می‌کنند و آخر هفته ازدحام کاری بیشتر را پشت سر می‌گذارند. از ساعت چهار صبح تا دوازده ظهر در بازار گل کار می‌کنند و بعد از آن هم با تعطیلی بازار، تمیزکاری پشت درهای بسته شروع می‌شود. گویا قبلاً تعداد کودکانی که آنجا کار می‌کردند بیشتر بود، ولی به دلیل شیوع کرونا و بازرسی‌هایی که از سوی شهرداری شده بود، مسئولان کودکانی با جثه‌های خیلی کوچک را از گاری‌گردانی خارج و وارد سیستم شاگردی مغازه‌ها کرده‌اند که کودکان از این مسئله خیلی ناراضی بودند و یکی از آنان نارضایتی خود را این‌گونه بیان کرد:

هم درآمد چرخیا بیشتره هم کارشون سبک‌تره؛ ما باید وسایل حمل کنیم، خاک گلدونا رو عوض کنیم، گلا رو آب بدیم، آب بیاریم، ولی توی گاری‌گردونی راحت‌تر کار می‌کردیم و روزانه بین ۸۰ تا ۱۲۰ هزار تومن کاسب بودیم.

کودکان در این قسمت حقوق کمتری دارند و درضمن باید در محیط بسته‌تر و با قواعد بیشتری کار کنند که این موضوع باعث آزار و نارضایتی آنان است. هرچند بازار گل محلاتی بازار شلوغی است، ولی این شلوغی تفاوتی در درآمد کودکان ایجاد نمی‌کند، زیرا معمولاً عمده‌فروش‌ها هستند که از گاری استفاده می‌کنند.

موضوع دیگر این است که برخی خانواده‌های افغانستانی که سال‌ها در بازار گل کار کرده بودند خودشان با اجاره یک غرفه صاحب مغازه شده و کودکان افغانستانی دیگر یا فرزندان خودشان را آورده‌اند تا برایشان کار کنند و این مسئله نشان‌دهنده آن است که مهاجران با سابقه‌تر وارد چرخه اقتصادی بزرگ‌تر و منسجم‌تر بنگاه‌های اقتصادی شده‌اند و جالب است که این موضوع در دیگر صنوف کمتر به چشم می‌خورد.

نکته دیگر این که قریب به اتفاق کارگرانی که آنجا کار می‌کنند در گاراژی به نام «گاراژ سید» زندگی می‌کنند که تقریباً پانزده دقیقه تا بازار گل فاصله دارد. بخشی از آن گاراژ مکانیکی و صافکاری است و کل آن‌جا از سوی شخصی اداره می‌شود که اتاق‌هایش را به این کارگران اجاره داده است و ایشان اظهار می‌کردند که ماهیانه بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان به نسبت این که چند نفر در یک اتاق هستند به این فرد پول می‌دهند. همه اتاق‌ها کوچک و کثیف هستند و در مجاورت محیط کارگاهی که روزها مکانیکی و صافکاری است قرار دارند و معمولاً بعد از ظهرها که کار کودکان زودتر تمام می‌شود به دلیل سروصدای زیاد نمی‌توانند در اتاق‌های خود استراحت کنند یا بخوابند. جمعیت زیادی در آنجا زندگی می‌کنند که شمار این افراد، به گفته خودشان، از ۶۰۰ تا ۸۰۰ نفر برآورد می‌شود. البته این جمعیت مختلط مردانه بزرگسالان و کودکان را شامل می‌شود که با هم در این اتاق‌ها زندگی می‌کنند. وضعیت موجود این سؤال و نگرانی را ایجاد می‌کند که آیا تراکم جمعیت در چنین محیطی کودکان را در معرض خطر تعرض‌های جنسی قرار نمی‌دهد.

در بازار گل دسته‌ای دیگر از مهاجران بودند که خودشان در همان منطقه اتاق اجاره کرده بودند و می‌گفتند بهتر از گاراژ سید است. معمولاً کرایه بیشتری می‌دادند، حدود ۴۰۰ هزار تومان برای اجاره اتاق و ۳۰۰ هزار تومان هم برای گاری و می‌گفتند بین ۷۰۰ تا ۱ میلیون تومان هم می‌توانستند پس‌انداز کنند و این پول را از طریق صرافی‌ها به ولایت خودشان، مزار شریف و میمنه، می‌فرستادند.



تصویری از کودکان کارگر در بازار گل (عکس از پژوهش)

### بازار گل امام رضا

در جنوب شرقی تهران، در جاده خاوران بعد از شهرک مشیریه، یکی از بزرگ‌ترین بازارهای گل و گیاه ایران به نام «بازار گل امام رضا» قرار گرفته است که با نام «بازار گل خاوران» نیز شناخته می‌شود و به دلیل قرارگیری در اتوبان امام رضا به اسم «بازار گل امام رضا» نامیده می‌شود. ساعت کاری این بازار از سه و نیم صبح آغاز می‌شود و تا یازده ظهر ادامه دارد. گاری‌های موجود در بازار گل امام رضا، مثل بازار محلاتی، همگی پلاک و سازماندهی شده‌اند و به‌ازای مبلغی که ماهیانه پرداخت می‌کنند اجازه کار دارند.

بازار گل امام رضا شیک و مدرن نیست، غرفه‌ها به ساده‌ترین شکل ممکن و با مصالح موقت کنار هم دایر شده‌اند، ولی این بازار به دلیل تازگی محصولات و مناسب بودن قیمت‌ها محل مراجعه بسیاری از عمده‌فروشان شهر تهران است. چند نکته بازار گل امام رضا را از بازار گل محلاتی متمایز می‌کند:

اول این‌که به دلیل دور بودن از شهر افراد کمتری برای خرید جزئی و شخصی به این بازار مراجعه می‌کنند. وجه تمایز دوم بازار گل خاوران وجود تعداد کمتر کودکان کار

است که گویا پیش از این، تعداد کودکان کار بیشتر بوده است، اما به دلیل بازرسی‌ها و برخوردهای ضربتی شهرداری، کودکان از سیستم گاری‌گردانی حذف شده‌اند و مثل بازار محلاتی جذب کارهای شاگردی در مغازه‌ها شده‌اند که شرایط را برای کودکان سخت‌تر کرده است.

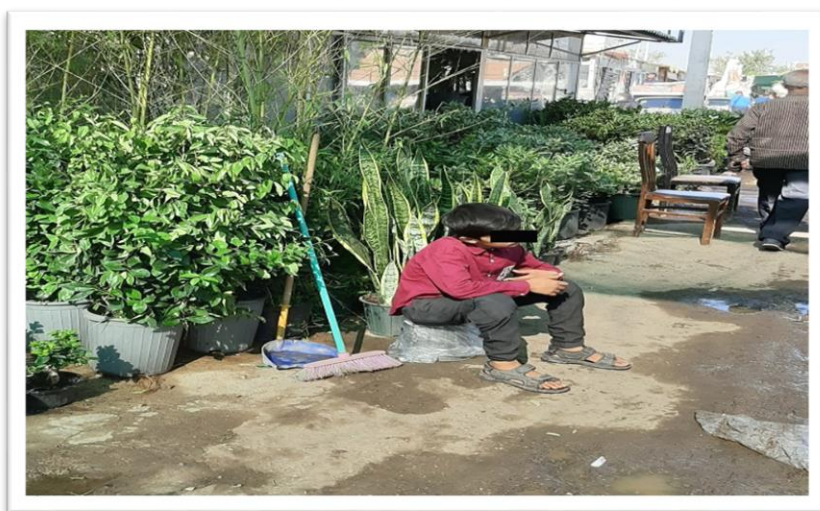
نکته قابل توجه درباره بازار گل امام رضا این است که به دلیل دور بودن این بازار از شهر بیشتر کارگران شب را در همان بازار و در آلونک‌هایی که برای خود ساخته‌اند می‌گذرانند. این آلونک‌ها هیچ‌یک از امکانات زندگی شهری را ندارند. ضمن این‌که محیط متراکم، به خصوص برای کودکان، مخاطراتی را به همراه دارد. با این‌همه کارگران از این‌که اجازه داشتند شب را همان‌جا استراحت کنند اعلام رضایت می‌کردند و به گفته خودشان، از آنجا که محیط کارشان دور از شهر است و باید ساعت سه صبح سر کار حاضر باشند، ماندن در آنجا برایشان بهترین و ارزان‌ترین گزینه است. اغلب کارگران در گفت‌وگو با گروه پژوهش اذعان داشتند که گاهی روزها می‌گذرد و از این بازار خارج نمی‌شوند و محیط شهری را نمی‌بینند.

یک نکته که درباره هر دو بازار گل خاوران و محلاتی جالب توجه بود این بود که هم غرفه‌داران و هم کارگران و کودکان رفتار ملایم‌تر داشتند و در برخورد و تعامل مغازه‌داران با کودکان شاگردمغازه نوعی مهربانی و عطوفت همراه با آرامش مشهود بود. شاید در این مورد علت را بتوان محیط کاری فرض کرد که فضای عطرآلود گل‌ها و لطافت گل و گیاه بر وجود آدمی تأثیرگذار است، درحالی‌که در دیگر محیط‌ها، مانند تولیدی‌ها و مراکز پسماند، کارفرمایان رفتار خشن‌تری با کودکان داشتند.

بازار گل امام رضا محل مراجعه کودکان بسیاری است که صبح زود برای خرید عمده به این محل مراجعه و گل تهیه می‌کنند تا در چهارراه‌ها و خیابان‌ها بفروشند. این گروه مستقل و البته جدای از آن گروهی هستند که به شکل سازماندهی شده کار می‌کنند. برای مثال بچه‌هایی که در بهشت‌زهرا گل می‌فروشند، آخر هفته‌ها صبح خیلی زود برای خرید گل مراجعه می‌کنند. بنابراین درصد زیادی از مشتریان و خریداران بازار گل امام رضا کودکان گل‌فروش خیابان‌ها هستند.

به‌غیراز کودکان گل فروش سر چهارراه و کودکانی که در بازار گل کار می‌کنند، گروه دیگری از کودکان نیز در تجارت گل نقش دارند که دیده نمی‌شوند، کودکانی که در گل کاری‌ها و باغ‌های پرورش گل معمولاً خارج از شهر تهران و در زمین‌ها و مزارع گل کار می‌کنند. این نکته‌ای است که اغلب غرغه‌داران بازار گل بر آن اذعان داشتند و بیان می‌کردند که وقتی برای تهیه گل به باغ‌های گل می‌روند، کودکان زیادی را می‌بینند که به‌همراه خانواده خود در آن مزارع کار می‌کنند. کودکانی که گفته می‌شد اغلب آن‌ها مهاجران افغانستانی‌اند و پدرانشان زمین را یا اجاره می‌کنند و یا به‌صورت درصدی روی زمین کار می‌کنند، و برای این‌که هزینه‌های تأمین منابع انسانی را کاهش دهند، به‌صورت خانوادگی کار می‌کنند. برخی دیگر با خانواده خود به‌عنوان کارگر کار می‌کنند.

نکته دیگر این‌که کار در صنف گل‌وگیاه مانند کار در مزارع سبزی و صیفی بیشتر به‌صورت خانوادگی است.



تصویری از کودکی کارگر در بازار گل امام رضا (عکس از پژوهش)

## کوره‌های آجرپزی

شمس‌آباد منطقه‌ای است که حدفاصل اسلامشهر و بزرگراه‌های تهران - ساوه و آزادگان

در مجاورت روستاهای گلدسته، فیروز بهرام، و گلشهر واقع شده است، منطقه‌ای که با کوره‌های آجرپزی با قدمت دیرینه شهرت دارد و به‌عنوان یکی از مناطق پرآسیب اسلامشهر شناخته می‌شود. ۲۸ کوره آجرپزی، که در فاصله‌های مشخصی از یکدیگر بنا شده‌اند، درکنار هم منطقه شمس‌آباد را تشکیل می‌دهند، کوره‌هایی که حالا دیگر اغلب آن‌ها تغییر کاربری داده یا تعطیل شده‌اند و شمار کوره‌های فعال فعلی از ۱۰ عدد تجاوز نمی‌کند. در برخی از کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد بین ۱۰ تا ۱۵ خانوار زندگی می‌کنند که اغلب پُرجمعیت‌اند و هر خانواده‌ای با تعداد فرزندان زیاد در آلونک‌های پانزده تا سی متری زندگی می‌کنند، آلونک‌هایی کاهگلی که با مصالح غیراستاندارد ساخته شده‌اند و هیچ‌کدام از ویژگی‌های یک سکونتگاه امن را ندارند و درمقابل حوادث طبیعی، همچون سیل و زلزله، مقاوم نیستند.

این آلونک‌ها به صاحب کوره تعلق دارد. اهالی این منطقه صاحب کوره‌ها را ارباب صدا می‌کنند و ارباب به هر خانواده‌ای که روی کوره‌ها کار می‌کنند یکی از این آلونک‌ها را اجاره می‌دهد و مبلغی را به‌عنوان اجاره‌بهای خانه دریافت می‌کند. معمولاً هر ۱۰-۱۵ خانوار که در یک کوره زندگی می‌کنند فقط یک حمام و حتی یک سرویس بهداشتی مشترک دارند. آن‌ها آب آشامیدنی سالم ندارند و برای مصارف خود یا از آب چاه استفاده می‌کنند که بسیار غیربهداشتی است یا ارباب با تانکر برای آن‌ها آب می‌آورد. حدود ۷۰ درصد شاید هم بیشتر ساکنان کوره‌های شمس‌آباد مهاجران افغانستانی‌اند که مجوز قانونی اقامت ندارند و به همین دلیل از کمترین امکانات بهداشتی و رفاهی نیز برخوردار نیستند.

اغلب خانواده‌ها پُرجمعیت‌اند و در هر خانه بین سه تا شش کودک کم‌سن وجود دارد که اکثراً تابستان‌ها در کوره‌ها کار می‌کنند. برخی از این کودکان به‌دلیل نداشتن اوراق هویتی مجاز امکان تحصیل ندارند و از آموزش نیز محروم مانده‌اند. آنچه در کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد به‌عنوان مسئله‌ای انکارنشده کاملاً بارز و آشکار است فقر فرهنگی و فقر شدید مالی است. اغلب خانواده‌ها از ساعات اولیه صبح به کار مشغول می‌شوند و تا حدود ساعت پنج بعدازظهر خست می‌زنند (البته در مواردی

اظهار شد که پدران از ساعت چهار صبح و کودکان از ساعت هفت صبح کار را شروع می‌کنند). حقوق دریافتی آن‌ها نیز براساس خشت‌هایی است که می‌زنند. کودکان نیز با توجه به توان خود در کارهایی مانند خشت زدن و چیدن خشت‌ها مشغول‌اند و برای کاری که انجام می‌دهند حقوق ناچیز و اندکی دریافت می‌کنند.

توجه رسانه‌ها به منطقه و حضور مداوم انجمن‌ها و گروه‌های خیرین باعث شده است برخی افراد در همین کوره‌ها به‌عنوان واسطه میان گروه‌های کمک‌کننده و نیازمندان قرار بگیرند. آن‌ها، همچون راهنمای گردشگری، مراجعان را در منطقه می‌چرخانند و توضیحاتی می‌دهند و سپس کمک‌ها را دریافت می‌کنند تا، به قول خودشان، میان نیازمندان واقعی تقسیم کنند، اما به گفته ساکنان محلی، این افراد اقلام کمکی را تحویل می‌گیرند و بخش اندکی را به نیازمندان می‌دهند و باقی را در بازار آزاد می‌فروشند. کودکان افغانستانی کوره‌های شمس‌آباد که بیشتر از شهر هرات آمده‌اند یا برای تحصیل به روستاهای مجاور، همچون روستای گلدسته، می‌روند یا به دلیل نداشتن مجوز قانونی از آموزش محروم مانده‌اند. امکانات بهداشتی و درمانی نیز در منطقه تقریباً وجود ندارد و در کوره‌های متروکه وضعیت وخامت بیشتری نیز دارد؛ این کوره‌ها با کمترین امکانات و باوجود حشرات و گزندگانی مانند سوسک و عقرب به برخی از مهاجرانی که یا مجرد و یا به‌شدت فقیرند اجازه داده می‌شود. بیشتر افرادی که کوره‌های متروکه را اجازه می‌کنند زباله‌گردها هستند که از کوره‌های متروکه هم برای تفکیک زباله استفاده می‌کنند و هم شب‌ها را در آنجا می‌گذرانند.

نکته قابل توجه درباره کوره‌های شمس‌آباد این است که این منطقه از پیش از انقلاب، به دلیل مراجعه چریک‌هایی که برای درک و رنج زندگی کارگری به آنجا می‌رفتند، شهرت دارد و کاملاً شناخته‌شده است و به همین دلیل گروه‌های خیریه‌ای ممکن است هر هفته به منطقه مراجعه کنند و اقلام کمکی برای ساکنان آنجا ببرند و این حضور مداوم خیرین در منطقه باعث ایجاد رابطه‌ای ناسالم ازطرف جامعه هدف شده است؛ چنان‌که در برخی از این آلونک‌ها، درحالی‌که فقر و آسیب به‌شدت در آن موج می‌زند، تلویزیون‌های ال‌سی‌دی و گران‌قیمت دیده می‌شود که با مختصات زندگی در آن منطقه

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۷۵

مطابقت ندارد. از سوی دیگر هجوم گروه‌ها و انجمن‌های خیریه باعث شده است حس تعاون و همکاری، که در طبقه کارگر همیشه وجود داشته است، از میان برود و ساکنان محلی برای دریافت کمک‌های بیشتر در رقابت باشند. برخی از ریشه‌های این مسئله را نیز باید در آسیب‌های موجود در منطقه، مثل اعتیاد، جست‌وجو کرد. درست است که گروه‌های خیریه با کمک کردن به ساکنان این منطقه حس خوشایندی پیدا می‌کنند، ولی شکل کمک‌رسانی به منطقه می‌تواند زمینه‌ساز فساد شود.



نمایی از کوره‌های آجرپزی در شمس‌آباد (عکس از پژوهش)

### کودکان کار در فرحزاد

در شمال غرب تهران، در دامنه‌های جنوبی ارتفاعات البرز و در بالای محله‌های پونک و سعادت‌آباد تهران که در مناطق ۲ و ۵ شهرداری تهران هستند، دره‌ای خوش‌آب‌وهوا و سرسبز قرار دارد که از دیرباز با نام دره فرحزاد شناخته می‌شده است. دره فرحزاد از غرب به پونک و کن، از شرق به خیابان گلپاد و جاده قدیم امامزاده داوود و سعادت‌آباد،



و از جنوب شرقی به شهرک غرب محدود می‌شود. این دره دارای طبیعت متنوع، سرسبز، و خوش آب‌وهواست که از کوهستان شروع شده و تا ده کیلومتری شهر (بزرگراه یادگار امام) نفوذ کرده است. درباره وجه تسمیه محله فرحزاد اظهارنظرهای متعدد و متفاوتی وجود دارد؛ برخی آن را به همسر محمدرضا پهلوی منسوب کرده‌اند و می‌گویند از همین روی «فرحزاد» نام گرفته است، برخی می‌گویند «فرحزاد نام فامیل خانواده‌ای است که از قدیم در این منطقه سکونت داشته‌اند»، اما عباس اقبال آشتیانی در مقاله «جغرافیای بلاد و نواحی» در مجله یادگار درباره فرحزاد چنین نوشته است: «فرحزاد در شمال غربی طهران، بین تجریش و کن، واقع است... راقم گوید: «فره» (به فتح اول و شد دوم و های ساکن) به معنای شأن و شوکت است و «زاد» به معنای توشه است و مجموع به معنای «توشه باعظمت» است.»<sup>[۸۹]</sup>

اگرچه هنوز هم بافت روستایی و سنتی این منطقه به شکل تقریباً دست‌نخورده‌ای باقی مانده است، اما حالا دیگر فرحزاد به عنوان روستایی خوش آب‌وهوا در دامنه ارتفاعات البرز شناخته نمی‌شود، بلکه به عنوان محله‌ای در حومه تهران شناخته می‌شود که آسیب‌های اجتماعی به شکل فزاینده‌ای در آن به چشم می‌خورد. با این همه زیست‌دوگانه در این منطقه امکان هرگونه اظهارنظر قطعی درباره ماهیت این منطقه را سلب کرده است. بدون تردید می‌توان فرحزاد را از نظر وجود دو قشر کاملاً متفاوت با یکدیگر منحصر به فردترین منطقه تهران دانست؛ قشر مرفهی که سوار بر خودروهای میلیاردی در منطقه حضور دارند و گروه‌های آسیب‌پذیری که از فرط فقر و اعتیاد در گوشه خیابان حتی جان می‌دهند. دره فرحزاد از یک سو به عنوان منطقه‌ای خوش آب‌وهوا با باغ‌های سرسبز و توستان‌های انبوه به عنوان یکی از تفرجگاه‌های تابستانی شهروندان متمول تهرانی است و از سوی دیگر به دلیل سکونت افراد مهاجر، که اغلب با فقر و اعتیاد دست‌وپنجه نرم می‌کنند، منطقه‌ای آسیب‌خیز به شمار می‌رود.

می‌توان گفت محله فرحزاد یکی از محله‌هایی است که بخش قابل توجهی از مهاجران ایرانی و افغانستانی و در نتیجه کودکان کار را در خود جای داده است. در این محله سه دسته یا گروه زندگی می‌کنند: دسته نخست بومیان فرحزاد هستند که اغلب

آن‌ها در خانه‌های ویلای زندگی می‌کنند. بخشی از آنان دارای باغاتی هستند که کارگرانی را برای نگهداری از آن‌ها به کار گرفته‌اند. دسته دیگر مهاجران ایرانی از مناطق مختلف کشورند که چند دهه است به این محله مهاجرت کرده‌اند؛ این مهاجران از گروه‌های قومی کُرد، تُرک، و لک به این محله آمده‌اند. در نهایت گروه آخر افغانستانی‌ها هستند که به این محله مهاجرت کرده‌اند. یکی از دلایلی که گروه‌های مهاجر و فقیر به این محله مهاجرت می‌کنند آن است که بخش‌هایی از این محله جزو مناطق اسکان غیررسمی است و نکته قابل توجه این است که گروه‌های قومی‌ای که از همه فقیرترند در بخش‌های از این محله زندگی می‌کنند که به لحاظ کیفیت از همه بدتر و پایین‌ترند. بخش قابل توجهی از کودکان کار یا همه آن‌ها در محله فرحزاد از مهاجران، به خصوص خانواده‌های افغانستانی، هستند. نکته دیگر این که الگوی اسکان خانوارهای مجرد در محله فرحزاد بسیار شایع است و تعداد زیادی از کودکان کار در این خانوارها زندگی می‌کنند. آنان در قالب گروه‌های چهارپنج‌نفره یک اتاق را اجاره می‌کنند و گاهی در یک خانه بیش از چندین خانوار زندگی می‌کنند.

کودکان کار در این محله در سه دسته عمده به کار مشغول‌اند: بخش قابل توجهی از آن‌ها در کارهای خیابانی در مناطق شمالی شهر تهران، به خصوص منطقه ۲ شهرداری، کار می‌کنند؛ آن‌ها در کارهایی مانند تکدی‌گری، شیشه‌پاک‌کنی، دست‌فروشی، و مانند این‌ها در سر چهارراه‌ها کار می‌کنند. بخشی از این کودکان به همراه خانواده‌هایشان وارد کارهای خیابانی می‌شوند. دسته دیگر کودکانی هستند که در کارهای ساختمانی کار می‌کنند. می‌توان گفت بخش قابل توجهی از نیروی کار در بخش ساختمان از ساکنان محله فرحزاد و کودکان این منطقه تأمین می‌شود. در نهایت بخش بزرگی از این کودکان نیز در کارهای مکانیکی و صافکاری وارد می‌شوند. در محله فرحزاد و اطراف آن تعداد زیادی مکانیکی با تخصص‌های گوناگون فعالیت دارند. بخش عظیمی از کودکان کار این منطقه در این مکانیکی‌ها کار می‌کنند و هدف بسیاری از آن‌ها یادگیری این حرفه است. البته تعداد دیگری از کودکان کار هستند که در کارهای دیگری مانند زباله‌گردی،

فروش برخی از میوه‌های محلی (مانند توت)، فروشگاه‌های مواد غذایی، و ضایعات کار می‌کنند، اما تعداد آن‌ها اندک است.

درباره مکانیکی‌ها باید گفت که در دو سمت بزرگراه یادگار امام یک منطقه تعمیرگاهی با مغازه‌های کوچک و بزرگ وجود دارد که نیروی کار مبتدی بسیاری از آن‌ها کودکان مهاجر ساکن در منطقه فرحزادند. این کودکان در تعمیرگاه‌ها و صافکاری‌ها به‌عنوان شاگرد پادو در ساعات طولانی و شرایط سخت، بدون رعایت مقررات قانونی کار و مزایا و بیمه، کار می‌کنند و بیشتر آن‌ها در ابتدا بدون دریافت هیچ دستمزدی کار را آغاز می‌کنند و سپس متناسب با میزان مهارتی که کسب کرده‌اند دستمزدهای متغیر دریافت می‌کنند.

دسته دیگری از کودکان این منطقه جذب کارهای فصلی می‌شوند و گاه به‌همراه یکی از اعضای خانواده خود و گاهی به‌تنهایی یا به‌همراه سرکارگر به کارهای فصلی گمارده می‌شوند؛ میوه‌چینی، هرس کردن درختان، و تمیزکاری باغ‌ها جزو این مشاغل‌اند. گروه دیگری از این کودکان در مشاغل روزانه به‌کار گمارده می‌شوند و به‌صورت روزمزد حقوق دریافت می‌کنند، آن‌ها به‌عنوان کارگران صنعتی و ساختمانی هرروز صبح به‌همراه یکی از اعضای خانواده یا به‌تنهایی در سر چهارراه‌ها در منطقه شهرک غرب و سعادت‌آباد یا در بلوار دادمان به‌انتظار می‌ایستند، به‌امید این‌که کسانی بیایند و آن‌ها را برای کارهای ساختمانی با خود ببرند. علاوه‌بر مواردی که ذکر شد، اشکال متعدد دیگری از کار کودک در منطقه فرحزاد رایج است، از جمله فروشندگی و پادویی در بقالی‌های منطقه. مشاهدات میدانی نشان می‌دهد نیروی انسانی بقالی‌ها و فروشگاه‌های مواد غذایی در غرب تهران از محله فرحزاد تأمین می‌شود. این کودکان نیز از ساعات اولیه صبح تا دیروقت کار می‌کنند. دسته دیگری از این کودکان هستند که اگرچه در محیط خانه کار می‌کنند، اما ساعات کارشان بسیار طولانی است، کودکانی که به فروش سبزی مشغول‌اند. این گروه از ساعات اولیه صبح برای جمع‌آوری، پاک کردن و دسته‌بندی سبزی‌ها کار خود را آغاز می‌کنند و تا پایان روز به فروش سبزی مشغول هستند. کودکان کار دختر منطقه فرحزاد به کارهای مختلفی گمارده می‌شوند،

از دست‌فروشی سر چهارراه‌ها گرفته تا کارهای خیاطی و سبزی‌خردکنی و باقالا و لوبیا پاک کردن در خانه. پاک کردن باقالا و لوبیا فصلی است، و زنان و دخترانی که بیشتر به این کار مشغول‌اند با مشکلات پوستی و جسمی فراوانی مواجه می‌شوند. به‌طور کلی کار سبزی‌خردکنی در مقیاس بزرگی در منطقه فرحزاد انجام می‌شود و در کارگاه‌های کوچک و بزرگ، که برخی از آن‌ها خانوادگی نیز هستند، کودکان زیادی، خصوصاً دختران، به کار مشغول شده‌اند.

همچنین از آنجا که محله فرحزاد تفرجگاه است، تعداد قابل توجهی رستوران در این محله دایر شده است، اما صاحبان این رستوران‌ها از به‌کارگیری ساکنان محلی و کودکان برای کار امتناع می‌کنند.

از دیگر ویژگی‌های محله فرحزاد آن است که تعداد زیادی کودک کم‌سن و سال در داخل کوچه‌ها به چشم می‌خورند که به بازی کردن مشغول‌اند. از آنجا که فضاهای تفریحی و مکان‌های ورزشی در این محله چندان وجود ندارد، این کودکان در داخل کوچه و گاهی در ساختمان‌های تخریب‌شده بازی می‌کنند. تضاد قابل توجهی بین گروه‌های قومی در این محله و کودکان وجود دارد. برای مثال کودکان ایرانی کمتر کودکان افغانستانی را در بازی‌هایشان شرکت می‌دهند. کودکان افغانستانی بیشتر اوقات با تیله‌بازی، بچول<sup>۱</sup>، و فوتبال سرگرم‌اند. به دلیل وجود تعداد زیادی از کودکان کار در این محله چندین سازمان مردم‌نهاد، مانند مؤسسه رویش نهال، مهر و ماه، خانه دوست، خانه علم، خیریه گل نرگس، و سازمان‌های دولتی، مانند پایگاه خدمات اجتماعی و دفتر توسعه محله، به کودکان و کودکان کار خدمات ارائه می‌دهند که در بخش سمن‌ها به آن‌ها پرداخته می‌شود.

---

۱. نوعی بازی که با استخوان مچ پای گوسفند انجام می‌شود که آن را بچول، بژول، یا بچول هم گفته‌اند.



تصاویری از محله فرحزاد و کودکان این محله (عکس از سازمان نوسازی شهر تهران (۱۳۹۷)، کتاب محله فرحزاد) آنچه درباره جمعیت غالب کودکان در میان مهاجران منطقه فرحزاد، به خصوص مهاجران افغانستانی، صدق می‌کند این است که نوع نگاه خانواده‌ها و فرهنگ و رسوم جاری در میان آن‌ها به گونه‌ای است که «سن کودکی» چندان مطرح نیست. به همین دلیل کار کودک بر پایه رویکردی سنتی، که همیشه در میان آن‌ها رایج بوده، امری پذیرفته شده است. در موارد زیادی از مصاحبه‌ها با پدران صحبت شد که در حدود چهل سالگی بازنشست شده بودند و فرزند زیر هجده سال آنان مسئولیت تأمین مخارج

خانه را برعهده گرفته بود، چراکه خود آن پدر نیز کار را مثلاً از ده سالگی آغاز کرده بود. در میان کودکانی که ناگزیرند با کارهای سنگین مخارج خانه را تأمین کنند، کودکانی که والدین آنها سوء مصرف مواد دارند یا بیمار هستند فشار مضاعفی را متحمل می‌شوند، زیرا باید مخارج درمان یا اعتیاد والدین را نیز تأمین کنند.

### کودکان کار در کن

کن و سولقان نام دو روستا در غرب تهران است که به وسیله رودخانه خروشان کن، که حالا دیگر آب آن سد شده است، از هم جدا شده بودند. این منطقه قدمتی بیش از دو هزار سال دارد و در گذشته از توابع شهرستان ری محسوب می‌شده است. مردم منطقه کن، که به آنها «کنی» گفته می‌شود، به زبان «تاتی» صحبت می‌کردند. کن سولقان، که در حال حاضر بخشی از منطقه ۵ شهرداری تهران است، در منطقه کوهپایه‌ای البرز واقع شده است و کوه‌های بسیاری آن را احاطه کرده‌اند. این منطقه از شرق به میدان توحید و ستارخان و آریاشهر، از غرب به گرم‌دره و وردآورد، و قلعه حسن‌خان، از شمال به شمیران و فرحزاد و امامزاده داوود و شهرستانک، از جنوب به نهر فیروزبهرام و مهرآباد و تهرانسر و بزرگراه آزادگان منتهی می‌شود.

بافت محلی منطقه کن در قدیم متشکل از بناهایی با خشت و گل و چوب بود، بقایای این بناها همچنان در برخی از کوچه‌های تنگ و تودرتو باقی مانده است، اما بیشتر خانه‌ها به مرور بافتی شهری، شبیه تهران، یافته‌اند. ساخت بزرگراه‌های همت، حکیم، آشناسان، و آزادراه تهران - شمال در تغییر چهره کن از یک روستا به منطقه‌ای شهری بسیار تأثیر داشته است، به گونه‌ای که بسیاری از باغ‌ها و خانه‌های قدیمی در این تغییر شکل دچار آسیب جدی شده‌اند. برای مثال باید به توستان‌های کن اشاره کرد که در نتیجه ساخت‌وسازهای بی‌رویه و به دلیل قرار داشتن در مسیر بزرگراه از بین رفتند.

درباره زمین‌ها و املاک منطقه کن نیز باید گفت املاکی با سند قطعی بسیار کم‌اند و بیشتر اراضی قولنامه‌ای و وقفی هستند. منطقه کن از جهات زیادی با منطقه فرحزاد شباهت دارد، از جمله این که به عنوان تفریحگاه بخشی از مردم تهران به‌شمار می‌رود.

هنوز هم باغ‌های توت و خرمالو در این منطقه بخش اعظم توت و خرمالوی پایتخت را تأمین می‌کنند و علاوه بر آن‌ها، باغات میوه هنوز در این منطقه سرسبز و سرپا هستند و صاحبانشان از آن‌ها به‌عنوان تفریحگاه استفاده می‌کنند و گاهی هم برای مراسم‌های خاص اجاره داده می‌شوند. دره‌های کن نیز به‌خصوص در آخر هفته‌ها مملو از گردشگرانی است که در مجاورت درخت‌ها و در کوهپایه‌ها دود قلیان و کباب به‌راه می‌اندازند. شرایط ایده‌آل آب‌وهوایی باعث شده است یک منطقه رستورانی سرسبز نیز در کن ایجاد شود و امکانات تفریحی و رفاهی، مانند پارک جنگلی کوهسار، در منطقه احداث شود و آنجا را به منطقه‌ای منحصر به فرد تبدیل کند.

ساکنان بومی کن سه گروه بودند: آن‌هایی که همچنان در این منطقه زندگی می‌کنند؛ گروهی که برای زندگی به دیگر مناطق تهران رفته‌اند، ولی همچنان باغ و تفریحگاهی در کن دارند؛ دسته سوم نیز کنی‌هایی هستند که برای همیشه این منطقه را ترک کرده‌اند. خروج اهالی بومی از این منطقه و همچنین دور از دسترس بودن منطقه و ارزان‌تر بودن اجاره‌بهای منازل در برخی مناطق کن باعث شده است در این منطقه نیز، همچون فرحزاد، گروه بسیاری از مهاجران غیرقانونی اقامت داشته باشند، مهاجرانی که اغلب آن‌ها از افغانستان به تهران مهاجرت کرده‌اند.

آنچه درباره کار کودک در منطقه کن، به گواهی مشاهدات میدانی، می‌توان گفت این است که گروه زیادی از کودکان این منطقه، چه آن‌ها که ساکنان بومی‌اند و چه کودکان مهاجر، باید کار کنند و گویی کار کودک در اینجا نیز مسئله‌ای پذیرفته‌شده برای خانواده‌هاست. بیشتر کودکان کار منطقه کودکان مهاجرند. نوع کارهایی که کودکان منطقه انجام می‌دهند بسته به مهارت و موقعیت خانوادگی و زندگی آن‌ها متغیر است؛ برخی کودکان در رستوران‌ها و باغ‌سراها کار می‌کنند و حتی شب را همان‌جا می‌مانند. برخی مهاجران غیرقانونی کارهایی از قبیل سرایداری، باغداری و میوه‌چینی انجام می‌دهند که در بسیاری موارد، کودکان نیز پایه‌پای دیگر اعضای خانواده کار کنند. گروهی از آن‌ها در همان منطقه کن سکونت دائم دارند و برخی نیز کارگران فصلی هستند و پس از اتمام تابستان به شهر و کشور خود بازمی‌گردند. کودکان دست‌فروش

در مترو و سر چهارراه‌های منطقه کن نیز تعداد قابل توجهی از کودکان کار را تشکیل می‌دهند که روزانه از این منطقه به دیگر نقاط تهران می‌روند و شب به خانه‌های خود بازمی‌گردند. گروهی دیگر از کودکان هم در کارهایی همچون پاک کردن و خرد کردن سبزی به همراه دیگر اعضای خانواده مشارکت دارند. درکنار همه این موارد، یک مرکز بزرگ تعمیرگاهی اتومبیل نیز در منطقه کن هست که تعداد زیادی از کودکان را جذب کارهای مکانیکی و صافکاری کرده است. علاوه بر کارگرانی که در باغ‌ها و رستوران‌ها کارگری می‌کنند، بچه‌هایی هم هستند که در منطقه تفریحگاهی کن یا در مقابل رستوران‌ها و مغازه‌ها بساط پهن می‌کنند و میوه، گردو، و بلال می‌فروشند. شاگردی در مغازه‌هایی مثل فروشگاه‌های مواد غذایی هم نوع دیگری از کار است که کودکان منطقه کن تجربه می‌کنند، اما وجه تشابه همه این کودکان آن است که بیشتر آن‌ها دستمزدها و درآمدهای ناچیزی دارند و در وضعیت اجتماعی و خانوادگی تقریباً مشابه به سر می‌برند. کودکان مهاجر معمولاً کودکان بازمانده از تحصیل هستند که از کمترین امکانات رفاهی بی‌بهره مانده‌اند. اگرچه برخی سازمان‌های مردم‌نهاد تلاش می‌کنند با برگزاری کلاس‌های آموزشی خلأ موجود را جبران کنند، اما همچنان گروه زیادی از کودکان به دلایل مختلفی امکان ادامه تحصیل را ندارند و باید کمک‌خرج خانواده باشند.

مورد قابل توجه در خصوص دو محله کن و فرحزاد نسبت به محله‌های دیگر این است که با توجه به ساختار و فضای شهری محله‌ها، کودکان تبعیض و تضاد طبقاتی را بیشتر درک می‌کنند و با توجه به نظریه کنش متقابل و مهاجر بودن این گروه، آنان در تلاش‌اند تا جامعه آنان را بپذیرد. همچنین براساس مکتب شیکاگو، در مناطق حاشیه‌ای، مانند این منطقه، آسیب‌های فراوان و بستری برای گرایش کودکان به سمت آسیب‌ها و رفتارهای پرخطر وجود دارد. در بسیاری از محله‌های دیگر شهر تهران، مانند شوش و دروازه غار و باغ آذری، نیز خانواده‌های مهاجر ایرانی و افغانستانی زندگی می‌کنند که بیشتر کودکان آن‌ها نیز کار می‌کنند و با خطرات مشابه مواجه‌اند.





تصویری از کار کودکان در تعمیرگاه‌های ماشین در کن (عکس از وبگاه ویرگول)

## کودکان کار و خیابان

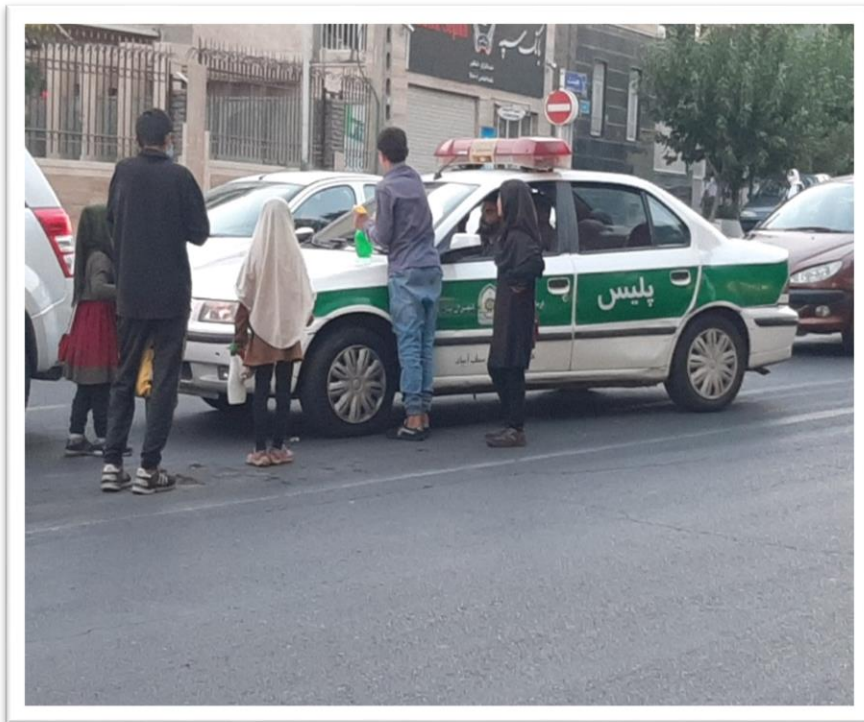
کودکان کار و خیابان کودکانی هستند که ساعات زیادی از روز را در خیابان و معابر شهری کار می‌کنند و پدیده‌ای است که بیشتر در شهرهای بزرگ مشاهده می‌شود. این نوع از کار شناخته‌شده‌ترین شکل کار کودکان است، به طوری که بسیاری از مردم کودکان کار را با بچه‌های کار و خیابان می‌شناسند و تصور می‌کنند کودکان کار فقط همین کودکانی هستند که در خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها می‌بینند، حال آن‌که اشکال متعدد کار کودکان حاکی از آن است که کودکان کار و خیابان تنها کودکانی نیستند که به کار گرفته می‌شوند. جامعه آماری این کودکان قابل توجه است و در نقاط مختلف شهر به چشم می‌آیند.

آمار دقیقی از تعداد کودکان کار و خیابان در ایران وجود ندارد و تعداد کودکان کار و خیابان در شهرهای مختلف متغیر است، اما آنچه در سطح شهر به وضوح دیده می‌شود این است که تعداد قابل توجهی از کودکان کار و خیابان در چهارراه‌ها،

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۸۵

خیابان‌ها، و معابر شهری کار می‌کنند، به طوری که حضور این کودکان در سطح معابر و خیابان‌ها به یکی از معضلاتی تبدیل شده است که راه‌حل مشخص و مؤثری برای رفع آن وجود ندارد.

هرازگاهی بهزیستی با همراهی شهرداری و برخی نهادهای دیگر تحت عنوان ساماندهی کودکان کار و خیابان برای ساماندهی کودکان خیابانی اقدام می‌کند، اما درنهایت به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم برای حل این مشکل چیزی به نام ساماندهی وجود ندارد و عملاً آنچه اتفاق می‌افتد جمع‌آوری کودکان خیابانی است که پس از چند روز نگهداری، دوباره به خانواده سپرده می‌شوند و خانواده‌ها نیز مجدداً آن‌ها را راهی خیابان می‌کنند.



تصویری از کودکان کار و خیابان در حال دادن سرویس رایگان به ماشین پلیس در کارگر شمالی (عکس از پژوهش)

## انواع کودکان کار و خیابان

کودکان کار و خیابان را می‌توان به سه گروه عمده تقسیم کرد: دسته اول کودکانی هستند که در خیابان‌ها، معابر، و چهارراه‌ها کالایی برای فروش دارند، مثل کودکان فال‌فروش، جوراب‌فروش، و گل‌فروش. دسته دوم کودکانی هستند که در معابر و چهارراه‌ها خدماتی را ارائه می‌دهند، مثل پاک کردن شیشه اتومبیل‌ها. دسته سوم کودکان متکدی هستند که با اصرار و التماس از مردم کالا یا خدماتی را مطالبه می‌کنند، برای مثال از مردم می‌خواهند برایشان چیزی بخرند.

دسته اول و دوم معمولاً در چهارراه‌ها و معابر پرتردد حضور دارند و درآمدشان به میزان کالایی که می‌فروشند یا خدماتی که ارائه می‌دهند بستگی دارد، اما دسته سوم معمولاً در مسیرهای پرتردد عابران حضور می‌یابند و اگرچه آن‌ها نیز کالایی مثل فال یا جوراب به همراه دارند، اما درآمدشان به میزان ترحمی بستگی دارد که می‌توانند به سمت خود جلب کنند. این کودکان شهروندان را با خواهش و اصرار به داخل مغازه‌ها می‌برند تا برایشان خرید کنند و اگر شهروندی قصد داشته باشد برایشان آب، بستنی، و یا خوراکی‌هایی از این قبیل بخرد امتناع می‌کنند و کالاهایی همچون برنج، چای، و مواد شوینده را می‌طلبند تا بتوانند آن‌ها را با قیمتی کمتر به مغازه‌های دیگر بفروشند و این نیز نوع دیگری از کسب درآمد کودکانی است که در خیابان‌ها تکدی‌گری می‌کنند. برای این کودکان کالایی که به همراه دارند نوعی کاور و پوشش محسوب می‌شود برای این‌که از سوی مراجع قانونی به دلیل تکدی‌گری بازخواست نشوند، ولی در اصل درآمد آن‌ها به شیوه‌هایی از تکدی‌گری متکی است که با جلب توجه و ایجاد ترحم در مردم به دست می‌آید.



تصویری از کودکان کار و خیابان در معابر شمالی تهران - سعادت‌آباد و فرمانیه (عکس از پژوهش)

### ملیت کودکان کار و خیابان

کودکان خانواده‌های مهاجر افغانستانی، کودکان کولی‌ها (غربتی‌ها) برخی شهرهای شمال و شمال‌شرقی کشور، و کودکان مهاجر بلوچ پاکستانی اکثریت قریب به اتفاق کودکان کار و خیابان در تهران را تشکیل می‌دهند. تفاوت عمده کودکان مهاجر افغانستانی که در خیابان‌ها کار می‌کنند با دیگر کودکان کار مهاجر این است که این کودکان معمولاً سابقه طولانی‌تری به لحاظ اقامت در ایران دارند و به همین دلیل موفق شده‌اند برخی اوراق هویتی و مجوزهای اقامت را دریافت کنند.

نکته قابل توجه درباره تمام گروه‌های کودکان کار و خیابان، چه آن‌ها که مهاجرند و چه کودکان ایرانی، این است که بیشتر آن‌ها به شکل گروهی، خانوادگی، و فامیلی به تهران آمده‌اند و به همین شکل هم در خیابان‌ها حضور دارند و کار می‌کنند. مشاهدات میدانی حاکی از آن است که بیشتر این کودکان با هم یا همشهری و فامیلی یا اعضای یک خانواده‌اند، منتها یک تفاوت عمده میان کودکان کولی‌های ایرانی با کودکان مهاجر وجود دارد: بیشتر کودکان مهاجر بدون همراهی والد در خیابان‌ها حضور دارند و کار می‌کنند، ولی کودکان ایرانی بیشتر به همراه بزرگ‌تر و والد خود در خیابان‌ها کار می‌کنند.

محدوده سنی کودکان کار و خیابان به گونه ای است که تقریباً تمام سنین کودکی را دربر می گیرد. به عبارت دیگر، از کودکان چهار پنج ساله تا کودکانی که به سن هفده و هجده سال رسیده اند در خیابانها حضور دارند، ولی به گفته خود این کودکان، بهترین رده سنی ای که در کار خیابانی موفق اند کودکان ده تا چهارده ساله هستند، چون بهتر می توانند احساسات مردم را تحریک کنند.

چنانچه گفته شد، کودکان کار و خیابان که در مکانهای مشخص با هم حضور دارند معمولاً اعضای یک خانواده یا فامیل هستند که در ساعات اولیه صبح به صورت گروهی به محل کار خود می آیند و شب با هم بازمی گردند. به همین جهت یک دایره حمایتی قابل توجه در گروه همسالان ازسوی این کودکان وجود دارد و این کودکان از هم مراقبت و حمایت می کنند.

#### اشکال حضور در خیابان و پاتوقها

چهارراهها و معابر پرترددی که کودکان در آنها حضور دارند و کالایی را می فروشند یا خدماتی را ارائه می دهند «پاتوق» نام دارد و این پاتوقها در قرق یا تحت کنترل افرادی است که سابقه طولانی تری دارند و خود را مالک آن پاتوق یا پاتوقها می دانند. افراد جدید و تازه کار برای این که اجازه کار در پاتوقهای این افراد را داشته باشند روزانه باید به آنها مبلغی را پرداخت کنند که این مبلغ بین ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان متغیر است. برخی پاتوقها هم حالت وراثتی پیدا کرده اند و این گونه است که از کودکان قدیمی تر فامیل و خانواده به کودکان جدیدتر و تازهواردها رسیده است. در مواردی نیز دیده شده است که مالکان پاتوقها برخی کودکان را کرایه می کنند تا برایشان کار کنند و در پایان روز تمام درآمد کودک را از او می گیرند و مبلغی بین ۲۰ تا ۴۰ هزار تومان به او می دهند، آن هم به شرطی که درآمد روزانه کودک قابل قبول باشد.

مالکان پاتوقها معمولاً قوانین خاصی را در محدوده تحت کنترل خود وضع کرده اند و در صورتی که کودکی وارد حیطة آنها بشود یا بزرگتر او مبلغ اجاره پاتوق را پرداخت نکند، با رفتارهای خشونت آمیز پاسخ می دهند. این افراد معمولاً پاتوقهای

متعدد دارند که برخی را اجاره می‌دهند و در برخی خودشان کار می‌کنند. مثلاً دیده شد که در روزهای شنبه، که روز تعطیلی کار اغلب غربتی‌ها محسوب می‌شود، پاتوق در اختیار گروه‌های دیگر قرار می‌گیرد که معلوم است آن را از مالک پاتوق اجاره کرده‌اند. غربتی‌ها معمولاً جمعه‌ها روز کارشان است و شنبه‌ها را تعطیل می‌کنند و برای همان روز شنبه پاتوق را اجاره می‌دهند.

در برخی از این پاتوق‌ها افرادی با سابقه‌ای حدود هشت تا ده سال حضور دارند و این پاتوق‌ها به‌شکلی موروثی از کودکان بزرگ‌تر خانواده و فامیل به کودکان کوچک‌تر رسیده است که چنین امری از اقامت طولانی مدت این خانواده‌ها در ایران حکایت دارد و احتمالاً به همین دلیل نیز موفق به دریافت مجوز شده‌اند.

برخی پاتوق‌ها هم وجود دارند که ناشناخته‌تر هستند و هنوز تحت کنترل کسی قرار نگرفته‌اند. در بعضی از مناطق غیرمرکزی سعادت‌آباد، خیابان‌های اطراف ونک، آریاشهر، و صادقیه تعداد بسیاری از این پاتوق‌ها وجود دارد. در این پاتوق‌ها کودکان تازه‌وارد کار می‌کنند که به‌ازای کار کردن در آن پاتوق به کسی اجاره نمی‌دهند، اما به‌دلیل ناشناخته‌تر بودن و خلوت‌تر بودن پاتوق، این کودکان درآمد کمتری دارند.

پراکندگی کودکان کار و خیابان از مناطق شمالی شهر، همچون زعفرانیه و کامرانیه، و مناطقی در منتهی‌الیه شمال تهران شروع می‌شود و تا مناطق شهرک غرب، سعادت‌آباد، یوسف‌آباد، و مناطق مرکزی‌تر شهر، یعنی شریعتی، پل سیدخندان، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، مطهری، ونک، پونک، و صادقیه، ادامه پیدا می‌کند و هرچه به سمت جنوب شهر پیش می‌رویم، از تعداد این کودکان کاسته می‌شود، زیرا مناطق جنوبی شهر خاستگاه خوبی برای این کودکان از نظر درآمدی نیست.



نمایی از حضور کودکان در مشاغل خیابانی، میدان آزادی (عکس از پژوهش)

### سبک رفتار کودکان کار و خیابان

کودکان کار و خیابان اغلب از خانواده‌های فقیر و پُرجمعیت‌اند و بسیاری از آنها والدین درگیر اعتیاد دارند. به همین دلیل آن‌ها حمایت و مراقبت‌هایی را که لازمه رشد سالم کودک است از طرف خانواده دریافت نمی‌کنند و بنابراین نسبت به دیگر کودکان آسیب‌پذیری بیشتری دارند. ازسوی دیگر آن‌ها در سطح خیابان انواع برخوردهای آزاردهنده، از جمله تحقیر و توهین، را تجربه می‌کنند و به دلیل حضور طولانی مدت در خیابان آمادگی بیشتری برای رسیدن به بلوغ زودرس دارند و ازاین‌رو شاهد آنیم که کودکان کار و خیابان نسبت به دیگر کودکان کار شیوه‌های رفتاری بی‌پرواتری دارند. این کودکان از یک‌سو مهارت‌های زندگی را نمی‌آموزند و ازسوی دیگر بسیاری از رفتارها و برخوردهای ناسالم روانی و جسمی را در خیابان تجربه می‌کنند و طبیعی است که درصدد بازتولید آن رفتارها باشند.

حضور طولانی مدت در خیابان کودکان را در معرض آسیب‌هایی همچون اعتیاد، بیماری، بهره‌کشی، و بزهکاری قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش‌های متعدد و مشاهدات

میدانی نشان می‌دهد برخی از این کودکان دست‌کم یک بار در معرض مصرف مواد اعتیادآور قرار گرفته و آن را تجربه کرده‌اند و انواع محرک‌ها را خوب می‌شناسند. برخی از آن‌ها آزارهای جنسی و جسمی دیده‌اند و ابتلا به بیماری‌هایی مانند ایدز، هیپاتیت، و اخیراً کرونا خطری است که همواره آن‌ها را تهدید می‌کند. آن‌ها به‌واسطه نوع حضور در خیابان و شرایطی که دارند در معرض بیماری‌های روانی و بزهکاری نیز قرار می‌گیرند، فقر و فاصله طبقاتی را خوب می‌شناسند و برخورد مجرمانه با این کودکان، به‌بانه طرح‌های ساماندهی، در ایجاد حس انتقام‌جویی آن‌ها نسبت به جامعه نقش پُررنگی دارد.

این کودکان به‌سبب تجربه زیسته در خیابان یاد می‌گیرند نسبت به دیگر کودکانی که کار می‌کنند بی‌پروا تر، جسورتر، و حتی در برابر برخی مسائل آگاه‌تر و هوشیارتر باشند. آن‌ها حتی در برخورد با یکدیگر نیز بی‌پروا و جسورند و به‌هنگام بروز اختلاف یا به‌وقت شوخی ناسزا و فحش‌های رکیک و کلمات ممنوعه بینشان ردوبدل می‌شود و این سؤال اساسی در ذهن شکل می‌گیرد که با توجه به بافت سنتی و متعصب خانواده‌های این کودکان، آیا این کودکان در خانه و خیابان دو رفتار کاملاً متفاوت دارند. البته رفتار پُرخطر و بی‌پروای آن‌ها در خیابان ممکن است از محدودیت‌ها و ترس‌هایی نشأت گرفته باشد که در خانه تجربه می‌کنند. بسیاری از این کودکان از سوی افراد خانواده و بزرگ‌ترهای خود در معرض خشونت قرار می‌گیرند و به‌محض پیش آمدن هر اختلافی با همسالان و همکاران سعی می‌کنند همان خشونت را بازتولید کنند.

اغلب این کودکان تجربیات و رفتارهای پُرخطر دارند و کمتر در چارچوب هنجارهای اجتماعی رفتار می‌کنند. برای مثال بیشتر آن‌ها آگاهی کاملی درباره انواع مخدرها و مواد الکی داشتند و برخی نیز تجربه استفاده از این مواد را داشتند. اغلب این کودکان به‌سبب تجربه‌ای که از حضور در خیابان کسب کرده بودند، شناخت جالب توجهی از گروه‌های اجتماعی داشتند. برای مثال می‌دانستند از چه افرادی با چه مشخصه‌هایی بهتر می‌توانند پول بگیرند. مثلاً گفته می‌شد که رانندگان ماشین‌های شاسی‌بلند یا افراد مسن خوب پول نمی‌دهند، ولی جوان‌ترها، به‌خصوص وقتی دختر و پسر جوانی با هم داخل یک خودرو



هستند و مخصوصاً در آخر هفته‌ها بهتر از آن‌ها خرید می‌کنند یا به آن‌ها پول می‌دهند. درکنار این موارد، برخی از این کودکان ترفندهایی را هم برای بیشتر پول گرفتن از مردم بلد بودند و به دیگران هم یاد می‌دادند. در بخش‌های بعد بیشتر به این شگردهای کاری پرداخته می‌شود. بچه‌های کار و خیابان نسبت به دیگر کودکان کار از نظر سرووضع ظاهری و رعایت بهداشت فردی در سطح پایین‌تری هستند و نکته‌توجه‌برانگیز درباره‌ی آن‌ها این است که هم سخت می‌توان با آن‌ها ارتباط گرفت و هم سخت روی مصاحبه‌ی تمرکز می‌کردند و بیشتر حواسشان به محیط اطراف بود.

### تجربه‌ی خشونت در خیابان

کودکان کار و خیابان طیف وسیعی از رفتارهای ضدکودک را تجربه می‌کنند، از خشونت‌های جسمی و جنسی گرفته تا آزارهای کلامی. آن‌ها متحمل آزار و خشونت‌هایی در سطح خیابان می‌شوند که گاهی این خشونت‌ها از سوی مردم صورت می‌گیرد، گاهی از سوی گروه دیگری از کودکان، یا از سوی بزرگ‌ترها و سرکارگرها، و گاهی از سوی مالکان پاتوق‌ها و البته چنانچه گفته شد، بیشتر این کودکان در خانه نیز در معرض آزار و خشونت قرار می‌گیرند. در این میان وضعیت کودکان کم‌سن‌وسال‌تر وخیم‌تر است، چون معمولاً کودکان بزرگ‌تر به آن‌ها پرخاش می‌کنند و آن‌ها را کتک می‌زنند.

کودکان کار و خیابان در مصاحبه‌ها از رفتارهای برخی از مردم شکایت داشتند؛ گفته می‌شد که برخی اوقات مردم به آن‌ها فحش می‌دهند، حتی با ماشین از روی پایشان رد می‌شود یا در ماشین را روی پهلوی آن‌ها باز می‌کنند تا کنار بروند، گاهی از آن‌ها خواسته می‌شود شیشه‌ی خودرویشان را پاک کنند، اما وقتی کار پاک کردن تمام می‌شود، پولشان را نمی‌دهند و یا ممکن است از آن‌ها گل بگیرند، اما پول گل را پرداخت نکرده با خودرویشان از محل دور شوند.

برخی از آن‌ها شکایت داشتند که قبلاً در طرح‌های موسوم به ساماندهی گیر افتاده بودند و مدتی را در مراکز بهزیستی گذراندند و در آنجا متحمل آزار و خشونت شدند.

فصل دوم: مفاهیم و ادبیات نظری و تجربی پژوهش ۱۹۳

برخی از آن‌ها می‌گفتند که حتی از سوی برخی مأموران شهرداری تحت تعرض و آزار جنسی قرار گرفته بودند. نکته قابل تأمل و تأسف درباره کودکان کار و خیابان آن است که برخی از آنان خشونت جنسی، از تعرض تا تماس‌های جنسی یا دست‌کم پیشنهاد روابط جنسی، را تجربه کرده‌اند. البته این پدیده در میان دختران رایج‌تر بود.



تصویری از کودکان کار و خیابان در چهارراه ولیعصر (عکس از پژوهش)

### زندگی خانوادگی کودکان کار

وجه تشابه بیشتر کودکان کار و خیابان این است که در بستر خانواده زندگی می‌کنند، خانواده‌هایی فقیر و اغلب پُرجمعیت که به درآمد آن‌ها نیاز دارند و درآمد حاصل از کار کودک به صورت مستقیم در مخارج خانه هزینه می‌شود. برخی که برای خودشان کار می‌کردند تمام درآمد خود را به خانواده می‌دادند و برخی که برای دیگری کار می‌کردند کل درآمد خود را به آن فرد می‌دادند و رقم ناچیزی را دریافت می‌کردند که به خانه ببرند. به نظر می‌رسید بچه‌هایی که مستقل بودند و برای خودشان کار می‌کردند راحت‌تر به مصاحبه تن می‌دادند و بقیه محافظه‌کارانه رفتار می‌کردند. بسیاری از این کودکان در مناطقی مثل هرنندی، شوش، فرحزاد، کن و پاسگاه نعمت‌آباد زندگی می‌کردند.

## بهره‌کشی نظام‌مند

از مجموعه یافته‌های میدانی این پژوهش چنین برمی‌آید که کار کودکان در خیابان به شکل نظام‌مند و مکانیکی انجام می‌شود. اغلب این کودکان شب‌ها با ون و یا ماشین‌هایی که به سراغشان می‌آیند به خانه می‌روند و به این شکل است که مثلاً یک خودرو ۴۰۵ ساعت ده شب به سراغ آن‌ها می‌آید و دیده شده است که در یک ماشین ده تا پانزده کودک را سوار می‌کنند، دقیقاً مانند مواقعی که مهاجران افغانستانی از مرز وارد کشور می‌شوند، یا برای مثال کودکان کار و خیابان منطقه یوسف‌آباد از یک ون پانزده نفری برای رفت و آمد استفاده می‌کردند، ولی تا سی کودک هم سوار همان یک ماشین می‌شدند و حدود ۴ تا ۵ هزار تومان از هر کودک دریافت می‌کردند. از آنجا که این کودکان به صورت گروهی یک خودرو را برای رفت و برگشت کرایه می‌کنند و در پاتوق‌های خاصی پیاده می‌شوند، تصور رایج آن است که احتمالاً همه این کودکان برای یک باند یا به صورت بانندی کار می‌کنند، در حالی که این شکل کار کردن در میان آن‌ها وجود ندارد، بلکه آن‌ها فقط برای حفظ امنیتشان در مقابل سارقان در شهر و در طول مسیر و برای کاهش هزینه‌های رفت و آمدشان به صورت گروهی با هم تردد یا کار می‌کنند.

---

[1] ILO. (2008). *Global child labour developments: Measuring trends from 2004 to 2008*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۲] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۳] همان.

[4] Forastieri, Valentina (1997). *Children at work: Health and safety risks*. ILO Child Labour Collection. Geneva: International Labour Office.

[5] Ibid.

[۶] ایمانی، نفیسه؛ نرسیسیانس، ایملیا (۱۳۹۰). مطالعه انسان‌شناسانه پدیده کودکان کار خیابانی در شهر کرج. مسائل اجتماعی ایران، ۳ (۱)، ۷-۳۲.

[7] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[8] Ibid.

[9] (۲۰۱۱)www.childinfo.com.

[10] [https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n\\_ank\\_sal95.pdf](https://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/fulltext/1395/n_ank_sal95.pdf).

[۱۱] زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۳). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

[۱۲] رفیع‌پور، عبدالله. (۱۳۷۷). دوران نوجوانی و آسیبها. اصفهان: نشر افق

[۱۳] زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۳). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

[۱۴] معیدفر، سعید (۱۳۸۹). مسائل اجتماعی ایران. تهران: نشر امین.

[۱۵] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[۱۶] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.

[۱۷] زاهدی اصل، محمد (۱۳۹۳). آسیب‌های اجتماعی از منظر مددکاری اجتماعی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

[۱۸] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[۱۹] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.  
[۲۰] همان.

[۲۱] زنجانی، حبیب‌الله. (۱۳۸۰). مهاجرت. تهران: سمت.

[۲۲] هریسون، پل. (۱۳۶۴). درون جهان سوم (ترجمه شاداب وجدی). تهران: فاطمی.

[۲۳] کاستللو وینسنت فرانسیس. (۱۳۶۸). شهرنشینی در خاورمیانه (ترجمه پرویز پیران و عبدالعلی رضایی). تهران: نی.

[۲۴] همان.

[۲۵] همان.

- [۲۶] خندان، عباس. (۱۳۹۸)، اقتصاد غیررسمی در ایران. تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- [۲۷] نیلی، مسعود و ملکی، منصور. (۱۳۸۵). اقتصاد غیررسمی، علل ایجاد، روش‌های تخمین و اثرات آن بر بخش رسمی. فصلنامه علمی و پژوهشی شریف، ۲۲ (۳۶)، ۴۵-۵۶.
- [۲۸] همان.
- [۲۹] همان.
- [۳۰] اسفندیاری، علی اصغر و جمال‌منش، آرش. (۱۳۸۱). اقتصاد زیرزمینی و تأثیر آن بر اقتصاد ملی. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۲ (۶)، ۱۳-۴۸.
- [۳۱] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.
- [۳۲] شکیبایی، علیرضا و شادمانی، قاسم. (۱۳۹۳). برآورد اقتصاد سایه‌ای ایران ۱۳۴۹-۱۳۸۶ با استفاده از مدل‌سازی فازی چندمرحله‌ای. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی رشد و توسعه پایدار، ۱۴ (۱)، ۳-۷۷.
- [۳۳] صامتی، مجید؛ سامتی، مرتضی و دالانی میلان، علی. (۱۳۸۸). برآورد اقتصاد زیرزمینی در ایران (۱۳۴۴-۱۳۸۸) به روش MIMIC. مطالعات اقتصاد بین‌الملل، ۲۰ (۲)، به نقل از حسینی، فهیمه‌السادات. (۱۳۹۷). بررسی چگونگی تأثیر فرار مالیاتی بر رشد اقتصادی در ایران. علمی - پژوهشی دانش‌پژوهان، ۱۴ (۴۶، ۴۷، و ۴۸).
- [34] Sirvastava, J. (2003). Child Labour in South Asia, Are Trade Sanctions the Answer? CUTS CENTRE FOR INTERNATIONAL TRADE, ECONOMICS & ENVIRONMENT.
- [35] Ibid.
- [36] Mendevich, Elias. (1979). Child Labour. *International Labour Review*, 118 (5).
- [37] Grooter, Chiritia and Ravi, Kanbur. (1995). Child Labour: Economic Perspective. *International Labour Review*, 134 (2), 187-203.
- [38] Fyfe, Alice. (1989). *Child Labour*. New York: Polity Press.
- [۳۹] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.
- [۴۰] لاهیری، طاهر. (۲۰۰۲). بررسی اقتصاد ایران. تهران: آریانا قلم.

[۴۱] کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). اقتصاد، فرهنگ، عصر ارتباطات، پایان هزاره (ترجمه افشین خاکباز و احمد علیقلیان). جلد سوم، تهران: طرح نو.

[۴۲] همان.

[۴۳] همان.

[۴۴] همان.

[۴۵] همان.

[۴۶] همان.

[۴۷] همان.

[۴۸] همان.

[۴۹] همان.

[50] Ventis, L. (1995). The relationship Between religious and mental health. *Journal of Social Issues*, 15, 33-44

به نقل از: امینی، یوسف و امینی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر پدیده طلاق بر سلامت روانی و عزت نفس دانش آموزان پسر مقطع راهنمایی در شهرستان بوکان.

[51] Cantor, M. (1979). Neighbors and friends: An overlooked resource in the informal support system. *Research on aging*, 1, 434-463.

[52] Thoits, P. (1982). Conceptual, methodological and theoretical problems in studying social support as a buffer against life stress. *Journal of health and Social Behaviors*, 23(2), 145-159.

به نقل از: امینی، یوسف و امینی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر پدیده طلاق بر سلامت روانی و عزت نفس دانش آموزان پسر مقطع راهنمایی در شهرستان بوکان.

[۵۳] بخشنده، مجتبی و نیک پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.

[۵۴] زارعی، علی و تندنویس، فریدون. (۱۳۸۲). مقایسه نحوه گذران اوقات فراغت دانشجویان علوم پزشکی کشور با دانشجویان دانشگاه‌های غیرپزشکی و آزاد. نشریه علوم حرکتی و ورزش، ۱ (۲)، ۲۵-۱۸.

[55] veal. (2000). *All we ned to know about child mind*, ABB press.

[۵۶] عیوضی، غلام‌حسن (۱۳۸۸). سبک زندگی، تلویزیون و مصرف. فصلنامه فرهنگی - دفاعی زنان و خانواده. ۵ (۱۶)، ۱۴۳-۱۶۷.

- [۵۷] لیتل جان و فاس. (۱۳۹۴). نظریه‌های ثابت. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- [۵۸] تن، الکسیس اس. (۱۳۸۸). نظریه‌ها و پژوهش‌های ارتباط جمعی (ترجمه نعیم بدیعی). تهران: انتشارات همشهری.
- [۵۹] کامل عباسی و آقامحمدیان شعریاف. (۱۳۸۹). به نقل از بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.
- [۶۰] کاپلان و سادوک. (۱۳۷۵). به نقل از بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.
- [۶۱] بخشنده، مجتبی و نیک‌پور قنواتی، لیلا. (۱۳۹۵). سنگ فرش هر خیابان از طلا نیست. تهران: جامعه‌شناسان.
- [۶۲] آه-انگ. (۱۳۹۵). من و کودکی‌هایم. تهران: آگاه
- [63] Boyden, J. (1991). *Children of the cities*. London: Zed Book.
- [۶۴] بونت، لیز. (۱۹۹۳). نظریه‌پردازی جوانان. کرج: نشر فراغ.
- [65] Forastieri, Valentina. (1997). *Children at work: Health and safety risks*. ILO Child Labour Collection. Geneva: *International Labour Office*.
- [66] Wall, S. (2006). *Child labour in various industries*. India: Sarub & Sons.
- [67] O'Driscoll, D. (2017). *Overview of child labour in the artisanal and small-scale mining sector in Asia and Africa*. K4D Helpdesk Report. Brighton, UK: Institute of Development Studies.
- [۶۸] سونگا، جیچاگسون. (۱۹۹۶). کودکان کار در جهان امروز. تهران: نشر دانشگاه آزاد.
- [۶۹] پیی بادی، مارو. (۱۳۹۸/۰۹/۱۳). جهان وارونه. روزنامه ایران، بخش اجتماعی.
- [۷۰] جیمز، آلیسون؛ جنکس، کریس و پروت، آلن. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی) (ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی). تهران: ثالث.
- [۷۱] نوون، هایز. (۱۹۹۴). خشم و اقتصاد نوین. گزارش مجله پولیتیکا، ۱۹، ۱۹-۲۴.
- [72] Sirvastava, J. (2003). *Child Labour in South Asia, Are Trade Sanctions the Answer?* CUTS CENTRE FOR INTERNATIONAL TRADE, ECONOMICS & ENVIRONMENT.
- [۷۳] طالبی، نادر. (۱۳۸۹). کار کودکان و بازتولید نابرابری اجتماعی. تهران: گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۷۴] رئیس‌دانا، فریبرز. (۱۳۸۲). واکاوی کار کودکان. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۲(۷)، ۲۳۱-۲۴۸.
- [۷۵] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۵۵-۱۷۳.

- [۷۶] وامقی، مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲، (ص ۹۵-۱۵۰). تهران: آگاه.
- [۷۷] وامقی، مروئه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.
- [۷۸] مهدوی مزینانی، زهرا؛ مزینانی، مجتبی (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی حقوقی کار کودکان و نوجوان در کسب‌وکارهای خانوادگی. خانواده‌پژوهی، ۷(۲)، ۱۲۵-۱۴۳.
- [۷۹] افشانی، علیرضا؛ عسکری ندوشن، عباس و حیدری، محمد. (۱۳۹۱). تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان. جامعه‌شناسی کاربردی. ۲۳(۴۸)، ۸۵-۱۰۲.
- [۸۰] ایمان‌زاده، علی و علی‌پور، سریه. (۱۳۹۸). تجربه زیسته کودکان کار شهر تبریز از احساس تنهایی. مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، ۸ (۲)، ۲۷۹-۳۰۴.
- [۸۱] داورپناه، صفورا؛ راغفر، حسین و نخعی، منیژه. (۱۳۸۸). فقر کودکان و بازار کار در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۹(۳۵)، ۱۳۹-۱۵۹.
- [۸۲] نادری، صلاح‌الدین (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی مردم‌مدار و آزمون نظریه کاستلز در عرصه کار کودکان (پژوهش عملی مشارکتی با کودکان افغان در مرکز دوستدار کودک مشتاق). گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی (دانشگاه باهنر کرمان به نقل از انجمن حمایت از حقوق کودکان، ۱۳۹۸، ص ۸۸).
- [۸۳] تولایی، حسین؛ رفیعی، حسن و بیگلریان، اکبر. (۱۳۸۸). رابطه کار کودک با توسعه انسانی در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، رفاه اجتماعی، ۹ (۳۵)، ۳۰۱-۳۳۶.
- [۸۴] روشنفکر، پیام و علی، دلارام. (۱۳۹۱). پهنه‌بندی آسیب‌های اجتماعی تهدیدکننده کودکان در شهر تهران (با نگاهی به خدمات سازمان‌های غیردولتی). تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران، دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران.
- [۸۵] پرن‌فر، شیما. (۱۳۹۱). سیاست‌های اجتماعی مناسب کودکان کار خیابان تهران. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- [۸۶] آشنا، فرخنده. (۱۳۹۸/۰۶/۰۳). روزنامه کار و کارگر، بررسی وضعیت کارگران در سالی که گذشت.



[۸۷] همان.

[۸۸] خبرگزاری برنا، مصاحبه با سعید خال، مدیرعامل سازمان بهشت زهرا، ۹۸/۰۲/۱۷.

[۸۹] ویکی پدیای فارسی. تاریخ دسترسی تابستان ۱۳۹۹، از

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%B1%D8%AD%D8%B2%D8%A7%D8%AF>

---

---

## فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات

---

---



## روش‌شناسی

این فصل نشان‌دهندهٔ ماحصل پژوهش دربارهٔ «کودکان کار در کارگاه‌ها و اشکال گوناگون کار کودک» است. در این فصل در ابتدا دربارهٔ روش پژوهش توضیح داده می‌شود و در ادامه با پرداختن به اخلاق پژوهش به بررسی داده‌های جمع‌آوری‌شده می‌پردازیم.

این پژوهش برپایهٔ روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش زمینه‌ای در سطح کارگاه‌ها و سایر محل‌های کار کودکان در شهر تهران و شهر ری انجام شده است. با توجه به این‌که پژوهش حاضر با استفاده از نظریهٔ زمینه‌ای انجام گرفته است، در ابتدا تعداد افراد مورد‌مصاحبه مشخص نبود، زیرا محقق از مسیر پژوهش مطمئن نبود و با استفاده از مفهوم اشباع نظری تعداد مصاحبه‌ها در روند پژوهش مشخص شد. بنابراین تعدادی مصاحبه با کودکان کار در کارگاه‌های مختلف انجام شد و تعدادی مصاحبه نیز با کارفرمایان و با متخصصان امر انجام شد. این متخصصان شامل فعالان حوزهٔ کار کودک و فعالان حوزهٔ کارگری و افرادی از وزارت رفاه و بهزیستی بودند. با توجه به گسترش کارهایی که کودکان انجام می‌دهند و همچنین گستردگی مفهوم کارگاه، یعنی اطلاق به مکان کاری‌ای که دست‌کم یک کارگر و یک کارفرما در آن وجود دارد، و همچنین شرایط متفاوت کودکان در کارگاه‌ها در این پژوهش سعی شد، به‌منظور جامع بودن پژوهش، به کارگاه‌های مختلفی مراجعه شود، زیرا شرایط کاری کودکان در کارگاه‌های مختلف متفاوت است و کودکی که در مغازه‌ای، به‌اصطلاح، پادویی می‌کند با کودکی که پای دستگاه کار می‌کند متفاوت است. بنابراین در این گزارش سعی شده است کار کودکان و شرایط کاری آن‌ها در کارگاه‌های مختلف نشان داده شود.

روش مورد‌استفاده در مصاحبه‌ها روش نیمه‌ساختاریافته و نیمه‌عمیق و گاه عمیق با استفاده از مصاحبه‌نامه بود. مصاحبه‌نامه صرفاً در نقش راهنمایی برای مصاحبه‌گر عمل می‌کرد و برای شناخت شرایط کاری و زندگی کودک، مصاحبه‌گر به مصاحبه عمیق با کودک و شناخت ابعاد مختلف کار کودک پرداخت. مصاحبه‌های پژوهش از طریق

گروه چهار تا شش نفره حاضر در میدان انجام شد. زمان مصاحبه تابستان ۱۳۹۹ و هم‌زمان با شرایط ویروس کرونا بود. نوع کارگاه‌ها برای مراجعه و مصاحبه با کودکان به صورت تصادفی انتخاب شد.

پس از اتمام مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها، یافته‌های پژوهش براساس مطالعات میدانی و مصاحبه‌ها تشریح و تحلیل شدند که در این فصل به طور مفصل بدان‌ها پرداخته می‌شود. پاسخ‌های پرسش‌شوندگان، پس از تحلیل و کدگذاری داده‌ها در سه مرحله، به مقوله اصلی تبدیل شدند. مدل استخراج‌شده دارای پدیده‌های محوری به‌عنوان هسته اصلی کار کودک در کارگاه‌هاست. عوامل و دلایل علی، زمینه‌ای، و مداخله‌گر به ترتیب به‌عنوان عواملی در بروز و گسترش پدیده کار کودک، محل کار، و بستر این پدیده به‌شمار می‌روند و بر آن اثرگذارند. راهبردها به‌عنوان واکنش به کار کودک در کارگاه‌ها محسوب می‌شوند که از پدیده‌ای محوری حاصل شده‌اند و پیامدها نیز در نهایت مرحله تکمیلی این مدل است. از آنجا که شناخت بهتر این پدیده و همچنین شدت آن‌ها مستلزم بررسی کمی داده‌هاست، نتایج کمی پژوهش از قبیل تعداد مصاحبه‌ها به تفکیک نوع کارگاه، ملیت، سن، شهر مبدأ مهاجرت، ساعات کاری، حقوق، میزان تحصیلات خود کودک و والدینش، و... در قالب اشکال و نمودارهای آماری نشان داده شده‌اند.

## اخلاق در پژوهش

غالباً تحقیق کیفی به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که درباره آنچه در میدان پژوهش رخ می‌دهد باز و قابل انطباق باشد. در اینجا روش‌ها نسبت به تحقیق کمی از قداست کمتری برخوردارند. این امر بررسی طرح‌های پژوهشی را برای کمیته‌های اخلاقی دشوار می‌سازد. گاهی جلب رضایت افراد مورد مطالعه در تحقیق‌هایی که در فضاهای بازی مانند فروشگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار و مراکزی از این دست انجام می‌شوند دشوار است. اخلاق پژوهش موضوعی مهم در طراحی و اجرای تحقیق است.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۰۵

آیین‌نامه‌های اخلاقی به منظور تنظیم روابط محققان با افراد و میدان‌هایی که قصد مطالعه‌شان را دارند صورت‌بندی شده‌اند. اصول اخلاق پژوهش این سؤال را مطرح می‌کند که آیا محققان از طریق احترام گذاشتن و توجه به نیازها و علایق و منافع شرکت‌کنندگان در فرایند تحقیق از آسیب رساندن به آنان احتراز کرده‌اند یا خیر. این آیین‌نامه‌های اخلاقی مقرر می‌دارند که تحقیق باید برپایه رضایت آگاهانه باشد (شرکت‌کنندگان براساس اطلاعات ارائه‌شده از سوی محقق با شرکت در مطالعه موافقت کنند). همچنین مقرر می‌دارند که تحقیق می‌باید از آسیب رساندن به شرکت‌کنندگان پرهیز کند. این اصل شامل پرهیز از نقض حریم خصوصی آنان و فریب دادنشان درباره اهداف تحقیق می‌شود<sup>[۱]</sup>.

**رعایت حقوق کودکان در جمع‌آوری داده‌ها:** محققان باید از آسیب رساندن به شرکت‌کنندگان پرهیز کنند. برای این منظور در مصاحبه‌ها هرگاه مصاحبه‌شوندگان درباره سؤالی احساس نارضایتی داشتند و تمایل نداشتند به پرسش پاسخ دهند، مصاحبه‌کننده سؤال را بی‌پاسخ رها می‌کند و به پرسش بعدی می‌پردازد و در صورتی که مصاحبه‌کننده به ادامه مصاحبه تمایل نداشت، مصاحبه‌گر از ادامه مصاحبه خودداری می‌کند.

**خودآینی یا خودمختاری:** ارزش‌ها و تصمیمات شرکت‌کنندگان باید مورد احترام باشند. بدین منظور مصاحبه‌ها به شیوه‌ای بود که جهت‌گیری ارزشی در مصاحبه‌ها وجود نداشته باشد و در مقابل ابراز هرگونه نظری از جانب مصاحبه‌شونده، مصاحبه‌گر خود را موظف می‌دانست که واکنشی ارزشی از خود نشان ندهد.

**عدالت:** با تمام افراد باید به صورت یکسان برخورد کرد. در این پژوهش نیز تمام مصاحبه‌شونده‌ها برای پژوهشگر دارای ارزشی یکسان بودند و مصاحبه‌گر تمام تلاش خود را برای رعایت شأن و حقوق مصاحبه‌کننده و آسیب نرساندن به وی به‌هنگام مصاحبه و جلب رضایت تمامی مصاحبه‌شونده‌ها انجام داد و سعی شد تا بی‌عدالتی در این موضع رخ ندهد.

**شان و حقوق شرکت‌کنندگان:** حفظ شان و حقوق شرکت‌کنندگان به جلب رضایت آنان گره خورده است، رضایتی که از طریق ارائه اطلاعات کافی و به‌صورت داوطلبانه حاصل شده باشد. علاوه بر این، محققان باید تضمین کنند که هویت شرکت‌کنندگان کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند و اطلاعات مربوط به آنان صرفاً به‌گونه‌ای به‌کار گرفته خواهد شد که دیگران قادر به شناسایی آن‌ها نباشند و هیچ نهادی از این اطلاعات علیه منافع شرکت‌کنندگان استفاده نکند. در این راستا، در ابتدای مصاحبه، مصاحبه‌گر توضیحاتی درباره رازداری و عدم افشای اطلاعات به کودکان می‌داد و ضبط صدای کودکان را به رضایت آن‌ها منوط می‌کرد. به عبارتی، هر زمانی که کودک تمایلی به ضبط صدا نداشت، مصاحبه‌گر صدا را ضبط نکرد و فقط به یادداشت برداری از مصاحبه اکتفا کرد (از صداهای ضبط‌شده نیز صرفاً برای تسهیل در پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و تشخیص نقاط قدرتمند و احساسی مصاحبه‌ها برای انتخاب نقل‌قول‌ها استفاده شده و برای رعایت اصل رازداری حتی اسامی نام‌برده‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان از نقل‌قول‌ها حذف شده است).

**رضایت آگاهانه:** با پذیرش اصل رضایت آگاهانه به منزله پیش شرط مشارکت افراد شرکت‌کننده در پژوهش با معیارهای زیر روبه‌رو می‌شویم:

- باید از افراد واجد صلاحیت رضایت اخذ شود: در این تحقیق از آنجا که امکان ارتباط و اخذ رضایت والدین و سرپرست کودکان ممکن نبود، فقط از کودکان رضایت گرفته شد.

- شخص رضایت‌دهنده باید از اطلاعات کافی برخوردار باشد: بدین منظور، در ابتدای مصاحبه، توضیحاتی برای کودک با توجه به سن وی داده شد. مثلاً برای کودکان زیر ده سال توضیحات ساده‌تر و راحت‌تر داده می‌شد، مانند این که «همان‌طور که در مدرسه برای تحقیق درباره پرندگان یا حشرات از بزرگ‌ترها و کسانی که بیشتر از ما اطلاعات دارند سؤال می‌کنیم، الآن هم ما داریم درباره بچه‌هایی که کار می‌کنند تحقیق می‌کنیم. برای همین می‌خواهیم با شما صحبت کنیم» و برای کودکان که سن بیشتری داشتند، درباره علت شکل‌گیری

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۰۷

این تحقیق و بررسی شرایط کاری آن‌ها و مشکلات پیش‌رویشان صحبت می‌شد.

• رضایت باید داوطلبانه و از روی اختیار باشد: بعد از ارائه توضیحات از جانب مصاحبه‌گر، در این مرحله، بدون این‌که اجباری برای مصاحبه باشد، اگر کودک به مصاحبه تمایل داشت، با وی مصاحبه می‌شد. همچنین در خصوص عکس‌ها ذکر این نکته ضروری است که این پژوهش تلاش کرده است تصویری واقعی و مستند از کار کودکان در شهر تهران و حاشیه‌های اطراف آن ارائه دهد و بدیهی است که بخش‌هایی از مستندسازی این پژوهش به تصاویری بستگی دارد که از میدان تحقیق تهیه شده است. انتشار عکس کودکان همواره مخالفان و موافقانی داشته است، چنان‌که یونیسف نیز به‌عنوان مهم‌ترین سازمان جهانی حامی کودکان، برای مستندسازی و آگاهی‌بخشی، عکس‌هایی از کودکان جامعه هدف را منتشر می‌کند. با این‌همه در این پژوهش برای به‌اشتراک گذاشتن واقعیات میدان تحقیق و زندگی کودکان کار عکس‌هایی از آن‌ها با رعایت موازین اخلاقی، حرمت کودکی، و پنهان ماندن هویت کودک تهیه شد که اغلب این تصاویر از راه دور گرفته شد و بعضی از تصاویر منعکس شده در این پژوهش عکس‌هایی از رسانه‌های رسمی است که منبع آن‌ها ذکر شده است و چهره تمام کودکان در مراحل گرافیکی کار محو شده است تا شناسایی نشوند.

## اشکال کار کودکان

تمام کارهایی که کودکان انجام می‌دهند در ردیف بدترین اشکال کار کودک یا شکل مرسوم کار کودک قرار نمی‌گیرند، مانند برخی از کارهای پاره‌وقت، سبک، و مشارکت در برخی وظایف خانوادگی، به شرط آن‌که مانع رشد و تحصیل کودک نباشند و به سلامتی او نیز آسیب وارد نکنند. برخی از کارها نیز نه تنها روحیه همکاری جمعی و مسئولیت‌پذیری را در کودک تقویت می‌کنند، بلکه سهم مهمی در رشد و مهارت‌آموزی



کودک دارند. امامت‌آسفانه بسیاری از کارهایی که کودکان انجام می‌دهند جزو اشکال کار کودک و از نوع بدترین شکل آن به حساب می‌آیند. همان‌گونه که گفته شد، بر پایه تعریف ماده ۳۲ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک، هر فعالیت و کاری که ممکن است برای کودک زیان‌بار باشد، به تحصیل او خللی وارد کند، و به سلامتی یا به رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی، یا اجتماعی او آسیب برساند کار کودک محسوب می‌شود. براساس تعریف سازمان جهانی کار، «هر فعالیتی که از نظر ذهنی، جسمی، اخلاقی، و اجتماعی برای کودکان خطرناک یا زیان‌بار باشد و با گرفتن فرصت مدرسه رفتن از کودکان، واداشتن کودکان به ترک تحصیل، مجبور کردن کودکان به تحصیل و کار هم‌زمان که فرصت مدرسه رفتن را از کودکان بگیرد جزو کار کودک است.» در ادامه این تعریف همچنین آمده است: «بدترین اشکال کار کودکان آنان را از خانواده جدا می‌کند؛ این نوعی بردگی است که آنان را در معرض بیماری‌های خطرناک قرار می‌دهد، یا آنان را به کار و زندگی در خیابان‌ها مجبور می‌کند.»<sup>[۲]</sup> براساس دسته‌بندی‌های جهانی، اشکال عمده کار کودکان عبارت‌اند از: کارهای خانگی (این کارها می‌توانند لزوماً در داخل منزل انجام نشوند)، کار کشاورزی، کار در معادن، کار در صنایع، برده‌داری و کار اجباری، تن‌فروشی، استفاده از کودکان در درگیری‌های نظامی و قاچاق کودکان، و کار در بخش اقتصاد غیررسمی. هرکدام از این دسته‌ها نیز انواع مختلفی از کارها را دربر می‌گیرند. برای مثال کار در بخش صنایع شامل قالی‌بافی، تولید لباس، تولید مواد شیمیایی، بلورسازی، کبریت‌سازی، و تولید طیف وسیعی از سایر محصولات می‌شود یا کار در بخش اقتصاد رسمی شامل کارهایی مانند زباله‌گردی، دست‌فروشی، واکس‌زدن کفش، تکدی‌گری، فروش روزنامه، و مانند این‌هاست. برخی از این کارها آشکارند و عموم مردم می‌توانند آن‌ها را ببینند و برخی دیگر کاملاً پنهان و غیرقابل مشاهده هستند. برای مثال ممکن است در کارگاه‌های زیرزمینی رخ دهند، یا در شبکه‌های خرید و فروش مواد مخدر و به‌صورت کاملاً مخفیانه<sup>[۳]</sup>.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۰۹

همچنین به موجب ماده سه کنوانسیون شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار که با عنوان «بدترین اشکال کار کودکان» شناخته شده است، بدترین اشکال کار کودکان عبارت‌اند از:

(۱) کلیه اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت بدهی و رعیتی و کار یا زور یا اجباری، از جمله استخدام به زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.

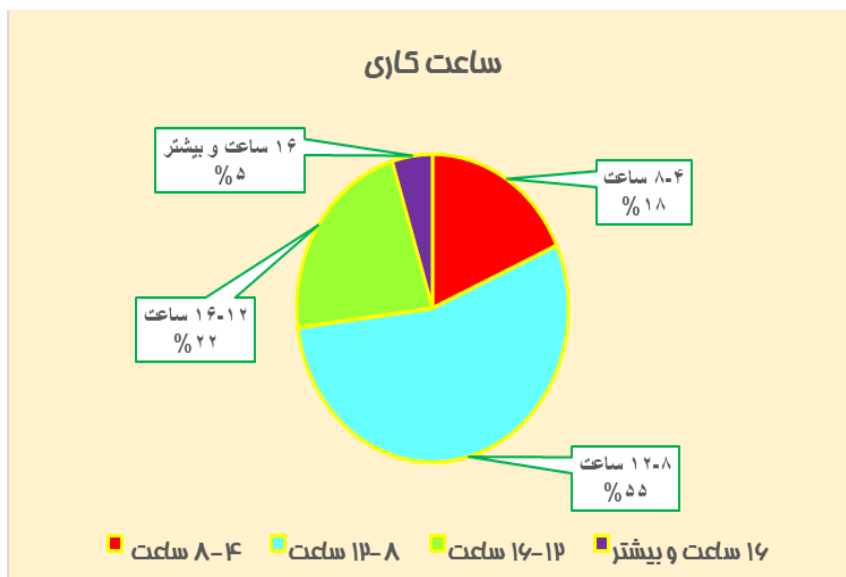
(۲) استفاده، فراهم کردن، یا عرضه کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری (پورنوگرافی) یا اجراهای زشت‌نگارانه.

(۳) استفاده، فراهم کردن، یا عرضه کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر، به گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.

(۴) کاری که به دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.

این دسته‌بندی‌ها به ما می‌گویند که برخی از اشکال کار کودکان ممکن است خطرات کمتری را برای کودکان به همراه داشته باشند و برخی دیگر سلامت کودکان را در تمامی ابعاد به خطر می‌اندازند.

این پژوهش نیز برای اولین بار به صورت نسبتاً جامع و در طرحی شجاعانه به بررسی تمامی اشکال کار کودکان در شهر تهران پرداخته است. ادعا نمی‌شود که در این پژوهش تمام انواع کار کودکان شناسایی و بررسی شده‌اند، اما می‌توان گفت به کارهای عمده و شایع یا کارهایی پرداخته شده است که بخش قابل توجهی از کودکان در آن بخش مشغول‌اند و حتی می‌شود نتایج این پژوهش را به بیشتر اشکال کار کودکان در ایران تعمیم داد. کارهای شناخته‌شده‌تر که در ادبیات این حوزه به آن‌ها اشاره شد و به مسئله‌ای عمومی تبدیل شده‌اند و بیش از همه آسیب‌زا هستند تقریباً در این مطالعه بررسی شده‌اند. در بخش ذیل به بررسی هرکدام از آن‌ها به لحاظ ماهیت، شرایط، ویژگی‌ها و مخاطراتشان پرداخته می‌شود.



نمودار شماره ۱-۳: توزیع کودکان براساس ساعت کار (N=۳۱۱)

### کار در میادین میوه و تره بار

کار در این صنف فعالیتی کاملاً سازمان یافته است که تحت نظارت سازمان میادین میوه و تره بار شهرداری تهران انجام می شود. در شهر تهران در محله های مختلف تقریباً حدود ۲۰۰ مرکز تره بار وجود دارد. کودکانی که در این صنف کار می کنند اغلب مهاجرند و به دور از خانواده کار می کنند؛ بیشتر آن ها از مناطق کردنشین استان کردستان به تهران آمده اند، هرچند مهاجران شهرهای دیگر مانند مهاجران نیشابوری در صنف صیفی و مهاجران اراکی و حتی کودکان اتباع افغانستانی نیز به میزان اندکی در این بخش کار می کنند. برخی از کودکان شاغل در این بخش درباره قومیت خود چنین پاسخ دادند:

اصالتاً مال دیواندره هستیم.

از سنج کردستان اومدیم.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۱۱

همان‌گونه که گفته شد، کار این کودکان کاملاً تحت قوانین میادین میوه‌و تره‌بار است. ساعات رسمی کار کودکان در تابستان، یعنی به‌هنگام جمع‌آوری داده‌های میدانی، از ساعت هشت صبح تا هشت شب بود. این میادین از ساعت یک تا سه بعدازظهر برای ناهار و استراحت تعطیل می‌شود. درکنار ساعات رسمی کار، کودکان ساعات دیگری را نیز به کار مشغول‌اند و برای مثال آنان در شب و اکثراً از ساعت دو شب تا شش صبح، بسته به نوع کار، بار خالی می‌کنند. صبح نیز از ساعت هفت تا هشت به چیدن بارها مشغول می‌شوند و بعداز ساعت هشت شب نظافت داخل مغازه یا «غرفه» را انجام می‌دهند. برخلاف بسیاری از اصناف دیگر، جمعه‌ها نیز تا ساعت یک ظهر کار می‌کنند و بعداز آن به نظافت، امور شخصی، و استراحت می‌پردازند. از این شواهد برمی‌آید که کودکان ساعات بسیار طولانی را درطول شبانه‌روز کار می‌کنند، همان‌گونه که کودکی شاغل در میدان تره‌بار صادقیه روایت کرد:

تره‌بار ساعت کار نداره.

یا چند نفر از کودکان شاغل در میدان تره‌بار شهران چنین گفتند:

ساعت شیش صبح بلند می‌شیم تا ساعت یک بعدازظهر تعطیل می‌شه. دوباره شبا بار می‌آد؛ دو، سه باید بیدار شی، بارارو خالی کنی. این‌طوره مثلاً ساعت یک بیدار می‌شی، سه بیدار می‌شی، چاهار بیدار می‌شی. خواب منظمی نداریم، این‌طوره اصلاً. خیلی سخته؛ آدم احساس می‌کنه اصلاً استراحت نداره. واسه همین اعصاب خُردیه اینجا.

می‌دونی ساعت کاری ما چه جوریه؟ ما ساعت شیش صبح بلند می‌شیم، خُب بارارو ردیف می‌کنیم تا هفت، بعضی وقتا تا هفت و نیم می‌شه. می‌آیم صبحونه می‌خوریم تا هشت. دوباره باز می‌شه تا ساعت یک. بعداز یک آگه بار بیاد، نمی‌دونم هندونه، طالبی، هرچی، باید خالی کنی تا یک و نیم. بعدش استراحت داریم تا سه دیگه. یه ربع به سه می‌ریم پایین، صاحب‌کار می‌گه بیاید، مگه این‌که کارگرا گوش ندن. دوباره ساعت سه می‌ریم تا ساعت هشت. بعضی وقتا تا هشت و چهل دقیقه (دقیقه) تمیزکاری اینا طول می‌کشه. دیگه می‌خوابم تا ساعت دوازده و یک اینا دوباره بار می‌آد.

تا صبح چند بار بار می‌آد، باید بیدار شیم خالی کنیم؛ یه بار می‌آد، دو بار می‌آد، چاهار بار می‌آد.

محل اسکان آن‌ها در سالن یا اتاق‌های جدا در داخل همین میادین است و افرادی با سنین مختلف در آنجا ساکن‌اند. در برخی از ایام تعطیل رسمی، مانند ایام شهادت یا اعیاد، ممکن است تره‌بار به صورت کامل تعطیل شود و یا به صورت پاره‌وقت باشد. دستمزد کودکان به صورت هفتگی پرداخت می‌شود، هرچند هر هفته از کارفرما پول نمی‌گیرند. روزهایی که تره‌بار به صورت کامل تعطیل است، به آنان دستمزدی پرداخت نمی‌شود. میزان درآمد هفتگی کودکان بسته به میزان مهارت و «فرزبودن» از هفته‌ای ۵۰۰ هزار تومان تا ۸۰۰ هزار تومان است. عده‌ای از این کودکان در این باره چنین گفتند:

کارگرا هفته‌ای ۶۰۰، ۷۰۰ می‌گیرن.

هر وقت خودم دلم بخواد بهم حقوقم رو می‌دن. مثلاً من هفته‌ای ۷۰۰ تومن می‌گیرم. مثلاً بستگی داره، رفیقم بلد نیست هفتگی ۶۰۰ تومن می‌گیره.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۱۳

فعالیت‌های آنان تحت نظارت ناظرین می‌ادین است و در صورتی که تخلفی مرتکب شوند، مانند این که با مشتری رفتار مناسبی نداشته باشند، لباس فرم نپوشند، میوه‌ها و سایر اقلام بی کیفیت در داخل سبد فروش آن‌ها باشد، ناظران با آنان برخورد می‌کنند. یکی از کودکان میدان تره‌بار انقلاب در همین زمینه نقل کرد:

اینا به همه چی گیر می‌دن. مٹ این که باید لباس بپوشی، میوه خوب باشه، با مشتری خوب رفتار کنی، اما کاری به جای خواب ما، رفتار صاحب‌کار با ما، حقوقمون، و خیلی چیزای دیگه ندارن.

در بسیاری از مواقع، کار این کودکان موقتی است و ممکن است چند ماه را کار کنند و سپس مدتی را به شهرستان برای بازدید خانواده بروند. در روزهایی که به مرخصی می‌روند دستمزدی دریافت نمی‌کنند. همه این کودکان به این کار به چشم کار موقت می‌نگرند. البته برخی از آنان ممکن است در همین صنف باقی بمانند و خودشان غرفه اجاره کنند، همان‌گونه که در مصاحبه با یکی از کارفرمایان مشخص شد که خودش از کودکی در این میادین کار کرده است. برخی از کودکان فقط در تابستان این کار را انجام می‌دهد و زمانی که مدرسه باز می‌شود، آنان برای ادامه تحصیل به شهر خود بازمی‌گردند، هرچند هستند کودکانی که تحصیل را رها کرده‌اند و فقط کار می‌کنند. روایت بعضی از این کودکان درباره کارشان چنین بود:

اگه تعطیل باشه، دیگه هیچی حقوق نمی‌دن. اگه نصف روز باشه، حقوق کامل می‌دن.

مرخصی دست خودمه؛ فردا می‌گم نمی‌آم، تموم شد. بهشون بگم آقا، من مثلاً این جمعه می‌رم دیگه بر نمی‌گردم، تسویه می‌گیرم و خداحافظ.

از اهم سختی‌های کار در این صنف برای کودکان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: جدایی از خانواده، ساعات کار طولانی و در نتیجه خستگی مفرط، کار در شب،

دریافت دستمزد اندک نسبت به میزان کار، جابه‌جایی بارهای سنگین، نداشتن اوقات فراغت، استنشاق گرد و خاک به‌هنگام تخلیه بار و کار در انبار به‌خصوص در انبارهای سیب‌زمینی و سیر و پیاز، وجود تعداد زیاد مشتری در برخی از بازارها و در نتیجه اجبار به کار مداوم، برخورد نامناسب ناظران میدان، ایستادن روی پا برای ساعات طولانی، مشاهده تضاد طبقاتی و آسیب‌های روانی حاصل از آن، نگاه ترحم‌آمیز مشتریان به کارگران، محل اسکان نامناسب، زندگی دسته‌جمعی، و عادت به چاپلوسی برای جلب مشتری.

تغذیه کودکان در این کار تا حدودی مناسب است، زیرا کارفرمایان و غرفه‌داران آشپز می‌گیرند تا برایشان غذا تهیه کنند. در ضمن چون این کودکان در غرفه‌های میوه و سبزی کار می‌کنند، همیشه انواع میوه‌ها برای خوردن در دسترس آنان است. یکی از کودکان شاغل در تره‌بار سعادت‌آباد درباره تغذیه‌شان چنین گفت:

غذامون رو صاحب‌کار خودش می‌ده. اون سرآشپز مون می‌آد جلوی غرفه می‌گه چند تا کارگر داری. نوع غذاها فرق می‌کنه. مثلاً صبح‌های شنبه پنیر می‌ده، یک‌شنبه خامه می‌ده. فرق داره تو روز، مثلاً چارشنبه جوشی داریم، جمعه کوبیده درست می‌کنه. به ما ربطی نداره، خود سرآشپز تصمیم می‌گیره.



تصویری از نوجوانی کارگر در میدان میوه‌تره‌بار (عکس از خبرگزاری ایرنا)

## زباله‌گردی

زباله‌گردی از جمله کارهای بسیار آسیب‌زاست که در سال‌های اخیر تعداد زیادی از کودکان به آن مشغول‌اند و در شرایط سخت و نگران‌کننده‌ای کار می‌کنند. یافته‌های مطالعات موجود نشان می‌دهد حدود ۵ هزار کودک فقط در شهر تهران در این بخش فعالیت دارند<sup>[۴]</sup>. کار کودکان در این بخش نیز براساس مجموعه‌ای از قوانین و سازوکارهای ازپیش‌تعیین‌شده انجام می‌شود. باید گفت گرچه دستورالعمل‌های سازمان پسماند شهر تهران کار کودکان را در این بخش منع کرده است، اما باوجود این ممنوعیت‌ها، کار کودکان در این بخش بسیار رواج دارد. کودکانی که در این بخش کار می‌کنند اکثراً مهاجران افغانستانی از شهر هرات هستند. البته تعدادی از کودکان ایرانی از اقوام مختلف نیز در این حیطه فعالیت دارند. شهرداری تهران جمع‌آوری و تفکیک زباله‌های خشک مناطق را به پیمانکاران واگذار کرده است. پیمانکار نیز ممکن است جمع‌آوری زباله‌ها را خودش مدیریت کند یا در یک سازوکار دیگر آن را به افراد دیگر واگذار کند، مانند واگذاری به افغانستانی‌هایی که به آنان «ارباب» یا «سرگود» و «سرگاراژ» می‌گویند. برای دستیابی به سود بیشتر، کارفرمایان جمع‌آوری زباله‌ها را به دو نوبت صبح و شب تقسیم کرده‌اند؛ در نوبت صبح اکثراً افرادی زباله‌ها را جمع می‌کنند که در بخش پسماند مناطق کار می‌کنند و تحت نظارت شهرداری منطقه قرار دارند. بنابراین در این نوبت کمتر از کودکان کار استفاده می‌شود. در نوبت بعدازظهر بیشتر کودکان‌اند که مشغول جمع‌آوری زباله هستند. آنان از حدود ساعت چهار بعدازظهر شروع به کار می‌کنند و تا نزدیک ساعت دوازده شب و حتی بیشتر به کار ادامه می‌دهند. برخی از آن‌ها به‌صورت ماهیانه مبلغی را به کارفرما تحت عنوان «رسوم» می‌پردازند تا اجازه کار کردن داشته باشند و برخی دیگر مجبورند زباله‌ها را به نرخی مشخص به کارفرما بفروشند که معمولاً این قیمت بسیار ناچیز است. برای افرادی که در این بخش فعالیت می‌کنند معمولاً کارت صادر می‌شود و یا عکس آن‌ها در گوشی‌های «گشتی‌های» پیمان‌کار ذخیره می‌شود تا بر آن‌ها نظارت شود و شخص



دیگری به صورت غیر مجاز وارد این عرصه برای کار نشود. یکی از کودکان زباله گرد در منطقه زعفرانیه تهران درباره نحوه ورود به مناطق چنین بیان کرد:

ما اینجا رسوم می دیم؛ ماهی ۳ میلیون می دیم بذارن کار کنیم. اگه رسوم ندیم، اونا می آن می گردن، بین هرکی پول نداده، می گیریش می زنش.

یا درباره قیمت زباله ها یکی دیگر از کودکان زباله گرد در منطقه شهرک غرب گفت:

این بار هرکس قمتی (قیمتی) داره؛ پلاستیک کیلویی ۷۰۰ تومن. پیت کیلویی ۹۰۰ تومن، فلز ۴۰۰ تومن، کارتن ۳۵۰، دیگه شیشه هم ۲۵۰، نون ۴۰۰، نیلونم (نایلون)، این درای پلاستیکی، ۷۰۰.

دو تن از کودکان زباله گرد در منطقه ونک درباره نحوه نظارت بر کودکان چنین گفتند:

خُب می گردن دیگه؛ کارت داریم، عکس داریم. عکسمون دست خود بازیافته دیگه. اگه عکس نداشته باشیم، باید برجی ۴ میلیون رسوم بهشون بدی یا که بارو بدی به خودشون.

مثلاً اسم صاحب کارم رو می گم، کدوم گاراژ، چرخ می اونم؛ یعنی می گی من از بچه های آقای... دارم اون گاراژ کار می کنم، دیگه باهام کاری ندارن. قبلاً کارت داشتم الآن ندارم.

کودکانی که به صورت رسوم کار می کنند تا پاسی از شب زباله ها را از داخل سطل های زباله جمع آوری می کنند و سپس آن ها را با کامیون هایی که اجاره می کنند به سایت های بازیافت می برند و صبح که از خواب بیدار می شوند، به تفکیک زباله ها می پردازند؛ یعنی آن ها را براساس نوع زباله، مثلاً کارتن، پت، پلاستیک، آهن، و غیره، جدا می کنند، زیرا قیمت خرید آن ها متفاوت است. کودکان زباله گرد نیز، همانند

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۱۷

کودکان شاغل در میادین میوه و تره بار، ساعات بسیار طولانی را در شرایط بسیار سخت و ناامن تر کار می کنند. روایت بعضی از این کودکان در این باره چنین بود:

سختی کار اینجا بی خوابیه؛ همه ش کاره. بعد باید هی این کتفیا رو روی دوش بگیریم، همه ش دنبال آشغال بری، آشغال جمع کنی، همه ش سخته. کم خوابی زیاد آدم رو عصبانی می کنه. دیگه الآن ما تا ساعت ده شب بریم، تا شام دُرس کنیم، شام بخوریم، خودم ساعت یک می شه. دوازده و یک می خوابیم، صبحم ساعت شیش پا می شیم. سختیاش همین جدا کردنه.

سختیاش دیگه بی خوابی داره، باید آدم زیاد راه بره. خسته می شی دیگه، یه آدم که یه سره راه بری. بیشتر توی کار بی خوابی اذیتم می کنه.

میزان ساعات کار در کار زباله گردی بر میزان درآمد کودکان تأثیرگذار است و کودکانی که ساعات بیشتری را کار می کنند درآمد بیشتری دارند، زیرا زباله های خشک بیشتری را جمع آوری می کنند. اگر به هر دلیلی آنان دیرتر کار را شروع کنند، ممکن است قبل از آنان کسان دیگری به منطقه شان وارد شوند و زباله ها را جمع کنند. کودک زباله گردی در این باره روایت کرد:

بعضی وقتا که ماشین صاحب کارمون خرابه، دیرتر می آییم سر کار، ضرر می کنیم، چون اون بچه های دیگه می آن بار رو، همه رو، جمع می کنن می برن. ما که می آییم، دیگه چیزی نیست. بچه های... اینا.

ابزار کار کودکان در این شکل از کار معمولاً کتفی (نوع خاصی از گونی برای جابه جایی زباله) و چرخ دستی است. محل اسکان این افراد معمولاً در داخل سایت های تفکیک زباله در مناطق جنوب و جنوب غربی و شرقی شهر تهران است. آن ها برای جمع آوری زباله معمولاً با کامیون هایی که اجاره کرده اند از این مناطق به داخل شهر تهران می آیند و بعد از اتمام ساعت کار، همان کامیون ها آن ها را به محل اسکانشان باز می گردانند. در زمان آغاز شیوع کرونا در کشور کار کودکان در این بخش

منع شد و شهرداری نیز در سطح شهر تبلیغات وسیعی را برای منع کار کودکان انجام داد، اما بعد از گذشت مدتی، روال سابق از سر گرفته شد و کودکان به این عرصه بازگشتند. برخی از کودکان روایت می‌کردند که به دلیل تورم‌های اخیر و گران شدن کالاها میزان تولید زباله‌های خشک کاهش یافته است. از این رو میزان درآمد آنها نیز کاهش پیدا کرده است. در این باره روایت دو تن از کودکان زباله‌گرد در منطقه صادقیه چنین بود:

الآن آشغال کم شده؛ پت، مشما کم شده. دیگه زیاد مٲ قبل کار نمی‌کنیم.

الآن بعد از کرونا می‌ری سر سطل زباله، بیشتر این ماسک و اینا خیلی تو این سطلا پرته. بعد همین طوری بدون چیزی، بدون نایلون.

کودکان زباله‌گرد بسیار آرام هستند و به‌هنگام کار کمترین ارتباط را با محیط اطرافشان، از جمله شهروندان، دارند و از آنجا که ارتباطشان با جامعه بسیار اندک است، در مقابل آزارهایی که تجربه می‌کنند تسلیم می‌شوند که شاید ناشی از ترس آنها از شهروندان و شهر تهران باشد. همان‌گونه که گفته شد، محل اسکان آنها در مناطق جنوب شهر است و به دلیل آن‌که در این مناطق اجتماعاتی به‌وجود آمده‌اند و سایت‌های تفکیک زباله راه‌اندازی شده‌اند، برخلاف سایر اشکال کار کودکان و نحوه اسکان آنها، محل اسکان کودکان زباله‌گرد بسیار پُرخطر است، زیرا گاهی ضابطین قضایی، به‌همراه بازرسان شهرداری و نیروی انتظامی به این مکان‌ها هجوم می‌برند و منازلشان را ویران می‌کنند. کارفرمایان این صنف، به‌خصوص در دوران شیوع کرونا، حتی کمترین امکانات ایمنی مانند لباس کار، دستکش، ماسک، و غیره را برای کارگران فراهم نکرده‌اند. کودک زباله‌گردی که در میدان فلسطین مشغول جمع‌آوری زباله بود در این باره روایت کرد:

نه، لباس کار نداریم، هم‌هش با اینا می‌آیم. خودمونم دسکش می‌خریم، اونا هیچی نمی‌خرن برامون. خودمون باید بخریم.

درباره محل اسکان نیز روایت کودکان زباله‌گرد چنین بود:

حکیمیه... توی کانکس هستیم. اون ور پل زین‌الدین ما می‌شینیم. زیادیم، تقریباً ۳۰۰، ۴۰۰ نفر.

اونجایی که زندگی می‌کنیم همه بچه‌ها مِثِ خودِ منن؛ یعنی اونام زباله جمع می‌کنن. همه‌شون مِثِ منن.

جایی که می‌خوابیم با جایی که زباله‌ها رو جمع می‌کنیم یه‌جاست. دو تا حموم داره، دو تا هم دستشویی.

در مجموع از سختی‌ها و مخاطرات کار زباله‌گردی می‌توان به تجربه خشونت ازسوی ناظران کارفرما و بازرسان شهرداری، ساعات کار طولانی و خستگی مفرط، کار در سرما و گرما، پیاده‌روی طولانی به‌همراه حمل بار سنگین، تفکیک زباله‌ها از داخل سطل‌های زباله و زباله‌های تر، بوی بسیار بد و مشمئزکننده زباله‌ها و سطل‌ها، امکان زخمی شدن به‌هنگام جمع‌آوری زباله، کار دور از خانواده و وطن، محل اسکان ناامن و کثیف، تخریب مکرر محل اسکان ازسوی شهرداری و قوه قضاییه، نگاه ترحم‌آمیز شهروندان و شکل‌گیری احساسات منفی در کودکان، درگیری با سایر زباله‌گردها و بی‌خانمان‌ها، دسترسی نداشتن به امکانات مناسب رفاهی و بهداشتی مانند دستشویی و حمام مناسب در محل اسکان، نداشتن ابزار و لباس کار مناسب، زندگی با بزرگسالان، و صدها مورد دیگر اشاره کرد. این کار را می‌توان شکلی از بردگی دانست که در تهران شایع است، زیرا کودکان به اشکال مختلف در این کار استثمار می‌شوند و سلامت آنان به دلایل مختلف و در ابعاد مختلف به‌خطر می‌افتد. روایت

۲۲۰ ردپای استعمار در جهان کودکی

برخی از این کودکان از تجربه کار، تغذیه و مشکلات زباله‌گردی در مناطق آزادی و جمهوری چین بود:

اینجا توی بازیافت، همون جا می‌خوابیم. بازیافتمون جای کارخونه آزمایشه، حکیمیه... ما سه تاییم. از شیش صبح تا ده شب مدام باید کار کنیم.

بی‌خوابی آدم رو اذیت می‌کنه، از صبح تا شب بار روی دوشت باشه، باید راه بری.



نمایی از زباله‌های شهری در منطقه ونک و کودکی زباله‌گرد در منطقه کامرانیه (عکس از پژوهش)

## کار در خیابان

کودکان خیابانی در مکان‌ها و فضاهای مختلفی کار می‌کنند، مانند خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها و در پیاده‌روها، داخل وسایل حمل‌ونقل عمومی، داخل پارک‌ها، کنار

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۲۱

پاساژها و مکان‌های تفریحی. این کودکان به اشکال مختلفی از کارهای خیابانی مانند دست‌فروشی، اسفند دود کردن، گل‌فروشی، وزن‌کشی، سبزی‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی خودروها، تکدی‌گری، فال‌فروشی، سی‌دی‌فروشی، فروختن وسایل موبایل یا قطعات جانبی آن، فروختن دستمال‌کاغذی، چسب زخم، نوازندگی و خوانندگی مشغول‌اند. در این دسته از کارها هم دختران حضور دارند و هم پسران. معمولاً بیشتر این کودکان برای اولین بار از طریق یکی از اعضای خانواده‌شان یا دوستانشان وارد این کارها شدند. به سبب آن که کودکان بهتر می‌توانند حس ترحم دیگران را برانگیزند و درآمد بیشتری کسب کنند، والدین انگیزه بیشتری دارند تا از کودکانشان برای چنین کاری استفاده کنند. در میدان پژوهش کودکان بارها روایت کردند که همراه با پدر یا مادرشان وارد این کار شدند.

مامانم من رو آورد توی کار؛ گفت بیا مَثِ بچه‌های دیگه، خلیا هستن.

یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقه شوش تفاوت بین کار در خیابان و کار در کارگاه‌ها را این‌گونه بیان کرد:

بینین توی کارگاه‌ها حقوق خیلی کمتر از اونیه که بیرون می‌آد. بچه‌ای که توی کارگاه کار می‌کنه، کارفرما این ادعا رو داره که توی اینجا یه چیزی هم یاد می‌گیری، بلد نیستی که. اونجا حقوق خیلی کمه، شاید توی هفته، مثلاً، ۶۰ تومن بدن. الان نمی‌دونم بعد از کرونا بیشتر شده یا کمتر. ولی بچه‌هایی که می‌رن سر چارراه، با عنایت مردم، خُب بیشتر پول می‌گیرن، اونا ممکنه روزی ۵۰ تومن بگیرن.

مددکار اجتماعی یک سازمان مردم‌نهاد در محله فرحزاد درباره کار کودکان در خیابان‌ها و چگونگی ورود آنان به این دسته از کارها گفت:

کودکان کار کارگاهی توی محیط فرحزاد کمه. چه بسا وقتی می‌آن اینجا، مراکز رو نمی‌شناسن، منابع رو نمی‌شناسن و بنابر الگوهای تکراری‌ای که بین اقوام خودشون هست، بین هم‌گروه‌های خودشون هست، بین همسالای خودشون هست، بیشتر کار خیابونی انجام می‌دن تا کار کارگاهی. اکثرشون الان فال‌فروشن، مَثِ آدامس‌فروشی، جوراب‌فروشی، اکثراً

شیشه پاک‌کنی انجام می‌دن، می‌دونین چرا؟ چون وقتی با اون دستگاه و دسمال شیشه رو پاک کنی، مجبوره اون طرف ۱۰۰۰ تومن رو بده.

در برخی از موارد، والدین کودک ممکن است در خیابان، با فاصله اندک از کودکانشان، از دور مراقب فرزندانشان باشند. روایت کودکی که در پارک تئاتر شهر با او مصاحبه شد مؤید همین نکته است:

من با مادربزرگم اومدم، اون ور وایساده.

برخلاف بسیاری دیگر از کارها، کار در خیابان تحت نظارت قواعد سازمانی خاصی نیست؛ کودکان هر زمانی که بخواهند کار را شروع می‌کنند و به پایان می‌برند. به عبارت دیگر، آزادی عمل کودکان در این دسته از کارها بیشتر است. البته این در مورد کودکانی صدق می‌کند که مورد حمایت خانواده نیز هستند، کودکی که در منطقه کن کار می‌کرد در این زمینه نقل کرد:

هرروز دلم خواست می‌آم، هرروز دلم نخواست نمی‌آم.

البته گاهی این کودکان مجبورند هر روز کار کنند، زیرا خانواده به دلایل مختلف، از جمله تأمین بخشی از هزینه‌های زندگی، آنان را به کار وامی‌دارد که روایت ذیل این امر را تأیید می‌کند:

هر روز کار می‌کنم. مامانم من رو می‌کُشه، می‌گه برو سر کار، بیچاره می‌شیم.  
من رو می‌زنه تا برم.

تقریباً می‌توان گفت سه دسته از کودکان در کار خیابانی حضور دارند: دسته نخست کودکان غربتی هستند که بیشتر از طریق والدینشان وارد این کار شدند؛ آن‌ها معمولاً پاتوق‌ها یا چهارراه‌های خاص را قرق کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند گروه‌های دیگر وارد قلمروشان شوند و در روزهایی که خودشان کار نمی‌کنند، مثلاً شب‌ها، پاتوقشان را اجاره می‌دهند. دسته دوم کودکان مهاجر افغانستانی هستند که مدت زیادی است در ایران ساکن‌اند و ممکن است از نسل دوم مهاجران باشند؛ دسته سوم افرادی هستند که

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۲۳

به تازگی وارد این کار شده‌اند. جنگ بر سر قلمرو در این کار بسیار شایع است. برای مثال دو تن از کودکان شاغل در چهارراه پارکوی در این باره چنین روایت کردند:

غربتی‌ها می‌گن ۱۱ تومن بده، چقدر بده. من می‌گم ندارم، کار نمی‌کنم، می‌رم  
یه جای دیگه. من وقتی می‌خوام برم توی چارراه کار کنم، نمی‌ذاره. بعد می‌گه  
بیا این قدر بده بری توی چارراه، می‌ذارم بری کار کنی. به بعضی‌هاشون می‌دم،  
به بعضی‌هاشون نمی‌دم. می‌گه آگه دلت می‌خواد توی چارراه کار کنی، باید پول  
بدی.

... اینا می‌گن ما ده ساله اینجا کار کرده‌یم، این چارراه از ما شده. من می‌گم کو  
سندش پس. بعد به خاطر همین، یه روز دیگه هم دعوا شد. ما قبل از این سر این  
چارراه کار نمی‌کردیم. می‌رفتیم سر چارراه شهرداری. یه هفته اونجا بودیم، یه  
دفعه‌ای... رفت سمت ماشینی، می‌خواست تمیز کنه، ... موتورسوار بود، اومد؛  
یه دفعه زد پای این پسره. وقتی که این طوری شد، به خاطر همین، ما اومدیم سر  
این چارراه.

منازعه بر سر قلمرو در مترو نیز وجود دارد و بخش زیادی از دست‌فروشان و  
متکدیان به مترو روی آورده‌اند با این معضله روبه‌رو هستند. کودک دست‌فروشی که در  
پارک لاله با او مصاحبه شد دربارهٔ چنین منازعاتی روایت کرد:

یه روز خط پنج از دستشون ناراحت شدم، باهاشون دعوا کردم؛ مشتری‌م رو  
خراب کرد، باهاشون دعوا کردم با دوستام. اونا هم دستمال دارن هم فال. دوستم  
فالم داشت. مشتری داشت از من یه فال برداشت، دوستم اومد یه فال گذاشت  
گفت بیا از این واست باز کنم، این برات رایگان داره. از من نخرید. پسره اومد  
پولم رو بده، من گفتم ۲ تومن، اون گفت ۵ تومن. از اون خرید، از من نخرید.  
به خاطر این دعوا کردم. دیگه مشتری خراب کرد، نکرد، دعوا نکردم.



دعوا و کتک‌کاری در میان خودِ کودکان شاغل در سر چهارراه‌ها نیز بسیار شایع است، آنان گاهی ممکن است حتی اجناس یا پول‌های یکدیگر را به سرقت ببرند. اغلب بچه‌هایی که قد و هیكل کوچک‌تری دارند بیشتر کتک می‌خورند، به خصوص اگر از حمایت خانواده یا فرد بزرگ‌تر محروم باشند. کودکی که در خیابان سهروردی کار می‌کرد چنین روایت کرد:

اینا بزرگ‌ترین و ما کوچیک‌ترینیم، بعضی وقتا ما رو می‌زنن. داداشم من رو می‌زنه، اینم می‌زنه. بعضی روزا اینم من رو می‌زنه، می‌گه ماشین مال منه. این می‌گه مال منه، هرکی می‌آد تمیز می‌کنه. این مرتیکه ما رو هم می‌زنه؛ این بچه اومد زد پای من رو بشکست. این بچه سر چارراه، همین چارراه شهرداری. این بچه اومد، پام رو شکوند.

کودکان، به خصوص آن‌ها که بیشتر در خیابان‌ها و چهارراه‌ها کار کرده‌اند، به خوبی مشتریان خود را می‌شناسند و می‌دانند که احتمالاً کدام گروه از آدم‌ها و چه ماشین‌سوارهایی ممکن است از آن‌ها جنس بخرند و یا اجازه دهند تا شیشه ماشینشان را پاک کنند. کودکی که در خیابان ولیعصر کار می‌کرد در این باره گفت:

همه‌شون پول نمی‌دن؛ اونجایی پول بهتر می‌دن که با زن و شوهر باشن یا با دوستش اومده باشن بیرون.

کودکی که در میدان ولیعصر کار می‌کرد در همین باره چنین گفت:

بعضیا، همین شاسی‌بلندا، آدمای خسیسی می‌زنه. ماشینایی که می‌گه تمیز نکنین، ما نمی‌کنیم. اونایی که می‌گن تمیز کنین، ما تمیز می‌کنیم. هرچی ماشین مدل بالاتر باشه، خسیس‌تره یعنی [می‌خندد]. آگه خانوما باشه، خُب می‌گه تمیز کنین. تمیز می‌کنه آدم، پول رو می‌ده.

مواجه و برخورد شهروندان با این دسته از کودکان متفاوت است: برخی از آنان ممکن است علیه این کودکان خشونت نشان دهند، از خشونت کلامی و فیزیکی تا جنسی و عورت‌نمایی. برخی دیگر با آنان مهربانانه برخورد می‌کنند. برخی نیز بی‌توجه

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۲۵

از کنار آن‌ها عبور می‌کنند. ولی قضاوت کودکان دربارهٔ مردم بسته به تجاربی که در خیابان از ارتباط با مردم داشته‌اند شکل می‌گیرد. در همین زمینه نقل قول بعضی از کودکان شاغل در خیابان‌های سعادت‌آباد، شهرک غرب، صادقیه، فرحزادی و شیشه‌گر این‌گونه بود:

همه‌جور توشون هست؛ خوب، بد. بعضیا فحش می‌دن، بعضیا پول خوب می‌دن، غذا می‌دن، پول می‌دن، میوه می‌دن.

مردم همچین انگار از مون می‌ترسن به خاطر شرایط کرونا، قبلاً نه.

خوبه، بد نیست. مردم کاری ندارن، بابا. مردم خوبن، خیلی عالی‌ان، همکاری می‌کنن. مثلاً من گاهی وقتا ناراحتم، ازم می‌خرن. دعوا می‌کنیم، می‌آن کمک می‌کنن.

بعضیا شونم اخلاقاشون خوبه؛ می‌شینن صحبت می‌کنن، درددل می‌کنن. مثلاً بعضیا شونم یه کم بهشون می‌خوری، می‌گن خانوم! برو اونور، چه خبرته.

یکی شون بده، یکی شون خوبه. یکی شون داد می‌زنه می‌گه نکن تمیز، یکی شون می‌گه تمیز کن.

خیلی بده، فکر می‌کنن الان خودشون چی هستن. مثلاً آگه داخل قطار، آگه پام بهشون بخوره، دعوا مون می‌شه؛ خانوم! برو اونور کثیفی، درحالی که من لباسام تمیزه، خوش تیپ و خیلی ترو تمیز می‌آم. خانوم! برو اونور، پات به من خورد. خانوم! جنست به من خورد. مثلاً بارها شده دعوا شده، خانوم، کجام کثیفه؟!!

درآمد کودکان در این کار نسبت به کارهای دیگر قابل توجه‌تر است و نگاه آنان و والدینشان به کار بیشتر به چشم کسب درآمد است تا حرفه‌آموزی. البته نوسانات درآمد در این کار بسیار زیاد است. ممکن است کودک یک روز هیچ درآمدی نداشته باشد و یا ممکن است شهروندی با او مواجه شود و ۱۰۰ هزار تومان به او بدهد. برخی از کودکان شاغل در چهارراه‌ها و خیابان‌های ولعیصر، کارگر، سی‌تیر، و ناصرخسرو چنین روایت کردند:

آخرین بار یه روز اومدم، روز جمعه، کاسبی نکرده بودم؛ زیاد عصبانی شدم، جنسام روزم زمین، رفتم خونه.

یه روز تا حالا، یه روز یه زنه رفتم پیشش، ۱۰۰ تومن بهم این جوری داد. همون موقع، با خنده و شادی، من و داداشم رفتیم خونه.

از ساعت نه ده صبح تا هفت هشت شب کار می‌کنم. موقعی که راهنمایی بودم، پنج‌شنبه و جمعه‌ها می‌اومدم، ولی الان درس می‌خونم، فقط تابستونا و عیدها کار می‌کنم. روزی ۱۵۰ تا ۲۰۰ تومن سودشه. شیش صبح می‌آم تا هر موقع تموم شه.

رفت و آمد این کودکان از منزل به محل کار و بالعکس یکی از نکات قابل توجه است. برخی از آنان که با شهر تهران آشنایی دارند ممکن است با مترو یا تاکسی تردد کنند. گروه دیگری، که تعدادشان چشمگیر است، یک تاکسی یا ون اجاره می‌کنند و با آن

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۲۷

رفت و آمد می‌کنند. این گروه ممکن است کودکان کار چند چهارراه یا چند پاتوق باشند که هم‌مسیرند که برای کاهش هزینه‌هایشان این کار را انجام می‌دهند. از آنجا که این کودکان بیشتر در انظار عمومی هستند، شهروندان آنان را بیشتر با نام کودکان خیابانی می‌شناسند. طیف گسترده‌ای از پژوهش‌ها نیز به مطالعه این دسته از کودکان پرداخته‌اند. برای مثال وامقی و دیگران در سال ۱۳۹۳ تعداد کودکان خیابانی شهر تهران را ۲۶،۰۰۰ نفر برآورد کردند.

در این کار، و برخلاف برخی دیگر از کارها، کودکان از سنین بسیار پایینی کار را شروع می‌کنند، مثلاً از پنج‌سالگی. در کارهای دیگر کودکان نمی‌توانند از سنین بسیار پایین کار کنند و کسب درآمد داشته باشند، زیرا بسیاری از کارهای دیگر نیازمند توان جسمی و فیزیکی است. یکی از کودکان شاغل در بلوار کشاورز درباره سن شروع کارش چنین گفت:

از پنج‌سالگی کار می‌کنم، از پنج‌سالگی همه من رو اینجا می‌شناسن.

شروع کار در سنین پایین می‌تواند برای کودکان مخاطرات زیادی را به همراه داشته باشد که یکی از آن‌ها گم‌شدن است، چراکه در کلان‌شهری مانند تهران شناسایی مسیرها و نشانه‌ها، به خصوص برای کودکان کم‌سن و سال و بی‌سواد، بسیار دشوار است. کودکی که در پارک دانشجو با او مصاحبه شد در این باره چنین روایت کرد:

روز اول که او مدم سر کار، گم شدم. من رو بردن پیش پلیس. تا شب اونجا نشستم و گریه کردم، تا صبح گریه کردم.

جنگ بر سر قلمرو نیز در مترو بسیار شایع است و در بسیاری از مواقع کودکان به افراد تازه‌واردی که وارد قلمرو آنان می‌شوند اجازه کار کردن نمی‌دهند و حتی ممکن است علیه آنان خشونت نشان دهند. روایت یکی از کودکان کار که در ایستگاه مترو ارم سبز با او مصاحبه شد چنین بود:

حالا به من که چیزی نمی‌گن، چون هفت‌ساله کار می‌کنم. ولی اونایی که تازه می‌آن توی خط، از خط یک پا می‌شن می‌آن توی خط چاهار، یا جنساشون رو می‌گیرن یا می‌زنشون که نیاد اینجا، چون شلوغ می‌شه.

یکی از نکات توجه‌برانگیز در مترو این است که کودکان با توجه به قومیت خاص ممکن است خطوط مترو را بین خودشان تقسیم کنند و اجازه ندهند کودکان دیگر وارد حوزه کاری آنان شوند. روایت دو تن از کودکان شاغل در خط‌های ۲ و ۴ متروی تهران چنین بود:

اینا (کرمانشاهی‌ها) مثلاً به خط اینجا صف وای می‌ستن، مثلاً یکی از خط دیگه بیاد وایسته اینجا، می‌گن برای چی می‌آی اینجا، برو به خط دیگه، غریبه نمی‌ذاریم.

همین به ایستگاه پیش دعوا کردن، می‌گفتن فحش می‌دی و خیلی فحشای بدی هم به هم می‌دادن. چند تا مشت و لگدم به پسر زد. و مثلاً نوبتیه؛ خب مثلاً یکی می‌گه نوبت من جوادیه‌ست، همه باید بیاین جوادیه نوبت بگیرین. مثلاً یکی از زمزم ایستگاه قبلش سوار می‌شه، اون می‌گه چرا زدی تو قطار من، جروبحث می‌کنن و همدیگه رو می‌زنن، به خاطر کار دعوا می‌کنن.

البته در کارهای دیگر نیز تقسیم‌بندی شکل کار براساس گروه‌های قومی وجود دارد؛ چنان‌که کودک دست‌فروشی که در چهارراه فردوسی کار می‌کرد چنین گفت:

اونا غربتی‌ان، بزرگن، گل می‌فروشن... دسمال اینا... ما رو اذیت می‌کنن. آره، گفتن توی چارراه دیگه نبینمت، وگرنه می‌زنمتون. بعد ما گفتیم باشه، دعوا کردیم باهاشون. بعضی از بچه‌ها گرفتن زدنش، اون گرفت دستاش رو شکست.

تعدادی دیگر از کودکان درباره کار دست‌فروشی در میدان انقلاب و تجریش و سختی‌های این کار چنین روایت کردند:

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۲۹

پامم درد می‌کنه، می‌آم دیگه. پام خیلی درد می‌کنه، سخته.

فحش می‌دن، خیلی بی‌ادین. دختره خُب رفت طرف مرده، اونم شلوارش روداد پایین. بعدش که می‌ده پایین، اینا می‌ره پیش مادرش می‌گه، مادرش کاریش نداره، می‌گه به‌درک! از این اتفاقا خیلی افتاده برای افغانستانیا، ولی برای من نه.

من خودم اینجا دیدم، نمی‌دونم دختره جلوی دستشویی وایساده بود، گفت یه مرده اومده خواسته بهم دس بزنه، گریه می‌کرد.



نمایی از کار و حضور کودکان در چهارراه‌ها و معابر شهر؛ کودک سمت راست در حال دست‌فروشی و کودک سمت چپ در حال خال‌کوبی روی پای دوستش (عکس از پژوهش)

## گل‌فروشی

گل‌فروشی شکل دیگری از کار کودکان در خیابان است و از آنجا که تفاوت قابل توجهی

با اشکال دیگر کار دارد، در اینجا به صورت مجزا به آن پرداخته شده است. سه دسته مشخص از گل فروش ها از هم قابل تفکیک اند: دسته نخست آن هایی هستند که در خیابان ها و سر چهارراه ها گل می فروشند؛ دسته دوم کودکانی هستند که در برخی از مرکز تفریحی، مانند درکه و کن، گل می فروشند؛ دسته آخر کودکانی هستند که در گورستان ها، مانند بهشت زهرا، و مسیرهای منتهی به آرامستان ها گل می فروشند. کودکانی که در گورستان ها یا بهشت زهرا گل می فروشند براساس این که در چه مناسباتی گل می فروشند خود نیز به چند دسته تقسیم می شوند: دسته اول کودکانی که برای صاحب پاتوق های گل فروشی به ازای مبلغی مشخص گل می فروشند. معمولاً صاحب این پاتوق ها ایرانی هستند و برای مدت زمان زیادی است که پاتوق ها در ملکیت آنهاست و اکثراً با مأموران شهرداری مناسباتی دارند که براساس همین روابط و مناسبات، با گرفت و گیرهای قانونی مواجه نمی شوند. صاحبان پاتوق ها کودکان را به کار می گیرند و به ازای فروش روزانه مبلغ ناچیزی به آنها حق الزحمه می دهند. یکی از کودکان گل فروش در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران - قم) درباره نحوه کارش در این زمینه گفت:

من برای صاحب کارم کار می کنم، پاتوق مال اونه. دیگه مثلاً ۱۰۰ هزار کار کنم، ۷۰ هزار مال اونه.

نحوه کار کودکان گل فروش، همچنان که پیش تر نیز گفته شد، با هم متفاوت است: برخی از آنها پاتوق را اجاره کرده اند و برای خود کار می کنند. برخی حقوق می گیرند، و برخی نیز درصدی از فروش را می گیرند که رقم بسیار ناچیز و کمی است. چند نفر از کودکان گل فروش شاغل در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران - قم)، شهرک غرب، میدان شوش، و ترمینال جنوب درباره شرایط و نحوه کار خود را چنین توضیح دادند:

گل می‌خریم می‌آیم اینجا می‌فروشیم دیگه. بعضی موقعا واسه کسی کار می‌کنیم، بعضی موقعا هم برای خودمون... رو اون تابلونه نوشته افسریه، بعد همون، افسریه رو بری، پُرِ گله. بعد تابلوزه امام رضا، فکر کنم یه چیاپی نوشته. از اونجا گل می‌آریم که ما بفروشیم. این هفته برای خودمون می‌فروشیم.

اونا بساط بزرگ‌تر دارن، الانم نمی‌ذارن ما وایسیم. هفته‌های پیش خوب بودیم، ولی الان نه، مثلاً نمی‌ذارن؛ همین الان اومد اینجا دعوا کرد، چون نمی‌ذارن، می‌گه گل نفروشین. اونی که اینجا رو داده به یکی، بعد بهش می‌گه نه اینجا وایستین. یه آقاهه بساطش اونجاست. اینجاها رو داده اجاره برای ماها. بعد اجاره می‌ده، هفته‌ای که برای خودمون باشه، اجاره می‌ده. بعد اومد گفت اینجا نذار بساط بذارن، کارگرای خودت رو بذار.

قبلاً پیش یه آقای کار می‌کردم، بهش... می‌گفتن. اولاً که رفته بودم، بچه‌تر بودم و کار بلد نبودم، روزی ۴۰ تومن می‌گرفتم. بعدش بزرگ‌تر شدم، ۵۰ تومن بهم می‌داد.

بساط مال خودمونه. از بازار امام رضا گل می‌گیریم. بابام می‌ره از اونجا می‌آره. واسه این که اینجا وایسیم قبلاً ۱۰۰ تومن می‌دادیم، ولی الان کشیده بالا، شده ۳۰۰ تومن. به اون آقاهه که وانت سفید داره، به اون می‌دیم. این ۳۰۰ رو می‌دیم، اگه از طرف شهرداری و اینا بیان، کاری نداره‌ها، فقط اجازه می‌ده ما اینجا کار کنیم.

گاهی کودکان نیز ممکن است برای صاحب پاتوق به صورت روزمزد کار کنند. البته از آنجا که آخر هفته و برخی از ایام سال گورستان‌ها شلوغ‌ترند، ممکن است مزد



کودکان در این روزها بیشتر باشد. کودکی که در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران - قم) در یکی از پاتوق‌ها گل می‌فروخت درباره درآمدش نقل کرد:

اجاره آگه برای خودمون باشه، روزی ۵۰ تومن، دو روزی ۱۰۰ تومن. برای ما نباشه، اون به ما ۱۰۰ تومن می‌ده.

در نهایت دسته آخر کودکانی هستند که به تنهایی یا اکثراً با خانواده‌هایشان ممکن است پاتوق را از صاحب آن برای مدت معینی اجاره کنند. از آنجا که صاحب‌کارها با مأموران اجرایی شهرداری به توافق رسیده‌اند، بنابراین برای این دسته از کودکان از سوی بازرسان شهرداری مزاحمتی ایجاد نمی‌شود و از قضا کودکان نیز می‌دانند که برای کدام صاحب پاتوق کار کنند تا با مأموران شهرداری به مشکل برخوردند؛ چنان‌که یکی از کودکان شاغل در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران - قم) بر این نکته اشاره کرد:

ما تضمین شده هستیم، کسی با ما کار نداره، دیگه بارمون رو نمی‌برن.

جنگ بر سر قلمرو نیز در این مکان‌ها بسیار شایع است. برای صاحب پاتوق‌ها و کودکانی که برای او کار می‌کنند یا کودکانی که پاتوق را از او اجاره کرده‌اند بسیار مهم است که از پاتوق‌های دیگر وارد قلمرو آن‌ها نشوند و در قلمرو آن‌ها گل ن فروشند. گاهی درگیری‌های فیزیکی بین صاحبان پاتوق‌ها بر سر این موضوع پیش می‌آید. دو تن از کودکان گل فروش در بهشت‌زهرا در این باره روایت کردند:

دعوا هم هست. مثلاً اونا می‌آن اینجا گل می‌فروشن. ما می‌گیم اینجا مال ماست، نیاید اینجا یا صاحب‌کارمون می‌ره با صاحب‌کار اونا دعوا می‌کنه می‌گه بچه‌ها ت اومدن اینجا گل می‌فروشن.

آره، سر همین بساطا؛ همین الان اومده بودن می‌خواستن دعوا کنن، سر همینجا که چرا اینجا رو اجاره دادی، اجاره می‌دادی به کارگرای خودت، چون شهرداری نمی‌ذاره، راهنمایی‌راندگی نمی‌ذاره.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۳۳

برای کودکانی که در بهشت‌زهرها گل می‌فروشند یک تجربه متفاوت آن است که بخش زیادی از نذری‌های قابل توجهی عزاداران نصیب این کودکان می‌شود، نذری‌های مختلفی مانند خرما، شیرینی، حلوا، آب‌میوه، غذا، و برخی از اقلام خواربار. می‌توان گفت چون در مکان‌هایی مانند گورستان‌ها احساسات و عواطف مردم ظهور و بروز بیشتری دارد، یکی از پیامدهایش کمک به کودکان کار در قالب اهدای مواد غذایی است. البته بعضی از این کودکان برخی از این اقلام مانند آب‌میوه یا خواربارها را می‌فروشند و از این طریق برای خود کسب درآمد می‌کنند.

کودکانی که در خیابان‌ها و سر چهارراه‌ها گل می‌فروشند نیز براساس مناسبات فروش گل به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: دسته نخست آن‌هایی که تحت نظارت صاحب‌کار کار می‌کنند و صاحب‌کارشان اکثراً در گوشه‌ای از خیابان، چند قدم آن طرف‌تر، گل‌ها را دسته‌بندی می‌کند، آن‌ها را در سبد می‌چیند، یا دور آن‌ها روبان می‌پیچد، و آن‌ها را برای فروش آماده می‌کند. حق‌الزحمه کودکان ازسوی صاحب‌کار بیشتر در قالب درصدی از فروش به آن‌ها پرداخت می‌شود. کودکی که در خیابان امام خمینی گل می‌فروخت درباره دستمزدش چنین گفت:

اینجا این‌جور نیست که مثلاً روزی ۱۰۰ تومن بدن. هرچی بیشتر بفروشی، بیشترم می‌گیری.

البته برخی از کودکان نیز ممکن است به‌صورت روزانه دستمزد داشته باشند. مثلاً صاحب‌کار روزی ۱۰۰ هزار تومان به آن‌ها درقبال فروش گل‌ها بدهد. در صورتی که کودکان تحت سرپرستی یک صاحب‌کار باشند، او آن‌ها را در یک محل مشخص جمع می‌کند و با ماشین به چهارراه مدنظر یا محل کار می‌آورد. روایت سه تن از کودکان گل‌فروش که در بازار گل امام رضا و محلاتی با آن‌ها مصاحبه شد در این باره چنین است:

ما رو می‌بره گلخونه، از اونجا می‌آیم. صبح همون جا سوار می‌شیم.

دم مترو سوار می‌شیم.

از قمصر گل می‌آره، ما رو سوار می‌کنه.

بروز احساسات نیز در اینجا نقش مهمی در کار دارد. البته باید گفت که در اینجا کودکان می‌دانند که بیشتر کدام گروه از رانندگان مشتری آن‌ها هستند و احتمالاً از آن‌ها گل می‌خرند، مثلاً زوج‌های جوان یا دختر و پسرهایی که با هم دوست هستند و یا صاحبان ماشین‌های مدل بالا. ضمناً کودکان این گروه معمولاً نوع خاصی از گل‌ها را می‌فروشند، مانند گل‌های رز قرمز یا سفید (البته لزوماً فقط به این دو نوع گل محدود نمی‌شود). در نهایت باید گفت کودکان این گروه از ترفندهای خاصی برای فروش گل‌هایشان استفاده می‌کنند. روایت کودک گل‌فروشی که در منطقه سعادت‌آباد کار می‌کرد درباره مشتریانشان چنین بود:

اونایی که زن و شوهرن یا دختر پسر با هم هستن، بیشتر به اونا گل می‌فروشیم. مثلاً می‌گیم نمی‌خوای برای عشقت گل بخری، عشقت رو چقدر دوس داری [با خنده].

دسته‌ای دیگر از کودکان کسانی هستند که برای خودشان کار می‌کنند. آنان صبح زود به بازار گل‌فروشی می‌روند و گل می‌خرند. سپس با دسته‌بندی آن‌ها در منزل یا در محل فروش، آنان را به مشتریانشان می‌فروشند. روی هم‌رفته کودکانی که در چهارراه‌ها گل می‌فروشند با چند مشکل عمده مواجه هستند که به گفته خودشان، ندادن پول گل مهم‌ترین آن‌هاست. کودک گل‌فروشی که در منطقه درکه می‌کرد درباره این مشکل گفت:

بهشون گل می‌دادم، می‌گفتم پول بده. نمی‌دادن، گاز ماشین رو می‌گرفتن می‌رفتن.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۳۵

کودکان تا حدودی زیادی با این مشکل مواجه می‌شوند و ممکن است در طول روز یک تا چند راننده باشند که گل‌های آنان را بگیرند و در مقابلش پول آن را پرداخت نکنند. در برخی از مواقع همین کار باعث می‌شود کودک کارش را عوض کند. مشکل عمده دیگر شهرداری و مأمورانش است که ممکن است در جهت رفع سد معبر، به بچه‌های حمله کنند و گل‌های آنان را ببرند. روایت یکی از کودکان شاغل در میدان پونک در این باره چنین بود:

بعضی موقعا مامانم غصه می‌خوره، منم ناراحت می‌شم. موقعایی که مثلاً آبجیم دعوا می‌کنه، عصبانی می‌شم. موقعایی که شهرداری گلام رو می‌بره، مثلاً می‌آن حمله می‌کنن، همه رو می‌برن.

در این مواقع ممکن است صاحب‌کار نیز کودکان را به دلیل ازدست‌دادن گل‌های توییح و سرزنش کند. روایت کودک گل‌فروشی که در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران - قم) کار می‌کرد تأکیدی بر این نکته است:

هفته پیش شهرداری گلامون رو برد، سطلامونم برد، همه رو برد. صاحب‌کارمون ما رو دعوا کرد، گفت چرا فرار نکردید؛ یه عالمه گل داشتیم، گفتیم نمی‌تونستیم فرار کنیم.

سروکله زدن با مشتری و درخواست مشتریان برای گرفتن تخفیف یکی دیگر از مشکلات این کودکان است. کودک گل‌فروشی که در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران - قم) کار می‌کرد در این باره روایت کرد:

ولی همه‌ش درحال چونه زدن دیگه. همه‌ش می‌خوان قیمت پایین‌تر گل رو بگیرن.

رفتار نامناسب شهروندان با این کودکان یکی دیگر از مشکلات آن‌هاست. شکوه کودک گل‌فروشی که در میدان پونک کار می‌کرد چنین بود:

بعضیا می‌گن کرونا دارین نیاین نزدیک ما بشین، می‌رن، ولی بعضیا نه. بعضیا قبل کرونا مثلاً می‌گفتن برین گم شین از اینجا، نفروشین. دیگه همینا. ولی بعضیام خیلی مهربون بودن، گل می‌خریدن.

یا اگر گل را به قیمت کمتر از نرخ آن بفروشد، صاحب‌کار قیمت کم‌شده را از حقوق روزانه آن‌ها کم می‌کند. روایت کودک شاغلی در میدان صادقیه در این باره مؤید همین نکته است:

دعوامون می‌کنه، از حقوقمون کم می‌کنه. دیگه همین دیگه. مثلاً آگه ما ۱۰ تومن ارزون‌تر بدیم، اون طرفم ۱۰ تومن از حقوقمون کم می‌کنه؛ یعنی بهمون ۹۰ تومن می‌ده.

و یکی از کودکان شاغل در بزرگراه خلیج فارس (اتوبان تهران - قم) درباره سختی‌های کار گل‌فروشی چنین گفت:

صبح بریم گل بگیریم، اینجا وایسیم جلوی آفتاب تا گلا فروش بره.

درنهایت باید گفت دسته‌ای دیگر کودکانی هستند که در برخی از مراکز تفریحی، مانند درکه و فرحزاد و کن، گل می‌فروشند. این کودکان اکثراً با اجازه یا بدون اجازه صاحب رستوران‌ها وارد آنجا می‌شوند و گل‌هایشان را در داخل این رستوران‌ها یا در ورودی آن‌ها می‌فروشند. در برخی از مواقع، وقتی برای فروختن گل‌ها از صاحب رستوران یا مدیریت آنجا اجازه نمی‌گیرند، ممکن است کارکنان رستوران با آنان برخورد کلامی یا فیزیکی داشته باشند.



تصویری از کودکی گل فروش (عکس از خبرگزاری ایسنا)

### کار در تعمیرگاه‌های ماشین و مکانیکی

خانواده کودکانی که در این صنف کار می‌کنند معمولاً به آینده کودکانشان نیم‌نگاهی دارند؛ بدین معنی که با وارد شدن به این کار حرفه‌ای یاد خواهند گرفت و امید است در آینده استادکار شوند و کسب درآمد کنند، در حالی که در بسیاری از کارهای دیگر، مثلاً کار در خیابان، این نوع نگاه به کار وجود ندارد. روایت بعضی از کودکان شاغل در تعمیرگاه‌های کن و فرحزاد درباره شغلشان به شرح ذیل است:

هیچی، بابام گفت برو یه کاری یاد بگیر، درس زیاد به درد نمی‌خوره.

می‌خوام یه کاری یاد بگیرم؛ بزرگ شم، نمی‌شه همه‌ش سر چارراه باشم.

خودم او مدم. مامان بابام گفت برو کار فنی. منم دیگه او مدم کار فنی رو دیدم...  
. کار بهتر از درسه. منم او مدم همین کار رو ادامه دادم.

علاقه مندی کودکان به این شغل یکی از دلایل اصلی ورود کودکان به این کار است. برخی از پسرانی که وارد این شغل می شوند همواره در رؤیاهای خود داشتن ماشین های خوب و گران قیمت را مرور می کردند و چون امکان دستیابی به رؤیاهایشان وجود نداشت و می دانستند قدرت خرید ماشین را ندارند، به این شغل تمایل پیدا کردند. نوجوان شانزده ساله ای که در یک تعمیرگاه در منطقه شوش کار می کرد دربارهٔ علاقه مندی اش به داشتن ماشین لوکس گفت:

هر شب خواب می دیدم یه ماشین گرون قیمت دارم، بعضی وقتا حساب می کردم که مثلاً اگه درآمد بابام رو خرج نکنیم، چند سال باید جمع بشه که بتونیم یه ماشین شاسی بلند بخریم. اولاً فکر می کردم بزرگ می شم بالاخره خودم می خرم، ولی الآن فکر نکنم بتونم، خیلی پول می خواد. مشخصات فنی همهٔ ماشینا رو می دونستم، دربارهٔ ماشین هرچی اطلاعات بخوای بلد بودم.

کودکی افغانستانی که در یکی از تعمیرگاه های مکانیکی کار می کرد دربارهٔ نحوهٔ ورودش به این کار چنین روایت کرد:

اون موقع سنم پایین بود، افغانستان بودیم... به بابامون گفتم اون ستاره رو دوس دارم...؛ مارک بنز بود... بعدش بابام رفت یکی رو پیدا کرد، برام آورد اون رو... . سر همین مسئله به ماشین بیشتر علاقه پیدا کردم، همین جوری شد موتور رو یاد گرفتیم...، ماشین رو یاد گرفتیم... . بعد دیگه گفتم برم تو کار تعمیرگاه...، خیلی هم علاقه دارم.

علاقه مندی به کارهای فنی نیز در گرایش پسرها به کارهایی مثل مکانیکی خیلی مؤثر بوده است. کودکی شاغل در یکی از مکانیکی های منطقه ناصر خسرو دربارهٔ علاقه مندی اش چنین روایت کرد:

با آچار و اینا کار می‌کنی، خیلی باحاله.

برخی از کودکان نیز به سبب این که یکی از اعضای خانواده و بستگانشان در این شغل بوده‌اند وارد این کار می‌شوند. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقه هرنندی درباره دلیل ورود کودکان به کار در کارگاه‌ها و تفاوت آن با کار در خیابان چنین نقل کرد:

اکثرشون این جوریه که همراه با یکی از اعضای خانواده‌شون می‌رن توی اون کارگاهی که پدرش یا، مثلاً، یکی از فامیلاش اونجا کار می‌کنه. ورودش این جوریه، ولی کلاً هم بچه خیابون بودن - بچه فروشنده یا متکدی، هرکدومش باشه - بچه خیابون بودن کار سخته، سرزبون می‌خواد، یه سری ویژگیای خاصی می‌خواد که همه بچه‌ها اونارو ندارن و درنهایت هم فکر می‌کنن که به نفعشونه اون بچه‌هایی که کارگاهی هستن، چون بچه‌هایی که تو کارگاهن، یه فنی رو دارن یاد می‌گیرن که بعداً به دردشون می‌خوره. خودشون هم باهاشون صحبت کنی، می‌دونه که بچه‌ای که توی خیابونه درآمد بیشتری داره، ولی می‌گه من دارم یه چیزی یاد می‌گیرم؛ بذار من چند سال دیگه خیاط می‌شم، بذار بعد چند سال دیگه من تعمیرکار می‌شم.

همچنین باید گفت زمانی که والدین بر این باور باشند که بچه‌های آنان از طریق تحصیل ممکن است در آینده کار پیدا نکنند، آنان را از کودکی وارد کارهای این چنین می‌کنند. حتی در برخی از مناطق که فرصت‌های شغلی به ویژه فرصت‌هایی که نیازمند تحصیلات است وجود ندارد، این باور در نزد والدین بیشتر وجود دارد. کودکانی که در این صنف کار می‌کنند هم ایرانی و هم افغانستانی هستند. آنان بیشتر در مناطقی مانند فرحزاد، کن، آزادی، و برخی دیگر از مناطق جنوبی تهران به این کار مشغول‌اند. یک نکته قابل توجه این است که کار در این صنف دیگر مانند گذشته به صورت سنتی انجام نمی‌شود؛ یعنی نیازمند گذراندن دوره‌های حرفه‌ای و اخذ گواهی است. از این رو کودکان افغانستانی مهاجر به ویژه آن‌هایی که به صورت غیرقانونی در ایران حضور دارند و فاقد مدارک هویتی هستند قادر به شرکت در این دوره‌ها و اخذ گواهی نیستند. کودکانی که وارد این کار می‌شوند در ابتدا بیشتر به کارهای دم‌دستی می‌پردازند، کارهایی مانند تمیز



کردن مغازه، بازوبسته کردن آن، آچار دست صاحب‌کار دادن، جمع‌آوری روغن‌سوخته‌ها، آوردن قطعات خودرو از مغازه‌های دیگر، و غیره. بعد از مدتی آنان کم‌کم برخی از کارهای مکانیکی ساده‌تر، مانند بازوبسته کردن پیچ‌ها، را انجام می‌دهند تا در نهایت پس از کسب برخی از مهارت‌ها به صورت حرفه‌ای‌تر وارد کار مکانیکی شوند. به همین ترتیب آنان در ابتدای کار هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کنند. روایت برخی از کودکان شاغل در تعمیرگاه‌هایی در مناطق کن، فرحزاد، آزادی، پانزده خرداد، صادقیه و سعدی بدین شرح است:

صاحب‌کار پول نمی‌ده به من. اینجا انعام می‌گیرم از مردم.

الآن ۲ تومن می‌دن؛ اولاً من نزدیک سه ماه مجانی کار می‌کردم، بعدش همین جوری اومد تا الآن که رسید به ۲ تومن.

ماهی ۸۰۰ تومن می‌گیرم.

هفته‌ای صد تومن می‌گیرم. من قبلاً اینجا کار می‌کردم... رفتم بیرون، باز دوباره اومدم... کمک بازوبسته کردن، ارتفاع زدن، اینا رو بلدیم.

هرقدر کودکان در این کار باقی می‌مانند و بیشتر مهارت کسب می‌کنند، احتمال این‌که درآمد بیشتری کسب کنند بالاتر می‌رود.

اولش که هیچی نمی‌دن، می‌گن اومدی شاگردی. بعد که یه خُرده کار می‌کنی مثلاً بعد از چند ماه، تازه چیزی می‌دن.

شاید بتوان گفت برخلاف باور عموم که کودکان در خیابان بیشتر خشونت را تجربه می‌کنند، این دسته از کودکان نیز خشونت زیادی را از سوی کارفرمایانشان تجربه

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۴۱

می‌کنند. البته بسته به مورد ممکن است متفاوت باشد. گویا در این صنف نوعی فرهنگ نهادینه وجود دارد که کودک به واسطه خشونت‌های کلامی و فیزیکی باید کار را یاد بگیرد! روایت کودکی شاغل در یکی از تعمیرگاه‌های منطقه درکه در این باره چنین بود:

یه صاحب‌کار داشتیم با پیچ‌گوشتی می‌زد. دیگه ما هم نمی‌تونیم زیاد باهاشون درگیر شیم، می‌گیم عیب نداره، زندگیه، می‌گذره. می‌گفت خوب کار نمی‌کنین، کار رو خراب می‌کنین، به حرف من گوش نمی‌دین.

ساعات کاری در این شغل نیز بسیار طولانی است. کودکان بین ساعت هشت تا نُه صبح کار را شروع می‌کنند و تا نزدیک ساعت نُه شب ادامه می‌دهند. از آنجا که این کار از نوع کارهای خدماتی است، آنان جمعه‌ها را نیز تا ساعت یک ظهر کار می‌کنند. بنابراین تعطیلی و مرخصی ندارد. از این رو کودکان شاغل در این بخش اوقات فراغت بسیار محدودی دارند که خود سهم مهمی در گرفتن دوران کودکی از این کودکان دارد. روایت چند تن از کودکان شاغل در تعمیرگاه‌های خودرو در مناطق فرحزاد و درکه در این باره چنین بود:

اینجا دیگه همه‌ش کاره؛ جمعه هم می‌آیم تا ساعت یک و دو بعد از ظهرش می‌ریم خونه می‌خوابیم، شاید فوتبالم بریم.

ساعت هشت و نیم صبح می‌آیم تا شیش و هفت. فقط جمعه‌ها تعطیلیم.

توی تابستون از ساعت نُه صبح تا نُه شب، ظهرا هم برای ناهار می‌رم خونه، ولی وقتی مدرسه باز شه، از ساعت یک به بعد می‌آم.

هر روز می‌آم. جمعه هم ساعت نه می‌آیم تا دو، روزای تعطیل می‌رم بازی، پارک.

یکی از مددکاران اجتماعی شاغل در سازمانی مردم‌نهاد در شهر ری، که با کودکان کار در ارتباط است، درباره ساعات کاری این کودکان در تعمیرگاه‌ها چنین گفت: معمولاً مکانیکی‌ها از نه صبح شروع می‌کنن و تا هفت و هشت شب هستن و اونایی که درس می‌خونن صبح می‌رن مدرسه و بعد از ظهر می‌آن سر کار و بین اینا هستن بچه‌هایی که برای پول توجیبی خودشون کار می‌کنن و پول برای خودشونه و بعضیاشونم که بیشتر احتیاج دارن همه پول رو به مادرشون می‌دن برای کمک زندگی.

در این کار بخش قابل توجهی از کار نه در داخل مغازه بلکه بیرون از مغازه انجام می‌شود. از این رو کودکان گرما و سرمای تابستان و زمستان را تجربه می‌کنند. آنان معمولاً تجهیزات ایمنی و لباس کار ندارند، زیرا اصلاً لباس و تجهیزات ایمنی مناسب برای آنان وجود ندارد. این کودکان تحت پوشش بیمه حوادث هم نیستند و اگر حادثه‌ای برای آنان رخ دهد، کارفرما تعهدی را قبول نمی‌کند. در برخی از کارها، مانند تعویض روغنی یا صافکاری، دست‌ها و لباس‌هایشان به شدت کثیف می‌شود و همین امر ممکن است به رها کردن کار ختم شود. کودکی که در یکی از تعمیرگاه‌های مکانیکی منطقه تجریش کار می‌کرد درباره تجربه پیشین خود از کار در تعویض روغنی چنین نقل کرد:

تعویض روغنی کثیفه؛ لباسات، دستات همه‌ش روغنی می‌شه. می‌رفتم خونه، همه‌ش بوی روغن می‌دادم. دیگه گفتم به درد نمی‌خوره، اوادم بیرون.

به دلیل این که کودکان دست‌های کوچک و ظریفی دارند در این صنف و در برخی از کارها می‌توانند بسیار مفید باشند. برای مثال دست‌های کوچک و ظریف آن‌ها برای پُر کردن سوراخ‌سنبه‌ها، یا بتونه کردن در صافکاری، یا باز کردن پیچ‌ها در لابه‌لای موتور، جایی که دست‌های افراد بزرگسال ممکن است وارد آن‌ها نشود، بسیار مفید است. کارفرمایان در برخی از مواقع از این کودکان حمایت می‌کنند و دوست دارند که

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۴۳

آنان تحصیلشان را ادامه دهند، حتی آنان از این که به کودکی حرفه‌ای را می‌آموزند احساس خوبی دارند. بسیار شایع است که کارفرمایان خودشان از کودکی وارد این صنف شده‌اند و اکنون برای خود صاحب مغازه و گاراژ هستند. روایت یکی از این کارفرمایان شاغل در منطقه فرحزاد چنین بود:

ما خودمونم از بچگی توی این صنف بودیم، مَثِ همین بچه‌ها. همه اینا رو تجربه کردیم.

در برخی از موارد صاحب‌کاران بچه‌ها را آزار کلامی و فیزیکی می‌دهند و با پرخاش و ناسزا کاری را از آن‌ها می‌خواهند که همین رفتار موجب رنجش بسیاری از کودکان می‌شود و قطعاً اثرات روانی سوئی برجای خواهد گذاشت. روایت کودکی که در یکی از تعمیرگاه‌های منطقه پاسداران کار می‌کرد در این باره چنین بود:

صاحب مغازه بد رفتاری می‌کرد. مثلاً می‌خواست بگه اون آچار رو بیار، می‌گفت هوی با توام! و فحش می‌داد. منم آچار رو پرت کردم یه بار و او مدم بیرون. قبلاً هفته‌ای ۷۰ تومن پول می‌گرفتم، نصفش هم نمی‌داد و می‌گفت هفته بعد بهت می‌دم.



تصویری از کودکی شاغل در یک تعمیرگاه صافکاری (عکس از وبگاه نسیم)

### کار در جوشکاری و صنایعات

از آنجا که این دو شکل از کار تشابهاتی با هم دارند، به صورت مشترک به بررسی آنها پرداخته می‌شود. بیشتر کودکانی که به بخش جوشکاری وارد می‌شوند خودشان یا خانواده آنان به این کار به مثابه یادگیری یک حرفه برای آینده می‌نگرند. روایت بعضی از کودکان شاغل در این بخش در منطقه خلایزیر به شرح ذیل است:

بابام گفت دیگه این خوبه، چیزی یاد می‌گیری، فردا به دردت می‌خوره. اولاش که خیلی کم پول می‌دن، ماهی ۲۰۰، ۳۰۰. دیگه یه خُرده بگذره، کار یاد بگیری، بهترم می‌شه؛ ۷۰۰ می‌شه، ۱ تومن می‌شه.

کار می‌کنم، چون که پدرم اینجا ما رو بزرگ کرده. حالا می‌خوام خودم درآمد داشته باشم. اومدم جوشکاری که یه کاری هم یاد بگیرم.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۴۵

هدف کودکان و والدین آنها از ورود به کارهایی از این دست آن است که در طی گذراندن دوره‌ای، کودک از شاگردی به مرحله‌ی استادی برسد و برای خودش کار کند. کودکان ابتدا از کارهای ساده، مانند جابه‌جایی قطعات آهن و در و پنجره، شروع می‌کنند و سپس کار با دستگاه جوش را می‌آموزند. بیشتر کودکان شاغل در این بخش وسایل ایمنی کار ندارند و حتی بسیاری از آنان به‌هنگام جوشکاری از عینک مخصوص استفاده نمی‌کنند که ممکن است چشم‌هایشان صدمه ببینند، اما گویا این مسئله بخشی از روال معمول در این کار است. به‌دلیل کار با دستگاه‌های دیگر، مانند دستگاه برش، محل کار این کودکان به‌خصوص در تابستان‌ها بسیار گرم است. در بسیاری از مواقع، محل اسکان کودکان بخشی از مغازه یا اتاقکی بالای مغازه است که بسیار کثیف، بی‌روح، خشن، و ناامن است. در مجموع روند یادگیری این کار برای کودکان سخت است و از آنجا که قدرت فیزیکی کافی را نیز ندارند، به‌هنگام جابه‌جایی قطعات آهن متحمل فشار بسیاری می‌شوند. کودک چهارده‌ساله‌ای که در یکی از این کارگاه‌های جنوب شهر کار می‌کرد درباره‌ی آسیب‌های ناشی از کار چنین نقل کرد:

بیشتر شب‌ها که می‌رم خونه از شدت سوزش چشم نمی‌تونم تا صبح بخوابم و گریه می‌کنم... مامانم سیب‌زمینی رنده می‌کنه، با دسمال می‌بنده روی چشم، یه کم آروم می‌شم. هر شب می‌گم دیگه از فردا نمی‌رم سر کار، این قدر که درد می‌کشم. اما چی کار کنم، مگه چاره‌ای هم هست؟ مامانم تنهایی نمی‌تونه اجاره‌خونه و خرج خونه رو بده... .

کودک دیگری که در یک آهن‌گری در منطقه‌ی کهریزک کار می‌کرد نیز درباره‌ی سختی‌های کار خود چنین گفت:

آهن می‌آد، باید خالی کنی. اینارو باید داخل مغازه جابه‌جا کنی. دیگه همه‌شون سنگینه، خیلی سخته، به آدم فشار می‌آد.

از آنجا که محل اسکان برخی از این کودکان با محل کارشان یکی است، همیشه برای کار در دسترس هستند و مرخصی و اوقات فراغت ندارند. فعالیت در بخش

ضایعات نیز درکنار جوشکاری و برش وجود دارد. کودکان فعال در این بخش گاهی ممکن است در داخل شهر به جمع‌آوری ضایعات پردازند و آنچه را جمع‌آوری کرده‌اند به منطقه خلایزیر، واقع در جنوب غرب تهران، ببرند و بفروشند. خلایزیر بازار بزرگ خرید و فروش ضایعات تهران است. گاهی کودکان ممکن است از صاحب‌کار یا مغازه‌دارها گاری کرایه کنند و به جمع‌آوری ضایعات پردازند. بچه‌هایی که در این صنف کار می‌کنند اکثراً درکنار ضایعات، در اتاقک‌های جداگانه می‌خوانند که بسیار کثیف، بی‌روح، و خشن و پُر از آلودگی است که قطعاً بر روحیه آن‌ها تأثیر منفی داشته است. آنانی که در داخل مغازه‌های ضایعاتی کار می‌کنند به تفکیک انواع ضایعات نیز می‌پردازند، ضایعاتی مانند آهن، آلومینیوم، مس، روی، چدن، و غیره. درحین کار بسیار ممکن است بر زمین بیفتند و یا آهن‌آلات به آن‌ها برخورد کند و زخمی شوند. میزان دستمزدی که می‌گیرند معمولاً به صورت درصدی است؛ یعنی اگر ضایعات بیشتری را برای کارفرما جمع‌آوری کنند، پول بیشتری می‌گیرند و گاهی نیز ممکن است از سفارش‌دهنده انعام بگیرند. دو تن از کودکان شاغل در بازار ضایعات خلایزیر درباره درآمدشان گفتند:

کار زیاد باشه، [درآمد] بیشتر می‌شه.

دیگه کار برای خودمونه؛ هرچی بیشتر باشه، درآمدت بیشتره.

کودکانی که در گاراژهای ضایعات کار می‌کنند ممکن است کودکان دیگری را به کار گیرند تا ضایعات را برایشان جمع‌آوری کنند یا خودشان این کار را انجام می‌دهند و با فروش ضایعات درآمدشان را بالا می‌برند. آن‌ها زمانی که ضایعات را به بازار خلایزیر می‌برند، جنسشان را به مغازه‌داران مختلف عرضه می‌کنند و هرکسی قیمت بیشتری داد، ضایعات را به او می‌فروشند. از این رو این کودکان یاد می‌گیرند که از کودکی چانه بزنند

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۴۷

و کالایشان را با قیمت بیشتر بفروشد. کودکی که در بازار خلازیر به دنبال مشتری برای فروش ضایعات بود درباره نحوه بازاریابی اش گفت:

هرکی بیشتر بخره به اون می دیم. مثلاً چندتا مغازه می ریم، قیمتا رو می پرسیم، هرکی بیشتر خرید می دیم به اون.

دو تن از کودکان شاغل در این بخش مهم ترین مخاطرات کارشان را این گونه بیان کردند:

بارگیری سخته، اذیت می شیم. درآ سنگینن، جابه جا کردنشون خیلی سخته. الآن البته عادت کردم.

دستگاه خطرناکه. مثلاً یه چیزی می ندازی، دستت رو می بینی توش افتاده. بالاخره آهنه دیگه، خطرناکه.



تصویری از یک کودک شاغل در کارگاه جوشکاری در حال کار با دستگاه فرز (عکس از خبرگزاری ایرنا)



## جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی

جابه‌جایی بار با چرخ‌های دستی یکی دیگر از کارهایی است که کودکان زیاد به آن می‌پردازند. سه نقطه عمده را می‌توان یافت که کودکان در آنجا با چرخ‌دستی کار می‌کنند: در بازار بزرگ تهران که بخش قابل توجهی از کودکان در آنجا کار می‌کنند؛ در داخل بازارهای گل، مانند بازار گل امام رضا در جنوب شرقی تهران؛ در پایانه‌های حمل‌ونقل که تعداد اندکی کودک در آنجاها کار می‌کنند.

همانند بسیاری از کارهای دیگر، کودکان از طریق شبکه‌های دوستی و خانوادگی وارد این کار می‌شوند. غالب کودکانی که با چرخ‌دستی کار می‌کنند کودکان افغانستانی هستند. البته کودکان ایرانی نیز از اقوام مختلف گرد، تُرک، و لُر، به‌خصوص از شهرستان کوه‌دشت، دستی در این کار دارند. کودکان ایرانی شاغل در این بخش بیشتر در بازار بزرگ کار می‌کنند. کار در این بخش نسبتاً فعالیتی سازمان‌یافته است، به این معنی که برخی از شرکت‌های طرف قرارداد شهرداری بر کار چرخ‌های در بازار بزرگ و بازار گل نظارت دارند. مثلاً چرخ آن‌ها را پلاک‌دار می‌کنند، یا به آن‌ها لباس کار مخصوص و مشخص می‌دهند که به نوعی رسمیت بخشیدن به کار کودکان است. لباس کارهایی که به کودکان داده می‌شود معمولاً برای آن‌ها بسیار بزرگ است و کودکان از پوشیدن این لباس‌های بلند و گشاد ناراحت‌اند. البته این معضل در تمامی اصنافی که کودکان مجبور به پوشیدن لباس فرم هستند وجود دارد، مانند کار در تره‌بار. اگر در خیابان‌ها به کودکانی که تحت نظارت پیمانکاران شهرداری‌ها کار می‌کنند توجه کنیم، به راحتی متوجه این قضیه می‌شویم.

کودکان برای این که بتوانند در این بخش کار کنند، باید به صورت ماهیانه پولی به این شرکت‌ها بپردازند که خود این موضوع نیز به شکلی رسمیت بخشیدن به کار کودکان محسوب می‌شود. کودکی که در بازار گل امام رضا با چرخ‌دستی کار می‌کرد روایت کرد:

اینجا یه نفر هست که اول بازار می‌شینه، توی اون اتاق که اسمش شورااست. به ما اون این لباسا رو می‌ده، ۴۰۰ تومن اولش می‌دیم که این جلیقه‌ها رو بگیریم. بعدش ماهی ۳۰۰ تومن می‌دیم که اینجا کار کنیم.

کودک دیگری نیز که با چرخ‌دستی در بازار بزرگ کار می‌کرد دربارهٔ پرداخت پول بابت لباس کار گفت:

اینجا اجاره می‌دیم به اونا. برجی ۷۰۰ بهمون پیرهن می‌ده که بتونیم کار کنیم.

بیشتر کودکان مصاحبه‌شده دو دلیل عمده را برای ورود به این کار عنوان کردند: یکی آن‌که این کار به مهارت نیاز ندارد و از آنجا که آنان مهارتی ندارند، نمی‌توانند وارد کارهای دیگری شوند که به حداقلی از مهارت نیاز دارند. همچنین این کار کاری دست‌به‌نقد است و کودکان روزانه درآمد نسبتاً مشخصی دارند. یکی دیگر از دلایل آنان برای ورود به این کار آزادی عمل نسبتاً قابل توجهی است که در کار دارند. برای مثال برخی از آن‌ها به دلیل نداشتن همین آزادی عمل و محدود شدن ازسوی کارفرما، کارهای دیگر یا قبلی خود، به خصوص کارهای کارگاهی، را ترک کردند و وارد این کار شده‌اند. روایت دو تن از کودکان چرخ‌کشی که در بازارهای گل امام رضا و محلاتی کار می‌کردند این‌گونه بود:

[اینم] کاره دیگه. کار نیست، چه‌کاری انجام بدم؟ کار بلد نیستم، همین چرخ‌کشی رو بلدم.

خُب دوس ندارم کسی رو سرم داد بزنه. اینجا آدم برای خودش کار می‌کنه.

همچنان‌که گفته شد، این کار تقریباً سازمان‌یافته است و در نتیجه با کودکانی که به قواعد کار تن درندهند برخورد می‌شود. برای مثال گشتی‌های شرکت‌های ساماندهی در بازار گشت می‌زنند و بر کار آنان نظارت دارند و با کودکانی که طبق قواعد کار نکنند، برخورد می‌کنند. تقریباً در این کار نیز سایهٔ «شهرداری» و عوامل آن بر سر کودکان

است و مسائلی را موجب می‌شود. در این باره روایت دو تن از کودکان شاغل در این بخش چنین بود:

یه بار چرخ دستی من رو که توش بار بود ازم گرفت. یه بارم بهم ندادش، گفت جایی که بار می‌بری رو نشون بده، من ندادم.

با این پول، چطور ۴۰ هزار تومن پول کاور بدم؟ هر بار که چرخم رو می‌گیرن، باید ۷۰، ۸۰ هزار تومن جور کنم تا یه چرخ تازه بخرم. تازه این چرخا ارزونه، وای به حال اون چرخای بزرگ‌تر!<sup>۱۵</sup>

یا ممکن است در برخی از طرح‌های ساماندهی کار کودکان منع شود؛ چنان‌که کودکی که در بازار گل کار می‌کرد روایت کرد:

پیرهن و چرخ ندادن، گفتن کوچیکی.

و گاهی ممکن است طرح‌های نظارت بر چرخ‌ها لغو شود و دیگر نظارتی بر چرخ‌ها صورت نگیرد.

اونا داستانش قبلاً پلاک بود؛ ماهی وقت می‌نداختی ۳۰ تومن، الان نمی‌ندازه. دو سال می‌شه شهرداری جمع کرده رفته. الان هیچ‌کدومشم پلاک نداره. آره، الان پلاک زدن. پلاک کاری نداره. نه، اونا اگه پلاک نداشت، شهرداری می‌گرفتن می‌بردن. الان مال شهرداریه، دیگه نمی‌گیره، نیستن، دیگه نمی‌آد.

کودکان شاغل در این صنف و در بازار به دو صورت کار می‌کنند: آنان چرخ را یا خودشان می‌خرند یا اجاره می‌کنند و برای خودشان کار می‌کنند؛ در حالت دوم ممکن است برای یک صاحب‌کار یا مغازه‌دار کار کنند و بارهای او را جابه‌جا کنند. در دسته اول، کودکان یا در یک مکان خاص جمع می‌شوند و منتظر مشتری می‌مانند که برای مدتی آنان را برای جابه‌جا کردن کالا به کار گیرد یا در داخل بازار گشت می‌زنند و به دنبال مشتری می‌گردند. این دسته از کودکان میزان درآمدشان در روز متغیر است و به میزان

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۵۱

باری بستگی دارد که جابه‌جا می‌کنند. اما کودکانی که برای مغازه‌داران کار می‌کنند معمولاً درآمد ثابت ماهیانه دارند و صاحب‌کار برای آنان چرخ تهیه می‌کند و اگر چرخ آن‌ها به هر دلیل توقیف شود، ممکن است ازسوی کارفرما سرزنش و توبیخ شوند. روایت دو تن از کودکانی که در بازار بزرگ کار می‌کردند از حضور مأموران چنین بود:

اومدن چرخ ما رو می‌کشن داخل ماشین می‌برن. صاحب‌کار می‌آد می‌گه حقیته، تقصیرکار تویی، تو این کار رو انجام می‌دی.

می‌گه اینجا واینستا... پول می‌دیم بهشون، دیگه نیستن رفتن، زود رفتن.

یا در بازار به دلیل این که نظارت قابل توجهی بر کودکان وجود دارد ممکن است با آن‌ها شدیدتر برخورد شود و با هر اشتباهی ازسوی کودک، ناظر یا سرکارگر ممکن است برخوردهای بسیار نامناسبی با آنان داشته باشد. کودکی که در بازار بزرگ کار می‌کرد درباره نحوه برخورد سرکارگرش چنین گفت:

سرکارگر داد می‌زنه. مثلاً باید چرخ بره. دعوا می‌کنن، پیرهنت رو درمی‌آرن.

نکته قابل توجه در این کار آن است که افرادی با سابقه ممکن است افراد تازه‌وارد را به کار گیرند و از آن‌ها بخواهند برایشان کار کنند. از این رو درصدی از درآمد روزانه کودک تازه‌کار را برای خودشان برمی‌دارند. دو کودک که در بازار پرده‌فروشان منطقه هرندی کار می‌کردند در این باره گفتند:

۴۰ تومن می‌گیریم، ۲۰ تومن می‌ده به من، ۲۰ تومن خودش برمی‌داره.

مثلاً ۱۰ تومن باشه، ۳ تومن مال اوئه، ۷ تومن مال ماست.

در کار نیز رقابت شدیدی وجود دارد و کودکان با هم رقابت می‌کنند، از این جهت که چه کسی بار مشتری را جابه‌جا کند و درآمد بیشتری در طول روز داشته باشد. روایت کودکی که در بازار ناصر خسرو کار می‌کرد در این باره چنین بود:

همون دیروز او مدم بارم رو ببرم، چرخ می‌اومد. بهش می‌گم برو، من بار رو گرفتم، می‌گه نه من ۵ تومن می‌برم. می‌گم من بارم رو گرفتم، طی کردم، به خانومه می‌گه نه، خانوم، هرجا بخوای من ۵ تومن می‌برم. هیچی دیگه، دادم برد بار رو.

این رقابت گاهی به دعوا و برخوردهای فیزیکی میان کودکان کشیده می‌شود. در برخی از مواقع، برخی از کودکان ممکن است بلاگردان شوند و معمولاً این کودکان افغانستانی‌اند که بلاگردان می‌شوند. تقریباً درگیری قابل توجهی بین کودکان ایرانی و افغانستانی وجود دارد و اغلب کودکان ایرانی ابایی از این ندارند که آنان را تحقیر کنند و اجازه ندهند بار را جابه‌جا کنند. روایت برخی از کودکان شاغل در بازار بزرگ در زمینه رقابت و درگیری و تضادهای قومیتی چنین بود:

آره، هرروز دعوا می‌شه، الآن من با یکی طی می‌کنم، اون می‌آد وای می‌سه؛ من می‌گم ۲۰ هزار تومن، اون می‌گه ۱۰ هزار تومن. بعدم دعوا مون می‌شه... .

لُرا و گُردا اذیت می‌کنن؛ الآن بار باشه، نمی‌ذارن، می‌گن ما ایرانی‌ایم، می‌گن این کشور مال خودمونه. زور می‌گه کشور مال خودشونه.

چرخ‌کشای ایرانی اذیتم می‌کنن؛ فحش می‌دن، می‌گن افغانی.

با بچه‌های ایرانی دعوا نمی‌کنیم؛ کشور خودمون نیست، دیگه. اونا حرف می‌زنن، ما سرمون می‌ندازیم پایین، رد می‌شیم. یه گیری می‌دن بالاخره.

محل اسکان کودکان شاغل در این بخش به دو صورت است: برخی از آن‌ها در نزد خانواده‌هایشان در مناطق جنوبی تهران زندگی می‌کنند و شب‌ها به خانه بازمی‌گردند. زمانی که به خانه برمی‌گردند، چرخ‌هایشان را در بازار می‌گذارند که ممکن است آن را یک جا ببندند یا ممکن است آن را در داخل یکی از پاساژها نگه دارند و به صورت ماهیانه اجاره‌ای بابت آن پرداخت کنند. دسته دوم کودکانی هستند که به دور از خانواده کار می‌کنند و شب‌ها در داخل پاساژها می‌خوابند، برخی از آن‌ها هم در فصل‌های گرم و تابستان ممکن است حتی روی همان چرخ‌ها بخوابند. این دسته از کودکان اغلب دو شغل دارند. بعضی از آن‌ها ممکن است صبح را با چرخ کار کنند و شب را در پاساژها به کار نگهبانی یا سرایداری مشغول شوند. دو تن از کودکانی که با چرخ دستی در بازار کویتهای کار می‌کردند در این باره گفتند:

اونام عین ما چرخ‌کشی می‌کنن تو بازار؛ روز بار می‌بره، شبم سرایداره.

مثلاً تو انبار پاساژ می‌خوابیم.

اهم سختی‌ها و مشکلاتی که کودکان در این کار تجربه می‌کنند عبارت‌اند از: ساعات کار نسبتاً طولانی، جابه‌جایی بار سنگین و آسیب دیدن عضلات، کار در گرما و سرما، کار در میان ازدحام جمعیت و همچنین تنش و درگیری با شهروندان به دلیل جابه‌جایی بار در میان آن‌ها، رقابت و درگیری کودکان با هم و برخورد نهادهای نظارتی با آن‌ها. گاهی نیز به دلیل سنگینی بار و پیاده‌روی طولانی مدت در طول روز به همراه جابه‌جایی بار ممکن است در طول شب اندام‌های آن‌ها به خصوص پاهایشان بسیار دردناک باشد که همین امر خواب راحت و آرام آنان را مختل می‌کند. تنی چند از

کودکان شاغل در خیابان لاله‌زار و خیابان پانزده خرداد سختی کار در این صنف را چنین به تصویر کشیدند:

بار سنگینه... اذیت شدم. یه بار بلند کردم، کمرم خیلی درد کرد، دیگه دو بار انداختم، دیگه نگرفتم.

آدم اذیته، بارش سنگینه. آدم زیاد اذیت می‌شه، بار سنگینه، خسته می‌شی. صبح ساعت ۸ باید بلند بشی بیای اینجا تا ۸ شب، سخته دیگه.

یه تن بار می‌ذاری روی چرخ، توی این گرما، عرق می‌ریزی، می‌کشی، این اذیت می‌کنه.



تصویری از کودکانی چرخ‌کش در بازار بزرگ تهران (عکس از پژوهش)

### کار در کوره‌های آجرپزی

کار در کوره‌های آجرپزی کاری است که از گذشته کودکان در آن فعالیت داشته‌اند و بسیار مورد توجه رسانه‌ها و فعالان حوزه کودکی و کار بوده است. این کوره‌ها بیشتر در

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۵۵

جنوب و جنوب غرب تهران قرار دارند. البته در گذشته محله‌هایی مانند دروازه غار یا هرنندی فعلی محل این کوره‌ها بود، اما با توسعه شهر، کوره‌ها به خارج از شهر انتقال داده شدند. کوره‌های شمس‌آباد در جنوب غربی تهران یکی از مکان‌هایی است که کودکان کار بسیاری در آنجا کار و حتی زندگی می‌کنند. آقای قاسمی، مدیرعامل مؤسسه همیاری، درباره وضعیت کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد به خبرنگاری برناگفته است:

در کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد حدود ۱۵۰ خانواده زندگی می‌کنند. این منطقه در حریم منطقه ۱۸ تهران قرار می‌گیرد. جمعیت این ۱۵۰ خانواده حدود ۶۰۰ نفر است که از این تعداد، حدود ۲۲۰ نفر آن‌ها کودکان دو تا هجده ساله هستند. هر خانواده به‌طور متوسط سه تا چهار بچه دارد. نزدیک ۱۸ کوره آجرپزی در محوطه شمس‌آباد وجود دارند که حدود ۶ مورد آن‌ها مشغول به کار هستند. ۶۰ تا ۷۰ درصد خانواده‌هایی که در اینجا کار می‌کنند ایرانی و مابقی افغانستانی هستند. ایرانی‌هایی که در اینجا کار می‌کنند، بیشتر از استان‌های خراسان شمالی، خراسان جنوبی، و خراسان رضوی هستند. کُردها و لُرها از اقلیت‌های دیگری هستند که در این منطقه حضور دارند<sup>[۶]</sup>.

بسیاری از این کوره‌ها از شکل‌های سنتی خارج شده و، به اصطلاح، مکانیزه شده‌اند و کمتر به کار کودکان و زنان نیاز دارند، اما هنوز هم بخش زیادی از آن‌ها به شکل سنتی کار می‌کنند. کار در این کوره‌ها اکثراً به شکل خانوادگی است و کودکان در کنار خانواده‌هایشان کار می‌کنند. همین امر باعث شده است کودکان بر درآمدشان کنترلی نداشته باشند و کارفرما دستمزد آن‌ها را مستقیماً به سرپرست خانوار یا پدرشان پرداخت کند. دو تن از کودکانی که در کوره‌های جنوب شهر فعالیت داشتند درباره درآمدشان چنین روایت کردند:

پولم رو نمی‌دونم، دست بابامه. بابام می‌گیره، برای خونه خرج می‌کنه.



بابام از ساعت سه می‌آد تا هفت و هشت صبح. هشت می‌آد صبحونه می‌خوره تا نُه و بعد می‌آد میدون تا یک. ما هم نُه می‌آیم تا یک. یک تا سه استراحت کار می‌کنیم، [دوباره] تا پنج کار می‌کنیم. یه ساعت چایی می‌خوریم تا هشت کار می‌کنیم. نمی‌دونم چقدر حقوقمه.

یکی از کودکان درباره دلایل کار خود در کوره آجرپزی شمس‌آباد گفت:

زمستونا چون مامانم واسم دفتر کتاب می‌خره برای همون کار می‌کنیم. پولم رو بابام می‌گیره... آجرا رو می‌شمرن، بعد پول می‌دن.

فرایند تولید آجر در کارخانه‌های سنتی شامل چهار مرحله است. این چهار مرحله عبارت‌اند از: تولید خشت، حمل خشت به کوره، پخت خشت، و تبدیل آن به آجر و فرایند حمل آجر به خارج از کوره. کودکان عمدتاً در قسمت اول کار می‌کنند<sup>[۷]</sup>. بخش قابل توجهی از کودکان و زنان در این کار خشت‌ها را از داخل قالب‌ها درمی‌آورند و آن‌ها را به صورت ردیفی می‌چینند. همان‌گونه که گفته شد، کار در این کوره‌ها اغلب به صورت خانوادگی است. دختر نوجوانی که در یکی از کوره‌های شمس‌آباد کار می‌کرد درباره کارش گفت:

یه خونواده عمومه که همه‌شون بزرگ‌سالن که همین... بود، آبجی بزرگشم که هم‌سن منه، فقط یکی دو ماه از من بزرگ‌تره. خواهر اونم انبار می‌زنه... یه آقایی هم هست درازه، ما بهش می‌گیم کربلایی، اون آقا هم با پسرش انبار می‌زنه که پسرشم یکی دو سال از من بزرگ‌تره. بعد ماییم دیگه، ما انبار می‌زنیم. بالکل چهار نفر انبارزن داریم.

ساعات کار در این کوره‌ها نیز بسیار طولانی است. کودکان در بسیاری از مواقع مجبورند صبح زود از خواب بیدار شوند و به کار در این کوره‌ها پردازند. روایت یکی از این کودکان مؤید همین نکته است:

از پنج صبح تا هشت و نُه شب کار می‌کنیم.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۵۷

از آنجا که محل اسکان این کودکان در همان محل کار است، آنان همیشه برای کارفرما در دسترس هستند و می‌تواند هر وقت که اراده کند، از آن‌ها کار بکشد. فصل ساخت‌وساز بیشتر در بهار و تابستان است، بنابراین رونق کار این کوره‌ها نیز در این فصول است. کار در این فصول با گرمای زیادی همراه است و گرمای طاقت‌فرسا یکی از مشکلات کودکان در این کار است. یکی از کارفرمایان در این زمینه نقل کرد:

کارش خیلی سخته و ساعت کاریش زیاده و همه‌ش زیر آفتابن.

روایت برخی از کودکان شاغل در این بخش از مشکلات و سختی‌های کار در کوره‌های شمس‌آباد به شرح ذیل است:

مثلاً آگه خشتای خیس رو بذاریم توی انبار، وسطای سال که روش مشنبا (مشما، مشمع) می‌گیرن، خاک می‌ریزن، خراب می‌شه، ترک برمی‌داره، بعد می‌شکنه. وقتی توی زمستون می‌خوان چرخ‌کارا وردارن بذارن، ترک می‌خوره، از وسط می‌شکنه.

اینجا رو می‌بینی، اونجا رو باید آب بریزن، باید دور تا دورش رو آب بگیرن. بعضی وقتا هی خیس می‌کنن، اصلاً گلی می‌شه پای آدم. بعضی وقتا نمی‌کنن، گردوخاک می‌ره تو چشم آدم.

بعضی وقتا مثلاً خشتا بدجور می‌شکنن، اعصابمون خراب می‌شه. دست‌وپاگیره. خشتا بدجور می‌شکنن. ما که می‌خوایم انبار بزنینم، سقطا می‌افته به پامون، زخم می‌شه... دیگه چاره چیه؟ بعد خشت ترک داره، ما می‌گیم اشکال نداره، برش می‌داریم، یهویی شق می‌شکنه، می‌افته رو پامون. بعد دیگه زیاد آبپاشی نمی‌کنن کوره رو وقتی که تراکتورچیا می‌آن.

همه دست و پامون زخم شده، نیگاه کن. نمی‌تونم دست به جایی بزنم، می‌سوزه. باید بار سنگین بلند کنیم، زورمون نمی‌رسه. غذای درست و حسابی هم گیرمون نمی‌آد.

این کوره‌ها اکثراً در بیرون از شهر هستند و کسانی که در این کوره‌ها کار می‌کنند ارتباط بسیار اندکی با جامعه شهری دارند. از این رو فاصله مکانی آن‌ها با شهر به طرد اجتماعی این افراد منجر شده است. به دلیل عدم دسترسی به مدارس و نبود سازمان‌های مردم‌نهاد در این مناطق، بیشتر کودکان این مناطق از تحصیل بازمی‌مانند و یا در برخی از مواقع به روستاها یا شهرهای اطراف برای تحصیل مراجعه می‌کنند که به سبب هزینه‌ها و سختی‌هایی که دارد، تعداد این کودکان اندک است. همچنین بسیاری از ساکنان این کوره‌ها برای تأمین بسیاری از نیازهای روزمره‌شان، از آب گرفته تا غذا، با مشکل مواجه‌اند. آن‌ها برای خریدهای کوچک مجبورند به شهرک‌ها و روستاهای اطراف بروند. گاهی ممکن است یک نفر یا چند نفر مأمور خرید شوند و برای خرید مایحتاج روزانه اهالی به شهر مراجعه کنند. گاهی ممکن است خیرین یا سازمان‌های مردم‌نهاد به این کوره‌ها مراجعه کنند و برای کسانی که در آنجا کار می‌کنند اقلامی را تهیه کنند. درباره کمک‌های مردمی یکی از ساکنان شمس‌آباد چنین نقل کرد:

مثلاً بعضیا هستن یه چیزایی می‌آرن. یه آقاهه لباس نو و غذا می‌آرن، خواربار و مواد غذایی و اینا. بعد بعضیا هستن خودشون رو می‌گیرن می‌گن من این رو آوردم، من این کار رو کردم. سر اینا دعوا می‌شه، به بعضیا نمی‌دن. سر همینا دعوا می‌شه.

ساکنان کوره‌های آجرپزی اغلب مهاجرانی هستند که از افغانستان و یا برخی استان‌های ایران، مانند خراسان جنوبی، به تهران مهاجرت کرده‌اند. اقامت گروه زیادی از آن‌ها در تهران به صورت فصلی و موقتی است؛ یعنی تابستان‌ها برای کار در کوره‌های آجرپزی به تهران می‌آیند و زمستان‌ها به استان‌های خود بازمی‌گردند. بیشتر کودکانی که از خراسان جنوبی و مناطقی همچون تایباد به تهران آمده‌اند و در کوره‌های آجرپزی

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۵۹

کار می‌کنند زمستان‌ها در استان‌های خود در مزارع پنبه و زعفران کار می‌کنند. یکی از کودکانی که به همراه یازده خواهر و برادر و والدینش در آلونکی در مجاورت یکی از کوره‌ها زندگی می‌کرد و روزانه بیش از ده ساعت در کوره کار می‌کرد، روایت کرد:

ما از تایباد اومدیم. تابستون تموم شه، برمی‌گردیم شهرمون. کار توی مزرعه سخت‌تره. مزرعه سخته، هوا سرد می‌شه یخ می‌کنیم. اونجا توی مزرعه پنبه کار می‌کنیم.

مراجعه سمن‌ها و افراد خیر به این کوره‌ها برای حمایت و کمک به ساکنان آنجا در برخی مواقع هم عامل گسترش مهاجرت به تهران شده و هم زمینه را برای سودجویی برخی افراد فراهم کرده است؛ چنان‌که این افراد سودجو با ارتباط‌گیری با خیرین به بهانه این‌که به خوبی این کوره‌ها را می‌شناسند، از خیرین می‌خواهند تا آن‌ها را همراهی کنند. همین همراهی سبب می‌شود بخش قابل توجهی از کمک‌ها را برای خود بردارند. برای مثال ممکن است کالاها را به نوعی از خیر یا خانواده‌هایی که در داخل این کوره‌ها زندگی می‌کنند بگیرند و آن‌ها را برای خودشان بردارند و در نهایت بفروشند.



تصویری از کوره‌های آجرپزی در منطقه شمس‌آباد و کودکان در حال کار (عکس از پژوهش)

## کار در مزارع کشاورزی

کار در این صنف نیز از نوع کارهایی است که تعداد زیادی از کودکان پسر و دختر در

آن فعالیت دارند و طیف بسیار متنوعی از کارها را دربر می‌گیرد، همچون کاشت برخی از محصولات، برداشت محصولات متنوع، تمیز کردن سبزیجات و بعضی صیفی‌جات، جابه‌جایی بار، شستن سبزی، دسته‌بندی آن، کار در گلخانه‌ها، و غیره. مزارع کشاورزی بیشتر در جنوب و غرب تهران (مانند شهریار) تمرکز یافته‌اند. کار در این بخش نیز در قالب شبکه‌های خانوادگی یا دسته‌هایی از کارگران مجرد انجام می‌شود. بیشتر نیروی کار در این بخش افغانستانی‌ها، دسته‌هایی از بلوچ‌های پاکستان، و در رتبه آخر ایرانی‌ها به میزان کمتر هستند. گاهی یک خانواده ممکن است از شهرستان مهاجرت کند و در یکی از این مزارع اسکان‌گزیند و کار کند. محل اسکان کارگران بخش کشاورزی بیشتر آلونک‌های دست‌ساز یا چادرهایی است که در داخل همین مزارع برپا می‌شوند. گاهی دسترسی نداشتن به خدماتی رفاهی مانند آب آشامیدنی سالم، گاز شهری، و سایر تسهیلات رفاهی مانند حمام و دستشویی مناسب از مشکلات بسیار عمده این دسته از کارگران و کودکانی است که در این مکان‌های اسکان‌گزیده‌اند. دو تن از کودکان شاغل در مزارع شهریار و سهراب ترانسفور درباره محل کار و اسکانشان چنین نقل کردند:

سختی‌ش اینه که حموم نیست، باید بریم داخل شهر، برای حموم پول می‌دیم، می‌ریم حموم. برخی از بیچه‌ها هم همین‌جا آب می‌ذارن جلوی آفتاب گرم می‌شه، خودشون رو می‌شورن.

اینجا با پنج نفر دیگه یه اتاقی دارم، مجردیم. اونا کارخونه زباله‌ن. اونجا که آشغال جمع می‌کنن.

کارهای کشاورزی، از آنجا که نیازمند صرف نیروی بدنی زیادی است، برای کودکان بسیار ناخوشایند است. از اهم سختی‌های کار، با توجه به یافته‌های میدانی، می‌توان به مواردی مانند ساعات کار طولانی، کار فیزیکی طاقت‌فرسا، کم‌درد، کار در محیط پرگردوخاک و گاهی همراه با گل‌ولایی، کار در زمین‌های مرطوب، کار زیر آفتاب

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۶۱

و تبعات آن مانند آفتاب‌سوختگی، مزاحمت حشرات، مواجهه با برخی از حیوانات خطرناک مانند مار، جابه‌جایی بار سنگین، درد جسمانی ناشی از کار زیاد و طاقت‌فرسا، استفاده از آب فاضلاب برای آبیاری برخی از مزارع و استشمام بوی بد آن، رنگی شدن دست به‌هنگام پاک کردن برخی از محصولات مانند گردو، بریده شدن دست به‌هنگام جمع‌آوری برخی از محصولات با چاقو و داس، و مواردی از این دست اشاره کرد. روایت برخی از کودکان شاغل در مزارع و زمین‌های کشاورزی دربارهٔ سختی‌های کارشان بدین شرح است:

دیگه سختی‌ش اینه همه‌ش باید جلوی آفتاب کار کنی. هوا گرمه، پشه اذیت می‌کنه.

صبح ساعت هفت و اینا می‌آیم تا هفت و هشت شب.

موقعی که اینا رو جمع می‌کنی، کمر آدم داغون می‌شه.

من همه‌ش کار می‌کنم؛ جمعه‌هام سر کارم، هیچ‌جا نمی‌رم.

می‌توان گفت کودکی کودکان در این نوع کار خلاصه می‌شود؛ یعنی آنان صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و تا غروب کار می‌کنند، غروب نیز خسته به منزل کارگری خود یا همراه با خانواده‌شان به خانه بازمی‌گردند و شب به دلیل خستگی زیاد خواب راحت ندارند. زندگی آنان بدون شادی و بازی‌های دوران کودکی است. همچنین باید گفت از آنجا که مزارع کشاورزی معمولاً در مناطقی دور از شهر قرار دارند، این گروه از کودکان نیز، همانند کودکانی که در کوره‌های آجرپزی کار می‌کنند، از جریان اصلی جامعه،

تحصیل، خدمات سازمان‌های مردم‌نهاد، و بسیاری امکانات رفاهی و شهری به‌دور هستند.

گاهی این کودکان برخی از این محصولات کشاورزی، مانند باقالا و لوبیا و نخودسبز، را سرزمین یا در منزل پاک و بسته‌بندی می‌کنند و سپس خودشان یا یکی از اعضای خانواده محصولات را به شهر می‌برند و می‌فروشند. پاک کردن سبزی عمده‌ترین کار این کودکان است. آنان به‌صورت خانوادگی ابتدا این سبزی‌ها را در داخل استخرهایی که برای این کار ساخته شده است می‌شویند و بعد از دسته‌بندی کردن، آن‌ها را تحویل می‌دهند. باید گفت بخشی از کار کودکان به‌صورت فصلی است و آنان ممکن است در زمانی که کار کشاورزی در تهران کمتر می‌شود به استان‌های دیگر برای کار در همین بخش، یعنی بخش کشاورزی، مهاجرت کنند. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقه پاسگاه نعمت‌آباد در این زمینه بیان کرد:

بینین خبری که از اونجاها دارم، بچه‌هایی که مهاجرت می‌کنن، می‌رن اونجا و بیشتر روی زمین کشاورزی کار می‌کنن. مثلاً بچه می‌ره اینجا، از اینجا می‌ره قزوین، حالا به قول خودش، من نمی‌شناسم، ولی می‌گن که می‌رن. این جور می‌داریم دقیقاً، مهاجرت فصلی دارن؛ می‌رن اونجا نشا می‌زنن، وای می‌سن نشاها گوجه بده، بعد جمع کنن بیان.

یا در برخی از مواقع که کار کشاورزی کمتر می‌شود، به‌خصوص در فصل زمستان، کودکان ممکن است وارد کارهای دیگر شوند، کارهایی مانند کار در کارخانه‌ها، دست‌فروشی، یا زباله‌گردی. روایت کودکی که در یکی از مزارع جنوب تهران کار می‌کرد مؤید همین نکته است:

زمستونا که کشاورزی تعطیله، می‌رم کارخونه زباله‌گردی.

گاهی ناظران وزارت کار به این مزارع مراجعه می‌کنند و به صاحبان زمین و مزارع تذکر می‌دهند که از کودکان برای کار استفاده نکنند، اما در مجموع، به‌سبب آن‌که این مزارع از جامعه شهری به‌دورند و به سیستم شهری نیز متصل نیستند و همچنین به‌دلیل پراکنده بودن آن‌ها، به‌خوبی امکان نظارت برای ناظران کار فراهم نیست. یکی از

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۶۳

کودکان شاغل در منطقه شهریار درباره محدودیت کار در مزارع کشاورزی چنین روایت کرد:

اینجا زیر پونزده سال کار نمی‌کنه، چون می‌آن سر زمین، سر می‌زنن. نمی‌شه بچه سن پایین کار کنه.

مسئله‌ای که درباره کار کودکان در جنوب تهران مطرح است استفاده از آب‌های فاضلاب برای آبیاری مزارع به‌ویژه مزارع سبزی است و به‌سبب آن که این آب حامل انواع میکروب‌هاست می‌تواند سلامت جسمی کودکان را به‌خطر اندازد. بسیاری از خبرگزاری‌ها و حتی وبگاه فرمانداری تهران گزارش داده‌اند که بخش قابل‌توجهی از زمین‌های جنوب تهران از طریق آب فاضلاب آبیاری می‌شوند<sup>[۸]</sup>. بنابراین می‌توان تصور کرد که کودکان و حتی افراد بزرگ‌سالی که در این مزارع کار می‌کنند با چه خطرات فاجعه‌باری مواجه باشند. نشان دادن این خطرات نیازمند پژوهش‌هایی است که باید از سوی متخصصان سلامت انجام شود.



نمایی از مزارع کشاورزی سه‌راه ترانسفور (عکس از پژوهش)



## کار در منزل

شکل دیگری از کار کودکان، به خصوص برای دختران که شمار بسیاری از آنان در این بخش فعال‌اند، کار در منزل است. کار در این بخش طیف بسیار متنوعی از کارها را دربر می‌گیرد، کارهایی همچون پاک کردن سبزی و محصولات صیفی مانند باقالا و لوبیا در فصول بهار و تابستان، دسته‌بندی برخی از محصولات در منزل، تهیه غذای خانگی، درست کردن زیورآلات تزئینی، و انجام نظافت منازل دیگران به همراه خانواده. به نظر می‌رسد به دلیل افزایش تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی کشور خانواده‌های بیشتری به کارهای نظافتی و خدماتی روی آورده‌اند و به دنبال آن‌اند که برخی از مشکلات اقتصادی‌شان را به این شکل حل کنند، اما ازسوی دیگر، به سبب شیوع بیماری کووید ۱۹ (کرونا) تقاضا برای کارهای نظافتی کمتر شده است.

درست است که کودکان نباید کار کنند و کار کردن آن‌ها باید منع شود، اما مانند ساختار تبعیض جنسیتی کار، کار کودکان نیز از این ساختار تبعیض جنسیتی رنج می‌برد، زیرا بسیاری از کارها در بیرون از منزل برای دختران وجود ندارد و حتی در برخی از موارد که کودک در بیرون از منزل کار می‌کند، مانند کار در خیابان، به دلیل تجربه خشونت‌های جنسی مجبور است کارهای بیرون از منزل را رها کند و به کارهایی در خانه بپردازد تا کمتر در معرض خشونت و شایعه‌سازی اطرافیان قرار گیرد. یکی از کودکان ساکن دروازه غار دلیل تغییر کارش، از کار در خیابان به کار در منزل، را این‌گونه روایت کرد:

آخه فامیلامون دنبال حرفن. هر روز می‌رفتم، یه سری مشکل داشت. آخه توره می‌رفتیم، یه کم دورتر بود، این پسرا هستن توی خیابون، چیزی می‌گن. من می‌ترسیدم، صداشون می‌کردم فلانی اومده دنبال من. بعد اینا پشت سر من حرف می‌زدن که این دختره چه جور دختریه، همه می‌آن دنبالش.

برخی از کارهای در منزل نیز مستلزم کار به صورت ساعات طولانی یا در زمان‌های نامناسب است. برای مثال گاهی ممکن است بار سبزی آخر شب به خانه برسد و کودکان

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۶۵

باید تا پاسی از شب سبزی‌ها را پاک کنند، زیرا سبزی باید صبح زود در بازار عرضه شود. روایت کودکی که به کار سبزی‌پاک‌کنی مشغول بود همین نکته را تأیید می‌کند:

مثلاً گاهی اوقات سبزی دیر می‌آد؛ ما باید شب بیدار بمونیم، پاک کنیم تا خراب نشه، صبح زود برای فروش آمده بشن.

از آنجا که این کودکان اکثراً با خانواده‌هایشان کار می‌کنند و سرپرست خانواده پول را از صاحب‌کار یا سایر افراد دریافت می‌کند، بنابراین بابت کار این کودکان به آنان پولی پرداخت نمی‌شود یا گاهی ممکن است سرپرست خانواده به کودکانش دستمزد ناچیزی پرداخت کند، زیرا می‌داند به کار آنان نیاز دارد. برخی از این کودکان ساکن در مناطق کن، فرحزاد، شوش، و شهر ری درباره درآمدشان چنین گفتند:

دست مادرمه. آگه مثلاً پول نداشته باشم، ماهیانه می‌گیریم. ولی آگه نه، سالیانه.

ما سبزی پاک می‌کنیم، بعد بابام سر کارش می‌فروشه. بعد پولش رو به ما می‌ده، تقسیم می‌کنه.

درآمد رو می‌دم واسه بابام.

نمی‌شه که من کار نکنم، خرجمون رو باید بدم، نرم چیزی نیست توی خونه.

گاهی در کار سبزی‌پاک‌کنی تقسیم‌کار بین زنان و مردان خانواده وجود دارد، به گونه‌ای که خرید و فروش سبزی برعهده مردان است و پاک کردن آن در منزل برعهده زنان. روایت کودکی که در صادقیه سبزی می‌فروخت این نکته را تأیید می‌کند:

من سبزی می فروشم؛ از یه تره باری هست، می گیریم، می آریم پاک می کنیم، بسته بندی می کنیم، می فروشیم. مامان بابام پاک می کنن، من می آرم بساط می کنم، می فروشم.

مشارکت کودکان با والدینشان در کار نظافت منزل نیز بسیار شایع است. در این کار نیز، بیشتر، دختران به همراه مادرشان کار می کنند. کار با مواد شوینده و مواجه شدن با آلودگی ها و کثیفی های منازل یکی دیگر از مشکلات این نوع کار از نگاه کودکان است. گاهی نیز وقتی به منازلی برای نظافت می روند، ممکن است خودشان را با کودکان دیگر مقایسه کنند و همین مقایسه برای آنان آسیب های روانی را در پی دارد. در کار نظافت منزل معمولاً سرپرست کودک کارهای سنگین تر را انجام می دهد و کارهای سبک تر به کودک سپرده می شود، اما همان کارها نیز برای کودکان سخت است و مشکلاتی را به وجود می آورد. دختر کوچکی که به همراه مادرش برای نظافت منازل می رفت درباره کارش چنین نقل کرد:

با مامانم می رم تمیزکاری؛ مامانم زمین رو تمیز می کنه، من می رم ظرفا رو می شورم.

در برخی موارد دیگر، خصوصاً در مرکز شهر که کارگاه های تولیدی زیادی وجود دارند، ممکن است یکی از اهالی این محله ها از کارگاه های تولیدی سفارش برخی از کارهای خاص را بگیرد و آن را در منزل انجام دهد، کارهایی مانند قرار دادن جوراب در داخل کارتن های مخصوص آنها، بسته بندی برخی اجناس، یا ساخت زیورآلات. انجام این کارها زمان بر است و به تنهایی نمی توان از عهده انجام دادن آنها برآمد. بنابراین فرد سفارش گیرنده برای انجام دادن چنین سفارش هایی از کودکان محله کمک می گیرد و بخشی از کارها را به آنها می سپارد. دختری که کار در منزل انجام می داد و در خیابان طالقانی با او مصاحبه شد درباره کارش گفت:

ما برای خانم... کار می کنیم؛ توی خونهش کارتن می ذاریم داخل جورابا و اونا رو بسته بندی می کنیم.



تصویری از یک کودک به همراه مادرش در منطقه کن در حال پاک کردن سبزی برای فروش (عکس از روزنامه همشهری)

### کار در فروشگاه‌های مواد غذایی

کار در فروشگاه‌های مواد غذایی نیز از جمله کارهایی است که بسیاری از کودکان پسران در آن بخش فعالیت دارند. این کودکان بیشتر اتباع مهاجر غیرقانونی افغانستانی و یا کودکان مهاجری از استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی هستند. کار در این فروشگاه‌ها به دلیل طولانی بودن ساعات کار برای کودکان بسیار خسته‌کننده و طاقت‌فرساست. آنان ممکن است برخی از روزها را از ساعت‌های اولیه صبح، مانند شش و هفت، تا اواخر شب، مثلاً ساعت یازده، در طول هفت روز هفته کار کنند. دو تن از شاگردمغازه‌های این فروشگاه‌ها در منطقه پونک و خیابان بهشتی درباره کارشان و سختی‌های آن چنین گفتند:

دیگه سختی‌ش اینه که باید صبح زود بیایی تا ده یازده شب.

چون اونجاییم، از ساعت نه صبح بیدارمون می‌کنه واسه کار. تا یک یک و نیم شب.

گاه محل اسکان بعضی از این کودکان داخل همان مغازه‌هاست و بنابراین همیشه برای کارفرمایانشان در دسترس هستند تا آن‌ها را به کار گیرند. کودکان نیز به دلیل نیاموختن مهارت «نه گفتن» و آگاهی نداشتن از حقوق خود، مجبورند هرچه کارفرما می‌گوید را بپذیرند. این کودکان در صورتی که به صورت تمام وقت کار کنند، دیگر زمانی برای مدرسه رفتن و بازی کردن نخواهند داشت. در مجموع کودکان در این فروشگاه‌ها به سه کار عمده می‌پردازند: نخست زمانی که برای مغازه بار یا جنس می‌آید، آنان اجناس را به داخل مغازه یا انبار منتقل می‌کنند و در طول روز قفسه‌ها را از کالا پُر می‌نمایند. دوم به عنوان پیک کار می‌کنند و سفارش‌های مشتریان را به دستشان می‌رسانند. سوم آخر شب کار انبارگردانی و تمیز کردن مغازه را انجام می‌دهند. البته ممکن است گاهی تمیز کردن داخل مغازه و اطراف آن را به صبح روز بعد موکل کنند. به دلیل تغییرات سبک زندگی مدرن و مصرفی، به خصوص در میان طبقات متوسط و مرفه شهر تهران، خانوارهای این طبقات بیشتر کالاها و نیازهای روزمره‌شان را سفارش می‌دهند تا آن‌ها را به صورت روزانه یا هفتگی و به صورت غیرحضوری در منزلشان دریافت کنند. فروشگاه‌های مواد غذایی کانون این جنس از سفارشات هستند و همین امر باعث شده است صاحبان این فروشگاه‌ها نیروهای بیشتری را به کار گیرند و چه نیرویی بهتر از نیروی کار ارزان کودکان! کودکان در این فروشگاه‌ها بخش قابل توجهی از زمانشان را در طول روز برای رساندن سفارش‌ها به منازل مشتریان صرف می‌کنند. آنان گاهی به هنگام سفارش‌گیری و تحویل‌دهی، کالاهای سفارشی مشتریان از مغازه‌های دیگر را نیز تهیه می‌کنند و یکجا به منزل فرد سفارش‌دهنده می‌برند. در کنار کارهای دیگر مغازه، مانند جابه‌جایی بار سنگین، چندین بار رفت‌وآمد به منازل مشتریان در طول روز و پیاده‌روی زیاد کار را برای این کودکان سخت و طاقت‌فرسا کرده است.

مثلاً یکی ساعت کاریش زیاده. بعد یکیش مثلاً من الآن اینجا هم پیکم دیگه.

از آنجا که امروزه بسیاری از خریدها از طریق کارت‌های اعتباری و دستگاه‌های کارت‌خوان انجام می‌شود، این کودکان به ندرت انعام دریافت می‌کنند، مگر این‌که کسانی باشند که هنوز به صورت نقدی خرید کنند که بخواهند به آن‌ها انعام بدهند. کار در داخل فروشگاه مواد غذایی نیز برای کودکان سختی‌های دیگر را به همراه دارد، روایت کودکان شاغل در این فروشگاه‌ها در مناطق پونک، کامرانیه، ولیعصر، طالقانی، و جمهوری از این سختی‌ها این گونه بود:

سختی داره، آره. یه کم موقعی که شلوغ بشه، خیلی بده؛ مشتری می‌ریزه، اسنپ می‌ریزه. باید سریع سریع آماده کنیم، سخته دیگه. خونه‌ها نمی‌برم. ما آماده می‌کنیم، اونا می‌برن. سختی‌ش همینیه که اشتباه بفرستیم، مثلاً یه جنس خواسته، یه جنس دیگه بذاری، بعد پیکی بیره، مثلاً می‌ره تو حساب ما، می‌نویسه به حساب ما. پیک دوباره می‌آد اون پول رو ازش می‌گیره می‌بره. دیگه از پول ما کم می‌کنه.

روغنای بیست کیلویی و برنجای چهل کیلویی رو جابه‌جا می‌کنم، شکرای صد کیلویی، پنجاه کیلویی.

سختی کارش اینه که استراحت کافی نیست. دوم این‌که ناهار و شام رو با آرامش نمی‌شه خورد. مثلاً وقتی داری ناهار می‌خوری مشتری می‌آد، باید مثلاً بلند شی. حالا خیلی وقتاً مثلاً پسرعمه‌م یا عموم سعی می‌کنن می‌رسن، حالا آگه خریدی کم باشه. ولی خُب یکی می‌آد زیاد خرید می‌کنه، باید بهش برسونی. خونه‌ها هم من بیشتر می‌برم. الان که من اینجام، جاهای نزدیک بیشتر من می‌برم.

سن بالای دهه مثلاً سخت می‌گیرن یا مثلاً هزینه‌ش زیاده یا مثلاً ایراد می‌گیرن، می‌گن اینا چرا این مدلیه.

همان‌گونه که ذکر شد، محل اسکان بعضی از این کودکان در داخل مغازه و یا اتاقکی در بالای آن است که برای زندگی مناسب نیست. شب به‌هنگام استراحت، در این مغازه‌ها بسته می‌شود و هوا به‌خوبی در داخل آن‌ها تهویه نمی‌شود، گرما و سروصدای یخچال‌ها مانع استراحت کافی این افراد می‌شود و در بسیاری از مواقع سروصدای ماشین‌های داخل خیابان نیز آن‌ها را آزار می‌دهد. درواقع اسکان این افراد در داخل مغازه برای کارفرما یک مزیت محسوب می‌شود، زیرا آن‌ها حکم نگهبان را خواهند داشت و از اموال کارفرما مراقبت می‌کنند. مانند بسیاری دیگر از کارها، برخی از کودکان یکی از دلایل انتخاب این کار را ممنوعیت یا محدودیت‌هایی برشمردند که شهرداری در کارهای دیگر برای آنان به‌وجود آورده بود. پس می‌توان نتیجه گرفت طرح‌های ساماندهی و جمع‌آوری کودکان از کف خیابان مانعی برای کار کودکان نمی‌شود، بلکه آنان را وارد کارهای دیگر می‌کند که در بسیاری از مواقع کارهایی است که با مخاطرات و ساعات کاری بیشتر و نداشتن آزادی و استقلال عمل همراه است؛ چنان‌که شاگردمغازه‌ای در منطقه پونک چنین روایت کرد:

دیگه بساط نکردیم، نمی‌شد، شهرداری نمی‌ذاشت. اومدم شاگردمغازه شدم.



تصویری از یک کودک شاغل در فروشگاه مواد غذایی در منطقه دیباجی شمالی (عکس از پژوهش)

### کار به عنوان شاگرد مغازه

در تهران کودکان فقط در فروشگاه‌های مواد غذایی به عنوان شاگرد کار نمی‌کنند، بلکه در طیف دیگری از مغازه‌ها، مانند لوازم‌پدکی‌فروشی‌ها در بازار بزرگ تهران و سایر مناطق بورس این کالاها، اغذیه‌فروشی‌ها و رستوران‌ها، پرنده‌فروشی‌ها، قصابی‌ها و مرغ‌فروشی‌ها، لباس‌فروشی‌ها، قنادی‌ها، گاوداری‌های صنعتی و سنتی و دیگر مغازه‌ها کار می‌کنند. کار این کودکان در بورس لوازم‌پدکی آن است که بار خالی می‌کنند، بار را در داخل انبار دسته‌بندی می‌کنند، یا بار مشتری را می‌رسانند.

کودکی که شاگرد یک گل‌فروشی در بازار گل محلاتی بود درباره کارش چنین گفت:

گلدونا رو جابه‌جا می‌کنم، خاک گلدون عوض می‌کنم، حواسم به در مغازه هست، مشتری می‌آید و می‌رن.





نمایی از کودکان شاگردمغازه در بازار گل محلاتی و امام رضا (عکس از پژوهش)

برخی از این کودکان ممکن است دو شغل داشته باشند و بعدازظهر را به کارهای دیگری مشغول شوند. کار در مغازه‌های اغذیه‌فروشی و رستوران‌ها بیشتر شامل گارسونی، خالی کردن بار، کنار دست آشپز بودن، تمیز کردن داخل رستوران، و ظرف شستن است. در رستوران‌های بزرگ ممکن است یک اتاق بزرگ را به‌عنوان جای خواب به چندین کارگر بدهند یا صاحب رستوران در گوشه‌ای از رستوران اتاقکی را برای کارگران تهیه کند، با تخت‌های سه‌طبقه، که حدود سی نفر در داخل این اتاقک می‌خوابند. شستن ظرف در رستوران‌ها نیز مستلزم کار با مایع ظرف‌شویی و آب است که پیامدهای پوستی و تنفسی برای کودکان به‌همراه دارد. کار در داخل آشپزخانه‌ها مستلزم فراهم کردن محصولات غذایی برای آشپز، مانند پوست کندن پیاز و سیب‌زمینی یا تمیز کردن و خرد کردن سبزیجات و شستن برنج، و کار کنار دست اوست. گرمای ناشی از شعله‌های پخت‌وپز و دود بسیار زیاد این آشپزخانه‌ها سلامت جسمی کودکان را به‌خطر می‌اندازد. تعداد زیادی از کودکان اتباع در این بخش کار می‌کنند که مزایایی قانونی کار، مانند بیمه و سنوات و عیدی، شامل حالشان نمی‌شود و به معنای واقعی در این کار استثمار می‌شوند و ارزش افزوده‌ای که آنان تولید می‌کنند

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۷۳

کارفرما در نبود نظارت نهادهای مؤثر به سرقت می‌برد. یکی از کودکان شاگردمغازه در خیابان فاطمی درباره محل اسکانش چنین گفت:

همین جا، توی این اتاقای بازار [با دست جایش را نشان می‌دهد] با عموم و داداشم زندگی می‌کنیم.

### کار در کارواش

کار در کارواش نمونه‌ای دیگر از کارهایی است که کودکان مهاجر ایرانی و کودکان اتباع در آن اشتغال دارند. سیستم کارواش در ایران معمولاً به دو شکل انجام می‌شود: الف) تمام مکانیزه، یعنی در این سیستم ماشین از یک نقطه وارد می‌شود و در نقطه پایانی، بعد از آن که کاملاً تمیز شد، به مشتری تحویل داده می‌شود. در این کارگاه‌ها تعامل کودک با مشتری به حداقل می‌رسد. ب) نوع دیگر کارواش‌های سنتی است که کودکان با شلنگ آب پرفشار و مواد شوینده ماشین‌ها را تمیز می‌کنند. ساعت کار در اینجا نیز طولانی است و کودکان از ساعت هفت صبح تا اواخر شب، یعنی ساعت ده، کار می‌کنند. نکته دیگر این که در آخر هفته - که قاعدتاً باید روز تعطیل باشد - اوج کار این گروه است و مجبورند بیشتر کار کنند. دو تن از کودکان شاغل در کارواش‌های منطقه سعدآباد و شهرک غرب درباره کارشان و سختی‌های آن چنین روایت کردند:

اینجا تعطیلی نداره، همه‌ش باید کار کنی. تازه پنج‌شنبه جمعه بیشترم باید کار کنی.

جمعه و پنج‌شنبه خیلی شلوغ‌تره. ما حقوق نداریم، از مشتری انعام می‌گیریم.

در بسیاری از مواقع کودکان در این کار هیچ دستمزدی نمی‌گیرند و کارفرما تنها به آن‌ها جای خواب می‌دهد و درآمد آنان از انعام مشتری است. از این رو آنان قبل از شروع کار از مشتری طلب انعام می‌کنند که گاهی همین امر باعث تنش و درگیری لفظی بین آنان و مشتری می‌شود.

اینجا کارگر انعامی‌ام، اینجا حقوق نداریم. ساعت هشت تا ساعت پنج بعدازظهر، شیش می‌شه، هفت می‌شه، نُه و ده می‌شه، کار می‌کنیم.

هفته‌ای ۱۰۰ تومن، ۱۵۰ تومن گیرمون می‌آد. مشتری، ماشینا رو می‌شوریم، بهمون می‌ده. اگه مشتری انعام نده، درآمد نداریم. الانم ندارم... دیگه مجبوریم، چی کار کنم؟

در برخی از مواقع، آنان با انجام دادن کارهای اضافی برای مشتری، مثلاً تمیز کردن ماشین با وسواس و دقت بیشتر، می‌خواهند از او انعام بگیرند. کار با شلنگ پرفشار آب و شوینده‌ها برای کودکان مخاطراتی را به‌همراه دارد. از آنجا که بخشی از کار این کودکان با آب است، در زمستان و فصول سرد، سرمای گزنده آنان را اذیت می‌کند. همچنین کار با مواد شوینده باعث مشکلات تنفسی و آسیب دیدن پوست آنها می‌شود. دو تن از کودکان شاغل در کارواش‌های منطقه فرحزاد دربارهٔ سختی کارشان چنین گفتند:

یکی از سختیاش اینه که کف می‌زنیم؛ دیگه اگه دسکش دست نباشه، پوست رو می‌سوزنه.

تروتمیز می‌کنیم، ماشینش رو جارو می‌کشیم. یه وقتایی چیزی می‌گن آدم ناراحت می‌شه... صاحب‌کارمم بد برخورد می‌کنه.

برخی از کودکان مهاجر در اتاقک‌های تعبیه‌شده داخل کارواش، درکنار دیگر کارگران بزرگ‌سال، زندگی و استراحت می‌کنند که این موضوع نیز به‌خودی‌خود برای آنها مخاطراتی را به‌همراه دارد، از قبیل یادگیری رفتارهای پُرخطر یا آزارهای فیزیکی و حتی جنسی. یکی از کودکان شاغل در کارواشی در تقاطع خیابان حافظ دربارهٔ محل اسکانشان چنین گفت:

بیست و سه نفر توی یه اتاقیم. همه آشنا هستن، برادر من هست. هم سن من، سه چهار نفریم اونجا.



تصویری از یک نوجوان کارگر در کارواش (عکس از اقتصادآنلاین)

### کار در کارگاه‌های نجاری و چوب

این بخش نیز طیف متنوعی از کارها را شامل می‌شود، مانند مبلمان‌سازی، رویه‌کوبی، کابینت‌سازی با MFD، ساختن میز و صندلی و سایر محصولات چوبی. بخش زیادی از کارگاه‌های نجاری در شهرک‌های صنعتی و به‌دور از جامعه شهری قرار دارند. عمده کودکانی که در این کارگاه‌ها کار می‌کنند کودکان اتباع و کودکان ترکمن‌اند که به‌صورت زنجیره‌ای وارد این کار شده‌اند. محل اسکان بخش زیادی از آنها در داخل کارگاه‌هاست و ممکن است کارفرما در بخشی از کارگاه اتاقک‌هایی را برای اسکان آنها بسازد. کار در این کارگاه‌ها بیشتر موارد ذیل را شامل می‌شود: خالی کردن بار، برش الوار، میخ زدن و چسب زدن، انبار کردن کالا، و بار زدن کالا برای ارسال. کارهای تخصصی را بیشتر افراد بزرگ‌سال انجام می‌دهند و کارهای یدی‌تر همچون جابه‌جایی بار را به کودکان می‌سپارند. کار در این کارگاه‌ها مخاطرات زیادی را به‌همراه دارد. برای مثال گاهی ممکن است کودکان با دستگاه‌های نجاری کار کنند و از آنجا که کار با این

دستگاه‌ها نیازمند مهارت و دقت خاصی است و کودکان مهارت لازم را ندارند ممکن است به دست‌هایشان صدمه بزنند. البته کار با دستگاه همیشه با احتمال خطر همراه است، حتی در صورت داشتن مهارت کافی. کودکی که در یکی از کارگاه‌های نجاری در شهرک صنعتی مرتضی‌گرد کار می‌کرد دربارهٔ مخاطرات کارش گفت:

با دستگاه نجاری که می‌بره، اینم نوار می‌کنه. اینا ممکنه دستم آسیب بزنن... دست داداشم رو زده... خواست چیزارو، آشغالارو این جوری کنه، دستش رو زده... من رو زیاد نمی‌ذارن برم، صاحب‌کار می‌گه دست رو می‌بره.

وجود براده‌های چوب یکی دیگر از سختی‌های این کار است؛ فضای داخل کارگاه پُر از این براده‌هاست که کودکان آن‌ها را تنفس می‌کنند و در طولانی‌مدت ممکن است مشکلات ریوی ایجاد کنند. جابه‌جایی بارهای سنگین، مانند الوار، خارج از توان کودکان است، اما گاهی مجبورند این کار را انجام دهند. بیشتر این کارگاه‌ها بیرون از شهر قرار دارند، جاهایی مانند مراکز صنعتی. از این رو کودکان شاغل در این کارگاه‌ها ارتباط بسیاری اندکی با شهر و جامعهٔ شهری دارند و از حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد تقریباً محروم‌اند. مانند بسیاری از کارهای دیگر، معمولاً محل اسکان و کار این کودکان یکی است و همیشه در دسترس کارفرما هستند. بنابراین این کودکان مطیع‌ترند و آزادی عمل کمتری دارند. خودشان غذایشان را تهیه و آماده می‌کنند که با حداقل تنوع همراه است و در نتیجه فقر غذایی یکی دیگر از مشکلات چنین کودکانی است.



تصویری از نوجوانی در حال کار در یک کارگاه چوب در منطقه مرتضی‌گرد (عکس از پژوهش)

### کار در کارگاه بلورسازی

یکی دیگر از کارهای بسیار خطرناکی که کودکان در آن حیطه فعالیت دارند کار در کارگاه‌های بلورسازی است که مخاطرات زیادی را برای کودکان به همراه دارد. بیشتر کودکانی که در این بخش فعالیت می‌کنند مهاجران اتباع هستند که به همراه خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند. کار دختران نیز در این صنف رایج است. برخی از کودکانی که تجربه فعالیت در کارگاه‌های بلورسازی را داشته‌اند بارها روایت کردند که به دلیل سختی و مخاطرات کار و یا به دلیل آن‌که کارفرما دستمزد آن‌ها را پرداخت نکرده بود آن کار را رها کرده و وارد کار دیگری شده‌اند. کودک زباله‌گردی از تجربه کاری‌اش در بلورسازی چنین روایت کرد:

دیگه توی کارخونه پول ما رو خوردن، پول نمی‌دادن، منم اومدم توی این کار. شیشه اینا درست می‌کردن، ما بسته‌بندی می‌کردیم.

کودکان در این کار نیز وظایف متنوعی را برعهده دارند، کارهایی مانند جابه‌جایی کالاها، بسته‌بندی بلورها به شیوه‌های مختلف، انبار کردن کالاها، دمیدن در شیشه‌ها،

و غیره. یکی از کودکان شاغل در کارگاه بلورسازی در منطقه خیرآباد درباره کارش گفت:

جنس روی میله‌هاست، من می‌رم توی کوره می‌ذارم، می‌آرم. حواسم هست، سریع برمی‌دارم که دستم نسوزه، ولی یه بار سوخت. دست... همین جوری سوخته.

این کار نیز مخاطرات مختلفی را برای کودکان به همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها سوختگی‌های شدید است. مشکلات تنفسی و گرما زدگی نیز از دیگر سختی‌های این کار است. دو تن از کودکان شاغل در کارگاه بلورسازی، واقع در سهراب ورامین، درباره محیط کارشان چنین نقل کردند:

اینجا گرمه، آدم از گرما می‌پزه.

فقط گرما...، گرما خیلی افتضاحه...

دمیدن در شیشه‌ها نیز مشکلات تنفسی را به همراه دارد. کودکانی که در انتهای زنجیره تولید، بلور و شیشه‌ها را از روی ریل برمی‌دارند و آن‌ها را بسته‌بندی می‌کنند، اگر از وسایل ایمنی، مانند دستکش‌های مناسب، استفاده نکنند، با خطر سوختگی دست‌ها مواجه خواهند بود، زیرا آن‌ها هنوز به اندازه کافی سرد نشده‌اند. درکل احتمال سوختگی در این کار زیاد است. کودکی شاغل در یک بلورسازی از سوختگی یکی از همکارانش این‌گونه یاد کرد:

یه بار یکی از بچه‌ها کنار کوره سوخت؛ دستاش، شکمش سوخت.

کارفرمایان نیز سوختن کودکان و سایر کارگران را ناشی از سهل‌انگاری می‌دانند و از آن‌ها حمایت نمی‌کنند. کودکان مهاجر نیز، به دلیل این‌که بیمه نیستند، مجبورند پول زیادی را بابت هزینه‌های درمان بپردازند و علاوه بر آن، برای روزهایی که سر کار حاضر

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۷۹

نمی‌شوند نیز به آنان دستمزدی پرداخت نمی‌شود. از آنجا که بخش زیادی از کارهای این کارخانه‌ها و کارگاه‌ها از نوع دستی و ساده است، زنان و کودکان بسیاری را به خود جذب کرده است. در این کار روز تعطیل وجود ندارد و کودکان به صورت هفتگی دستمزد می‌گیرند که دستمزد آن‌ها بسیار ناچیز است. روایت چند تن از کودکان شاغل در این کارگاه‌ها در مناطق خیرآباد و اسلامشهر درباره درآمدشان چنین بود:

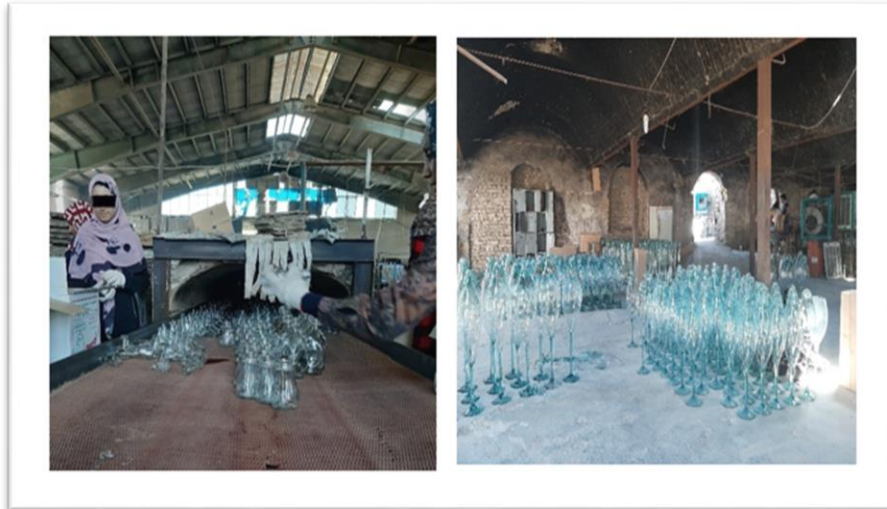
هفته‌ای پول می‌دن، ۲۰۰ می‌دن، ۳۰۰ می‌دن، ۴۰۰ می‌دن. اونایی که قدیمی‌ترن بیشتر می‌گیرن. اونایی که تازه می‌آن، کمتر می‌گیرن، مثلاً هفته‌ای ۱۰۰، ۲۰۰ تومن.

۳۰۰، ۳۵۰ ماهانه.

هفتگی می‌دن. هر موقع بریزه دیگه... می‌ده به مادرم... هرچی هست دست مادرمه.

بسیاری از این کارگاه‌ها از طریق دوربین‌های مداربسته کنترل می‌شوند و زمانی که ناظران کار از این کارگاه‌ها بازدید می‌کنند، عوامل کارفرما از درهای پشتی کودکان را خارج می‌کنند. کودکان و بسیاری از زنان شاغل در این بخش بیمه ندارند و کارفرما معمولاً تعداد معدودی را بیمه می‌کند که با او رابطه نزدیک دارند.





تصاویری از کارخانه بلورسازی در جنوب شهر تهران و کودک کار در منطقه خیرآباد (عکس از پژوهش)

## کار خانگی

کار خانگی یکی از کارهایی است که شمار زیادی از کودکان در آن حیطه فعالیت دارند. قبل از پرداختن به این شکل از کار کودکان ابتدا به تعریف چند مفهوم در این حوزه پرداخته می‌شود.

«کار خانگی»<sup>۱</sup> وظایف خانگی است که در خانه شخص ثالث انجام می‌شود. «کار خانگی کودک»<sup>۲</sup> کاری است که به وسیله کودکان زیر حداقل سن قانونی و همچنین کودکان بالای حداقل سن قانونی اما زیر هجده سال تحت شرایطی مانند برده‌داری، شرایط خطرناک، یا استثمار انجام می‌شود و همان‌گونه که در معاهدات بین‌المللی تعریف شده است، کاری است که باید حذف شود. کارگران کودک خانگی<sup>۳</sup> کودکانی هستند که کارهای خانگی را انجام می‌دهند که شرح آن داده شد<sup>[۹]</sup>. در تعریفی دیگر آمده است کودکان خانگی یا کارگران خانگی کودکان زیر هجده سالی هستند که در

- 
1. Domestic work
  2. Child domestic labour
  3. Child domestic workers (CDWs)

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۸۱

خانوارهای افراد دیگر کار می‌کنند؛ آنان کارهای روزانه خانه، مراقبت از سایر کودکان، مراقبت از بزرگسالان، و کارهایی مانند این‌ها را انجام می‌دهند<sup>[۱۰]</sup>. براساس کنوانسیون شماره ۱۸۹ سازمان بین‌المللی کار، «کار خانگی» به معنای کاری است که برای یک خانوار یا چند خانوار انجام می‌شود و «کارگر خانگی» به معنای هر شخصی است که در یک کار خانگی و در چارچوب روابط کاری به کار گرفته شده است. دو دختر ساکن منطقه امین‌آباد درباره کارشان گفتند:

چون خرجمون رو خیلی به‌سختی درمی‌آوردیم، دیگه مامانم گفت تا این‌که بابات کار نمی‌کنه، بهتره این‌که سبزی پاک کنیم بیاریم خونه. بعد دیگه سبزی گرفتیم. اون موقع دسته‌ای ۵۰۰ تومن بود، خیلی کم بود. هفته‌ای ۲۰ تومن ۳۰ تومن می‌شد. بعد الان یه ساله که دسته‌ای ۶۰۰ شده. یکی برامون می‌آره... اونارو پاک می‌کنیم، می‌دیم به اون.

درآمدم رو می‌دم به مادرم و خرج خونه می‌شه. یه خواهر دیگه دارم دوازده سالشه؛ اون با ما سبزی پاک می‌کنه. بعضی وقتا اگه دلش بخواد [می‌خندد]. اگر نکنه که دیگه من و مامانم.

اصطلاح کار خانگی طیف گسترده‌ای از وظایف و خدمات را شامل می‌شود و از کشوری به کشور دیگر و حتی بسته به سن، جنسیت، پیشینه قومی، وضعیت مهاجرت کودک، و زمینه فرهنگی و اقتصادی‌ای که کودک در آن کار می‌کند متفاوت است. از این‌رو ارزیابی این نوع کارها به لحاظ ماهیت، شرایط، مخاطرات، و مواردی از این قبیل به نوع کار بستگی دارد. بنابراین زمینه‌ای که کار در آن انجام می‌شود متفاوت است. کار خانگی کودک به کار کودکان در بخش خانگی در خانه شخص ثالث و کارفرما اشاره‌ای کلی دارد. این مفهوم کلی هم کار در شرایط مجاز و هم کار در شرایط غیرمجاز را شامل می‌شود<sup>[۱۱]</sup>.

اطلاعات دربارهٔ این کودکان «نامرئی یا غیرقابل مشاهده» اندک است؛ نامرئی به این دلیل که کودکان به صورت جداگانه استخدام می‌شوند و کار می‌کنند و در انزوا یا در یک خانهٔ خصوصی، برخلاف کودکان خیابانی یا کودکان در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، کار می‌کنند. کار آن‌ها به صورت گروهی نیست و دستیابی به آن‌ها و تعیین تعدادشان دشوار است. کار آن‌ها همچین غیرقابل مشاهده است. کارهای خانگی به بازار کار غیررسمی تعلق دارند. در نتیجه ثبت شده نیستند و در آمارهای رسمی نشان داده نمی‌شوند. همچنین ممکن است وضعیت این کودکان در سرشماری‌ها با صاحبخانه ترکیب و خلط شود یا آمار آن‌ها در سرشماری‌ها وارد نشود. از این رو ارزیابی کار خانگی کودکان در هر وضعیتی دشوار است.

سازمان جهانی کار برآورد کرده است که حدود ۲۵۰ میلیون کودک کار در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. نسبت ارائه شده برای کودکانی که در کار خانگی فعالیت دارند مشخص نیست، اما قطعاً تعدادشان زیاد است. براساس شواهد سازمان بین‌المللی کار، کودکان دختر زیر شانزده سال بیش از هر گروه دیگری در این بخش فعالیت دارند. با توجه به ماهیت پنهان کارهای خانگی، داشتن آمار قابل اعتماد از تعداد کودکانی که در کار خانگی هستند دشوار است. آمارهای برگرفته از پژوهش‌های موجود فقط نوک این کوه یخ را نشان می‌دهند که آن نیز نشان‌دهندهٔ نگرانی‌هایی دربارهٔ این پدیده در بسیاری از کشورهای جهان است. یافته‌هایی که اخیراً در آمریکای لاتین، آسیا، و آفریقا به دست آمده است دامنه و شدت این مسئله را تأیید می‌کند. براساس گزارش‌های اخیر تنها ۱۷۵ هزار کودک زیر هجده سال در آمریکای مرکزی، بیش از ۶۸۸ هزار کودک در آفریقای جنوبی، و ۳۸ هزار کودک پنج تا هفت ساله در گواتمالا در بخش کار خانگی مشغول‌اند. در هائیتی حدود ۲۵۰ هزار کودک در این بخش کار می‌کنند که حدود ۲۰ درصد آن‌ها بین هفت تا ده سال دارند. در جاکارتا، پایتخت اندونزی، حدود ۷۰۰ هزار کودک و در نیپال حدود ۶۲ هزار کودک زیر چهارده سال در نواحی شهری در کارهای خانگی کار می‌کنند<sup>[۱۲]</sup>.

کارهایی که این کودکان انجام می‌دهند عبارت‌اند از: کارهای روزمره خانه، تهیه غذا، نظافت و شست‌وشو، مراقبت از کودکان کارفرما و همراهی کردن آنان به‌هنگام رفتن به مدرسه و حمل کیف آن‌ها، مراقبت از بزرگسالان و افراد ازکارافتاده، باغبانی، پیام‌رسانی و کمک به کارفرمایان در اداره کسب‌وکارهای کوچک. در نواحی روستایی این کارها می‌تواند شامل نگهداری از حیوانات، تمیز کردن محل نگهداری آن‌ها، کارهای کشاورزی، و برخی کسب‌وکارهای خرد مانند قالی‌بافی نیز شود<sup>[۱۳]</sup>. بسیاری از این کودکان در منزل کارفرمایان خود و تعدادی نیز به‌صورت جداگانه زندگی می‌کنند. کودکان معمولاً برای کاری که انجام می‌دهد پولی را به‌صورت مستقیم دریافت نمی‌کند. برخی درمقابل سرپناه، مراقبت، و غذا کار می‌کنند و برخی دیگر در برابر دریافت دستمزد. کودکی که در خانه شخص ثالث کار می‌کند ممکن است به‌دلیل بدهی‌های والدینش به خانه کارفرما فرستاده شده باشد که در این صورت دستمزدی ندارد. در مواردی نیز ممکن است کارفرما دستمزد اندک کودک را به والدینش بدهد، یا پیش خود نگه دارد و به بهانه‌های مختلف، از جمله نرسیدن کودک به سن قانونی، آن را پرداخت نکند و کودک اجازه دسترسی و استفاده از پول خود را نداشته باشد. این کودکان ممکن است برای اقوام یا خویشاوندان خود و یا غریبه‌ها کار کنند. در کارهای خانگی به‌طور معمول ساعات کاری معین یا شرح وظایف مشخصی برای کودکان تعیین نشده است. آنان در هر ساعت از شبانه‌روز هرآنچه را کارفرما از آن‌ها بخواهد باید انجام دهند. ماهیت بیست‌وچهارساعته کار و خانگی بودن وظایف برای کودکان کارگر خانگی در مطالعات موجود به‌خوبی اثبات شده است. در بنگلادش، اندونزی، پاکستان، و فیلیپین کودکان کارگر خانگی به‌طور متوسط پانزده ساعت در هر روز هفته کار می‌کنند و به‌طور کلی در تمام شبانه‌روز در خدمت کارفرما هستند. این کودکان معمولاً بیشتر وقتشان را در منزل کارفرما سپری می‌کنند و در زمان‌هایی از روز که کار خاصی ندارند هم اجازه بیرون رفتن از خانه را ندارند. آن‌ها از داشتن دوست هم منع می‌شوند، زیرا از نظر کارفرما وجود دوستان باعث می‌شود حواس کودکان از کار پرت شود. به‌دلیل بُعد مسافت میان خانه کارفرما و منزل پدری، دیدن خانواده همیشه

امکان‌پذیر نیست و در طول سال فرصت‌های محدودی را برای بازگشت به منزل دارند که بیشتر در زمان اعیاد مذهبی این اتفاق می‌افتد. ترتیبات غذا خوردن و خوابیدن آن‌ها اغلب جدا از خانواده کارفرماست که احساس مادون بودن و تبعیض را در این کودکان تقویت می‌کند<sup>[۱۴]</sup>.

عوامل اصلی کار خانگی کودکان چندوجهی است. فقر و زنانه شدن آن، طرد اجتماعی، سنت‌ها، نداشتن تحصیلات، تبعیض قومیتی و جنسیتی، خشونت خانگی، آوارگی، مهاجرت از روستا به شهر، و ازدست دادن والدین به هر دلیلی برخی از عوامل کار خانگی کودکان در سراسر جهان است. افزایش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، بدهی، و این تصور که کارفرما یک خانواده گسترده‌تر و یک محافظ برای کودک است، همچنین این تصور اشتباه که کار خانگی فرصتی را برای آموزش کودکان فراهم می‌کند از جمله عوامل دیگر شیوع کارهای خانگی کودکان است. کودکان بیشتر به دلیل فقر به کار خانگی روی می‌آورند، اما دلیل دیگر این است که در مورد دختران، خدمات خانگی عادی و البته و برای آنان سودمند تلقی می‌شود، زیرا گمان می‌رود که آنان را برای نقش‌های آتی، مانند خانه‌داری، آماده می‌کند. همچنین بسیاری عقیده دارند که کار خانگی آسان‌تر از کارهای دیگر است و محیط مناسبی را برای دختران و کودکان فراهم می‌آورد. کارفرمایان این کودکان به هیچ‌عنوان کار خود را بهره‌کشی از کودکان نمی‌بینند، بلکه تصور می‌کنند که به این کودکان و خانواده‌های آن‌ها کمک می‌کنند. کارفرمایان در بسیاری از موارد عقیده دارند با این کودکان به‌عنوان «عضوی از خانواده خود» رفتار می‌کنند<sup>[۱۵]</sup>.

برخلاف تصور رایج، این کودکان در معرض خشونت‌های جسمی، روانی، کلامی، و جنسی قرار دارند. این کودکان انواع خشونت زبانی شامل لحن تحقیرآمیز، توهین، تهدید، ناسزا، و دادو فریاد را تجربه می‌کنند. انواع مختلفی از خشونت‌های فیزیکی علیه کودکان کارگر خانگی نیز گزارش شده است که از آن جمله می‌توان به کتک زدن، لگد زدن، شلاق زدن، نیشگون گرفتن، سوزاندن، تحمیل کار زیاد، و گرسنه نگاه داشتن کودکان اشاره کرد<sup>[۱۶]</sup>. به دلیل دوری از خانواده بیشتر این کودکان از مراقبت و حمایت

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۸۵

خانواده محروم‌اند و نبود سازوکارهای حمایتی زمینه‌های بیشتری را برای ابراز خشونت علیه این کودکان و سوءاستفاده از آنان فراهم می‌کند. یافته‌های برخی از مطالعات نشان می‌دهد سلامت روان این گروه از کودکان نسبت به سایر کودکان کار بیشتر در معرض خطر است. اضطراب، افسردگی، شب‌اداری، بی‌خوابی، کابوس، سردردهای مداوم، گوشه‌گیری، تسلیم و عقب‌نشینی، بلوغ زودرس، افسردگی، و واکنش‌های هراس‌آلود در برابر کارفرما در میان کودکان کارگر خانگی شایع است. همه این موارد به دلیل دور بودن از خانه، نداشتن شبکه‌های روابط اجتماعی و حمایت‌های برآمده از آن‌ها، تنهایی و انزوا، و شرایط کاری برای این کودکان پیش می‌آید.<sup>[۱۷]</sup>

سازمان جهانی کار تعدادی از خطرات کار خانگی را - که سبب در معرض آسیب قرار گرفتن کودکان می‌شود - شناسایی کرده است و همین موارد دلیلی بر آن است که چرا این گروه از کارها به عنوان «بدترین اشکال کار کودکان» شناخته شده‌اند. برخی از رایج‌ترین خطراتی که کودکان را در کارهای خانگی تهدید می‌کند عبارت است از:

- ۱) روزهای کار طولانی و خسته‌کننده؛
- ۲) استفاده از مواد شیمیایی سمی؛
- ۳) حمل بارهای سنگین؛
- ۴) دست زدن به وسایل خطرناک مانند چاقو، ظروف داغ، تبر، و داس؛
- ۵) محل زندگی نامناسب و غذای ناکافی و ناسالم؛
- ۶) مواجهه با رفتارهای تحقیرکننده از جمله آزارهای جسمی، کلامی، روانی، و جنسی.

این مخاطرات باید در ارتباط با سلب حقوق اساسی کودکان مانند دسترسی به آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، حق استراحت، اوقات فراغت، بازی، و تماس منظم با والدین و همسالان خود سنجیده شود. این عوامل می‌توانند تأثیر جسمی، روانی و اخلاقی جبران‌ناپذیری بر رشد، سلامتی، و رفاه کودک داشته باشند<sup>[۱۸]</sup>. کار خانگی در مناطق روستایی مانعی است در برابر تحصیل دختران که راه توانمندسازی را بر آنان می‌بندد. در مناطق روستایی در بسیاری از مواقع دختران فقط تا یک مقطع تحصیلی

خاص، یعنی مقطع ابتدایی، به مدرسه می‌روند، زیرا برای ادامه تحصیل، آنان مجبورند به مناطق یا روستاهای دیگر بروند، اما والدین از ترس صدمه و آسیب‌های احتمالی و هزینه‌ها از فرستادن دختران خود به مدرسه خودداری می‌کنند. ترک تحصیل یکی از دلایل ورود دختران به کار خانگی یا ازدواج در سنین کودکی است. از آنجا که معمولاً کار خانگی برای کودکان دستمزدی به همراه ندارد، باعث قدرت‌یابی در میان آنان نمی‌شود. در این مطالعه بعضی از اشکال کار خانگی در میان کودکان بررسی شد. برای مثال گروهی که به همراه والدین خود برای انجام کارهایی مانند نظافت به منازل دیگر می‌روند. در این موارد، کودکان بخشی از کارهای نظافت آن منزل را انجام می‌دهند. نقل قول چند تن از کودکانی که کار خانگی انجام می‌دادند و در مناطق درکه، اسلامشهر، و شوش با آنان مصاحبه شد بدین شرح است:

با مامانم می‌رم تمیزکاری؛ مامانم زمین رو تمیز می‌کنه، من می‌رم ظرفاً رو می‌شورم.

چون بابام کار نمی‌کنه، ما دیگه مجبوریم کار کنیم.

سه چاهار ساله ما اینجاییم. قبلاً یه منطقه دیگه بودیم... منطقه که نه، همین محل... یه کم پایین‌تر بودیم. بعد رفتیم... مامانم با این خاله‌ها آشنا شده بود. بعد گفتن ما می‌خوایم مؤسسه باز کنیم که مثلاً بچه‌ها بیان درس بخونن. بعد مامانم گفت باشه... او مدم، ثبت‌نام کردن... آشنا شدیم از طریق... مثلاً اینا راه می‌رفتن تو محل دنبال بچه‌ها. بعد این جوری آشنا شدیم.



تصویری از کودکان در حال کار خانگی (عکس از روزنامه همشهری)

### دختران خانه‌دار

مدل دیگری از کار خانگی که اتفاقاً در کشورهای در حال توسعه بسیار شایع است به کارگیری دختران برای انجام امور خانه است، به طوری که دختران موظف‌اند تمام کارهای مربوط به اعضای خانواده، از پخت‌وپز گرفته تا شست‌وشوی لباس دیگران، را انجام دهند.

در حال حاضر میلیون‌ها دختر در سراسر جهان هستند که در سن کودکی به کار اجباری در خانه گمارده می‌شوند، در حالی که نه تنها هیچ دستمزدی برای خدماتی که به دیگران ارائه می‌دهند نمی‌گیرند، بلکه از حقوق کمتری نیز برخوردارند و با این‌که حق کودکی از آن‌ها ربوده می‌شود، اما به دلیل ماهیت پنهان کار در خانه، از سوی دولت‌ها و نهادهای مدنی نیز حمایت نمی‌شوند.

این مسئله که خاستگاه سنتی و فرهنگی دارد ممکن است از روستا به شهر و از یک خانه به خانه دیگر الگوی متفاوتی داشته باشد، ولی تحت تأثیر فرهنگ مردسالار معمولاً این دختران هستند که باید امور مربوط به خانه را انجام دهند و حقوق برابر با



پسران ندارند. در منطقه شهران با دختر پانزده ساله ای مصاحبه شد که موظف بود تمام امور مربوط به خانه، حتی شستن لباس برادرانش، را انجام دهد؛ او در این زمینه چنین روایت کرد:

خونوادهم به چشم خدمتکار به من نگاه می‌کنن. همه کارهای خونه رو من باید انجام بدم. صبح که بیدار می‌شم باید صبحونه بقیه رو آماده کنم. بعدم شستن ظرفا و جارو کردن خونه و اینا... .

کار خانگی دختران به معنای ارائه دائمی خدمات رایگان به دیگر اعضای خانواده است و این کار با مشارکت دادن کودکان در امور خانه که به مسئولیت‌پذیری و مهارت‌آموزی آن‌ها منجر می‌شود تفاوت‌های اساسی دارد. در منطقه پاسگاه نعمت‌آباد با دختر شانزده ساله ای مصاحبه شد که خانواده با تحصیل او مخالف بودند و باید تمام کارهای خانه را انجام می‌داد. وی نیز چنین حکایت کرد:

هروقت به خونوادهم اعتراض می‌کنم که بذارن درس رو بخوانم، مسخره می‌کنن. از نظر اونا من، چه درس بخونم چه نخونم، آخرش باید برم کهنه بشورم. می‌دونی چند بار تا حالا به خاطر این که تنبلی کردم ظرفا رو نشستم، کتک خوردم؟

دختران خانه‌دار در صورت هرگونه سرپیچی از وظایف مشخص شده تنبیه خواهند شد. این در حالی است که کارفرمایان این کودکان، که اغلب والدین آن‌ها هستند، به هیچ عنوان کار خود را بهره‌کشی از کودکان نمی‌دانند.

سنت‌های رایج فرهنگی، کلیشه‌های جنسیتی، و تفکرات مردسالار مهم‌ترین دلایل کار اجباری دختران در خانه است، اما دسترسی نداشتن به آن‌ها به دلیل محصور بودن در چهاردیواری خانه از یک سو و عادی تلقی کردن کار کودکان در خانه از سوی دیگر باعث شده است نه تنها این کودکان از حمایت‌های نهادهای مدنی محروم بمانند، بلکه حتی در شمار کودکان کار نیز به حساب نیایند.

اگرچه سطح به‌کارگیری دختران در خانه به وضعیت فرهنگی و اقتصادی خانواده‌ها بستگی دارد و در طبقات اجتماعی مختلف دخترانی که به کار اجباری در خانه گمارده می‌شوند شرایط یکسانی ندارند، اما تمام آن‌ها نابرابری جنسیتی را تجربه می‌کنند. برای مثال دخترانی که در روستاها و حاشیه شهرها زندگی می‌کنند در معرض کارهای سخت‌تر، تبعیض بیشتر، و خشونت مضاعف‌اند. یکی از همین دختران از محله غنی‌آباد در این باره گفت:

از نظر اونا این‌که من بشینم پای درس و کتاب مسخره‌ست. برادرم کار می‌کنه، پولاش رو می‌ذاره توی جیب خودش، اما می‌آد خونه، من باید براش غذاش رو حاضر کنم، بذارم جلوش. هر وقت می‌گم به من چه، خودش بلند شه غذاش رو حاضر کنه، مامانم می‌گه وظیفته، برادرته.

کار خانگی دختران ارتباط مستقیم با ازدواج زودهنگام آن‌ها دارد و هرچه سن ورود کودک به چرخه کار خانگی کمتر باشد، خطر ازدواج زودهنگام او نیز بیشتر است. خانواده‌هایی که دچار فقر فرهنگی اند یا مشکلات اقتصادی دارند دختران خود را که در سنین کودکی در خانه به کار گرفته بودند، با این توجیه که مهارت‌های همسر داری و کار خانه را آموخته‌اند و آمادگی لازم را دارند، روانه خانه شوهر می‌کنند. روی دیگر این سکه نیز خود دختران خانه‌دار هستند که در بسیاری اوقات برای فرار از وضعیت دشوار خانه پدری ازدواج زودهنگام را انتخاب می‌کنند. دختر چهارده‌ساله‌ای که ساکن یکی از مناطق جنوبی شهر تهران بود در این باره گفت:

این قدر اینجا توی خونه بابام اذیتم کردن که هر کسی بیاد خواستگاریم، قبول می‌کنم. لااقل اونجا می‌دونم کارای یه نفر رو انجام می‌دم، نه کارای ده نفر رو.

محرومیت از تحصیل، آسیب‌های جسمی در اثر انجام کارهای سخت، بیماری، افسردگی، کابوس‌های شبانه، عدم اعتماد به نفس، انزوا، بلوغ زودرس، و بسیاری عوارض دیگر دخترانی را تهدید می‌کند که در کودکی به کار اجباری و دائمی محکوم می‌شوند.

## علل کار کودکان

### فقر و نابرابری‌های اجتماعی

شاید ساده‌ترین پاسخ به چرایی کار کودکان فقر باشد، اما پرسش مهم‌تر این است: چرا در یک جامعه، به خصوص جوامعی مانند ایران که ظرفیت‌های بالقوه‌ای در زمینه تولید دارند، فقر وجود دارد؟ و فقر به واسطه چه سازوکارهای به کار کودکان منجر می‌شود؟ به عبارت دیگر، فقر چگونه باعث می‌شود خانواده‌ها کودکانشان را روانه بازار کار کنند؟ پاسخ به پرسش اول به اقتصاد سیاسی جامعه بازمی‌گردد. در جایی که اقتصاد به نفت، توزیع ناعادلانه و تبعیض‌آمیز رانت‌های نفتی، و فرصت‌های اقتصادی وابسته است انحصارهای اقتصادی به نابرابری و فقر بسیار عمیق و جانکاهی دامن خواهد زد. با این حال، بحث عوامل و سازوکارهای تولید فقر و نابرابری در ایران بسیار مفصل و پیچیده است. در پاسخ به این پرسش، یعنی فقر به واسطه چه سازوکارهایی به کار کودکان منجر می‌شود، سعی کردیم با مروری کوتاه بر نظریه‌های کار کودکان به جواب برسیم. براساس نظریه بنیادین «کار کودک»، اگر درآمد بزرگسالان یا سرپرستان خانوار اندک باشد و کفاف هزینه‌ها و بقای خانوار را ندهد، به‌منظور جبران هزینه‌ها، خانواده کودکان خود را وارد بازار کار می‌کند<sup>[۱۹]</sup>. از نظر امرسون و سوزا<sup>۱</sup> کار کودکان باعث می‌شود آنان در آینده درآمد کمتری داشته باشند و به دلیل درآمد کمتر، کودکانشان را وارد بازار کار کنند. این پژوهشگران از این چرخه تحت عنوان «تله کار کودک»<sup>۲</sup> یاد می‌کنند. براساس این تله، بزرگسالانی که در کودکی خودشان کودک کار بوده‌اند، به دلیل درآمد کمتر در دوره بزرگسالی، بیشتر، کودکانشان را وارد بازار کار می‌کنند<sup>[۲۰]</sup>. همچنین به دلیل این که سرپرستان این دسته از کودکان زود بازنشسته می‌شوند - به سبب انواع بیماری‌ها و مشکلات جسمی - کودکانشان را وارد چرخه کار می‌کنند و این چرخه بدون این که شکسته شود تکرار می‌شود. براساس دیدگاه انتظارات، والدین زمانی در آموزش

---

1. Emerson and Souza

2. Child labor trap

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۹۱

کودکانشان سرمایه‌گذاری می‌کنند که انتظار بازگشت سرمایه را داشته باشند. اگر به هر دلیلی آنان بر این باور باشند که سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان بی‌نتیجه خواهد بود، از انجام دادن آن خودداری می‌کنند و فرزندانشان را وارد بازار کار خواهند کرد<sup>[۲۱]</sup>. در همین زمینه یکی از مددکاران اجتماعی حوزه کار کودکان، فعال در منطقه ناصرخسرو، گفت:

یعنی به خاطر نبود شغل درست و حسابی برای پدر و مادر، شغل‌های فصلی و به هر حال، کارهایی که نه بیمه‌ای دارد، نه آینده‌ای هست برایشان، ناخودآگاه این‌ها مجبور می‌شوند از نیروی کار کودک استفاده کنند.

امرسون و ناب در جای دیگر توضیح می‌دهند که توزیع ناعادلانه فرصت‌های اقتصادی است که باعث فقر و کار کودکان می‌شود. برای مثال از آنجا که فرصت‌ها بین مناطق به صورت نابرابر توزیع می‌شود، در جاهایی که فرصتی برای کار وجود ندارد، مثلاً در روستاها، حتی زمانی که کودکان تحصیل کنند، امکان پیدا کردن کار متناسب با مدرک تحصیلی‌شان اندک است و در نتیجه والدین تصمیم می‌گیرند که آنان را از همان کودکی وارد چرخه کار کنند<sup>[۲۲]</sup>. کودکی که در منطقه لاله‌زار کار می‌کرد و از روستاهای اطراف اردبیل برای کار به تهران آمده بود روایت کرد:

من الان چاهار پنج ساله اینجام. بعضی وقتا شیش ماه یه بار می‌رم، یه ماه می‌شینم، دوباره برمی‌گردم. آخرین بار که خونواده‌م رو دیدم تقریباً سه ماه پیش بود. اونا نمی‌تونن بیان؛ پدرم آگه یه روز نره، بیرونش می‌کنن. مادرم نمی‌تونه. داداشام اینجا هستن، می‌آن می‌بینیم هم رو. داداشام یکیشون توی شهرستان بار می‌بره، قاچاق فروشی می‌کنه. یکیشونم اینجا کار می‌کنه، توی قنادیه.

براساس نظریه «کودکان کار و تخصصی شدن» احتمال این که تمام کودکان در یک خانوار وارد چرخه کار شوند برابر نیست، بلکه احتمال این که خانواده تعدادی از کودکان را وارد چرخه کار کند و روی تعداد دیگری سرمایه‌گذاری کند بیشتر است. براساس این نظریه، این فرزندان بزرگ‌تر هستند که معمولاً پیش‌مرگ‌سایرین می‌شوند و وارد

چرخه کار می‌گردند<sup>[۲۳]</sup>. وامقی و یزدانی نیز در ایران با مرور مطالعات حوزه کار کودکان و براساس یافته‌های این مطالعات نشان داده‌اند که بیشتر کودکان کار با خانواده‌های خود زندگی می‌کنند و «مشخصه‌های مشترک اقتصادی - اجتماعی این خانوارها عبارت‌اند از: تعداد بالای خانوار، تحصیلات پایین پدران و مادران، بیکاری یا مشاغل کم‌درآمد پدران، مشارکت پایین مادران در کسب درآمد، و مهاجرت داخلی و خارجی خانواده»<sup>[۲۴]</sup>. روایت کودکی که از کردستان آمده بود و در میدان تره‌بار تجریش کار می‌کرد از خانواده‌اش چنین بود:

به‌غیراز من، داداشام کار می‌کنن، ولی برای خودشون. اونام چون یه نامزد دارن، برای خودشون کار می‌کنن. ما پنج تا داداشیم دو تا خواهر. کوچیکن خواهرام. من الان دوسه جا پول درمی‌آرم، خدا رو شکر.

یافته‌های این پژوهش نیز درباره علل کار کودکان همسو با ادبیات این حوزه است و براساس آن، عواملی مانند فقر و درآمد پایین خانواده، کار در مشاغل کم‌درآمد، کم‌سواد یا بی‌سواد والدین، بیماری یا ازکارافتادگی یا زندانی بودن و اعتیاد پدر، فوت سرپرست خانواده، رهاشدگی خانواده از سوی سرپرست یا پدر خانواده، فصلی بودن شغل سرپرست خانوار، فشارهای اخیر اقتصادی در نتیجه تشدید تحریم‌های اقتصاد علیه ایران، شیوع ویروس کرونا، بدهکار بودن خانواده، فرار از محیط ناسالم خانواده، جمعیت زیاد خانواده، افزایش هزینه‌های تحصیل، فرهنگ برخی از اجتماعات و باورهای آنان درباره کودک، مهاجرت و تأمین هزینه‌های مهاجرت از علل عمده کار کودکان است. لازم است یادآوری شود که فقر خانواده را باید بیشتر در داخل نظام‌های گسترده‌تر درک کرد، هرچند گاهی می‌تواند علل زیستی - روانی نیز داشته باشد. برای مثال بروز بیماری و تأمین هزینه‌های کمرشکن آن می‌تواند به فقر بینجامد. گاهی خود کودک ممکن است به دلایلی مانند مهاجرت، هویت‌یابی، الگوهای نقشی‌ای که برای خود ترسیم کرده است، یادگرفتن مهارت و پیشرفت در زندگی، خرید برخی از مایحتاج شخصی مانند لباس یا گوشی، و یا اثبات خود در خانواده و ابراز

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۹۳

قدرت وارد چرخه کار شود. سیاست‌های ناکارآمد دولت که به تحمیل فشارهای اقتصادی بیشتر به شهروندان، به خصوص فقرا، انجامیده است، حمایت نکردن دولت از خانواده‌های بی‌بضاعت، اجرایی نشدن قوانین مربوط به کار کودکان، و نبود نظارت بر کار کودکان همچنان زمینه استمرار این پدیده را فراهم کرده است.

### بی‌سوادی و کم‌سوادی والدین

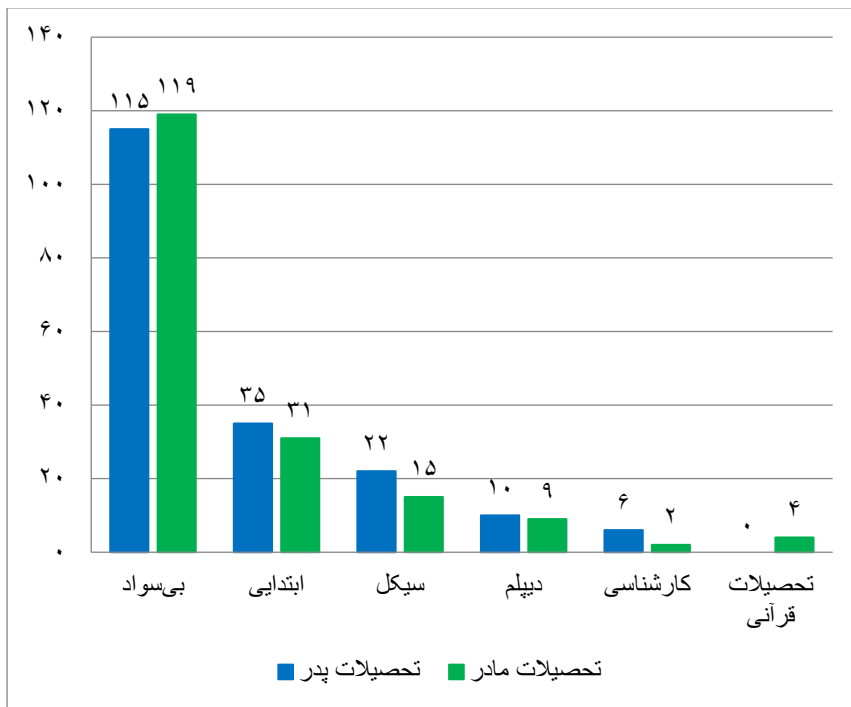
یکی از عوامل اصلی کار کودکان بی‌سواد یا کم‌سواد والدین است. برای بسیاری از این والدین فرصت‌های تحصیلی در کودکی مهیا نبوده است و یا والدینشان برای تحصیل آن‌ها سرمایه‌گذاری نکرده‌اند. از این رو به دلیل بی‌سواد یا کم‌سواد بودن و مشارکت با منزلت اقتصادی و اجتماعی پایین شده‌اند و درآمد اندکی دارند. آنان نیز برای جبران بخشی از هزینه‌های خانواده از سرمایه‌گذاری بر تحصیل کودکان خودداری کرده و فرزندانشان را وارد چرخه کار کرده‌اند. در واقع این خانواده‌ها وارد «تله کار کودک» شده‌اند. در جریان تحقیقات میدانی این پژوهش، وقتی که از کودکان پرسش می‌شد به چه دلیل وارد چرخه کار شده‌اید، آنان به تأمین هزینه‌های خانواده خود اشاره می‌کردند و یا زمانی که از تحصیلات والدینشان پرسش می‌شد، پاسخ‌های آنان نشان می‌داد که بیشتر والدین این کودکان بی‌سواد یا کم‌سوادند. در این باره نقل قول چند کودک مهاجر که از شهرهای شمال ایران (محل سکونت غربتی‌ها)، زنجان، مزار شریف افغانستان، و ارومیه به تهران آمده بودند و در منطقه هرندی کار می‌کردند به شرح ذیل است:

با پدر و مادرم زندگی می‌کنم. بابام تا سوم درس خونده، مامانم اصلاً درس نخونده... بابام توی لاستیک‌فروشی کار می‌کنه.

پدرم تولیدی کار می‌کنه، از این تولیدیاست، لوازم باشگاهی و از اون... بابا و مامانم بی‌سوادن. مامانم کار نمی‌کنه.

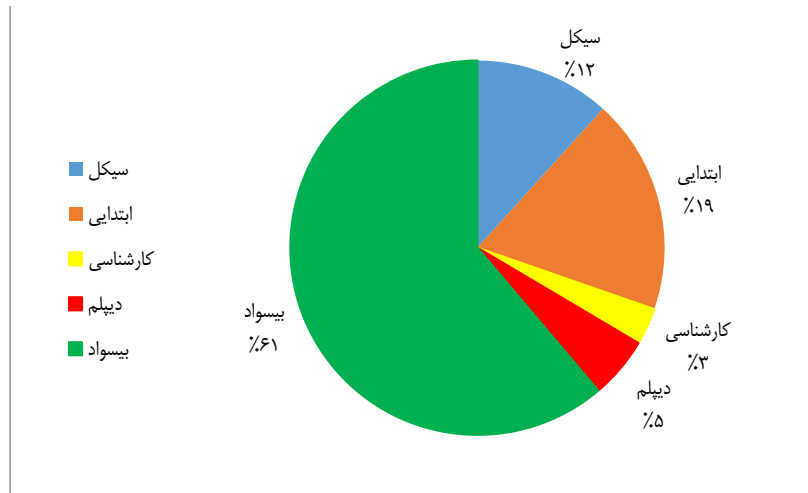
بابام کار نمی‌کنه. قبلاً هم کار نمی‌کرد. الان توی خونه بیکاره.

تو خونه‌مون کسی سواد نداره، فقط من یه کم سواد دارم؛ هیشکی نداره. داداش بزرگم سواد نداره؛ می‌گه من مدرسه نمی‌رم، خوش نداره. مامانم فقط مسجد رفته قرآن و اینا بلده، سواد نداره... .

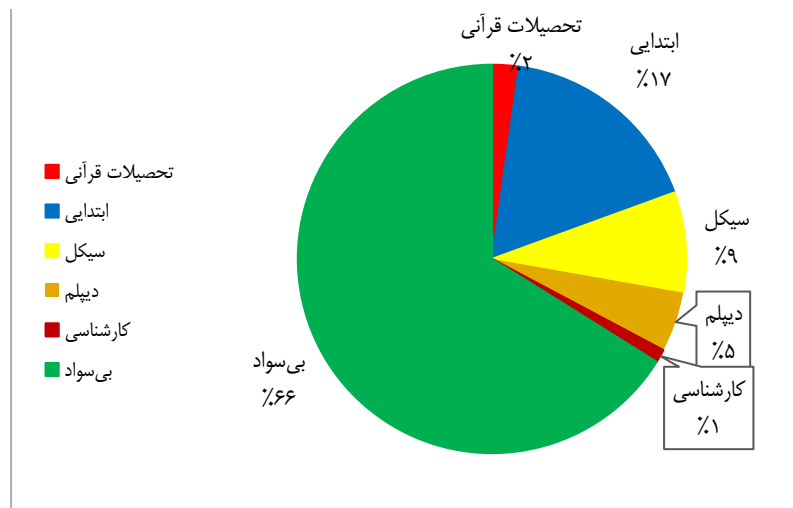


نمودار شماره ۲-۳: تحصیلات والدین (براساس نفر)

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۹۵



نمودار شماره ۳-۳: تحصیلات پدر کودکان (براساس نفر)



نمودار شماره ۳-۴: تحصیلات مادر کودکان (براساس نفر)

تحصیلات کم به همراه کار در مشاغل با منزلت اقتصادی - اجتماعی پایین و یا بیکاری به فقر گسترده خانواده‌ها، به خصوص در شرایط اقتصاد تورمی ایران، منجر شده است و هر روز طیف وسیعی از جامعه را وارد چرخه فقر می‌کند که زمینه‌ساز کار کودکان است. یافته‌های زیر نیز نشان از فقر خانواده به دلیل نوع مشاغل والدین و

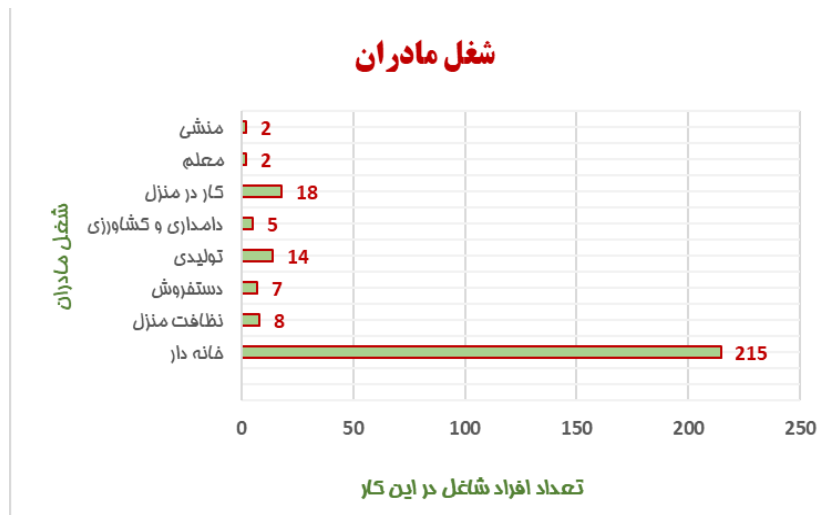


سازوکارهای بعدی - فشار خانواده - ورود کودک به کار دارد. روایت چند کودک افغانستانی مؤید همین امر است:

بابام میدون وای می سه، برای کار ساختمونی. چهار تا برادریم دو تا آبجی.

بابام تمیزکار پاساژ، ماهی ۱ تو منم حقوق می گیره. منم می خوام برم افغانستان؛ خسته شدیم، زیاد کار می کنیم. واسه بیکاری اومدیم اینجا، چاره‌ای نداشتیم.

هر روز می آم سر کار. اگه مریضی نباشه، می آم دیگه. اگه بخوام یه روز نیام، دیگه مامان بابام نمی ذارن، می گن برو سر کار. منم دیگه چیزی نمی گم.



نمودار شماره ۵-۳: شغل مادر کودکان (براساس نفر)

### کمک به افزایش درآمد خانواده

فقر خانواده و نداشتن درآمد مناسب والدین سبب می شود تا والدین برای جبران هزینه‌های زندگی کودکان خود را وارد چرخه کار کنند. تقریباً تعداد قابل توجهی از

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۹۷

کودکان اظهار داشتند که برای کمک کردن به افزایش درآمد خانواده کار می‌کنند و یا یکی از دلایل آنان برای کار کردن این بود که بتوانند بخشی از هزینه‌های خانواده را جبران کنند. در بسیاری از موارد، آنان درآمدهای خود را به خانواده خود می‌دهند. کودکان افغانستانی نیز درآمد خود را برای خانواده‌هایشان به افغانستان ارسال می‌کنند. در مواردی که کودکان با والدینشان کار می‌کنند، والدین آنان به صورت مستقیم دستمزدشان را از کارفرما می‌گیرند و کودک را از داشتن درآمد محروم می‌کنند. در این زمینه روایت کودکان کار مهاجر به شرح ذیل است:

پولمون رو خرجی می‌کنیم، بقیه‌ش رو هم می‌فرستیم افغانستان. واسه خودمون فقط کفش و لباس می‌خریم بعضی وقتا. بابت اینجا هم ماهی ۴۰۰ می‌دیم.

پولم رو می‌فرستم افغانستان واسه خودم یه کم نگه می‌دارم. ۵۰۰ تومن رو برای خودم نگه می‌دارم، ۱۵۰۰ رو می‌فرستم. با اون ۵۰۰ واسه خودم شام می‌خرم. داداشم اینجاست، بیست و دو سالشه.

پولم رو می‌فرستم افغانستان همه‌شو. واسه خرجی خودم اینجا بار می‌برم یا اضافه‌کاری می‌کنم. روزی دو تا در می‌زنم، سه تا در می‌زنم، همین کار اضافه کاری یا بارگیری. با پولش کفش می‌خریم، لباس می‌خریم، خرجی اینجا رو درمی‌آریم.

ما می‌دیم اجاره خونه. ما پولمون رو خرج نمی‌کنیم. فقط هرچی درمی‌آریم، می‌دیم اجاره خونه و اینا. اجاره ۸۰۰، سالانه هم ۶ میلیون رهن خونه.

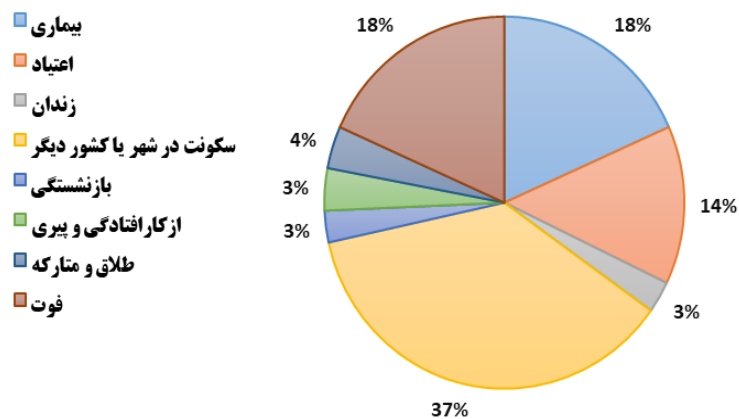
من پولم رو می دم به مامان و بابام. داداشم می زنه به حساب صاحبخونه. بقیه ش رو هم خرج خونه می کنیم.

پولم رو پس انداز می کنم، برای بابام ماشین بگیرم. خانوادهم بعضی موقعا به درآمد من نیاز دارن، بعضی موقعا ندارن. مثلاً بعضی موقعا بابام کار نمی کنه، از من می گیره.

همه پولم رو می دم به بابام.

تو خونه مون من و بابام کار می کنیم. بابام جمع می کنه بدهکاریا رو می ده، اما من خرج خونه رو می دم.

### علت نبود در آمد سرپرست خانوار



نمودار شماره ۶-۳: عوامل عدم بهره مندی کودکان از درآمد سرپرست خانوار (N=۱۰۹)

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۲۹۹

یکی از کارفرمایان فعال در بخش پوشاک فشار اقتصادی را مهم‌ترین دلیل کار کودکان عنوان کرد و درباره آینده شغلی کودکانی که این حرفه را آموخته‌اند گفت که برخی از آنها در بزرگسالی همین شغل را ادامه داده و برای خود کسب‌وکاری راه انداختند و برخی هم که مهاجر بودند به کشور خود بازگشتند:

خیلیاشون واسه خودشون کار زدن. خیلی از افغانستانیا از ایران رفتن. ولی کلاً کارگرای اینجا توی این چیزا، محیط، کلاً بیشتر بچه‌های افغانستانی هستن، چون ایرانی جماعت بچه‌ش رو نمی‌فرسته بیاد از بوق صبح تا بوق سگ از ش کار بکشن، بعد ۴۰۰ تومن، ۳۰۰ تومن، ۵۰۰ تومن، اصلاً ۱ میلیون. ولی افغانستانی، نه دیگه. مثلاً یه زن و شوهرن یه‌دفعه می‌بینی پنج تا شیش تا بچه دارن؛ خُب خرجش رو نمی‌تونه بده دیگه. می‌گه حداقل بفرستمش توی این خیاطیا کار کنن که خرج خودشون رو دربیارن، این جوریه شرایط.



تصویری از نوجوانان افغانستانی شاغل در یک کارگاه تولیدی کیف‌وکفش در منطقه پاسگاه نعمت‌آباد (عکس از پژوهش)

## بیماری و ازکارافتادگی والدین

بیماری و ازکارافتادگی والدین یکی دیگر از علل کار کودکان است. تحت این شرایط

فشار مضاعفی به کودکان برای کار وارد می‌شود. به عبارت دیگر، در این شرایط آنان دیگر کمک‌خرج خانواده نیستند، بلکه به سرپرست خانواده تبدیل می‌شوند و مجبورند به تنهایی یا به همراه خواهر و برادرهایشان هزینه‌های خانواده را تأمین کنند. همان‌گونه که گفته شد، بیماری والدین فشار بسیار مضاعفی را بر کودکان وارد می‌کند، زیرا نه تنها باید هزینه‌های خانواده را تأمین کنند، بلکه باید هزینه‌های درمان والدین بیمارشان را در نبود بیمه و سایر حمایت‌های مؤثر تأمین کنند. این فشار مضاعف بدون شک سلامت و حتی امنیت کودک را به خطر می‌اندازد و او را نسبت به دنیا بدبین می‌کند و با خود می‌اندیشد که این جهان جای امنی برای او و زندگی نیست. روایت‌های ذیل از بیماری والدین و، به تبع آن، ورود کودکان به چرخه کار حکایت دارد:

واسه داداشم کار می‌کنم، مریض بود، بابام مریض بود، واسه اون کار می‌کنم. هی بدبخته! پول نیست. می‌گم خدا، چرا ما رو به دنیا آوردی، این شد زندگی! مامانم یه کلیه داره، نمی‌تونه کار کنه؛ می‌ره دکتر. آره، مریض بود. کلیه‌ش رو دکتر گفت برمی‌دارم. الان حالش خیلی هم خوب نیست، هنوزم دکتر می‌ره، توی میدون بیمارستان و درمانگاه می‌ره.

بابام بیکاره، قبلاً هم بیکار. از افغانستان اومدیم اینجا، کار نمی‌کنه. این ماه دو سال می‌شه اومدیم. افغانستان کار می‌کرد. الان اعصاب نداره، کار نمی‌کنه، اعصابش خرابه.

واسه این که کسی رو نداشتم؛ پدر منم پیر بود، مادر منم پیر بود. دیگه کسی از خود، برادر بزرگ‌ترم نداشتم. مجبور شدم پیام کار کنم.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۰۱

بابام بعضی موقعا می‌ره سر کار. الآن خیلی وقته نذاشتمش بره، چون مریضه؛ دیسک کمر اینا داره، خودم می‌آم.

بابام سه ماه می‌شه الآن رگ کمرش، سیاتیکش، بلند شده، کار کردن نمی‌تونه.

بابام پیر شده، کار نمی‌کنه. بابام چشاش نابیناست دیگه، پاشم شیکسته... رفته خونه فامیلامون، می‌خواست بره دسشویی، از پله‌ها اومد، بعد لیز خورد، دیگه پاش شیکسته. خیلی می‌شه، یه سالی می‌شه.

پدرم کار نمی‌کنه، مشکل داره...؛ سیزده سال پیش سکتته کرده.

بابام هیچی، بابام مریضه؛ پونزده ساله فلججه.

بابام دو ساله، توی کارخونه کار می‌کرد، مریض شد. دیگه نرفته سر کار دیگه، سرش یه چیزی داره، نمی‌دونم خودم.

## اعتیاد والدین

اعتیاد والدین یکی دیگر از علل کار کودکان است. برخی از والدین کودکان کار دارای اعتیاد یا وابسته به مواد مخدر هستند. آنان به دلایل مختلف، از جمله فشارهایی که قبلاً در کار و زندگی تجربه کرده‌اند، به اعتیاد روی آورده‌اند. اعتیاد یکی از عوامل اصلی اختلال در عملکرد آنان است و در این شرایط دیگر به خوبی قادر به کار کردن نیستند. آنان به دلیل نداشتن کار، مصرف مواد، و هزینه‌های تأمین مواد کودکانشان را وارد کار

می‌کنند و حتی از آنان سوءاستفاده می‌کنند. اعتیاد و پیامدهای فیزیکی و روانی آن و حتی عدم تأمین هزینه‌های خانواده از سوی سرپرست یا پدر خانواده باعث تنش و تضاد در فضای خانواده می‌شود و این تنش به نوبه خود گاهی سبب می‌شود سرپرست خانواده منزل را رها کند یا اعضای خانواده را در تنگنا قرار دهد. در نتیجه سایر اعضای خانواده، مانند کودکان و زنان، به کار کردن واداشته می‌شوند. پیامدهای اعتیاد سرپرست خانوار علاوه بر بُعد برجسته و قابل توجه اقتصادی، آثار روانی بسیاری بر اعضای خانواده و خصوصاً کودکان دارد. همان‌گونه که در پژوهش تعدادی از کودکانی که در خانواده‌های مبتلا به سوء مصرف زندگی می‌کردند عنوان نمودند، اعتیاد والدین برای آن‌ها زجرآور است و به سبب آن تشنج و خشونت‌های خانگی رخ می‌دهد و نه تنها آن‌ها مجبورند هزینه‌های خانوار و هزینه مصرف مواد سرپرست را تأمین کنند، بلکه باید محیط پرتشنج خانواده را نیز تحمل نمایند و به همین دلیل تعداد زیادی از این کودکان دوری از محیط خانه را ترجیح می‌دهند. روایت چند تن از کودکان درباره وضعیت پدرانشان به شرح ذیل است:

بابام نظافتچی، ولی خُب دیگه کار نمی‌کنه. خُب معتادم هست؛ بعد ریه‌هاش هم عفونت داره [با اکراه می‌گوید]. من و مامانم تو خونه کار می‌کنیم، سبزی پاک می‌کنیم، خرج خونه رو می‌دیم. هفته‌ای ۴۰ تومن، ۵۰ تومن، هفته‌ای درمی‌آریم. مامانم نهضت رفته، ولی بابام سواد نداره.

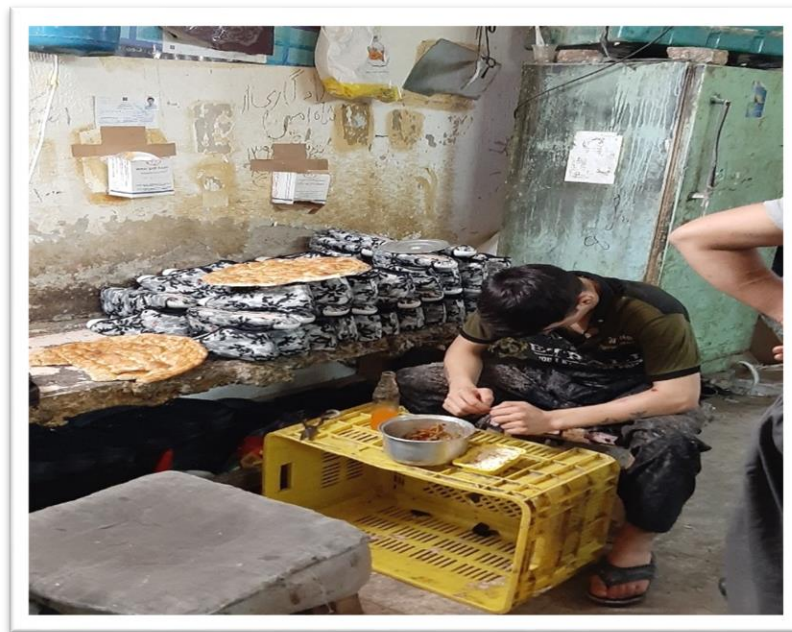
پدر من معتاده. من پول می‌فرستم برای خانواده‌م. پدر من چیز کرده، پول چیزاش رو، تریاکاش رو می‌دم. سر کار نمی‌ره اصلاً هیچ، فقط خونه نشسه، من می‌فرستم.

بابام معتاده، دیگه اون رفته؛ [با حسرت] نمی‌دونم کجاست. من و مامانم کار می‌کنیم. مامانم کار می‌زنه، کار گلدوزی.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۰۳

بابام معتاده؛ بعضی شبا خونه مون نمی‌آد. یه سال ترک کرد، بعد یه سال دوباره شروع کرد. ما کار می‌کنیم. دیگه معتاد شد و ما هم از اون موقع کار می‌کنیم.

آخه چون بابام معتاده، دیگه کار نمی‌کنه. دیگه برای همین، ما دیگه گرفتیم کار کردیم.



تصویری از نوجوانی شاغل در یک کارگاه کیف‌وکفش در پاسگاه نعمت‌آباد (عکس از پژوهش)

بعضی اوقات کودکان کار و مادران آنها به دلیل بحران سرپرست خانواده در تنگناهای مالی شدید قرار می‌گیرند، به طوری که درآمد ناچیز و اندک آنها برای خانواده حیاتی و ضروری محسوب می‌شود. در همین زمینه یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقه کن گفت:



مثلاً پسری که توی بقالی کار می‌کنه، چون پدرش معتاده و درسم نمی‌تونه بخونه، برای هفته‌ای ۱۰۰ تومن کار می‌کنه. وقتی به مادرش می‌گفتیم بچه رو برای ماهی ۱۰۰ تومن چرا می‌فرستی، بذار درس بخونه. می‌گفت احتیاج دارم دیگه، باباش که کار نمی‌کنه، اعتیاد داره.

فضای این خانواده‌ها در بسیاری از مواقع به دلایل گوناگون، از جمله فقر و فشارهای ناشی از آن، اعتیاد، مهارت‌های فرزندپروری غلط، و مواردی از این دست، همیشه پُر تنش است. از این رو کودکان سعی می‌کنند برای فرار از تنش، تا جایی که می‌توانند، از محیط خانواده دور باشند و کار کردن برای آنان یکی از گزینه‌ها در این زمینه است. مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در منطقه فرحزاد درباره میزان رضایت کودکان از کار چنین گفت:

حُب این رضایته برمی‌گرده به این‌که هدف از کار برای کودک چی تعریف شده؛ یک موقعی هدف این هست که صرفاً می‌خواد از خونه و محل زندگیش بیاد بیرون. حالا به دلایلی که تنشایی که توی خونه وجود داره، به دلایل شرایط سن بلوغ و اختلافی که با پدر و مادر داره، می‌خواد صرفاً از این خونه بیاد بیرون. حالا این کار هرچقدر هم بد باشه یا خوب باشه، این براش متفاوته.

### بدهی و مرگ والدین

گاهی فوت والدین یا سرپرست خانواده باعث می‌شود کودکان وارد چرخه کار شوند. فوت سرپرست خانواده موجب ازدست رفتن درآمدهای او می‌شود و در غیاب حمایت‌های مؤثر دولت یا حمایت‌های اندک، به فقر خانواده و سرانجام کار کودکان می‌انجامد. در برخی از موارد ممکن است هر دو سرپرست کودک فوت کرده باشند یا کودک بی‌سرپرست باشد؛ در این موارد، احتمال دارد کودکان به منزل اقوامشان بروند و برای تأمین هزینه‌هایشان به کار واداشته شوند. پاسخ دو تن از کودکان جنوب شهر به این پرسش که «به چه علت مجبور به کار کردن شدی» تأکیدی است بر این امر که با فوت سرپرست خانوار مجبور به کار شده‌اند:

بابام دیگه مُرده، فوت شده. پنج تا داداشیم، چهار تا هم آبجی دارم.

بابام که مرد.

اما گاهی نیز کودکان به دلیل بدهی‌های خانواده مجبورند کار کنند؛ چنان‌که روایت یکی از کودکان مُهر تأکیدی بر این نکته است:

ما بیست، سی میلیون بدهکاری داریم. اصلاً پول نداریم خونه بگیریم. بابام خودش رو کشته تا یه خونه بگیریم که هیچی نداریم. خرج خونه، دوچرخه، لباس برای خواهرم بخرم، این کفش مدرسه هست، اینم جایی می‌رفتم پام می‌کردم. الان کفشم ندارم بپوشم.

### زندان رفتن والدین

یکی از موارد شایع که باعث افزایش کار کودکان می‌شود زندان رفتن یک یا هر دو والد کودک است. در این شرایط کودکان ناچار می‌شوند برای تأمین هزینه‌های زندگی و این‌که کمک‌خرج خانواده باشند، درس را رها کنند و به چرخه کار بپیوندند. در این زمینه مهم‌ترین اقدامی که باید صورت پذیرد ورود سازمان‌های مسئول و حمایتی، مثل بهزیستی، به پرونده افرادی است که حکم زندان می‌گیرند. بهزیستی در این شرایط باید نقش حمایتی خود را ایفا کند و مانع از آن شود که کودکان در مدت زندانی بودن والدین خود دچار آسیب و فقر شوند. در خصوص خانواده‌های این‌چنینی سیستم قضایی باید به موازات مجازات و زندان، برای جبران خسارات وارد شده به کودکانی که والدین آن‌ها زندانی می‌شوند، سیاست‌های حمایتی نیز داشته باشد و عدالت ترمیمی را نیز جدی بگیرد. روایت دو کودک ایرانی ساکن اسلامشهر و سه‌راه ورامین در این باره چنین بود:

پدرم زندانه، به خاطر این‌که خلاف می‌کرد. چون رفت زندان، از سه‌سالگی من رفته زندان، پنج شیش سال دیگه آزاد می‌شه.

بابام چند روز پیش با یکی دعوا کرده بود، رفت زندان. بابام در رنگ می‌کرد، جوشکاری می‌کرد.

### نابرابری آموزشی و فقر فرهنگی

در سال‌های اخیر تورم فزاینده، کاهش بودجه آموزش و پرورش، و خصوصی کردن آموزش باعث شده است تا هزینه‌های تحصیل افزایش یابد. بسیاری از مدارس از دانش‌آموزان به‌هنگام ثبت‌نام پول می‌گیرند و میزان پول پرداختی برای خانواده‌های اتباع بسیار بیشتر است. سایر هزینه‌های تحصیل مانند تهیه کتاب و لوازم‌التحریر، کرایه سرویس و تغذیه و مواردی از این دست نیز افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. از این رو بخشی از کودکان مجبورند برای تأمین هزینه‌های تحصیل خود کار کنند. روایت دو نوجوان مهاجر از روستاهای خرم‌آباد که در تهران به کار مشغول بودند مؤید همین نکته است:

سال دیگه کنکور دارم؛ دیگه باید چند تا کلاس بری، کتاب تست بخری. دیگه مجبور شدم پیام کار کنم، خرجش رو دربیارم.

کار می‌کنم خرج خونه رو بدم، مدرسه، لباس و این چیزا. لباس می‌خرم. پولام رو می‌گیرم، لباس می‌گیرم، مدرسه، کفش.



تصویری از نوجوانان شاغل در یک کارگاه تولیدی پرده در بازار پرده‌دوزان کوچه مادر (عکس از پژوهش)

یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقه دروازه غار این زمینه چنین نقل کرد: به دلایل این موضوع باید پرداخت. از آنجا که هزینه آموزش سر به فلک کشیده است، کودک مجبور به ترک تحصیل است و به دلیل فقر خانواده راهی به جز کارکردن ندارد. به عبارتی، [برای پُر کردن] این شکاف حداقل سه برابری بین درآمد کارگر [پدر] و هزینه‌های موجود، یکی از راه‌های تأمین کسری کار کودک است. کودک کار می‌کند تا هزینه‌های خانواده را جبران کند یا هزینه‌های تحصیلش را.

## ازدواج

درصد ازدواج کودکان در میان طبقات کم‌برخوردار و عمدتاً مهاجران افغانستانی بیشتر است و همین امر، یعنی ازدواج و تأمین هزینه‌های آن، یکی دیگر از زمینه‌های کار کودکان است. مثلاً در برخی از اجتماعات افغانستان کسانی که می‌خواهند ازدواج کنند، چه کودکان زیر هجده سال و چه افراد بالای هجده سال، باید پول نسبتاً قابل توجهی را به پدر دختر پرداخت کنند. از این رو این افراد از کودکی کار می‌کنند و پول‌هایشان را به پدرشان می‌دهند که برایشان پس‌انداز کنند تا در آینده بتوانند با آن ازدواج کنند. روایت دو تن از کودکان افغانستانی بیان‌کننده همین امر است:

باید پول جمع کنیم که بتونیم ازدواج کنیم.

پولامون رو می‌دیم پدرمون برامون نگه داره.

## باورهای فرهنگی

در ایران و افغانستان فرهنگ برخی از اجتماعات به‌گونه‌ای است که والدین کودکان را از کودکی وارد کار می‌کنند. برای این گروه از افراد فرزندشان از یک سنی به بعد دیگر کودک نیست و باید کار کند. البته این‌که آیا فرهنگ در اینجا عامل مستقلمی محسوب می‌شود یا تحت تأثیر ساختار، به‌خصوص ساختار اقتصادی و اجتماعی، این اجتماعات قرار دارد نیازمند پژوهش دقیق‌تری است، زیرا زمانی که فقر وجود داشته باشد، فرصت‌ها نابرابر توزیع شوند، تحصیل به اشتغال نینجامد، حتی اگر والدین دوست نداشته باشند که فرزندانشان کار کنند، بالاجبار آنان را وارد چرخه کار می‌کنند. در این شرایط دیگر فرهنگ نه عاملی مستقل بلکه تحت تأثیر ساختار اجتماع خواهد بود. هرچند برخی بر این باورند که چنین فرهنگی نقشی تعیین‌کننده در کار کودک دارد، همان‌گونه که گفته شد، اثبات چنین نظریه‌ای به پژوهش‌های بیشتر در این حوزه نیاز دارد. مددکار یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در منطقه غنی‌آباد در همین رابطه معتقد بود:

ببینین یه سری اصلاً توی افغانستان انگار، مثلاً، بچه به یک سنی می‌رسه، می‌گه احساس گناه می‌کنه اگه نره سر کار، چون توی فرهنگشونه. من بارها کیس رو دیدم، می‌آد اینجا مثلاً می‌گه خانوم، برای من کار پیدا کنین. من می‌گم خُب تو هنوز باید درس بخونی، تو که نباید بیای کار کنی. می‌گه نه، خانوم، من به این سن رسیدم، دیگه باید کار کنم. یه مقداری اون قضیه‌ست، یه مقدار هم بحث نیازشونه که نیاز باز توی خانواده‌های ایرانی بیشتر بحث نیاز، ولی توی خانواده افغانستانی، به هر حال، جزو فرهنگشونه، مثلاً خانواده ایرانی که مثلاً به‌فرض پسر به یه سنی می‌رسه می‌ره دانشگاه. همه ازش انتظار دارن دیگه کار کنه؛ اگه کار نکنه، خب اون وقت غیرعادیه. اینا تو همون سن بچگی، مثلاً دوازده، سیزده سالگی، اگه کار نکنن غیرعادیه. چند وقت پیش یکی از بچه‌های کارمون به شدت تنبیه شده بود از طرف پدرش که بعد من رفتم خونه‌شون و صحبت کردم. وقتی از مادر پرسیدم که درواقع چی شده

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۰۹

این اتفاق افتاده، برگشت گفت آره، مثلاً این قبلاً می‌رفته سر کار، این بچه قبلاً توی یکی از این مغازه‌های فرحزاد شاگردمغازه بوده. بعد الآن یه مدتی نمی‌ره. می‌ره توی کوچه خیابون برای خودش بازی می‌کنه. حالا بچه چند سالشه؟ یازده سالشه. به شدت این رو تنبیه کرده بودن که دیگه الآن دیگه، مثلاً، خیلی زشته که یه پسر توی این سن به جای این که بره کار کنه بره توی کوچه بازی کنه.

این مددکار همچنین درباره وضعیت اقتصادی خانواده این کودکان گفت که نمی‌توان به صورت صددرصد از دارایی خانواده آگاه شد، به خصوص خانواده‌های مهاجر که منابع مالی خودشان را پنهان می‌کنند.

هیچ وقت نمی‌تونیم یه قضیه‌ای رو به‌طور صددرصد بگیریم نسبت بهش آگاهی داریم یا صددرصد این قضیه این میزان هستش. توی خانواده‌های مهاجر به‌طور کل همیشه یه مقدار از دارایی شون پنهون از همه، توی خانواده‌هایی که مهاجرت می‌کنن. پس من نمی‌تونم صددرصد بگم این خانواده، ولی قطعاً اون خانواده از نظر اقتصادی ضعیف هستن که این بحث کار کردن دیگه اعضای خانواده به‌خصوص کودکان توشون نقش داره. ولی این که صددرصد بگم این خانواده هیچ پولی ندارن، هیچ وقت نمی‌تونن چنین حرفی رو بزنی. ولی از نظر اقتصادی پایین هستن. این یه دلیل کار کودکان هستش. یه دلیل دیگه بحث فرهنگی شونه؛ گروه‌های افغانستانی این بحث سنت و فرهنگشونه که پدر توی چهل سالگی بازنشسته می‌شه و دیگه کار نمی‌کنه، اما کودکان باید کار بکنن و ممکنه حتی خانواده از نظر مالی هم خیلی مشکلی نداشته باشه، ولی چون بحث فرهنگی شونه، سبک زندگی شونه، بچه سر کار می‌ره. البته خانواده‌های تحت پوشش اینجا قطعاً از نظر اقتصادی ضعیف هستن.

## مهاجرت

مهاجرت و هزینه‌های آن نیز یکی دیگر از دلایل کار کودکان است. کودکان افغانستانی چه به صورت تنها و چه زمانی که به همراه خانواده‌هایشان به ایران مهاجرت می‌کنند - خواه به صورت قانونی و خواه به صورت غیرقانونی - هزینه‌های بسیاری را باید پرداخت کنند، هزینه‌هایی مانند هزینه پاسپورت و اقامت در قالب مهاجرت قانونی و هزینه‌های توراھی و قاچاقچی‌ها در مهاجرت‌های غیرقانونی. گاهی ایران برای خانواده‌های

افغانستانی یک مسیر میانه است که به اروپا ختم می‌شود؛ یعنی آنان مدتی را در ایران اسکان می‌گزینند و کار می‌کنند تا بتوانند هزینه‌های مهاجرت به اروپا را تأمین کنند. گاهی مهاجرت کردن باعث می‌شود آنان وارد تله فقر شوند و بنابراین ناگزیرند به کار کردن روی بیاورند. روایت کودکی افغانستانی از وضعیت زندگی‌شان بیانگر افتادن در چنین تله‌ای است:

بعد کار بابام اصلاً مامانم کار نمی‌کرد، ما اصلاً دغدغه نداشتیم، می‌رفتیم مدرسه. او مدیم اینجا اصلاً اوضاعمون به هم ریخته شد، خیلی بدتر شد.

یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقه فرحزاد درباره خسارات و آسیب‌هایی که در نتیجه مهاجرت به کودکان وارد می‌شود و باعث ورود آنها به چرخه کار می‌گردد گفت:

جایی که ما هستیم بیشتر بچه‌ها مهاجر هستند. به این خاطر که مهاجرند، ناخودآگاه یک سری آسیب‌های اجتماعی در آنجا رخ داده، یعنی به خاطر نبود شغل درست و حسابی برای پدر و مادر، شغل‌های فصلی و به هر حال، کارهایی که نه بیمه‌ای دارد، نه آینده‌ای هست برایشان. ناخودآگاه این‌ها مجبور می‌شوند از نیروی کار کودک استفاده کنند. بیشتر پسرها را برای کار بیرون می‌فرستند و دخترها کارهای خانگی مثل سبزی‌خردکنی انجام می‌دهند. معمولاً در این کارهای خانگی هم افراد مذکر خانواده نقش دارند. مثلاً پدر یا یکی از اعضای مرد خانواده ساعت دو نصفه شب سبزی تازه را می‌گیرد می‌آورد خانه و این‌ها باید تلاش کنند تا ده یازده صبح این سبزی‌ها را پاک کرده و دسته‌بندی شده تحویل دهند، شب کار هستند. معمولاً همه خانواده با هم کار می‌کنند. البته به ندرت خودشان فروشنده هستند و معمولاً فروش سبزی‌ها دست واسطه‌هاست؛ یک نفر وانت دارد، یک نفر محل بساط دارد، و دست واسطه هست معمولاً.

در برخی خانواده‌ها، به خصوص خانواده‌های مهاجر، تمام اعضای یک خانواده کار می‌کنند و کیفیت زندگی آنها به گونه‌ای است که با حداقل هزینه، از خورد و خوراک گرفته تا اجاره‌بهای خانه، زندگی می‌کنند و سؤالی که پیش می‌آید این است که با وجود هزینه‌های حداقلی و کار تمام اعضای خانواده چرا این کودکان در فقر و تنگدستی

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۱۱

زندگی می‌کنند و حتی امکان ادامه تحصیل ندارند. یک از مددکاران اجتماعی فعال در حوزه کودکان در پاسخ به این سؤال گفت:

ببین ما با خانواده‌های اتباع سروکار داریم. چندتا حالت وجود داره؛ یعنی ما خانواده‌ی اتباعی داریم که اینجا شما بازدید از منزل می‌رین کاملاً صفره؛ یعنی وضعیت زندگی کاملاً نامساعد، بچه‌ها رو می‌بینی خیلی بده. ولی شما ببین این ذهن چی می‌گه، وقتی یه خانواده پنج تا پسر داره، پنج تا پسرش براش ماهی ۱۷۰۰ کار می‌کنن، مثلاً اون خانواده نباید وضعیتش این باشه، قدرت پس انداز و سیو فوق‌العاده‌ای این خانواده‌های افغانستانی دارن. مثلاً یهویی متوجه می‌شیم که فلانی عید مهاجرت کرد، رفت ترکیه. خُب، هزینه قاچاقچی و اینا چیز کمی نیست. مثلاً من خانواده دارم ۲۵ میلیون، ۳۰ میلیون فقط پول داده که از افغانستان به بدترین نحو اومده ایران. حالا شما فکر کنین همین هزینه قراره برای ترکیه، حالا کمتر و بیشترش رو من نمی‌دونم، ولی منظورم اینه خانواده‌های این جوری هستن که برای من شناخته شده‌ن. من می‌دونم خانواده‌ای که پنج تا پسر داره و پنج تا پسرش کار می‌کنن، با این شرایط الان توی چه وضعیتی و خانواده‌ای که نه هر جوری سعی می‌کنه بچه‌اش رو کمتر بفرسته سر کار. گاهی وقتا خانواده حتی ممکنه توی شهرشون صاحب زمین و خونه هم باشن ولی وقتی می‌پرسی، می‌گی چرا بچه کار می‌کنه، می‌گه ما چون از افغانستان اومدیم و پاسپورت گرفتیم، خانوم، این پاسپورت هزینه داره، باید کار کنه و پول پاسپورت رو بده؛ یعنی یه سری قوانینی که به واسطه ورود به ایران هستش و اون قوانین به اینا تحمیل می‌شه و هزینه داره و اون هزینه کل خانواده‌ست و چه بسا نقش پسر چون پررنگ‌تره، باید اون رو پرداخت کنه.

### گرایش کودکان به داشتن استقلال مالی

گاهی خود کودکان تمایل دارند که وارد چرخه کار شوند. البته این تمایل و گرایش تحت تأثیر فضای اجتماعی‌ای شکل می‌گیرد که آنان در آن زندگی می‌کنند. کودکان در برخی از مواقع دوست دارند به استقلال مالی برسند. گاهی نیز دوستان آنان وارد کار شده‌اند و همین امر سبب می‌شود اشتیاق کار کردن در این کودکان بیدار شود. در برخی از مواقع خود کودکان تمایل دارند مهارتی را بیاموزند تا در آینده بتوانند با آن شغلی برای خودشان دست‌وپا کنند. البته تمایل کودکان به کار در شرایطی ساختاری به وجود می‌آید



و یکی از سازوکارهای آن یادگیری اجتماعی است. نابرابری و فقر و سایر برایندهای آن جزو شرایط ساختاری این الگو محسوب می‌شود. برای مثال در یک محله فقیر، جایی که برخی از کودکان به کار مشغول‌اند، کار این عده الگو یا مرجعی برای سایر کودکان خواهد شد. البته شمار بسیاری از کودکان تمایلی به کار کردن ندارند و دوست دارند بازی کنند یا به مدرسه بروند. کارمند یکی از مراکز حمایتگری در منطقه فرحزاد در این باره چنین گفت:

ولی یه موقع هست کودک اون احساس نیاز برای تأمین منابع رو برای خونه داره و معمولاً اینایی که به خصوص افغانا که وارد کار مکانیکی و صافکاری می‌شن از نوع خود اون کار رضایت دارن، چون اون کار رو دوس دارن. بعد توی اون فرهنگ و توی این - چه جور بگم - توی این بافت، کار مکانیکی و صافکاری یکی از ساده‌ترین کارا و یکی از پرطرفدارترین کاراست. اما این‌که حالا یه کارفرما برخوردی بکنه یا به خاطر درآمد کم، من بشخصه توی مراجع‌ها نداشتم موردی، یعنی اون بحث علاقه‌نه و یه حداقل درآمدی براشون اولویت بیشتری داره. من توی مراجع‌ها نارضایتی نداشتم.

کودکانی نیز هستند که به دنبال کسب مهارت در کارند تا این‌گونه درآمد خود را افزایش دهند و آینده شغلی خود را تأمین کنند. یکی از کودکان شاغل در کارگاه تولیدی کیف و کفش در منطقه پاسگاه نعمت‌آباد درباره کارش چنین گفت:

کار کارگاه بهتر از کار سر چارراهه؛ توی کارگاه جاش بهتره، اولش حقوقش کمه، ولی من دارم چرخ‌کاری یاد می‌گیرم تا حقوقم بیشتر شه.

و کودک دیگری درباره نحوه ورودش به کار تولیدی گفت:

پسرعموم من رو برد با خودش کارگاه. با اون می‌رفتیم کار می‌کردیم. می‌خوام چرخ‌کار بشم، پول بیشتری دربیارم.

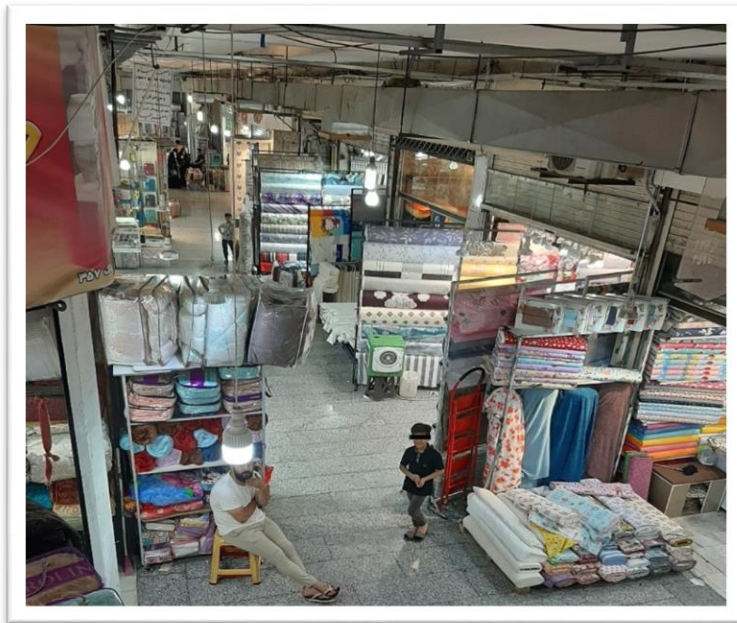
روایت دو تن دیگر از کودکان درباره چرایی کار کردنشان چنین بود:

تو خونه سه تا داداشم کار می‌کنن، بابام کار می‌کنه، ما هم که توی خونه حوصله‌مون سر می‌رفت دوس داشتیم شغل خیاطی، خیلی دوس داشتیم.

هی دیگه. این سه ماه تابستون مثلاً علاف نشیم توی خونه، حداقل پولی دربیاد.

آن گونه که از شواهد و یافته‌های میدانی مشخص است، شمار کودکانی که به میل و اراده خود کار را انتخاب می‌کنند نسبت به کودکانی که به اجبار روانه بازار کار شده‌اند به مراتب بیشتر است. منتها آن کودکان واداشته به کار نیز در مصاحبه‌ها وانمود می‌کردند به میل خود وارد کار شده‌اند. یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقه شوش تهران نیز، ضمن تأیید همین نکته، بیان کرد:

والا من فکر می‌کنم نود درصدشون از روی اجبار این کار رو انجام می‌دن. من اتفاقاً چند وقت پیش با یکیشون صحبت می‌کردم، گفتم آخه بابا، چرا. خیلی راحت بهم با یه لبخندی گفتش خانوم، ما باید کار کنیم. می‌دونی لبخندش برای من خیلی معنادار بود؛ یعنی مجبورن حقیقتاً اگر نه کی خوشش می‌آد به جای بازی کار کنه؟



تصویری از یک کودک شاگردمغازه پرده‌فروشی در منطقه هرنندی (عکس از پژوهش)

## اقتصاد غیررسمی

اقتصاد غیررسمی<sup>۱</sup> یکی از مفاهیمی است که به دلیل ماهیت این بخش از اقتصاد، یعنی بخش غیررسمی، و اشکال مختلف کارهایی که در آن وجود دارد تعریف جامعی از آن وجود ندارد. البته درباره خود این بخش در حوزه اقتصاد نیز مناقشات زیادی وجود دارد. اقتصاددانان برای تفکیک بخش‌های اقتصادی چند دسته‌بندی ارائه داده‌اند. در دستگاه مارکسیستی این بخش‌ها به بخش‌های پیش‌سرمایه‌داری و سرمایه‌داری تقسیم شده است؛ در اقتصاد پیش‌سرمایه‌داری کالا به منظور مصرف تولید می‌شود و در اقتصاد سرمایه‌داری کالا به منظور فروش تولید می‌گردد. در یک دسته‌بندی دیگر اقتصاد به دو بخش سنتی و مدرن تقسیم شده است. در دسته‌بندی کلاسیک‌تر، اقتصاد به سه بخش عمده کشاورزی، صنعتی، و خدماتی تقسیم شده است و از این دسته‌بندی‌ها در اقتصاد بسیار است. مفهوم اقتصاد غیررسمی و مفاهیمی مانند ثبت نشده، گزارش نشده، پنهان، نامرئی، و ده‌ها مورد دیگر اخیراً سر برآورده‌اند.

اقتصاد غیررسمی شامل تنوع بسیار زیادی از موقعیت‌ها و پدیده‌هاست. درحقیقت اقتصاد غیررسمی خودش را در اشکال مختلف در درون و بین اقتصادها نشان می‌دهد. در این زمینه اشنایدر و انست<sup>۲</sup> اشاره کرده‌اند: «یک تعریف دقیق از این اصطلاح اگر نگوئیم غیرممکن اما بسیار سخت به نظر می‌رسد.»<sup>[۲۵]</sup>

کار در اقتصاد غیررسمی غالباً با مکان‌های کاری کوچک یا تعریف نشده، شرایط کاری ناامن و ناسالم، سطح کم مهارت و بهره‌وری، درآمد کم یا نامنظم، ساعات طولانی کار، و دسترسی نداشتن به اطلاعات، بازارها، امور مالی، آموزش و فناوری مشخص می‌شود. کارگران در اقتصاد غیررسمی تحت قانون کار و حمایت اجتماعی شناخته شده، ثبت، تنظیم، یا تحت حمایت قرار نمی‌گیرند. دلایل اصلی رشد اقتصاد غیررسمی عناصر مرتبط با زمینه اقتصادی، چارچوب‌های قانونی، نظارتی و برخی از

- 
1. Informal economy
  2. Schneider & Enste

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۱۵

عوامل تعیین‌کننده سطح خُرد مانند سطح پایین تحصیلات، تبعیض، فقر و... همان‌طور که در بالا ذکر شد - دسترسی نداشتن به منابع اقتصادی، دارایی، خدمات مالی، و سایر میدین تجاری و بازارها نشان داده شده است. شیوع بالای بخش اقتصاد غیررسمی چالشی اساسی برای حقوق کارگران و شرایط مناسب کار است و تأثیری منفی بر بنگاه‌های اقتصادی، درآمد عمومی، دامنه عملکرد دولت، سلامت مؤسسات، و رقابت عادلانه می‌گذارد<sup>[۲۶]</sup>.

بیش از شش کارگر در میان ده کارگر و چهار شرکت از هر پنج شرکت در جهان در بخش غیررسمی حضور دارند. برخلاف بسیاری از برآوردها، این بخش نه تنها کاهش پیدا نکرده است، بلکه در بسیاری از کشورها در حال افزایش است. این بخش با شیوع بالای فقر و کمبود شدید کار شایسته مشخص شده و گفته شده است که بدون رسیمت بخشیدن به کار مناسب برای همه و عدالت در جامعه همچنان به مثابه یک توهم باقی می‌ماند<sup>[۲۷]</sup>. مطالعات مختلف نیز نشان‌دهنده افزایش سهم این بخش از اقتصاد از کل اقتصاد کشور است. برای مثال مطالعه‌ای نشان داده است که سهم اقتصاد غیررسمی در ایران از سال‌ها ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۴ رشد قابل توجهی داشته است، به گونه‌ای که از «۱۳/۶ درصد در سال ۱۳۷۰، ابتدای دوره مورد بررسی، به ۲۹/۸ درصد در سال انتهای دوره مورد بررسی، یعنی ۱۳۹۴، افزایش یافته است.»<sup>[۲۸]</sup>

اقتصاد غیررسمی یکی از بخش‌هایی است که در طی چند دهه گذشته یکی از کانون‌های اصلی جذب کار کودکان بوده است و به دلیل ماهیت و شرایط آن یکی از زمینه‌های اصلی شیوع بدترین شکل کار کودکان نیز بوده است. برای مثال زباله‌گردی و کولبری دو نمونه از کارهایی است که در بخش اقتصاد غیررسمی انجام می‌شود که کودکان نیز جزو نیروی کار فعال این بخش‌اند. به یک عبارت، می‌توان گفت فقر و جلوه‌های آن، مانند محرومیت در یک سطح، به مثابه عاملی تعیین‌کننده و بازار غیررسمی به مثابه زمینه‌ای تسهیلگر است که فرصت‌های شغلی برای ورود کودکان به کار را فراهم کرده‌اند. در این پژوهش با محققان و متخصصانی که در وزارت رفاه، بهزیستی، شهرداری‌ها، مراکز پژوهشی دولتی و سازمان‌های کارگری و برخی

سازمان‌های مردم‌نهاد سِمَت و مقامی داشتند صحبت شد که آن‌ها مهم‌ترین ویژگی‌های بازار کار غیررسمی در ایران و حضور کودکان در این بازار را این‌گونه توصیف کردند: اولاً در اقتصاد دو بخش رسمی و غیررسمی وجود دارد و بخش غیررسمی به طرق مختلف تعریف شده است. یکی از مهم‌ترین ضوابط کارگاه و اقتصاد غیررسمی این است که کارکنان تحت پوشش هیچ‌گونه بیمه و خدمات تأمین اجتماعی قرار ندارند و هیچ‌گونه نظارتی هم وجود ندارد و رعایت قوانین مندرج در قانون کار برای آن‌ها نیست.

کارگاه غیررسمی فعالیت‌هایشان از جهت قانون کار یعنی پرداختن بیمه و مالیات غیرقانونی محسوب می‌شود. کارگاه غیررسمی می‌تواند به دو بخش مجرمانه و غیرمجرمانه تقسیم بشود. کارگاه زیرزمینی به نظر می‌رسد اشاره داشته باشد به کارهای غیرقانونی یا تولیدات کالا و خدمات غیرقانونی، مثل خرید و فروش مواد مخدر و ... که از دسته کارگاه‌های مجرمانه است. کارگاه شیشه‌سازی و آجرپزی از دسته کارگاه‌های غیرمجرمانه است.

اقتصاد غیررسمی بخش اجتناب‌ناپذیر هر اقتصادی است و در ایران بسیار بزرگ است و به نقص قوانین نظارتی برمی‌گردد و تبدیل کار غیررسمی به رسمی درست است، چون نظارت بیشتر می‌شود و کارفرما عواقب رسمی شدن کارگاه را متوجه می‌شود و از سوی دیگر کار کودکان کلاً نفی باید بشود که به مشکلات ساختاری فقر و نابرابری برمی‌گردد. ولی تبدیل غیررسمی به رسمی اساساً غیرممکن است، چون حاضر نیست بپذیرد قوانین رسمی را.

منظور از کارگاه‌های زیرزمینی یا بخش غیررسمی کارگاه‌هایی است که شرایط قانونی کار را رعایت نمی‌کنند، بیمه نمی‌کنند، قرارداد ندارند، و حداقل‌های مصوب در شورای کارگری را ندارند.

دو نوع کارگاه در ادبیات سازمان کار، که به آن کارگاه‌های رسمی و غیررسمی می‌گویند، وجود دارد. آنچه که در ایران با عنوان زیرزمینی می‌شناسیم کار غیررسمی است، کاری که جایی ثبت نشده و مالیات پرداخت نمی‌شود و احتمال سوءاستفاده از کودکان و زنان و

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۱۷

نوجوانان باشد، به آن می‌گویند همان کار غیررسمی. حالا کار غیررسمی کارهای خیلی بد است، شامل بهره‌برداری از کودکان و بقیه کارها شامل بیکاری و عدم حمایت اجتماعی است. کارگاه زیرزمینی نه پرونده مالیاتی و نه پرونده تأمین اجتماعی دارد.

کارگاه‌های فاقد شناسنامه و شناسایی که نه در بیمه اسمشان رد شده است و نه در مالیات رد شده است. دلیل عمده زیرزمینی بودنشان هم عوارض مختلفی است که جاهای مختلف از این‌ها می‌گیرند. خوب این حوزه حوزه آسیب‌پذیر در روابط کار ماست و کارگران شاغل در این حوزه به حق و حقوق خودشان نمی‌رسند. بازهم به ترتیب در این کارگاه‌ها میزان آسیب وارد شده بسته به کیفیت کارگاه‌ها متفاوت است. وضعیت خانم‌ها و آقایان در این حوزه قابل قبول‌تر از وضعیت کودکان است، چراکه اگر با کارفرما به مشکلی هم برخوردند، قانون از آن‌ها حمایت می‌کند، ولی در زمینه کودکان کار حتی همین حداقل‌های قانونی هم رعایت نمی‌شود. با استناد به ممنوعیت کار کودک به شکایت آن‌ها رسیدگی نمی‌شود.

منظور از کارگاه‌های زیرزمینی کارگاه‌هایی است که شرایط قانونی کار را رعایت نمی‌کنند و کارگاه غیررسمی است، و از قوانین دور است و هیچ نظارتی بر آن‌ها وجود ندارد. در زمینه پسماند هم کودکان کار وجود دارند که پسماند فراوری می‌شود و این محصولات تبدیل به کیسه زباله می‌شود. در این جور جاها هم بخش اعظمی از نیروی کار افغانستانی هستند و کودکان اینجاها هم هستند. در سوله‌های تفکیک زباله هم کودکان هستند.

مشاغلی که همه فاکتورهای در معرض بازرسی و نظارت را ندارد یا به طور کلی کوچک است و در اصطلاح به کارگاه زیرپله‌ای شناخته می‌شوند. یک بخشی از مشاغل زیرزمینی مشاغل زیرپله‌ای هستند که اصلاً اسم کارگاه ندارند و در خانه هستند؛ یک محصولی تولید می‌شود کالا یا خدمات آرایشگاه یا محصول غذایی، ولی به اسم کارگاه نیست، خانه است؛ یعنی نه تابلو دارد، نه مشخص شده و نه جایی ثبت شده. به خاطر فرار از بیمه و مالیات و از اتفاقاتی که برای کارفرما هم سخت است که کارآفرینی کند می‌آید این شکلی زیرپله‌ای کار می‌کند. این جور مشاغل خیلی خطرناک است برای کودکان و زنان، چراکه شاید یک مرد حاضر

نشود در این کارگاه‌ها کار کند. در مشاغل زیرپله‌ای بیشتر کودکان و زنان به کار گرفته می‌شود. بخشی دیگر از اشتغال زیرزمینی این است که کارگاه رسمی است و بیمه می‌دهد، ولی بخشی از کار را غیررسمی تأمین می‌کند. مثلاً یک تعداد کارگر کودک و کارگر مهاجر دارد. البته بازرس کار خیلی دیربه‌دیر مراجعه می‌کند و در صورت مراجعه هم پنهان می‌کند. پس هر کودکی که مزد می‌گیرد در اشتغال زیرزمینی است.

بخش زیادی از اشتغال کودکان در کارگاه‌ها مربوط به اشتغال آن‌ها در مشاغل زیرپله می‌شود؛ کارگاه‌هایی که در نگاه اول خانه هستند، ولی وقتی داخل آن‌ها می‌شویم تعداد بالایی کارگر در حال کار هستند و البته بخش دیگری هم هستند که در کارگاه رسمی کار می‌کنند، ولی اسم آن‌ها جایی رد نمی‌شود، مانند مکانیکی و جوشکاری، سبزی پاک کردن، صنایع دستی، و کارگاه خیاطی.



تصویری از نوجوانان شاغل در یک کارگاه بلورسازی در خیرآباد (عکس از پژوهش)

توضیحات فوق شمایی از اقتصادی غیررسمی و کار کودکان در این بخش را به تصویر کشیده است. نخست باید گفت بخش اقتصاد غیررسمی بخشی است که در قوانین دولت و شمول کارگاه‌های آن به‌شمار نمی‌آید. وزارت کار نه فهرستی از نام و

نشان آن‌ها دارد و نه نظارت خاصی را بر آن‌ها اعمال می‌کند. در این بخش قوانین کار مانند پرداخت بیمه و مالیات محلی از اعراب ندارد. تعدادی از کارگاه‌های این بخش به صورت منازل مسکونی هستند. به عبارت دیگر، کارفرمایان در این بخش به منظور فرار از مالیات و نظارت بازرسان و همچنین هزینه‌های سرسام‌آور اجاره و قبوض مختلف کارگاهی این کارگاه‌ها را در منازل مسکونی دایر می‌کنند، موردی که در منطقه ۱۲ شهرداری شهر تهران زیاد به چشم می‌خورد. یکی دیگر از ویژگی‌های این بخش استفاده نکردن از فناوری‌های مدرن و یا حداقل استفاده از آن‌هاست. با نگاه به کار کودکان به خوبی به این قضیه پی خواهیم برد. برای مثال جابه‌جایی کالا و بار با چرخ دستی، تفکیک زباله‌ها با دست و حمل آن‌ها با کتفی و چرخ دستی، تولید پوشاک با چرخ خیاطی‌های ساده، و صدها مورد دیگر از این قبیل. استفاده نکردن از فناوری‌های پیشرفته، که از ویژگی‌های اقتصاد مدرن است، در این بخش از اقتصاد زمینه را برای کار به روش یدی و سنتی فراهم کرده است. حال چه کسی باید کارها را در این بخش اقتصاد با حداقل فناوری انجام دهد؟ پاسخ کارگری بدون مهارت و ارزان‌قیمت است که قطعاً کودکان و زنان مهاجر و تهیدست بهترین گزینه برای این کار هستند.

یکی از نکات قابل توجه‌تر در این زمینه پیوند عمیق بین مهاجرت و بازار غیررسمی است. امواج مهاجرت به شهر تهران، چه از کشور افغانستان و چه از مناطق محروم ایران، کار کودکان را در این شهر شکل داده است و آن را تقویت می‌کند. اقتصاد غیررسمی نیز نیروی کار ارزان می‌طلبد و مهاجران، به خصوص زنان و کودکان، بهترین نیروی کار ارزان برای این بخش هستند. مهاجرانی که مهارت و اسناد هویتی ندارند، کودک‌اند، و نه تنها نیروی کار ارزان‌اند، بلکه در صورت پایمال شدن حقوقشان در کار نمی‌توانند از مسیرهای قانونی دادخواهی عبور کنند و حق خود را از کارفرما مطالبه نمایند. معمولاً افراد شاغل در این بخش از تحصیلات، مهارت، و همه آنچه که آن‌ها را از کسب کارهای شایسته برخوردار می‌کند محروم‌اند.

این بخش از آنجا که یک بخش سنتی است و بسیاری از امور به صورت دستی و سنتی انجام می‌شود، نیروی کار ارزان می‌طلبد. ببینید چه کسانی نیروی کار ارزان هستند؟ طبیعی است



مهاجران اتباع، آن خانواده ایرانی که از نقاط دورافتاده به تهران مهاجرت می‌کنند. بیشتر این کارگاه‌های خیابان و کارگاه برمی‌گردند به قومیت بلوچ که یا پاکستانی یا از بلوچستان خودمون هستند. زباله‌گردها احتمال این‌که افغانستانی باشند بیشتر است. در کارگاه‌ها خیلی مسئله قومیت اهمیت ندارد و بیشتر افرادی که خانواده نیاز به کار کودکان دارد کار می‌کنند، ولی در کارگاه قالی‌بافی بیشتر بومی و محلی هستند و در کارگاه آجرپزی بیشتر مهاجرین داخلی و خارجی هستند و شواهد نشان می‌دهد در سطح ملی قومیت خاصی مدنظر نیست.

درباره این‌که چرا بخش اقتصاد غیررسمی در ایران گسترش یافته و زمینه را برای کار کودکان فراهم کرده است بحث‌های زیادی وجود دارد. در سطح کلان، مشکلات اقتصادی همچون وابستگی اقتصاد به مواد خام، انحصارات، عدم بهره‌وری، رانت‌هایی که برخی از بخش‌های اقتصادی می‌گیرند، سطح رشد پایین اقتصادی، محدود شدن اعتبارات دولت به بخش‌های خاص، و عدم دستیابی به فناوری‌های پیشرفته از عوامل تعیین‌کننده رشد این بخش هستند. در سطح خرد، وجود فقر گسترده و جلوه‌های آن مانند نبود آموزش‌های رسمی، نداشتن مهارت، سواد کم و بی‌سوادی، و مهاجرت گسترده اتباع افغانستانی آن‌هم به صورت غیرقانونی از دلایل عمده رواج بخش غیررسمی اقتصاد هستند. از سوی دیگر بسیاری از کارفرمایان در بخش غیررسمی به رسمی شدن تن نمی‌دهند، زیرا باید حقوق بیشتری را به کارکنانشان پرداخت کنند، آنان را بیمه نمایند، و سایر شرایط کار را به‌جا بیاورند. همچنین در ایران، به دلیل تنش‌هایی که با کشورهای غربی به وجود آمده است و تحریم‌های گسترده‌ای که علیه اقتصاد کشور ایران اعمال کرده‌اند، اقتصاد با چالش‌های بسیاری مواجه شده است که از توان دولت برای حمایت مؤثر از بخش‌های رسمی کاسته است و زمینه را برای بازار کار غیررسمی فراهم کرده و درنهایت باعث شده است دولت قادر به نظارت بر این بخش نباشد. همان‌گونه که گفته شد، نتیجه نیز چیزی جز گسترش بخش غیررسمی در یکی دو دهه گذشته و بنابراین رواج گسترده و بی‌رویه کار کودکان نبوده است.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۲۱

حالا ما توی این مطالعه‌ای که کردیم اولاً به برآوردی از سطح کار کودکان کردیم، چیزی که ما برآورد کردیم حدود ۳۶ درصد بچه‌ها توی این سطح اقتصاد هستن. اما این اطلاعاتی که عرض کردم مال سال ۹۲ و ایناست، فکر می‌کنم. حالا دقیقش رو یادم نیست و بنابراین تغییراتی که توی این دهه اخیر شده، خیلی چیزا تغییر کرده؛ فرق این ۳۶ تقریباً می‌شه گفت که ۶۴ رو حتماً عوض کرده، به خاطر این که اون موقع سهم اقتصاد غیررسمی توی کل کشور خیلی زیاد نبود و بیشترین برآوردایی که بود ۲۲ درصد و اینا. این اقتصاد غیررسمی موقعی رشد می‌کنه که در واقع البته توی مواقع مختلفی رشد می‌کنه، ولی شرایطی که ما توی کشورمون توی اقتصاد داریم خیلی، به اصطلاح، مستعد می‌کنه اینا توش بزرگ شده باشه، با منطقای مختلف این بخش رو بزرگ می‌کنه. وقتی دولتا ضعیف بشه، این بخش بزرگ می‌شه و نظارتاشون رو کم می‌کنن. وقتی مثلاً اصلاً وضعیت اقتصادی قطع می‌شه و دیگه مقرراتی که حقوقاً رو تنظیم می‌کنه، باعث می‌شه بخشی از بازار متمایل بشه به سمت جذب نیرو؛ یعنی به سمت نوعی بازی کردن که موارد اصلی رو رعایت نکنه. برای این که بتونه رقابت کنه یا بتونه بقاش رو تضمین کنه، این دلیل دومه. دلیل سوم وقتی که شکاف ذخیره کار بزرگی وجود داره و شکاف کاری زیاد شده و این قدر تقاضا برای کار زیاده که عملاً می‌شه از توی اون شکاف، ذخیره کار افرادی رو گرفت که حاضرن به بدترین شکل و کمترین حقوق وارد کار بشن و به خاطر این که خیلی نیازمندن و عملاً قدرت چانه‌زنی ندارن، و دلیل چهارم می‌شه بهش اشاره کرد حق تشکلیابی و قدرت چانه‌زنی نیروی کار کم می‌شه. شما تقریباً به چیزی می‌بینین تأثیری از هر چاهار تاش داریم؛ یعنی الآن به دلیل وخامت اقتصادی دولت تقریباً همه نظارتاش رو کم کرده، حتی، به اصطلاح، کارگاه‌ها و بنگاه‌هایی که مشغول کارن برای این که اگه بخواد همه اون مقررات تنظیمات دولتی رو، به اصطلاح، اعمال کنه، اصلاً اینا همه شون دیگه همین الانش بیشترشون ورشکست شدن، بقیه شونم به همین وضع نزدیکن. دومی هم که واضحه، سه فازی کاری و بعد نمی‌دونم بحث این که امکان بقا ایجاد می‌کنه، بحث این که - همونایی که گفتم - اساساً قدرت چانه‌زنی و تشکلیابی کارگران عملاً به رسمیت نشناختن که اینا همه ش دلایلی بوده که این بخش بزرگ بشه. حالا این بزرگ شدنش داستانش چیه؟ داستانش اینه که بچه‌هایی که اینجا کار می‌کنن اون وقت مشکلاتشون اینه که در واقع فارغ از این که می‌رسن قانونی کار کنن، زیر پونزده سال باشن که نباید کار می‌کردن حتی نوجوونایی که، به تعبیر آقای درویش که خیلی هم منتفده با تعبیر کنواسیون حقوق کودکی از کار نکردن و کار کردن، ولی به هر حال، تو اون تعبیرش

بود، برن کار کنن حتی دیگه مشکلسون همینه که گفتم؛ حداقل بهای دستمزد بدون هیچ‌گونه قواعد کار با ساعتای زیاد و درواقع تقریباً با کمترین حقوق، بیمه. کار می‌کنن، طبیعتاً اینا ریجستر نمی‌شن، می‌خوان پنهان بمونن و گزارش نشن و اینا. بنابراین اولین یافته ما یه هم‌چین چیزی بود؛ یعنی نشون می‌داد که هنوز زیر هیجده‌ساله‌ها توی کارگاهی هستن که اتفاقاً کارگاه‌های غیرقانونی شناخته نمی‌شن. چند تا مثال بزمن. مثلاً توی بخش، چون چند تا بخشه، مثلاً همین تو بخش تولید پوشاک و محصولات پارچه‌ای مثالی بزمن. توی بخش ساختمون مثالی بزمن. توی بخش کارگاه‌های فلزکاری، مکانیکی، توی خدمات شهری، فروش کالا، تعمیرات وسایل موتوری، همه اینا هست. حالا مثال بزمن؛ یعنی اینا غیررسمی نیستن، زیرزمینی نیستن. مثلاً خیاطیا، شهرداریا، تولیدیای لباس، مبل‌سازی، روکوبی، پرچم‌دوزی، شابلون‌کوبی، اینا همه‌ش کارهاییه که بچه‌ها توش هستن؛ یعنی توی مطالعه ما از این مشاغل داشتن و اینا زیرمجموعه تولید پوشاک و محصولات پارچه‌ای هستن.

عدم توانایی دولت برای نظارت بر این بخش از یک‌سو و گسترش آن در چند دهه گذشته از سوی دیگر هرچه بیشتر باعث استثمار اقشار آسیب‌پذیر، مانند زنان و کودکان و مهاجران غیرقانونی، شده است. از آنجا که قواعد رسمی برای نظارت بر این بخش وجود ندارد، بنابراین قواعد فردی و خودسرانه کارفرمایان جایگزین قوانین رسمی شده است. تقریباً تمام انواع و اشکال کار کودکان، که در این مطالعه به بررسی آن‌ها پرداخته شد، در این بخش وجود دارند: جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، زباله‌گردی، کار در بسیاری از کارگاه‌های تولیدی، کار در خیابان، و کار در کارگاه‌های کوره‌پزی، و ... . البته کار در سایر بخش‌هایی که کودکان در آن فعالیت دارند، یعنی بخش‌های اقتصاد رسمی مانند کار کودکان در میدین میوه‌وتره‌بار، بخش ساختمان‌سازی، کارخانه‌های بلورسازی، کارگاه‌های مکانیکی، و غیره نیز به‌لحاظ شرایط کار برای کودکان همانند کار در بخش غیررسمی است. در این بخش کارفرمایان با استفاده از ترفندهای مختلف، مانند پنهان کردن کودکان و خارج کردن آن‌ها از درهای پشتی محل کار، آنان را از چشم ناظران پنهان می‌کنند. البته ذکر این نکته لازم است که در بخش زباله‌گردی، از آنجا که نظارت بیشتری بر بخش رسمی این کار وجود دارد، کمتر از کار کودکان

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۲۳

استفاده می‌شود و بیشتر کودکان کار در بخش غیررسمی زباله‌گردی مشغول‌اند، جایی که کودکان شب‌ها به زباله‌گردی می‌پردازند.

ساعات کاری طولانی، کار در ساعات نامتعارف، استفاده از ابزارهای پیش‌پافتاده و سنتی یا ابزارهایی با فناوری سطح پایین، پرداخت دستمزد اندک، پرداخت نکردن دستمزد یا بالا کشیدن دستمزد در برخی موارد، کار در شرایط نامناسب و با کیفیت پایین، و آسیب‌پذیری بالا از جمله ویژگی‌های کار در بخش غیررسمی است.

ببینند در این بخش از آنجا که هیچ نظارتی بر کار وجود ندارد، به‌خوبی از افرادی که در این بخش کار می‌کنند سوءاستفاده می‌شود. این فقط شامل کودکان نمی‌شود، شامل آن مرد چهل‌ساله‌ای هم می‌شود که مهارتی ندارد و مجبور به کار در این بخش شده است. البته کودکان و زنان بیش از همه در معرض آسیب هستند. کودک زیر پانزده‌سالگی که در اینجا کار می‌کند از هیچ حمایت قانونی برخوردار نیست و از آنجا که نظارتی بر این بخش وجود ندارد، به‌خوبی از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود؛ زیاد از او کار می‌کشند، حقوقش را نمی‌دهند و اگر صدمه‌ای ببیند، کسی پاسخگو نیست.

چون کار کودکان غیرقانونی است، ولی کارفرماها منفعت زیادی می‌برند، چون حقوق کمتری می‌پردازند و نظارتی نیست و گرفتاری کارگر بزرگ‌سال هم ندارند. نحوه فعالیت کودکان در کارگاه‌ها، خصوصاً غیررسمی، تابع کمترین قواعد است و ساعت و روز و حقوق طبق توافق روز اول است و معمولاً ساعت طولانی‌تری سر کار هستند (حدود دوازده ساعت) مثل کار در کارگاه شیشه‌گری در گرما و سرما. در صورت هرگونه صدمه از کمترین حمایت‌ها برخوردار نیستند و بیمه ندارند. در کارگاه رسمی تلاش می‌شود کودکان بالای پانزده سال به‌کار گرفته شوند و نظارتی توسط اداره کار هر شهر ایجاد شود، اگرچه آن هم تعیین‌کننده و ثمربخش نیست، ولی شرایط بهتر است و تلاش می‌شود کودکان زیر چهارده سال پنهان بمانند.

از آنجا که هزینه آموزش سر به‌فلک کشیده است و کودک مجبور به ترک تحصیل است و به‌دلیل فقر خانواده، راهی به‌جز کار کردن ندارد. به عبارتی، این شکاف حداقل سه‌برابری بین درآمد کارگر (پدر) و هزینه‌های موجود (اگر پدر خانواده کار کند و ۲۷۰۰ حقوق بگیرد، ولی حداقل میانگین حقوق ۶۸۰۰ باشد) یکی از راه‌های تأمین کسری کار کودک است.

چون این کودکان اسمشان در بیمه رد نمی‌شود و کارشان غیرقانونی است و مشمول حداقل حقوق هستند و حتی اگر اتفاقی هم بیفتد، کارفرما مجبور به پرداخت غرامتی نیست و در مقابل حوادث شغلی هم آسیب‌پذیرتر هستند و چون کارفرما مجبور به پرداخت غرامت نیست. من دیدم که بچه‌هایی انگشتشان در کارگاه‌های تراشکاری قطع شده، ولی کارفرما ریالی پرداخت نکرده، چون اسم این کودک نه در بیمه بوده و نه امور اجتماعی، هیچ‌جایی اسم کودک ثبت نشده است و کاملاً روزمزدی کار می‌کرده. روابط کار مقررات‌زدایی شده است و در این شرایط همه‌چیز بستگی به لطف و مرحمت کارفرما دارد. به عبارتی، این رابطه موکول می‌شود به رابطه استاد-شاگردی و در این رابطه آیا من کارگر مورد استثمار قرار می‌گیرم یا نه و...، بستگی به لطف و مرحمت کارفرما دارد. وقتی رابطه قانون‌زدایی می‌شود، نمی‌توان صددرصد گفت که در کجا به چه کودکی بیشتر ظلم می‌شود (به کودک در کارگاه زیرپله‌ای و یا کودک در کارگاه صنعتی). یکی دیگر از مشکلات کودکان در این کارگاه‌ها ازکارافتادگی زودرس است، بچه‌ای که در کوچکی در تراشکاری کار می‌کند در چهل‌سالگی بدنش مانند آدم هفتادساله است.



تصویری از کودکان کار در کارگاه‌های سنتی بلورسازی شهر ری (عکس از پژوهش)

## مقوله مهاجرت

یکی از سخت‌ترین تصمیم‌هایی که هر انسانی می‌تواند در طول زندگی‌اش بگیرد مهاجرت از یک شهر به شهر دیگر یا از کشوری به کشور دیگر است، سخت از این

جهت که انسانی که با یک فضا پیوند یافته است و به مکان و مناسبات اجتماعی آن احساس تعلق و وابستگی دارد باید از آنجا دل بکند و وارد فضای جدیدی شود که نه شناختی از آن دارد و نه می‌داند قواعد زندگی روزمره در آنجا به چه شکل است. در واقع احساس ابهام و اضطراب یکی از پیامدهای این تصمیم برای کسی یا کسانی است که مهاجرت می‌کنند. مهاجرت در سطوح مختلف پیامدهای مختلف مثبت و منفی زیادی را به همراه دارد. شاید بتوان گفت به لحاظ اقتصادی مهاجرت دارای پیامدهای مثبت است و به لحاظ اجتماعی دارای پیامدهای منفی. البته همیشه نیز به این شکل نیست. به لحاظ اقتصادی، مهاجرت، به ویژه مهاجرت فقرا، کندن از محیطی است که فرصت‌های اقتصادی در آن وجود ندارد و ماندن در آن چیزی جز تداوم فقر و فلاکت نیست. مهاجرت به مقصد جدید می‌تواند برای فرد مهاجر دریچه‌هایی از فرصت‌های جدید را بگشاید و نیروی کار را برای کشور مقصد فراهم کند. به لحاظ اجتماعی، مهاجرت دل کندن از منابع پیوندهای اجتماعی و ورود به عرصه‌ای است که انسان حس تعلق به آن ندارد. در حقیقت مهاجرت یکی از منابع عمده بی‌سازمانی اجتماعی در سطح خرد و اجتماعات است، زیرا پیوندها را تضعیف می‌کند و ظرفیت خودتنظیمی اجتماعات را از بین می‌برد. پیامدهای این شکل از مهاجرت در میان فقرا و کودکان بیش از همه محسوس است.

در سطح فراملی و ملی یکی از نظریه‌های توضیح‌دهنده مهاجرت نظریه وابستگی است که تبیین مهاجرت در این دیدگاه به ارائه نظریه‌ها یا مدل‌های وابستگی انجامیده است. از دید نظریه پردازان این دیدگاه، مهاجرت، به ویژه مهاجرت روستاییان به شهرها، باید در بطن روابط سرمایه‌داری جهانی و توسعه وابسته کشورهای عقب‌مانده تحلیل شود. این گروه از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که علت‌های مهاجرت را نمی‌توان از اثرات آن جدا کرد، زیرا مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای عقب‌مانده است و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق توسعه نابرابر است. بنابراین در تعیین فرایند مهاجرت لازم است نخست به مسئله عدم توسعه توجه

کرد، زیرا در این راستاست که روابط نابرابر ساختی و مکانی بین بخش‌های مختلف جامعه مد نظر شکل می‌گیرد.

یکی از ایده‌های ارائه‌شده در این دیدگاه روابط مرکز - پیرامون در امر توسعه کشورهای توسعه‌نیافته است که از سوی سمیرا امین مطرح شده است. کشورهای سرمایه‌دار وضعیت مسلط (مرکز) و کشورهای توسعه‌نیافته وضعیت تحت سلطه (پیرامون) را دارند. این وضعیت در ساختار داخلی کشورها نیز تأثیر گذاشته است و سبب به وجود آمدن قطب‌های پیشرفته و توسعه‌یافته سرمایه‌داری (معمولاً شهرها) و مناطق توسعه‌نیافته (معمولاً روستاها) شده است که نوعی عدم تعادل منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. این امر باعث مهاجرت و جابه‌جایی نیروی کار از مناطق محروم، مانند مناطق روستایی، به سوی مناطق شهری پیشرفته می‌شود. پل سینجر، یکی دیگر از نظریه‌پردازان این دیدگاه، دو مجموعه عوامل مربوط به مبدأ را که باعث مهاجرت می‌شوند از هم متمایز می‌کند که این دو مجموعه عبارت‌اند از:

۱) عوامل رکودی: این عوامل زمانی رخ می‌دهد که جمعیت روستایی، به دلیل بهبود نسبی وضع بهداشت و درمان، رشدی بیش از تولیدات کشاورزی داشته باشد و بنابراین نیروی کار اضافی به وجود آید که این نیروی کار به علت نبودن اشتغال در روستاها به سوی شهرها مهاجرت می‌کند.

۲) عوامل تغییردهنده: این عوامل زمانی مؤثرند که روش‌های تولید سرمایه‌داری مدرن در مناطق روستایی نفوذ کرده باشد و باعث تغییر شیوه‌ها و تکنیک‌های تولید شود. در اینجا هدف افزایش بهره‌وری کار از طریق صنایع سرمایه‌بر است و بنابراین تعداد شاغلان را کاهش می‌دهد و سبب مهاجرت نیروی کار اضافه موجود در روستاها می‌شود.

در نظریه‌های وابستگی، به طور خلاصه، مهاجرت امری اجباری است که براساس توسعه نیافتن یک محیط (روستا) نسبت به محیط دیگر (شهر) و وابستگی غیرسرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به وجود می‌آید و یک امر کاملاً استثمارگری است و ادامه آن باعث گسترش هرچه بیشتر توسعه‌نیافتگی می‌شود<sup>[۲۹]</sup>. بخش زیادی از

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۲۷

کودکانی که در تهران در کارهای مختلف فعالیت دارند مهاجرت را تجربه کرده‌اند و مهاجرت برای آنان زنجیر اتصال به کار بوده است.

مهاجرت داخلی از الگوهای مهم کار کودکان است از دهه ۴۰ و معمولاً مهاجرین روستایی بیشتر در اسکان غیررسمی زندگی می‌کردند، چون هزینه مسکن به حداقل می‌رسید و کنار کوره‌پزی و آجرپزی بود و در این میان مهاجرین خارجی و اتباع هم سهم زیادی در کار دارند، ولی الآن مهاجرت روستا به شهر کاهش پیدا کرده و با توجه به نابرابری و فقر، حتی افراد داخل شهر هم نیاز به کار کودکان دارند و درمورد کارهای خانگی هم کودکان بدون مزد فعالیت می‌کنند.

مهاجرت اشکال مختلفی دارد و همان‌گونه که گفته شد - علل و پیامدهای مختلف در سطوح و حوزه‌های مختلفی را به همراه دارد. شکلی از مهاجرت که کودکان کار تجربه می‌کنند مهاجرت خارجی است؛ یعنی مهاجرت کودکان افغانستانی به ایران که یکی از دردناک‌ترین اشکال مهاجرت در جهان است، زیرا امنیت جانی آنان را تهدید می‌کند و بارها شاهد وقایع تلخ بوده‌اند. زمانی که از کودکان پرسیده می‌شود که چرا به ایران مهاجرت کردید، پاسخ‌های آنان بیشتر ناظر بر فقر و بیکاری اعضای خانواده، محیط جنگ و ناامنی، و نبود امکان ادامه تحصیل در کشور افغانستان است. کودک افغانستانی فال‌فروشی که در میدان فاطمی کار می‌کرد دلایلش برای مهاجرت را این‌گونه بیان کرد:

اگه بدهکاری نداشته باشیم، آره. الآن مثلاً بدهکاری مون زیاده. داداشمون، دو تا داداش ناتنی داشتیم، از بابا یکی بودیم از مامان جدا. ما کوچیک بودیم تقریباً پنج شیش سال، هنوز نمی‌تونستیم کار کنیم، دو تاشونم زن گرفتن، سوا شدن. بعد دیگه بابام مجبور شد یه ذره از بدهکاری از اونا بود. بابام اون وقت اعصابش خرد شد، باهاشون حساب‌کاری نکرد. اینام اومدن ایران. بعد اونجا بدهکاریشون موند، افتاد گردن بابام. بعد بابام یه ذره معامله کرد، نتونست. ضرر کرد دیگه، هی قرض رو قرض. الآن به پول الآن ۲۰۰، ۳۰۰ میلیون بدهکاری داشتیم. اون موقع تومن یه ذره ارزش داشت، تقریباً ۱۰۰ میلیون می‌شد. یه ذره‌ش رو پیش بردیم دادیم.



چرا افغانستان کار نکردید؟  
اونجا کار نیست، همه‌ش بدبختیه.

روایت سایر کودکان از دلایل مهاجرتشان به ایران نیز این‌گونه بود:

برای فقیری دیگه، پول نداشتیم. باید کار می‌کردیم. خرج خونه رو می‌دم.  
افغانستان همه‌ش جنگه، کار نیست دیگه.

دست‌فروشی که می‌کردیم، پول نبود اصلاً. افغانستان این کار رو می‌کردم.

دیدم توی روستا هیچی نیست، اومدم اینجا. دیدم حوصله‌مون سر می‌رفت.

طالبان اومد مدرسه رو خراب کرد، جنگ می‌کنه، ناامنیه دیگه.

دوس دارم اینجا بمونم. افغانستان کار نیست.

کار کردن رو دوس دارم، آره. کار می‌کنم دیگه، افغانستان کار نیست. چی  
بخورم؟ اصلاً اونجا کار نیست.

رفته بودم ولی...، چی...، دو دفعه... دو تا کلاس رو خونده بودم، ولی هیچی یاد نگرفتیم... چون اونجا جنگ می شد، یه موقع مدرسه رو می اومدن تعطیل می کردن... دیگه نمی شد بریم... درای خونه قفل بود، نمی شد بریم مدرسه. به خاطر جنگ بود. ما هم بابام تصمیم گرفت، گفتش بیا بریم ایران...، حداقل اونجا یه خُرده بهتره... بیشتر به خاطر درس ما اومد... گفتش که اینجا که سواد نمی شه یاد گرفت، بریم ایران اقلاً یه خُرده سواد یاد بگیرین. اونجا که اصلاً کار نمی کردم، فقط درس رو می خوندم و مسجدم می رفتم قرآن و اینا یاد می گرفتیم. من هیچی یاد نمی گرفتم، ولی این داداشم جزء اول قرآن رو تموم کرد، ولی من نتونستم تموم کنم. ولی من توی مدرسه بهتر بودم... من یه چیزی رو اولش بهت نگفتم؛ ببخشید بهت دروغ گفتم. چند سال پیش، مثلاً پنج شیش سال پیش، دو سه تا داداش بزرگام اومدن اینجا. اونا زندگی می کردن اینجا. بعد من و این داداشم اومدیم ایران. من خونه عمه زندگی می کردم. چند وقت بعد این داداشم خونه خواهر بزرگم زندگی می کرد. بعد که داداشم با دوستاش تصادف کردن فوت کرد، بابامم اینجا بود اون موقع. الکی زنگ زدن به مامانم، گفتن الکی پای من شیکسه، پاشو بیا ایران. مرزای افغانستان و ایران رو می خواد شیش صبح ببنده نمی تونن کاری بکنن. اینام دیگه این قدر دستپاچه شده بود، زود جمع کردن دست و پاشو جمع کردن اومدن اینجا. حالا دیگه زیاد تر وسیله داشتیم، دادن همسایه ها اینا...، عمه مون اینا دستمون رو گرفتن ما دوباره پولشون رو بهشون دادیم.

از دلایل دیگر مهاجرت افغانستانی ها به ایران می توان به زبان مشترک آنان با ایرانی ها یاد کرد، زیرا زبان مشترک سبب تسهیل برقراری ارتباط اجتماعی با جامعه میزبان می شود. مددکاران مؤسسات حمایتی در منطقه هرنندی و شوش نیز دلایل مهاجرت کودکان کار را این گونه بازگو کردند:

صد درصد نیاز داشتن که بچه شون رو می فرستادن. خود بچه ها هر چند وقتی یه زنگی می زدن، اونا اونور بودن، ولی نیاز داشتن که بچه هاشون رو می فرستادن، وگرنه کی حاضر هست پولی داشته باشه، موقعیتی داشته باشه، بچه ش رو ول کنه توی دیار غربت. البته چون فارسی هم بلد هستن همین خودشم باعث شده زیاد ایران بیان.

به این خاطر که مهاجرند ناخودآگاه یک آسیب‌های اجتماعی برای خانواده آن‌ها رخ داده، یعنی به خاطر نبود شغل درست و حسابی برای پدر و مادر، شغل‌های فصلی و به هر حال، کارهایی که نه بیمه‌ای داره، نه آینده‌ای هست براشون. ناخودآگاه گاه این‌ها مجبور می‌شوند از نیروی کار کودک استفاده کنند.

چگونگی مهاجرت کودکان از افغانستان نیز جای تأمل دارد. آنان گاهی با خانواده مهاجرت می‌کنند، گاهی با دوستان و بستگان، و در برخی مواقع به صورت فردی. مهاجرت زنجیروار در میان افغانستانی‌ها شکل غالب مهاجرت است. برای مثال ابتدا چند نفر از اعضای خانواده مهاجرت می‌کنند. آنگاه سایر اعضای خانواده یا بستگان مهاجرت می‌کنند، زیرا شخص یا اشخاصی که در ابتدا مهاجرت کرده‌اند اطلاعات و امکانات نسبی را برای کار و اسکان آنان فراهم می‌کنند. از آنجا که این مهاجرت‌ها به صورت شبکه‌ای یا زنجیروار صورت می‌گیرد، به تبع آن، برخی از اشکال کار به برخی از گروه‌ها، شهرها، یا قومیت‌های خاص تعلق دارد. برای مثال کودکان زباله‌گرد بیشتر از استان هرات هستند، در حالی که کسانی که در چهارراه‌ها کار می‌کنند بیشتر متعلق به کابل‌اند. یکی از کودکان کار در بازار بزرگ تهران درباره نحوه مهاجرتش به ایران چنین گفت:

از خانواده ما فقط من اومدم، با فامیلامون. اینم پسرخاله‌مه. داییمم اینجاست. اونم با ما زندگی می‌کنه، داخل همون خونه. کار داییم همین چرخه. ما همه چرخ می‌هستیم.

یکی دیگر از کودکان کار در منطقه شهرک غرب در همین زمینه روایت کرد:

با دو، سه، چاهار تا پسرعموم اومدم ایران. سه تا برادر، یه خواهر؛ دو تا برادر توی ایران، یکیش ترکیه، یکیش افغانستانه. برادرام یکیش توی شیرینی فروشیه، یکیش کار ساختمون می‌کنه، و یکیش اوسا بناست، اون کوچیکه افغانستانه. برادرم واسه خودش می‌ره سر کار. منم با داییم می‌آم.

روایت‌های دیگر درباره مهاجرت بدین شرح است:

من با دوستم قاجاقی اومدم ایران. همین جا کار می‌کنم، دیگه کار نیست. آشنا داشتم، دوستانم آوردنم سر کار.

من چاهار ساله اومدم ایران، ولی بابام و داداشم اینا قبلاً اینجا بودن. بعد یه مدت اومدن افغانستان؛ یعنی اونا اینجا کار می‌کردن. بعد چاهار ساله همه اومدیم ایران.

خیلی وقته اومدیم؛ یعنی خیلی وقته اینجا مییم. مدارک هیچی نداریم.

یه سالیه که با برادرم ایران اومدم، پدر و مادرم افغانستان هستن.

ما زیاد اومدیم و رفتیم. یه چند وقت وای می‌سیم؛ دو سال، سه سال، یه سال، بعد می‌ریم.

شیش ماهه اومدم. خودم تنها اومدم، خونواده‌م افغانستانن.

واسه این‌که کار نبود اومدم ایران. پنج ساله با داییم اومدم. داییم اسمش... مامان و بابام افغانستانن. اونا نیومدن... نمی‌آن دیگه. می‌دونین من باید پول جمع کنم.

کودکان افغانستانی بیشتر به صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت می‌کنند، زیرا ورود قانونی با مسائل و مشکلات زیادی مواجه است. یکی از دلایل مهاجرت غیرقانونی محدودیت‌های زیاد صدور ویزا برای مهاجران است و در برخی از موارد، هزینه‌های آن چنان زیاد است که کودک و خانواده او باید ماه‌ها کار کنند تا از پس آن بربایند. از این رو مهاجرت غیرقانونی گزینه جایگزین برای آنان است. مهاجرت غیرقانونی افغانستانی‌ها و کودکانشان به ایران یکی از جریان‌های قوی مهاجرت است. در سطح کلان و مدیریت کشور نیز گویا تعمدی برای ورود این مهاجران به کشور وجود دارد، چراکه کنترل مؤثری در مرزها وجود ندارد. جریان مهاجرت غیرقانونی این افراد نیروی کار بسیار ارزانی را برای بخش‌های مختلف اقتصادی، از جمله بخش غیررسمی فراهم کرده است. بسیاری از دستگاه‌های خدماتی و پیمانکاران مناطق شهرداری تهران از این نیروی ارزان سوءاستفاده می‌نمایند یا آنان را استثمار می‌کنند. همچنین این جریان از مهاجرت به شبکه‌های قاچاق مهاجرت و قاچاق کودکان دامن زده است. اقتصاد این حوزه بسیار قوی است و سودهای زیادی را نصیب قاچاقچی‌ها یا «قاچاق‌برها» می‌کند. دو تن از کودکان کار شاغل در منطقه خلایز در همین زمینه چنین روایت کردند:

مسیر همه‌ش بدبختیه، باید یه هفته توی راه باشیم. اونجایی که پول زیاد می‌خواد راحت‌تره. اولی از پاکستان که سخته، پول کمتر می‌خواد. هر نفری دو سه میلیون. اونجاهایی که کوهه پیاده می‌آیم. نون نیست، غذا نیست، همه‌ش گشنگیه. پونزده تا رو می‌کنن توی یه ماشین. سه تا رو توی جعبه جا می‌کنه. دیگه تا می‌آی اینجا داغون می‌شی.

دوس دارم برگردم افغانستان... مامان بابای آدم اینجا باشه خوبه. دو سال نینبی، دلت تنگ می‌شه دیگه... از اون‌ور قاچاقی بری و بیای سخته. مامان بابام نمی‌تونن بیان، خرج داره. من تازه اومده بودم، رفتم ترکیه، از ترکیه رفتم.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۳۳

در برخی از موارد ایران برای خانواده‌های افغانستانی یک پل میانه بین افغانستان و اروپا، به‌خصوص کشور آلمان، است. برخی از آنان ممکن است به‌صورت فردی یا خانوادگی مدتی را کار کنند تا هزینه‌های سفر به اروپا را فراهم کنند. در اینجا هم مهاجرت به شیوه غیرقانونی و با تکیه بر قاچاقچی‌ها صورت می‌گیرد. از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی نیز بسیار می‌بینیم و می‌شنویم که چه خطرات گسترده‌ای این دسته از مهاجران را تهدید می‌کند. روایت برخی از کودکان در این زمینه چنین بود:

دوس دارم از ایران برم آلمان، ترکیه. یکی بود اینجا کار می‌کرد پیش ما، رفته اونجا. الآن ماهی ۳۰ میلیون حقوق می‌گیره، کار فنی. مامانش اینا آلمان بودن، دیگه خودش رفت.

اومدم جوشکاری کنم، یاد بگیرم، باز برم اونجا جوشکاری کنم. باز بریم ترکیه. یه سال اینجام، بعدش برم. اونجا خیلی بهتره...، اینجا پولش کمه.

آلمان هم خوبه، چون که دایم اینا الآن اونجان. می‌توانم درس بخونم. می‌توانم صاحب چیزی بشم، ولی کشوری مَث ایران و افغانستان فقط باید کارگری کنی. کارگری هم بد نیستا، مثلاً به جایی نمی‌رسی. اگه به جایی برسی. دیگه حالا من که زحمتم رو می‌کشم. خونواده‌م می‌توانند یه کمکی برایشون. وقتی بدونی نمی‌توانی کمک کنی، ای‌جوری خیلی اذیت می‌شی.

ما که رفتیم ترکیه، دوباره برگشتیم. ترکیه رفتیم، بابام رو گول زدن، گفتن بیا بریم ترکیه، ما اونجا آشنا داریم می بردتون آلمان. آلمان زندگیمون خوب می شه. بعد اونجا رفتیم، تا ترکیه رفتیم. مرده ما رو گول زد، خودش همه پول رو گرفت فرار کرد. رفت آلمان، ما اونجا موندیم. به مامان بزرگمون گفتیم پول بریزه اونجا. قاچاقی اومدیم اینجا. بعد از همون موقع دایم گفتش می خوام بریم سر کار، کار کنیم با هم. گفتم باشه، دایی، بریم. به مامانم گفتم. مامانم راضی شد، گفت اگه بری چقدر خوبه، هم بابات کار می کنه هم خودت.

یه بار سعی کردیم بریم آلمان، سر مرز گرفتن برمون گردوندن. مأمورا اومدن ما رو دوباره فرستادن افغانستان.

خیلی... خیلی دوس دارم برگردم افغانستان. دلم می خواد برم هرات.

سویه ای دیگر از مهاجرتِ کودکانِ مهاجرت داخلی است. این نوع از مهاجرت تنها شامل کودکان افغانستانی نمی شود، بلکه کودکان ایرانی را هم دربر می گیرد. مهاجرت از استان های کم توسعه و دارای فرصت های شغلی کمتر به استان تهران همیشه جریانی غالب از انواع مهاجرت بوده است. تقریباً از همه استان های کشور به تهران مهاجرت می شود، اما این مهاجرت ها از استان هایی مانند اردبیل، آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، و لرستان بیشتر است. این بخش از مهاجرت ها نیز باعث شده است برخی از اشکال کار به گروه های قومی خاصی اختصاص یابد. برای مثال کودکان اهل کردستان بیشتر در میدین میوه و تره بار کار می کنند، در حالی که کودکان لر بیشتر در بازار و با چرخ دستی کار می کنند یا کودکان ترک بیشتر در برخی از کارگاه های تولیدی، مانند کارگاه های تولید کیف و کفش، مشغول اند. دو تن از کودکان کُرد و فارس در همین زمینه چنین نقل کردند:

ما مال قروه هستیم، کردستان. تره‌بار همه‌ش دست‌گُردا نیست. جاهای دیگه هم هستن، تُرکا هم هستن، سبزواریا هم هستن، اما بیشتر دست‌گُرداست، ۷۰ درصدش دست‌گُرداست. از اول داداشم اومد. داداشم دوستش آورده بودش. دیگه منم به داداشم زنگ زد، اونم برام کار پیدا کرد، منم اومدم.

ما مال سبزواریم. نُه ساله مهاجرت کردیم، به خاطر این‌که پول نبود دیگه. اومدن اینجا رو معرفی کردن، گفتن اینجا خوبه. اون موقع دو نفر بودیم. بعد کم‌کم شدیم چاهار نفر. افتضاح شده؛ یعنی اونجا بودیم خیلی خوب بود، ادبمون، شخصیتمون. بعد کار بابام اصلاً مامانم کار نمی‌کرد. ما اصلاً دغدغه نداشتیم، می‌رفتیم مدرسه. اومدیم اینجا اصلاً اوضاعمون به‌هم‌ریخته شد، خیلی بدتر شد. این قدر بدتر شد که همه‌مون پشیمونیم دیگه. الان روی برگشتن شهرستانمون رو نداریم.

کودکی تُرک که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقهٔ ونک کار می‌کرد دربارهٔ مهاجرتش گفت:

اصالتاً مال اردبیلیم. من والا خیلی وقته اومدم تهران. پدر و مادرم از خیلی وقت پیش اومدن.

مهاجرت «غربتی‌ها» یا «کولی‌ها» از استان‌های شمالی کشور به تهران شکلی دیگر از مهاجرت‌های داخلی است. آنان از گذشته به تهران مهاجرت می‌کرده‌اند و هنوز هم جریان مهاجرتشان تداوم دارد. چندین ماه از سال را در تهران کار می‌کنند و سپس برای مدتی به محل زندگی‌شان بازمی‌گردند و بازهم به تهران مهاجرت می‌کنند. شیوهٔ زندگی و کار غربتی‌ها در تهران به یک خُرده‌فرهنگ تبدیل شده است. آنان در برخی از محله‌های خاص، مانند دروازه غار و اتابک، زندگی می‌کنند. مردانشان ممکن است چند زن داشته باشند. تعداد بچه‌ها در میان آنان زیاد است. در بسیاری از مواقع این زنان

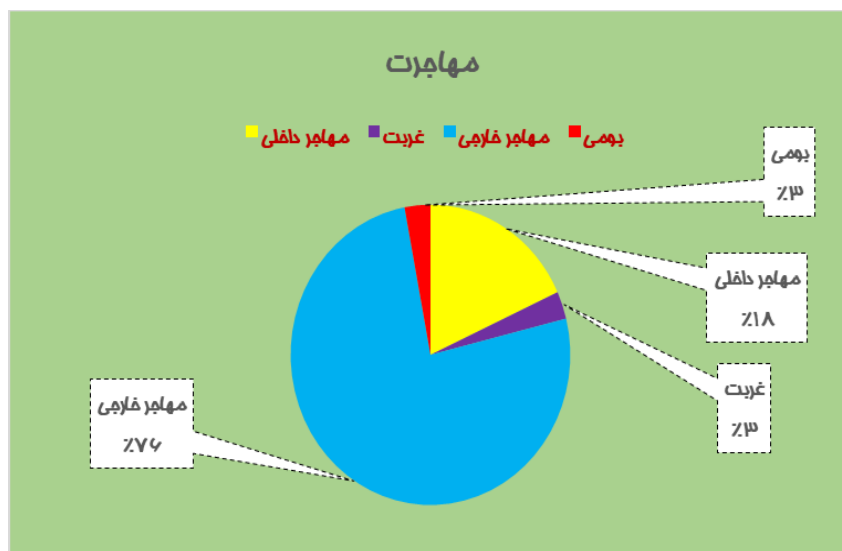


و کودکان هستند که کار می‌کنند و هزینه‌های خانواده را تأمین می‌کنند. کار آن‌ها بیشتر در سر چهارراه‌ها یا در پایانه‌هاست؛ دست‌فروشی می‌کنند یا شیشه ماشین‌ها را پاک می‌کنند یا تکدی‌گری. در مصاحبه با یکی از کودکان «غربتی» دست‌فروش ساکن خیابان اتابک او این‌گونه تجربه مهاجرت و کارش را بیان کرد:

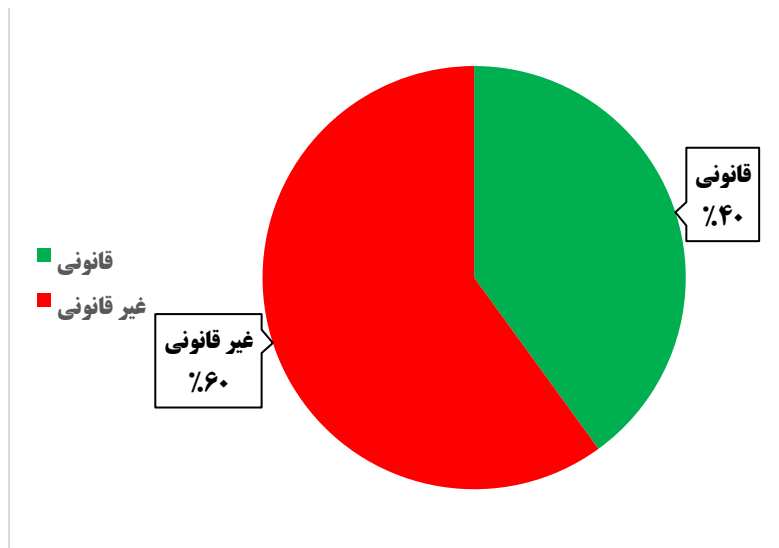
شیشه ماشین تمیز می‌کنم. زیاد نمی‌شه، یه سالی می‌شه اومدم تهران. درس نمی‌خونم. درس خوندن پول توش نیست، بابام می‌گه بهتره از الان کار کنی.

کودکان افغانستانی هم ممکن است به‌منظور پیدا کردن کار یا کاری بهتر، از شهری به شهر دیگری مهاجرت کنند. از یکی از کودکانی افغانستانی که در یک گل‌فروشی کار می‌کرد پرسیده شد که «قبلاً کجا کار می‌کردی» و او در پاسخ گفت:

اول رفتیم مشهد. یه دو سه روزی اونجا بودیم. بعد اونجا یه مشکلی بود...، یه برگه‌ای نبود...، رد مرز می‌خواستن بکنمون. بعد اومدیم اصفهان. اونجا هم کار نبود. دوباره اومدیم تهران. اینجا دیگه رفتیم سر کار. بعدش موندنی شدیم...



نمودار شماره ۳-۷: شیوه‌های مهاجرت



نمودار شماره ۸-۳: شیوه‌های مهاجرت کودکان از افغانستان به ایران

یکی دیگر از بحث‌های بسیار مهم مهاجرت جذب مهاجران یا چگونگی پذیرش آنان در جامعه میزبان یا مقصد است. برای بسیاری از کشورهای مهاجرپذیر این دغدغه‌ای مهم است که مهاجران را به شیوه‌ای جذب کند که آنان با فرهنگشان همسو شوند. قوانین کار، مهاجرت، و تحصیل سهم بسزایی در جذب مهاجران دارد. در ایران به لحاظ این قوانین هنوز مسائل عمده‌ای وجود دارد که باعث شده است جذب مهاجران به خوبی صورت نگیرد. برای مثال آیین‌نامه فهرست چهارگانه مجاز اشتغال اتباع خارجی تنها تعدادی محدود از مشاغل سخت و دشوار را برای مهاجران در نظر گرفته است. به لحاظ قوانین مهاجرتی هنوز محدودیت‌های سخت و دشواری وجود دارد و در بسیاری از مواقع مهاجران بازداشت و به کشورشان بازگردانده می‌شوند. هرچند به لحاظ تحصیل دستورهایی برای تحصیل مهاجران افغانستانی صادر شده است، اما آنان هنوز هم با مشکلات بسیار زیادی در این حوزه روبه‌رو هستند. برخی از شواهد نیز نشان می‌دهد که مهاجران افغانستانی به‌ویژه نسل دوم آن‌ها تا حدودی در جامعه ایران پیشرفت‌هایی داشته‌اند و به‌نوعی توانسته‌اند جذب جامعه شوند. برای مثال تفاوت‌های تحصیلی چشمگیری بین نسل اول و دوم مهاجران وجود دارد و شواهد نشان

می‌دهد در سال ۱۳۹۰، ۶۲ درصد مهاجران خارجی در ایران باسواد بوده‌اند که این میزان برای نسل اول ۴۴ درصد است و برای نسل دوم ۷۴ درصد<sup>[۳۰]</sup>، هرچند مشخص نیست که آیا این یافته برای همه مهاجران، به‌ویژه مهاجران غیرقانونی، نیز صدق می‌کند یا خیر. البته براساس شواهد، در سرشماری‌های انجام‌شده افرادی که در کوره‌پزخانه‌ها، مزارع کشاورزی، یا سایت‌های غیررسمی تفکیک زباله کار می‌کرده‌اند شمارش نشده‌اند.

بسیاری از مهاجرانی که در مشاغل مختلف مانند زباله‌گردی و کوره‌پزخانه یا در خیابان کار می‌کنند هم به‌لحاظ کار و هم به‌لحاظ زندگی کمترین تعامل را با شهروندان و نهادهای اجتماعی دارند و ازسوی دیگر قوانین ستمگرانه کار، نبود حمایت‌های اجتماعی، و مهاجرت سبب طرد هرچه بیشتر آنان از جامعه شده است؛ چنان‌که نمی‌توانند از خود مسکنی داشته باشند، حساب بانکی باز کنند، از خدمات بیمه‌ای استفاده کنند، و هزاران مورد دیگر. ازاین‌رو آنان هنوز حداقل‌های حقوق شهروندی را ندارند و گروهی طردشده محسوب می‌شوند. در زمینه استفاده از خدمات بهداشتی یکی از این کودکان افغانستانی زباله‌گرد چنین روایت کرد:

داداشم دیالیزه، سیزده سالشه. کارت اقامت نداریم، پاسپورت داریم. بنیاد امور بیماری‌های خاص رفتیم، رفتیم ولی کاری نکردن. هر دفعه که می‌ره، ۱۴۰ تومن می‌گیرن واسه دیالیز. بعد کرایه ماشین و اینا می‌خوره. رفتیم مددکاری که ۱۴۰ می‌کنن، وگرنه ۲۷۰ بود. بیمارستان مفید کودکان شریعتی می‌ریم. الان هفته‌ای سه روز می‌ریم.

و روایت کودک افغانستانی دیگری در این زمینه چنین بود:

بابام مریضه... سرطان خون داره، سه سالی می‌شه... برجی ۶، ۷ میلیون پول داروهاش می‌شه... قبلاً هم مامان و عموم پول می‌فرستادن برامون، بابام کار نمی‌کرد.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۳۹

مهاجران افغانستانی نه تنها به لحاظ حقوق شهروندی با محدودیت‌های زیادی مواجه‌اند، بلکه نگاه فرهنگی بسیار از شهروندان نسبت به آنان نیز با پیش‌پنداشت‌ها و قضاوت‌های دردناک همراه است. بسیاری از شهروندان ایرانی، در تعاملات روزمره، آنان را طرد می‌کنند و ممکن است علیه این کودکان خشونت بورزند، چه به صورت مستقیم و فیزیکی، چه به صورت غیرمستقیم. در تعاملات روزمره، برخی افراد واژه «افغانی» را برای تحقیر و طرد این افراد به کار می‌بردند. تجربه زیسته یک دختر افغانستانی که در خیابان کار می‌کرد در این زمینه این گونه بود:

اونا به ما می‌گن افغانی. ما که زور نداریم، مدرک نداریم، بدون مدرکیم. چیزی نمی‌تونیم بهشون بگیم.

برخی دیگر از دختران افغانستانی نیز تجربه زیسته‌شان در این مورد را این گونه بیان کردند:

مأمورا می‌گن اگه اذیت می‌شی توی این پارک، بهتره بری توی کشور خودت و من می‌گم کشور خودم امنیت نداره. اگه امنیت داشت می‌رفتم اونجا، اینجا نمی‌موندم.

ما اصلاً به کسی نمی‌گیم برو، چون اینجا کشورمون نیست.

مدارک ندارم، نمی‌ذارن برم مدرسه. توی افغانستان تا کلاس دوم خوندم.

مهاجران اتباع در ایران تنها به مهاجران افغانستانی محدود نمی‌شوند؛ بخشی از آنان مهاجران پاکستانی‌اند که در جنوب تهران و شهرستان‌های جنوب تهران در مزارع کشاورزی کار می‌کنند. می‌توان گفت این دسته از مهاجران به هیچ وجه جذب جامعه ایران نشده‌اند. این دسته از مهاجران اکثراً به صورت خانوادگی به ایران مهاجرت کرده‌اند

و از تمام حقوق شهروندی محروم‌اند و به‌واسطه تفاوت‌های زبانی و فرهنگی کاملاً منزوی شده‌اند. آنان در مزارع کشاورزی به‌صورت خانوادگی کار می‌کنند و در فصولی که کار کشاورزی به‌تمام می‌رسد، کودکانشان به زباله‌گردی و کارهای دیگری از این دست مشغول می‌شوند.

کودکان افغانستانی یکی از منابع عمده اعتبار برای خانواده‌هایشان، چه در ایران و چه در افغانستان، هستند. آنان زمانی که کار می‌کنند و پولی به‌دست می‌آورند، بخش زیادی از درآمد خود را به خانواده‌هایشان می‌دهند تا به‌نوعی کمک‌خرج خانواده‌هایشان باشند. پدر یا مادر خانواده نیز از آن پول برای تأمین هزینه‌های روزمره زندگی استفاده می‌کنند یا به توسعه منزلشان می‌پردازند یا آن را برای آینده فرزندشان پس‌انداز می‌کنند تا بتوانند در آینده زندگی‌اش را سروسامان دهد. در سال‌های اخیر به‌دلیل تورم گسترده و کاهش ارزش ریال، پول ایران دیگر در برابر ارزهای خارجی ارزش چندانی ندارد. از این رو پول ارسالی مهاجران به کشورشان دیگر مبلغ چشمگیری نمی‌شود و همین امر باعث شده است شاهد بازگشت گروه زیادی از مهاجران به کشورشان باشیم یا گروهی از آنان که به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند.

مامانم اینا نوروز برمی‌گردن افغانستان. اینجا چیزی نیست، پولش ارزش نداره، پول اینجا به افغانستان ارزش نداره. افغانستان پولش ارزش داره.

مثلاً ۱۰۰ کار کنم، ۸۰ می‌برم خونه. ۲۰ برای خودم برمی‌دارم. اگر ۵۰ کار کنم، ۱۰ یا ۱۵ برای خودم برمی‌دارم، بقیه‌ش رو می‌دم به مامانم. پولم رو خرج می‌کنم، می‌رم کلوپ بازی می‌کنم. بابام پولم رو پس‌انداز می‌کنه واسه خونه.



تصویری از نوجوانی شاغل در یک کارگاه تولیدی کیف و کفش در منطقه پاسگاه نعمت آباد (عکس از پژوهش)

## سن

سن، قومیت، جنسیت، نژاد و عواملی از این دست در بسیاری از مواقع مسیر زندگی و شانس‌ها یا فرصت‌های زندگی ما را تعیین می‌کنند، زیرا می‌توانند مبنایی برای نحوه توزیع منابع اجتماعی و بنابراین دستیابی بیشتر به منابع اجتماعی یا محرومیت از آن‌ها و در نتیجه طرد اجتماعی شوند<sup>[۳۱]</sup>. بحث بسیار مهم‌تر رابطه بین سن و کار است و پرسش‌های اساسی «انسان باید از چه سنی کار کردن و کسب درآمد را شروع کند» و «آیا کار می‌تواند باعث اختلال در رشد شخصیت کودک شود یا در جهت رشددهی شخصیت مؤثر است». بسیاری از مطالعات و ادبیات حوزه کودکی نشان‌دهنده آن است که پرداختن به کارهایی که جزو کار کودکان محسوب می‌شود باعث اختلال در رشد شخصیت کودک می‌شود که با مخاطرات گوناگونی همراه است. همان‌گونه که گفته شد، کار کودک «اغلب به‌عنوان کارهایی تعریف می‌شود که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل، و حرمت نفس محروم می‌کند و برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها

مضر است»<sup>[۳۲]</sup>. این دسته از کارها مانع مدرسه رفتن کودک می‌شود و آنان را از سایر جنبه‌های کودکی، مانند بازی و شادی، و همچنین امنیت محروم می‌کند<sup>[۳۳]</sup>. بسیاری از مطالعات گذشته نشان می‌دهند که معمولاً کودکان کار را از سنین پایین شروع می‌کنند. برای مثال حسینی، با بررسی وضعیت کودکان کار و کودکان خیابانی در ایران در مراکز استانی تهران، مشهد، شیراز، اهواز و رشت، نشان داده است میانگین سن کودکان کار ۱۳/۵ سال است<sup>[۳۴]</sup>. وامقی و دیگران با مطالعه‌ای درباره کودکان خیابان در شهر تهران نشان داده‌اند ۵/۸ درصد از این کودکان زیر ده سال، ۴۵/۳ درصد بین ده تا پانزده سال، و ۴۸/۹ درصد بین پانزده تا هجده سال داشته‌اند<sup>[۳۵]</sup>. مطالعه دیگری نشان داده است ۲۵ درصد از کودکان کار در شهر کرمان زیر سیزده سال و ۷۵ درصد از آن‌ها بین سیزده تا هجده سال سن داشتند<sup>[۳۶]</sup>. کودکان درحالی در سن کودکی به کار مشغول‌اند که براساس بسیاری از کنوانسیون‌های جهانی کار کردن در سن کودکی ممنوع است. آنان نه تنها کار می‌کنند، بلکه کار را از سنین بسیار پایین شروع می‌نمایند. چنین کودکانی بیش از همه در معرض خطرند، زیرا آنان تصور دقیقی از خطرات کار ندارند و به خوبی نمی‌توانند از خود در مقابل مخاطرات کار دفاع کنند. برخی از روایت‌های کودکان کار از سن پایین آنان در شروع کار حکایت داشت:

من از هفت هشت سالگی شروع کردم.

من از هشت نه سالگی کار کردن رو شروع کردم.

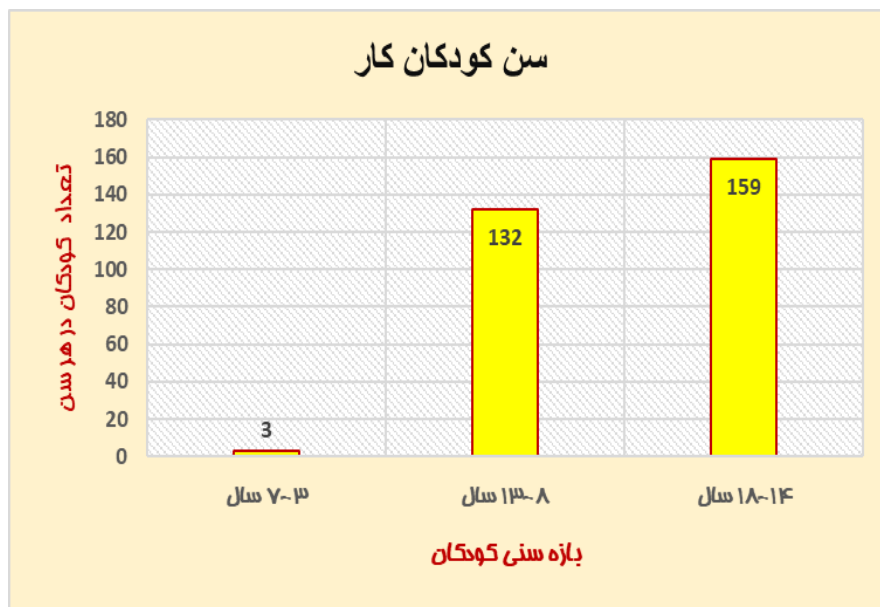
من از وقتی یه ذره بچه بودم، اینجا کار می‌کردم. همه دیگه من رو می‌شناسن، مغازه‌دارا، مأمورا، همه می‌شناسن من رو.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۴۳

من از شیش سالگی کار می‌کردم، میوه‌فروشی اینا... آره، خداوکیلی می‌رفتم.

من از هشت سالگی کار کردم. می‌رفتم مدرسه، از مدرسه می‌اومدم خونه، بعدش می‌رفتم سر کار. فال می‌فروشم، دسمال... شیشه‌پاک‌کنی هم کردم.

من تقریباً از سن سیزده، چهارده سالگی شروع کردم.



نمودار شماره ۹-۳: سن شروع به کار در میان کودکان (N=۲۹۴)

چند روایت بالا به خوبی نشان می‌دهد که کودکان از سنین بسیار پایینی کار را شروع می‌کنند و در برخی از موارد، کار صدمات جبران‌ناپذیری را برای این کودکان به همراه داشته است. برای مثال زمانی که از کودک درباره سن شروع به کارش سؤال می‌شد، او درک دقیقی از سن نداشت و این نشان می‌دهد کودک به لحاظ شناختی به رشد کافی نرسیده است؛ چنان‌که روایت کودکی که در مترو طرشت کار می‌کرد مؤید همین نکته است:



چند سالت بود اومدی سر کار؟ بیست روز.  
بیست روزت بود اومدی سر کار؟! آره.

روایت بالا نشان می‌دهد که کار کردن مانع رشد شناختی کودک شده است، به‌گونه‌ای که کودک تلقی درستی از سن و سال ندارد. البته باید گفت که همهٔ کودکان لزوماً کار را از سنین بسیار پایین شروع نمی‌کنند و برخی از این کودکان کار را در سنین بالاتر آغاز می‌کنند. روایت دو تن از کودکان مهاجر افغانستانی دربارهٔ سن شروع کارشان چنین بود:

من قبلاً کار نمی‌کردم. موقعی که اومدم ایران، شروع کردم کار کردم؛ از پارسال بود، اون موقع پونزده سالم بود.

از اون وقتی که از افغانستان اومدم، دارم کار می‌کنم.

روایت‌های بالا نشان می‌دهد مهاجرت باعث شده است کودک وارد چرخهٔ کار شود و هرچه میزان سن کودکان کمتر باشد، درک آنان از مخاطرات کار کمتر است و در نتیجه بیشتر می‌تواند آنان را در معرض خطر و آسیب قرار دهد. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقهٔ سهروردی در همین زمینه بیان داشت:  
اما توی این مقوله سن خیلی مهمه. ببینین بچه‌هایی که سنشون پایین‌تره شاید نوع روابط رو بلد نیستن، شاید خودمراقبتی رو بلد نیستن، شاید به اجبار پدر و مادر باشه، ولی بچهٔ نوجوون این مسیر رو رفته و یه جایی می‌آد جلوی پدر و مادر و می‌گه نه، پولم رو خودم می‌خوام بردارم. یه جایی می‌آد جلوی کارفرما می‌ایسته.

یکی از کارفرمایان خیاط در بازار بزرگ تهران دربارهٔ مخاطرات کار کودکان در سن کودکی چنین روایت کرد:

مثلاً شما فکر کنید که مثلاً چیزن، رفتاری فلان، مجبورن با آدمای بزرگ‌تر از خودشون معاشرت و رفت‌وآمد کنن و چیزایی می‌بینن که نباید ببینن، بچه‌ن دیگه. مثلاً من مشروب‌خورم، سفره‌ مشروبم پهن می‌شه اینجا، بعد از تایم کاری، اون شاگرد بدبختم و ایستاده اونجا داره می‌بینه این جور چیزا رو دیگه. یا مثلاً من دوست‌دخترم رو برمی‌دارم، به‌فرض مثال، می‌آرم توی خیاطی، شاگرد خیاط‌خونه‌م باید بره اونجا وایسه. حالا چه چیزایی رو اون وسط ببینه دیگه الله اعلم. بچه‌ای که می‌آد کار می‌کنه، بنده خدا رو، دیگه نمی‌شه گفت هیچی.

در بسیاری از مواقع سن کودک تعیین‌کننده شکل کار اوست. برخی از کارها نیازمند میزانی از مهارت و قوای جسمانی است که بسیاری از این کودکان فاقد آن‌ها هستند، مانند کار در بخش ساختمان و یا در مزارع. در برخی از کارها، مانند کارهایی که کودکان در خیابان انجام می‌دهند، از آنجا که کارفرمایی وجود ندارد، کودک از هر سنی می‌تواند وارد این نوع کارها شود. در برخی از کارها، مانند کار در کارگاه‌های شیشه و بلور، به کار کودک بیشتر نیاز است، زیرا انگشتان ریزنقش آن‌ها به‌خوبی می‌تواند از پس این کارها بریاید. از این‌رو سن کارگر و همچنین مهارت و توانایی‌ای که برای برخی از کارها دارد سهم مهمی در شکل کار او دارد و از آنجا که کودکان فاقد این موارد هستند یا کارفرمایان آنان را به‌کار نمی‌گیرند یا خود کودک و خانواده او به این نتیجه می‌رسند که کودک توانایی انجام آن کار را ندارد و در صورت مراجعه، کارفرما به او کار نخواهد داد. در نتیجه همین عامل باعث می‌شود کودکان وارد بخش دیگری از کارها شوند که به مهارت خاصی نیاز ندارد و در برخی مواقع می‌تواند برای آنان مخاطرات بیشتری را به‌همراه داشته باشد.

کودک زباله‌گردی در خیابان هرنندی درباره انتخاب شغلش چنین روایت کرد:

اومدم تو کار زباله‌گردی، چون که دیگه کاری واسم نبود. کوچیک بودم، واسه من کسی کار نمی‌داد.

کودک دست‌فروشی که در خیابان انقلاب کار می‌کرد دلیل کار در خیابان را این‌گونه روایت کرد:

اولش رفتم مکانیکی، گفتن سنت کوچیکه، نمی‌تونم؛ یه خُرده بزرگ‌تر شدم، بیا.

دو تن از کودکان دست‌فروشی که در منطقه زعفرانیه کار می‌کردند نیز چنین حکایت کردند:

داداش بزرگم می‌ره کار ساختمونی، به من می‌گه تو نمی‌تونی بیایی، اونجا کارش سخته.

به‌خاطر این‌که من می‌خواستم برم خیاطی، بعد آبییم اینا رفتن اونجا چیزش رو خوردن، پولش رو ندادن. خُب منم گفتن تا رفتم که تو کوچیکی هنوز، گفتن سنت به شونزده، هیفته سالگی نرسی، تو نمی‌تونی کار کنی. به‌خاطر همون منم دس‌فروشی می‌کنم. ولی خُب کار کردن عیب نیست.

کودکی که سرزمین‌های کشاوری در منطقه شهریار کار می‌کرد در این باره نقل کرد:

اینجا زیر پونزده سال کار نمی‌کنه، چون می‌آن سر زمین سر می‌زنن، نمی‌شه بچه سن پایین کار کنه. بچه‌های سن پایین توی کارخونه زباله‌گردی کار می‌کنن.

فرهنگ و تلقی‌ای که خانواده و حتی کارفرمایان از کودکان دارند نیز سهم مهمی در سن شروع کار کودک دارد. صرف‌نظر از نیازهای خانوارها به کار کودک، درآمد آنان نیز تعیین‌کننده خواهد بود. به‌باور بسیاری از خانواده‌ها، کودک باید از کودکی کار کند تا برای آینده شغلی آماده شود. بسیاری از والدین این کودکان، خود، از سنین کودکی کار کرده و هزینه‌های خانواده‌هایشان را تأمین کرده‌اند. بسیاری از آنان در کار آسیب‌های متعددی را تجربه کرده‌اند و زمانی که به سن میان‌سالی می‌رسند خودشان را از کار

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۴۷

بازنشست می‌کنند و دیگر کار نمی‌کنند، زیرا در برخی از مواقع، دیگر، توان کار کردن ندارند. کودکی مهاجر درباره علت کارش چنین توضیح داد:

دیگه پدر من مریضه، نمی‌تونه کار کنه؛ دیسک کمر داره، چند ساله کار نمی‌کنه، باید ما خرج خونه رو بدیم.

یکی از فعالان حوزه کودکی نیز در این باره اظهار داشت:

بچه انتخاب کار نمی‌کنه، خانواده مجبورش می‌کنه، خانواده، به اصطلاح، یا خود بچه می‌بینه که مشکلات اقتصادی هست و می‌بینه فک و فامیل رفتن این کار رو کردن، اونم دنبال - چی می‌گن - دنبال یه پولی می‌گرده؛ دنبال این نیست حالا بره یه شغل خوب رو انتخاب بکنه که آینده‌ساز بشه.

کودکان به‌ویژه کودکان افغانستانی بارها اشاره کردند که به دلیل ناتوانی والدینشان مجبور شده‌اند خودشان کار کنند.

فرهنگ و تلقی خانواده‌ها از کار کودک نیز سهم مهمی در سن شروع کار کودک دارد. همان‌گونه که گفته شد، بسیاری از این خانواده‌ها بر این باورند که کودکانشان یا باید مهارتی یاد بگیرند تا در آینده بتوانند شغل مناسب‌تری پیدا کنند یا درآمد و پس‌اندازی باید داشته باشند تا بتوانند در آینده‌ای نزدیک زندگی مشترک و مستقل تشکیل دهند. کودکی که در یک مکانیکی در منطقه یوسف‌آباد کار می‌کرد روایت کرد:

من اومدم مکانیکی دیگه؛ بابام گفت مدرسه به‌درد نمی‌خوره، برات کار نمی‌شه، بیا برو چیزی یاد بگیر. دیگه اومدم اینجا.

حتی در برخی از مواقع خانواده به درآمد کودک نیاز خاصی ندارند، اما فرهنگ و باورهای خانواده چنین است که کودک باید از سن کودکی کار کند و مهارتی یاد بگیرد که همین مسئله نقش تعیین‌کننده‌ای در شروع کار کودک داشته است. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در منطقه سولقان در این زمینه روایت کرد:

ممکنه حتی خانواده از نظر مالی هم خیلی مشکلی نداشته باشه، ولی چون بحث فرهنگی شونه، سبک زندگی شونه، بچه سر کار می‌ره.

کودکی که در یک تعمیرگاه صافکاری در منطقه کن کار می‌کرد درباره علت کار کردنش گفت:

چون بقیه رو دیدی، رفتی سر کار؟  
همه رفتن، منم گفتم چون بقیه رفتن، برم ببینم چه شکلیه. صاحب‌کارم بهم گفت بیا پیشم سر کار. بعد من، چند وقت بعدش، یکی دیگه هم اومد. شدیم دو تا.

سن در برخی از موارد برای کودکان کار یک مزیت محسوب می‌شود و در برخی از موارد دیگر در واقع مبنایی برای تبعیض علیه او می‌شود. در کارهایی که کارفرما وجود ندارد، مانند کار در خیابان، میزان درآمد کودکان بیشتر است. حتی در این مواقع خانواده‌ها کودکان را به این کار وامی‌دارند و از آن‌ها می‌خواهند که این کارها را انجام دهند. کودک فال‌فروشی که در مترو فاطمی با او مصاحبه شد در همین زمینه روایت کرد:

من اولش با مامانم می‌اومدم سر کار. من از اون بیشتر پول درمی‌آوردم، دیگه توی همین کار موندم.

کودکی که در خیابان فاطمی کار می‌کرد نیز درباره درآمدش گفت:

والا من بیشتر از اونا می‌گیرم، چون اونا بزرگ‌ترن، زیاد بهشون پول نمی‌دن. من کوچیک‌ترم، بهم پول می‌دن.

این امر در میان برخی از خانواده‌های «غربتی» به خوبی قابل مشاهده است که از کودکانشان برای کار در خیابان استفاده می‌کنند، چراکه می‌دانند آنان با برانگیختن حس ترحم مردم می‌توانند بیشتر درآمد داشته باشند. حتی در برخی از مواقع در کارگاه‌ها نیز سن پایین کودکان یک مزیت است و باعث می‌شود برخی از کارفرمایان بیشتر مراقب کودکان باشند. در همین زمینه کارفرمایی عنوان کرد:

اگر هم استفاده کنم، همین جوری به خاطر اینه حالی بهش بدم و اینا. منظورم اینه کار خیلی سنگین قطعاً بهش نمی‌دم. مث همین... که اینجاست، بیشتر به خاطر این که دستش رو بگیرم اینجاست، وگرنه اصلاً احتیاجی به این نیست. معمولاً بچه‌های کوچیک رو شخصاً، حالا بقیه جاها هم این جوریه، سعی می‌کنم بیشتر هواشون رو داشته باشم.

البته عکس این قضیه نیز وجود دارد؛ چنان که کارفرمای دیگر بیان کرد:

برای کارفرما مهم نیست که مثلاً این بچه احتیاج به استراحت داره، احتیاج به بازی داره، احتیاج به... البته پدر و مادر وقتی مهم براش نباشه، خُب کارفرما هم می‌گه وقتی بابا و ننه‌ش این جوری فکر می‌کنن، خُب منم این جوری‌ام دیگه.

در مجموع سن یک عامل اساسی تبعیض علیه کودکان است. برای مثال در بسیاری از کارها، به‌ویژه کارهایی که برای کارفرما انجام می‌شود مانند کار در کارگاه‌های تولیدی، کار در مزارع، کار در گلخانه‌ها و مانند این‌ها، حقوق یا دستمزد کودکان بسیار کمتر از افراد بزرگسال است، حتی زمانی که کودک به اندازه یک فرد بزرگسال کار می‌کند. تعدادی از کودکان در همین زمینه چنین روایت کردند:

کارگرای بزرگسال حقوقشون از من خیلی بیشتره.

حقوق ما با اونا زیاد فرق داره؛ اونا حداقل ماهی ۳ تومن رو می‌گیرن، ما خیلی کمتر، ۷۰۰ تا ۱ تومن مثلاً می‌شه.

من ۸۰۰، ۸۵۰ اینا می‌گیرم. بزرگ‌ترا یکی دو تا هستن، اونا ۱، ۱ و ۲۰۰ اینا می‌گیرن.

در این باره یکی از کارفرمایان پرده‌دوز عنوان کرد:

وقتی بچه‌ای وارد این کار می‌شه، ۲۰۰ تا ۲۵۰ تومن می‌گیره. بزرگ‌سالان تا ۵۰۰ تومن حقوقشون می‌ره تو هفته.

همچنین از آنجا که در برخی از مواقع کودکان برای خانواده و به‌اصرار خانواده کار می‌کنند، خانواده درآمد کودک را برای خودش نگه می‌دارد و حق اداره و اجازه خرج کردن آن را به کودک نمی‌دهد. در بسیار از مواقع دیگر کودکان درآمدشان را به خانواده‌هایشان می‌دهند و اگر خانواده در افغانستان زندگی کند، آن را از طریق صرافی‌ها برای خانواده‌هایشان ارسال می‌کنند یا زمانی که خودشان به کشورشان بازمی‌گردند، تمام درآمدی را که پس‌انداز کرده‌اند به خانواده می‌دهند. در همین زمینه یکی از کارفرمایان فعال در بخش کیف‌دوزی درباره نحوه پرداخت دستمزد کودک گفت:

خودشون گرفتن، باباهاشونم گرفتن. باباهاشون بعضی موقعا بیشتر گرفتن. درکل ما دستمزدشون رو به باباهاشون می‌دیم، چون خودشون این جور می‌کن.

یا برخی از کودکان درباره درآمدشان روایت کردند:

کارت به کارت می‌کنم، می‌فرستم برای اونا، افغانستان.

هرچی بخوام واسه خودم برمی‌دارم؛ نخوام، می‌فرستم افغانستان. من که اینجا پول لازم ندارم. دستم تو کاره، هرچی کار کنم، می‌فرستم واسه اونا.

می‌دم به مامانم. برای خودم هیچی بر نمی‌دارم. من که اینجا، چی بردارم؟

در مجموع باید گفت کار کودکان عامل مهمی در اختلال رشد آنان در ابعاد مختلف جسمی، هیجانی، عاطفی، شناختی، اجتماعی، و غیره است. کار کردن کودکان را از بسیاری از حقوقشان، از جمله حق تحصیل، بازی و شادی، امنیت و آرامش، محروم می‌کند. کودکان دوست ندارند کار کنند، اما فقر و باورهای اشتباه درباره کودکان آنان را به کار کردن وامی‌دارد. آن‌ها بارها و بارها از سختی‌ها، مشقات و مخاطرات کار شکایت

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۵۱

می‌کنند و به خوبی می‌دانند که مانند بسیاری از کودکان تحصیل و بازی حق آنان است، اما مجبورند از این حقوق اولیه چشم‌پوشند و کار کنند. گروه پژوهش در مشاهدات میدانی گاه با کودکان زباله‌گردی برخورد داشت که وسایل بازی را از میان زباله‌ها جدا می‌کردند و آن‌ها را برای خود نگه می‌داشتند تا در اوقات فراغتشان با آن‌ها بازی کنند یا در برخی از کارها دیده شد که کودکان به‌هنگام کار با هم بازی می‌کردند. کودک دست‌فروشی که در مترو کار می‌کرد در این باره چنین گفت:

دیگه هیچی، همه‌ش که کار نیست، ما گاهی وقتا اینجا بازی هم می‌کنیم؛  
می‌ریم تو کار بازی می‌کنیم.

یا تعدادی از کارفرمایان فعال در بخش‌های خیاطی، مکانیکی، و گل‌فروشی اذعان داشتند که حق کودک کار کردن نیست و کودک باید در این سن بازی کند و به مدرسه برود. روایت‌های آنان در این زمینه چنین بود:

بچه‌های هم‌سن‌وسال... یا باید درس بخونن یا باید بازی بکنن یا یه جایی باشه  
که از لحاظ سلامت روحی روانی بیمه بشن.

کلاً دوس ندارن بچه‌ها کار کنن، اون چیزی که من فهمیدم.

می‌گم که بچه کوچیک‌تر از اون چیزیه که...، بین، بچه می‌آد توی یه جمع،  
به‌فرض مثال، خُب بچه می‌آد توی یه جمع می‌شینن، یه چیزایی رو می‌شنوه که  
نباید بشنوه. یه کارایی رو می‌کنن که نباید جلوی اون بچه انجام بدن. بچه براش  
یه چیز عادی می‌شه، براش یه چیز عادیه؛ یعنی یه سری اتفاقا براش یه چیز عادی  
و طبیعی می‌شه.





تصویری از یک کودک خردسال گل فروش در مسیر بهشت زهرا (عکس از پژوهش)

## قومیت

یکی دیگر از تعیین کننده‌های اجتماعی قومیت است. البته قومیت جدای از سایر تعیین کننده‌های اجتماعی، مانند سن و جنسیت، نیست. برای مثال برخی از گروه‌های قومی ممکن است دخترانشان را بیشتر سر کار بفرستند و برخی دیگر کمتر؛ چنان‌که غربتی‌ها بیشتر دخترانشان را به کار می‌فرستند و افغانستانی‌ها کمتر. پس تعیین کننده‌های اجتماعی با هم رابطه دارند و می‌توانند در زمینه تبعیض یکدیگر را تقویت کنند. در ایران نابرابری‌ها با برخی از گروه‌های قومی - مذهبی پیوند خورده است، اما قومیت به تنهایی توضیح‌دهنده نابرابری نیست، بلکه بخش مهمی از نابرابری‌ها براساس الگوی مرکز - پیرامون شکل گرفته است<sup>[۳۷]</sup>. در مجموع امروزه طبقه، جنسیت، قومیت، نژاد، و گرایش‌های جنسی و فصل مشترک آن‌ها به مهم‌ترین عوامل طرد تبدیل شده‌اند.

در شهر تهران کودکانی از قومیت‌های گوناگون به کار مشغول‌اند و برخی از اشکال کار با برخی از قومیت‌ها گره خورده است که نشان‌دهنده اهمیت تعیین‌کننده‌های اجتماعی در شکل دادن به جهان اجتماعی ماست. در ایران چند قومیت عمده که در کارهای مختلف فعالیت دارند عبارت‌اند از: غربتی‌ها، گُردها، لُرها، تُرک‌ها، بلوچ‌ها و البته برخی از گروه‌های مهاجر مانند افغانستانی‌ها و پاکستانی‌ها. البته افغانستانی‌ها، خود، به چندین قومیت مختلف تقسیم می‌شوند.

اقوام ایرانی مانند تُرک، گُرده، بلوچ، و لُر تا حدود زیادی برای جامعه ایران شناخته شده هستند، اما قوم غربتی که کمتر از آن‌ها با عنوان یک گروه قومی یاد شده است کمتر شناخته شده‌اند. کار کودکان در میان این گروه شایع است و آنان در تهران بیشتر در محله‌های دروازه غار، شوش، خاک سفید، و اتابک ساکن‌اند. غربتی‌ها گروه یکدستی نیستند و از چند شهر و طایفه تشکیل شده‌اند، اما بیشتر آنان از شهر بابل هستند. برای بسیاری از آنان اسناد هویتی، مانند شناسنامه و کارت شناسایی، معنی چندانی ندارد. روابط درون‌گروهی در میان آنان قوی است. مدتی را در تهران می‌مانند و کار می‌کنند و سپس برای برخی از مراسمشان به بابل بازمی‌گردند.

گروه‌های قومی عمده کشور افغانستان نیز عبارت‌اند از پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، و ازبک‌ها. البته تمام گروه‌های قومی این کشور به این چهار گروه محدود نمی‌شوند. این گروه‌های قومی به لحاظ مذهبی با هم متفاوت‌اند. پشتون‌ها که حدود ۴۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند قوم غالب این کشور هستند و بیشتر پُست‌های سیاسی کشور از آن‌ها این گروه است<sup>[۳۸]</sup>. در افغانستان نیز همانند ایران نابرابری زیادی بین گروه‌های قومی وجود دارد و یکی از گروه‌های قومی طردشده هزاره‌ها هستند<sup>[۳۹]</sup>.

پاکستانی‌ها که بیشتر بلوچ‌اند بخش دیگری از نیروی کار کودکان در تهران را تشکیل می‌دهند.

موضوعی که در بحث قومیت و اشکال کار کودکان مهم است پیوند خوردن برخی از کارها با برخی از گروه‌های قومی است. برای مثال بیشتر زباله‌گردهای افغانستانی از

شهر هرات و بخش‌هایی از آن شهر هستند. کُردهای استان کردستان یا شهر قروه بیشتر در بخش تره‌بار فعالیت می‌کنند، ترک‌ها در کارهای تولیدی و فروشگاه‌های مواد غذایی فعالیت دارند. لُر، بخشی از کُردها، و بخشی از افغانستانی‌ها با چرخ‌دستی کار می‌کنند و، به اصطلاح، چرخی‌اند. غربتی‌ها و تعدادی از افغانستانی‌ها در چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنند و تعدادی از افغانستانی‌ها نیز در کار مکانیکی‌اند. پاکستانی‌ها نیز بیشتر در مزارع کار می‌کنند و تعدادی از آن‌ها در خیابان‌ها به کار مشغول‌اند. از کودک زباله‌گردی در منطقه اکباتان سؤال شد که «چه کسانی بیشتر به کار زباله‌گردی مشغول هستند»، او در پاسخ گفت:

ما بیشتر اهل هراتیم، ولی اونا که پشت کامیون هستن مال کابل هستن.

یکی از غربتی‌ها (کولی‌ها) درباره نوع کارهایی که انجام می‌دهند گفت:

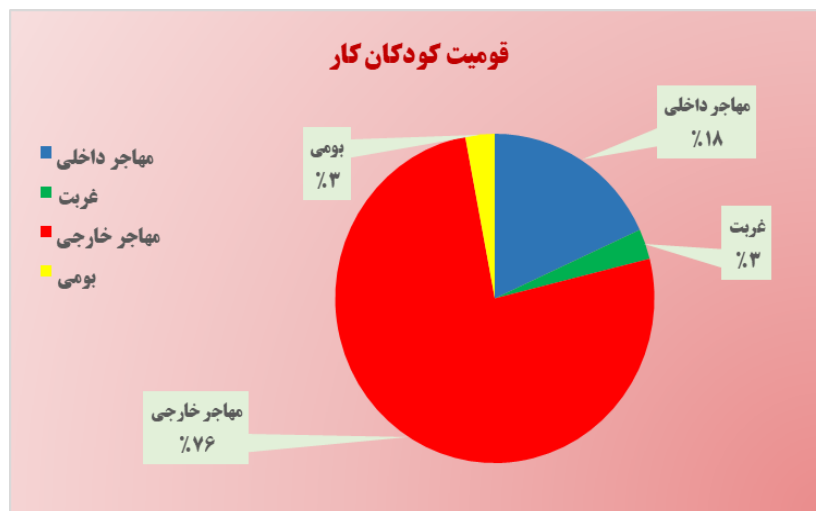
ما بیشتر سر چهارراه‌ها و ترمینال کار هستیم، فال می‌فروشیم، آدامس می‌فروشیم، دس‌فروشی می‌کنیم.

یکی از کارفرمایان نیز درباره کارگران خیاطی چنین نقل کرد:

خیلی از افغانستانی‌ها از ایران رفتن. ولی کلاً کارگرای اینجا توی این چیزا، محیط، کلاً بیشتر بچه‌های افغانستانی هستن، چون ایرانی‌جماعت بچه‌ش رو نمی‌فرسته بیاد از بوق صبح تا بوق سگ ازش کار بکشن، بعد ۴۰۰ تومن، ۳۰۰ تومن، ۵۰۰ تومن، اصلاً ۱ میلیون. ولی افغانستانی، نه دیگه. مثلاً یه زن و شوهرن، یه دفعه می‌بینی پنج تا شیش تا بچه دارن؛ حُب خرجش رو نمی‌تونه بده دیگه. می‌گه حداقل بفرستمش توی این خیاطیا کار کنن که خرج خودشون رو دربیارن، این جوریه شرایط.

یکی دیگر از کارفرمایان بخش پرده‌دوزی در بازار تهران در زمینه تفاوت‌های کار کودکان ایرانی و افغانستانی گفت:

شاگرد ایرانی اصلاً نیست؛ می‌آن دو هفته کار می‌کنن، می‌رن. ایرانیا رو نگاه کنی یا همه دارن پیک موتوری کار می‌کنن یا ماشین زیرپاشونه، یا می‌آن یه سال می‌خوان کار کنن، می‌خوان یه پله رو صد پله کنن. ولی اینا می‌آن کار می‌کنن از صفر تا صد کار رو یاد می‌گیرن. بیشترشون هم الآن شاگردای منن، داداشاشون توی آلمانن.



نمودار شماره ۱۰-۳: قومیت کودکان (N=۳۰۳)

روایت بالا به خوبی نشان‌دهنده نابرابری‌ای است که بین گروه‌های قومی در کار وجود دارد. افغانستانی‌ها به‌عنوان یک گروه مهاجر بیش از همه مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و در بسیاری از مواقع به کارهایی می‌پردازند که سخت و مشقت‌زاست، کارهایی مانند زباله‌گردی. به همین ترتیب در بخش غیررسمی، که حقوق و مزایایی آن از همه کمتر است، امنیت شغلی آن از همه پایین‌تر است، فاقد مزایای بیمه است، و مخاطراتش نیز از همه بیشتر است گروه‌های طردشده، مانند افغانستانی‌ها، فعالیت دارند. کار زباله‌گردی یکی از کارهای بخش غیررسمی است. در ارتباط بین بخش غیررسمی و کار گروه‌های قومی یکی از مسئولان شهرداری روایت کرد:

نمی‌دونم. جایی که کارگر ایرانی باشه احتمال این‌که بیمه رد بشه برای کارگر بیشتره، ولی هرچی به سمت غیررسمی می‌ریم، احتمال به‌کار گرفتن بچه‌ها بیشتره و می‌شه حدس زد

توی کارگاه‌هایی که غیررسمی هستن بیشتر افغانستانی‌ها هستن و توی پسماند خشک بیشتر تاجیک هستن و از هراز می‌آن. توی رفت و روب شهر بیشتر از بک هستن.

یکی از مددکاران اجتماعی مؤسسه‌ای که در منطقه فرحزاد استقرار دارد و از کودکان کار در این منطقه حمایت می‌کند در این باره گفت:

بچه‌های اینجا بیشتر افغانستانی هستن. الان بین بچه‌های کار خودمون ما فقط سه مورد بچه ایرانی داریم از شصت و یکی.

یکی از کارکنان وزارت کار نیز درباره قومیت بلوچ‌هایی که کودکان خود را به کار می‌گمارند گفت:

کودکان بلوچ که بعضاً گفته می‌شود پاکستانی هستند، ولی عمدتاً همان کودکان بلوچ فاقد شناسنامه ایرانی هستند. قشر بیشتر این کارگرهای خیابان و کارگاه بر می‌گردند به قومیت بلوچ که یا پاکستانی یا از بلوچستان خودمون هستند.

در بحث قومیت و اشکال کار دو نکته قابل توجه وجود دارد و این دو نکته پاسخ به این سؤال است که چرا برخی از گروه‌های قومی در برخی از کارها بیشتر فعالیت دارند. در واقع پاسخ این پرسش باز می‌گردد به شبکه‌های اجتماعی‌ای که در برخی از کارها فعال‌اند. برای مثال در ابتدا ممکن است برخی از افراد گروه قومیتی خاصی به کاری در شهر تهران مشغول شده باشند؛ سپس آن کار را گسترش داده‌اند و به همین ترتیب بیشتر خویشاوندان و همشهریان‌شان را به کار دعوت کرده‌اند و این‌گونه یک زنجیره خودتقویت‌کننده در آن کار شکل گرفته است. نکته دیگر به محل سکونت گروه‌های قومی باز می‌گردد. برای مثال اگر یک گروه قومی در محله فرحزاد یا کن در تهران اسکان گزینند، کودکان آن گروه قومی بیشتر احتمال دارد در مکانیکی‌ها و تعمیرگاه‌های ماشین مشغول شوند و از آنجا که بخشی از افغانستانی‌ها در این محله‌ها زندگی می‌کنند، در نتیجه کودکان آنان بیشتر در این نوع فعالیت‌ها مشغول‌اند. مرکز شهر و به‌طور خاص‌تر منطقه ۱۲ شهرداری بیشتر به فعالیت‌های بازار و فعالیت‌های پشتیبانی آن مانند کارگاه‌های تولیدی و انبارها اختصاص پیدا کرده است. جنوب تهران نیز به کوره‌های

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۵۷

آجرپزی، کار در مزارع، و مانند این‌ها. به عبارت دیگر، الگوهای استفاده از زمین در بخش‌های مختلف شهر سهم مهمی در جذب جمعیت‌های وابسته به آن و در نتیجه شکل و نوع کار دارد. به این بحث بیشتر در مقوله اشکال کار پرداخته می‌شود. مددکار اجتماعی یکی از مؤسسات مردم‌نهاد حوزه کودکی که در منطقه فرحزاد فعالیت دارند در این باره بیان داشت:

اکثر بچه‌هایی که در کارگاه کار می‌کنند افغانستانی هستند. اکثر بچه‌های افغانستانی وارد کارهای صافکاری، مکانیکی و در اولویت سوم آرایشگری می‌شوند، به چند دلیل: اول این‌که این کارها آموزشش خیلی راحت‌تر است، درآمد بیشتری دارد و خیلی زودتر از حرفه‌های دیگر استادکار می‌شوند و کلاً این مراکز نیروهای افغانستانی را راحت‌تر می‌پذیرند. مثلاً یک کارگاه چوب‌بری سازمانی یک مقدار نیروی افغانستانی را سخت‌تر قبول می‌کنند.

یکی دیگر از بحث‌های مهم درباره قومیت و کار تضادهای قومی است که از خلال کار کودکان نمود پیدا می‌کند. این تضادها تنها مختص به کار نیستند، بلکه در مدارس، روابط محله‌ای، بازی‌های کودکان، و دیگر روابط نیز نمود می‌یابد. در اینجا بیشتر به بحث تضادهای قومی از خلال کار پرداخته می‌شود. همان‌گونه که گفته شد، در جوامعی مانند ایران و افغانستان قومیت سهم مهمی در شکل بخشیدن به دنیای اجتماعی ما داشته است. برای مثال گروه‌ها یا افراد خود را با یک گروه قومی خاص دسته‌بندی می‌کنند و یا سایرین را در یک گروه قومی خاص دیگر قرار می‌دهند و رفتارهای آنان می‌تواند براساس داورهای درست و یا غلط - پیش‌داوری - با آن گروه قومی و در نتیجه رفتار با آن فرد باشد. از آنجا که بسیاری از کودکان در گروه‌های قومی مشغول به فعالیت هستند، روابط درون‌گروهی قومی در میان آنان وجود دارد و این روابط درون‌قومی مبنای تضاد اجتماعی میان آنان شده است. ممکن است برخی از قلمروهای جغرافیایی به برخی گروه‌های قومی اختصاص داشته باشد و در صورت ورود گروهی دیگر به آنجا با کارشان مخالفت شود. برای مثال کودکان بلوچ پاکستانی در چهارراه سعادت‌آباد کار می‌کنند و اگر گروه دیگری به آنجا بروند و کار کنند، با کار آن‌ها

مخالفت می‌شود. یا در بسیاری از مواقع برخی از چهارراه‌ها دست برخی از افراد خاص است که آنجا را به کودکان یا یک گروه خاص اجاره می‌دهند و ممکن است آن را به گروه قومی دیگری با قیمت بالاتر اجاره بدهند. برای مثال غربتی‌ها روزهای شنبه کار نمی‌کنند و به امور شخصی و منزل می‌پردازند. از این رو صاحب چهارراه ممکن است آن چهارراه خاص را در روز شنبه به یک گروه قومی دیگر، مانند افغانستانی‌ها، با قیمت بالاتر اجاره بدهد. همان‌گونه که گفته شد، کار در گروه‌های قومی باعث بروز تضاد در محل کار شده است. از یکی از کودکان افغانستانی اهل هرات که با چرخ دستی در بازار کار می‌کرد درباره نحوه برخورد شهروندان سؤال شد، پاسخ او چنین بود:

اونا خوبن، کاری ندارن. ولی این گُردا و لُرا رو مخن. می‌گن افغانی آشغال! چرا اومدی اینجا، پاشو برو ولایت خودت. می‌گم روزی شما رو که من نخوردم، خدا خودش روزی می‌ده. می‌زنن به چرخم، منم می‌زنم.

یکی دیگر از کودکان افغانستانی تاجیک در پاسخ به این سؤال که «رابطه‌اش با ایرانی‌ها چگونه است» گفت:

با ایرانیا خیلی دعوا می‌کنم. خودشون می‌آن به آدم فحش می‌دن. مام باهاشون جنگ می‌کنیم.

یکی دیگر از همین کودکان رابطه‌اش با سایر شهروندان و قومیت‌ها را چنین بیان کرد:

اونا مردم بدی‌ان؛ این خود ایرانیا خیلی خوبن، این لُرا و گُردا خیلی مردم بدی‌ان.

علت چنین برداشتی از سوی کودکان افغانستانی نسبت به لُرها و گُردها آن است که در کار با یکدیگر تضاد منافع دارند، چراکه بسیاری از ایرانی‌ها بر این باورند که حضور افغانستانی‌ها در کارهای مختلف باعث شده است کار برای ایرانی‌ها کمتر وجود داشته باشد و در صورت وجود کار، دستمزد پرداختی به آنان کمتر است، زیرا جماعت افغانستانی با مزد کمتر، بسیار بیشتر کار می‌کنند. از این رو کارگران ایرانی اتباع را به‌عنوان

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۵۹

یکی از عوامل کمبود و نبود کار و در نتیجه دستمزد پایین قلمداد می‌کنند. یکی از کودکان لر در همین زمینه نقل کرد:

این افغانستانیا کاروکاسبی ما رو خراب کردن، خیلی مفت کار می‌کنن، دیگه بیشتر به اونا کار می‌دن.

روایت ذیل، که از سوی کودکی افغانستانی نقل شد، بیانگر شکل دیگری از تبعیض‌های قومی علیه کودکان افغانستانی است:

هیچی، اونا رو چی کردن...، بعد یه ماه بهشون کارت اقامت دادن. دیگه هیشکی نمی‌تونه بهشون گیر بده... . توی ترکیه به‌خاطر اینه...، چون اینجا کارت اقامت بگیری نگیری بهمون گیر می‌دن. تا حالا خیلی گیر دادن به ما [با لحنی که انگار خیلی متداول است]، گیر دادن دیگه؛ پلیس و اینا همه‌شون گیر می‌دن دیگه، می‌آن می‌گن شما افغانی هستین باید برید بیرون.

## جنسیت

جنسیت، همانند سن و حتی تعیین‌کننده‌تر از آن، یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی اجتماعی به‌شمار می‌رود و مبنایی برای تبعیض و نابرابری است. محققان اجتماعی از جمله فمینیست‌ها بین «جنس» و «جنسیت» تمایز قائل می‌شوند تا نشان دهند که چگونه تفاوت‌های جنسی در زمینه فیزیولوژیکی مبنایی برای تبعیض علیه زنان شده است<sup>[۴۰]</sup>. یک نمونه مشخص در این زمینه کودک همسری یا ازدواج در سن کودکی است که از قضا با کار و سایر فرصت‌های زندگی ارتباط مهمی دارد. سنت‌ها و باورها و فقر در خانواده به ازدواج زودهنگام کودکان منجر می‌شود که آن‌ها را از تحصیل و فرصت‌های موجود در کودکی و در آینده که می‌تواند برعهده بگیرد محروم می‌کند. تحت تأثیر سنت‌ها و باورها و حتی فقر، کودکان زودتر ازدواج می‌کنند و از تحصیل و فرصت‌های شغلی آتی نیز محروم می‌شوند<sup>[۴۱]</sup>. در تمام کارهایی که تحت عنوان کار کودک از آن‌ها یاد شده است جنسیت در خصوص حضور کودک در محیط کار، اشکال کار، مخاطرات و آزارهای محیط کار، تعداد سال‌هایی که کودک می‌تواند کار کند، و



درآمد کودک نقش تعیین کننده‌ای دارد.

یافته‌ها و مشاهدات میدانی حاکی از آن‌اند که کار کودکان، به‌ویژه در اشکالی مانند زباله‌گردی، مکانیکی، جوشکاری، چرخ‌دستی و مواردی شبیه آن‌ها، بیشتر مشاغلی را دربر می‌گیرد که کاملاً پسرانه‌اند.

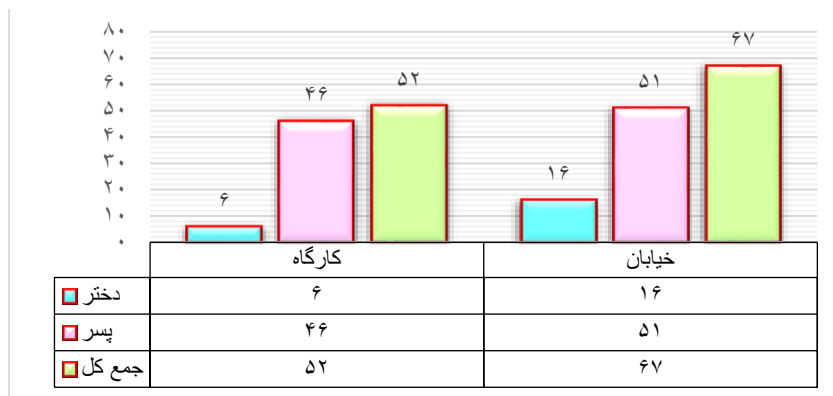
به عبارت دیگر، این پسران هستند که بیشتر بیرون از خانه کار می‌کنند، اما دختران نیز به طرق مختلف در کارهای خانه و یا امور مربوط به خانه به‌کار گرفته می‌شوند. این امر بیشتر نتیجه باورهای فرهنگی درباره مردان و زنان است، به‌گونه‌ای که براساس باورهای فرهنگی سنتی بسیاری از اجتماعات درباره تقسیم کار، وظیفه مردان پرداختن به کارهای بیرون از منزل و نان‌آوری بوده است و وظیفه زنان پرداختن به کارهای منزل یا مشارکت کردن در کارهایی که الزامی برای حضور آن‌ها در بیرون از خانه وجود ندارد. این نکته باعث شده است کمتر به کار کودکان دختر، به‌دلیل ماهیت پنهانی آن، توجه شود و حتی وضعیت و آمار آن‌ها از دید پژوهشگران نیز پنهان مانده است؛ چنان‌که یافته‌های اغلب پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه کار کودکان حاکی از آن است که کودکان پسر بیش از دختران به کار مشغول‌اند. برای مثال یافته‌های پژوهش وامقی و همکارانش که به وضعیت کودکان خیابانی پرداخته است نشان می‌دهد تنها یک‌چهارم این کودکان دختر و بقیه پسر بودند<sup>[۴۲]</sup>. یافته‌های پژوهش حسینی نیز نشان می‌دهد تنها ۵ درصد از کودکان دختر به کار مشغول بودند<sup>[۴۳]</sup>. این درحالی است که در صورت احتساب شمار دختران خانه‌دار، کفه ترازو قطعاً به‌سمت تعداد بیشتر کودکان کار دختر سنگینی خواهد کرد، زیرا سنت‌های رایج، باورهای غالب، و مسائل فرهنگی باعث شده است در بسیاری از خانواده‌ها دختران حکم خدمتکار دیگر اعضای خانواده را داشته باشند و تمام کار، حتی شستن لباس برادران، برعهده آن‌ها باشد. دختران خانه‌دار همان کسانی هستند که به‌دلیل غلبه نگاه مردسالار در خانواده امکان حضور در بیرون از خانه را ندارند و برای کارهایی که در خانه انجام می‌دهند نیز هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کنند.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۶۱

دختران خانه‌دار با کارفرمایان خود، که اغلب والدین و دیگر اعضای بزرگ‌تر خانواده هستند، در یک خانه زندگی می‌کنند، اما با آن‌ها حقوق برابر ندارند. در بسیاری موارد حتی کیفیت غذای آن‌ها نسبت به فرزندان پسر خانواده کمتر است.

البته باید گفت ممکن است دختران به کارهایی مانند کار در منزل و کار در برخی کارگاه‌های تولیدی مشغول باشند که کمتر در جلوه دید اجتماع قرار دارند و از این رو کمتر در پژوهش‌ها به مطالعه آن‌ها و اشکال کارشان پرداخته شده است. اما در مجموع شواهد حاکی از آن است که این پسران هستند که بیشتر به کارهای خارج از خانه مشغول‌اند تا دختران. یکی از متخصصان حوزه کودک در این باره بیان داشت:

توی جامعه افغانستانی کمتر دخترا رو برای کار بیرون می‌فرستن، بیشتر پسرا رو می‌فرستن برای کار بیرون. ولی خُب در کار خونه دخترا هم هستن، سبزی پاک‌کنی و این حرفا... . وقتی سبزی پاک‌کنی هست، پدر یا یکی از اعضای خانواده ساعت دو نصفه شب سبزی تازه رو می‌گیره می‌آره توی خونه و اینا باید تلاش کنن تا ده، یازده صبح این سبزی رو پاک کرده و دسته‌بندی شده تحویل بدن، شب کار هستن. معمولاً همه خانواده با هم کار می‌کنن.



نمودار شماره ۱۱-۳: توزیع جنسیت کودکان براساس دو شکل از کار (براساس نفر)

یا مددکار اجتماعی یکی دیگر از انجمن‌ها و مؤسسات حمایت از حقوق کودکان

در این باره چنین گفت:

اصلاً پذیرشمون بیشتر در حال حاضر پسرا هستن. از ۱۳۲ نفری که پذیرش کردیم، حدود بیست و پنج شیش نفر دختر هستن، بقیه پسر. دخترا هم کمتر برای درس خوندن می‌آن هم کمتر بیرون از خونه کار می‌کنن. این بیشتر برمی‌گرده به فرهنگ خانواده‌های افغانستانی و

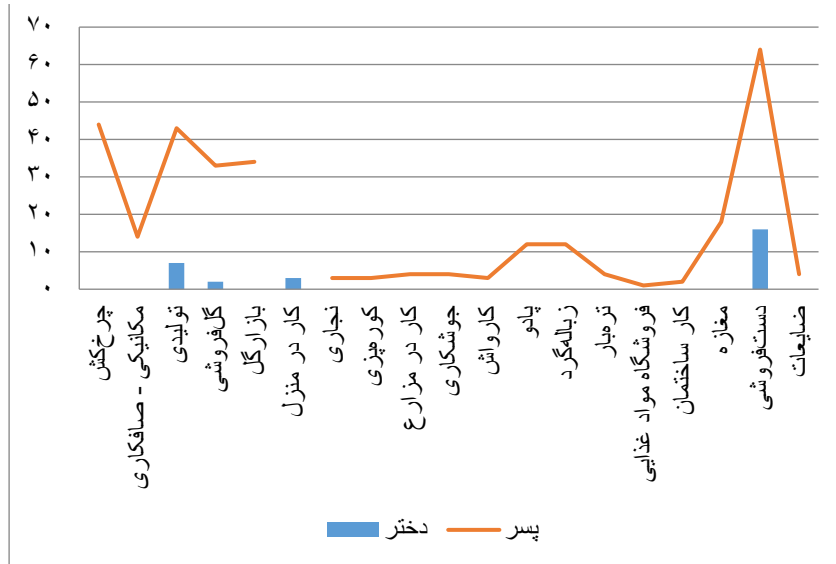
حتی ایرانی که بیشتر پسرانشون رو می فرستن توی اجتماع. ما هم به طور معمول یا خودمون شناسایی می کنیم یا اونا ما رو پیدا می کنن یا کسی معرفی می کنه.

جنسیت در شکل کار کودکان بسیار تأثیرگذار است؛ به این معنی که برخی از کارها را بیشتر پسران انجام می دهند و برخی دیگر را دختران. در مجموع پسران بیشتر در کارهای بیرون از منزل مانند زباله گردی، مکانیکی، چرخ دستی، کار در برخی از کارگاهی تولید مانند تولیدی کیف و کفش، فروشگاه های مواد غذایی، کوره های آجرپزی، میادین میوه و تره بار و مانند این ها فعالیت دارند، زیرا فضای این کارها تقریباً مردانه است و بعضی از کودکان کار شبها نیز در محل کارشان می خوابند. در عوض دختران بیشتر در کارهایی مانند خیاطی، کار در منزل مانند سبزی پاک کردن، و ساخت زیورآلات و کارهای مربوط به آن فعال اند. در کارهایی که به صورت خانوادگی انجام می شود، مانند کار در مزارع، ممکن است دختران و پسران، هردو، حضور داشته باشند. در برخی از کارها مانند کار در خیابان و دست فروشی در مترو و مواردی از این دست نیز هم دختران حضور دارند و هم پسران. روایت مددکار اجتماعی یکی از سازمان های مردم نهاد درباره جنسیت و کار کودکان چنین بود:

بچه های ما هفت نفرشون دخترن، بقیه پسرن. حالا دخترامون یکیشون که سنش هم پایینه، هشت سالشه، اون دست فروشی می کنه. یه مورد دیگه هم باز دست فروشی داریم که با پدر می ره دست فروشی می کنه. بقیه کارای توی خونه انجام می دن که مثلاً حالا یه سفارش می گیرن، دوزندگی انجام می ده، کارای زینتی و زیورآلات انجام می دن یا بخشی از کارای خیاطی رو انجام می دن. توی کارگاه های خیاطی بیشتریا پسر بودن، ولی دخترم توی کارگاه های خیاطی هم داشتیم.

یکی از دختران ساکن میدان اعدام که به کار در منزل اشتغال داشت در این زمینه چنین گفت:

خودم که دوس دارم بیرون کار کنم، ولی بابام به من و مامانم اجازه نمی ده بریم بیرون. می گه نمی خوام بیرون کار کنین.



نمودار شماره ۱۲-۳: جنسیت بر حسب نوع کار

یا چند نفر دیگر از مددکاران اجتماعی در همین زمینه روایت کردند: تقریباً نصف‌نصفن، چون اکثر بچه‌های کوچک توی کارگاه‌های خیاطی کار می‌کنن، وسط‌کارن.

نه تاشون دخترن و سیزده تاشون پسرن و گروه سنی شونم از ده سال داریم تا شونزده هیفده سال.

بستگی به این داره، مثلاً نگاه کنین، ما خیلی از دخترامون توی خونه کار خونگی انجام می‌دن. مثلاً من خواستم بشمارم اینجا نیومده. ولی خُب کار خونگی، پاپیون می‌دوزن، روی لباس منجوق‌دوزی می‌کنن، روسری می‌آرن توی خونه بسته‌بندی می‌کنن، اتو می‌زنن، جوراب رو می‌آرن می‌کنن توی این حالت مقوایی هست، مثلاً بسته‌بندی جوراب بهش می‌گن.

یکی از مسائلی که کودکان یعنی دختران با آن مواجه‌اند مسئله خروج از کار به‌هنگام افزایش سن است. خانواده‌ها همان‌طور که کودکانشان را وارد عرصه کار می‌کنند به همان شکل هم می‌توانند آنان را از کار خارج کنند. خانواده‌ها از یک سنی به بعد، به‌ویژه از سن بلوغ که نشانه‌های ظاهری دختران تغییر می‌کند، کمتر اجازه می‌دهند دخترانشان دست‌کم در برخی از اشکال کار فعالیت داشته باشند، خصوصاً اشکالی که جامعه آن‌ها را بیشتر کار مردانه می‌داند. دلایل این امر هم می‌تواند متفاوت باشد. یکی از این دلایل احساس خطری است که خانواده‌ها از این بابت می‌کنند؛ یعنی نگران آن هستند که دخترانشان در معرض آزار و تعرض جنسی قرار بگیرند. اما مهم‌ترین دلیل از نظر این خانواده‌ها آن است که کودکان بعد از مرحله بلوغ جسمی کم‌کم باید آماده ازدواج شوند. کار دختران در بیرون از خانه با ارزش‌ها و باورهای خانواده‌ها و اجتماعات آن‌ها مبنی بر این که دختر باید خانه‌داری کند در تضاد است. از این رو همین امر می‌تواند یکی از دلایل خروج کودکان دختر از چرخه کار خارج از خانه باشد. مددکار اجتماعی یکی از مؤسسات فعال در حوزه کودکی درباره تعداد دختران و پسران و نسبت آن‌ها چنین گفت:

اگر بخواهیم بگوییم، نسبت به قبل [تعداد] دختری خیلی کاهش پیدا کرد، چون که بیشتر کودکان کار ما افغانستانی هستند و دخترها به‌واسطه این که سنشون می‌ره بالا، خانواده تعصب دارن و اجازه نمی‌دن. الان پسران بیشتر شدن.

حتی در برخی از موارد کودکان کارشان را از اطرافیان‌شان پنهان می‌کنند تا آنان متوجه نشوند که کار می‌کنند. طبیعتاً فرهنگ خانواده و اجتماعاتی که کودک در آن کار می‌کند سهم مهمی در این زمینه دارد، زیرا - همان‌گونه که گفته شد - کار دختران آن‌هم در بیرون از خانه یا در خیابان برای این دسته از خانواده‌ها پسندیده نیست. یکی از دختران کار که در چهارراه ولیعصر کار می‌کرد در زمینه فعالیتش چنین روایت کرد:

آره، اینجا باهاشون دوستم. فقط به... من فقط به اون گفتم که من می‌رم سر کار؛ [اون] می‌دونست.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۶۵

زمانی که دختران وارد کار در خیابان‌ها می‌شوند، میدان عمل آن‌ها بسیار وسیع‌تر می‌شود و طبیعتاً ساختمان ذهنی و عادت‌واره‌های آنان نیز ممکن است تغییر کند. از این رو آنان از یک سو با فضای محدود خانوادگی و اجتماعی مواجه‌اند و از سوی دیگر با فضای خیابان و کار که لزوماً این دو با هم در یک راستا قرار ندارند. خانواده‌ها، به دلایل فرهنگی و سنتی، دختران را از ارتباط با مردان برحذر می‌دارند، اما کار در خیابان و سروکله زدن با آدم‌های مختلف در تضاد با توصیه‌های خانواده‌ها در این زمینه است. این مسئله می‌تواند تعارضاتی جدی را در کودکان به وجود بیاورد که ممکن است به تضاد نقشی و برخی از مسائل سلامت روان منجر شود. همچنین باید گفت احتمال این که خشونت، به‌ویژه خشونت‌های جنسی، در کار برای دختران پیش بیاید بیشتر است و همواره آنان و خانواده‌هایشان از این ترس دارند که مبادا آسیبی ببینند. از این رو ترس از آسیب دیدن یکی دیگر از عوامل پایان کار دختران در سطح خیابان و خارج از خانه است. البته این خشونت‌ها جدی هستند و دختران در بسیاری از مواقع آن را به صورت‌های مختلف تجربه کرده‌اند. روایت برخی از دختران کار، که در خیابان‌های مختلف تهران با آن‌ها مصاحبه شد، چنین بود:

آره، خاله، امروز یه آقای این رو زده، گفته باهام بیا... . می‌خواد بره برام لباس بخره. منم گفتم برو بابا! من نمی‌آم. مرده گفت بیا بدزدمتون؛ رفته بودیم توی بوستان.

خیلیا مثلاً پیشنهاد می‌دن؛ می‌گه بیا بریم فلان جا، بهت این قدر پول می‌دم، ولی ما تا حالا خر نشدیم.

مثلاً برخیا هستن تو ماشین شلوارشون رو درمی‌آرن و می‌گن بیا این رو نگاه کن.

این که مزاحمت برات ایجاد می‌کنه از این لحاظ، این پسر می‌آه اذیت می‌کنن... نمی‌دونم، پولت رو می‌زنن، هی پاپیچت می‌شن و این جور اذیت می‌کنه.

بعضی پسر می‌آه جلوت رو می‌گیرن، همه مشکلاتمون پسر هستن که اذیت می‌کنن.

در بسیاری از مواقع، زمانی که دختر در معرض خشونت قرار بگیرد، آنان به دلیل ترس ممکن است خشونت انجام شده را به شبکه‌های حمایتی، مانند خانواده‌هایشان، گزارش ندهند، چراکه در این مواقع کودک مقصر شناخته می‌شود، چراکه بارها به آن‌ها گفته شده است که تا زمانی که «سروگوش خود آدم نجنبه، کسی به اون کاری نداره» و این باور در وجود خود کودکان نیز نهادینه شده است. یکی از دختران کار که در منطقه یوسف‌آباد کار می‌کرد درباره همین باور چنین روایت کرد:

من که دارم می‌آم سر کار، کسی بهم چیزی نگفته. چون که ببخشید، معذرت می‌خوام، وقتی که خود آدم کرم نریزه، کسی با آدم کاری نداره، تا خودش کار نداشته باشه به کسی.



تصویری از دختران گل‌فروش در خیابان (عکس از خبرگزاری ایرنا)

## نگرش‌های کودکان

نگرش به مجموعه‌ای از عواطف، باورها، و رفتارها نسبت به یک شخص، یک موضوع، یک رویداد، یا یک شیء اشاره می‌کند. نگرش‌ها معمولاً در نتیجه تجربه یا تربیت شکل می‌گیرند و می‌توانند تأثیر زیادی بر رفتار داشته باشند. گرچه نگرش‌ها پایدار هستند، اما می‌توانند تغییر کنند. روان‌شناسان نگرش‌ها را به مثابه گرایش‌های آموخته‌شده برای ارزیابی چیزها به روشی خاص تعریف می‌کنند. این ارزیابی‌ها یا مثبت هستند یا منفی، اما در برخی از موارد ممکن است با عدم قطعیت همراه باشند. پژوهش‌ها نشان داده است نگرش شامل سه جزء یا مؤلفه است:

(۱) مؤلفه شناختی: به افکار و باورها درباره یک موضوع اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، شامل مجموعه‌ای از اطلاعات، ایده‌ها، واقعیت‌ها، و دانش و آگاهی درباره چیزهاست.

(۲) مؤلفه عاطفی: به عواطف و باورها نسبت به چیزها اشاره دارد که می‌توانند مثبت یا منفی، به نفع و یا به ضرر، و موافق یا مخالف آن باشند.

(۳) مؤلفه رفتاری: به گرایش رفتار نسبت به چیزها اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، این که ما چگونه نسبت به چیزها فکر می‌کنیم و به شناخت و احساسات ما نسبت به آن‌ها اشاره دارد<sup>[۴۴]</sup>.

همان‌گونه که گفته شد، نگرش نسبت به یک شخص، موضوع، رویداد یا شیء موضوعیت پیدا می‌کند. به همین ترتیب کودکان در امور مختلف درباره کار، تحصیل، کشورهای مختلف، شهروندان، خانواده، اوقات فراغت، و سایر چیزها و رویدادها یک‌سری نگرش دارند که مجموعه‌ای از ارزیابی‌های مثبت و منفی یا مطلوب و نامطلوب درباره آن‌هاست. در واقع نگرش آن‌ها ساختاری اعتقادی، شناختی، و عاطفی دارد. گرچه نمی‌توان نگرش کودکان را به جایگاه‌های اجتماعی‌ای که در آن زندگی و کار می‌کنند فروکاست، اما این جایگاه‌ها سهم بسیار مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های آنان دارند. به عبارت دیگر، تجربه زیسته آن‌ها از زندگی و کار به نگرششان شکل



می‌بخشد. بخشی از نگرش کودکان مربوط به کار یا کارهایی است که انجام داده‌اند و می‌دهند. این نگرش براساس تجربهٔ خانوادگی، دوستان، شرایط کار، شکل کار، و برخورد کارفرما و اطرافیان با آن‌ها شکل گرفته است. نقل‌قول‌های زیر همگی نشان‌دهندهٔ نگرش کودکان به کار است:

اونجا رفتم که مثلاً برای خودم کار کنم. پول بگیرم، برم مثلاً خرج کنم. مثلاً دوس نداشتم برم خونه به مامانم بگم پول بده. اول فیلم فروختم، بعدش میدون پونک، جوراب فروختم. اون موقع باز داستان پیشامد نشد. شهرداری ما رو می‌زد، دیگه بهزیستی یه بار ما رو بد زد [لبخند می‌زند]. بعد دیدیم نمی‌شه، نمی‌شه که باهاشون درگیر شد، جروبحث کرد. بعد دیدیم نمی‌شه، رفتیم سر ساختمون. سر ساختمون دیدیم داداشمون افتاد، مشکل براش پیش اومد، دیگه نرفتم. گچ‌کاره، از بلندی افتاد کمرش رو عمل کردن. بعد هیچی دیگه من نرفتم. بعد دیگه رفتم تو کار صافکاری. علاقه به شغلی که داشتم، اومدم اینجا. نزدیک چاهار پنج ماه من سر ساختمون کار می‌کردم، ولی داداشم خیلی وقته؛ نزدیک ده ساله گچ‌کاری می‌کنه، اون دیگه نیومد بیرون.

مفصله داستانش که اومدم صافکاری؛ اون موقع سنم پایین بود، افغانستان بودیم. بابامون رو گفتم بابا، اون ستاره رو دوس دارم، مارک بنز بود. بعدش بابام رفت یکی رو پیدا کرد برام آورد اون رو. سر همین مسئله به ماشین بیشتر علاقه پیدا کردم. همین جوری شد موتور رو یاد گرفتیم، ماشین رو یاد گرفتیم. بعد دیگه گفتم برم تو کار تعمیرگاه، خیلی هم علاقه دارم.

دلم می‌خواد بابام رو پولدار کنم، علاقه دارم، چرا؟ چون همهٔ فامیلان من از این شغل دو سه تا مغازه دارن. چون عموم توی آلمان رفته لاستیک‌فروشی زده، از بوی لاستیک خوشم می‌آد.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۶۹

برخی از کودکانی که در کارگاه‌ها و تعمیرگاه‌ها کار می‌کردند درباره دلایل انتخاب این نوع کار پاسخ‌هایی دادند که از تمایل آن‌ها به یادگیری مهارت، درآمد بیشتر، و خلاص شدن از مشکلات کار در خیابان حکایت داشت:

خیاطی رو دوس داشتم، خواستم که یاد بگیرم بتونم کار کنم.

اینجا کار می‌کنم که کار یاد بگیرم.

پول دربیارم.

می‌خوام یه کاری یاد بگیرم، بزرگ شم. نمی‌شه همه‌ش سر چارراه باشم.

می‌خوام یه کاری یاد بگیرم تا بتونم برای خودم بزرگ شدم کار کنم.

کار کارگاه بهتر از کار سر چارراهه؛ توی کارگاه جاش بهتره، اولش حقوقش کمه. ولی من دارم چرخ کاری یاد می‌گیرم تا حقوقم بیشتر شه.

خرج خونواده بدم.

توی این محل بودیم، بعد اینجا خیاطی زیاد بود، اومدیم توی این کار.

می خوام پشت چرخ بشینم خیاطی کار کنم. باید کار کنم دیگه، پول خانواده رو دربیارم.

کار یاد بگیریم از الآن. بزرگ شدیم نریم وایسیم سر کار، حقوق کم بگیریم.

[اینم] کاره دیگه. هیچ شغلی نداشتیم. شغل نبود دیگه. وقتی شغل بلد نباشی، خیلی سخته. الآن زندگیا همه‌ش عذاب شده. کارگری نیست، کار نیست. مجبوری، بدبختی اگه کار خوب بود، ما چرخ‌کشی می‌کردیم؟

کارم رو دوس ندارم، دلم می‌خواد از همین سر این چارراه برم، برم سر چارراه اونور، برم سر چارراه شهرداری. نمی‌دونم، دوس دارم با دوستانم بازی کنم. درس بخونم.



تصویری از یک نوجوان کارگر در کارگاه بلورسازی صنعتی در منطقه خیرآباد (عکس از پژوهش)

روایت‌های بالا همگی مجموعه‌ای از نگرش‌های کودکان نسبت به کارهایی را نشان می‌دهد که آن‌ها انجام می‌دهند. کودکان درباره شروع کار و دلایل آن به سه دلیل عمده که مجموعه نگرش‌های آنان در این باره را نشان می‌دهد اشاره داشتند که این سه نگرش عبارت‌اند از: داشتن استقلال مالی به منظور درخواست نکردن پول از خانواده، کمک به خانواده در تأمین هزینه‌ها، و یادگیری و کسب مهارت و پیشرفت در آن کار جهت دستیابی به امنیت شغلی در آینده. نگرش این کودکان به کار نیز مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت و منفی بود که به شکل یا ماهیت کار و تجارب کاری آنان بستگی داشت. در کارهایی که آنان آزادی عمل دارند و از آن لذت می‌برند و کارهایی که مهارتی را به واسطه آن یاد می‌گیرند نگرش کودکان مثبت‌تر است. مثلاً نگرش آنان به کار خیابانی از این جهت مثبت است که در آن آزادی عمل دارند و می‌توانند از آن لذت ببرند. اما برخی از کودکان به دلیل این که کار در خیابان آینده‌ای برای آنان به همراه ندارد نگرش منفی نسبت به آن دارند. پس کودکان می‌توانند به برخی از جنبه‌های کار نگرش مثبت و به برخی دیگر نگرش منفی داشته باشند. نگرش آنان به کار در کارگاه نیز همین‌گونه است؛ یعنی آنان از این که می‌توانند در این نوع کار مهارتی یاد بگیرند و آینده‌شان را با آن بسازند نگرشی مثبت به آن دارند، اما برخی از آن‌ها که این نوع کار برایشان یا سخت است یا با آلودگی و مخاطراتی همراه است نگرشی منفی به آن دارند. نگرش کودکان کار در مورد کسانی که به شکلی با آن‌ها ارتباط دارند نیز مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت یا منفی را توسعه می‌دهد. دو سازمان شهرداری و بهزیستی جزو گروه‌های مرتبط با کودکان کارند و معمولاً تجربه کودکان از این دو نهاد و کارگزارانشان تجربه‌ای همراه با خشونت بوده است. بنابراین نگرششان به آن‌ها منفی است و اعتمادی به این افراد ندارند.

نگرش کودکان مهاجر به کشور مقصدشان - در مورد بسیاری از کودکان افغانستانی، ایران و گاه کشورهای دیگری همچون آلمان - دربرگیرنده مجموعه‌ای از باورها و شناخت‌هایشان از آن کشور است. این نگرش‌ها تحت تأثیر زندگی در کشور مبدأ و مقصد، کار در هر دو کشور، و همچنین شبکه‌های اجتماعی این کودکان در کشورهای

اروپایی شکل گرفته است. برای این کودکان کشورهایمانند ایران و افغانستان پایمال‌کننده آرزوها و اهدافشان - به‌مثابه مجموعه‌ای از ارزش‌ها - است و کشورهای اروپایی همچون آلمان جایی است که امکان پیشرفت و خودآیینی در آن‌ها برایشان وجود دارد. کودکی افغانستانی در این زمینه چنین روایت کرد:

آلمان هم خوبه، چون که داییم اینا الان اونجان؛ می‌تانم درس بخونم، می‌تانم صاحب چیزی بشم. ولی کشوری مث ایران و افغانستان فقط باید کارگری کنی. کارگری هم بد نیستا، مثلاً به جایی نمی‌رسی، آگه به جایی برسی دیگه. حالا من که زحمتم رو می‌کشم، خونواده می‌تانند یه کمکی براشون. وقتی بدونی نمی‌تانی کمک کنی، ای‌جوری خیلی اذیت می‌شی.

کودکی که در یکی از کارگاه‌های کفش کار می‌کرد درباره کشورهای اروپایی و ایران نگرشش چنین بود:

برم آلمان همین حرفه رو ادامه می‌دم، به جایی برسم، چون کشوری خارجی وارد این مشاغل بشی درآمد فوق‌العاده بالایی داری. ما یه دونه رفیق داریم؛ بعد پسرعموش بیست ساله آلمانه. بعد اونجا، اینجا ساندویچی کار می‌کرد، اونجام رفت همون کار رو کرد. بعد یه پیتزافروشی زد. اصلاً خوبیش اینه کشوری خارجی دیگه تا موقعی خودت پولات رو تو شرط‌بندی و این‌ور اون‌ور به فنا نرسی. اینجا پوله یه تکون می‌خوره، دیگه تمومه کارت، سقوط کردی. حقیقته دیگه، یارو می‌ره پارچه می‌خره با پول الان، یهو ماه بعدی دوباره پول می‌آد بالا. خُب یارو مسلماً ضرر می‌کنه.

کودکی افغانستانی که از شهر هرات آمده بود نیز نگرشش درباره کشورهای دیگر

چنین بود:

جای خوب رو فقط آمریکاییان... . افغانستانی پولدار... . خانوم، ولی اونجا مثلاً خیلی...، مثلاً چیز...، خیلی نفرات کم‌پولن، ولی خیلی خیلیاشون خونه دارن. حتماً یه خونه دارن.

کودک افغانستانی زباله‌گردی نیز دربارهٔ کشورش و ایران چنین گفت:

دوس دارم برم افغانستان، ولی مثلاً دوس دارم برم فامیلا و اینا رو ببینم، ولی اونجا مثلاً بمونیم به درد نمی‌خوره. باید برم یه کشور دیگه غیر از ایران و افغانستان.

گویا کودکان نیز به‌خوبی مکانیسم زندگی ویران‌ساز تورم را می‌شناسند و می‌دانند که چگونه بر کسب‌وکارها تأثیر می‌گذارد و دریافته‌اند که کار کردن در ایران، جایی که کار ارزش خود را ازدست داده است، آینده‌ای برای آنان در پی ندارد. بنابراین رفتن از ایران را با تمام مخاطرات آن، همانند بسیاری از اقشار دیگر، ترجیح می‌دهند. شهروندان ایرانی برای کودکان افغانستانی و شهروندان ساکن تهران برای کودکان مهاجر شهرستانی گروه ارتباطی دیگری هستند که نگرش شکل‌یافتهٔ کودکان کار نسبت به آن‌ها متفاوت است که این نگرش حاصل ارتباطات در محل کار، محل زندگی، محل بازی با دیگر کودکان و باشگاه‌های ورزشی، و مدرسه است. بخشی از این نگرش‌ها براساس واقعیت‌های موجود شکل گرفته است و برخی نیز براساس مجموعه‌ای از پیش‌پنداشته‌های تحریف‌شده. نگرش کودکان ایرانی و افغانستانی، باوجود اشتراکات موجود، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. برای مثال طرد شدن کودکان افغانستانی در تعاملات روزمره بیشتر از کودکان ایرانی است و آنان بیشتر در معرض خشونت هستند. روایت‌های زیر نشان‌دهندهٔ نگرش برخی از کودکان افغانستانی به شهروندان ایرانی و برخی از نمایندگان اجرای قانون، مانند نیروی پلیس و مأموران شهرداری و بهزیستی، در برخورد با این کودکان است:

بعضیا خوب، بعضیا بد. مثلاً می‌ری با چرخ آشغال جمع می‌کنی، بهت فحش می‌ده، می‌گه افغانی! آشغال رو نریز رو زمین. می‌گم من نمی‌ریزم. پیش خودم می‌گم چرا این آدمایه زبون خوب ندارن، می‌تونن همین رو جوری دیگه بگن.

ایرانیا به ما می‌گن افغانی! چرا اومدی اینجا، برو کشور خودتون. فکر می‌کنن ما کارشون رو خراب کردیم. اما نمی‌دونن روزی دست خداست.

من رو دیروز زدن؛ یه چک زد اینجام [پشت سرش را نشان می‌دهد]. به پلیس بگم، می‌گه آره، افغانی، برو.

صبح تا شب جلوی آفتاب داری می‌سوزی. زمستون از سردی می‌میری، تابستون از گرما. حالا همه اینا به‌کنار، اقلایه چیزی بدن آدم دلش خوشحال بشه. آدم می‌ره خونه بگه حداقل یه کاری کردیم واسه خونه. بعضی وقتا الآن با خودم فکر می‌کنم خدایا، به چه دلیل ما آدمیزادا به دنیا اومدیم؛ داریم به هم بدی می‌کنیم، چشمون رو یه‌خرده باز نمی‌کنیم. اگه بدی کنیم، یه فکری به حال خودمون بکنیم.

یا کودک مهاجر ایرانی ای که در میدان تره‌بار میرداماد کار می‌کرد نگرش خود درباره شهروندان تهرانی را چنین به تصویر کشید:

اینجا خیلی پُرتوقعن، فکر می‌کنن باید همیشه دراختیار اونا باشی. مثلاً اینجا شلوغ می‌شه، ما نمی‌رسیم پالتارو بار بزنیم، دیگه همه‌ش می‌گن فلان...، میوه، سیب‌زمینی، خیار، گوجه چرا نمی‌آری. یا میوه‌ها رو فشار می‌دن، خراب می‌کنن، دیگه برنمی‌دارن. همه‌ش خراب می‌شه. ما بهشون می‌گیم، با زبون بد جواب می‌دن. من اول فکر می‌کردم این تهرانی خیلی بافرهنگن، ولی اصلاً این جور نیست.

کودکی که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقه قیصریه به‌عنوان پیک کار می‌کرد روایت کرد:

مثلاً بعضیا بار برایشون می‌بری، این همه می‌ری، پله رو می‌ری بالا، دیگه انعام نمی‌ده؛ بهش بگی، می‌گه مگه تو از صاحب‌کارت پول نمی‌گیری. درسته، اینا ممکنه خیلی پول داشته باشن، اما خیلی هم خسیسن.

نگرش کودکان کار دربارهٔ اوقات فراغت متفاوت است. بنابراین تعاریف آنها نیز از اوقات فراغت با یکدیگر تفاوت دارد. برخی وجود اوقات فراغت را ضروری می‌دانند و برخی دیگر غیرضروری. برخی آن را با شادی و بازی کردن تعریف می‌کنند و برخی دیگر با استراحت و خوابیدن و انجام دادن کارهای شخصی مانند نظافت و بودن کنار خانواده.

روز تعطیل می‌ریم می‌خوابیم، حموم می‌کنیم. نظافت خونه می‌کنیم. اگه وقت هم بشه می‌ریم داخل شهر می‌گردیم.

کودکی که در یکی از مکانیکی‌های منطقهٔ فرحزاد کار می‌کرد دربارهٔ روزهای تعطیلش چنین روایت کرد:

روزهای تعطیل می‌رم فوتبال، با دوستان می‌رم باشگاه.

نگرش به جامعه نیز شکل دیگری از نگرش کودکان است و معمولاً کودکان کار شرایط کار و زندگی خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. زمانی که می‌دانند در زندگی‌شان کمبودهایی نسبت به دیگران وجود دارد، احساسات و شناختی نسبت به جامعه در آنها شکل می‌گیرد که ترکیب این دو با هم نگرش به جامعه را شکل می‌دهد. این نگرش این‌گونه است که در جامعه نابرابری‌های زیادی وجود دارد و زندگی آنان در مقایسه با دیگران کمبودهای بسیاری دارد که باید با کار کردن بخشی از این کمبودها را جبران کنند. کودکی افغانستانی که در یک جوشکاری در منطقهٔ خلازیر مشغول بود احساسش از این کمبودها را با این جملات بیان کرد:



خونواده‌م به پول من احتیاجی ندارن. درآمدم رو می‌رم لوازم خونه می‌گیرم. اونا می‌گن نگیر، ولی من دوس دارم [با لذت می‌گویم]. چون رنج می‌برم، د خونه این نیست، رنج می‌برم. ناراحت می‌شم می‌گم فامیلامون دارن، ما نداریم، باید بگیریم. فامیلامون بیس سال پیش اومدن ایران.

## چشم‌پوشی و بهنجارسازی

کار کودکان در اشکال مختلف آن در شهر تهران بسیار رایج است و پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است: چرا با وجود قوانین، آیین‌نامه‌ها و سازمان‌هایی که در این حوزه حضور دارند و دارای منابع انسانی و مادی‌اند، ما هنوز شاهد کار کودکان هستیم؟ بخشی از دلایل این پدیده اجتماعی به مهاجرت کودکان اتباع و فقر گسترده‌ای که در جامعه ایران وجود دارد بازمی‌گردد، اما بخش دیگری از آن ناشی از کم‌کاری دستگاه‌های مرتبط با این حوزه است، دستگاه‌هایی مانند وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در رأس جامعه و بهزیستی به‌عنوان یکی از سازمان‌های تابع این وزارتخانه. در حقیقت این وزارتخانه باید نظارت دقیقی بر کارهای مختلف داشته باشد تا از کودکان در مشاغل سخت بهره‌برداری نشود و بهزیستی و سایر سازمان‌ها متولی حمایت اجتماعی و توانمندسازی نیز باید این کودکان را شناسایی کنند و با حمایت از آن‌ها و ارائه مشوق‌های جایگزین مانع از کار کردن آن‌ها شوند. البته مهاجرت و، به تبع آن، تابعیت بحث مهمی است و به لحاظ قانونی این سازمان‌ها وظیفه‌ای در برابر حمایت از کودکان غیرایرانی ندارند، اما این امر با وظایف انسانی و رعایت حقوق کودک مغایرتی ندارد، به خصوص این که ایران به‌عنوان یکی از کشورهای امضاکننده کنوانسیون جهانی حقوق کودک موظف است تمام ظرفیت‌ها را برای حمایت از کودکان مهاجر و پناهنجوی مقیم در کشور انجام دهد و با هر کاری که حقوق آن‌ها را پایمال می‌کند مبارزه کند. به‌کارگیری کودکان در اشکال مختلف، به خصوص کارهای سخت و زیان‌آور، نقض آشکار حقوق کودکان است و براساس پیمان‌نامه حقوق کودک - که کشور ایران نیز عضو آن است - دستگاه‌های موجود باید مانع کار کودکان شوند. در بند

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۷۷

دو پیمان نامه ذکر شده است: «کشورهای طرف کنوانسیون حقوقی را که در این کنوانسیون در نظر گرفته شده است برای تمام کودکانی که در حوزه قضایی آنها زندگی می کنند بدون هیچ گونه تبعیضی از جهت نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی، ملیت، جایگاه قومی و اجتماعی، مال، عدم توانایی، تولد، و یا سایر احوال شخصیه والدین و قیم قانونی محترم شمرده و تضمین خواهند نمود.»<sup>[۴۵]</sup> اما باید گفت در ایران دستگاه های موجود از ساماندهی مؤثر کودکان و منع کار آنها چشم پوشی می کنند و آنها را نادیده می گیرند. یکی از فعالان حقوق کودک در این زمینه نقل کرد: درکل وزارت کار و دستگاه های دیگری که متولی این امر هستن هیچ نظارت مؤثری بر کار کودکان ندارن، نظارتی بر کارگاه ها ندارن، ول کردن به امان خدا. مثلاً مگه خودشون نمی دونن توی کارگاه ها کودکان کار می کنن، توی خیابون هستن، یا کودکان توی سطح شهر زباله جمع می کنن. اتفاقاً خودشون یه سری پژوهش ها هم توی این زمینه دارن و حداقل یه شناخت نسبی از این موضوع دارن؛ می دونن، [اما] انجام نمی دن، حتی قوانین خودشون رو هم اجرا نمی کنن. البته از نظر مقررات ضعف نداریم، ولی از نظر اجرا مشکل داریم.

یا یکی از کارفرمایان کارواش دار در این زمینه عنوان کرد:

از طرف وزارت کار هیچ نظارتی وجود نداره، کیه می آد توی تلویزیونه؟ فقط می شنویم.

همان گونه که گفته شد، در حوزه کار کودکان و منع آن، قوانین و آیین نامه های زیادی وجود دارد، اما چنین به نظر می رسد که گویی برخی از آنها تصویب شده اند برای اجرا نشدن. تصویب قوانین لزوماً برای حذف کار کودکان کافی نیست، بلکه باید سازوکارهای مناسبی نیز برای اجرای قوانین تدارک دیده شود. همچنین منع یا غیرقانونی کردن کار کودکان به تنهایی برای حذف کار کودکان کفایت نمی کند، حتی اگر سازوکارهای مناسبی برای اجرای قوانین اندیشیده شود، چراکه خانواده ای که فقیر است برای جبران بخشی از هزینه هایش کودکانشان را به کار می فرستد. حتی باید گفت زمانی که فرصت های تحصیلی در دسترس نیستند، فرصت های اقتصادی منصفانه بین طبقات، اقوام، مذاهب، جنسیت ها و فضاها زیستی توزیع نمی شوند، کار کودکان

یکی از گزینه‌های جبران این تبعیض‌ها و محرومیت‌ها خواهد بود. همچنین شناسایی برخی از کارگاه‌ها، مانند کارگاه‌های خانگی و تولیدی‌هایی که در فضاهای خانگی راه‌اندازی می‌شوند، به دلیل نوع فعالیتشان، برای دولت نیز دشوار است و در صورت شناسایی، امکان نظارت بر آن‌ها به راحتی وجود ندارد. یکی از متخصصان امر در این باره گفت:

در آن‌هایی که زیرزمینی هستند تهدید کودکان بیشتر است، چراکه امکان نظارت و شناسایی کمتر است، چه نظارت سازمان‌های مردمی و چه نظارت مردمی، زمان کاری و نوع کاری و رعایت استانداردهایی که سلامت روانی و روحی و جسمی کودک را تأمین و تضمین کند. در این تعریف بعضی از کودکان در سن کار پانزده تا هجده ساله هستند، اما چون مدارک هویتی مشخصی ندارند طبیعتاً از حمایت‌های قانونی هم مانند بقیه برخوردار نیستند و این افرادی که مدارک هویتی ندارند هم ایرانی هستند و هم ایرانی نیستند، و نمی‌توان گفت که تمام آن‌ها ایرانی نیستند.

حتی در برخی از موارد که قوانین اجرا می‌شوند، کار و زندگی کودکان سخت‌تر می‌شود. همان‌گونه که در بخش‌های قبل توضیح داده شد، در بسیاری از موارد، نظارت بر برخی از کارها به خصوص کارهایی که کودکان بیشتر در انظار عمومی هستند، مانند کودکان در خیابان، و دستگیری آن‌ها در طرح‌های شکست‌خورده ساماندهی نه‌تنها مانع کار کودکان نشده است، بلکه آن‌ها را وارد کارهای دیگری کرده است که به لحاظ ماهیت و شرایط کار دشوارترند و کودک استقلال عمل کمتری در آن کارها دارد. همچنین در مواردی، مانند یورش به محل اسکان زباله‌گردها و تخریب محل اسکان و کار آن‌ها، چنین اقداماتی نه‌تنها در منع کار کودکان دستاوردی به همراه نداشته است، بلکه به اشکال مختلف حیات آن‌ها را تهدید کرده است. طرح‌های دستگیری کودکان اتباع غیرقانونی و رد کردن آن‌ها نیز همین‌گونه است. بنابراین باید گفت طرح‌های موسوم به ساماندهی کودکان یا منع کار کودکان به‌تنهایی برای حذف کار کودکان کافی نیست، بلکه در کنار آن حمایت‌های همه‌جانبه از آن‌ها و خانواده‌هایشان نیاز است. در برخی از موارد نیز قوانین ما دارای اشکال هستند و به‌نوعی این زمینه را برای کارفرمایان

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۷۹

فراهم کرده‌اند که از کار کودکان استفاده و چه بسا سوء استفاده کنند. یکی از متخصصان و فعالان حوزه کار کودک در این باره اظهار داشت:

ببین کارگاه‌ها از نظارت دولت دور هستن، این یه حقیقتیه و این که کارگاه‌های زیر ده نفر مشمول قانون کارگاه نمی‌شن؛ این خودش خیلی بده. الان ما سیاست یه بوم و دو هوا داریم؛ یعنی کودک کار می‌کنه. شاید از یه بزرگسال بهتر کار می‌کنه، چون من بچه‌ها رو توی این مکانیکیا، توی چال ماشین دیدم که اون تو می‌ره روغن رو عوض می‌کنه، کار ماشین رو انجام می‌ده... . خُب تا اینجا یه کارگر محسوب می‌شه. موقع حقوق که می‌رسه، کودکه؛ حالت دوگانه هست و دولت هم هیچ‌گونه نظارتی نداره، چون کارگاه‌های زیر ده نفر رو کارگاه‌های خونوادگی می‌دونه. در صورتی که اینا اصلاً کارگاه‌های خونوادگی نیستن. هیچ افغانستانی نمی‌تونه بیاد توی ایران یه مغازه‌ای، مثلاً مکانیکی، داشته باشه، یه مغازه میوه‌فروشی داشته باشه. اینا اون مغازه پدر - شاگردی نیستن. یه زمانی می‌گفتن کارگاه‌های زیر ده نفر جزو قانون کار می‌شه. بعد که اون کارگاه‌ها رو برداشتن، خیلی از اون کارگاه‌ها دیگه از اون قوانین کار خارج شدن.

البته باید گفت این تنها دولت نیست که به نوعی از حذف کار کودکان چشم‌پوشی می‌کند، بلکه بسیاری از سازمان‌های عمومی دیگر مانند شهرداری‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد، کارفرمایان، و خانواده‌های کودکان نیز به نوعی چشمشان را بر کار کودکان می‌بندند و یا آن را هنجارسازی می‌کنند و حتی در برخی از موارد آن را توجیه می‌کنند. شهرداری تهران یکی از این سازمان‌هاست. برای مثال براساس بسیاری از دستورالعمل‌های بخش‌های مختلف، مانند آیین‌نامه جمع‌آوری زباله‌های خشک، کار کودکان یا به‌کارگیری کودکان برای آن کار ممنوع است، اما از آنجا که شهرداری این نوع کارها را به بخش خصوصی برون‌سپاری می‌کند و نظارت ضعیفی بر پیمانکاران، به‌خصوص در زمینه به‌کارگیری کودکان دارد، از کار کودکان چشم‌پوشی کرده است و پیمانکاران به کار آن‌ها مشروعیت بخشیده‌اند. این را به خوبی در کارهایی مانند زباله‌گردی، کار در میادین میوه‌وتره‌بار، و چرخی‌های موجود در بازار می‌توان مشاهده کرد. یکی از متخصصان حوزه کودکی در این باره چنین بیان کرد:

این برون‌سپاری و خصوصی کردن کارها به‌خوبی زمینه را برای کار کودکان فراهم کرده است. اگر خود شهرداری بخواهد این کار را انجام بدهد از آنجا که می‌تواند به‌مثابه یک نهاد رسمی مورد نقد قرار گیرد، شاید کمتر از کودکان استفاده می‌کرد، اما با برون‌سپاری این کارها، از خودش سلب مسئولیت کرده است؛ بر پیمانکاران هم درکل نظارتی ندارد.

کارفرمایان نیز براساس توجیهات مختلفی کودکان را در کارهای مختلف به‌کار می‌گیرند و کار آن‌ها را بهنجار جلوه می‌دهند. در اینجا بهنجارسازی ناظر بر باورهای آن‌ها درباره کودکان و کار آن‌هاست. یکی از توجیهات آنان برای به‌کارگیری کودکان و بهنجار نشان دادن کارشان این است که خود آنان نیز از دوره کودکی کار را شروع کردند و کار کردن کودک نه‌تنها باعث آسیب زدن به او نمی‌شود، بلکه در رشد اجتماعی و یادگیری مهارت‌های زندگی مؤثر است و طبیعی است که این باور اشتباه جای تأمل و نقد بسیار دارد. البته آن‌ها به‌خوبی قادر نیستند بین اشکال کار کودکان و کارهایی که جزو کار کودکان محسوب نمی‌شوند و همچنین پیامدهای کار کودک تمایز قائل شوند. یکی از کارفرمایان در همین زمینه چنین گفت:

من خودم از بچگی توی این کار بودم (کار مکانیکی). مَثِ همین بچه‌ها، صبح می‌اومدیم، شب می‌رفتیم. خیلی چیزارو آدم توی کار یاد می‌گیره و می‌تونه بعداً برای خودش کاره‌ای بشه.

اگرچه نباید فراموش کرد که این شکل از مهارت‌آموزی بیشتر به کار اقتصادهای سنتی و کارهای خانگی و کارگاه‌های تولیدی کوچک می‌آید، در جامعه جدید که واحدهای کار سازمان‌یافته‌اند و براساس دانش و صنعت تأسیس شده‌اند دیگر این‌گونه فرایندهای یادگیری کاربرد چندانی ندارد. البته که بخشی از اقتصاد ما همچنان به‌صورت سنتی باقی مانده است و مهم‌تر از آن بخش غیررسمی است که در نبود اقتصادی کارآمد گسترش یافته است و هنوز فرصت‌های شغلی بسیاری برای انجام دادن کارهای پیش‌پاافتاده و استفاده از نیروی کار یدی وجود دارد. یکی دیگر از توجیهات این گروه برای به‌کارگیری کودکان آن است که کودک باید از سنین پایین وارد

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۸۱

کار شود و مهارت‌آموزی کند تا بتواند آینده شغلی خود را در آن حیطة تضمین نماید. کارفرمای یکی از کارگاه‌های کفاشی در این باره روایت کرد:

این کار رو باید اتفاقاً از بچگی شروع کرد، چون وقتی اول می‌آی توی کار، کار بلد نیستی، حقوقت خیلی پایینه و کار سخته. باید از سن کم بیای که هم به کار عادت کنی و هم این‌که به سنی که رسیدی و بزرگ‌تر شدی، درآمد حداقلی داشته باشی.

برخی دیگر از کارفرمایان استدلال کمک به کودک را مطرح می‌کنند. آنان بر این باورند و فکر می‌کنند که با دادن کار به کودک به‌نوعی به خانواده او و کودک کمک کرده‌اند. شاید این دسته از کارفرمایان در داخل کارگاه‌ها نیز بیشتر هوای کودک را داشته باشند، کارهای سنگین را به او نسپارند، و درطول کار از کودک مراقبت کنند. شاید اگر این گروه از کارفرمایان از پیامدهای کار کودک آگاه بودند، دیگر، کودکان را به کار نمی‌گرفتند. یکی از این کارفرمایان شاغل در بازار گل بیان کرد:

والا به قانون کودکان کار و اینا قلباً احترام می‌ذارم. اگه هم استفاده کنم، همین جوری، به‌خاطر این‌که حالی بهش بدم و اینا؛ منظورم اینه کار خیلی سنگین قطعاً بهش نمی‌دم. مَثِ همین... که اینجاست. بیشتر به‌خاطر این‌که دستش رو بگیرم اینجاست، وگرنه اصلاً احتیاجی به این نیست. این بنده خدا اینجاست که مثلاً گلدونی عوض کنه دوزار گیرش بیاد، یه دشتی بزنه، به این صورت.

یکی از کارفرمایان صنف پوشاک که تجربه چندین باره کار با کودکان را داشت نظرش درباره به‌کارگیری کودکان را با این جملات بیان کرد:

می‌گم تا اونجایی که دست خودمه سعی می‌کنم نگیرم بچه. می‌گم پدرای اینا بیشتر چرخی‌ان؛ این جور آدم‌ها بیشتر چیزن... بچه‌ها رو می‌آرن. ولی خودم آگه آگهی بدم، تماس بگیرن، نمی‌گیرم. معمولاً آره، استفاده نمی‌کنم، مگه این که معرف باشه. مثلاً جای دیگه مطمئن نداره، می‌گه آقا اینجا باشه، دو ماه، سه ماه کار کنه. ولی درکل سخته دیگه. با بچه‌ها کنار اومدن واقعاً سخته. یا باید سنت رو کنار بیاری و هم‌سن خودشون بشی، یه ذره حالا تجربه بیشتر بخوای باهاشون کار کنی یا بخوای دستور بدی، می‌بینیم دیگه یه چیزی بخوایم بهش بگیریم، بغض می‌کنه. یا یه کار رو خراب کنن، آگه یه ذره بلند بهشون بگی کار رو خراب کردی، می‌بینی که ناراحت شده، از دلش شکسته و اینا. خُب این رو من به دست آوردم تجربه‌ش رو. سعی می‌کنم به شوخی و خنده یه جورای بهش بگم که آقا کار رو اشتباه زدی. آگه بخوای جدی برخورد کنی، قشنگ می‌بینی ناراحت می‌شه؛ بچه‌ست، دیگه همین.

گاهی کارفرمایان، براساس جنس یا شکل کار، کار کودکان را بهنجارسازی می‌کنند، زیرا بر این باورند که وقتی کارهای سبک و در حد توان کودک به او سپرده شود می‌توان از کودکان در کار استفاده کرد. در پاسخ به این گروه باید گفت این دسته از کارها ممکن است یا به لحاظ شرایط محیط کار، نه ماهیت کار، برای کودک مناسب نباشد یا به سبب آن که زمان زیادی را از کودک می‌گیرد در مدرسه رفتن او خلل ایجاد کند. یکی از کارفرمایان که تولیدی داشت و با انجام دادن کارهای سبک توسط کودکان موافق بود نظرش را با این جملات بیان کرد:

باز می‌گم بستگی به شرایط داره؛ یه جاهایی هست وقتی به بچه خوبی می‌کنی اون قدر خوبیت رو بهتر می‌دونه و بستگی [داره] می‌گم. کار آگه خیلی سنگین باشه، از بچه استفاده نمی‌کنیم. کار سبک باشه، قاعدتاً می‌شه یه جورایی. کار خاصی نداره که مهارت خاصی به دست بیارن. از لحاظ مهارت ذهنشونه که قوی می‌شه توی کار. چه جورای بگم، کار رو به نحو احسن انجام بدن، همین، چون کارش مهارت خاصی نداره، فقط اون وسط کاریه و کار سبکیه.

صاحب یک فروشگاه مواد غذایی نیز معتقد بود که بسته به نوع کار می‌شود از کودک استفاده کرد و در این باره چنین گفت:

نگاه کن، شرایط بچه‌ها، حالا جا داریم تا جا، مثلاً چیزی که هستش از چاهارده پونزده سال قبول می‌کنیم، به شرطی که خونواده‌شون خودش بدونه. ما سیستمون اینه؛ طرف می‌آد، با مادرش می‌آد. ما با مادرش صحبت می‌کنیم، مثلاً می‌گیم آقا، این شرایط، نه صبح تا نه شب. حد و حدودمون رو رعایت می‌کنیم. سیستم اینجا رو داریم. می‌گیم، حد و حدود خودمون رو رعایت می‌کنیم.

دسته‌ای دیگر از کارفرمایان بر این باورند که کار کودک باعث می‌شود کودک مشغول شود و از سایر رفتارهای پُرخطر، مانند ولگردی و بزهکاری، اجتناب کند. به باور این گروه، از آنجا که کودک به کار مشغول می‌شود و کارفرما در محیط کار بر رفتار او نظارت دارد، همین امر مانعی بر سر راه رفتارهای بزهکارانه کودکانه و سوءاستفاده از آنهاست. کارفرمای یک خیاط‌خانه در این باره چنین گفت:

این رو اگه دستش رو نگیری، کمکش نکنی، بلند می‌شه می‌ره یا می‌شه کودک کار سر چارراه یا معتاد یا ازش سوءاستفاده می‌کنن همه‌جوره، سوءاستفاده‌هایی که خودتون بهتر می‌دونین.

دسته‌ای دیگر از آنان بر این باور هستند که استفاده از کار کودکان هم به نفع خود کارفرمایان و هم به نفع کودکان است، زیرا کودک برای آنان یک نیروی کار ارزان است و کارفرما در قبال این نیروی کار ارزان به او کار داده است که همراه با یادگیری یک مهارت است و ممکن است ماهیانه مبلغی نیز به او بپردازد. مغازه‌داری درباره مزیت استفاده از نیروی کار کودک چنین گفت:

یه جورایی دو سر برده توی کارایی که انجام می‌دیم؛ بالاخره یه جاهایی هم هستش اون در مغازه من رو باز می‌کنه، من به چاهار تا کار می‌رسم، می‌دونی چی می‌گم.



دسته‌ای دیگر از کارفرمایان تلقی خاصی از سن کودکی دارند و فکر می‌کنند که دوره کودکی احتمالاً تا ده دوازده سالگی است و افراد بالای پانزده سال را کودک نمی‌دانند و بر این باورند که می‌شود از کار این گروه از افراد (که در واقع کودک‌اند) استفاده کرد. همچنین به اعتقاد آن‌ها سن کودکی و استفاده از کار او می‌تواند براساس قومیت کودکان متفاوت باشد. برای مثال به باور آن‌ها احتمالاً سن کودکان ایرانی و افغانستانی متفاوت است و می‌توان از کار آن‌ها استفاده کرد. بنابراین ملیت و قومیت کودکان برای این گروه از افراد مبنایی تبعیض‌آمیز علیه کودکان است. کارفرمایی که در بخش ضایعات کار می‌کرد و نگاه نادرستی درباره سن کودکی داشت درباره استفاده از کار کودک چنین گفت:

آره، باهامون می‌آن. بچه که نیستن، پونزده شونزده ساله که دیگه فکر نمی‌کنم بچه باشه؛ نوجوونه، بعد افغانستانی ان همه شون.

دسته‌ای دیگر براساس این توجیه کودکان را به کار می‌گیرند که اگر کودکان خودشان اصرار بر کار کردن داشته باشند، آنان را به کار می‌گیرند. البته برخی از کودکان به دلیل فقر خانواده یا اصرار خانواده ممکن است به دنبال کار بروند و از کارفرما بخواهند تا به او کار بدهد. از آنجا که شبکه‌های حمایتی این کودکان ضعیف‌تر است، ممکن است برای پیدا کردن کار تلاش زیادی کنند و در نهایت وارد کارهای پُرخطر شوند. بنابراین بیشتر در معرض خطر و سوءاستفاده قرار دارند. صاحب یک تعویض روغنی درباره اصرار خود کودکان برای گرفتن کار چنین روایت کرد:

بیان التماس کنن، این کار رو می‌کنیم. من بهتون عرض کردم، بیشتر با بزرگا کار می‌کنم؛ کسایی که کاربلدن دیگه، کسایی که خودشون زنگ می‌زنن، مهندس، کار داری؟ کار نداری؟ کار داشته باشم، من این جور دنبالشون نمی‌رم، چون من نیروی خودم رو دارم. گفتم بیشتر بچه‌های توی این سنی و این صنفی رو جوری استفاده می‌کنم؛ بخوام، اونا زنگ بززن احتیاج داشته باشن به کار، می‌گم حالا تو هم بیا به گوشه‌ای از کار رو بگیر، اگه کار باشه. ولی این که من بدوم دنبالشون، تا حالا نبوده. بعد من نیروی به‌دردبخور دارم هم سن بالا هم وارد. چون بچه، مخصوصاً اگه بی تجربه باشه، بیشتر دست‌وپای آدم رو می‌گیره.

دسته‌ای دیگر از کارفرمایان از آنجا که می‌دانند کودکان مطیع‌ترند و هرچه به آنان امرونی‌ی کنند آنان انجام می‌دهند، کمتر در کار اعتراض می‌کنند، و کمتر پیگیر حق و حقوقشان هستند در مقایسه با بزرگسالان، بنابراین از کار کودکان استفاده می‌کنند. معمولاً و براساس شواهد میدانی، این دسته از کارفرمایان کودکان را در محیط کار آزار می‌دهند. برای مثال ممکن است سر آنان داد بزنند، به آنان امرونی‌ی کنند، و در صورتی که نخواهند کودک برای آنان کار کند، حتی ممکن است دستمزد او را پرداخت نکنند. یکی دیگر از دلایل استفاده از کودکان کار از سوی کارفرمایان آن است که در کارهایی که ساعات کار طولانی یا نامتعارف است و باید در شب انجام شود، این کودکان هستند که به خوبی می‌توانند از عهده این کارها برآیند، زیرا افراد بزرگسال یا متأهل حاضر نیستند چنین کارهایی را انجام دهند. مثلاً در کارهایی که محل اسکان و کار یکی است یا در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند و یا کودکان شاغل در این بخش از شهرستان مهاجرت کرده‌اند این کودکان هستند که به نحو بهتر می‌توانند این کارها را انجام دهند و از هر لحاظ به نفع کارفرماست. یکی از صاحبان کارواش در همین زمینه اشاره کرد:

من می‌گم بعضی وقتا این بچه‌ها از صد تا بزرگ بهترن، چون هم صادق‌ترن هم حرف‌گوش‌کن‌ترن، هم بیشتر می‌ترسن تا آدمای جوونی که کله‌شون باد داره. مثلاً بیست‌ساله، نوزده‌ساله تا می‌گی بالای چشت ابرو، می‌خواد قهر کنه بره یا به ضربه‌ای بهت بزنه.

کارفرمای دیگری که فروشگاه لوازم‌یدکی ماشین داشت در مزیت استفاده از کودکان کار عنوان کرد:

حس خوبیه، بچه‌های باهوشی‌ان؛ نسبت به بزرگ‌ترا بهتر کار رو پیش می‌برن. ما هم تونستیم بهشون اعتماد کنیم و کار رو دستشون سپردیم.

به همین ترتیب دسته‌ای دیگر تنها به نفعشان در کار توجه می‌کنند و برای آنان فرقی نمی‌کند که چه کسی کار را انجام می‌دهد و مهم این است که کار انجام شود. در همین زمینه صاحب یک فروشگاه مواد غذایی چنین گفت:

هرکس که نیاز به کار داشته باشه، ما اینجا جا داریم براشون که بهشون کار بدیم. حالا کوچیک و بزرگی شونم برامون مهم نیست. اصل کاریه که انجام می‌دن برامون، این مهمه.

گاهی کارفرمایان در برخی از کارگاه‌ها می‌دانند که استفاده از کار کودکان غیرقانونی است، ولی بازم، به دلیل ارزان بودن کار آن‌ها و مطیع بودن کودکان، از آن‌ها استفاده می‌کنند و زمانی که بازرسان کار به این کارگاه‌ها مراجعه می‌کنند، آنان را از دید بازرسان پنهان نگاه می‌دارند. برای مثال ممکن است آنان را به انباری‌ها یا مکان‌هایی خارج از تیررس نگاه بازرسان انتقال دهند یا از درهای پشتی کارگاه خارج کنند. کارفرمایی که تولیدی کیف و کفش داشت درباره شگرد استفاده از کودکان در کارگاه‌های رسمی چنین نقل کرد:

کارگاه‌های رسمی هم از نیروی کار کودک استفاده می‌کنند، ولی با احتیاط. اگر بازرس کار هم برسد، اظهار می‌کنند که فرزند یکی از کارگراهاست یا او را پنهان می‌کنند تا بازرس متوجه نشود.

دسته‌ای از کارفرمایان هم شرایط کودکان را کمی درک می‌کنند و به بی‌تفاوتی خانواده‌ها نسبت به کودکان و سوءاستفاده کارفرمایان از این شرایط انتقاد دارند و معتقدند کودکان حقوقی دارند که باید رعایت شود. یکی از آنان که در صنف پرده‌دوزی اشتغال داشت در این زمینه گفت:

برخی از کارفرماها برایشون مهم نیست که مثلاً این بچه احتیاج به استراحت داره، احتیاج به بازی داره، احتیاج به... البته پدر و مادر وقتی مهم برایش نباشه، خُب کارفرما هم می‌گه وقتی بابا و ننه‌ش این جور فکر می‌کنن، خُب منم این جور می‌ام دیگه.

کارفرمایی که در بازار تهران حجره داشت نیز درباره انتقاد از کار کودکان گفت:

محیط بازار محیط خوبی نیست؛ کثیفه، خیلی محیط بدیه. اینجا باید دروغ و کلک یاد بگیره.

سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در برخی از مواقع زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کنند. برای مثال ممکن است به دلیل مشاهده فقر خانواده و این که خانواده کودک و خود کودک از آنان خواسته‌اند تا برایشان کار پیدا کنند، در برخی از موارد چنین کاری را انجام دهند. باید گفت گرچه سمن‌ها بر این باورند که کار کودک اشتباه است، اما در مواردی با استفاده از برخی توجیهات و راه‌های میانبر زمینه کار کودک را فراهم می‌کنند. برخی از توجیهات آنان چنین است که کار در کارگاه‌های تولیدی، که کودک مهارتی را یاد می‌گیرد و برای آینده او مناسب است، بهتر از کار در خیابان است و یا بر این باورند که کار کردن کمتر به این کودکان آسیب می‌زند و حتی راه را بر بسیاری از انحرافات می‌بندد. این سازمان‌ها بسته به محل یا مکانی که در آن استقرار یافته‌اند ممکن است راهبردهای مختلفی را برگزینند. برای مثال در منطقه فرحزاد ممکن است در برخی از کارگاه‌های منطقه یا در منطقه ۲ شهرداری برای کودکان کار پیدا کنند، البته از نوع کارهایی که به باور آنان برای آینده کودک مناسب است و احتمال به خطر انداختن سلامت کودک کمتر است. یکی از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد در این باره معتقد بود: توی یه مرحله می‌تونیم کاهش آسیب کنیم؛ یعنی حداقل جایی که کودک کار می‌کنه رو تحت کنترل داشته باشیم یا اگه می‌دونیم کودک با توجه به توانمندیش می‌تونه شغل بهتر داشته باشه، می‌تونه یادگیری داشته باشه از سر چارراه بیاریمش کارگاه؛ این قدم اوله که درکنارش بهبود شرایط خونواده و توانمندسازی دیگه اعضای خونواده و بعد درنهایت گرفتن کار از کودک این روند کلی برنامه‌ست. حالا کاری که ما انجام می‌دیم ارتباط با کارفرما

داریم؛ یعنی کودک هر جا که کار می‌کنه، که حالا ممکنه اونجا رو خودمون به کودک معرفی کرده باشیم، رفته باشیم مراکز مختلف، مٹ آرایشگری، با کارفرما ارتباط گرفته باشیم، کودک رو معرفی کنیم به اونجا یا ممکنه کودک خودش جایی رو پیدا کرده باشه، اطلاعات کار رو می‌گیریم، حضوری می‌ریم و با کارفرما ارتباط می‌گیریم و خودمون رو معرفی می‌کنیم و ارتباط مستقیم با کارفرما داریم. شرایط کار کودک رو بررسی می‌کنیم، ساعت کارش، میزان حقوقش، برخورد کارفرما، سلامت روان کارفرما. این ارتباط مداومه، هر چند وقت یه بار با کارفرما صحبت می‌شه که اگه نکته‌ای راجع به کودک هست کارفرما به ما بگه و اگر قراره ما کارگاهی برگزار کنیم، دوره‌ای، کودک بیاد آموزش ببینه، با ارتباطی که با کارفرما می‌گیریم، می‌تونیم این اجازه رو بگیریم که حالا اون ساعت سر کار نره. این ارتباط حفظ می‌شه تا زمانی که بچه به هر دلیلی کارش رو عوض کنه و حالا با کارفرمای دیگه‌ای. این باعث می‌شه که ما یه کاهش آسیب حداقلی بکنیم توی مرحله اول و حالا اون هدف بلندمدت اینه که کار از کودک به خصوص کودکانی که سنشون کمه، باز اونایی که بالای پونزده سال هستن داریم می‌ریم سمت حرفه‌آموزی بیشتر، ولی کودکی که سنش کمه، هفت تا هشت سال، سعی می‌کنیم کار از کودک گرفته بشه.

در نهایت این خانواده‌های کودکان یا والدین آن‌ها هستند که کار کودکان را بهنجار می‌کنند. بسیاری از آن‌ها، با توجه به فقر و اضطرابشان برای تأمین درآمد، باورهایشان درباره دوره کودکی و کار کردن کودک و استفاده از راهبردهایی برای کاهش مخاطرات، کار کودکان را برای خودشان و کودک بهنجار می‌کنند. البته این باورها در یک متن و بافت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شکل می‌گیرد. برای مثال برخی از آن‌ها بر این باورند که کار کردن کودک به یادگیری مهارت و ساخت شخصیت کودک منجر می‌شود و در آینده به نفع خود کودک است. یا در یک بستر اجتماعی که فرصت‌های جدید اقتصادی وجود ندارد، مثلاً در مناطق توسعه‌نیافته، والدین کودک می‌دانند حتی اگر کودکشان درس بخواند، دانشگاه برود، و مهارت کسب کند، در آینده کاری براساس مهارت او وجود نخواهد داشت و باید به کارهای سنتی‌ای بپردازد که در دسترس هستند. از این‌رو فرزندانشان را از کودکی وارد کار می‌کنند. گاهی آنان با نظارت‌ها و حمایت‌هایی که برای کودکان فراهم می‌کنند و با این توجیه که مخاطرات کار را برای

کودک کم کرده‌اند فرزندشان را به کار می‌گیرند. برای مثال با کودکان به خیابان می‌روند و در یک گوشه از خیابان، از دور، مراقب آنان می‌مانند و مواظب‌اند که برای فرزندشان اتفاقی رخ ندهد. یا در برخی از کارگاه‌های محل کار خود والدین، پس از مدتی، از کارفرما درخواست می‌کنند تا به فرزندشان کار دهد و باورشان این است که چون خودشان در محل کار حضور دارند برای کودک مشکل خاصی به وجود نمی‌آید. مورد قابل توجه‌تر این است که کار کودکان در میان بخش انبوهی از جامعه مهاجران اتباع یک فرهنگ است و آنان به همین دلیل به ایران مهاجرت می‌کنند که کار کنند. یکی از فعالان حوزه کودکی در این زمینه بیان داشت:

بینین یه سری اصلاً توی افغانستان انگار، مثلاً، بچه به یک سنی می‌رسه، می‌گه احساس گناه می‌کنه اگه نره سر کار، چون توی فرهنگشونه. من بارها کیس رو دیدم می‌آد اینجا مثلاً می‌گه خانوم، برای من کار پیدا کنین. من می‌گم خُب تو هنوز باید درس بخونی، تو که نباید بیای کار کنی. می‌گه نه، خانوم، من به این سن رسیدم، دیگه باید کار کنم. یه مقداری اون قضیه‌ست، یه مقدار هم بحث نیازشونه که نیاز باز توی خانواده‌های ایرانی بیشتر بحث نیاز، ولی توی خانواده افغانستانی، به هر حال، جزو فرهنگشونه، مثلاً خانواده ایرانی که مثلاً به فرض پسر به یه سنی می‌رسه می‌ره دانشگاه. همه ازش انتظار دارن دیگه کار کنه؛ اگه کار نکنه، خُب اون وقت غیرعادیه. اینا تو همون سن بچگی، مثلاً دوازده سیزده سالگی، اگه کار نکنن غیرعادیه. چند وقت پیش یکی از بچه‌های کارمون به شدت تنبیه شده بود از طرف پدرش که بعد من رفتم خونه‌شون و صحبت کردم. وقتی از مادر پرسیدم که درواقع چی شده این اتفاق افتاده، برگشت گفت آره، مثلاً این قبلاً می‌رفته سر کار، این بچه قبلاً توی یکی از این مغازه‌های فرحزاد شاگردمغازه بوده. بعد الآن یه مدتی نمی‌ره. می‌ره توی کوچه خیابون برای خودش بازی می‌کنه. حالا بچه چند سالشه؟ یازده سالشه. به شدت این رو تنبیه کرده بودن که دیگه الآن دیگه مثلاً خیلی زشته که یه پسر توی این سن به جای این که بره کار کنه بره توی کوچه بازی کنه.



تصویری از کودکان کارگر در کارخانه بلورسازی سنتی در منطقه اسلامشهر (عکس از پژوهش)

## نظارت و مراقبت

مفهوم نظارت در علوم اجتماعی به معنای کنش‌هایی است که هدف آن قاعده‌مند کردن رفتار است. به عبارت دیگر، هدف نظارت جلوگیری از رفتارهایی است که خلاف هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هستند و در نتیجه هدف آن‌ها قاعده‌مند کردن رفتار براساس هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است. البته در علوم اجتماعی این مفهوم بیشتر ناظر بر رفتارهای کج‌روانه است و در حوزه کار کودک استفاده نمی‌شود. در همین زمینه کوهن گفته است: «نظارت یا کنترل اجتماعی آن پاسخ‌های سازماندهی شده به جرم، بزهکاری، و اشکال پیوسته رفتار کج‌روانه و یا رفتاری که به لحاظ اجتماعی مسئله‌زا بوده و در واقع امر این‌گونه تلقی شوند، خواه به معنای واکنشی و انفعالی (بعد از آن‌که کنش مفروض رخ داده و کنشگر شناسایی شده است) و خواه به معنای فعال و پیش‌دستانه (برای پیشگیری از کنش) است.»<sup>[۴۶]</sup> بنابراین نظارت در اینجا به این معنی به کار برده نمی‌شود. البته باید گفت زمانی که کارفرمایان در کارهای مختلف بر کودکان نظارت می‌کنند، آن‌ها به دنبال قاعده‌مند کردن رفتار کودکان براساس قواعدی هستند که خودشان آن را وضع کرده‌اند. در این قواعد، دیگر، ارزش‌ها و هنجارها عام نیستند، بلکه قواعد کارفرما هستند که در بسیاری از مواقع ظالمانه‌اند. از این رو کارفرمایان و عوامل آن‌ها کودکان را به شیوه‌های مختلف نظارت می‌کنند تا قواعد وضع شده را نقض نکنند.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۹۱

ازسوی دیگر مراقبت اجتماعی به معنای هرگونه اعمالی است که هدفش پرورش کودکان و جلوگیری از صدمه یا آسیب دیدن آنهاست؛ چنانکه والدین از کودکانشان مراقبت می‌کنند تا آنان آسیبی نبینند و به‌خوبی رشد کنند.

کودکان در کارهای مختلف ازسوی سازمان‌ها یا افراد مختلفی به دلایل گوناگون نظارت می‌شوند یا از آنها مراقبت می‌شود. در این زمینه می‌توان به سازمان‌ها و افرادی مانند وزارت کار، بهزیستی، شهرداری، نیروی انتظامی، کارفرمایان، سمن‌ها، والدین، و سایر اعضای خانواده اشاره کرد. همان‌گونه که گفته شد، هدف هرکدام از افراد و سازمان‌ها از نظارت و مراقبت متفاوت است. یکی از عوامل نظارت بر کودکان و کار کودکان مأموران وزارت کار هستند؛ آنان محیط کار را به دلایل مختلف، مانند کیفیت زندگی کار و استفاده نکردن از کودکان، باید تحت نظارت بگیرند. گاهی نیز از نظارت به‌منظور جلوگیری از اشتغال اتباع غیرقانونی استفاده می‌شود. این نوع نظارت نه براساس نظارت برای استفاده نکردن از کار کودکان بلکه براساس تبعیض و ستم علیه افغانستانی‌ها انجام می‌شود. یکی از کارفرمایان باطری‌ساز درباره این نوع نظارت‌ها چنین روایت کرد:

شینده بودم چند تا رفیق‌م رو گیر داده بودن که مثلاً چرا افغانستانی آوردی سر کار؛ مکانیکی بودن. یه رفیق داشتم اون بهم گفت. یه دونه هم باطری‌ساز بود.

روایت‌های متفاوت تعدادی از کارفرمایان در زمینه نظارت بازرسان به‌شرح ذیل است.

بازرس بیاد بچه‌های زیر هیجده سال رو ببینه گیر می‌ده... به‌خاطر همینه که الان، قبلاً با چرخ کار می‌کردن، الان اجازه کار ندارن. به‌خاطر سن پایینشونه. مجبوریم اینا رو اینجا (منظور شاگردمغازه است) به‌کار بگیریم.

شاگردمغازه اینا بودن مشکلی نداره؛ یعنی اگه بازرس بیاد، می‌تونن بگی اقوام هستش اینجا پیش من نشسته... چون اجازه کار ندارن.



اینجا بازرس فقط از بهداشت و بیمه می‌آد. اونم وقتی می‌آد، بچه‌ها از مغازه‌ها فرار می‌کنن.

شهرداری فقط می‌آد پلمب می‌کنه. واسه جواز کسب دیگه، اینجا تجاری نیست، در رو ببنده و بره. ولی با کسی کاری نداره. یه زمانی می‌گفتن کارگاه‌های زیر دَه نفر جزو قانون کار می‌شه، بعد که اون کارگاه‌ها رو برداشتن، خیلی از اون کارگاه‌ها دیگه از اون قوانین کار خارج شدن.

یکی از کودکانی که در یک خیاط‌خانه شاگردی می‌کرد دربارهٔ بازرسی در کار گفت:

حُب بازرسا می‌اومدن گیر می‌دادن. کارفرما چیز می‌کرد، کارفرما ما رو دک می‌کرد بیرون. بعدش یه بار اومد گیر داد به من، گفت چقده اینجا کار می‌کنی، گفتم شیش ساله داریم کار می‌کنیم.

نظارت بر اساس نوع کار کودکان نیز متفاوت است؛ امکان نظارت بر برخی از کارها، از جمله آن‌هایی که در کارگاه‌های غیررسمی و زیرزمینی انجام می‌شوند، برای ناظران بسیار کم می‌کند. کارگاه‌هایی که در واحدهای مسکونی دایرنند یا به‌لحاظ قانونی ثبت نشده‌اند و نشانی از آن‌ها در دسترس نیست جزو این گروه‌اند که نظارتی از سوی نهادهای رسمی و قانونی بر آن‌ها نیست. البته در برخی از موارد نیز بسیاری از کودکان به‌دلیل نداشتن اسناد هویتی، حتی بر پایهٔ قوانین کار ایران، نمی‌توانند از حمایت‌های قانونی برخوردار شوند. یکی از فعالان حوزهٔ کودک دربارهٔ نظارت بر کارگاه‌ها و کودکان کار چنین گفت:

در آن‌هایی که زیرزمینی هستند تهدید کودکان بیشتر است، چراکه امکان نظارت و شناسایی کمتر است، چه نظارت سازمان‌های مردمی و چه نظارت مردمی، زمان کاری و نوع کاری و رعایت استانداردهایی که سلامت روانی و روحی و جسمی کودک را تأمین و تضمین کند. در این تعریف بعضی از کودکان در سن کار پانزده تا هجده سال هستند، اما چون مدارک هویتی مشخصی ندارند طبیعتاً از حمایت‌های قانونی هم مانند بقیه برخوردار نیستند و این

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۳۹۳

افرادی که مدارک هویتی ندارند هم ایرانی هستند و هم ایرانی نیستند و نمی‌توان گفت که تمام آن‌ها ایرانی نیستند.

مشکل اصلی این است که در بسیاری از موارد، به دلایل مختلف، بر شمار زیادی از کارگاه‌ها و کارها از باب استفاده نکردن از کار کودکان نظارتی صورت نمی‌گیرد. از دلایل عمده آن می‌توان به کمبود نیرو در وزارت کار و گسترش بازار کار غیررسمی اشاره کرد. یکی از کارشناسان وزارت کار در این باره بیان کرد:

از نظر مقررات ضعف نداریم، ولی از نظر اجرا مشکل داریم. بچه‌ها در شرایطی که خانواده بیشتر درگیر مسائل اقتصادی هستند، مانند الآن و فضای کرونا، بیشتر آسیب‌پذیر هستند. کارگاه‌هایی که مجوز و نظارتی ندارند کارگاه‌های زیرزمینی هستند. معمولاً آن‌هایی که دیده می‌شوند مجوز دارند. غیرمجاز هر چیزی است و الزاماً کارگاه هم نیست، در قالب یک اتاق. بعضی هم اتاق نباشد و در قالب غیرمجاز. امکان نظارت در مراکز مجاز فراهم است، چون قانون اجازه آن را می‌دهد، هر چند ضعف نظارت در حوزه بازرسی وجود دارد.

مسئله عدم نظارت بر کارگاه‌های غیررسمی و غیرمجاز شرایطی را بر کودکان تحمیل می‌کند که به واسطه آن خطرات بیشتری سلامت جسم و روان کودکان را با تهدید روبه‌رو می‌سازد. گفته یکی از متخصصان امر نیز مؤید همین نکته است:

شرایط کاری کودک در کارگاه‌ها بسیار بدتر از شرایط خیابان است، چراکه خارج از انظار عمومی است و امکان نقص عضو وجود دارد و کارفرما هیچ‌گونه پاسخگویی در این زمینه ندارد. کار در کارگاه آسیب‌های بیشتری دارد، کودک امنیت شغلی ندارد و دچار آسیب و قطع عضو می‌شود.

کارفرمایانی که برخی از پروژه‌ها را از سازمان‌های دولتی و عمومی می‌گیرند به شیوه‌های مختلف بر کودکان نظارت دارند. هدف آن‌ها از نظارت بر کار این است که کودکان و سایر کارکنان قواعد کار را نقض نکنند تا به لحاظ مالی بیشتر سود کنند. برای مثال در کار زباله‌گردی پیمانکاران مناطق شهری را برای جمع‌آوری زباله‌ها از شهرداری تهران اجاره می‌کنند و از طریق بازرسان خود، بر منطقه تحت نظرشان نظارت می‌کنند تا کار براساس قواعد و قوانین آن‌ها اجرا شود. این پیمانکاران نیز، به روش خود، محله‌ها

را به زباله‌گردان اجاره می‌دهند که تعداد بسیاری از آنان کودک‌اند و اگر کسی خارج از این قاعده وارد کار شود، او را شناسایی و به شیوه‌های مختلف مجازات می‌کنند. یا در بازار گل و بازار بزرگ تهران شوراهایی وجود دارند که به شیوه‌های مختلف بر کودکان چرخ‌های نظارت می‌کنند تا براساس قواعد آنان کار کنند. درباره نظارت پیمانکاران نقل قول‌ها چنین بود:

یه‌سری چرخا پلاک دارن، اونا قبلاً پلاک دادن بهشون. الان پلاک نمی‌دن. شهرداری می‌داد، الان شهرداری هم رفته. تقریباً یه سال می‌شه. برج‌به‌برج ۳۰ تومن می‌گرفت.

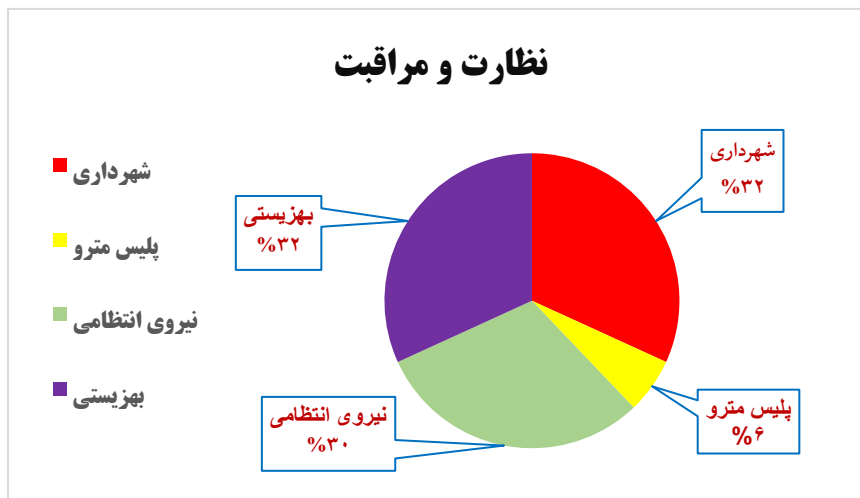
تقریباً چند سال پیش یه شرکتی اومد اینا رو سازماندهی کرد و اینا براساس مدارکی که به شرکت می‌دادن، حالت ضمانت، یه سریارو کسبه، مغازه‌دار، افراد محله، شورای شهر و غیره ضمانت می‌کردن و اون ضمانت رو شرکت قبول می‌کنه. انگشت‌نگاری می‌شدن و تشکیل پرونده می‌دادن. درنهایت پلاک به اسم اون آقا می‌شد و مشخص بود که ضامنش کیه و براساس اون پلاک اطلاعاتش درمی‌اومد، یه لباس هم بهش می‌دادن. مثلاً آگه یه ارباب‌رجوع بارش رو برده باشن، ازروی پلاک می‌شه شناسایی بشه. البته تا یه جاییش دست ماست، یه جایی هم به نیروی انتظامی ربط داره. آگه بارش رو برده باشن، می‌فرستیم نیروی انتظامی؛ می‌گه، شماره پلاک رو می‌ده و بعدش ما اطلاعات رو می‌فرستیم برای نیروی انتظامی و پیگیری می‌کنن.

اگر این طرح اجرا بشه، بدون پلاکا جمع‌آوری می‌شن. آخه خیلی مواقع اینا زرننگن؛ اون زرننگی و بلدی بازار رو یاد گرفتن، توی شلوغی بازار یهواز به جای دیگه می‌ره که صاحب بار گمش کنه و نبینتش. دیگه نمی‌تونه پیداش کنه. اینا به‌خاطر اینم هست که هم چرخه تئونه کاری کنه و هم فرد خیالش راحت باشه. این طرح واسه ده سال پیش بوده، ما دنبال این هستیم به پیمانکار کاربلد بیاد، چون اینجا مثلاً بعضی وقتا دعوا و درگیری و چاقوکشی می‌شه. جووری نباشه که کارمندی اون شرکت خودشون اول دربرن. قبلاً کل اطلاعاتشون ثبت می‌شد و پرونده تشکیل می‌شد. الانم دنبال این هستیم که این طرح اجرا بشه.

اینجا یه نفر هست که اول بازار می‌شیننه توی اون اتاق که اسمش شوراست. به ما اون این لباسا رو می‌ده، ۴۰۰ تومن اولش می‌دیم که این جلیقه‌ها رو بگیریم. بعدش ماهی ۳۰۰ تومن می‌دیم که اینجا کار کنیم.

یا یکی از کارفرمایان درباره نظارت بر پاتوق‌های گل فروشی گفت:

من و برادرم با هم کار می‌کنیم؛ از صبح خودمون اینجا می‌یم و حواسمون هست و به همه پاتوقا سرکشی می‌کنیم. ما از بچگی خودمون اینجا می‌یم، به کسی بابت اینجا کار کردن پولی نمی‌دیم.



نمودار شماره ۱۳-۳: نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان

سازمان‌های مردم‌نهاد نیز یکی دیگر از عوامل نظارت بر وضعیت کودکان هستند که در مقوله سازمان‌های مردم‌نهاد به خوبی به این موضوع پرداخته شده است. این سازمان‌ها از نظارت اهداف مختلفی را دنبال می‌کنند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: شناسایی کودکان برای جذب و حمایت از آن‌ها، نظارت بر کار و کارفرمایان به منظور مبارزه با استعمار کودکان و کاهش آسیب‌ها و مخاطرات کار، خارج کردن کودکان از کارهای سخت‌تر با مزایایی کمتر، و در برخی موارد ورود کودکان به کارهایی با سختی کمتر و امکان مهارت‌آموزی و یادگیری بیشتر. درکنار سمن‌ها والدین یا یکی از اعضای خانواده نیز به شیوه‌های مختلف در کارهای مختلف از کودکانشان مراقبت می‌کنند و بر رفتار آن‌ها نظارت دارند. هدف عمده این گروه کاهش مخاطرات کار و تجربه نکردن خشونت و آزار است. روایت‌های زیر، همگی، به خوبی نشان می‌دهد که والدین یا یکی از اعضای خانواده کودکان چگونه و به چه دلایلی در کارهای مختلف از کودکانشان مراقبت و بر آنان نظارت می‌کنند:

رفتم سر کار، اونجا دو تا دخترخانوم بودن ازدواج کردن رفتن. ما موندیم دو تا تنها. الانم که ما دیگه نمی‌ریم سر کار. امروز می‌ریم تسویه کنیم، چون به خاطر این‌که اینجا محل زن نیست. مامان و بابام نمی‌ذارن سر کار بریم. دو تا آقا هستن. اول هشت نفر بودیم؛ همه رفتن، ما دو نفر موندیم با دو تا آقا که دیگه ما رو هم نمی‌ذارن بریم.

سر چارراه شهرداری که بودیم، شبی پونزده تومن ما می‌دادیم، بچه‌ها ما رو نمی‌زدن. اینجا شبی بیست تومن می‌دیم و ما رو می‌زنن. بابام می‌گه اینجا کار کنین، اینجا به خونه نزدیک‌تره.

اون افغانستانیا با مامانشون می‌آن، مامانشون کمتر کار می‌کنه، بیشتر اونجا وای می‌سه مراقب ایناست که مثلاً کسی پولشون رو ندرزده، دعوا نشه.

با شیوع ویروس کرونا شدت نظارت‌ها در برخی از کارها برای استفاده نکردن از کار کودکان نیز بیشتر شده است. در ابتدای شیوع ویروس کرونا و به دلیل ترس از شیوع گسترده آن بسیاری از سازمان‌های دولتی در حوزه کاری خود مانع کار کودکان شدند. یکی از سازمان‌هایی که مانع کار کودکان در بخش زباله‌گردی شد شهرداری تهران بود که اعلام کرد با اعمال نظارت گسترده، تبلیغات در سطح شهر، و درخواست از شهروندان برای اعلام گزارش در صورت مشاهده زباله‌گردان کودک، از زباله‌گردی کودکان ممانعت خواهد کرد. البته بعد از مدت کوتاهی این طرح رها شد و کودکان بازم به کار زباله‌گردی بازگشتند. نظارت و ممانعت از کار کودکان به‌هنگام شیوع ویروس کرونا تنها به کودکان زباله‌گرد محدود نشد، بلکه در کارهای دیگر، از جمله در بازار گل، نیز به همین شکل بود که مشاهدات میدانی بر آن صحنه گذاشت؛ چنان‌که یکی از کارفرمایان در بازار چنین نقل کرد:

دیگه بعد از این شرایط کرونایی که اومد، توی سال نو، از طرف دولت امر شد کسی حق نداره از بچه‌ها واسه کار استفاده کنه، وگرنه جریمه می‌شن. دیگه شورای بازار تصمیم گرفتن بچه‌های زیر هیجده سال رو بهشون چرخ ندن.



تصویری از تبلیغات شهری شهرداری در پارک لاله درخصوص مبارزه با زباله‌گردی کودکان (عکس از پژوهش) سمن‌ها نیز به اشکال مختلف کودکان را نظارت می‌کنند تا از آنان حمایت نمایند و مخاطرات کار را برای آنان کاهش دهند. در این رابطه یکی از فعالان این حوزه اظهار داشت:

ما اون ارتباط رو با کارفرماش می‌گیریم از اون، حالا یه مدلی باهاش کنار می‌آیم که یه تایمایی آزاد بذاره که بچه، مثلاً، به آموزش برسه یا مشاوره‌ای، چیزی داره، بتونه درواقع اون رو انجام بده. من یه مورد دیگه از بچه‌هامون رو یادم رفت بگم که الان رفته توی کار طلاسازی کار می‌کنه که درواقع ایشون هم یه تایم زیادی رو مشغول به کاره، تقریباً هشت می‌ره تا پنج و شیش. حالا براساس چیزی که خودش می‌گه ۱ و ۳۰۰، ۴۰۰ داره می‌گیره و بچه‌هامون. مثلاً ما بچه داریم که شاگردمغازه‌ست و ماهی ۱ تومن داره می‌گیره.

مددکار یکی از مؤسسه‌های مردم‌نهاد نیز چنین نقل کرد:

بازدید از کارگاه ما به دوره، بله. اولش که وارد شدیم، انجام دادیم. بعد در ارتباط با خانواده‌ها پیگیری می‌کنیم، چون خانواده‌ها به ما اعتماد کردن. خودشون محل کار کودک می‌رن یا خودشون کودک رو می‌آرن. مثلاً کودکی که مکانیکی کار می‌کرد، مادرش رو، چی کردیم، راضیش کردیم بچه بیاد. بچه هم تا دبیرستان تقریباً داشت درس می‌خوند.

## روابط کار

کار کودکان دارای چندین ویژگی مشخص است. روابط کار و حقوق کار از اهم این ویژگی‌هاست. روابط کار به روابط کودک با اطرافیان در محل کار می‌پردازد. در کار افراد زیادی در قالب نقش‌های مختلف حضور دارند که کودک با آن‌ها رابطه دارد. در کارهایی که کارفرما حضور دارد این کارفرماست که بیشترین روابط را با کودک در قالب روابط کارفرما - کارگر دارد. به عبارت دیگر، بیشترین نه به لحاظ میزان و کمیت بلکه از این جهت که نقش تعیین‌کننده‌ای در کار کودک دارد. روابط کودک در محل کار تنها به کارفرما محدود نمی‌شود و بسته به نوع و محل کار، روابط با دیگر افراد مختلف را نیز هم در محل کار و هم در محل زندگی پوشش می‌دهد، مانند همکاران، چه همکاران خردسال و چه بزرگسال، خانواده کودک، کسبه محل، مشتریان، هم‌بازیان هم‌سن و سال، و سایر شهروندان.

نحوه ورود کودک به کار در ابتدا بسیار تحت تأثیر ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی خانواده کودک، محل زندگی، و شبکه‌های روابط اوست. درکل ورود کودکان به کار براساس شبکه‌های اجتماعی‌شان شکل می‌گیرد. البته ممکن است در برخی از موارد کودکان به صورت اتفاقی وارد کار خاصی شوند، اما این موارد نادرند. از آنجا که روابط آن‌ها درون‌گروهی است و معمولاً به شبکه‌های خانوادگی، دوستی، بستگان، و هم‌محل‌های‌ها بستگی دارد، این کودکان گزینه‌های محدودی برای کار دارند و وارد کارهای می‌شوند که، به اصطلاح، از آن‌ها تحت عنوان «کار کودک» یاد می‌شود. گاهی نیز کودکان از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد کار پیدا می‌کنند. روایت‌های زیر همگی به نوعی نشان‌دهنده آن است که کودکان به واسطه این شبکه‌ها وارد عرصه کار شده‌اند:



من اومدم مغازه خیاطی کار کردم؛ جاش خوبه، با مامانم اومدم. خواستم پول در بیارم.

هم کلاسیام داشتن اینجا کار می‌کردن، معرفی کردن و اومدم.

دو سال و چاهار نفرتم سر کار. بعد رفتیم دس فروشی. بعد اومدیم توی کار پرده‌فروشی. بعد رفتم خیاطی یه جای دیگه. بعد از اونجا دوباره رفتم یه پرده‌فروشی دیگه. از اونجا اومدم اینجا. با پسرخاله‌ام می‌رم، هر جا می‌ره، من رو می‌بره.

من یه روز داشتم این طوری می‌رفتم، یکی صدام کرد می‌آی از این به بعد اینجا کار کنی. خوب کار می‌شه. من رفتم گفتم صبح برم ببینم چی می‌شه، شاید خوب شد یا نه. من از همون روز دیگه رفتم سر کار.

یه روزی اومدم، روز اولم، ۲۴ تومن کار کردم. روز دوم ۳۰ تومن کار کردم. بعد دیدم گفتم شاید خوب باشه. بعد همین جوری یه چند روزی رفتم تا باز دیدم خوب شد.

خودم اومدم.

چه جوری اومدی؟

گفتن اینجا بیا، منم اومدم. بابام، بابام اینا گفتن.

من اینجا رو یاد نگرفتم، مامان بزرگم بهم یاد داده. بعد اینجا اولش اومدم با دعوا، اما باز خودم رو جا کردم دیگه. که من و مامان بزرگم با شمالیا دعوامون شد، با غربتیا، نمی‌داشتن کار کنیم؛ می‌گفتن اینجا محل کار ماست، از این حرفا... . دیگه مامان بزرگم دنبال یه جای خوب بود که کار کنه، اومد اینجا رو پیدا کرد. فرداش هم من و آبیجیم رو آورد.

مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه اظهار داشت: به نظر می‌رسد به دلیل مسائل مالی و فرهنگی خانواده‌ها، کودکان با آشنایان خود به منظور پیدا کردن کار مهاجرت می‌کنند و به انجام کاری مشغول می‌شوند که توسط دیگران انتخاب شده است. سختی کار و مدت زمان زیادی را به خود اشتغال می‌دهد. اگر بخواهند کار خود را تغییر دهند، آشنایان و دوستان برایش کار دیگری پیدا می‌کنند. اکثر حقوق خود را برای خانواده می‌فرستند.

#### و مددکاران دیگر در همین زمینه بیان کردند:

والدینشون اونا رو می‌برن سر کار، مخصوصاً اگه نوجوون باشن یا کودک باشن یا سن و سال پایین‌تری داشته باشن، توسط والدین کاریابی می‌شه برایشون یا مددکار کاریابی می‌کنه برایشون. کاریابی که نمی‌کنه، راهنمایی می‌کنه که مثلاً فلان جا، فلان جا، که مثلاً، برید کار بگیری و انجام بدین.

بچه انتخاب کار نمی‌کنه، خانواده مجبورش می‌کنه. خانواده، به اصطلاح، یا خود بچه می‌بینه که مشکلات اقتصادی هست و می‌بینه فک و فامیل رفتن این کار رو کردن، اونم دنبال، چی می‌گن، دنبال یه پولی می‌گرده؛ دنبال این نیست حالا بره یه شغل خوب رو انتخاب بکنه که آینده‌ساز بشه. ببین مثال عرض بکنم. من یا خانواده‌ای که دارای فرزند برای این که بچه‌ش تابستون بیکار نباشه، تو خیابونا نره، این ور و آن ور نره، سعی می‌کنه این بچه رو یه جایی بذاره. انتخاب می‌کنه، نمی‌گه بیا برو دست‌فروش بشو. نمی‌گه بیا برو فلان کارگاه این کار رو بکن، پول رو بردار بیار. می‌گه که من، مثلاً، این بچه رو دارای یه حرفه بکنم. می‌گه این بچه چی دوس داره، نگاه می‌کنه خانواده به چی علاقه‌منده یا خود خانواده، خودش به چی علاقه‌منده، می‌ذارتش سر اون.

یکی از کارفرمایان بازاری در این زمینه روایت کرد:

والا من الآن یه نفر لازم داشتم، چون کارمم سبکه، ولی چون آشنا بودن، پدراشون اینجا بودن، دو نفر رو فرستادن؛ کلاً یه نفر رو تابستونا می‌گیرم که بچه مدرسه‌ای باشه.

در بسیاری از مواقع جنسیت کودکان بر نحوه ورود آنان به کار تأثیر می‌گذارد. گرچه ما در خیابان‌ها و ایستگاه‌های مترو می‌بینیم که تعدادی از کودکان دختر و پسر به صورت تنهایی کار می‌کنند و کسی مراقب آن‌ها نیست، اما برای دسته‌ای از خانواده‌ها مهم است که محل کار کودکانشان امن باشد. نگرانی از آزارهای جنسی در بسیاری از موارد باعث می‌شود خانواده‌های این دسته از کودکان، محل یا کار امنی را برای آنان پیدا کنند. برای مثال آنان در برخی از مواقع امنیت کارگاه را بررسی می‌کنند و اگر مطمئن شوند که آنجا امن است به کودک اجازه کار کردن می‌دهند یا در بسیاری از مواقع کودکان را با خودشان همراه می‌کنند. یکی از کودکان در این باره چنین روایت کرد:

مامانم از یه خانومه پرسید، گفتن اینجا پیش این آقاهه خوبه. مامانم آورد من رو اینجا تا کار کنم.

و دختر دیگری درباره نحوه ورودش به کار چنین نقل کرد:

مثلاً اون صاحب‌کارمون تو پارک مامانم رو دیده بود که من خیاطی دارم و اینا. مامانم گفته بود کسی رو لازم داری، دخترم هستش؛ می‌خواد خیاطی یاد بگیره.

یکی از کارفرمایان صاحب تولیدی درباره تردد کودکان به محل کار چنین گفت:

مادر می‌ره، مثلاً دختر می‌آد. دخترشم هست، دو تا خواهر و یه برادر دیگه‌شم هستن. کمتر تکی می‌رن. توی سن کمتر، کمتر تکی می‌رن؛ یعنی مثلاً آگه بشه پونزده شونزده سالشون ممکنه تکی کار کنن، ولی برای سنایی که دارم می‌گم، دوازده، سیزده، ده اینا، همراه با کسی می‌رن.

برخی از کودکان به کار در کارگاه‌ها تمایل دارند و برخی دیگر به کار در خیابان. زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی‌ای که کودکان در آن رشد کرده‌اند و منطقه و محل

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۰۳

زندگی آن‌ها سهم بسزایی در انتخاب نوع کار دارد. کودک دست‌فروشی درباره کار در خیابان این‌گونه عقیده‌اش را بیان کرد:

دراصل این کار رو دوس ندارم، آینده‌ساز نیست، آینده نداره. دیگه مشکل داره که بعضیا رو تمیز می‌کنیم [منظور کودک شیشه‌بعضی از خودروهاست]، می‌گن این کار خوب نیست، گداییه.

مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این باره بیان کرد:

بچه‌ها اون کاری که آزادتر باشن رو دوس دارن، بچه خُب قوه تشخیصش، حالا چه ممکنه پونزده شونزده سالشم باشه، به اون نحو نیستش که آینده‌ش رو ببینه. این ماییم، کار مددکار و خانواده‌ست که به اینا سمت و سو می‌دیم و متوجه قضایاش می‌کنیم که شما باید حرفه یاد بگیرین.

یا یکی از مددکاران اجتماعی درباره چرایی ترجیح کار خیابانی به کار کارگاهی از نظر کودکان کار این‌گونه توضیح داد:

اونایی که می‌رن توی کارای مکانیکی و مثلاً کارای کارگاهی راضی نیستن، به اون شکل راضی نیستن. خیلی به ندرت می‌بینیم توی این گروه بچه‌ای باشه که راضی باشه، چون به مسئله‌ای که اینا دارن اینه که سر وقت بیان و برن؛ براشون به مسئله‌ست به معضله. این که ما به بچه داریم هر سری غُر می‌زنه که مثلاً من صاحب‌کارم رو دوس ندارم؛ همیشه به من می‌گه هشت ونیم باید اینجا باشی، خُب من دلم می‌خواد تا ده بخوابم، بعد پاشم برم؛ یعنی نمی‌تونن توی کار به نظم قرار بگیرن، ترجیح می‌دن برن دست‌فروشی کنن، هم تفریحش رو دارن هم شیطنتشون رو می‌کنن هم به پول بهتری از اون‌ها می‌ره توی کارگاه دستش رو می‌گیره.

یا یکی از فعالان حقوق کودک در این زمینه بیان داشت:

نکته اصلی که به نظرم می‌شه خُب می‌دونین برای خیلی خانواده‌ها و بچه‌هایی که کار می‌کنن گمانم این هست که کار توی هرگونه کارگاهی در مقایسه با کار خیابانی حداقل به لحاظ شأن اجتماعی احتمالاً بهتره؛ یعنی این که کار کردن توی خیابون انگ بیشتری داره تا بچه‌ای که توی به مغازه‌ای کار کنه یا تعمیرگاه کار کنه. برای خیلی از خانواده‌ها این ساخته که این انگ رو بپذیرن بچه توی خیابون کار کنه. به نکته‌ای هم که داره کار خیابونی به سنی

داره، بچه‌ها تا یه سنی می‌تونن توی خیابون دست‌فروشی کنن و جلب‌توجه مردم رو برای، به‌اصطلاح، درآمد و فروختن به مردم بکنن، حتی درمورد دخترا این سن بازم پایین‌تره، به‌خصوص درمورد دخترای افغانستانی؛ به‌محض این‌که به سن بلوغ می‌رسن، از خیابون درشون می‌آرن به‌دلیل خطر خیابون. بنابراین تا یه جایی می‌شه تو خیابون کار کرد. پسرا از یه سنی دیگه خونواده تصمیم می‌گیره یا خودش تصمیم می‌گیره بره یه حرفه یاد بگیره. یا کار خیابونی یه حدی داره دست‌فروشی کردن، از یه جایی به بعد حرفه یاد بگیره و برای آینده فکر یه شغلی باشه. به همین جهت این زمانم می‌بینیم حتی توی کار بچه‌ها توی خیابون پسرا تا یه سنی دست‌فروشی می‌کنن، همچین که یه‌کم بزرگ شدن اصولاً توی خیابون می‌بینیم بچه‌هایی که دست‌فروشی می‌کنن کوچیک‌تر به‌چشم می‌آن.

مددکار دیگری دربارهٔ مخاطرات کار کارگاهی و کار در خیابان گفت:

کار کارگاهی رو بکنن، چرا؟ چون کارگاه باز مشخص‌تره؛ یعنی اگه اتفاقی درش پیش بیاد، شما می‌تونن مثلاً صاحب‌کار رو بری سراغش، باهاش حرف بزنی، صحبت کنی؛ نمی‌دونم، علت رو بخوای، ولی اگه سر چارراه یه اتفاقی برای بچه بیفته، حالا ماشین بزنه، فرار می‌کنه می‌ره یا نمی‌دونم، خدای‌نخواستہ مثلاً مورد تعرض قرار بگیره، توی قسمتای مختلفی که بودن اونا، شما نمی‌تونن پیگیری کنی؛ کی رو می‌خوای بگیرن، کجا رو، با کی صحبت کنی؟ اتفاقای خاصی که برایشون رخ می‌ده، خیلی مثلاً ۱ درصد یا مثلاً ۵ تا ۱۰ درصد، مثلاً، می‌تونن یه پیگیری خاصی داشته باشن، ولی کارای کارگاهی نه. نمی‌گیم اتفاق نداره، نمی‌گیم مشکلی توش به‌وجود نمی‌آد، چرا، اونا هم مشکلات خاص خودشون رو دارن، حتی برای بزرگ‌سالا.

دربارهٔ میزان درآمد و یادگیری مهارت براساس نوع کار نیز از سوی یکی از فعالان

گفته شد:

بینین توی کارگاه‌ها حقوق خیلی کمتر از اونیه که بیرون می‌آد. بچه‌ای که تو کارگاه کار می‌کنه، کارفرما این ادعا رو داره که تو اینجا یه چیزی هم یاد می‌گیری، بلد نیستی که. اونجا حقوق خیلی کمه، شاید توی هفته، مثلاً، ۶۰ تومن بدن. الآن نمی‌دونم بعداز کرونا بیشتر شده یا کمتر. ولی بچه‌هایی که می‌رن سر چارراه با عنایت مردم، خُب بیشتر پول می‌گیرن، اونا ممکنه روزی ۵۰ تومن بگیرن.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۰۵

برخی از کودکان کار دوشغله هستند و برخی تنها یک کار را انجام می دهند. تعدادی از کودکان ممکن است در دو نوبت کار کنند و تعدادی دیگر در یک نوبت. یکی از فعالان مؤسسات مردم نهاد درباره نوبت کاری کودکان کار چنین گفت:

معمولاً به شغلن، چون اینها شغلاشون ساعتاش زیاده. مثلاً اونیه که میوه فروشی کار می کنه از صبح باید بیاد بساط میوه فروشی رو بچینه و آخر شب میوه ها رو جمع می کنه و تحویل می ده بذاره سر جاش و بره.

کودکی نیز درباره شغل دومش چنین روایت کرد:

شبم می رم پیش بابام، کمکش می کنم. از بابام دیگه پول نمی گیرم؛ اون هرچی کار کنه می آره خونه. اونجا لباسا رو چپ و راستی می کنم.

بعد از این که کودکان وارد کار شدند، یعنی در کارهایی که برای کارفرما انجام می دهند، کارفرما نقش تعیین کننده ای در کار آنها دارد. میزان دستمزد، ساعات و روزهای کار، شکل کار یا چگونگی انجام کار، پیشرفت در کار و خیلی از موارد دیگر کار کودک را کارفرما تعیین می کند. برخی از کودکانی که در خیابان کار می کنند هم کارفرما دارند و برخی دیگر خویش فرما هستند. برای مثال کودکانی که در خیابانها گل فروشی می کنند اکثراً کارفرما دارند و کودکان دست فروش و چرخی خویش فرما هستند. البته ممکن است کودکانی که کارفرما دارند بعد از یادگیری مهارتی و فوت و فن کار خویش فرما شوند. این امر به خصوص در میان کودکانی که به دنبال یادگیری مهارت اند بسیار بیشتر شایع است. در این زمینه یکی از کارفرمایان منطقه فرحزاد چنین نقل کرد:

خیلی شده بچه ها پیش ما کار کردن، بعداً برای خودشون اوسا شدن، تعمیرگاه زدن. الان تو همین فرحزاد خیلیا رو داریم، خیلی از اینها که اینجا الان گاراژ دارن و کار می کنن، مدتی خودشون بچه بودن و شاگردی می کردن.

در بسیاری از مواقع کارفرمایان حوزه های کاری گوناگون، به دلایل مختلف، مثلاً اگر در حین انجام دادن کار، آنان به وسایل کار آسیب بزنند، قطعه ای را خراب کنند، و یا ابزار و وسایل کارشان از سوی عوامل شهرداری مصادره شود، کودکان را سرزنش و

جریمه می‌کنند و در بیشتر مواقع کارفرمایان کودکان را مقصر می‌دانند. سرزنش کردن آن‌ها یک رویهٔ همیشگی در کار است، چراکه کارفرما فکر می‌کند کودک به این شیوه بهتر سازوکارهای درست انجام دادن کار را یاد می‌گیرد و بهتر از پس کار برمی‌آید. روایت‌های زیر به خوبی نشان می‌دهد که چگونه کارفرمایان کودکان را به دلیل اشتباهاتشان یا اتفاقاتِ حین کار سرزنش و جریمه می‌کنند:

اون هفته بود، سطلامونم برد، همه رو برد. صاحب‌کارمون ما رو دعوا کرد، گفت چرا فرار نکردید؛ یه عالمه گل داشتیم، گفتیم نمی‌تونیم فرار کنیم.

قد پنجره اشتباه بزنی، مثلاً یه پارچه‌ای نمی‌دونی چیه رو الکی برداری قیچیش کنی. بعد هیچی دیگه، مغازه‌دار می‌زنه به حساب.

مرخصی بگیرم از پولم کم می‌کنه.  
اگه کاری رو اشتباه انجام بدم، جریمه می‌کنه.

برخی از کارفرمایان، علاوه بر سرزنش و جریمه، کودکان را آزار کلامی یا حتی فیزیکی می‌دهند. کودکی افغانستانی تجربهٔ زیستهٔ خود از خشونت کلامی کارفرمایش را چنین روایت کرد:

اونجا فحش می‌داد؛ به بابام فحش می‌داد می‌گفت حیوون. منم از اونجا اومدم بیرون.

زمانی که کودک با دل‌وجان کار می‌کند و می‌خواهد تمام فنون کار را بیاموزد تا در آینده خویش‌فرما شود، ممکن است با دو تهدید از سوی کارفرما مواجه باشد: امکان اخراج شدن به هر دلیلی به تشخیص کارفرما، و یاد ندادن تمامی فنون و زیربوم کار بدان سبب که برخی از کارفرمایان می‌خواهند کودکان کارآموز در کار به آن‌ها وابسته باقی بمانند و خویش‌فرما و در نتیجه رقیب آنان نشوند. در کارهایی مانند دست‌فروشی

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۰۷

نیز احتمال درگیری با مغازه‌داران محلی وجود دارد که، خود، تهدیدی برای کودکان کار محسوب می‌شود، زیرا بسیاری از مغازه‌داران بر این باورند که دست‌فروشان باعث کسادی کسب‌وکار آن‌ها شده‌اند و یا حضور آن‌ها در اطراف مغازه باعث شلوغی محل می‌شود و بنابراین مشتریان کمتری از مغازه آنان بازدید می‌کنند. به همین سبب این مغازه‌داران از کودکان دست‌فروش می‌خواهند که بابت بساط کردن جلو مغازه آنان مبلغی را بپردازند. در برخی از موارد که کودکان از پرداخت این مبلغ خودداری می‌کنند، تنش و درگیری بین آنان به وجود می‌آید و برای کودکان پیامدهایی را به دنبال دارد. کودک دست‌فروشی که در منطقه افسریه کار می‌کرد درباره این نوع درگیری‌ها چنین نقل کرد:

من می‌آم اینجا می‌گم پیاده‌رو که مال شما نیست. این مغازه‌دارا اذیت می‌کنن؛ می‌گن یا پول بده یا از اینجا برو، چک هم می‌زنن، وسایلم رو می‌برن.

در کارگاه‌ها نیز اگر کودک بخشی از کار را خراب کند، ممکن است کارفرما، به دلیل این خطا و ضرر ایجادشده، بخشی از حقوق او را کم کند. کودکی که در یک خیاط‌خانه مشغول بود درباره تجربه خود از این گونه تنبیه‌های رایج گفت:

مثلا یه بار گفت این کش رو بزن، صاحب‌کارم نبود، همون دختری هیجده‌ساله‌هه. بهش گفتم می‌تونم بزنم. گفت اگه تونستی انجام بده. بعد، مثلاً، کش رو گرفتم. بعد باید دور شلوار می‌زدم، دورشم مرتب می‌کردم؛ بعد کش رو درست رفتم، صاف؛ یه جاییش بریده شد. بعد گرفتش نگاه کرد. فکر کردم خودم درسته، بعد کش کم اومد. گفتم بیا اینجا نگاه کن. بعد نگاه کرد گفت شانس آوردی کل شلوار رو نزدی. این قده شلوار پاره شده بود [با دستش مقداری را نشان داد]. آخه سردوزا یه ورش تیغ داره، با یه ورشم می‌دوزه؛ با اون تیغه پاره کرده بودم. بعد به صاحب‌کارم گفتم از حقوقم کم کن، گفت نه، خودم درستش می‌کنم. چون کم بود، درست شد. اگه بیشتر بود، از حقوقم کم می‌کرد.



در بسیاری از کارها که داشتن ابزارهای ایمنی لازمه کار است کارفرمایان به دلایل مختلف، از جمله کاهش هزینه‌های کار، این تجهیزات را برای کودکان فراهم نمی‌کنند و کودکان در این بخش‌ها بدون تجهیزات ایمنی کار می‌کنند، کارهایی مانند زباله‌گردی، مکانیکی، مغازه‌های ضایعاتی، جوشکاری، کوره‌های آجرپزی، بلورسازی، کارهای ساختمانی و مواردی از این دست. فراهم نبودن تجهیزات ایمنی یا کار با ابزارهای فاقد ایمنی سلامت کودکان را به خطر می‌اندازد و گاه باعث نقص عضو یا حتی فوت آن‌ها می‌شود. کودک زباله‌گردی در این زمینه گفت:

لباس کار نداریم، هم‌هش با اینا می‌آیم، خودمونم دسکش می‌خریم، اونا هیچی نمی‌خرن برامون.

در مواردی دیگر به‌ویژه در بخش‌های رسمی، مانند کار در میادین میوه‌و تره‌بار، بازارهای گل، و مکانیکی‌ها، بنابه قواعد سازمانی یا به‌دلیل قوانین مصوب کار، کارفرمایان برای کودکان لباس‌های فرم تهیه می‌کنند و کودکان را مجبور می‌کنند تا از آن‌ها استفاده کنند. اما از آنجا که این لباس‌ها دراصل برای کودکان دوخته نمی‌شود، معمولاً به تن آن‌ها گشاد و دست‌وپاگیر است و کودکان را کلافه می‌کند. بنابراین آن‌ها به استفاده از این لباس‌ها تمایلی ندارند و رغبتی نشان نمی‌دهند. آنچه در این بخش قابل‌توجه و گفتنی است ذکر این نکته است که وجود این نوع لباس‌ها درواقع موجه جلوه دادن کار کودکان است.

حقوق و دستمزد کودکان بخش دیگری از کار آنان است که در بسیاری از موارد پایمال می‌شود. کودکان کار معمولاً از خانواده‌هایی محروم و فقیر برآمده‌اند که از سوی خانواده حمایت نمی‌شوند و مجبورند کار کنند. بنابراین توانایی چانه‌زنی ندارند و در عین حال، از حق و حقوق خود آگاه نیستند. همین امر سبب شده است تا برخی از کارفرمایان حقوق آنان را پایمال کنند. برای مثال کارفرمایان معمولاً کودکان را بیمه نمی‌کنند و در بسیاری از موارد فقط تعدادی از نزدیکانشان را بیمه می‌کنند تا در مواقع نیاز همان افراد را به ناظران وزارت کار نشان دهند و دیگر کودکان را از این حق قانونی

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۰۹

محروم می‌کنند. در اینجا منظور از کودکانِ کودکانِ پانزده تا هجده ساله‌اند که بر پایه قوانین کار ایران می‌توانند بیمه شوند. همچنین درآمد کودکان کار بسیار پایین است و در برخی موارد کارفرمایان از پرداخت همین درآمدک نیز خودداری می‌کنند. ساعات کار این کودکان بسیار طولانی است و هیچ دستمزدی بابت اضافه‌کار به آنان پرداخت نمی‌شود. می‌توان گفت آنان در قبال تنها چیزی که برای فروش دارند، یعنی کارشان، تقریباً هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کنند. یکی از مددکاران سازمان‌ها مردم‌نهاد درباره ساعات کاری این کودکان اظهار داشت:

ساعات کار بچه‌ها توی کارگاه بستگی به صحبتی که با کارفرما شده داره، بستگی به وقت آزادی داره که کودکان دارن. اکثر بچه‌های ما، حداقل روزی دو و نیم ساعت تا سه ساعت سر کلاس درس هستن، تنها این دو ساعت، سه ساعت نیست. مسافتی که می‌آد اینجا و مسافتی که می‌خواهد برگرده خونه، حداقل سه ربع، یه ساعت تو راهن. بعضیاشون نیم ساعت تورا هستن تا بیان، نیم ساعت تا برگردن. این زمانای، به اصطلاح، چیزه که از کار کردنشون می‌گیره. معمولاً بچه‌هایی که توی کارگاه‌ها کار می‌کنن مدت زمان کمتریه از بچه‌هایی که سر چارراه کار می‌کنن و مشغول به کارن؛ اونا فکر می‌کنم حول و حوش مثلاً تو کارگاه‌ها شیش، پنج، پنج تا شیش ساعت. حقوقشون به نسبت کارکردی که می‌کنن کمتره. نسبت به بزرگ‌سالان؟  
نسبت به بزرگ‌سالان خیلی کمتره.

البته در بسیاری از کارها، به خصوص کارهایی که نیازمند مهارت است، به میزانی که به مهارت کودک افزوده می‌شود و او کارهای تخصصی‌تر را برعهده می‌گیرد، بر میزان درآمدش نیز افزوده می‌شود. کودکی که در یک کارگاه خیاطی در کوچه برلن به کار مشغول بود درباره سلسله‌مراتب کارشان چنین نقل کرد:

سلسله‌مراتب کاری اینجا اول پادویه. بعد می‌آد راسته‌دوز می‌شه؛ یعنی چیزای ساده رو می‌دوزه. بعداز ساده‌دوزی می‌شه پلیسه‌دوزی. بعداز پلیسه‌دوزی دیگه می‌شه مدل‌دوز. بعد حقوقاً همین جوری می‌ره بالا.

کودک خیاط دیگری که در یکی از تولیدهای کوچه مادر در محدوده بازار بزرگ تهران کار می‌کرد و خود را مادرزاد خیاط می‌نامید درباره پله‌های ترقی اش چنین روایت کرد:

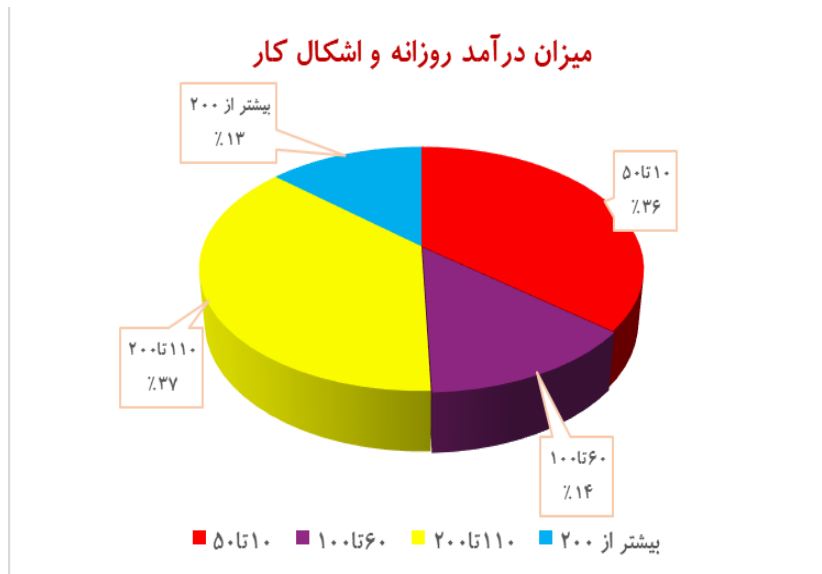
من خودم دفعه اول که اومدم، پادویی می‌کردم. من دفعه اول ۴۰۰ می‌گرفتم. بعد که به‌ذره یاد گرفتم، رفتم پیش یه نفر دیگه، شد ۶۰۰. بعد چرخ‌کاری رو یاد گرفتم. اومدم پیش یکی دیگه، شد ۱ تومن. بعد رفتم پیش یکی دیگه، ۱ و ۳۵۰ می‌گرفتم. الان برای خودم دارم کار می‌کنم؛ شریکیم با هم. ولی من پادومادو نبودم، من مادرزادی خیاط بودم [می‌خندیم].

کودکان به دلیل آن‌که با حقوق خود آشنا نیستند و امکان مذاکره و چانه‌زنی ندارند از کمترین ضمانتی نیز برخوردار نیستند و اندک ضمانت‌های موجود هم توافقی است که به صورت شفاهی با کارفرما انجام می‌شود و معمولاً چیزی به نام قرارداد کتبی وجود ندارد. کودکی که شاگردمغازه یک کفش‌فروشی بود درباره نحوه قرارداد کاری‌شان گفت:

ما اصلاً قرارداد نداریم. ما اصلاً با مغازه‌دار همه‌چی رو شفاهی صحبت می‌کنیم، قرارداد نداریم. چیزی به اسم قرارداد نیستش؛ پایه‌گذاری این کار این‌جوری نبوده، همه‌چی همون اولیه. قربونشون برم، مغازه‌دارای اینجا ۹۹ درصدشون حرفشون اصلاً حرف نیست.

به دلیل این‌که استخدام کودکان خلاف قانون است، آن‌ها از مزایایی همچون بیمه نیز برخوردار نیستند، اگرچه بسیاری از کارفرمایان، به دلیل فرار مالیاتی، کارگران بزرگ‌سال خود را نیز بیمه نمی‌کنند. در همین زمینه یکی از کارفرمایان بخش پرده‌دوزی در بازار بزرگ تهران گفت:

ما کارگرامون رو بیمه نمی‌کنیم. ما ساختمونمون تجاری نیست، نمی‌تونیم لیست بیمه رد کنیم. اگه هم بخوایم ملک تجاری بگیریم، خیلی اجاره می‌ره بالا، برای من نمی‌صرفه.



نمودار شماره ۱۴-۳: درآمد روزانه کودکان (براساس هزار تومان)

می‌توان گفت به جز شمار بسیار اندکی از کودکان، بقیه قرارداد کاری ندارند یا قرارداد کوتاه مدت دارند. کارفرمایان برای سلب مسئولیت‌های حقوقی از بستن قرارداد با این گروه خودداری می‌کنند. همین امر باعث می‌شود کودکان امنیت شغلی نداشته باشند. آنان ممکن است در طول سال‌های متمادی انواع مختلفی از کارها را تجربه کنند که سبب می‌شود بسیاری از مهارت‌ها را کسب نکنند، از نردبان سلسله‌مراتب شغلی بالا نروند و دستمزدها افزایش پیدا نکند. این‌که چرا آنان در میان مشاغل مختلف جابه‌جا می‌شوند دلایل بسیاری دارد. یکی از فعالان حوزه کودک در این باره بیان داشت:

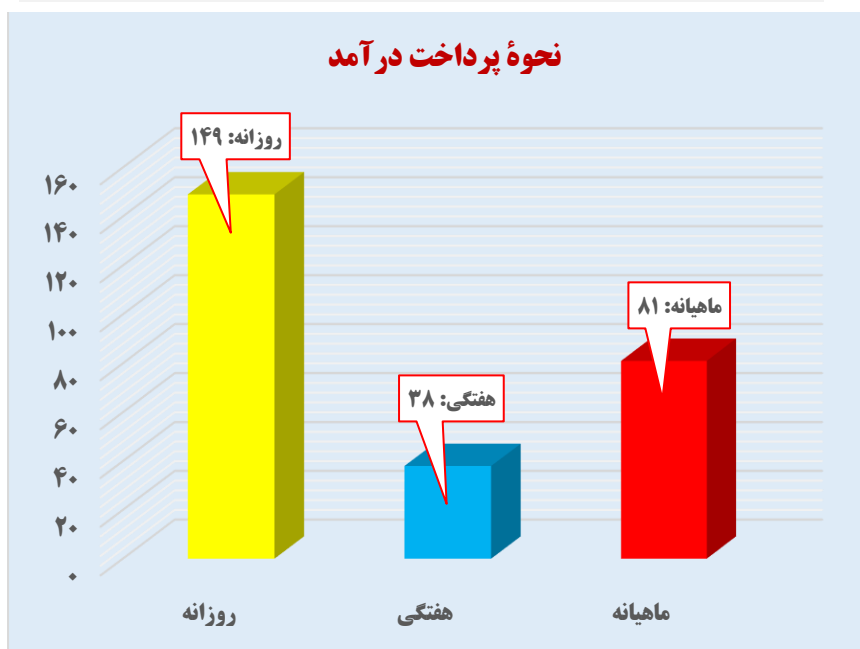
بینین حقوقاشون بستگی داره. مثلاً من موردی نداشتم که بگم حقوق خیلی بالا داشته، دیگه ۵۰۰، ۶۰۰. چون بچه‌ها با توجه به شناخت کمشون، با توجه به مسئله مهاجرت، شرایط اقتصادی و شرایط خونوادگی، و ثبات نداشتن، هیچ‌وقت نتونستن به جایی به صورت مداوم بمونن و اون حرفه رو یاد بگیرن. ممکنه به سال تابستون به چیزی رو یاد بگیرن، ولی سال دیگه تابستون حرفه‌ش رو تغییر می‌ده. حُب مهارتش کاملاً رشد پیدا نمی‌کنه، اشتغال‌یابیش به باد می‌ره. ولی ۵۰۰ تومن یا هفته‌ای ۵۰ تومن بوده، هفته‌ای ۸۰ تومن بوده، برای هشت

۴۱۲ ردپای استعمار در جهان کودکی

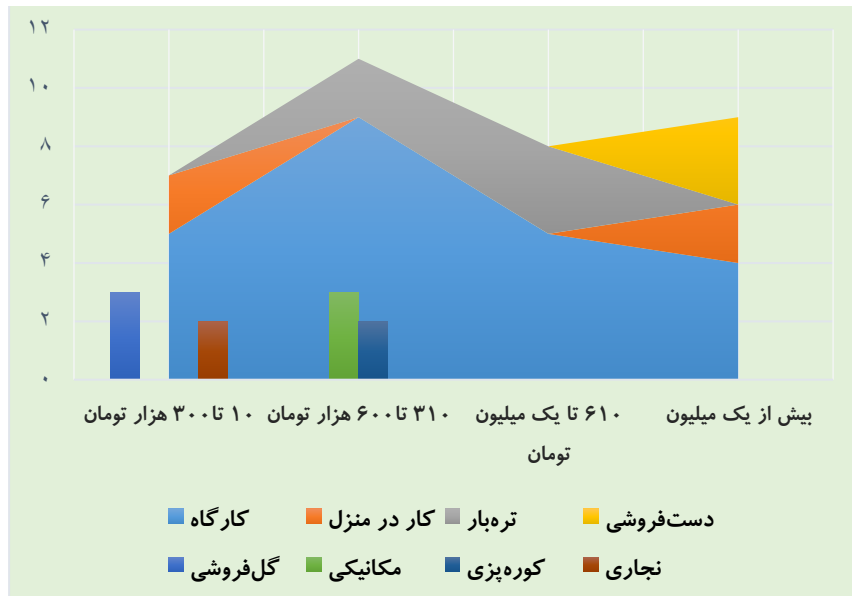
ساعت تا دوازده ساعت. ولی ابتدا آموزش، مهارت، پیگیری مداوم، چیزی که طی می‌کنن باهاشون، چه بسا بچه‌ای یه هفته بره و دیگه بعد نره.

کودکی افغانستانی که در منطقه تهرانپارس به شیشه‌پاک‌کنی مشغول بود نیز درباره تجربه کاری اش چنین نقل کرد:

توی افغانستان یه سال کشاورزی می‌کردم. جوشکاری کردم؛ یعنی پنج ساله دارم کار می‌کنم، پنج شیش ساله؛ یعنی از هشت‌سالگی کار کردم. اول کشاورزی کردم، بعد جوشکاری. دیگه اینجا اومدم شیشه پاک می‌کنم. یه سالم میوه فروختم عین بابام.



نمودار شماره ۱۵-۳: توزیع کودکان براساس زمان دریافت درآمد



نمودار شماره ۱۶-۳: میزان درآمد هفتگی و اشکال کار

جابه‌جایی‌های ناشی از مهاجرت یا جابه‌جایی منزل به دلیل مستأجر بودن و تغییر شغل تأثیرات ویران‌کننده‌ای بر کودکان دارد و باعث می‌شود احساس تعلق به فضا و محیط در آنان شکل نگیرد و به لحاظ کار موجب می‌شود آنان نتوانند در یک کار باقی بمانند تا مهارت‌های آن کار را یاد بگیرند و ارتقا پیدا کنند. از این‌رو در طول زندگی‌شان در بین مشاغل مختلف جابه‌جا می‌شوند. در بسیاری از کارها محیط کار برای کودکان کیفیت مناسب را ندارد. مثلاً بیشتر کارگاه‌های جوشکاری و ضایعات، کارگاه‌های مکانیکی و تولیدی‌ها بسیاری از شرایط مناسب کاری مانند نور کافی، تهویه هوا، امکانات رفاهی، فضای کافی، بهداشت و مواردی از این قبیل را ندارند.

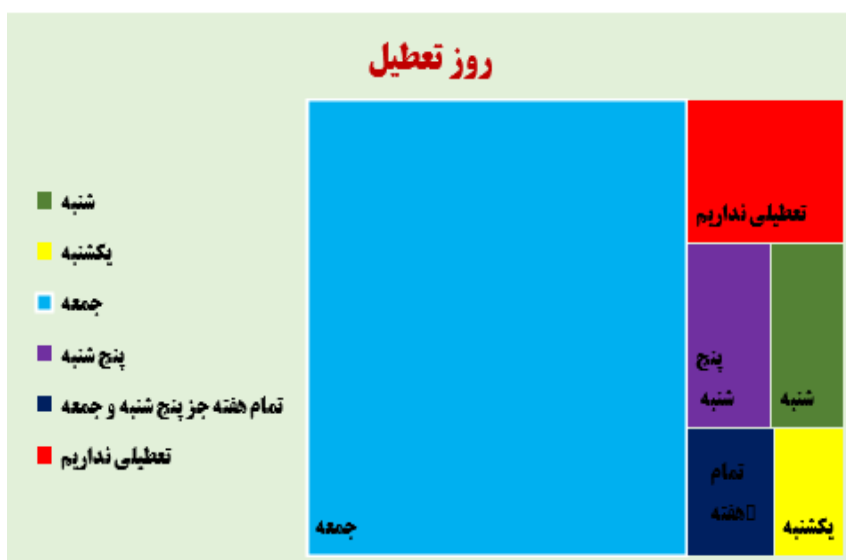
یکی دیگر از مشکلات کودکان کار نداشتن روز یا روزهای تعطیل در برخی از کارهاست؛ در کارهایی مانند مکانیکی، کارواش، فروشگاه مواد غذایی، تره‌بار، بازار گل، و مشابه این موارد کودکان حتی در روزهای جمعه، چه به صورت تمام‌وقت و چه پاره‌وقت، کار می‌کنند. در کارهای دیگری که یک روز را تعطیل می‌کنند هم معمولاً روز تعطیلی این کودکان با روز تعطیل رسمی، یعنی جمعه، همسو نیست. برای مثال ممکن است شنبه‌ها روز تعطیل آن‌ها باشد تا به کارهایی مانند نظافت شخصی، نظافت

منزل، و مواردی از این دست پردازند. در این زمینه می‌توان به غربتی‌ها اشاره کرد که روز تعطیلشان شنبه‌هاست. این گروه در روزهای تعطیلشان محل یا پاتوق کار خود را به گروه‌های دیگر اجاره می‌دهند.

در بعضی از مشاغل برای کودکان کار این امکان وجود دارد که از مرخصی استفاده کنند، اما در بیشتر موارد در روزهای مرخصی دستمزدی نخواهند داشت و در واقع دستمزد آن‌ها به‌ازای روزهای کاری‌شان خواهد بود. دو تن از کودکانی که در فروشگاه لوازم‌پدکی خودرو شاگردمغازه بودند دربارهٔ مرخصی گرفتن چنین گفتند:

مرخصی می‌ده، ولی مثلاً اذیت می‌کنه دیگه. مثلاً می‌گه شبا باید به‌جاش وایستی. می‌گه نمی‌خوای کار کنی، برو بیرون، به همین راحتی... همه‌جا همین جوریه.

امکان گرفتن مرخصی هست. آدمای خوبی‌ان. نه، الانم اجازه گرفتم دیگه، ولی از حقوق کم می‌کنه‌ها.



نمودار شماره ۱۷-۳: توزیع کودکان براساس روز تعطیل

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۱۵

کودکان در بسیاری از موارد به دلایل مختلف ممکن است کارشان را ترک یا رها کنند. پیش‌تر توضیح داده شد که چگونه ناپایداری وضعیت سکونت و مهاجرت موجب می‌شود این افراد کار را ترک کنند یا تغییر دهند. موارد دیگری که سبب ترک یا تعویض کار کودکان می‌شود عبارت‌اند از: دستمزد پایین، فصلی بودن برخی از کارها، شرایط آب‌وهوایی، تعطیل شدن کارگاه‌ها، تجربه خشونت و آسیب جدی، دشوار بودن کار و خستگی از محیط کار، استثماری، و مزاحمت نهادهای رسمی. نداشتن مهارت و انجام دادن کارها بدنی طاقت‌فرسا نیز از دلایل بیزاری کودکان از کار است. کودکی که با چرخ در بازار کار می‌کند دربارهٔ سختی کارش چنین نقل کرد:

[اینم] کاره دیگه. هیچ شغلی نداشتیم. شغل نبود دیگه. وقتی شغل بلد نباشی، خیلی سخته. ناراحتیم این چرخه، چرخ‌کشی خیلی سخته. کارگری نیست، کار نیست؛ مجبوری، بدبختیه. اگه این کار بودیم، ما چرخ‌کشی می‌کردیم؟ این کار اذیتم می‌کنه، ولی کسی که سواد نداشته باشه کار نمی‌تونه انجام بده. [اینم] کاره دیگه. کار نیست، چه کاری انجام بدم؟ کار بلد نیستم، همین چرخ‌کشی رو بلدم.

کودکی نیز دربارهٔ تغییر شغلش به سبب نداشتن روز تعطیلی چنین گفت:

کار قبلی به درد نمی‌خورد. تعطیلی معطلی، مثلاً، زیاد نداشت. جمعه‌هام کلاً سر کار بودیم و اینا. اونجا بعد از ظهر ساعت یک می‌رفتیم تا هشت و نیم اینا، ولی به درد نمی‌خورد زیاد کارش. دیگه تعطیلی، بیشتر به خاطر تعطیلیه.

در جامعهٔ ایران از آنجا که نظم جامعه تا حدود زیادی از دست اداره‌کنندگان آن به در رفته و نابسامانی‌های اجتماعی باعث شده است قواعد منصفانه در جامعه حاکم نباشد، سازوکارهای مشروع تحرک طبقاتی، مانند تحصیل و کار، ارزش خود را از دست داده‌اند و کارهایی مانند دلالی و ازاین‌جنس باعث تحرک طبقاتی شده‌اند. در چنین شرایطی کودکان به‌خوبی می‌دانند که کار کردن بی‌ارزش شده است و ساعات کار و



افزودن به میزان آن باعث بازتولید سرمایه برای آنها نمی‌شود. روایت کودکی افغانستانی از ارزش کار در ایران از چنین شناختی حکایت دارد:

دوس ندارم ایران بمونم: اول این که پولش دیگه ارزش نداره، هرچی هم کار می‌کنی، سه نفر کار می‌کنیم، کم می‌آریم واقعاً. هر کشور دیگه‌ای ارزشی می‌دن به پناهنده‌ها، اینجا ارزشی نمی‌دن، کشور و دولت، مردمش رو کاری ندارم. من داداشم،... سه ساله داره کار می‌کنه. آگه همون کاری که داره انجام می‌ده رو سه ساله دیگه بکنه، به یه جایی می‌رسه اینجا؟ خود تو، شما هم بیس سال یه جا کار کنی، به جایی نمی‌رسی. آره، مثلاً، من الآن این همه درس خوندم، به جایی نرسیدم. ایران کلاً بخورنمیره، بخورنمیری. نمی‌دونم چرا این جوریه. شما الآن یه هفته کار نکنی واقعاً، هفته بعدی چیزی برای خوردن نداری. آره، ما مسلمونا هم تا تقی به توقی می‌خوره نمی‌دونم عید، فلان، و این‌ور و اون‌ور [اشاره‌اش به مناسباتی است که باعث تعطیلی کار می‌شود].

کار کردن برای این کودکان پیامدهای سوء مختلفی را به همراه دارد که در مقوله‌های قبلی به تعدادی از این پیامدهای پرداخته شد. بزرگ‌سالی زودرس نیز یکی دیگر از این پیامدهاست که یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد در این باره بیان داشت:

اون وقت بچه‌هایی که می‌رن سر کار یهو بزرگ‌تر می‌شن. اینم خیلی بده، انگار که یه دفعه دوره کودکی رو پشت سر می‌ذاره، قشنگ شما می‌بینی این بچه‌ای که دیروز انجمن می‌اومد و دیوار راست انجمن رو بالا می‌رفت، حالا چه برای خودش جاافتاده وایساده پشت دخل مغازه؛ یه جور اندوهناکه، بزرگ نشده، تظاهر به بزرگ شدن می‌کنه. چون وقتی هم سر کار می‌رن و پولی هم خونه می‌برن، توی خونه هم روی اینا یه احترامی دارن دیگه. به هر حال، پول قدرت با خودش می‌آره. توی همچین خانواده‌هایی برای بچه‌ها یه قدرتی می‌ده. مثلاً می‌تونن به خواهرشون، حتی به مادرشون، بگن برای من غذا بیار، غذای من رو گرم کن.

## روابط قدرت

قدرت در تمام مناسبات اجتماعی وجود دارد و بسته به قواعد آن مناسبات و نحوه توزیع منابع چندگانه - ثروت، سلسه‌مراتب، دانش و اطلاعات، شخصیت - که در بین

گروه‌های اجتماعی و کنشگران وجود دارد توزیع می‌شود. بسته به کسی که قدرت را اعمال می‌کند، قدرت می‌تواند مولد یا محدودکننده باشد. برای مثال زمانی که صاحب قدرت به صورت مشروع از قدرت استفاده می‌کند و آن را در جهت خیر عمومی به کار می‌گیرد قدرت حالت مولد به خود می‌گیرد، در حالی که اگر صاحبان قدرت آن را به نفع گروهی، مانند کارفرمایان، و به ضرر گروهی دیگر، مانند کارگران، اعمال کنند، آنگاه این قدرت برای کارگران، خصوصاً کودکان کار، ماهیت محدودکننده خواهد داشت و حتی عدم اعمال آن نیز می‌تواند ماهیت محدودکننده برای برخی‌ها، به خصوص کودکان، به همراه داشته باشد. برای مثال زمانی که شهرداری و سازمان‌های تابع آن، مانند سازمان پسماند، قوانین و آیین‌نامه‌های موجود را اجرایی نمی‌کنند، بدون شک به نفع پیمانکاران و کارفرمایان عمل می‌کنند و به احتمال زیاد از اجرایی نکردن آن‌ها نفع می‌برند.

کودکان در کارهای مختلف، بسته به نوع کار، با خودشان، با کارفرما، با شهروندان، با خانواده‌هایشان، و با دستگاه‌های مختلف، مانند شهرداری، بهزیستی و نیروی انتظامی، وارد مناسبات قدرت می‌شوند. همچنین در تمام اشکال کارهایی که کودکان در آن‌ها فعالیت می‌کنند نوع یا انواعی از روابط قدرت وجود دارد که برخی از آن‌ها مختص بعضی از کارها هستند. کارفرما می‌تواند از قدرت خود سوءاستفاده کند و به ضرر کودک عمل نماید یا در محل کار به نوعی از کودک حمایت کند. قدرت می‌تواند به صورت کاملاً آشکار اعمال شود، مانند خشونت‌های عریانی که کودکان در کار تجربه می‌کنند یا به صورت پنهان، مانند مناسبات ظالمانه و استثمارگونه. قدرت می‌تواند دارای بُعد ساختاری نیز باشد. برای مثال آنجا که ساختارهای قانونی کار کودکان را به رسمیت می‌شناسند و آن را منع نمی‌کنند یا برخی از بدترین کارها را براساس آیین‌نامه‌های موجود به گروه‌های خاصی از کودکان، مانند کودکان اتباع، تخصیص می‌دهند قدرت بُعدی ساختاری یافته است.

دوگانه قابل توجه روابط قدرت را می‌توان در کار کودکان شاغل در کارگاه‌ها و کودکان فعال در کارهای خیابانی دید. از آنجا که در بسیاری از کارهای خیابانی قواعد سازمانی

برای کار وجود ندارد، کودک به صورت خویش فرما کار می‌کند و کارفرما یا صاحب‌کار ندارد، میدان یا محیط عمل او گسترده‌تر است، تنوع کاری بیشتری را تجربه می‌کند، و آزادی عمل و قدرت بیشتری در کار دارد. در مقابل، در کارهای کارگاهی، مانند کار در تولیدی‌ها، یا کارهایی که تحت قوانین سازمانی هستند، مانند زباله‌گردی یا کار در میادین میوه‌و تره‌بار، کودکان از حداقل قدرت برخوردارند. پس ما در اینجا به جای دوگانه کار خیابانی و کار در کارگاه می‌توانیم از سه‌گانه کارهای خیابانی، کارهای کارگاهی، و کاری‌هایی که تحت قواعد اداری یا سازمانی انجام می‌شوند یاد کنیم. البته متخصصان و مددکاران اجتماعی این حوزه بیشتر به دوگانه نخست اشاره می‌کنند؛ از نظر آن‌ها کودکان خیابانی بسیار بیشتر از کودکان شاغل در کارگاه‌ها قدرت دارند. نظر یکی از این کارشناسان چنین بود:

توی خیابون آدمایی که تعقیبت می‌کنن ممکنه کتکت بززن، ممکنه بیان بزنت تا آدمای ولگرد و معتاد و مریض و اینا که می‌خوان با بچه... اینا توی خیابونم هست، توی کارگاهم هست؛ یعنی حتی یه کار ماهیتاً مثل خیاطی اون قدر به نظر نیاد که ماهیت کار خطرناکه. لزوماً این نیست، آدمایی که توی اون کارن حتماً آسیب نمی‌زنن به بچه. این چیزا قابل‌پیش‌بینی نیست و اون چیزی که ما به‌دست آوردیم قدرت و سلسله‌مراتب قدرت و روابط قدرت و سلطه و کنترل توی محیط بسته برای کودک محدودتره تا محیط باز؛ این یه یافته کیفیه. ما می‌دونیم نیازه تحقیق بیشتر داره.

یکی از فعالان حوزه کودکی که در سازمانی مردم‌نهاد در حاشیه بازار بزرگ تهران کار می‌کرد نیز در این باره بیان داشت:

من بشخصه ترجیح می‌دم بچه توی سرچارراه خیابون کار کنه تا توی کارگاه کار کنه. ببینین کارفرما، بچه که اعتمادبه‌نفسی نداره درمقابل کارفرما و این می‌دونه (منظور کارفرما) که حتی خانواده این (بچه)، مثلاً، می‌گم یه وقت بچه‌ای براش مشکلی پیش بیاد، این حس رو داره که الآن می‌ره به مادرش یا پدرش می‌گه که می‌ره سراغ طرف یا نه. این بچه این حس رو نداره، چون قشنگ می‌دونه که پدر اینم کارگر این آقاست و حق هیچ‌گونه حرفی نداره. اینه که حتی اگه به بچه توی این کارگاه‌ها تعرض جسمانی، چه تجاوز جسمانی، بشه معمولاً صدایی در نمی‌آد. جدای از اینا، همین که نه احترامی براش قائلن، چون می‌دونن، قشنگ

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۱۹

کارفرما خودش می‌دونه و بچه‌ها خوب می‌دونن، بچه‌ها باهوشن. انگار که این آقا قدرت مطلق برای اون خونواده‌ه و معمولاً این هست که ما از مادر شنیدیم که آره، این بنده خدا اومد این بچه من رو بهش کار داد، از این‌که کار داده خیلی خوشحالن. ولی این تبعات خوبی پشتش نداره، مخصوصاً توی کارگاه‌هایی که من توی بازار تهران می‌رفتم. من فکر می‌کردم این جور بچه‌ها شب برمی‌گردن خونه‌هاشون، ولی توی بازار تهران همون‌جا می‌خوابیدن. من مطمئنم اونجا دیگه هیچ اتفاق خوبی نمی‌افته، جوون و غیرجوون، همه‌شون، نه زنی اونجا بود.

همان‌گونه که از دو اظهارنظر بالا مشخص است، نظر مدافعان حقوق کودک و مددکاران اجتماعی دربارهٔ مخاطرات کار کودک در خیابان و محیط‌های بسته، مانند کارگاه‌ها، با هم متفاوت است. برخی معتقدند که در محیط‌های کارگاهی کودک بی‌دفاع‌تر است و روابط قدرت بسیار متفاوت است و کودکی که در خیابان کار می‌کند، اگرچه با مخاطرات زیادی مواجه می‌شود، اما اسیر هیچ رابطهٔ قدرتی همچون رابطهٔ کارگر و کارفرما نمی‌شود و ضمن این‌که در خیابان تنوع بیشتری برای پول درآوردن هست، اما حتی در یک کارگاه خیاطی کوچک سلسه‌مراتبی وجود دارد و سرکارگری هست و بسیار زمان می‌برد تا کودک به مراحل بالا برسد و پیشرفت کند. در این محیط بسته امکان این‌که کودک قربانی خشونت و آزار شود بیشتر است. اما در خیابان و سر چهارراه حتی اگر کسی بخواهد ایجاد مزاحمت کند، کودک می‌تواند محل کارش را تغییر بدهد. ازطرفی در فضای عمومی امکان این‌که بخواهند به کودک تعرض کنند کمتر است. نکتهٔ دیگر توان یک کودک برای قرار گرفتن در چارچوب نظم و رفت‌وآمد براساس قوانین کار است. کودکان با توان جسمی اندک و با توجه به این‌که کار زود هنگام جثهٔ نحیف آنان را خسته و رنجور می‌کند، به استراحت بیشتری نیاز دارند. حال آن‌که قوانین کارهای کارگاهی این اجازه را به آن‌ها نمی‌دهد. یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد که تجربهٔ فعالیت در چندین مجموعه را داشت در این باره اظهار داشت:

راستش قسمتی که من براساس صحبتی که، به هر حال، توی مجموعه‌های دیگه هم بودم، با بقیهٔ بچه‌ها داشتم، اونایی که دست‌فروشی می‌کنن خیلی راضی‌ان، اونایی که می‌رن سر چارراه با این‌که ماها داریم می‌بینیم، آسیب هم می‌بینن. ولی اونایی که می‌رن توی کارای

مکانیکی و مثلاً کارای کارگاهی راضی نیستن، به اون شکل راضی نیستن. خیلی به ندرت می بینیم توی این گروه بچه‌ای باشه که راضی باشه، چون یه مسئله‌ای که اینا دارن اینه که سر وقت بیان و برن، براشون یه مسئله‌ست، یه معضله. این که ما یه بچه داریم هر سری غر می‌زنه که مثلاً من صاحب‌کارم رو دوس ندارم؛ همیشه به من می‌گه هشت ونیم باید اینجا باشی، خُب من دلم می‌خواد تا ده بخوابم بعد پاشم برم؛ یعنی نمی‌تونن توی کار به نظم قرار بگیرن، ترجیح می‌دن برن دست‌فروشی کنن، هم تفریحش رو دارن هم شیطنتشون رو می‌کنن هم یه پول بهتری از اونیه که می‌ره توی کارگاه دستش رو می‌گیره.

یکی دیگر از فعالان حوزه کودکی درباره تفاوت کودکان کار خیابانی و کار کارگاهی گفت:

ارتباطمون با این بچه بیشتر سر اینه که همون که می‌گم ویژگیاشون متفاوت می‌شه؛ بچه‌های کارگاهی معمولاً خیلی بچه‌های مطیع و آرومی می‌شن. ما بیشتر سعی می‌کنیم یه کم فعالشون کنیم، برعکس بچه‌های خیابون. بچه‌های خیابون خیلی بچه‌های فعال، کنشگر، و پرسروصدا و پر جنب و جوشی‌ان. چون بچه‌های کارگاه خیلی بچه‌های آرومی‌ان، ما معمولاً سعی می‌کنیم از این لحاظ هی به حرفشون بیاریم. چون ساعت کاری خیلی فشرده‌ای دارن و مدام یه نفر بالا سرشونه که داره همه چیز رو بهشون یاد می‌ده؛ یعنی کاملاً تحت سلطه‌ن. توی کارگاه خیلی بچه‌ها تحت سلطه هستن.

درباره تفاوت کار کودکان در خیابان یا در کارگاه روایت‌ها و نظرهای فعالان این حوزه یکدست نیست، چنان‌که یکی دیگر از این فعالان چنین روایت کرد:

کار کارگاهی رو بکنن، چرا؟ چون کارگاه باز مشخص‌تره؛ یعنی اگه اتفاقی درش پیش بیاد، شما می‌تونن مثلاً صاحب‌کار رو بری سراغش، باهش حرف بزنی، صحبت کنی؛ نمی‌دونم، علت رو بخوای، ولی اگه سر چارراه یه اتفاقی برای بچه بیفته، حالا ماشین بزنه، فرار می‌کنه می‌ره یا نمی‌دونم، خدای نخواستنه مثلاً مورد تعرض قرار بگیره، توی قسمتای مختلفی که بودن اونا، شما نمی‌تونن پیگیری کنی؛ کی رو می‌خوای بگیرن، کجا رو، با کی صحبت کنی؟ اتفاقای خاصی که براشون رخ می‌ده، خیلی مثلاً ۱ درصد یا مثلاً ۵ تا ۱۰ درصد، مثلاً، می‌تونن یه پیگیری خاصی داشته باشی، ولی کارای کارگاهی نه. نمی‌گیم اتفاق نداره، نمی‌گیم مشکلی توش به وجود نمی‌آد، چرا، اونا هم مشکلات خاص خودشون رو دارن، حتی برای بزرگ‌سالا.

روایت خود کودکان در این زمینه نیز این گونه بود:

آره، گفتم کار اینجا مَث تولیدی نیست. تولیدی یه جا می ری کار کنی، شاگردی، یهو پنج تا چرخ کار هم بهت می گن چی کار کن. به درد نمی خوره.

اینجا آدم دست خودش ساعت نُه بیایی سر کار، ده بیایی سر کار، دیگه فحش کارفرما نداری.

قبلش کار می کردم، لباس فروشی لباس می فروختم. من از ساعت ده می رفتم تا نُه شب. به من ۲۰ تومن [می داد]، سخت بود. بعد یه جای دیگه هم رفتم، ظرف مرف می فروختم. هفته ای ۱۵۰ می داد، اونجام سخت بود کارش، نتونستم دیگه؛ از ساعت ده می رفتم تا ساعت ده، خیلی سخت بود. اونا سرم داد می زدن، دستور می داد این رو برو بیار، اون رو بیار. فحش می دادن.

توی کار که، مثلاً، عصبانیم می کرد، هی نمی داشت بشینم یه دقیقه (دقیقه). هی می گفت این کار رو بکن، اون کار رو بکن. رو لب همه من بودم [منظور آن است که دائم اسم مرا صدا می کردند]. مثلاً این می گفت، مثلاً بابا به پسرش می گفت پسر، برو یه چیز بیار. اون به من می گفت... برو بیار. باید بری دیگه. بعداً به جوشکاره این یکی دستور می داد برو تمیز کن، اون می گفت تو برو.

حتی والدین این کودکان نیز در برابر کارفرما مطیع هستند. برای مثال اگر در کارگاه حقوق کودک پایمال شود یا به هر دلیلی سلامت روانی و جسمانی او به خطر بیفتد یا اذیت و آزار شود، والدین او ممکن است سکوت کنند و به کارفرما اعتراض نکنند، زیرا در برخی موارد خود والدین نیز برای همان کارفرما کار می کنند و می دانند که درآمد و

بخشی از زندگی‌شان به او وابسته است. روایت یکی از فعالان این حوزه در این باره چنین بود:

شما نمی‌تونید ورود پیدا کنید، چرا؟ چون که خانواده به این پوله احتیاج داره و بعد می‌زنه از روشای ریز دیگه‌ای، برای این که بچه رو از درس بگیره، استفاده می‌کنه. مثلاً دلش نمی‌خواد، مثلاً فلانی توی کوچه اذیتش می‌کنه، مثلاً باباش نمی‌ذاره. می‌دونین منظورم رو؟ شروع می‌کنه به بهونه آوردن، در صورتی که مسئله واحد همونه، اون به اون مقدار پولی که داره از اونجا می‌آد، خانواده احتیاج داره و روش حساب می‌کنه.

در کارگاه‌ها حتی گاهی کودکان وسیله و حربه‌ای برای کارفرما می‌شوند تا حرفشان را غیرمستقیم به گوش دیگر کارگران برسانند. تجربه دخترک شاغلی که در یکی از کارگاه‌های تولیدی جوراب‌بافی کار می‌کرد حکایتگر همین نکته است:

همیشه توی کارگاه سر من حرف می‌زنه. می‌دونی؟ می‌گن به در بگو، دیوار بشنوه، آره. همیشه منم مقصر نباشم بخواد به بقیه زنا حرف بزنه، به من داد می‌زنه. می‌دونم که منظورش با من نیست، من هیچی نمی‌گم.

در کارهایی که محل اسکان کودک و کارفرما در طول شب یکی است، مانند بازار گل محلاتی، این روابط قدرت و نابرابری به اوج خود می‌رسد، چراکه حضور کارفرما برای کودک همیشگی است. گفته‌های فعالان حوزه کودکی در این باره نیز مؤید همین نکته است.

یه احتمالی که وجود داره، چون این بچه‌ها با کارفرماشون بعضاً هم‌اتاق هستن، این روابط قدرت به همین شدت توی محل زندگی‌شونم ادامه داره.

ساعت کاری خیلی فشرده‌ای دارن و مدام یه نفر بالا سرشونه که داره همه‌چیز رو بهشون یاد می‌ده؛ یعنی کاملاً تحت سلطه‌ن. توی کارگاه خیلی بچه‌ها تحت سلطه هستن. همین باعث می‌شه اینا بچه‌های آرومی بشن؟ دقیقاً، خیلی.

یکی از کارفرمایان پارچه‌فروش دربارهٔ روابط قدرت از تجربهٔ زیستهٔ دوران کودکی خود، زمانی که کار می‌کرد، چنین روایت کرد:

دیگه ما وای می‌ستیم. به خدا اون جوری نیستیم، تا حالا یه دست به اینا ما نزدیم. ما قبل اوسامون یهویی، مثلاً، نیم‌متریه اسمش، یهویی شلوغ می‌کرد نیم‌متری پرت می‌کرد سمتمون؛ زور بود بالا سرمون. الان نه، اینا به ما والا زورن.

در نهایت باید گفت مناسبات قدرت در کارگاه به مناسبات فردی تبدیل می‌شود، زیرا قواعد خاصی وجود ندارد که روابط بین کودک و کارفرما را تنظیم کند و تنها قاعدهٔ قانونی یا سازمانی هم که باید وجود داشته باشد قانون منع کار کودک است که اعمال نمی‌شود. در این شرایط روابط قدرت می‌تواند تابع ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی کارفرما شود؛ یعنی او می‌تواند ساعات کار، نوع کار، میزان دستمزد، و هر آنچه بخواهد را تعیین کند. تنها انتخاب کودک ماندن در کار یا ترک کار است و او ابزاری برای چانه‌زنی در اختیار ندارد. البته همان‌گونه که گفته شد، این روابط ماهیت شخصی پیدا کرده است و از کارفرمایی به کارفرمای دیگر متفاوت است.

در برخی از کارگاه‌های تولیدی کارفرما ممکن است از اعضای خانوادهٔ خود برای کار استفاده کند و حتی کودکان خودش را به محل کار بیاورد. معمولاً چنین کارفرمایانی در بیشتر مواقع کارهای نسبتاً آسان‌تر را به فرزندانشان می‌دهند و یا کارهایی که به مهارت‌آموزی یا ارتقای مهارت‌های فرزندشان منجر شود. براساس شواهد میدانی، این کودکان نیز ابزاری برای اعمال قدرت علیه سایر کودکان محسوب می‌شوند؛ چنان‌که کودکی که در یک کارگاه نجاری کار می‌کرد نقل کرد:

هر موقع صاحب‌کار نباشه، بچه‌ش هست؛ اون نظارت می‌کنه. خودش کار نمی‌کنه دیگه، با ما دستور می‌ده.

در کار جابه‌جایی بار با چرخ نیز برخی از افراد ممکن است چندین کودک را به کار بگیرند و از آن‌ها بخواهند برایشان کار کنند یا بار جابه‌جا کنند. این دسته از کارفرمایان ممکن است بیشتر هوای یک دسته از کودکان را داشته باشند و علیه دسته‌ای دیگر



تبعیض قائل شوند و به آنان ستم کنند، مثلاً بیشتر به کودکان ایرانی بار بدهند تا کودکان اتباع. کودکی افغانستانی که با چرخ دستی بار جابه‌جا می‌کرد دربارهٔ این نوع تبعیض و روابط قدرت چنین روایت کرد:

اینا سرکارگرن؛ بار که می‌گیرن، همه‌ش رو می‌ده مثال به فامیلاش می‌ده. اینجا دوسه تا فامیل داره، به ما که نمی‌ده. یا بیشتر به ایرانیا می‌ده، به ما نمی‌ده.

کودکان مهاجر غیرقانونی به دلیل نداشتن مدارک هویتی و در برخی از کارها به دلیل بلاگردان شدن از همه ضعیف‌تر و بی‌قدرت‌تر هستند. در برخی از کارها که ممکن است محل کار این کودکان مهاجر با کودکان ایرانی یکی باشد، مانند جابه‌جایی بار با چرخ و دست‌فروشی و کار در چهارراه‌ها، کودکان ایرانی به آن‌ها، به اصطلاح، «زور» می‌گویند و گاهی اجازه کار نمی‌دهند، چراکه فکر می‌کنند حضور آن‌ها در ایران باعث شده است میزان کار و دستمزد برای ایرانیان کاهش یابد. بنابراین علیه آنان خشونت فیزیکی و کلامی اعمال می‌کنند و گاهی ممکن است ابزار کار یا پول آنان را به‌زور بگیرند. کودکی افغانستانی که در میدان تجریش کار می‌کرد از تجربهٔ زیستهٔ خود چنین یاد کرد:

مثلاً این غربتیا هستن. ما اونجا بریم، ما رو هم نمی‌ذارن. ما هم این طوری پاتوق کردیم؛ ما ولی می‌ذاریم، ما کار نداریم، ما کسی بیاد، ما نمی‌تونیم بگیریم برو چارراه برای ماست. نه، ما این جوری نیستیم، ما کار می‌کنیم. کسی می‌آد، خودش یه روزه می‌ره، می‌بینه اینجا بیشتریم، یه جا دیگه پیدا می‌کنه. ما اصلاً به کسی نمی‌گیریم برو، چون اینجا کشورمون نیست، خانوم. همین طوره.

حتی برخورد نیروی انتظامی با کودکان ایرانی و افغانستانی متفاوت است و زمانی که کودکان افغانستانی از آن‌ها طلب کمک می‌کنند به درخواستشان پاسخ نمی‌دهند، چراکه فکر می‌کنند مسئول امنیت آن‌ها نیستند و یا فکر می‌کنند که حضور کودکان افغانستانی در کار باعث تنش و دعوا شده است و در نتیجه خود آنان را مقصر می‌دانند. کودکی افغانستانی که در شهرک غرب کار می‌کرد در این باره چنین روایت کرد:

اذیتمون که می‌کنن، می‌ریم پیش پلیس؛ می‌گه خودتون مقصرید، کاری به ما نداره.

روابط قدرت صرفاً به کارهای کارگاهی محدود نمی‌شود و در تمام اشکال دیگر کار نیز وجود دارد. برای مثال در کار در میادین تره بار روابط قدرت کودک چندجانبه می‌شود؛ یک طرف آن قواعد سازمانی است که برای این میادین وضع شده است، یک طرف دیگر آن ناظرین سازمان میادین هستند، طرف دیگر آن کارفرمای کودک است، طرف دیگر همکاران او در محل کارند، و در نهایت طرف دیگرش شهروندان قرار دارند. کودک در این میان از بقیه قدرت کمتری دارد. روایت ذیل که از کودکی شاغل در بخش تره‌بار منطقه افسریه نقل شده است مؤید همین نکته است:

این مهندساً اصلاً به ما کاری ندارن که صاحب‌کار چقدر پول می‌ده، پولمون رو می‌خوره یا نمی‌خوره. فقط می‌آن نظارت می‌کنن که بار خوب به مشتری بدیم، با مشتری جروبحث نشه، اینجا تمیز باشه.

در کار خیابانی نیز همین روابط قدرت وجود دارد و یک شکل بسیار برجسته روابط قدرت در میان خود کودکان مشاهده می‌شود؛ آنانی که سن و سالشان بیشتر است یا آنانی که قدمت بیشتری در یک خیابان و چهارراه دارند و آنجا را قلمرو خود می‌دانند به کودکان کم‌سن‌وسال‌تر و کودکانی که اخیراً وارد کار شده‌اند زور می‌گویند و بیشتر قدرت خود را به‌رخ آنان می‌کشند و از این قدرت استفاده می‌کنند. کودکی که در خیابان انقلاب کار می‌کرد درباره اعمال قدرت کودکان دیگر چنین نقل کرد:

... با مامانش می‌آد، با برادرش می‌آد. تقریباً با خود مامانش شیش نفر هستن. همین‌جا کار می‌کنن، شیشه پاک می‌کنن. مامانش نشسه اونجا، نگهداری می‌کنه از بچه‌ها. اذیت می‌کنن اینجا؛ یعنی پول زور می‌گیرن و اینا. می‌گن ما ده ساله اینجا کار کردیم، این چارراه از ما شده. من می‌گم کوسندش پس.

یا کودکی که در منطقه صادقیه شیشه خودروها را پاک می‌کرد چنین روایت کرد:

همین طوری الکی ما راه می‌ریم، اون بزرگا می‌زنن پس گردنمون با یه لقد یا این‌که تیا (تی‌ها) رو می‌گیرن از ما.



تصویری از دو کودک شیشه‌پاک‌کن در منطقه سهروردی (عکس از پژوهش)

شهرداری، بهزیستی، و نیروی انتظامی نیز از اعمال‌کنندگان قدرت در چهارراه‌ها هستند. شهرداری نگران نظم خیابان‌ها و چهارراه‌هاست، بهزیستی به اسم طرح‌های ساماندهی، کودکان را دستگیر می‌کند و نیروی انتظامی نیز بسته به مورد ممکن است با کودکان مقابله کند. کودکان بارها تجربه حضور آن‌ها را داشته‌اند. از این رو به دلیل شناختی که نسبت به آن‌ها و خودروهای آنان دارند سعی می‌کنند در دامشان گرفتار نشوند و با دیدن آن‌ها فرار می‌کنند یا مقاومت می‌کنند که دستگیر نشوند. البته گاهی نیز ممکن است موفق نشوند. برای مثال ابزار یا کالاهایی که می‌فروشند ممکن است مانع فرار آن‌ها شود، زیرا دوست ندارند کالاهایشان را از دست بدهند، اما فرار نکردنشان

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۲۷

نیز نمی‌تواند مانع ازدست دادن کالاهایشان شود، چراکه در برابر مأموران و خشونت‌های کلامی و گاه فیزیکی آنان تاب مقاومت ندارند و البته گاهی مخفیانه خشونت آنان را تلافی کنند. کودکی که سر چهارراهی در منطقه شوش کار می‌کرد تجربه خود را از چنین برخوردهایی این‌گونه روایت کرد:

نمی‌تونن؛ می‌فهمم، فرار می‌کنم. اومدن اینجا می‌خواستن بگیرن، یه ذره رفتیم اینجا قایم شدیم، رفتیم زیر درخت، این درخت. کار کردیم، دفعه آخری چیزش رو پنچر کردیم رفت، با کارد زدیم پنچر کردیم لاستیکش رو.

کودک گل فروشی نیز از حضور مأموران در منطقه پونک چنین یاد کرد:

اون هفته سطلامونم برد، همه رو برد. صاحب کارمون ما رو دعوا کرد، گفت چرا فرار نکردید؛ یه عالمه گل داشتیم. گفتیم نمی‌تونیم فرار کنیم.

کار کردن کودک و داشتن درآمد مناسبات قدرت در خانواده را برهم می‌زند؛ یعنی داشتن درآمد باعث می‌شود کودکان کمتر به والدینشان وابسته باشند و در فضای خانواده از قدرت و استقلال برخوردار باشند. در این شرایط آنان دیگر همچنان تابع کنترل والدینشان نخواهند بود و حتی ممکن است در محیط خانواده امر و نهی کنند. این مسئله برای کودکانی که در خیابان کار می‌کنند ممکن است بیشتر مصداق داشته باشد، چراکه اولاً آن‌ها درآمد بیشتری دارند و ثانیاً به دلیل آن‌که در محیط کار تحت محدودیت‌های محیط کارگاه نیستند شخصیت مستقل‌تری می‌یابند. یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد که در منطقه تهرانپارس کار می‌کرد در این باره چنین نظری داشت: اون وقت بچه‌هایی که می‌رن سر کار یهو بزرگ‌تر می‌شن. اینم خیلی بده، انگار که یه دفعه دوره کودکی رو پشت سر می‌ذاره، قشنگ شما می‌بینی این بچه‌ای که دیروز انجمن می‌اومد و دیوار راست انجمن رو بالا می‌رفت، حالا چه برای خودش جاافتاده و ایساده پشت دخل مغازه؛ یه جور اندوهناکه، بزرگ نشده، تظاهر به بزرگ شدن می‌کنه. چون وقتی هم سر کار می‌رن و پولی هم خونه می‌برن، توی خونه هم روی اینا یه احترامی دارن، دیگه. به هر حال، پول قدرت با خودش می‌آره. توی همچین خانواده‌هایی، برای بچه‌ها، یه قدرتی می‌ده. مثلاً می‌تونن به خواهرشون، حتی به مادرشون، بگن برای من غذا بیار، غذای من رو گرم کن.

در بازارهای گل فروشی که شورای کار یا نظارت بر بازار وجود دارد خود این شوراها یکی از عوامل اعمال قدرت‌اند. زمانی که آنان برای کودک کار لباس فرم تهیه می‌کنند یا به او کارت مخصوص برای کار می‌دهند در واقع به کار کودک مشروعیت می‌بخشند. آنان همچنین، با نظارت بر بازار، بر روابط بین کارگران و کارفرمایان نظارت می‌کنند و گاهی این نظارت به مثابه یک قاعده در بازار بین کارگران و کارفرمایان عمل می‌کند و اختلافات آنان را رفع می‌کند. کودکی که در بازار گل محلاتی کار می‌کرد از نظارت این شوراها چنین نقل کرد:

این لباس رو شورا بهمون داد. دفترشون اونجاست. اینجا رو نظارت می‌کنن. به ما لباس و از اینا [برچسب‌هایی که روی لباس زده می‌شود] می‌دن، نمی‌ذارن دعوا بشه.

## بازماندگی از تحصیل

در عصر جدید و به قول برخی از جامعه‌شناسان در مدرنیته متأخر، جایی که اطلاعات و دانش به یکی از مهم‌ترین سرمایه‌ها تبدیل شده است، تحصیل و آموزش سهم مهمی در مهارت‌آموزی برای زندگی فردی و اجتماعی و دستیابی به سرمایه‌های جدید دارد. اساساً انسان‌ها در عصر جدید در سطح خرد به وسیله سازوکارهایی همچون آموزش، بهداشت، و تغذیه مناسب توانمند می‌شوند، هرچند دستیابی به آن‌ها محصول سیاست‌گذاری‌های اجتماعی مؤثر در سطح کلان هستند<sup>[۴۷]</sup>. اما گویا کودکان کار از همه این‌ها به‌شکلی محروم‌اند، زیرا کار به اشکال مختلف مانع تحصیل آنان می‌شود و سلامت جسم و روان آنان را به‌خطر می‌اندازد.

اگر انسان‌ها از این سازوکارها محروم شوند، فقر آن‌ها نه فقر درآمدی بلکه فقر توانمندی است و هر زمانی که به هر دلیلی نتوانند کار کنند، بسیار آسیب‌پذیر می‌شوند، همان‌گونه که کودکان کار در مشاهدات میدانی بارها روایت کردند که پدرانشان در میان‌سالگی به این دلیل که آسیب دیده‌اند دیگر قادر نیستند کار کنند و مجبور شده‌اند خود را بازنشسته کنند. روایت دوتن از کودکان چنین بود:

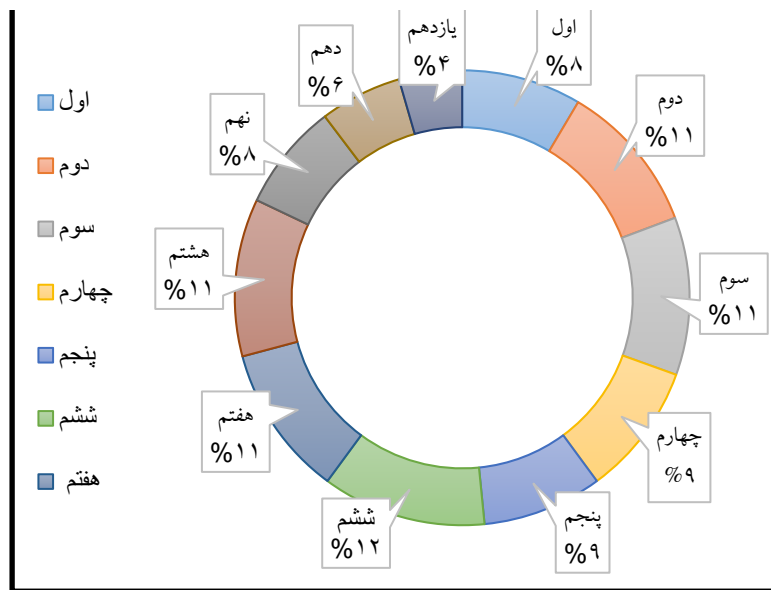
بابام مریضه نمی‌تونه کار کنه، دیسک کمر داره، چند بار استخونش شکستن، پلاتین توشه. دیگه من و اون یکی داداشم خرج خونه رو می‌دیم.

بابام سه ماه می‌شه، الآن رگ کمرش، سیاتیکش، بلند شده کار کردن نمی‌تونه. دیگه مجبور شدیم بیایم کار کنیم.

کودکان کار به دلیل محرومیت از تحصیل و آسیب‌پذیری ناشی از کار وارد همان چرخه‌ای می‌شوند که پدرانشان آن را تجربه کرده‌اند. البته این زنجیره محصول ساختارهای تبعیض‌آمیز و طردکننده است، ساختارهایی مانند نابرابری، فقر، قوانین مهاجرت، قوانین تحصیل و کالایی شدن آن، و از این قبیل. در مبحث کار کودکان و تحصیل بنابر یافته‌های میدانی، سه بحث مهم وجود دارد که به بررسی آن‌ها پرداخته شده است. این سه بحث عبارت‌اند از اشکال تحصیل، شرایط تحصیل، و عوامل و دلایل ترک تحصیل.

بخش قابل توجهی از کودکان کار در ایران افغانستانی هستند که شرایط تحصیل آن‌ها با بسیاری از کودکان ایرانی بسیار متفاوت است. شماری از آنان به صورت غیرقانونی مهاجرت کرده‌اند که به دلیل نداشتن مدارک هویتی، امکان ادامه تحصیل ندارند. هرچند رهبر ایران در دستوری خاطرنشان کرد: «هیچ کودک افغانستانی، حتی مهاجرانی که به صورت غیرقانونی و ممیزی در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل بازمانند و همه آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام کنند»، برخلاف وجود این فرمان، هنوز سازوکارهای لازم برای حضور افغانستانی‌ها در مدارس، هم به دلایل ساختاری و سازمانی و هم به دلیل مشکلات برخی از کودکان و خانواده‌های آنان، به خوبی فراهم نشده است. برای مثال امکان تحصیل این افراد مستلزم آن است که زیرساخت‌ها در مدارس فراهم باشد، منابع مالی آن فراهم شود، و آموزش و پرورش و مدارس همکاری‌های لازم را با این کودکان و خانواده‌هایشان داشته باشند. به دلیل فراهم نبودن این موارد بسیاری از کودکان کار افغانستانی از تحصیل بازمانده‌اند و یا در مدارس

سازمان‌های مردم‌نهاد تحصیل می‌کنند و باوجود تلاش‌های درخور این سازمان‌ها و دستاوردهای قابل‌توجهشان، این کودکان همچنان از برخی محدودیت‌ها رنج می‌برند، محدودیت‌هایی همچون استاندارد نبودن آموزش‌ها و عدم ارائه مدارک معتبر به کودکان.



نمودار شماره ۱۸-۳: توزیع کودکان براساس پایه تحصیلی (N=۲۳۳)

یکی از مددکاران سازمانی مردم‌نهاد در منطقه کن بیان داشت:

بین این‌ها وارد کشوری شدن که ما اصلاً میزبان خوبی براشون نیستیم به‌طور کلی. الان می‌تونن ثبت‌نام کنن توی مدارس، همین ثبت‌نام توی مدارس خودش یه پروژه‌ست؛ هر سال باید برن اداره اتباع، از اونجا نامه بگیرن. اداره اتباع بعضی روزا این نامه رو می‌ده، بعضی روزا نمی‌ده. یه پروژه‌ای داره تا بچه وارد مدرسه بشه و مدرسه هم که با یه نگاه تحقیرآمیز بهشون نگاه می‌شه. مثلاً من یادمه یه سرایداری توی مدرسه‌شون بود - مدرسه ایرانی‌ها و اتباع رو جدا کردن، شیف‌ت صبح ایرانی‌ها و شیف‌ت بعدازظهر اتباع - که سریدار شیف‌ت صبح معلم شیف‌ت بعدازظهر شده بود. شاید اون سریدار آدم تحصیل‌کرده‌ای بود، اما این تفاوت نقش بچه‌ها رو آزار می‌ده. بچه‌ها هم خیلی متوجه اون که کیفیت صبح و بعدازظهر، هرچند که هر دو کیفیت ندارن، ولی این دیگه بدتر از کیفیت صبحه.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۳۱

یکی از کودکان کار که در منطقه اسلامشهر بود نیز دربارهٔ مدرسه رفتن چنین گفت:

افغانستان مدرسه دولتی می‌رفتم. اینجا برگه اینا نداشتیم. رفتیم سه چاهار بار، برگه ندادن. الان کلاس نهضت دو هستم.

بخش قابل توجهی از کودکان اتباع در مدارس سازمان‌های مردم‌نهاد تحصیل می‌کنند. تعداد این سازمان‌ها و مدارس از این دست در شهر تهران چشمگیر است و بخش عظیمی از نیازهای آموزشی و سایر نیازهای این کودکان را تأمین می‌کنند. شاید اگر این مؤسسات نبودند، بخش زیادی از نیازهای آموزشی این کودکان تأمین نمی‌شد و آنان از هر نوع آموزشی باز می‌ماندند. یکی از سازوکارهای این مؤسسات استفاده از فن میانجیگری برای رضایت کودک، خانواده او، و کارفرما جهت تحصیل کودک است. یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد در این زمینه نقل کرد:

ببین ما از روزی که شروع کردیم کار رو به قسمی با خودمون یاد کردیم که به هیچ وجه کارمون خیریه‌ای نباشه و سعی نکنیم، مثلاً، با حمایتی باعث بشیم اولاً توهمی برای اونا ایجاد بشه و از زندگی واقعیشون دور بشن و این حس خودمون رو خالی کنیم که اومدیم پولی دادیم و اینا. ما ارتباطمون این جوریه که با کارفرما یا خانوادهٔ کودک صحبت می‌کنیم، بچه چند ساعتی بیاد انجمن بازی کنه، چون اولین حق کودک رو ما بازی می‌دونیم و بعد از اون آموزش و بچه‌هایی هم داشتیم که اومدن درساشونم خوندن. به بعضی از خانواده‌ها اولتیماتوم دادیم که بین بچه‌ت رو دولت می‌گیره، اگه بچه‌ت درس نخونه و تو مسئولی. با هر زبونی که شده بسته به خود خانواده گفتیم که بچه باید درسش رو بخونه. بعد چون اینا نتونستن مدرسهٔ عادی برن، باز مانده از تحصیل بودن، همون جا امکانات تحصیل رو برایشون فراهم کردیم. هدف ما اینه که بچه آموزش رو یاد بگیره و حتی الامکان مدرسهٔ دولتی بفرستیمش؛ نه به خاطر این که مدرسهٔ دولتی خوبه، نه، نه به این خاطر، به خاطر این که حس عدالت توی بچه، می‌دونین اون نابرابری بچه رو رنج می‌ده. خُب می‌بینه همهٔ بچه‌های هم‌سنش مدرسه می‌رن هر روز روپوشی می‌پوشن و این نمی‌تونه، این بیشتر آزاردهنده‌ست تا اون بی‌سواده. اینه که سعی می‌کنیم بچه‌ها رو به مدرسه بفرستیم.



هیچ‌یک از مدارس دولتی دارای چنین سازوکاری نیستند که بین کودک کار، خانواده او، و کارفرما میانجیگری کنند و باعث شوند کودک تحصیلش را ادامه دهد. سیستم مدارس ایران دارای نظام مددکاری اجتماعی نیست. وجود این مددکاران اجتماعی اولاً باعث می‌شود تا در داخل محله‌ها و در کارهای مختلف کودکان اتباع و کودکان کار را شناسایی کنند و آن‌ها را جذب کنند و ثانیاً انواع مشکلات پیش‌روی کودکان کار که در مدرسه با آن‌ها مواجه‌اند را شناسایی و پیگیری کنند و حمایت‌های لازم را از این کودکان به‌عمل آورند. یکی از متخصصان حوزه کودکان در این زمینه گفت:

بینید مدارس ما فاقد سازوکارهای مؤثر برای جذب و یا حمایت از کودکان کار و حتی کودکان بازمانده از تحصیل هستند. خوشبختانه برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه کودکی به‌خوبی این مسئله را پوشش داده‌اند. آن‌ها علاوه بر نیازهای آموزشی کودکان، خدمات متنوع‌تری را به کودکان ارائه می‌دهند که بسیاری از مدارس فاقد این خدمات هستند.

همچنان‌که اشاره شد، بسیاری از کودکان افغانستانی که به‌صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت می‌کنند، به‌دلیل نداشتن مدارک، از تحصیل محروم می‌شوند. گفته‌های متخصصان و فعالان حوزه کودکان کار و اتباع نیز مؤید همین معناست:

به دلایلی حالا یا کارت اقامت نداره، یا کارت تحصیلی نداره، کبر سن داره. ما می‌آیم بچه رو می‌آریم پیش ما می‌مونه تا دوره‌ای که بخواد کارت حمایت تحصیلی بگیره. وقتی کارت حمایت تحصیلی می‌گیره، خود معاونت آموزشی انجمن پیگیری‌اش رو انجام می‌ده؛ یه ظرفیتی از آموزش و پرورش برای بچه‌هامون می‌گیریم. چون بچه‌هاشون حجمشون خیلی زیاده توی این مناطق، توی مدارس دولتی مون خیلی سخته، یه ظرفیتی به ما اختصاص می‌دن و ما بچه‌ها رو ثبت‌نام می‌کنیم و کلاً این‌که بچه‌ها برن مدرسه دولتی دلیل بر این نمی‌شه که ما بخوایم حمایتمون رو از بچه‌ها برداریم. حدوداً توی همین مرکز می‌تونم بگم حدوداً ما دویست تا بچه مدرسه دولتی تحت پوشش داریم که از ما خدمات روان‌شناسی، مددکاری، درمانی و حتی هزینه‌های تحصیلشونم، حتی تا جایی که انجمن تواناییش رو داشته باشه، پرداخت می‌کنیم. ولی کلاً از نظر آموزشی این‌که فکر کنیم ما بچه رو پیش خودمون نگه می‌داریم و [با] درس خوندن می‌تونیم آینده‌ش رو بسازیم، نه این‌طوری نیست.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۳۳

نمی‌گم آموزش ما مشکل داره، اتفاقاً می‌تونم به جرئت بگم آموزش انجمن خاص برای این گروه هدف، یعنی ما داریم سعی می‌کنیم، ما بچه‌هایی داریم که به خاطر شرایط آسیب‌زایی که توش زندگی کردن رشد کافی نداشتن، حتی مثلاً بچه‌نُه‌ساله‌ای داریم که تازه آمادگی کلاس اول نشستن رو داره و بچه‌ها خیلی دچار مسئله اختلال یادگیری هستن که ما برای این موضوع مربی اختلال یادگیری داریم. این مسائل هم‌ش بهش رسیدگی می‌شه، ولی توی مدارس منطقه حالا اون چیزی که من توی بازدیدایی که داشتیم، حالا تجربه‌هایی که وجود داره، می‌بینیم که بچه‌ها کلاسای سی و سی‌ودو نفره براشون تشکیل می‌شه و این‌که بچه با هر نوع آسیبی توی کلاس می‌شیند و معلم ازشون انتظار داره که، مثلاً، بچه‌ای که اصلاً رشدی نداشته، به قول معروف، یعنی خانواده و اون شرایط محیطی اجازه رشد اون بچه رو نداده، ازش انتظار دارن که خیلی عادی و با یه آموزش معمولی بخونه و بیاد بالا.

کارفرمایان و کار به اشکال مختلف نیز مانع تحصیل کودکان می‌شوند و در تحصیل آن‌ها اختلال به وجود می‌آورند. قبل از بیان هر نکته‌ای، درباره کارفرمایان باید گفت آن‌ها دو طیف عمده را دربر می‌گیرند: گروهی از آن‌ها نه تنها مخالف تحصیل کودکان نیستند، بلکه تلاش هم می‌کنند که این کودکان ادامه تحصیل دهند و از حقشان محروم نشوند. گروهی دیگر از آنان شاید مخالف تحصیل کودک نباشند، اما بر این باورند که این دسته از کودکان یا باید کار کنند و یا تحصیل، زیرا اولاً کار کودک به نفع اوست. ثانیاً کودکی که کار می‌کند حتماً باید تمام وقتش را برای کارش بگذارد. از یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد پرسیده شد: آیا امکان غیبت از کار برای کودکان وجود دارد و اگر غیبت کنند چه عواقبی برای آنان در پی خواهد داشت؟ ایشان در پاسخ گفت:

ببینین اینا تمام وقت هستن. البته تایم مدارس چون پاره وقت هستن، غیبت برای کارفرما اصلاً معنی نداره، چون بچه‌ها پاره وقت دارن می‌رن. اما خارج از تایم مدارس یا ایام تعطیل که تمام وقت هستن، غیبتشون مستلزم رابطه متقابلیه که ما با کارفرما می‌گیریم. اگه رابطه‌ای که با کارفرما می‌گیریم رابطه خوبی باشه، ما [می‌تونیم برای] بچه‌ها حالا به خاطر کلاسایی که اینجا برگزار می‌شه از کارفرما اجازه بگیریم و غیبت بکنن، ولی بیشتر از چند جلسه غیبت، نه بیشتر از چند جلسه غیبت کارفرما حتماً مخالفت می‌کنه و نمی‌پذیره.

پاسخ دو نفر دیگر از مددکاران به سؤال فوق چنین بود:

کارفرماها درکل دو دسته هستن: برخیاشون مشکلی با تحصیل کودک ندارن، حتی وقتی ما می‌ریم پیششون خودشون هم استقبال می‌کنن، حتی کودک رو تشویق می‌کنن بیان. ولی دسته دیگه هستن مخالفن، کارشون زیاده، بچه‌ها بخشی از کارشون رو انجام می‌دن، فکر می‌کنن چون این چندرغازی که به بچه می‌دن حتماً باید همه‌ش اونجا کار کنن.

اجازه مدرسه به بچه‌ها داده نمی‌شه، در بسیاری از موارد، خُب اینجا واحد مددکاری ورود پیدا می‌کنه و با کارفرما ارتباط می‌گیره و راضی می‌کنه کارفرما رو که اجازه بده بچه به قولی یه ساعت، دو ساعت، من بچه دارم که نیم ساعت می‌آد سر کلاس. حالا به خاطر اون سخت گیری‌ای که وجود داره و حالا ما هم از این طرف توی این مشکل می‌خوایم بچه رو کمک کنیم، این رضایت رو می‌گیریم که حتی شده نیم ساعت، هر جور شده از این ور بزن، از اون ور بزن، هر جور شده، نیم ساعت، حداقلش نیم ساعته، بخواد بچه توی کلاس حضور داشته باشه. ولی درمورد این که بگیم که درمورد غیبتشون چه برخوردی می‌شه، خُب هست. مثلاً ما بچه‌ها رو اردو می‌بردیم، بچه‌ها ساعت ورزشی داشتن، بچه‌ها فوتبال داشتن، بچه‌ها مدام استرس این رو داشتن که خانوم، چی می‌شه، خانوم، زنگ بزن. اینا همه ارتباط گرفته می‌شه، صحبت می‌کنیم که، مثلاً، امروز شما اجازه‌ش رو بدین که اردو بیاد. شما اجازه‌ش رو بدین که ساعت ورزشش رو بمونه.

نظر دو تن از کارفرمایان در این باره چنین بود:

معمولاً بچه‌ها غیبت نمی‌کنن، می‌ترسن؛ ترسشون هم خیلی از دست دادن کار نیست، ترسشون از دست دادن حقوق اون روزه.

بچه‌های ما درس می‌خونن. ولی بین اون بستگی به خود طرف داره، درس خوندنشون دیگه به ما ربطی نداره. درس خوندنش به عهده خودشه. ولی ما تو سیستم کاری مون بچه‌های پاره‌وقت قبول می‌کنیم که به درساشون هم برسن. صددرصد.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۳۵

بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد تلاش می‌کنند با ارتباط برقرار کردن با کارفرما و میانجی شدن بین کودک و کارفرما کودکان را وارد چرخه تحصیل کنند، اما همیشه این تلاش‌ها با موفقیت همراه نیست.

یکی دیگر از تلاش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد آن است که حتی الامکان کودکان کار را وارد آموزش رسمی کنند تا کودکان بتوانند از این سیستم آموزشی بهره ببرند و مدارک تحصیلی معتبر دریافت کنند. از این رو یکی دیگر از اقدامات سازمان‌های مردم‌نهاد میانجیگری و رایزنی با مدارس برای پذیرش دانش‌آموزان جهت تحصیل است. یکی از فعالان این حوزه در زمینه این تلاش چنین بیان کرد:

بیشتر مراجعین ما مهاجرین غیرقانونی افغانستانی هستند. دلیلش همون نداشتن مدرک هویتی برای ثبت‌نام توی مدارس دولتی هستش. شما الان خودتون مشاهده کردین توی این بازه زمانی که نزدیک به مدرسه هستش ما مراجعه‌کننده زیاد داریم برای ثبت‌نام، حالا با توجه به اون دستورالعملایی که داریم که چه کودکانی جزو گروه هدف هستن و قرار هست تحت پوشش داشته باشیم، کار ثبت‌نام بچه‌ها رو انجام می‌دیم، ولی کلاً هدف و اون نگاه انجمن به اون صورت هست که بچه‌ای که شرایطش رو داره از تحصیل توی مدارس دولتی جا نمونه و ما تلاشمون برای اینه که برای گرفتن کارت حمایت تحصیلی بچه‌ها حالا راهنمایی و پیگیریایی که وجود داره، اصطلاحاً بهش برگه آبی می‌گن، بچه‌ها بتونن اون رو دریافت کنن و توی مدرسه دولتی ثبت‌نام کنن. بچه‌ای که کبر سن نداشته باشه، بازمانده از تحصیل نباشه، اگه این شرایط رو نداشته باشه، ما تلاشمون بر اینه که بچه رو از همین الان که به ما مراجعه می‌کنه خودمون حمایتای مالی رو، مثلاً می‌خوایم هیچ بچه‌ای بدون پول نباشه که نره مدرسه دولتی، حالا یا کبر سن داشته باشه، یا کارتش آماده نباشه، به این دلیل بچه پیش ما بیاد و این درگیری رو ما مداوماً با مراجعه‌کنندگانمون داریم که حالا اونا فکر می‌کنن ما نمی‌خوایم بچه‌ها رو ثبت‌نام کنیم. ولی اصلش قضیه به این صورته که ما می‌خوایم بچه توی سیستم آموزشی رسمی قرار بگیره، چون ما کارنامه‌ای رو که به بچه‌ها می‌دیم، به این صورته که کارنامه‌های معتبری از نظر آموزش و پرورش نیست. اگه به بچه پنج‌ساله هم پیش ما درس بخونه و بخواد منتقل بشه به مدرسه دولتی، حتماً باید آزمون تعیین سطح بده تا بتونه وارد بشه. ولی خُب اگه بچه‌ها از همون اول ابتدایی وارد سیستم دولتی بشن، این باعث می‌شه که هر سال به‌طور خودکار براشون این قضیه تمدید بشه و پایه‌هاشون رو تکمیل کنن.

رابطه متقابلی بین مهاجرت کودکان و تحصیل وجود دارد. به دلیل شرایط کشور افغانستان، یعنی جنگ و ناامنی و حمله به مدارس و تخریب آن‌ها از سوی برخی از گروه‌های تندرو اسلامی، امکان ادامه تحصیل در کشورشان برای آنان فراهم نیست. از این رو برخی از آن‌ها برای ادامه تحصیل به ایران مهاجرت می‌کنند و در کنار تحصیل هم ممکن است کار کنند. در نتیجه در برخی از مواقع ادامه تحصیل یکی از عوامل مهاجرت کودکان است. عکس آن نیز صادق است؛ یعنی کودک در کشور مبدأ خود تحصیل می‌کرده، اما به هر دلیلی، ادامه امکان تحصیل او در کشور مبدأ فراهم نبوده و به ایران مهاجرت کرده است، اما در ادامه، مهاجرت و کار مانع تحصیل او شده است. رویه دوم بیشتر در میان کودکانی شایع است که در بخش بعد به آن‌ها پرداخته می‌شود. یکی از کودکان اتباع دلیل مهاجرت خود را چنین روایت کرد:

توی افغانستان مدرسه رفته بودم، ولی دو دفعه، دو تا کلاس رو خونده بودم، ولی هیچی یاد نگرفتیم. چون اونجا جنگ می‌شد، یه موقع مدرسه رو می‌اومدن تعطیل می‌کردن، دیگه نمی‌شد بریم؛ درای خونه قفل بود، نمی‌شد بریم مدرسه. به خاطر جنگ، بابام گفتش بیا بریم ایران؛ حداقل اونجا یه خُرده بهتره. بیشتری به خاطر درس ما اومد. گفتش که اینجا که سواد نمی‌شه یاد گرفت، بریم ایران اقلایه خُرده سواد یاد بگیرین.

در برخی از مواقع، بعد از مهاجرت کودکان به ایران، دیگر امکان ادامه تحصیل برای آنان فراهم نیست. در این باره چند کودک افغانستانی چنین نقل کردند:

افغانستان مدرسه دولتی می‌رفتم. اینجا برگه اینا نداشتیم. رفتیم سه چاهار بار، برگه ندادن. الان کلاس نهضت دو هستم.

تا شیشم توی افغانستان خوندم، دیگه اومدیم ایران. اونجا والا تا کلاس سوم اینا. هرچی هم درس نمی‌خوندی اونجا کامیاب بودی. بعد از کلاس سوم، چاهارم رفتیم، یه کم درساً سخت می‌شد. نمی‌دونم خوبِ خوبِ رو چی می‌گن، ممتاز می‌گن. فکر کنم...

خیلی خوب.

خیلی خوب می‌گن یا چی، اونجا می‌گن اول نمره؛ من اول نمره شدم. اونجا بودم کلاس پنجم رفتم، اول بودم. کلاس ششم رفتم، دوم شدم. درساً یه مقدار سخت‌تر می‌شه جلو می‌ری.

شکل یا نوعی دیگری از تحصیل کودکان کار به شکل تحصیل در مراکز مذهبی و یادگیری متون مذهبی است. این کودکان به واسطه آموزش‌های مذهبی ممکن است خواندن و نوشتن را نیز یاد بگیرند. تاکنون سیستم جامع آموزشی در کشور افغانستان وجود نداشته است و هنوز آموزش‌های رسمی در برخی از مناطق این کشور وجود ندارد. در ایران نیز ممکن است در برخی از محله‌ها افغانستانی‌ها مراکز مذهبی خودشان را داشته باشند و این نوع آموزش‌ها در بین آنان رایج باشد. در این زمینه می‌توان به مسجد افغانستانی‌ها در محله فرحزاد اشاره کرد که آموزش‌های مذهبی‌شان دایر است و همانند گذشته با رفتارهای خشن، مانند فلک کردن همراه است. به این موضوع یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقه فرحزاد اشاره کرد و چنین بیان کرد:

برای کودکان افغانستانی کارگاه گذاشته بودیم و خوب در همین کارگاه‌ها یکی از آن‌ها نقل می‌کرد که در مسجدشان آموزش مذهبی می‌بیند و به دلایل مختلف هم ممکن است علیه آن‌ها خشونت بورزند، همین کودک می‌گفت که فلک شده.

یا یکی از کودکان افغانستانی درباره آموزش‌های مذهبی‌شان چنین روایت کرد:

افغانستان کلاس چهارم بودم. صبح وقت می‌رفتم مسجد، ساعت هشت می‌رفتم مدرسه تا ساعت دوازده. ساعت دوازده می‌اوادم می‌رفتم پس مسجد؛ اونجا قرآن می‌خوندم تا ساعت دویازده بگی شو. به خونه اصلاً نبودم، چایی می‌خوردم می‌رفتم. اصلاً به خونه نبودم. روزا جمعه که تعطیله، روزا جمعه نماز جمعه می‌خوندی و می‌اومدی خونه به استراحت. من خیلی بلد بودم افغانستان، الان همه از یادم رفته. قرآن خدا رو هر وقت خونه، هر روز می‌خونم.

درست است که بیان شد رهبری نظام جمهوری اسلامی فرمان تحصیل کودکان افغانستانی را صادر کرده است، اما تحصیل آنان هنوز در بسیاری از مدارس دولتی به دلایل مختلف امکان‌پذیر نیست یا با محدودیت‌های زیادی همراه است که باعث می‌شود کودکان پس از ورود به این مدارس علاقه‌ای به ادامه تحصیل نداشته باشند. برای مثال برخی از مدارس خواستار مبالغ قابل توجهی از خانواده‌های این کودکان برای ادامه تحصیلشان هستند و از آنجا که بسیاری از این خانوارها فقیرند و نمی‌توانند این مبلغ را فراهم کنند، امکان ادامه تحصیل برای فرزندانشان وجود ندارد. مسئولان برخی از این مدارس نیز بهانه‌های مختلفی برای عدم پذیرش کودکان اتباع می‌آورند، مانند تکمیل بودن ظرفیت مدرسه، نداشتن فلان رشته آموزشی، و غیره. زمانی که سرانجام این کودکان در مدارس دولتی پذیرش می‌شوند، بسیار اتفاق می‌افتد که به شیوه‌های مختلف از مدرسه طرد می‌شوند. برای مثال ممکن است یک کودک ده‌ساله افغانستانی وارد پایه چهارم شود، اما از آنجا که در مقاطع قبلی و مدارس قبلی به خوبی درس‌ها را یاد نگرفته است، به خوبی از پس کلاس و درس‌ها برنیاید و آن‌ها را متوجه نشود. در این صورت معلمان، به هر دلیلی، برای این کودکان وقت کافی نمی‌گذارند و در مواردی حتی علیه آنان خشونت می‌ورزند که باعث می‌شود آن‌ها ترک تحصیل کنند. روایت‌های زیر به خوبی نشان‌دهنده این موارد است. به نقل قول یکی از متخصصان حوزه کودکان در همین زمینه توجه کنید:

ببین یکی از مشکلاتی که مدارس ما دارن اینه که شرایط کودکان کار رو درک نمی‌کنن. به کودک کار یا به کودک مهاجر توانایی هاش به اندازه کودکی ایرانی نیست که کار نمی‌کنه و

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۳۹

مدرسه می‌ره. تازه اینا حمایتای خونواده‌شون رو هم دارن. اون کودک مهاجر کار رو می‌فرستن مدرسه، معلم و مدرسه شرایط اون رو درک نمی‌کنن، نمی‌دونن که شرایط کودک مث‌بقیه نیست، کار می‌کنه، قبلاً مدارس خوب نبوده، از کشور خودش اومده، خونواده‌ش بی‌سوادن، نمی‌تونن در زمینه‌ امور تحصیلی کمکش کنن. لذا کودک نمی‌تونه به‌خوبی آموزشای مدرسه رو یاد بگیره، سرخورده می‌شه و ممکنه ترک تحصیل کنه.

یکی از کودکان نیز در زمینه ترک تحصیلش از مدرسه چنین نقل کرد:

مدرسه برفتم؛ سه سال اونجا درس خوندم. اودم باز بیرون. یه‌ذره خانومون بداخلاق بود و قبول نشدم. باز نرفتم. آخه من درسای اون رو نمی‌فهمیدم؛ دیگه عصبانی می‌شد، دعوا می‌کرد.

در مجموع می‌توان گفت تحصیل کودکان کار به‌خصوص کودکان کار مهاجر به‌سه شکل است:

الف) بخشی از آن‌ها که در ایران متولد شده‌اند و اسناد هویتی و اقامت دارند می‌توانند از سیستم آموزش رسمی استفاده کنند، هرچند این گروه به‌دلیل کار و برخی از محدودیت‌های دیگر در مدارس با مشکلات زیادی مواجه‌اند.

ب) بخش دیگر که بخش قابل‌توجهی از کودکان را تشکیل می‌دهند، به‌دلایلی مانند مهاجرت غیرقانونی و نداشتن مدارک هویتی، بازماندگی از تحصیل و افزایش سن، هزینه‌های بالای مدارس دولتی برای آنان، کار کردن و غیره، امکان تحصیل برایشان فراهم نیست. از این‌رو بیشتر در مدارس سازمان‌های مردم‌نهاد تحصیل می‌کنند. درست است که آموزش‌های این مدارس استاندارد نیست و ممکن است از مؤسسه‌ای به مؤسسه دیگر متفاوت باشد و یا به‌صورت پاره‌وقت با کودکان کار کنند، اما روی هم‌رفته بخش قابل‌توجهی از نیازهای آموزشی این کودکان را پوشش می‌دهند و به‌سایر نیازهای آنان نیز رسیدگی می‌کنند و همچنین کلاس‌های فوق‌برنامه مناسب و باکیفیتی دارند.

ج) برخی دیگر از کودکان نیز در مکتب‌خانه‌ها و مراکز مذهبی درس می‌خوانند و به‌صورت سنتی آموزش می‌بینند.



یکی دیگر از بحث‌های مهم عدم تحصیل و ترک تحصیل کودکان مبحث شرایط خانوادگی، کار، و مهاجرت است. همان‌گونه که در تعریف کار کودکان آمد، کار کودکان به‌لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی و اخلاقی خطرناک و برای کودکان مضر است و در مواردی مانند محروم کردن آنان از مدرسه، ترک تحصیل، و حضور در مدرسه با ترکیب کار سنگین و طولانی، مانع تحصیل کودکان می‌شود یا در تحصیل آن‌ها به اشکال مختلف اختلال به‌وجود می‌آورد. به‌واقع کودکان در اشکال مختلف کار به دلایل مختلف یا از تحصیل باز می‌مانند یا مجبور می‌شوند ترک تحصیل کنند. همچنان‌که در مباحث قبلی گفته شد، یکی دیگر از دلایل اجبار به کار و بازماندگی تحصیلی کودکان کار مشکلات مالی خانواده‌ها و فقر است. در همین زمینه یکی از متخصصان حوزه کودکی نقل کرد:

ببینید در رابطه با تحصیل کودکان یکی از مسائل مهم که مانع از تحصیل کودکان می‌شود یا باعث می‌شود آنان مدرسه و کلاس درس را رها کنند فقر خانواده‌هاست. در شرایط فقر، خانوارها به کودکان به‌مثابه نیروی کار می‌نگرند. از این‌رو کودکان را وادار به کار می‌کنند. خانواده‌های فقیر قادر به سرمایه‌گذاری در آموزش فرزندانشان نیستند، دوست دارند [آنان را] بفرستند مدرسه، ولی نمی‌توانند. اساساً باید گفت تا زمانی که فقر هست، مسئله کار کودکان، بازماندگی از تحصیل، و ترک تحصیل هم هست.

کودکان نیز بارها و بارها روایت کردند که به‌دلیل فقر خانواده، کمک به تأمین همه یا بخشی از هزینه‌های خانواده مجبور شده‌اند، برخلاف میل درونی‌شان، تحصیل را رها کنند و به کار پردازند. روایت‌های زیر، همگی، به‌خوبی گویای این موضوع است:

من اول مدرسه می‌رفتم، بعد این‌که بابام مریض شد، دیگه نرفتم، من تا چهارم رفتم مدرسه، من برم مدرسه، اینجاها دیگه نمی‌آم برم سر کار. آره، تابستون تموم شد، نمی‌آم.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۴۱

مدرسه می‌رفتم اول. بابام مریض شد، دیگه نرفتم. این سال مدرسه می‌رم. بابام گفت برو مدرسه، من کار می‌کنم.

من از سن کم مدرسه می‌رفتم. از مدرسه می‌اومدم تو همین بازار پیش داداشم که تولیدی داشت وسط‌کاری می‌کردم. دیگه درسم رو ول کردم و رفتم پیش داداشم هم وسط‌کاری کردم هم چرخ‌کاری رو یاد گرفتم. دوس داشتم درس بخونم، اما نشد دیگه به خاطر وضعیت اقتصادی.

به خاطر پولش نرفتم مدرسه، چون باید لباس بگیرم، خودکار و مداد.

من خودم تا کلاس هشت خوندم. تا کلاس چهارم اینجا خوندم، چاهار تا کلاس افغانستان خوندم تا هشتم افغانستان. اینجا آزادگان دو می‌رفتم. دیگه ول کردم.

مدرسه می‌رفتم، ولی به خاطر شرایط مالی بد ول کردم؛ تا دهم خوندم. بعد دیگه دستمون تنگ شد و باید یه ذره... نشد دیگه، خرجا زد بالا. خانواده مم بود، کارای بابامم بود، مجبور شدم ول کنم دیگه.

فقر به اشکال مختلف مانع تحصیل کودکان است. گاهی فقر سبب مهاجرت و سپس کار و به‌دنبال آن ترک تحصیل می‌شود. برخی از کودکان در برخی از مناطق افغانستان به دلیل فقر مجبورند همراه با خانواده خود یا به‌تنهایی برای کار به ایران مهاجرت کنند. معمولاً این کودکان در کشور خودشان تحصیل می‌کردند، اما به دلیل مهاجرت و ورود به فضای جدید امکان ادامه تحصیل برایشان فراهم نشده است. زمانی که از کودکان سؤال می‌شد که «آیا مدرسه رفته‌اند»، پاسخ آنان چنین بود:

نه، کم درس خوندم تا چهارم. دیگه نخوندم، اومدم ایران. نمی شه دیگه، باید کار کنیم.

مدرسه نه، توی افغانستان بودم می رفتم. اینجا نه، اینجا همه ش کاره.

اون موقع افغانستان بودم می رفتم. دیگه اومدیم اینجا، کارت می خوان. ما نداریم.

مهاجرت فقط بر کودکان افغانستانی تأثیر نگذاشته است، بلکه بر کودکان ایرانی نیز تأثیر گذاشته و باعث اختلال در امر تحصیل آن ها شده است. برای مثال غربتی ها به دلیل نداشتن مدارک هویتی اکثراً مدرسه نمی روند و در برخی از مواقع به صورت موقت از مدارس سازمان های مردم نهاد استفاده می کنند. اما در بسیاری از مواقع، به دلیل بازگشت به محل زندگی شان در شمال کشور، رفتن به این مدارس نیز دیگر برایشان امکان پذیر نیست. مددکار اجتماعی یکی از سازمان های مردم نهاد در منطقه آمین آباد در این زمینه روایت کرد:

مثلاً بچه های غربتی مرکز مون تقریباً از پیش از عید که مهاجرت کردن شمال، هنوز برنگشتن که داشته باشیمشون سر کلاسا.

معمولاً در شرایطی که پدر یا سرپرست خانواده معتاد است، اعتیاد او به وضعیت نامناسب اقتصادی خانواده منجر می شود و در این صورت بالاجبار کودکان از تحصیل وامی مانند، زیرا باید برای تأمین معاش خانواده کار کنند. کودکی درباره علت مدرسه نرفتنش چنین گفت:

نه دیگه، نشد برم مدرسه. پدرم اونجا معتاد بود.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۴۳

گاهی نیز دلیل مدرسه نرفتن کودکان اجازه ندادن سرپرست خانواده است که مانع رفتن کودک به مدرسه می‌شود؛ چنان‌که کودکی مهاجر چنین روایت کرد:

مدرسه نمی‌رم، بابام نداشت.

کار کردن، در هر شکل آن، در تحصیل کودکان اختلال به وجود می‌آورد، حتی اگر کودک درکنار کار کردن به مدرسه نیز برود، ترکیب کار سنگین و آموزش صرفاً فشار مضاعفی را بر او وارد می‌کند که در طولانی مدت سبب رویگردانی از تحصیل می‌شود. مثلاً در برخی مواقع دیده شده است که این کودکان چند ساعت اول صبح را کار می‌کنند، سپس به مدرسه می‌روند و بعد از چند ساعت دوباره به سر کار خود باز می‌گردند. درواقع این‌گونه تحصیل کردن باعث می‌شود کودکان فشار مضاعفی را تجربه کنند که سبب خستگی جسمی و روانی آنان می‌شود و ممکن است اثرات مخربی بر سلامت روانشان داشته باشد. یکی از مددکاران اجتماعی هم‌زمانی کار و تحصیل و مشکلات آن را با این جملات توصیف کرد:

من چیزی که خیلی زیاد دیدم، همین ساعت کاری خیلی طولانی‌شده. مثلاً شما فکر کنید من دختر دوازده سیزده ساله‌م هر روز از ساعت هشت صبح بره، یه وقتایی حس می‌کنم ما هم از بچه‌ها انتظار زیادی داریم. مثلاً بهش بگیم ببین آگه می‌خوای درس بخونی، این جوریه و اون جوریه، ساعت ناهارت رو بیا. مثلاً شما فکر کنید بچه از ساعت هشت صبح بدوبدو می‌ره اونجا، ناهار می‌آد اینجا. خُب طبیعیه که باعث سرخوردگی اون بشه، احساس فشار مضاعف کنه.

یا دو تن از کودکان در همین زمینه نقل کردند:

به‌خاطر کار اومدم که کار کنم. افغانستان درس می‌خوندم، اما اومدم ایران، ول کردم.

تا کلاس نهم رفتم، ولی دیگه نصفه‌کاره ول کردم، اومدم سر کار.

روایتی که از مددکار اجتماعی نقل شد چیزی است که کودکان در سازمان‌های مردم‌نهاد تجربه می‌کنند، جایی که مدیران و عوامل اجرایی آن سعی می‌کنند کلاس‌های درس را با کار کودکان انطباق دهند تا کودک کمتر احساس فشار کند، درحالی‌که سیستم آموزشی مدارس دولتی به این شکل نیست و کودکان باید در قالب‌های رسمی و فاقد انعطاف در مدارس حاضر شوند. ترکیب کار و تحصیل در نهایت به دلیل فشار مضاعف باعث می‌شود کودکان بین آن دو یکی را انتخاب کنند و به دلیل فقر این کار است که انتخاب می‌شود. درکل موارد بسیار اندکی وجود دارد که کودکان با موفقیت تحصیلات را به‌تمام رسانده باشند و اکثراً آنان یا از تحصیل بازمانده یا ترک تحصیل کرده‌اند. زمانی که از کودکان سؤال می‌شد که «دوست دارند در آینده چه کاره شوند»، اکثراً به مشاغل طبقه متوسط اشاره می‌کردند. بسیاری از این کودکان، به‌خصوص کودکان مهاجر و فاقد مدارک هویتی، می‌دانند که تحصیل تنها تا یک سنی برای آنان امکان‌پذیر است و کودکی و آینده‌شان به‌سبب قوانین تبعیض آمیز، ملیت، جنسیت، طبقه، و نبود حمایت‌های اجتماعی مؤثر پایمال می‌شود و دیگر دستیابی به آرزوهایشان کم‌کم برایشان محال می‌شود. یکی از فعالان حوزه کودکی در این باره چنین گفت:

سن بلوغ برای بچه‌ها خیلی سن حساسیه؛ وارد سن بلوغ که می‌شن، یه دریچه‌های جدیدی از زندگی باز می‌شه و نگاه می‌کنن و دیگه شما نمی‌تونن بچه اون سنی رو متقاعد کنی که تو اگه مدرک هم نداشته باشی و درس بخونی، نمی‌تونن وارد دانشگاه هم بشی. تا قبل از بلوغ این فکر رو می‌کنن، مثلاً ازشون بپرسی می‌گن که می‌خوایم دکتر بشیم، می‌گن که می‌خوایم معلم بشیم، خلبان بشیم. ولی قشنگ وارد سن بلوغ که می‌شن همه باوراشون به هم می‌ریزه، می‌پرسن دلیلش چیه، خانوم، ما رو که دانشگاه راه نمی‌دن، ما رو طراحی دوخت، کار دوخت، فنی - حرفه‌ای راه نمی‌دن. خانوم، ما رو که آتش‌نشان نمی‌دارن بشیم. این قدر این اتفاق می‌افته که دیگه بچه‌ها کنار می‌کشن، دیگه آرزوهایشون پایمال می‌شه.

درمجموع باید گفت فقر با تمامی صورت‌ها و سازوکارهای مختلفش، مهاجرت، کار و فشار ناشی از آن، قوانین تبعیض آمیز علیه کودکان، و رویه‌های نامناسب نظام آموزشی مدارس باعث شده‌اند طیف گسترده‌ای از کودکان کار یا از تحصیل بازمانند

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۴۵

یا ترک تحصیل کنند؛ اگر هم به تحصیل ادامه دهند، فشارهای ناشی از کار و تحصیل به صورت هم‌زمان باعث می‌شود آنان از پس کلاس‌ها و درس‌ها به خوبی برنیایند و افت تحصیلی داشته باشند. در مصاحبه‌ها زمانی که از کودکان پرسیده می‌شد که «می‌خواهید در آینده به چه کاری مشغول شوید»، آنان به ارزش‌هایی که اصطلاحاً «ارزش‌های طبقه متوسط» خوانده می‌شوند اشاره می‌کردند و این پاسخ‌ها نشان‌دهنده آن است که این کودکان می‌خواهند درس بخوانند و وارد دانشگاه شوند، اما ساختارها و قوانینی که سرشار از تبعیض و ظلم و ستم است آنان را از ادامه تحصیل باز می‌دارد. نتیجه چنین ساختاری نیز چیزی جز چرخه‌ای از بازتولید فقر نیست، زیرا این کودکان به دلیل فقر خانواده و اجتماعاتشان مجبور شده‌اند تحصیل را رها کنند و به کار کردن روی آورند. رها کردن تحصیل و سایر ملزوماتی که باید در دوره کودکی برای کودکان وجود داشته باشد (مانند بازی و شادی، امنیت و احساس آن) چیزی جز فقر توانمندی به همراه ندارد، فقری که اگر شکل بگیرد - که شکل هم گرفته است - تقریباً هیچ راه‌حلی برای رهایی از آن وجود ندارد.



تصویری از یک کودک کار (عکس از باشگاه خبرنگاران جوان)

## ازدواج زودهنگام کودکان

ازدواج زودهنگام یکی دیگر از موانع اساسی تحصیل، به ویژه تحصیل دختران، است

که یکی از عوامل آن فقر است. در خانواده‌های فقیر، خصوصاً در بین خانواده‌های فقیر افغانستان، معمولاً به فرزندان به‌مثابه هزینه نگرسته می‌شود و ازدواج دختر باعث می‌شود از هزینه‌های خانواده کاسته شود. حتی در بسیاری از مواقع خانواده‌ها درقبال ازدواج دخترانشان مبلغی را از داماد یا خانواده او می‌گیرند. در فرهنگ و سنت‌های کشور افغانستان، از یک سنی به بعد، دختران دیگر اجازه کار کردن در بیرون از خانه را ندارند، زیرا کار در خارج از منزل ممکن است مانع ازدواج آنان شود و با ازدواج کودکان، دیگر ادامه تحصیل برای آنان امکان‌پذیر نیست، چراکه نقش‌هایی مانند خانه‌داری، بچه‌داری، و همسردهی در سن پایین با تحصیل سازگار نیست. در بسیاری از مواقع این خواست خانواده است که باعث ازدواج زودهنگام کودکان، به‌ویژه دختران، می‌شود. روایت‌های کودکان کار در این زمینه چنین بود:

مدرسه آقای... دختراشون قاطی ان؛ آبجی منم دوس نداره، بابامم دوس نداره. اگه بشه آقای... یه مدرسه دیگه هم دارن، مدرسه صباهه اسمش، اونجا، اگه مامانم خیلی اونجا رفت. بابام می‌گه دختر باید ازدواج کنه، درس دیگه زیاد خوب نیست.

به‌خاطر مشکلات بی‌پولی و برای من خواستگار اومد، بیشتر بی‌پولی بود.

درس تا کلاس هشتم خوندم. سیزده سالم بود که نامزد کردن، دیگه درس نخوندم. درسم بد نبود.

### الگوپذیری از گروه همسالان و ناکارآمدی سیستم آموزشی

یکی دیگر از دلایل ترک تحصیل کودکان و پیوستن زودهنگام آنان به چرخه کار الگو گرفتن از گروه همسالان است. این موضوع به‌خصوص در میان قشر متوسط جامعه که والدین آن‌ها نیز تحصیلات عالی ندارند بسیار مشاهده می‌شود. نوجوانان در دوران

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۴۷

متوسطه، به دلیل دوران بلوغ و تحت تأثیر دوستان، به برخی رفتارها گرایش پیدا می‌کنند و تمایلاتی دارند که در صورت مدیریت نشدن از سوی خانواده و مدرسه، دچار افت درسی و حتی ترک تحصیل می‌شوند. خانواده‌های این کودکان، که ممکن است تلاش خود را برای ادامه تحصیل فرزندانشان کرده باشند، بعد از ترک تحصیل کودک، برای این‌که او را از رفتارهای پُرخطر و دوستان در امان نگه دارند، سعی می‌کنند برای فرزند خود کاری پیدا کنند تا مهارتی بیاموزد، حتی اگر بابت کاری که انجام می‌دهد پولی دریافت نکند. پدر پنجاه‌ساله‌ای که فرزند شانزده‌ساله‌اش را پس از ترک تحصیل، برای کار، در یک تعمیرگاه ماشین در منطقه ونک گذاشته بود گفت:

تا کلاس هشتم و نهم خوب بود، معدل عالی؛ همه معلم‌ها از من راضی بودن. گیر چند تا دوست ناباب افتاد، دیگه نه درس می‌خوند، نه حرف گوش می‌داد. دو سه مرتبه توی جیش سیگار پیدا کردم. هر روز مدرسه من رو می‌خواستن، شکایت می‌کردن. بهشون می‌گفتم من که اینجا، توی مدرسه، نیستم، شما باید مراقب باشین. نخوند دیگه، هر کاری کردیم نخوند. ول کرد درس رو... دیدم به حال خودش بذارم، می‌ره توی خیابون ولگرد می‌شه... معتاد می‌شه... گذاشتمش پیش این دوستم، یه کاری یاد بگیره... پولم بهش نمی‌ده، کارم از من می‌کشه، ولی من راضی‌ام، بهتر از ول گشته.

سیستم آموزش و پرورش در ایران ضعف‌های بسیاری دارد و یکی از مهم‌ترین ضعف‌های آن عدم مدیریت صحیح مدارس، به خصوص در دوران متوسطه، است که در این بازه زمانی نوجوانان به دلیل پشت‌سر گذاشتن دوران بلوغ دچار تغییر و تحولاتی می‌شوند و به مراقبت بیشتری نیاز دارند، اما بیشتر مدیران و مربیان مدارس نه تنها برای مواجهه با نوجوانان و تمایلات و مسائل آن‌ها آموزش کافی ندیده‌اند و شیوه‌های برخورد با نوجوانان را نمی‌دانند، بلکه با رفتارها و برخوردهای قهری فضایی را در مدارس ایجاد می‌کنند که نوجوانان به رفتارهای پُرخطر و ترک تحصیل بیشتر گرایش پیدا می‌کنند. این در حالی است که در مواردی که مدیران و مربیان مواجهه بهتری با نوجوانان داشته‌اند، آن‌ها دوران حساس نوجوانی و بلوغ را با موفقیت پشت‌سر گذاشته و چه بسا پله‌های



موفقیت را پیموده‌اند. نوجوان شانزده‌ساله‌ای که به‌عنوان پیک موتوری در یک رستوران کار می‌کرد، درحالی‌که از درس نخواندن خود پشیمان بود، گفت:

ما بچه بودیم، حالی مون نمی‌شد؛ دوس داشتیم شیطونی کنیم، سر به سر معلما می‌داشتیم، ولی دیگه قاتل که نبودیم. باهامون بدرفتاری می‌کردن، یه بار ناظم مدرسه توی حیاط جلوی همه زد توی گوشم، زنگ زد بابام اومد. اون قدر جلوی بابام از من بد گفت، بابامم عصبانی شد، توی دفتر مدرسه جلوی همه یه دونه هم اون زد تو گوشم. منم دیگه همون موقع از مدرسه زدم بیرون. گفتم دیگه هیچ‌وقت برنمی‌گردم. قهر کردم رفتم خونه عمه‌م. اونم برام یه موتور خرید، اومدم پیک وایسام. حالا توی سرما یخ می‌کنی، برای ماهی ۱ میلیون باید سوار این موتور... یه ماه پیش تصادف کردم، یه ماشین شاسی‌بلند بهم زد، پام داغون شد، اما چون گواهی‌نامه نداشتم از ترسم اصلاً واینستادم... نداشتن درس بخونیم، ما هم واسه خودمون کسی بشیم.

در مواردی نیز کار کودکان به دلایلی همچون داشتن استقلال مالی حادث می‌شود، به‌خصوص در بین نوجوانانی که توقعاتی بیش از توان خانواده از پدر و مادر خود دارند. در چنین شرایطی نوجوانان برای تأمین نیازهای خود تصمیم می‌گیرند درس را رها کنند و وارد بازار کار شوند. این گروه نیز اغلب تحت تأثیر گروه همسالان به این سمت گرایش پیدا می‌کنند. گفته‌های نوجوان پانزده‌ساله‌ای که پس از ترک تحصیل مشغول به کار شده بود از همین مسئله حکایت دارد:

هر بار به بابام گفتم بهم پول بده، گفت ندارم. همیشه حسرت همه‌چی به دل ما موند! دیگه خسه شده بودم؛ گفتم می‌آم کار می‌کنم، هرچی خواستم واسه خودم می‌خرم... من آگه بچه داشته باشم، هر کاری بخواد واسش می‌کنم.



تصویری از یک نوجوان شاغل در تعمیرگاه خودرو (عکس از پایگاه خبری نسیم)

## مداخله و حمایت، کاهش یا افزایش آسیب

همچنان که در بخش روابط کار توضیح داده شد، بیشترین ارتباط کودکان کار معمولاً در سه بخش محدود می‌شود: ارتباط با خانواده، ارتباط با کارفرما، و ارتباط با سازمان‌های مردم‌نهاد. شکل و نحوه این ارتباطات، که ممکن است مداخله‌ای یا حمایتی باشد، بر سلامت کودک تأثیرگذار است و می‌تواند سبب کاهش یا افزایش آسیب‌های احتمالی شود. در اینجا به این موضوع پرداخته می‌شود که ارتباطات مداخله‌ای یا حمایتی این گروه‌ها چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت.

**خانواده:** کودکان به دلیل عدم بلوغ، وابستگی، یا عدم استقلال، کار و مخاطرات ناشی از کار نیازمند حمایت‌های همه‌جانبه به منظور رشد توانایی‌ها و کاهش آسیب‌پذیری‌هایشان هستند. آنان شبکه‌های حمایتی چندگانه‌ای دارند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: خانواده، سازمان‌های مردم‌نهاد، دولت و سازمان‌های دولتی و سایر سازمان‌های عمومی و در برخی از مواقع کارفرمایان و همکاران یا دوستانشان در محیط کار. شبکه‌های حمایتی کودکان تنها به این موارد خلاصه نمی‌شود، اما این چند شبکه حمایت‌های گوناگونی را

برای کودکان فراهم می‌کنند. برای مثال خانواده‌های آنان گرچه کودک را به دلیل فقر وارد کار می‌کنند، اما هم‌زمان به شیوه‌های مختلف از آنان حمایت می‌کنند. به باور برخی از خانواده‌ها، وارد کردن کودکان به کار نوعی حمایت محسوب می‌گردد، زیرا باعث می‌شود کودک مهارتی را بیاموزد تا در آینده بتواند از طریق آن زندگی‌اش را تأمین کند. مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه نقل کرد:

خیلی از خانواده‌ها کودکان رو به این دلیل به کارگاه‌ها می‌فرستند که کودک چیزی یاد بگیرد، برخلاف کار توی خیابون، کودکانی که توی همین کارگاه‌ها حرفه‌ای یاد می‌گیرند، مثل خیاطی و مکانیکی. البته خیلی کودکان هم چیزی یاد نمی‌گیرند، چون ممکنه چند ماه کار کنن و بیان بیرون. نگاه والدین دیگه اینجا درآمدی نیست، یادگیری حرفه‌ست.

در بسیاری از موارد والدین کودکان را با خود همراه می‌کنند و آنان را وارد کار می‌نمایند. این مورد هم در کارهای خیابانی و هم در کارهای کارگاهی مشاهده شده است. برای مثال بسیاری از خانواده‌های غربتی کودکان را وارد پاتوق‌هایشان می‌کنند تا در قالب دست‌فروشی تکدی‌گری کنند. چنین خانواده‌هایی در طول کار از کودکانشان مراقبت می‌کنند تا دیگران برای آن‌ها مزاحمتی ایجاد نکنند، پولشان را به سرقت نبرند، و مددکاران اجتماعی سازمان بهزیستی یا مأموران شهرداری و سایر ارگان‌ها آنان را دستگیر نکنند. در بسیاری از مواقع والدین در گوشه‌ای از خیابان یا چهارراه از دور فرزندان‌شان را می‌پایند تا اتفاقی برای آن‌ها رخ ندهد و در صورت رخ دادن بتوانند در زمان مناسب مداخله کنند. یکی از کودکان کار ایرانی در این زمینه گفت:

این افغانستانیا مامانشون هم می‌آد. می‌ره اونجا وای می‌سه که بچه‌شون رو اذیت نکنن.

اگر پدر یا مادر کودک یا حتی خواهران و برادران بزرگ‌تر او در کارگاهی به کار مشغول باشند، ممکن است پس از مدتی، زمینه را برای کار فرزندان یا خواهر و برادران خود فراهم کنند. این مورد در کارگاه‌های خیاطی، تولیدی‌ها، و کارگاه بلورسازی به کرات مشاهده شده است. در کارهای دیگر، مانند زباله‌گردی، والدین کودکان‌شان را

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۵۱

از ابتدا با خودشان همراه می‌کنند. در موارد دیگری نیز والدین فرزندانشان را به همراه بستگان یا دوستانشان وارد کار می‌کنند. در این شرایط آنان اطمینان دارند که دست‌کم کودکشان کمتر در معرض آزار و اذیت قرار می‌گیرد. در برخی از موارد خانواده‌ها با کارفرما ارتباط می‌گیرند تا در محل کار مشکلی برای کودکشان به وجود نیاید و یا حتی ممکن است از سازمان‌های مردم‌نهاد کمک بگیرند. کودکان نیز در مواردی والدین یا یکی از اعضای خانواده که به او اعتماد دارند را در جریان مشکلاتشان می‌گذارند. روایت‌های زیر به نوعی نشان‌دهنده حمایت ازسوی شبکه‌های خانوادگی کودکان است:

همین دیروز نیومدم سر کار، موندم خونه دیگه. مامانم گفتش که امروز رو نرو، چون که گرمه، سیاه شدی. بعد به من گفتش که امروز رو بمون استراحت کن. من خودم به‌زور گفتم مامان بذار برم. بعد مامانم گفت نرو. منم حرفش رو گوش کردم، نرفتم.

مشکل برام پیش بیاد، من که نمی‌تونم به مامانم بگم، چون اصلاً باورم نداره، فقط به آبجیم می‌گم؛ اون خونه‌ست. اونم یه وقتی کار می‌کرد، دوسال اومد دس فروشی، دیگه نیومد.

درست است که والدین کودکانشان را به کار می‌فرستند، اما هم‌زمان نگران تحصیل و آموزش آن‌ها نیز هستند و سعی می‌کنند امکان تحصیل را برای آنان فراهم آورند. در مواردی که کودک به‌دور از خانواده کار می‌کند، یعنی زمانی که خانواده او در افغانستان اند یا کودکان ایرانی که خانواده آن‌ها در شهرستان‌اند، کودکان از طریق تماس‌های تلفنی از آن‌ها حمایت می‌گیرند. این حمایت‌ها بیشتر از جنس حمایت‌های عاطفی و اطلاعاتی هستند. فناوری‌های ارتباطی جدید این امکان را برای این کودکان فراهم کرده است که بتوانند به‌شیوه‌ای بهتر با خانواده‌هایشان ارتباط برقرار کنند. کودکان افغانستانی زباله‌گردی درباره نحوه ارتباطش با خانواده چنین روایت کرد:

مثلاً ۲۰ تومن شارژ می‌ریزم، زنگ می‌زنم، تصویری حرف می‌زنم با خونه. مثلاً با ایمو یا واتس‌آپ، دیگه اونارو می‌بینم [با خنده].

**سازمان‌های مردم‌نهاد:** یکی از منابع بسیار مهم حمایتی کودکان و حتی خانواده‌هایشان سازمان‌های مردم‌نهاد است. به دلیل ویژگی دوره کودکی بسیاری از این سازمان‌ها در حوزه کودکی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. برای مثال در محله فرحزاد، منطقه‌ای که بخشی از کودکان کار را در خود جای داده است، چندین سازمان مردم‌نهاد مانند مؤسسه مهر و ماه، رویش نهال، خانه علم (جمعیت امام علی (ع)) و خیریه گل نرگس فعالیت دارند که از این کودکان حمایت می‌کنند. در محله‌های مناطق مرکزی مانند شوش، دروازه غار، و عودلاجان نیز سازمان‌هایی از این دست بسیارند. حمایت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد شامل حمایت‌های آموزشی، مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی، پزشکی، مهارت‌آموزی و کارآموزی، اشتغال‌زایی برای کودکان و خانواده‌های آنان، حقوقی، پژوهشی، لابی‌گری، و حتی معیشتی است. این سازمان‌ها در مواردی زمینه‌بازی و شادی کودکان را نیز فراهم می‌کنند. حمایت‌های آنان همیشه کامل و بدون کاستی نیست، اما در بسیاری از موارد راه‌گشاست و شیوه‌ها و رویه‌های حمایتی آنان به مانند هم نیست و تفاوت‌هایی با هم دارند. برای مثال در مواردی آنان زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کنند که یکی از مسئولان یک مؤسسه مردم‌نهاد در منطقه دروازه غار درباره نحوه حمایتشان از کودکان کار چنین ذکر کرد:

ما به جز حالا این کلاسای آموزشی که داریم که گفتم، به جز کلاسای درسی، ما کلاسای دیگه هم داریم؛ کلاسای گفت‌وگو داریم، کلاسای تئاتر داریم. معمولاً دیگه خدمات دیگه‌ای به اون صورت برای خود بچه نداریم. ما مثلاً خُب واحد مددکاری داریم؛ سعی می‌کنیم به مددکاری بچه‌ها رسیدگی کنیم، رسیدگی مددکاری از مسائلی که توی کلاس پیش اومده شروع می‌شه تا وقتی که یه مسئله خاصی از زندگی یه بچه رو بدونیم و مثلاً بخوایم بهش رسیدگی کنیم. مثلاً بازدید از منزل داریم، سعی می‌کنیم با وضعیت زندگی بچه از نزدیک در ارتباط باشیم. مثلاً الآن که کروناست معمولاً تلفنی در جریانیم. واحد بهداشت داریم، بچه‌ها معمولاً می‌تونن مشکلات بیماریایی که دارن رو به ما بگن، ما

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۵۳

براشون دکترا پیدا کنیم، بفرستیمشان. بعضی جاها اصلاً می‌تونه رایگان باشه، بعضی جاها هم نه، ارزون‌تره صرفاً. بعد دیگه تغذیه داریم هر روز. ما اصلاً مخالف کار کودک هستیم و از طرفی همه تلاش و سعیمون اینه که اگه نمی‌تونیم کار کودک رو قطع کنیم و حذف کنیم، کارش رو کمتر کنیم. به‌عنوان مثال اگه سه ساعت، چهار ساعت سر کار می‌ره یا هفت ساعت، شیش ساعت سر کار می‌ره، نصفش بکنیم. با توجه به صحبتایی که با کودک می‌کنیم یا می‌کشیم مدرسه، می‌آریم اینجا، مثلاً، تحصیل می‌کنن. همین اومدن اینجا و رفتنشون و موندنشون خود این باعث می‌شه کار کودک به نسبت کمتر بشه؛ علاوه‌بر این مسائل، حالا بعضی وقتام احساس خطر می‌کنیم توی جامعه، توی خود خانواده‌ها احساس خطر که می‌کنیم، می‌آیم حامی رو پیدا می‌کنیم. کودک از نظر وجودی و شکل و شمایل از نظر سن و سالش یه جوریه که احتمال آسیب دیدنش بالاست. کودک، مثلاً دختر، سر چارراه می‌ره، ماهیانه، به اصطلاح، یه مستمری براش از خیریه و انجمن خودمون می‌گیریم به این خانواده پرداخت می‌کنیم که این کودک نره سر کار. تعهد خاصی هم ازش می‌گیریم که حتماً باید این کار رو انجام بده.

ارتباط برقرار کردن با کارفرما یکی دیگه از راهکارهای حمایتی انجمن‌ها در برابر کودکان کار است. زمانی که آنان به این شیوه از کودک حمایت می‌کنند، هم بهتر می‌توانند با مسائل و مشکلات کودک آشنا شوند و هم کارفرما احساس می‌کند که کودکان کار حامی دارند و مسائل کودکان را با آنان در میان می‌گذارند و حتی ممکن است کمتر به کودکان صدمه بزنند و آنان را در معرض مخاطره قرار دهند. گفته‌های یکی از فعالان سازمانی مردم‌نهاد در مدرسه مهاجرین تأییدی بر این نکته است:

فکر می‌کنم همین‌که ما داریم پیگیری می‌کنیم بچه رو هفته‌ای یک بار یا دو هفته‌ای یک بار، اولاً متوجه می‌شه کسی پشت این بچه هست، پس نمی‌تونه سوءاستفاده‌ای از این بچه بکنه. دوم این‌که خیلی وقتاً این‌که کارفرماها اصلاً می‌آن از ما کمک می‌گیرن. مثلاً به‌فرض می‌گه خانوم، این رفتار بچه این جوریه؛ می‌شه حالا، مثلاً، شاید من بهش بگم بهش بربخوره، می‌شه شما بهتون نزدیک‌ترن، مثلاً، این رفتارش رو یه جوریه بهش بفهمونین که متوجه بشه این رفتارش درست نیست. مثلاً این مدل همکاری‌ایی دارن، می‌گم به‌ندرت من اینجا دیدم، مثلاً، یه کارفرمایی، مثلاً، می‌گم یکی دو مورد داشتیم که خیلی دیگه بد برخورد می‌کنن، ولی اکثراً هم راه می‌آن و هم این‌که وقتی متوجه می‌شن دیگه می‌دونن که درواقع کسی پشت

بچه هست و فکر می‌کنم خیلی خیلی میزان آسیب رو می‌آره پایین، به این علت که من همیشه از مددکارا می‌خوام دو هفته یک بار حتی شده حضوری نرن، تلفنی رو حتماً ارتباط بگیرن که بچه الان داره چی کار می‌کنه، وضعیتش به چه شکلیه.

حقوقاشون سر وقت اکثراً می‌گیرن؛ ۹۰ درصدشون می‌گیرن، بعضیاشون نه، طلبکار می‌شن، می‌مونه ماه دیگه، می‌مونه اون ماه یا نه، می‌آن وسط ماه هم یه مساعده‌ای، چیزی، می‌گیرن، ولی اکثراً حقوقاشون رو می‌گیرن. بعضی کارفرماها هم هستن که نه، مثلاً شارلاتان‌بازی درمی‌آرن؛ حالا علاوه‌بر کمتر بودن، بهشون نمی‌دن، می‌گن حالا فروش نداشتیم یا نه، اونجایی که کار رو بهش تحویل می‌دیم هنوز به ما پول رو نداده، بذار سر برج آینده پول رو می‌دیم، این صحبتا می‌شه. این جور وقتاً حتماً ما دخالت می‌کنیم و سعی می‌کنیم حق و حقوق کودک رو از کارفرما بگیریم.

شرایط همهٔ کودکان شبیه هم نیست. برخی از آنها از خانواده‌های بسیاری فقیر هستند و برخی دیگر ممکن است فقر خانواده‌شان بسیار شدید نباشد. با توجه به این شرایط، راهبردهای سازمان‌های مردم‌نهاد و مددکاران اجتماعی برای حمایت و کاهش آسیب‌های ناشی از کار برای کودکان متفاوت است. به عبارت دیگر، راهبردهای حمایتی آنان بسته به هر کودک و مورد و شرایط خانوادگی او متفاوت است. در این موارد، به‌ویژه در مورد کودکانی با خانواده‌های بسیار فقیر، بحث حقوق دیگر مطرح نیست، بلکه مددکاران اجتماعی شیوه‌هایی عمل‌گراتر را پیش می‌گیرند تا کودک کمتر در کار آسیب ببیند. برای مثال آنان دیگر مخالف کار کردن کودک نیستند، بلکه سعی می‌کنند کودکان را از کارهای پُرخطر وارد کارهای کم‌خطرتر کنند یا با پیشنهاد برخی از کارها به کودکان از ورود آنان به کارهای پُرخطر ممانعت نمایند. یکی از فعالان حوزهٔ کودکی در منطقهٔ غنی‌آباد در این باره بیان داشت:

یه مسئله اینه که آیا اصلاً اون کار برای کودک لازمه یا نه. ما بعضی اوقات با کودکانی مواجه می‌شیم که مثلاً قدرت یادگیری‌شون، شرایط خانواده، و قوانین جامعهٔ ما این کودک فرصت و شرایط این رو داره که درس بخونه، پیشرفت کنه و از کار بیاد بیرون. خُب ما این کودک رو تشویق می‌کنیم این اتفاق بیفته، یه وقتایی با کودکانی مواجه می‌شیم که نه، حالا قدرت یادگیری کمه یا شرایط اقتصادی پایینی داره، با توجه به این‌که هیچ مدرک و هویتی نداره و

جامعه و قوانین ما نمی‌پذیره درس بخونه - من بشخصه این چیزی که دارم می‌گم نظر شخصی منه و ممکنه یا می‌تونه متفاوت باشه - من بشخصه معتقدم این کودک ما به‌جای این‌که این‌همه انرژی بذاریم، زمان بذاریم، هزینه بذاریم، بخوایم برای تحصیل این [هزینه] بکنیم بی‌فایده‌ست. درنهایت من این کودک رو سوق بدم از کارگری به یه کاری که یه حرفه‌ای رو یاد بگیره، بتونه تخصصی کار بکنه. این از این مسئله. حالا درکل زمانی ما می‌تونیم که کار رو از کودک، کودکی که کار بهش آسیب می‌زنه، ازش کار رو بگیریم که از اون‌ور علتی که باعث شده که سر کار بره حل شده باشه. بحث توانمندسازی خانواده و بحث کودک از کاری که آسیب بهش زده بحث هم‌زمان باشه. من تا زمانی که دیگه اعضای خانواده که شرایط کار کردن دارن یا شرایط اقتصادی خانواده بهبود پیدا نکرده باشه، بی‌فایده‌ست که بخوام کودک رو از کار بکشم بیرون، چون کودک دوباره برمی‌گرده توی همون خونه‌ای که شرایط اقتصادی خیلی ضعیفه و این نتیجه‌ش فقط این می‌شه که کودک از من دور می‌شه. پس اولاً این دو تا کار با هم باید انجام بشه، بحث توانمندسازی و بحث ترک کار کودک که بهش آسیب می‌زنه. خُب حالا ممکنه این زمان بیره این بحث توانمندسازی، به‌خصوص توی خانواده‌های افغان خیلی زمان می‌بره که انجام بشه. من مددکار تنها کاری که می‌تونم بکنم بحث کاهش آسیبه. مثلاً تو حوزه اعتیاد مراکز دی‌آی‌سی من پیام توی قدم اول، کار کودک رو تحت کنترل داشته باشم. اگه کودک داره سر چارراه کار می‌کنه، سعی کنم کودک رو از سر چارراه بیارم توی کارگاه. اگه نمی‌شه، سعی کنم اون چارراه رو، مثلاً، کنترل کنم، رفت‌وآمدش رو کوتاه کنم، ساعت کارش رو کوتاه‌تر کنم. اگه توی کارگاه کار می‌کنه، با کارفرماش ارتباط بگیرم. اگه کارفرماش خوب نیست، جابه‌جاش کنم. اگه که هست، ارتباط با کارفرما رو داشته باشم، تحت کنترل بگیرم کارش رو تا شروع کنیم به توانمندسازی خانواده. حالا یه مقدار برنامه جلو رفت، حالا من می‌تونم بگم کودک از کار بیاد بیرون. بینین ما اکثراً طبق قانون مثلاً از هیجده سال به بالا، ولی این بچه‌ای که به‌طور غیرقانونی اومده و هیچ مدارک هویتی‌ای نداره می‌گفت شونزده سالمه، چه بسا به هیجده‌ساله می‌خوره و ما این رو براساس فیزیک بدنش، نوع ارتباطش با خانواده، اینارو ما درک کردیم و این رو ما براش یه دونه پیشنهاد دادیم. چه بسا می‌رفت اونجا و اونجا از نظر بیمه و مسائل دیگه بود. این کودک نمی‌تونست اونجا بره، ولی ما این زمینه رو براش ایجاد کردیم که بهش فکر کنه و این‌که بدونه چه تغییراتی می‌تونه توی زندگیش ایجاد کنه، ولی خُب قبول نکرد. با برادرش رفتن توی معدن کارگری، ماهی ۵ میلیون و چه بسا هر اتفاقی ممکنه براش بیفته.



در مواردی دیگر همیشه این امکان برای سمن‌ها فراهم نیست که به صورت عمیق روی مسائل کودکان به صورت همه‌جانبه کار کنند. از این رو گاهی به منظور کاهش آسیب‌ها به کودک مشاوره می‌دهند و او را از مسائل و خطرات کار آگاه می‌کنند. در این باره یکی از فعالان مؤسسه‌ای مردمی در منطقه هرندی بیان داشت:

عمدتاً کودکان مشکلات اقتصادی دارند که کودک می‌شه کودک کار. وقتی کودک می‌شه کودک کار، از نظر اقتصادی مشکلائی هم دارند اینا اکثراً باید حل و فصل بشه. ولی آگه طرف مقابل و کودک کار دچار مشکل فرهنگی باشه، اون خیلی سخت‌تره خیلی. مثلاً باید بیاد روش کار بشه، آموزش داده بشه، کارگاه گذاشته بشه، بتونیم اینا رو از اون سطح فرهنگی پایینی که هستن بیاریم بالا. چون همون ارتقای سطح فرهنگی دچار رشد اقتصادیشونم می‌شه، توی خونوادشونم می‌شه و بچه متوجه می‌شه چی کار باید بکنه، چطور رفتار کنه، حتی سر چارراه، حتی توی محیط کارش. که چی؟ که بتونه درآمد بیشتری رو کسب کنه. یه تلنگری توی این زمینه‌ها توسط مددکار هم به خونواده هم به کودک زده می‌شه. راهکارمون برای کاهش آسیب این هست که، به اصطلاح، باید کودک رو آگاه کرد در تماس بیشتری مددکار و خونواده با صاحب‌کار بچه باشه و آگاهی بهش داد. آگاهی بهش داد که از نظر مسائل، به اصطلاح، جسمی و روحی و از نظر مسائل تعرض و برخوردی، به اصطلاح، ناجور با کارفرما. کارفرما عاشق چش و ابرو اون نیست. راهکاری هم من نمی‌تونم برای اون پیدا کنم، جز این که به کودک بگم، مثلاً، آقا، نرو سر کار، توانمندش کنم یا مثلاً یکی رو پیدا کنم از نظر اقتصادی به خونواده کمک کنه. این دو تاراه رو بیشتر نداره، ولی این که شما بخوای همه کودکان رو از نظر اقتصادی خودت توانمند بکنی، در حیطه رسالت کاری ما نیست. خُب شما فقط راهنماشون می‌شی، ما قیمشون هم حتی که نیستیم، ما مددکارشونیم، مددکارم توی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی. تا اون حدی که بتونیم کمک به خونواده می‌کنیم. چرا؟ چون کلاً کودک در اختیار ما نیست، مَثِ بهزیستی نیست اینجا که، مثلاً، کودک شبانه‌روزی اینجا باشه، شما هر برنامه بخوای می‌تونن براش پیاده کنی. کودک دو ساعت با تونه سه ساعت با تونه، بعدش می‌ره توی اجتماع. بعدش می‌ره توی خونواده. شاید تو خیلی از مسائلم بهش انتقال داده باشی، صحبت‌م کرده باشی، فرهنگ‌سازی هم کرده باشی، ولی باز توی اون جو قرار بگیره، شاید به مرور زمان یادشم بره که شما چی کار کردی و چی گفتی. نه که تأثیر نداشته باشه، نه، ولی چون جدا از هم هستیم، تأثیرا، تأثیرگذاری، تأثیرات خیلی کمتری داره روی خونواده.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۵۷

معمولاً حمایت‌های خیریه‌ای یا از جنس معیشتی نوعی دیگر از حمایت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد است که در اختیار کودکان کار قرار می‌گیرد. گفته‌ی یکی از مددکاران این سازمان‌ها که در منطقه‌ی کن فعالیت داشتند مؤید همین امر است: اینجا علاوه بر برنامه‌ها و کلاس‌ها، حمایت مالی می‌شن، مثلاً در حد چند بار، مثلاً ماکارانی، عدسی و وسایل خونه، و ...

روایت تعدادی از کودکان مناطق فرحزاد، کن، شوش، و دروازه غار درباره‌ی حمایت سمن‌ها از آنان به شرح ذیل است:

... جوان بودم؛ بعد خانم... رو دیدم با بچه‌ها صحبت می‌کردن. منم رفتم از اینجا پرسیدم که پیام اینجا درس بخونم، زیادم ایرانی بلد نبودم. ... هم بودیم، اما... خیلی فرق داره. نمی‌گم... هم کمک نکرد، اون موقع که بودیم، درس اینا می‌خوندیم. خیلی دوس داشتیم، اما خُب نمی‌رسیدیم. اون موقع از هشت می‌رفتیم تا یازده شب کار بودیم. همون موقع فیلم می‌فروختیم. همون موقع اون قدر ما رو گرفتن.

بله...، واسه کلاس درسی می‌رفتم، نه که واسه کمک و اینا.

اومده بودن اینجا، بعد گفتن ما اینجا مدرسه داریم، هرکی درس می‌خونه بیاد. بعداً ما رفتیم. بعداً بچه‌ها همه رو کشیدیم.

اونا اومدن اینجا من رو پیدا کردن بهم کمک کردن.

بعضی از سمن‌ها نسبت به اقدامات خیریه‌ای انتقاد دارند و با آن مخالفت می‌کنند که در این قسمت به دو نقل قول از آرای مخالف اشاره می‌کنیم:

ببینیم ما از روزی که شروع کردیم کار رو یه قسمی با خودمون یاد کردیم که به هیچ وجه کارمون خیریه‌ای نباشه و سعی نکنیم، مثلاً، با حمایتی باعث بشیم اولاً توهمی برای اونا ایجاد بشه و از زندگی واقعیشون دور بشن و این حس خودمون رو خالی کنیم که اومدیم پولی دادیم و اینا... .

اول این که ما خیریه نیستیم، راهکارایی رو که ما، اولاً بچه‌ها رو تشویق می‌کنیم بیان اینجا درس بخونن، مادرشون رو مجبور می‌کنیم، از تشویق گذشته، مجبور می‌کنیم بیان کلاس مهارتای زندگی. توی نظافت اینجا، یه لیستی این خانوم داره، مادرا رو خبر می‌کنیم، صرفاً برای این که بگیریم بابا، ما اینجا نه پولی می‌دیم نه پولی می‌گیریم، باید اینجا مشارکتی باشه همه چی، باید خونواده با ما همکاری کنه. برای همین یه حالت این که مادر، پدر، اگه اینجا همکاری نکنن، در اینجا بسته می‌شه، یه همچین حالتی داریم. یا مثلاً بچه‌هاشون رو می‌فرستیم مدرسه، نوبتی مادرا باید قبول کنن همراه بچه‌ها برن. سعی کردیم، سعی می‌کنیم خیریه نباشیم، چون اصلاً کار خیریه رو قبول نداریم. مشارکت، تشویق پدر و مادر که بچه کار نکنه و بیاد درس بخونه، آموزش ببینن، عوارض و عواقب کار بچه‌ها رو، مخصوصاً اینایی که توی خیابون کار می‌کنن، در این رابطه خیلی باهاشون حرف زدیم. من یادمه با یه مادری صحبت کردیم که ببین، من خودم باهاش حرف زدم، توی خیابون بچه‌ت می‌ره این جور می‌شه، این جور می‌شه، فلان می‌شه.

تعدادی دیگر از سمن‌ها خدمات بهداشتی و پزشکی را نیز برای این کودکان فراهم کرده‌اند. دربارهٔ ارائهٔ خدمات این چنینی یکی از فعالان بیان داشت:

بهداشت و درمان در حدی که واقعاً کودک رو در خطر ببینیم انجام می‌دیم. این رو برای خودمون وظیفه ندونستیم، حقیقتش رو بگم، ولی مثلاً موردی هست که می‌بینیم خُب کودک داره ناقص می‌شه، یعنی مثلاً بچه داریم که دست و پاش، استخوان بندیش مشکل خاصی داره، این کودک رو گذاشتیم برای مداوا، چون مراجعه کردیم خونواده به هیچ وجه نمی‌تونه این کار رو بکنه. یا مثلاً یه دو مورد بچه‌هایی که نیاز به درمان روان‌شناختی دارن، مشکلشون حاده، اینا رو پیگیری کردیم که درمان انجام بشه، ولی بیشتر خونواده رو می‌خوایم که این بچه رو ببرین.

**کارفرما:** در بخش‌های قبل چهره‌ای که از کارفرمایان ترسیم شد به این شکل بود که برخی از آنان حقوق کودکان را زیر پا می‌گذارند، علیه آنان خشونت می‌ورزند و آنان را استثمار می‌کنند، اما چهره آن‌ها سویه‌ای دیگر نیز دارد، یعنی برخی از کارفرمایان به شبکه حمایتی کودکان تبدیل شده‌اند. درکل ممکن است برخی از کارفرمایان در نقش چهره اول ظاهر شوند و برخی دیگر در نقش چهره دوم که این امر به عوامل مختلفی، از جمله ویژگی‌های شخصیتی آنان، بستگی دارد. دسته دوم کارفرمایان به اشکال مختلف نگران سلامت و آینده کودکان هستند و به‌منظور کاهش مخاطرات کار و آسیب‌های ناشی از آن از کودکان حمایت می‌کنند. برای مثال با مدرسه رفتن کودکان درحین کار مخالفت نمی‌کنند و حتی آنان را تشویق می‌کنند تا به مدرسه بروند و درس بخوانند. در مواردی ممکن است خودشان این کودکان را به مدرسه ببرند و بیاورند، با خانواده کودک و سازمان‌های مردم‌نهاد ارتباط برقرار کنند و مشکلات و مسائل کودک در کار را برای آنان بازگو کنند. ممکن است درقبال کاری که کودکان انجام می‌دهد پول بیشتری به آن‌ها پرداخت کنند و سعی می‌کنند کارهایی را به کودک بسپارند که کودک از پس آن‌ها برمی‌آید و به سلامت او آسیب نمی‌رساند. در مواردی برای آنان غذا تهیه می‌کنند یا برای خانواده کودک برخی از کالاهای معیشتی را فراهم می‌آورند. اما برخی از کارفرمایان نوعی نگاه خیریه‌ای به کودک دارند؛ یعنی فکر می‌کنند همین‌که به کودک فرصت کاری داده‌اند و، به‌اصطلاح، «دست او را گرفته‌اند» و ماهیانه مبلغی را به او می‌پردازند کار بزرگی درقبال کودک و خانواده او انجام داده‌اند. بنابراین قدم دیگری برای او برنمی‌دارند. کارفرمایی در منطقه گیشا که دو کودک در مغازه پخش مواد غذایی او کار می‌کردند بیان داشت:

من به کار این دو تا بچه احتیاج ندارم، گفتم بیان اینجا دستشون رو گرفته باشم؛  
ول توی کوچه خیابون نچرخن، دو قرون هم کار کنن برا خودشون و  
خونواده‌شون. بار می‌آد، جابه‌جا می‌کنن، دم مغازه وای می‌سن.

البته باید گفت زمانی که دستگاه و نهادهای مختلف برنامه‌ای برای کودکان ندارند و خانواده‌های آنان نیز به‌نحو مؤثری قادر به پُر کردن اوقات فراغت کودکانشان نیستند و

کودکان، به خصوص در ایام تعطیلی بلندمدت مدرسه، اوقاتشان را در کوچه و خیابان سپری می‌کنند، کارفرما نیز شاید به نوعی به خود حق دهد که نگاهی این‌چنینی داشته باشد. روایت‌های زیر نیز نشان‌دهنده اشکال دیگری از حمایت‌هایی است که کارفرمایان مشاغل مختلف، مانند بخش‌های کارواش، ضایعاتی، و باطری‌سازی، برای کودکان فراهم می‌کنند:

من خودم بشخصه هم حمایت می‌کنم و هم پشتیبانشون هستم. یه وقت مشکلی، چیزی، براشون پیش بیاد، تا جایی که از دستم بریاد، براشون کار انجام می‌دم.

مرخصی، تا چه کاری داشته باشن. من کارش رو حتماً باید بدونم چه کاریه. معمولاً بچه‌های کوچیک رو شخصاً، حالا بقیه جاها هم این جوریه، سعی می‌کنم بیشتر هواشون رو داشته باشم، با همسایه‌ها، با آدمای ناجور و اینا نگردن. حالا توی محیط کار سعی می‌کنیم حرفی که می‌زنیم، آهنگی که گوش می‌دیم، حالا به زیر هیجده سال چیز نباشه که اذیت باشن. معمولاً بقیه جاها هم همین جوریه هست. مرخصی الان داره، می‌گه می‌خوام برم و اینا. معمولاً با پدرش می‌ره، خودش تنها که نمی‌ره.

من خودم رو می گم، با جای دیگه کاری ندارم. جاهای دیگه خیلی پایین تر حقوق می دن به بچه ها. من سعی می کنم نزدیک کنم به حقوق بزرگسال، چون می دونم به خاطر شرایط اقتصادی اومده. حالا از دستم برمی آد انجام می دم. بعد به خدمت شما که چیزای دیگه شم، اون کاری که از دستم بریاد انجام می دم. من خودم سعی می کنم که انجام بشه، اگه از دستم بریاد. اگه نتونم هم که دیگه نمی تونم. مثلاً یکیشون بود که دو سه سال پیش بود، محصل بود، اونم به هوای این که تابستون می خواست کار کنه، اومد و بعد برگشت؛ گفت نمی خوام دیگه درس بخونم. باور کن شاید دو سه بار، حتی بعد از این که مدارس باز شد، من باهاش صحبت کردم، خیلی باهاش صحبت کردم. چون من الآن بُرش کارم لیسانس داره، ناشنوائه. من خودم فوق دیپلم دارم. بعد می گفت که شماها رو می بینم، درس رو می خوام چی کار. خیلی هم باهاش صحبت کردم، اما راضی نشد. الانم داره کار می کنه، می گم که این جور چیزا پیش بیاد، حالا معمولاً چیز می کنیم، صحبت می کنیم.



نمایی از یکی از مدارس مؤسسه های مردم نهاد در جنوب تهران (عکس از پژوهش)

نهادهای دولتی: گرچه بسیاری از اقداماتی که دولت و نهادهای عمومی درخصوص

کودکان کار انجام می‌دهند موردنقد است، اما آنان در برخی از موارد به شبکه‌های حمایتی کودکان تبدیل می‌شوند. برای مثال باوجود برخی از کارشکنی‌ها در زمینه‌های آموزش کودکان، به‌خصوص کودکان مهاجر افغانستانی، که در سال‌های اخیر انجام شده، در برخی از موارد دولت از سازمان‌های مردم‌نهاد حمایت کرده است تا آنان به‌شیوه‌ای بهتر از کودکان حمایت کنند و به این گروه خدمات ارائه دهند. طرح‌هایی مانند ساماندهی کودکان نیز با هدف حمایت از کودکان تهیه شده است، اما ممکن است در اهداف و شیوه اجرایی با مشکلاتی مواجه باشند. گاهی چشم‌پوشی از کار کودکان یعنی عدم ساماندهی آنان به‌نوعی برای کودک حمایت محسوب می‌شود، چراکه از دیدگاه کودک، او بدون مانع می‌تواند کار کند. در برخی موارد سازمان‌های دولتی یا نهادهای عمومی مراکزی را برای ارائه خدمات به کودکان کار راه‌اندازی می‌کنند، مانند پایگاه‌های خدمات اجتماعی شهرداری در مناطق آسیب‌خیزتر شهر تهران. گروه‌های هدف این پایگاه‌ها متنوع‌اند و یکی از آن‌ها کودکان کارند. بهزیستی در قالب طرح ساماندهی و حمایت اجتماعی از کودکان کار به‌صورت مستقیم وارد عمل شده، اما این طرح که بیش از سی مرتبه نیز به‌اجرا درآمده است، از نظر فعالان حقوق کودک شکست‌خورده است و نه‌تنها به حمایت از کودکان و ساماندهی وضعیت آن‌ها ختم نمی‌شود، بلکه به آن‌ها آسیب نیز وارد می‌کند. این طرح معمولاً با همکاری شهرداری و فرمانداری اجرا می‌شود و کودکان مصاحبه‌شده در این پژوهش نیز از دستگیری به‌وسیله نیروهای شهرداری و بهزیستی و خشونت‌هایی که بر آن‌ها تحمیل می‌شود شکایت داشتند.

آنچه مسلم است این‌که کودکان کار به شبکه‌های حمایتی نیاز دارند و این حمایت‌ها می‌تواند از جنبه‌های مختلف باشد، مثل حمایت‌های عاطفی و اجتماعی. شبکه‌های حمایتی به‌ویژه حمایت‌های غیررسمی در قالب حمایت‌های عاطفی و حرفه‌ای باعث تقویت دلبستگی و یادگیری مهارت‌های زندگی در کودکان می‌شود. دلبستگی یکی از عوامل تقویت‌کننده خودکنترلی به‌مثابه یک ظرفیت است. این شبکه‌ها باعث می‌شوند کودکان کمتر در کار و زندگی آسیب ببینند. برای مثال زمانی که برخی از کارفرمایان

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۶۳

متوجه باشند که کودکان حامیانی دارند کمتر احتمال دارد در کار به آنان صدمه بزنند و سلامتشان را به خطر اندازند، چراکه می‌دانند کودک تحت حمایت است و ممکن است برای کارفرما دردسر ایجاد شود. اما زمانی که به هر دلیلی این شبکه‌های حمایتی ضعیف باشند، زمینه برای سوءاستفاده از کودکان در اشکال مختلف فراهم می‌شود. البته لازم به یادآوری است این مسئله می‌تواند از یک کارفرما به کارفرمای دیگر متفاوت باشد و همان‌گونه که گفته شد، برخی از کارفرمایان نه تنها از کودکان سوءاستفاده نمی‌کنند، بلکه به شبکه‌های حمایتی آنان تبدیل می‌شوند. درکل حمایت‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین سازوکارهایی است که از آسیب دیدن کودکان و سوءاستفاده از آنان ممانعت به عمل می‌آورد، اما زمانی که آن‌ها ضعیف باشند یا در دسترس نباشند، کودکان در محیط کار آسیب‌پذیرتر می‌شوند. یکی از فعالان حوزه‌ی کودکی که در منطقه‌ی چهاردانگه کار می‌کرد در این باره چنین نظر داد:

آن‌هایی که سرپرست دارند و طبیعتاً مراقب بیشتری دارند نسبت به کودکانی که سرپرست ندارند و یا سرپرست مؤثر ندارند و چون حمایت از دیگران را ندارند احتمالاً سوءاستفاده و بهره‌کشی‌های اقتصادی و جنسی در آن‌ها بیشتر است.

## سازمان‌های مردم‌نهاد

در بخش‌های قبل به برخی از خدمات سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در زمینه‌ی کودکان کار اشاره شد. به دلیل نقش مهمی که این سازمان‌ها در حمایت از کودکان کار دارند در اینجا به صورت مفصل‌تر به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. در ادبیات این حوزه تقریباً هیچ تعریف گسترده و پذیرفته‌شده‌ای از سازمان‌های مردم‌نهاد وجود ندارد. تنوع آن‌ها، اهداف و ساختارهای متنوع، و همچنین نیروهای محرکه‌ی بسیار متنوع پشت آن‌ها توافق درباره‌ی چنین تعریفی را دشوار کرده است. در تعریفی آمده است: سازمان‌های مردم‌نهاد گروه‌هایی هستند که توسط اعضای جامعه به‌عنوان افراد و بدون داشتن هیچ عنوان دولتی و یا موقعیت شغلی برای دستیابی به اهداف اجتماعی، مدنی، اخلاقی، زیست‌محیطی، و غیره تشکیل می‌شوند. این سازمان‌ها غیرانتفاعی هستند؛ یعنی برای



به دست آوردن سود و کسب و کار فعالیت نمی کنند<sup>[۴۸]</sup>. سازمان های مردم نهاد بر حسب جهت گیری به چهارگونه تقسیم می شوند:

- خیرخواهانه: این نوع سازمان ها فعالیت های پدرسالارانه از بالا به پایین را انجام می دهند که حداقل مشارکت نفع بران (گروه های هدف) را به همراه دارد. در این گونه سازمان ها فعالیت هایی مانند برآوردن نیازهای فقرا، توزیع خوراک و پوشاک یا دارو، تدارک مسکن، حمل و نقل، مدرسه و امور این چنینی انجام می شود.

- خدماتی: این نوع سازمان های غیردولتی فعالیت هایی مانند فراهم آوردن بهداشت، برنامه ریزی خانواده، خدمات آموزشی و طراحی برنامه را انجام می دهند و انتظار دارند مردم در اجرا و دریافت خدمات مشارکت کنند.

- مشارکتی: این نوع سازمان های غیردولتی عموماً، در شکل تعاونی، پروژه های خودیار را انجام می دهند که در این پروژه ها مردم محلی با کمک های نقدی، ابزار کار، زمین، مواد نیروی انسانی، و مانند این ها درگیر می شوند.

- توانمندسازی: این جهت گیری از زمانی حاصل شد که دستیابی به توسعه مبنای کمک به مردم و درک شفاف عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی - که زندگی آنان را متأثر می سازد - شد. این نوع سازمان های غیردولتی با این جهت گیری می کوشند تا آگاهی مردم را از قدرت بالقوه شان برای کنترل زندگی خویش تقویت کنند. در فعالیت هایی این سازمان ها مردم حداکثر دخالت و مشارکت را دارند و آن ها بیشتر به عنوان تسهیل کننده فعالیت می کنند<sup>[۴۹]</sup>.

سازمان های مردم نهاد در تمام حوزه ها پلی مهم بین شهروندان با هم و ملت با دولت هستند. این سازمان ها یکی از مهم ترین عناصر سرمایه اجتماعی و تقویت کننده آن اند، زیرا باعث تقویت روابط اجتماعی و برایندهای ناشی از آن، یعنی حمایت اجتماعی، می شوند. به عبارت دیگر، این سازمان ها با تقویت روابط اجتماعی بهترین سازوکار را برای کمک به مردم ارائه می دهند که متأسفانه در ایران به خوبی از این ظرفیت استفاده نشده است.

حمایت از کودکان کار در دستور کار برخی از این سازمان‌ها بوده است و سازمان‌های مردم‌نهادی که در شهر تهران در حوزه کودکان کار فعال‌اند در زمره سازمان‌های خیرخواهانه، خدماتی، توانمندسازی و دفاع از حقوق کودکان قرار دارند. برخی از این سازمان‌ها عبارت‌اند از: انجمن حمایت از کودکان کار، انجمن حمایت از حقوق کودکان، مؤسسه مهر و ماه، و جمعیت امام علی (ع)، رویش نهال، جمعیت دفاع، مؤسسه مهرآفرین، شبکه یاری (که برخی از این سازمان‌ها عضو آن هستند)، پرند درخت کوچک در منطقه کن، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، انجمن یاری کودکان. گروه‌های هدف این انجمن‌ها کودکان و زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب هستند. البته به‌جز این سازمان‌ها، تعداد کثیری انجمن‌ها و خیریه‌های دیگر نیز در سطح شهر تهران فعالیت دارند که با مرور در پرتال‌ها، اساسنامه‌ها و فعالیت‌های آن‌ها می‌توان اهم خدماتشان را در حوزه کار کودکان مشاهده کرد، این خدمات عبارت‌اند از: خدمات آموزشی، مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی، حقوقی، رفاهی، پژوهشی، پزشکی، حمایت‌گری و حمایتی، مطالبه‌گری، دفاع از حقوق کودکان، و مواردی از این دست. معمولاً بیشتر کودکان کار (در انواع مشاغل) تجربه دریافت حمایت‌های مختلف از این سازمان‌ها را داشته‌اند که البته برخی از آن‌ها از رده خارج شده‌اند یا جزو سازمان‌های کاغذی محسوب می‌شوند. این نکته را نیز باید افزود که کودکان به دو شیوه جذب این سازمان‌ها می‌شوند؛ یعنی گاهی سمن‌ها با ورود به محل‌های کار کودکان آنان را جذب می‌کنند و گاهی کودکان و خانواده‌هایشان، با توجه به اطلاعاتی که از شبکه‌هایشان درباره این سمن‌ها دریافت کرده‌اند، به‌منظور پذیرش و دریافت خدمات به آن‌ها مراجعه می‌کنند. نقل‌قول برخی فعالان این حوزه در این زمینه بدین شرح است:

ما می‌رفتیم اونجا به‌عنوان این که اگه بچه‌ای توی این کارگاه هست رو جذب کنیم، بیاد درس بخونه و کارفرما هم توی این رابطه به‌نوعی تشویق می‌کردیم. ببینین ما مشاوره روان‌شناسی داریم، اگه خواستین بیاین، می‌تونین درس بخونین، و خیلی خوب جواب داد. خیلی از

کارفرماها رو باهاشون حرف زدیم که بین این آگه درس بخونه به نفع تو هست، طوری بود که کارفرما می اومد از مشکلات خودش و خونوادهش با مشاور ما مطرح می کرد.

مسئله اصلی شناسایی این کودکان است، و توجه را به این جلب کنیم که اشکال سخت کار خیلی مهم تر هستند و در این کارگاه ها چون نظارت کافی وجود ندارد، توجه را جلب کنیم به این شکل از کار کودک و همین که شکل های کار خیابانی در نهایت این است که بچه ها از حالت غیرقانونی بیرون بیایند و یک شکلی از مجوز اقامت داشته باشند و بتوانند خدمات بگیرند و کار مهم این است که این کودکان از حالت غیرقانونی دربیایند که بتوانند خدمات بگیرند.

پروسه کودکان کار به این شکل است که کودکان می آیند اینجا، بعد از انجام روال تشکیل پرونده، هدف نهایی مؤسسه این است که درکنار بهبود یافتن شرایط خانواده، توانمندساز کردن خانواده، کار از کودک گرفته شود. کار زمانی از کودک گرفته می شود که آن قدم های اول برای بهبودی و توانمندسازی خانواده انجام شده باشد تا زمانی که آن کار نشود، گرفتن کار از کودک فایده ندارد.

دو تن از کودکان درباره نحوه آشنایی خود با سازمان مردم نهادی که از آن ها حمایت می کند چنین گفتند:

بابامون اینجا رو پیدا کرد، یکی از آشناها بهش آدرس داد. من می آم اینجا درس بخونم.

ما خودمون اومدیم اینجا ثبت نام کردیم که درس بخونیم. خاله هم بهمون معرفی کرد، اومدیم اینجا درس خوندم. چاهار سال بعدش هم دیگه رفتیم مدرسه.

برخی از سمن ها اشاره کردند که تعداد قابل توجهی از مددجویان آن ها مددجویان ارجاعی از نهادهای دیگر هستند و یکی از معضلات کودکان و خانواده آن ها شناختن

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۶۷

منابع است که سمن‌ها در این امر مهم یکدیگر را یاری می‌نمایند و خدمات ارجاعی انجام می‌دهند؛ چنان‌که یکی از فعالان این سازمان‌های مردم‌نهاد بیان داشت:

حالا از هر نوعی که باشه، حالا این‌که اون بچه دسترسی به منابع نداشته، منابع رو نشناخته یا این‌که خود مؤسسه نتونسته توی بعضی قسمت‌ها، این‌که می‌تونه، شاید این بچه مشاهده نشده که ورود پیدا کنه و خدمات بده، وگرنه ما ارجاعی از مراکز دیگه، از هم‌محلّه‌ایا، کسای دیگه که کودک کار باشن رو پیگیری می‌کنیم. یه موردی داشتیم یه کودک تقریباً شونزده‌ساله بود که اومده بود اینجا، هیچ درسی نخونده بود؛ براش کار پیدا کردیم، به‌همراه حرفه‌آموزی توی صنایع چوبی، اما متأسفانه به‌همراه خانواده‌ش رفت شمال و توی معدن داره کار می‌کنه. فکر کنین بابت این کار ۵ میلیون داره می‌گیره و هیچ ضمانت جانی نداره و افغانستانی هستن و چه بسا هر اتفاقی ممکنه براش بیفته. وقتی این اومد و ارجاع داده شد، ما داشتیم پیگیری می‌کردیم. منظورم اینه که از این نمونه‌های ارجاعی زیاد هستش.

بیشتر جامعه هدف سمن‌ها کودکان افغانستانی هستند و کودکان ایرانی کمتر برای دریافت حمایت به آن‌ها رجوع می‌کنند. یکی از دلایل این امر می‌تواند این باشد که کودکان ایرانی می‌توانند به مدرسه دولتی بروند و با محدودیت‌های قانونی در مقایسه با کودکان افغانستانی مواجه نیستند. یا کودکان غربتی به دلیل فرهنگ خانوادگی‌شان، مبنی بر اهمیت نداشتن تحصیل، کمتر به سمن‌ها مراجعه می‌کنند. پس از جذب این کودکان، سمن‌ها براساس اهداف و امکاناتشان خدمات مختلفی را به کودکان ارائه می‌دهند. یکی از مهم‌ترین خدمات آن‌ها در حوزه آموزش یا تحصیل کودکان است که در مقوله «بازماندگی از تحصیل» به آن پرداخته شد. نقل قول‌های زیر نیز نشان‌دهنده خدمات آموزشی سمن‌هاست:

بیشتر مراجعین ما مهاجرین غیرقانونی افغانستانی هستن. دلایلم همون نداشتن مدرک هویتی برای ثبت نام توی مدارس دولتی هستش، شما الان خودتون مشاهده کردین توی این بازه زمانی که نزدیک به مدرسه هستش ما مراجعه‌کننده زیاد داریم برای ثبت نام. حالا با توجه به اون دستورالعملایی که داریم، [یعنی] چه کودکانی جزو گروه هدف هستن و قرار هست تحت پوشش داشته باشیم، کار ثبت نام بچه‌ها رو انجام می‌دیم. ولی کلاً هدف و اون نگاه انجمن به اون صورت هست که بچه‌ای که شرایطش رو داره از تحصیل توی مدارس دولتی

جا نمونه و ما تلاشمون برای اینه که برای گرفتن کارت حمایت تحصیلی بچه‌ها حالا راهنمایی و پیگیریایی که وجود داره، اصطلاحاً بهش برگه‌آبی می‌گن، بچه‌ها بتونن اون رو دریافت کنن و توی مدرسه دولتی ثبت‌نام کنن. بچه‌ای که کبر سن نداشته باشه، بازمانده از تحصیل نباشه، اگه این شرایط رو نداشته باشه، ما تلاشمون بر اینه که بچه رو از همین الان که به ما مراجعه می‌کنه خودمون حمایتای مالی رو، مثلاً می‌خوایم هیچ بچه‌ای بدون پول نباشه که نره مدرسه دولتی. حالا یا کبر سن داشته باشه، یا کارتش آماده نباشه، به این دلیل بچه پیش ما بیاد و این درگیری رو ما مداوماً با مراجعه‌کنندگانمون داریم که حالا اونا فکر می‌کنن ما نمی‌خوایم بچه‌ها رو ثبت‌نام کنیم. ولی اصلش قضیه به این صورته که ما می‌خوایم بچه توی سیستم آموزشی رسمی قرار بگیره، چون ما کارنامه‌ای رو که به بچه‌ها می‌دیم، به این صورته که کارنامه‌های معتبری از نظر آموزش و پرورش نیست. اگه یه بچه پنج‌ساله هم پیش ما درس بخونه و بخواد منتقل بشه به مدرسه دولتی حتماً باید آزمون تعیین سطح بده تا بتونه وارد بشه. ولی خُب اگه بچه‌ها از همون اول ابتدایی وارد سیستم دولتی بشن، این باعث می‌شه که هر سال به‌طور خودکار براشون این قضیه تمدید بشه و پایه‌هاشون رو تکمیل کنن.

ما الان بین بچه‌های کار خودمون ما فقط سه مورد بچه ایرانی داریم از شصت و یکی. حقیقت اینه که جایی که ما هستیم بیشتر بچه‌ها مهاجر هستن به این خاطر که مهاجرن ناخودآگاه یه آسیبای اجتماعی در اونجا رخ داده، یعنی به‌خاطر نبود شغل درست و حسابی برای پدر و مادر، شغلای فصلی و به هر حال، کارایی که نه بیمه‌ای داره، نه آینده‌ای هست براشون، ناخودآگاه گاهی اینا مجبور می‌شن از نیروی کار کودک استفاده کنن. توی جامعه افغانستانی البته کمتر دخترارو برای کار بیرون می‌فرستن، بیشتر پسرارو می‌فرستن برای کار بیرون. ولی خُب در کار خونه دخترا هم هستن، سبزی‌پاک کنی و این حرفا، یعنی ما کار کارگاهی خونوادگی داریم.

همه بچه‌های ما فعلاً توی مدرسه افغانستانی هستن. ولی ما مشکلی نداریم، همه می‌تونن بیان ثبت‌نام کنن. ولی فعلاً همه افغانستانی‌ان.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۶۹

حمایتی که ما از شون بکنیم در حد حمایت تحصیلیه؛ یعنی با شرط گذاشتن این که بچه‌ای که سر کار می‌ره مدرسه‌ش رو بره و هزینه‌های مدرسه رو ما پرداخت کنیم. می‌دونین که مدارس به هیچ وجه رایگان نیستن و از مهاجرا بیشتر هم پول می‌گیرن و خُب یکی باید این وسط واسطه بشه.

به بعضی از خانواده‌ها اولتیماتوم دادیم که ببین بچه‌ت رو دولت می‌گیره، اگه بچه‌ت درس نخونه، تو مسئولی؛ با هر زبونی که شده، بسته به خود خانواده گفتیم که بچه باید درسش رو بخونه. بعد چون اینا نتونستن مدرسه عادی برن، بازمونده از تحصیل بودن، توی همون انجمن فراهم کردیم. هدف ما اینه که بچه آموزش رو یاد بگیره و حتی الامکان مدرسه دولتی بفرستیمش؛ نه به خاطر این که مدرسه دولتی خوبه، نه، نه به این خاطر، به خاطر این که حس عدالت توی بچه، می‌دونین اون نابرابری بچه رو رنج می‌ده. خُب می‌بینه همه بچه‌های هم‌سنش مدرسه می‌رن، هر روز روپوشی می‌پوشن و این نمی‌تونه، این بیشتر آزاردهنده‌ست تا اون بی سوادیه. اینه که سعی می‌کنیم بچه‌ها رو به مدرسه بفرستیم.

سمن‌ها به اشکال مختلف، حتی به کودکانی که در نظام آموزش رسمی یا دولتی پذیرش می‌شوند، خدمات ارائه می‌دهند، چراکه این کودکان به دلیل مسائل و مشکلاتی که داشته‌اند نیازمند حمایت‌اند. یکی از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه بیان کرد:

مثلاً شما فکر کنین بچه شیش ماهه مهاجرت کرده ایران؛ به دلایلی حالا یا کارت اقامت نداره، یا کارت تحصیلی نداره، کبر سن داره، ما می‌آیم بچه رو می‌آریم، پیش ما می‌مونه تا دوره‌ای که بخواد کارت حمایت تحصیلی بگیره. وقتی کارت حمایت تحصیلی می‌گیره، خود معاونت آموزشی انجمن پیگیری‌اش رو انجام می‌ده. به ظرفیتی از آموزش و پرورش برای بچه‌هامون می‌گیریم، چون بچه‌هاشون حجمشون خیلی زیاده توی این مناطق، توی مدارس دولتی مون خیلی سخته، به ظرفیتی که ما اختصاص می‌دن و ما بچه‌ها رو ثبت‌نام می‌کنیم و کلاً این که بچه‌ها برن مدرسه دولتی دلیل بر این نمی‌شه که ما بخوایم حمایتمون رو از بچه‌ها برداریم. حدوداً توی همین مرکز می‌تونم بگم حدوداً ما دویست تا بچه مدرسه دولتی تحت پوشش داریم که از ما خدمات روان‌شناسی، مددکاری، درمانی و حتی هزینه‌های تحصیلشونم، حتی تا جایی که انجمن تواناییش رو داشته باشه، پرداخت می‌کنیم. ولی کلاً

از نظر آموزشی این که فکر کنیم ما بچه رو پیش خودمون نگه می‌داریم و [با] درس خوندن می‌تونیم آینده‌ش رو بسازیم، نه این طوری نیست. نمی‌گم آموزش ما مشکل داره، اتفاقاً می‌تونم به جرئت بگم آموزش انجمن خاص برای این گروه هدف، یعنی ما داریم سعی می‌کنیم، ما بچه‌هایی داریم که به خاطر شرایط آسیب‌زایی که توش زندگی کردن رشد کافی نداشتن، حتی مثلاً بچه‌ه‌ساله‌ای داریم که تازه آمادگی کلاس اول نشستن رو داره و بچه‌ها خیلی دچار مسئله اختلال یادگیری هستن که ما برای این موضوع مربی اختلال یادگیری داریم. این مسائل همه‌ش بهش رسیدگی می‌شه، ولی توی مدارس منطقه حالا اون چیزی که من توی بازدیدایی که داشتیم، حالا تجربه‌هایی که وجود داره، می‌بینیم که بچه‌ها کلاسای سی و سی و دو نفره براشون تشکیل می‌شه و این که بچه با هر نوع آسیبی توی کلاس می‌شینن و معلم ازشون انتظار داره که مثلاً بچه‌ای که اصلاً رشدی نداشته، به قول معروف، یعنی خونواده و اون شرایط محیطی اجازه رشد اون بچه رو نداده، ازش انتظار دارن که خیلی عادی و با یه آموزش معمولی بخونه و بیاد بالا.

قطعاً بازی کردن یکی از تجربه‌های جدایی‌ناپذیر دوره کودکی است و همهٔ کودکان به آن نیاز دارند. کودکان کار نیز نیاز دارند فضاهایی برای بازی کردن داشته باشند که متأسفانه بسیاری از آن‌ها از این حق محروم‌اند. البته سمن‌ها گاهی زمینه‌های بازی را برای آنان فراهم کرده‌اند یا ممکن است برای آن‌ها در برخی از ایام سال اردو برگزار کنند که فقط کودکان تحت پوششان را شامل می‌شود. دربارهٔ فراهم کردن چنین امکاناتی یکی از فعالان این حوزه اظهار داشت:

ما ارتباطمون این جوهره که با کارفرما یا خونوادهٔ کودک صحبت می‌کنیم، بچه چند ساعتی بیاد انجمن بازی کنه، چون اولین حق کودک رو ما بازی می‌دونیم و بعد از اون آموزش و بچه‌هایی هم داشتیم که او مدن درساشونم خوندن.

ما بچه‌ها رو اردو می‌بردیم، بچه‌ها ساعت ورزشی داشتن، بچه‌ها فوتبال داشتن، بچه‌ها مدام استرس این رو داشتن که خانوم، چی می‌شه، خانوم، زنگ بزین اینا. همهٔ ارتباطا گرفته می‌شه، صحبت می‌کنیم. مثلاً امروز شما اجازه‌ش رو بدین که اردو بیاد، شما اجازه‌ش رو بدین که ساعت ورزشش رو بمونه. از یه طرفم خُب ما سعی می‌کنیم با کارفرما همکاری لازم رو داشته باشیم، چون بچه‌ها به این پول احتیاج دارن؛ یعنی مثلاً اگه کارفرمایی از ما می‌خواد که بچه توی اسفند اردو نره، چون خیلی شرایط کاریشون از نظر تولیدی و اینا شلوغ هستن،

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۷۱

ولی فروردین هرچقدر خواست بره. ما این رعایت رو داریم برای بچه‌ها که، مثلاً، برن، ولی خُب باشه، برنامه‌های فرهنگی و تفریحی‌شون باشه، برای بعداً که کارفرما با ما راه بیاد. خیلی وقتا پیش می‌آد که وای می‌سه و نمی‌ذاره بچه بیاد مدرسه. شما نمی‌تونید ورود پیدا کنی، چرا؟ چون که خانواده به این پوله احتیاج داره و بعد می‌زنه از روشای ریز دیگه‌ای برای این که بچه رو از درس بگیره استفاده می‌کنه. مثلاً دلش نمی‌خواد، مثلاً فلانی توی کوچه اذیتش می‌کنه، مثلاً باباش نمی‌ذاره. می‌دونین منظورم رو؟ شروع می‌کنه به بهونه آوردن، در صورتی که مسئله واحد همونه. اون به اون مقدار پولی که داره از اونجا می‌آد، خانواده احتیاج داره و روش حساب می‌کنه.

یکی از کودکان کار محله فرحزاد نقل کرد که برای بازی به این مراکز مراجعه می‌کنند:

... اونجا دیگه می‌ریم فوتبال بازی می‌کنیم.

ارتباط با کارفرما به منظور حمایت از حقوق کودکان یکی دیگر از خدمات سمن هاست. مددکاران اجتماعی این سمن‌ها به منظور جذب کودک، اکتان کارفرمایان و آگاهی بخشی به آنان در زمینه کار کودکان و تبعات و مخاطرات آن، شناسایی مشکلات کودکان از طریق کارفرما، و حمایت از کودک در برابر تعدی‌های کارفرما در زمینه دستمزد کودکان با کارفرمایان و محل کار کودکان ارتباط می‌گیرند. بخشی از گفته‌های سمن‌ها درباره نحوه ارتباط گیریشان با کارفرمایان بدین قرار است:

بعدش حقوقایی که، به اصطلاح، برای این ۵۰۰، ۶۰۰، ۴۰۰، بعضیاشون ۷۰۰، بعضیا، مثلاً، بیشتر کار می‌کنن، سن و سال بالاتری دارن ۸۰۰ تومن. اونم یا به خود کودک می‌دن یا والدینشون. آره، اگه کودک بگیره، مستقیم برمی‌گردونه به خانواده‌هاشون. حقوقاشون رو سر وقت می‌گیرن. اکثراً می‌گیرن؛ ۹۰ درصدشون می‌گیرن، بعضیاشون نه، طلبکار می‌شن، می‌مونه ماه دیگه، می‌مونه اون ماه یا نه، می‌آن وسط ماه هم یه مساعده‌ای، چیزی، می‌گیرن، ولی اکثراً حقوقاشون رو می‌گیرن. بعضی کارفرماها هم هستن که نه، مثلاً شارلاتان‌بازی درمی‌آرن؛ حالا علاوه بر کمتر بودن، بهشون نمی‌دن، می‌گن حالا فروش نداشتیم یا نه، اونجایی که کار رو بهش تحویل می‌دیم هنوز به ما پول رو نداده، بذار سر برج آینده پول رو می‌دیم، این صحبت‌ها می‌شه. این جور وقتاً حتماً ما دخالت می‌کنیم و سعی می‌کنیم حق و حقوق کودک رو از کارفرما بگیریم.



درواقع ما پرونده‌هایمون رو به به صورتی تنظیم کردیم که هر مددکار مسئولیت به تعداد پرونده رو به‌عهده داره. بعد اینا درواقع حداقل هفته‌ای به بار بچه رو می‌بینن و اون اتفاقی که می‌افته ارتباط با کارفرما رو داریم توی بخش حرفه‌آموزی. مثلاً ما بچه‌هایی داریم که می‌رن سر چارراه و ممکنه آسیبایی ببینن. حالا توی بخش حرفه‌آموزی به کم‌کایی می‌کنیم. مثلاً اینی که داره این کار رو انجام می‌ده حداقل به کاری باشه که به هنری، به حرفه‌ای، چیزی هم یاد بگیره. این کارا رو برای بچه‌ها انجام می‌دیم و ارتباط با خانواده‌شون رو هم داریم. از لحاظ تحصیلی هم حمایت دریافت می‌کنه.

ما اون ارتباط رو با کارفرماش می‌گیریم از اون حالا به مدلی باهاش کنار می‌آیم که به تیمی آزاد بذاره که بچه، مثلاً، به آموزش برسه یا مشاوره‌ای، چیزی داره، بتونه درواقع اون رو انجام بده. من به مورد دیگه از بچه‌هایمون یادم رفت بگم که الان رفته توی کار طلاسازی کار می‌کنه که درواقع ایشون هم به تایم زیادی رو مشغول به کاره، تقریباً هشت می‌ره تا پنج و شیش. حالا براساس چیزی که خودش می‌گه ۱ و ۳۰۰، ۴۰۰ داره می‌گیره و بچه‌هایمون. مثلاً ما بچه داریم که شاگردمغازه‌ست و ماهی ۱ تومن داره می‌گیره.

یکی از کارفرماها ما رو توی خیابون می‌دید و هی پرس‌وجو می‌کرد، خانوم، چی شد، برای ما کلاس ندارین. خانوم، چی شد، برای ما نمی‌خوان کار انجام بدین. توی راهی که می‌رفتیم انجمن اونجا. ببینین واقعیت اینه اون کارفرمایی که ما می‌دیدیم خودشم کودک کار بود، بالاخره آدم دیگه. ببینین اون دید کارفرمایی که ابهت اون جوریه هم داره نبودن بیچاره‌ها. بالاخره به کم احساسشون، اون جنبه‌های همدلی و انسانیش بیدار می‌شد، به جرقه‌ای بود واقعاً.

پوشش‌های درمانی یکی دیگه از حمایت‌هایی است که سمن‌ها ارائه می‌دهند. از آنجا که کودکان کار و خانواده‌های آنان محرومیت‌های فراوانی دارند، بنابراین با انواع مسائل بهداشتی یا سلامتی مواجه‌اند و همچنین در کار ممکن است آسیب ببینند و به شیوه‌های گوناگون نیازمند خدمات درمانی هستند. ازسوی دیگر کودکان افغانستانی و حتی تعداد زیادی از کودکان کار ایرانی با توجه به این‌که تحت پوشش هیچ نوع بیمه

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۷۳

درمانی نیستند و هزینه‌های سلامت برای آنان کمرشکن می‌شود، بیش از همه به این حمایت‌ها نیاز دارند. یکی از مددکاران سازمانی مردم‌نهاد درباره‌ی حمایت‌های درمانی‌ای که ارائه می‌دهند چنین گفت:

توی هر مرکز مون خدمات مددکاری، روان‌شناسی، و درمانی برای بچه‌ها هست؛ یعنی - خدا رو شکر - می‌تونیم بگیریم که اگه بچه‌ای داشته باشیم که از نظر درمانی نیاز به هزینه‌ی درمان بالا داشته باشه، انجمن حالا با پیدا کردن حامی و برگزاری کمپین، نمی‌ذاره که این مسئله برای بچه‌ها باقی بمونه. فکر می‌کنم که این یکی از مسائلیه که با توجه به این که اتباع هستن و هزینه‌های درمان براشون خیلی بالاست، انجمن توی این زمینه - خدا رو شکر - تونسته فعالیت خوبی داشته باشه. بچه‌ای بوده که عفونت گوش داشته و جراحی شده، مشکل پلاتین توی پا بوده. حالا این مسائلی که هزینه‌ی بالا برمی‌داره - خدا رو شکر - انجمن توی این موارد می‌تونه خدمات‌رسانی به بچه‌ها کنه. حالا که فعلاً دوران کروناست، نه، اما ما به‌غیراز این، توی این مرکز شاید اتاق بهداشتمون رو دیده باشین، هر هفته قبل از این که این بیماری بیاد، ما پزشک داشتیم؛ پزشک اطفال داشتیم، پزشک زنان داشتیم که می‌اومدن ویزیت می‌کردن. حالا اون بحث هزینه‌ی ویزیتشون که رایگانه هیچی. بعضی از اون مددجوها که حالا خودمون شرایطشونم می‌دونستیم، بحث آزمایشاشون، بحث تهیه‌ی داروشون حالا رایگان بوده یا با حداقل قیمت بوده. اتاق دندون‌پزشکی داریم توی مرکز مولوی. اینجا ستاد به حساب می‌آد. توی اتاق دندون‌پزشک مثلاً ما هفته‌ای یه بار دندون‌پزشک داوطلب داریم که می‌اومده برای درمان بچه‌ها. خلاصه این حالا توی حوزه‌ی درمان همکار بنده... مشغول هستن بهتر می‌تونن راهنماییتون کنن. ولی بحث روان‌شناسی هست، حالا ما هرکدوم از بچه‌ها که ورود به سیستم پیدا می‌کنن، پرونده‌ی مددکاری، ضمیمه‌ش یه بازدید از منزل از هر خونه داریم برای بچه‌ها. تشکیل پرونده‌ی مددکاری هست، هم‌زمان تشکیل پرونده‌ی روان‌شناسی بچه و تشکیل پرونده‌ی آموزشیش. که حالا توی بخش روان‌شناسیش بچه‌ها هرکدوم مشاوره می‌شن، دیده می‌شن. حالا هرکدوم اگه مسئله‌ای وجود داشته باشه یا مسائلی شبیه به اختلال یادگیری، بیش‌فعالی بچه‌ها، خیلی بیشتر سروکار داریم و پیگیری می‌شه؛ یعنی این جور نیست که بچه مسئله‌ای داشته باشه و رها بشه. همکاری با سازمان پزشکان بدون مرز - که انتهای خیابون رئیس عبدالله‌ی ست - داریم که بچه‌ها رو از لحاظ ویزیت روان‌پزشک و داروهای روان‌پزشکی که بچه‌ها حالا ممکنه بهش احتیاج داشته باشن با ما این همکاری رو دارن خوشبختانه و تیم مددکاری هم که، به قولی،

هر مسئله مالی، هر مسئله قانونی ای آگه باشد، با مشاور حقوقی انجمن درمیان گذاشته می‌شود. بیشتر مسائل مربوط به گرفتن کارت حمایت تحصیلی بچه‌هاست و مسائل مربوط به کودک‌آزاری آگه باشد. مسائل مربوط به این‌که بچه‌های کارموندچار درگیری با بهزیستی بشن و حالا هر موضوعی که ما خیلی ارتباط مستقیم با خانواده بچه‌ها داریم یعنی که جدایی‌ناپذیره دیگه. بیشتر بخش مددکاری خیلی در ارتباطه با خانواده.

گاهی سمن‌ها باوجود نداشتن مسئولیت درقبال مداخلات بهداشتی و درمانی در موقعیت‌های بحرانی وارد عمل می‌شوند و در حوزه بهداشت و درمان نیز اقدامات لازم را انجام می‌دهند. در زمینه تجربه چنین اقداماتی یکی از فعالان این حوزه چنین گفت: بهداشت و درمان در حدی که واقعاً کودک رو در خطر بینیم انجام می‌دیم. این رو برای خودمون وظیفه ندونستیم، حقیقتش رو بگم، ولی، مثلاً، موردی هست که می‌بینیم خُب کودک داره ناقص می‌شه، یعنی مثلاً بچه داریم که دست و پاش، استخون‌بندیش مشکل خاصی داره، این کودک رو گذاشتیم برای مداوا، چون مراجعه کردیم خانواده به هیچ وجه نمی‌تونه این کار رو بکنه. یا مثلاً یه دو مورد بچه‌هایی که نیاز به درمان روان‌شناختی دارن، مشکلسون حاده، اینا رو پیگیری کردیم که درمان انجام بشه، ولی بیشتر خانواده رو می‌خوایم که این بچه رو ببرین.

ما تموم کمکامون از خیرین هست. ما فیلد کاریمون، در بحث بهداشت و درمان، این نیست. مؤسسه‌ای هست فیلد کاریش اینه، مثل همدلان. ممکنه بچه‌ای باشه به اونجا معرفی کنیم، ولی این‌که چقدر مداخله می‌کنیم در زمینه بهداشت بستگی به خانواده داره؛ کودکی بوده که خودمون دکتر بردیم و آوردیم. کودکی بوده که خودش برده، ما بهش فشار آوردیم. ولی خانواده‌ای بوده که می‌خواستند بیره، ولی از لحاظ مادی نمی‌تونسته، ما هزینه‌های مالیش رو پرداخت کردیم. دکتر هم آوردیم انجمن برای چیزای خاص بچه‌ها رو معاینه کنه که آگه مشکل حادی دارن به خانواده‌ها گوش‌زد کنیم. برای ورزش هم از مربی حرفه‌ای بهره‌مندیم.

پیدا کردن کار یا کاریابی برای کودکان و به عبارت دقیق‌تر، جدا کردن کودکان از کارهای پُرخطرتر و بدون چشم‌اندازی برای آینده و وارد کردن آن‌ها به کارهایی با مخاطرات کمتر و امنیت بیشتر و کارهایی که بتوانند مهارتی یاد بگیرند یکی دیگر از

زمینه‌های حمایتی سمن‌هاست. البته این کار به راحتی برای سمن‌ها امکان پذیر نیست و با مشکلات و دشواری‌های خاص خود همراه است که این‌گونه از آن یاد کردند:

بینین من همیشه خودم اعتقادم بر اینه که اگه بچه‌ای، براساس تجربیاتم می‌گم شاید هم درست نباشه، ولی فکر می‌کنم بچه‌ای از سر خیابون، مخصوصاً با سنین بالا، بیاد و بره پشت چرخ بشینه، کار کنه و بره مهارتی یاد بگیره، خیلی بهتره و شده توی این زمینه تلاش کنم؛ شده بچه‌ای رو با پونزده سال سن، چهارده سال سن می‌رفته شیشه پاک می‌کرده و انواع توهینا و انواع آزارا براش وجود داشته رو تشویق کنم بره توی یه مغازه‌ای وایسه یا بره توی یه کارگاهی کار کنه که مثلاً کار یاد بگیره و من فکر می‌کنم که این رو اگه توی سنین پایین مدیریت کنی، قابل پذیرشه. ولی مثلاً بچه‌ای که تا پونزده سالگی، مثلاً شما فکر کنین، بچه‌ای داشتیم که از هشت سالگی تا پونزده سالگی سر چارراه بوده، خیلی سخت می‌شه گرفتش و آوردش و مشغولش کرد سر مغازه، چون این قدر سر چارراه‌ها آزادی عمل دارن بچه‌ها. یه جاهایی واقعاً دیگه ما ورود پیدا می‌کنیم. من یه کیس داشتم یه دختر چهارده ساله رو می‌خواستیم از کار منفک کنیم با کمک هزینه حامی و این اتفاق نمی‌تونست بیفته، چرا؟ چون هر پولی که من پیشنهادش رو می‌دادم، اون بچه بیشترش رو سر چار راه درمی‌آورد. این همکاری رو ندارن، عادت کردن، نمی‌تونن یه جا بمونن. عادت کرده پولش رو دربیاره، مثلاً فلان چیز رو برای خودش بخره. عادت نداره کسی بهش امر ونهی این رو بکنه که این ساعت بیا و این ساعت برو. کاملاً دیگه با اون فضای، توی همچین حالتی، من فکر می‌کنم، میزان موفقیت من وقتی این قدر سال کارکرد بچه‌ها توی خیابون بالاست، خیلی محدوده متأسفانه.

ولی ما برای اونایی که سنشون بالاتر هست سعی می‌کنیم کاری پیدا کنیم که به مهارتی هم یاد بگیره. بینین ما اکثراً طبق قانون، مثلاً، از هیجده سال به بالا، ولی این بچه‌ای که به‌طور غیرقانونی اومده و هیچ مدارک هویتی‌ای نداره می‌گفت شونزده سالمه، چه بسا به هیجده ساله می‌خوره و ما این رو براساس فیزیک بدنش، نوع ارتباطش با خانواده، اینا رو ما درک کردیم و این رو ما براش یه دونه پیشنهاد دادیم. چه بسا می‌رفت اونجا و اونجا از نظر بیمه و مسائل دیگه بود. این کودک نمی‌تونست اونجا بره، ولی ما این زمینه رو براش ایجاد کردیم که بهش فکر کنه و این‌که بدون چه تغییراتی می‌تونه توی زندگیش ایجاد کنه، ولی خُب قبول نکرد. با برادرش رفتش توی معدن کارگری، ماهی ۵ میلیون و چه بسا هر اتفاقی ممکنه براش بیفته.

فقر خانواده‌ها یکی از علل اصلی کار کودکان است، اگر در خانواده‌های این کودکان مداخله صورت نگیرد، مداخله‌های صورت گرفته در سطح کودک ممکن است به دستاورد مدنظر سمن‌ها نرسد. از این رو برخی از سمن‌ها دامنه فعالیت‌هایشان را به سطح خانواده نیز می‌گسترانند تا زمینه‌های توانمندسازی آنان و حذف کار کودکان ممکن شود. بعضی از سمن‌ها در حوزه توانمندسازی روی بانوان و مادران کودکان تأکید دارند، زیرا معتقدند مادر نقش کلیدی را در خانواده و تربیت فرزند دارد. یکی از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد درباره این نوع توانمندسازی چنین نقل کرد:

اینجا حالا توانمندسازی زنان و کودکان کار، نگرش مؤسسه و رویکرد مؤسسه اینه که توانمندسازی از خانوم‌ها شروع بشه، چون مادر نقش کلیدی رو داره. وقتی مادر به اون توانمندسازی روانی برسه مطمئناً می‌تونه توی قسمتای زندگی دخیل بشه، می‌تونه اون حمایتای عاطفی رو داشته باشه، می‌تونه توی زمینه‌های تحصیلی بچه‌ها تأثیر بذاره، روابط بین فردی بچه با مادره. بعد از این ما می‌ریم براش حرفه‌آموزی و اشتغال‌زایی می‌کنیم. وقتی حرفه‌آموزی و اشتغال‌زایی می‌شه، بار و تنشی که براش کار بچه‌هاست کاهش پیدا می‌کنه، ساعت کارش کاهش پیدا می‌کنه و یکی از پیش شرطای مؤسسه اینه که اگر قراره ما خدمات ارائه بدیم، شرکت توی جلسات مشاوره هست و پیگیری‌ای مددکاریه. در مورد بچه‌هایی که کار می‌کنن، حتماً این بچه باید تحصیل داشته باشه، یعنی اون موردی که باعث می‌شه پیشرفت کنه یکیش تحصیله. کاهش ساعت کار داشته باشه؛ یعنی بیاد توی کلاسای فرهنگی و هنری مؤسسه شرکت کنه. یه چیزی که خیلی مهمه ارتباط با کارفرماست، هم ما و هم خانواده باید اطلاع داشته باشیم بچه کجا کار می‌کنه و چه ساعتی هستش. ببینین بچه‌های ما، توی هفته‌های پیش سمت میدون کتاب یه عالمه دهنه‌به‌دهنه مکانیکی، صافکاری، موتورسازی و صافکاری هستش. جاهای دیگه هم هستش. مثلاً یه موردی که داشتیم تأسیساتی بود و این [بچه] با پدرش می‌ره.

کمک‌های معیشتی یکی دیگر از خدمات حمایتی سازمان‌های مردم‌نهاد است که یکی از مسئولان این سازمان‌ها آن را این‌گونه مطرح کرد:

افراد خیری می‌آن و کمک می‌کنن. مثلاً همین آقای... توی تعطیلات قرنطینه برای خانواده‌ها برنج و روغن و اقلام خوراکی می‌دادن.

تعدادی دیگر از فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد طیف مختلف حمایت‌هایشان را این‌گونه شرح دادند:

توی یه مرحله می‌تونیم کاهش آسیب کنیم؛ یعنی حداقل جایی که کودک کار می‌کنه رو تحت کنترل داشته باشیم یا اگه می‌دونیم کودک با توجه به توانمندیش می‌تونه شغل بهتر داشته باشه، می‌تونه یادگیری داشته باشه، از سر چارراه بیاریمش کارگاه. این قدم اوله که درکنارش بهبود شرایط خونواده و توانمندسازی دیگه اعضای خونواده و بعد درنهایت گرفتن کار از کودک، این روند کلی برنامه‌ست. حالا کاری که ما انجام می‌دیم، ارتباط با کارفرما داریم؛ یعنی کودک هر جا که کار می‌کنه که حالا ممکنه اونجا رو خودمون به کودک معرفی کرده باشیم، رفته باشیم مراکز مختلف، مثلاً آرایشگری، با کارفرما ارتباط گرفته باشیم، کودک رو معرفی کنیم به اونجا یا ممکنه کودک خودش جایی رو پیدا کرده باشه. اطلاعات کار رو می‌گیریم، حضوری می‌ریم و با کارفرما ارتباط می‌گیریم و خودمون رو معرفی می‌کنیم و ارتباط مستقیم با کارفرما داریم، شرایط کار کودک رو بررسی می‌کنیم، ساعت کارش، میزان حقوقش، برخورد کارفرما، سلامت روان کارفرما. این ارتباط مداومه، هر چند وقت یه بار با کارفرما صحبت می‌شه که اگه نکته‌ای راجع به کودک هست، کارفرما به ما بگه و اگر قراره ما کارگاهی برگزار کنیم، دوره‌ای کودک بیاد آموزش ببینه، با ارتباطی که با کارفرما می‌گیریم می‌تونیم این اجازه رو بگیریم که حالا اون ساعت سر کار نره. این ارتباط حفظ می‌شه تا زمانی که بچه به هر دلیلی کارش رو عوض کنه و حالا با کارفرمای دیگه‌ای. این باعث می‌شه که ما یه کاهش آسیب حداقلی بکنیم توی مرحله اول و حالا اون هدف بلندمدت اینه که کار از کودک، به‌خصوص کودکانی که سنشون کمه، باز اونایی که بالای پونزده سال هستن داریم می‌ریم سمت حرفه‌آموزی بیشتر، ولی کودکی که سنش کمه، هفت تا هشت سال، سعی می‌کنیم کار از کودک گرفته بشه.

مددکارا از جوانب مختلف با خونواده‌ها و کودکان کار می‌کنن، مددکارای مرکز رو عرض می‌کنم، ولی معلما یا مربیا فقط در رابطه با سوادآموزی باهاشون کار می‌کنن، یعنی کار خاص دیگه‌ای ندارن، یعنی تو حیطه وظیفه‌شون نیست. ولی مددکارا از نظر آموزش کارگاهی، آموزش فرزندپروری، آموزش تعلیم و تربیت و کمکای اقتصادی چه به‌لحاظ جمع‌آوری کمکای اقتصادی برای خونواده‌ها، مثلاً معرفی‌شون به درمانگاه‌ها، و کار

بهداشت و درمانشون باز به عهده مددکاره. بعدش باز خدمتت عرض کنم باز دید از منزل خود کودک و خانواده هاست، باز دید از محیط کاراشونه. درحقیقت یه ارتباط تنگاتنگ بین مددکار و کودکان هست و باید باشه. چرا؟ چون در مجموع بیشتر مسائل و مشکلات رفتاری و اخلاقی و اقتصادی و فرهنگی کودک روش کار می شه از طریق واحد مددکاری، و در بعضی مواقع روان شناسی. خُب که بتونن این کودکی که، به اصطلاح، توی جامعه بالاجبار یا توسط خانواده به کار گمارده شده بتونن زندگی و آسایش بیشتری داشته باشن و آسیب کمتری حداقل بینن تا به نسبت زندگی آرومی از نظر روحی و نه، مثلاً، از نظر رفاه اقتصادی داشته باشن. چون ما اصلاً مخالف کار کودک هستیم و از طرفی همه تلاش و سعیمون اینه که اگه نمی تونیم کار کودک رو قطع کنیم و حذف کنیم، کارش رو کمتر کنیم. به عنوان مثال اگه سه ساعت، چهار ساعت سر کار می ره یا هفت ساعت، شیش ساعت سر کار می ره، نصفش بکنیم. با توجه به صحبتایی که با کودک می کنیم یا می کشیم مدرسه، می آریم اینجا، مثلاً، تحصیل می کنن. همین اومدن اینجا و رفتنشون و موندنشون خود این باعث می شه کار کودک به نسبت کمتر بشه. علاوه بر این مسائل، حالا بعضی وقتام احساس خطر می کنیم توی جامعه، توی خود خانواده ها احساس خطر که می کنیم، می آیم حامی رو پیدا می کنیم. کودک از نظر وجودی و شکل و شمایل از نظر سن و سالش یه جوریه که احتمال آسیب دیدنش بالاست. کودک، مثلاً دختر، سر چارراه می ره، ماهیانه، به اصطلاح، یه مستمری برایش از خیریه و انجمن خودمون می گیریم به این خانواده پرداخت می کنیم که این کودک نره سر کار. تعهد خاصی هم ازش می گیریم که حتماً باید این کار رو انجام بده.

براساس شواهد میدانی، کودکان از سمن های مختلف تجربه دریافت حمایت داشتند. به نظر برخی از این کودکان در برخی موارد سمن ها برای آنان فضای خوبی را فراهم کرده اند. در برخی از موارد دیگر کودکان از مراجعه به آنها جهت دریافت خدمات تجربه خوشایندی نداشتند و تجربه های متفاوتشان را این گونه نقل کردند:

مؤسسه... رو خیلی وقته می شناسم، از هفت سال پیش من اینجا کلاس می اومدم؛ چه کلاسی! ریاضی، زبان، علوم. تئاتر می اومدیم، پینگ پنگ می اومدیم. یه مؤسسه دیگه هم هست از طریق فوتبال اونجا می ریم، اسمش... .

از مجتمع... ویژه کودکان مهاجر حمایت می‌شم.

مؤسسه‌ای که من می‌رم، هیچ تاحالا کمک نکرده به ما. یه ماه می‌شه خو که نوشته کردم. بعضی روزا می‌گه بیا، از من امتحان رو می‌گیره، هر کاری.

سمن‌ها در حد بضاعت و توانشان به کودکان خدمات ارائه می‌دهند، سعی می‌کنند از حقوق آن‌ها دفاع کنند، آنان و خانواده‌هایشان را توانمند سازند، اما شمار زیادی از کودکان کار وجود دارند که از خدمات هیچ‌یک از این سمن‌ها بهره‌ای نبرده‌اند. علل این محرومیت را می‌توان تعداد زیاد کودکان کار، استقرار سمن‌ها در برخی از محله‌ها و محروم شدن محله‌های دیگر از خدمات آن‌ها، بضاعت محدود سمن‌ها، و موانع و مشکلاتی که دولت‌ها پیش پای آن‌ها قرار می‌دهند دانست. برای مثال ممکن است بسیاری از کودکان زباله‌گرد و کودکان شاغل در مزارع کشاورزی، میادین میوه‌و تره‌بار، فروشگاه‌های مواد غذایی، و کوره‌های آجرپزی، به دلیل محل اسکان و ماهیت کارشان، هیچ خدمات یا خدمات پایداری را از این سازمان‌ها دریافت نکنند. یکی از روزنامه‌نگاران فعال در حوزه کودکی در این زمینه می‌گوید:

پوشش NGOها خیلی محدود است و اکثر کودکان همان‌طور که از طرف دولت هم مورد حمایت قرار نمی‌گیرند و با وجود این‌که این انجمن‌های مدنی تعدادشان بالاست، ولی در عمل کودکان آن‌ها را نمی‌شناسند و ارتباط بین بدنه و کودکان خیلی ضعیف است و حلقه‌های واسط نیز خیلی به درد نخور هستند و ارتباط نهادهای مدنی با توده مردم ارتباط خوب و مناسبی نیست.

ایشان یکی از روش‌های دفاع از حقوق کودکان را، درکنار ارائه خدمات به کودکان از طریق سمن‌ها، مطالبه‌گری می‌داند و چنین بیان می‌کند:

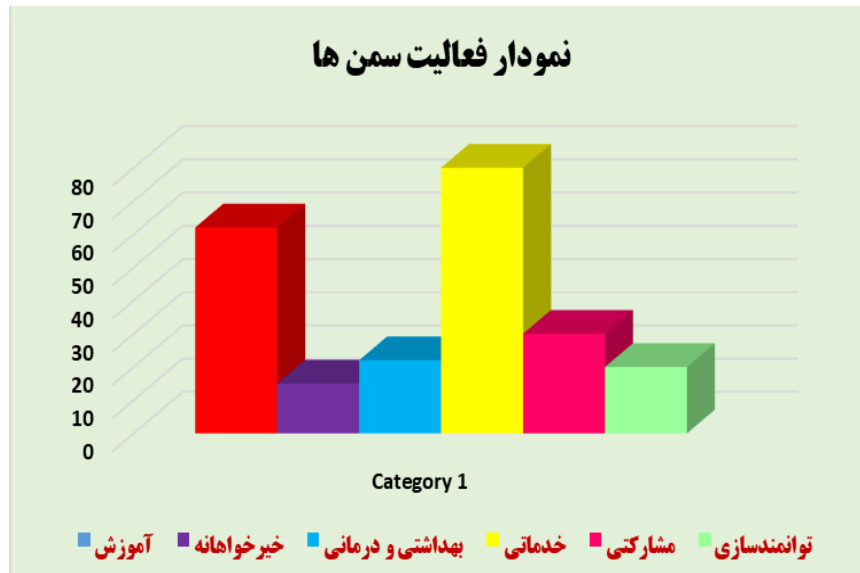
به‌طور کلی به نظر من کار ما باید مطالبه‌گری باشد، نه خیریه، طوری که دولت فکر کند یک‌سری انجمن‌ها و NGOها هستند که وظایف دولت را انجام می‌دهند و خوب دولت هم خیالش راحت باشد. مطالبه‌گری از دولت که چرا به کنوانسیون‌هایی که از سال ۱۳۷۳



پیوسته است اجرایی نمی‌کند. یکی از این کنوانسیون‌ها کنوانسیون منع کار کودک است یا تغییرات ساختاری براساس مواد قانون اساسی باید کار شایسته و مسکن مناسب داشته باشند. باید نظارت نهادهای مسئول مخصوصاً بازرسان کار بیشتر شود و این بازرسی خیلی بیشتر شود و هرجایی که حتی یک کارگر هم وجود داشته باشد بازرسی کنند. روابط کار باید رسمی بشود و روابط کار باید از غیررسمی‌زدایی بیرون بیاید و در نهایت راهکار بلندمدت عبارت است از بین بردن فقر، تأمین شدن معاش خانواده و خانواده‌ها.

در زمینه مطالبه‌گری از دولت نیز یکی از متخصصان حوزه کودکی چنین گفت:

من شدیداً اعتقاد دارم کار سازمان‌های مردم‌نهاد الآن شده بازوی دولت و این غلطه. به نظرم این مراکز باید خدمات فرهنگی و آموزشی داشته باشن. باید فرهنگ مطالبه‌گری رو بیشتر ترویج بدن، تغییر قوانین. من می‌گم باید مطالبه‌گری باشه، خودشون باید درخواست کنن و از صفر هم باید شروع کرد. ببینین ما یه بچه‌ای داریم که پدرش مجبورشون می‌کنه کار کنن، حتی یکی از اینا پاش مشکل داره؛ بعد ما اصرار می‌کردیم بیا درس بخون، بچه هم خدایش بااستعداد بود. این می‌اومد کانکس، کانکس برای ما یه حالت پل بود. بچه‌هایی که می‌اومدن کانکس، ما می‌رفتیم سر چارراه دعوت می‌کردیم و اینا دیگه به هم می‌گفتن. بچه‌ای که اومده بود اونجا، تقریباً سوق می‌دادیم به اینجا که بیاد اینجا درس بخونه و کار کنه. ولی شما در نظر بگیرین پدر نمی‌داشت، از اونایی بود که وحشتناک بود؛ سه تا زن داشت و خرج پوشک بچه‌های این رو، این بچه باید می‌داد. این پسر یه مدت با من جنگید، اصلاً همه‌جا می‌گفت خاله... جزو بچه‌های شهرداریه. یه همچین حالتی، چون تضاد ایجاد شده بود بین خودش و پدرش و بعد به‌مرور به این نتیجه رسید که باید توی روی پدرش وایسه، درس بخونه. الآن می‌ره مدرسه، من می‌گم مطالبه‌گری از اینجاها باید شروع بشه.



نمودار شماره ۱۹-۳: محور فعالیت سمن‌ها در زمینه خدمات به کودکان (N=۲۲۹)

بررسی نوع فعالیت و اقدامات سمن‌ها نشان می‌دهد برخی از آن‌ها به صورت تخصصی‌تر فعالیت می‌کنند، برخی کار خیریه انجام می‌دهند، برخی دیگر خدماتی هستند، برخی در حوزه کاهش آسیب کار کودکان فعالیت می‌کنند، برخی در حوزه توانمندسازی کودکان و خانواده‌های آن‌ها فعالیت می‌کنند و برخی دیگر از حقوق کودکان دفاع می‌کنند. اما برخی یا بیشتر آن‌ها خدماتشان چندوجهی است. در محله‌های جنوب تهران، و مناطق فرحزاد و کن تقریباً شمار زیادی از این سازمان‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد وجود دارد که فعالیت‌هایشان بسته به نوع اهدافشان خیریه‌ای، میانجیگری و ارائه خدمات معیشتی و خدماتی، یا توانمندسازی است. سمن‌هایی نیز وجود دارند که یکی از خدمات آن‌ها ارائه کارهای جایگزین برای کودک است و خدماتشان از جنس خدمات جانشین است. برای مثال آنان ممکن است کودکان را از کارهای خیابانی وارد کارهای کارگاهی از نوع یادگیری مهارت کنند. این سمن‌ها در واقع حق کودکان را مبنی بر دفاع از حقوق آن‌ها و منع یا حذف کار کودکان پایمال می‌کنند. راهکارهای سمن‌هایی که خدمات آن‌ها از نوع خیریه‌ای است کوتاه‌مدت و مانند یک مسکن است و هیچ‌گاه به توانمندسازی کودکان کار و

خانواده‌های آن‌ها منجر نمی‌شود. می‌توان گفت کودکان کار و خانواده‌هایشان همیشه به این مؤسسه‌ها برای گرفتن چند کالای معیشتی وابسته باقی می‌مانند، کاری که بسیاری از نهادهای حکومتی در طول این سال‌های متمادی انجام داده‌اند. رویکرد برخی دیگر از سمن‌ها سیستمی است، آنان به دنبال کاهش فشار بر کودک از طریق کاهش میزان ساعات کار و حمایت‌های دیگر هستند. هدف اصلی سمن‌هایی که خدمات بهداشتی و درمانی انجام می‌دهند ارائه خدمات درمانی نیست، بلکه خدمات بهداشتی و درمانی آن‌ها مبنایی برای توانمندسازی کودکان و خانواده‌هایشان است. البته برخی از سمن‌ها هستند که خدمات اصلی و عمده آنان خدمات پزشکی از نوع بهداشتی و درمانی است، مانند پزشکان بدون مرز. دسته‌ای دیگر از سمن‌ها، مانند مؤسسه مهر و ماه، طیف متنوعی از خدمات آموزشی، مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی، پزشکی، مهارت‌آموزی، کارآفرینی، کاهش آسیب، و غیره را برای کودکان و خانواده‌هایشان فراهم کرده‌اند تا آنان را توانمند سازند. بازخورد کودکان، خانواده‌های آنان، کارفرمایان، و سایر سازمان‌های دیگری که با این سمن‌ها (سمن‌هایی که کار توانمندسازی انجام می‌دهند) ارتباط دارند رضایت‌بخش‌تر بوده است. هدف این نوع از سمن‌ها توانمندسازی به معنی واقعی کلمه است. همان‌گونه که آمارتیا سن<sup>۱</sup> در توسعه به مثابه آزادی گفته است: غذا نباید از طریق مؤسسات توزیع شود، بلکه باید انسان‌ها، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر، توانمند شوند تا خودشان غذا پیدا کنند. غذا در اینجا هم معنی واقعی دارد و هم معنی استعاره‌ای، به این معنی که توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان‌ها باید شکوفا شود تا آن‌ها بتوانند دست به انتخاب بزنند.

فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه کودکان فارغ از اشکال و نقد نیست. آنان به لحاظ ساختار درونی، رویه‌ها، نیروی انسانی، نگرش‌های سیاسی، و مواردی از این دست قابل نقد هستند، هرچند با محدودیت‌های بسیاری مواجه‌اند. البته برخی از این سازمان‌ها وابسته به دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی هستند و از آنان اعتبار می‌گیرند

---

1. Amartya Sen

و پلی هستند برای ارتقای مؤسسان. برخی دیگر از این سازمان‌ها در قالب مردم‌نهاد بودن کارهای انتفاعی انجام می‌دهند. برای مثال ممکن است با ارائه یک خدمت از معافیت‌های مالیاتی در زمینه‌های دیگر برخوردار شوند یا به برخی از مجوزها برای فعالیت‌های اقتصادی دست پیدا کنند. تعدادی از سازمان‌های خیریه در این بخش فعالیت می‌کنند<sup>[۵۰]</sup>.

این حقیقتی تلخ است که فشار دستگاه‌های امنیتی، مخصوصاً در سال‌های اخیر، فعالیت‌های برخی از سازمان‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد را محدود ساخته است. با این حال، یکی از نقدهای اساسی که بر آن‌ها وارد است این است که در بسیاری از مواقع درگیر رقابت‌های کاذب با یکدیگر می‌شوند و از همکاری و مهم‌افزایی با یکدیگر به دلیل این رقابت‌ها پرهیز می‌کنند و این مسئله باعث می‌شود کاهش آسیب روند کندتر و ناموفق‌تری داشته باشد. از سوی دیگر اغلب سمن‌ها به یک اساسنامه مدون یا یک اساسنامه عام‌تر، مانند اساسنامه حمایت از حقوق کودکان، پایبند نیستند. البته طبیعی است که اساسنامه و اهداف سازمان‌های مردم‌نهاد با یکدیگر متفاوت باشد، اما لازم است در برخی از اصول عام‌تر مانند حقوق کودک و مواردی از این دست اشتراکاتی میان آن‌ها وجود داشته باشد. اهمیت این موضوع از آن جهت است که رویه‌های حمایت از کودکان استاندارد شود. برای مثال لازم است در حوزه منابع آموزشی یک استاندارد در میان آن‌ها وجود داشته باشد یا به‌منظور هم‌افزایی و کارآمدی بیشتر برخی از طرح‌ها را با همکاری همدیگر انجام دهند و در دفاع از حقوق کودکان با یکدیگر هم‌صدا شوند. همچنین لازم است دفاع از حقوق کودک به‌مثابه اصلی تردیدناپذیر در میان همه آن‌ها وجود داشته باشد و در عمل به آن پایبند باشند. پیمان‌نامه حقوق یکی از بهترین پیمان‌نامه‌هایی است که می‌تواند مبنای اساسنامه و عمل سازمان‌های مردم‌نهاد باشد.

### ممنوعیت کودکان از کار و طرح‌های ناکارآمد

«ساماندهی کودکان کار و خیابان» عنوان آیین‌نامه‌ای بود که سال ۱۳۸۴ شمسی دولت وقت آن را تصویب کرد. طرحی که هدف کلی آن توانمندسازی «کودکان کار» و

حمایت از آن‌ها عنوان شد و قرار بود کودکان را از چرخهٔ مشقت‌زای کار دور کند، اما در مدت پانزده سال به طرح ضربتی دستگیری کودکان کار در خیابان تبدیل شد. براساس آیین‌نامهٔ ساماندهی کودکان کار و خیابان مصوب سال ۸۴ هر فرد زیر هجده سال که در ساعات نامحدود در خیابان به‌سر برد به‌عنوان «کودک خیابانی» شناخته می‌شود و نهادها، سازمان‌ها، و دستگاه‌های اجرایی موظف هستند اقدامات لازم از قبیل شناسایی، جذب و پذیرش این کودکان را عملی نمایند و تا رسیدن کودک به فرجام قابل اطمینان از او حمایت کنند. در این آیین‌نامه تأکید شده است شناسایی کودکان کار و خیابان باید از سوی مددکاران اجتماعی انجام شود و نحوهٔ جذب آن‌ها نیز از طریق ارتباط مؤثر مددکار و پس از جلب اعتماد کودکان انجام‌شدنی خواهد بود. در اقدام بعدی نیز کودکان در مرحلهٔ توانمندسازی قرار می‌گیرند، فرایندی که به دور شدن کودکان از چرخهٔ کار منجر خواهد شد.

این طرح سازمان بهزیستی را متولی اصلی حمایت از کودکان کار می‌داند، اما برای یازده ارگان دولتی و وظایفی را مشخص کرده است. به‌عنوان مثال نیروی انتظامی باید برقراری امنیت در کلیهٔ مراحل اجرایی را برعهده بگیرد. صدور مجوزها و احکام قضایی لازم برعهدهٔ وزارت دادگستری است. تخصیص و تجهیز فضای فیزیکی مناسب جهت اجرای مراحل ساماندهی وظیفهٔ شهرداری‌هاست و ارائهٔ تسهیلات اعتباری اشتغال‌زا به خانواده‌های جویای کار کودکان، تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی کودکان، صدور بیمه‌نامهٔ خدمات درمانی، انجام اقدامات فرهنگی لازم، تأمین خدمات حمایتی و انسان‌دوستانه، شناسایی و راهنمایی دانش‌آموزانی که در معرض آسیب هستند و حمایت‌های لازم از خانواده‌های تحت پوشش، وظایفی است که طبق این آیین‌نامه، برعهدهٔ وزارت رفاه، وزارت بهداشت، سازمان بیمهٔ خدمات درمانی، سازمان تأمین اجتماعی، صداوسیما، جمعیت هلال‌احمر، وزارت آموزش و پرورش، و کمیتهٔ امداد گذاشته شده است.

آیین‌نامهٔ ساماندهی کودکان کار و خیابان در چارچوب طرحی که مکتوب شده است مدافع حقوق کودکان و منافع آن‌هاست، اما دستورالعملی که در صورت اجرای اصولی

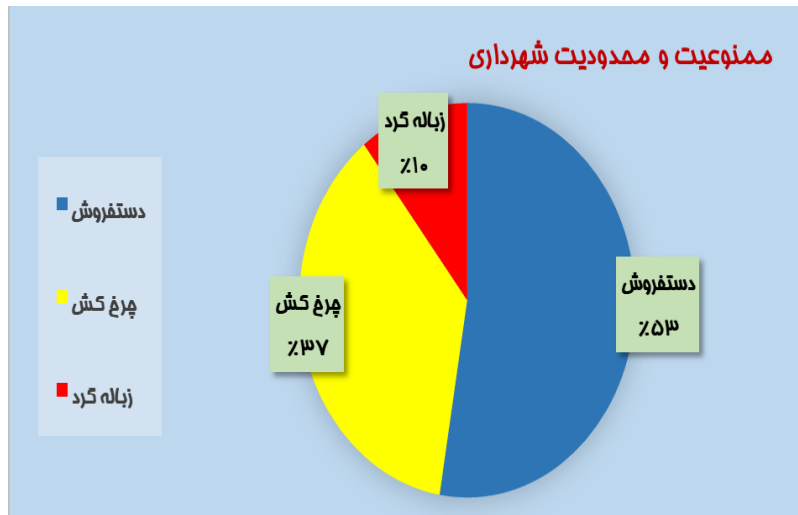
می‌توانست از رنج کودکان کار و یا حتی از شمار آن‌ها بکاهد، در مراحل اجرایی به طرحی ضربتی و شتاب‌زده بدون پشتوانه اجرایی تبدیل شد که نه تنها از کودکان کار حمایت نکرد، بلکه با خشونت، بدرفتاری، ایجاد ترس و اضطراب در میان کودکان کار به آن‌ها آسیب‌های فراوانی زد. طرحی که قرار بود با «کار کودک» مبارزه کند به مبارزه علیه «کودکان کار» و تلاش برای حذف آن‌ها از سطح خیابان به هر قیمتی تبدیل شد. آنچه در خیابان اتفاق می‌افتاد شناسایی و جذب کودکان کار از سوی مددکاران اجتماعی از طریق جلب اعتماد نبود، بلکه دستگیری کودکان بود. کودکان پس از دستگیری با برخوردهای توأم با خشونت و ایجاد ترس و دلهره به اقامتگاه‌های تحت اختیار بهزیستی روانه می‌شدند و پس از حدود بیست روز دوری از خانواده به شرط این‌که دیگر در خیابان ظاهر نشوند امکان‌رهایی می‌یافتند، بدون این‌که از حمایت و توانمندسازی خبری باشد.

کودکان زیادی در این پروسه آسیب دیدند، برخی از آن‌ها که چاره‌ای جز کار نداشتند و تأمین مخارج خانواده برعهده آن‌ها بود، راهی کارگاه‌های زیرزمینی شدند که مخاطرات به مراتب بیشتری برای آن‌ها در پی داشت و گروهی نیز یاد گرفتند در خیابان‌ها از چنگ مأموران و عملیات تعقیب‌وگریز آن‌ها بگریزند.

طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان پس از پانزده سال اجرا و شکست مداوم نه تنها به کاهش شمار کودکان کار منجر نشد، که ناکارآمدی خود را با عدم توانایی برای حمایت اجتماعی از کودکان کار به اثبات رساند. اما در سال ۱۳۹۹، پس از پانزده سال تکرار طرح شکست‌خورده «ساماندهی کودکان کار و خیابان»، مسئولان بهزیستی از جایگزینی طرح «حمایت اجتماعی از کودکان کار» سخن گفته‌اند و ادعا می‌کنند در طرح جدید موسوم به «حمایت اجتماعی از کودکان کار» به صورت «خانواده محور» عمل خواهند کرد و پروسه شناسایی، جذب و حمایت از کودکان کار از طریق «مدیریت مورد» انجام می‌پذیرد، اما ابهامات موجود در این طرح نیز به نگرانی‌های کودکان کار و خانواده‌های آن‌ها دامن زده است.

روایت کودکان از طرح‌هایی مانند ساماندهی کودکان کار و خیابان اثبات می‌کند این کودکان، تحت عنوان حمایت اجتماعی و جذب، قربانی انواع خشونت شده‌اند. حتی گاهی نهادهای دیگری همچون نیروی انتظامی، شهرداری و مأموران مترو از کار این کودکان در حوزه تحت نظارتشان ممانعت به عمل می‌آورند و در بسیاری از مواقع اشکالی از خشونت‌های جسمی، فیزیکی، و روانی را علیه آنان اعمال می‌کنند. بسیاری از فعالان حوزه کودک نیز بر ناکارآمدی این طرح‌ها اذعان کرده‌اند. باید گفت زمانی که برنامه‌های جامعی در سطح مدارس و محله‌ها برای حمایت از این کودکان و خانواده‌های آنان وجود نداشته باشد، صرفاً منابع مالی و انسانی صرف جمع‌آوری آنان از سطح خیابان می‌شود و تقریباً نتیجهٔ مثمیری را دربر نخواهد داشت و فقط باعث اتلاف منابع می‌شود. کودکان بارها روایت کردند که یک تا چندین دفعه (شش مرتبه) از سوی یکی از ارگان‌ها، مثل شهرداری، از سطح خیابان دستگیر شدند و به یکی از مراکز بهزیستی انتقال داده شدند. روایت یکی از این کودکان چنین بود:

بهزیستی می‌خواد ما رو برداره بیره گداخونه، می‌بره نگه می‌داره تا مامانت بیاد، برداره بیرتت خونه. می‌گه کار نکنین اینجاها، تموم دیگه. شهرداری دنبالمون می‌کنه، بهزیستی دنبالمون می‌کنه.



نمودار شماره ۲۰-۳: ممنوعیت و محدودیت شهرداری (N=۱۹)

تجربه کودکان از طرح‌هایی که بهزیستی عنوان ساماندهی و حمایت اجتماعی را بر آن‌ها گذاشته است اتفاق تلخی است که از نظر کودکان حکم زندان و دستگیری را دارد؛ چنان‌که توصیفشان چنین بود:

شهرداری هر روز می‌آد می‌گه کار نکن. بهزیستی که به خاطر این کرونا کاری نداره فعلاً. من رو شیش بار گرفته بهزیستی. شهرداری هم یه بار. مامان بابام دنبالمون اومدن، ولمون کردن.

من اینجا توی بازار بودم، داشتم کار می‌کردم؛ یه دفعه یه ماشین اومد، دستم رو گرفت، انداخت توی ماشین، با خودش برد زندان. اونجا توی زندان خیلی بودیم؛ سیصد نفر می‌شدیم، همه هم‌سنای خودم بودن. دیگه یه دو ماهی اونجا بودم با پسرعموم تا این‌که داداشم اومد ۳ میلیون داد، ما رو آزاد کردن. داشتم کارتن جمع می‌کردم که گرفتم.



بهزیستی که من رو گرفت، بهش یه چیزی گفتم. گفتم آقای... من رو می شناسه، رئیس کل همین بهزیستیاست. گفت آهان! زنگ زد به آقای... گفت یه دختر رو گرفتم به اسم...، ده سالشه. گفت ولش کن، اون آشنای منه... . آقای... من رو تو چیز گرفته بود، اما من رو بازم ول کرد. یه چیز برای آقای... گفتم؛ گفتم دوس داری یکی دختر تو رو بگیره، بره. مثلاً دختر تو کار کنه، بگیرن، یکی بیره یه جایی، دوس داری. تو هم فکر کن من دخترتم. گفت برو.

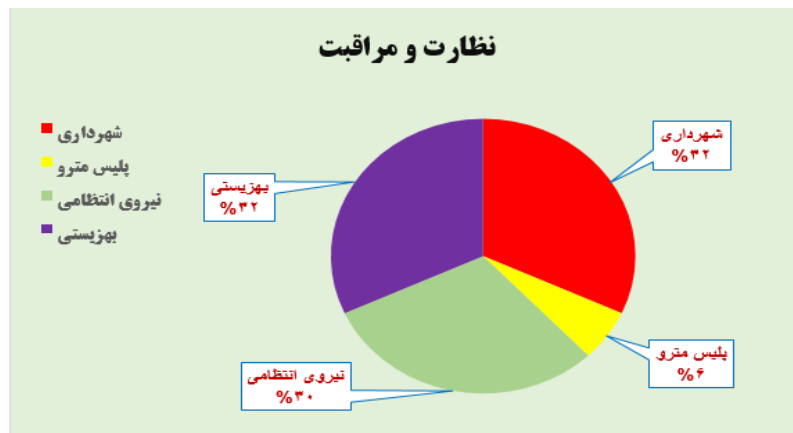
توی شهرستان دو بار من رو بهزیستی گرفته. اینجا هم یه بار من رو گرفتن. اونجا می برن سه روز می مونیم. بعد یکی می آد دنبالمون، آزاد می کنن.

یه بار نشسه بودم داشتم کار می کردم، یکی اومد گفت بیا بریم. من فکر کردم می خواد واسم خوراکی، چیزی، بده. تا دیدم ماشین بهزیستی هستش، فرار کردم. ولی آخرش گرفت من رو برد داخل ماشین. چند روز بودم. بعد مامانم اومد دنبالم.

شهرداری می آد می زنه ما رو، پولمون رو می گیره. یه ماه پیش من رو گرفتن کتک زدن، می خواستن رد مرز کنن. گلشهر بودم.

می‌دونی چی شد؟ یه بار بهزیستی اومد من رو از کیفم گرفت، من کیفم رو ول کردم در رفتم پیش دوستام. گفتم الان چی کار کنم کیفم مونده بود دست آقاهه. دوباره پیدام کرد، می‌خواست من رو بگیره. رفتم اون بالا. اومد مچم رو گرفت، داد می‌زدم مردم کمکم کنین. مردم دورم جمع شده بودن همه می‌گفتن ولش کنین. یه آقای بود، پیرمرد بود؛ اومد دست من رو گرفت، اونا ولم کنن. اما اونا اون قدر مچم رو سفت گرفته بودن دو نفری، من رو به زور بردن توی ماشین. اینجای دستام خط افتاده بودم، اون قدر درد می‌کرد. بعد بردنم اونجا. یه هفته موندم. مامانم اومد دنبالم، ولم کردن. هی می‌گفتن براتون فلان و بهمان می‌کنیم، هیچ کاری هم برامون نکردن. الکی فقط دردرس بود.

یه بار شهرداری من رو گرفت، خودم رو انداخت توی ماشین، بساطم رو هم انداخت توی ماشین. به صاحب‌کارم گفتم من رو گرفتن، چی کار کنیم. گفت حواست به سفره‌ها باشه نبرن تا من خودم رو برسونم. تا اون بیاد، یه طاقه شیشصد هزار تومنی ما رو بردن.



نمودار شماره ۲۱-۳: میزان نظارت و مراقبت نهادها بر کار کودکان (N=۶۶)

در بسیاری از موارد کودکان از این شکل جمع‌آوری‌ها می‌ترسند، زیرا این جمع‌آوری‌ها در برخی مواقع با خشونت همراه است و زمانی که آنان را به مراکز نگهداری منتقل می‌کنند، برای کودک چیزی شبیه به «گداخانه»، زندان، و مانند این‌هاست. روایت زیر به خوبی نشان می‌دهد که کودک تا چه میزان از این حادثه ترسیده بوده است:

گرفتن بردن بهزیستی. بعدش منم گریه کردم. یهو خواب بودم، از خواب بیدار شدم، دیدم خیسم رفتم. در رو این جوری کردم، یه خانومه داشت می‌گفت تو نمی‌تونی فرار کنی. من رفتم، گفتم بیا اینجا خواب کن. بعد رفتم چیز، بالش، رو گرفتم با پتوم، اینجا خواب کردم. بعد صبح شد اینجا. من رو مامانم اومد دنبالم. بعد من رو ول کرد.

بهزیستی در پانزده سال گذشته تقریباً هر سال دو بار طرح ساماندهی را اجرا می‌کرد. زمان آغاز طرح نیز معمولاً خردادماه بود، هم‌زمان با تعطیلی مدارس که کودکان بیشتری به چرخه کار می‌پیوندند. کودکان در قالب این طرح، پس از دستگیری، به مراکز هم‌چون بعثت و یاسر منتقل می‌شدند. بعثت و یاسر مراکز اسکان موقت کودکان بهزیستی است که گنجایش هرکدام از آن‌ها برای نگهداری کودکان به‌صورت هم‌زمان کمتر از ۵۰ نفر است، اما در قالب طرح شتاب‌زده و بدون پشتوانه ساماندهی، کودکان به‌صورت ضربتی از کف خیابان جمع‌آوری و به این مراکز منتقل می‌شوند. این موضوع به‌خصوص در سال ۱۳۹۸ با انتقاد شدید فعالان حقوق کودک مواجه شد، زیرا خبر رسید که در مرکز یاسر - که کمتر از ۴۰ نفر گنجایش دارد - بیش از ۱۹۰ کودک در وضعیت نگران‌کننده‌ای به‌سر می‌بردند<sup>[۵۱]</sup>. مدیران بهزیستی در پاسخ به این انتقادات گفتند که کودکان در این مراکز غربالگری می‌شوند؛ یعنی کودکان افغانستانی اگر سرپرستی نداشته باشند رد مرز خواهند شد و از والدین دیگر کودکان تعهد گرفته می‌شود که دیگر در خیابان ظاهر نشوند. معمولاً زمان نگهداری کودکان نیز بسته به این که بار اول یا دوم یا سوم دستگیری آن‌ها باشد متفاوت بود. کودکی که در چهارراه ولیعصر کار می‌کرد تجربه خود از این دستگیری‌ها را چنین روایت کرد:

بهزیستی پنج بار من رو گرفته. می‌بره یاسر. اول بگیره، دو سه روز نگهت می‌داره، [بعد] ولت می‌کنه، مامان بابات بیان. ولی، مثلاً، یه دو سه بار بگیردت، یه ماه، دو ماه نگهت می‌داره. من روزیاد زیاد نگه داشته، سه ماه بوده. مدرسه‌ها که تعطیل نباشه، نمی‌گیرنت. وقتی که تابستون بشه، مدرسه‌ها بسته بشه، اون موقع می‌گیرنت. الان کروناست نمی‌تونه همه رو یه جا نگه داره، نمی‌گیره.

معمولاً کودکان، به‌ویژه آن‌هایی که بزرگ‌سال‌تر و چابک‌تر هستند، به راحتی اجازه نمی‌دهند که مأموران آن‌ها را بگیرند و به مراکز اقامت فرستاده شوند، خصوصاً که به دلیل تجربه چندین بار دستگیری، به خوبی پرسنل بهزیستی و ماشین‌هایشان را می‌شناسند. بنابراین می‌دانند که چگونه از دستشان فرار کنند تا دست‌کم برای مدتی به مراکز انتقال داده نشوند. گروهی از کودکان نیز به‌هنگام دستگیری با خواهش یا التماس از مأموران می‌خواهند که آنان را آزاد کنند. بعضی از کودکان دست‌فروشی درباره تجربه خود از این طرح چنین نقل کردند:

گرفتن، مثلاً الان سه هفته پیش، اون وقت پلیس گلامون رو برد، ما فرار کردیم. صاحب‌کارم گفت دیدی، فرار کن.

واسه دس‌فروشی بهزیستی من رو گرفت. ماشینش بودم؛ بعد سه ساعت بعد دیدم همه‌شون پیاده شدن، راننده هم صدا زدن. راننده هم پیاده شد. در باز بود، من با چهار پنج تا بچه گفتم وقت فراره. رفتیم در رو باز کردم، رفتیم پشت ماشین، از پشت ماشینم فرار کردیم. یه بار دیگه هم من رو گرفت، همین مرده گرفته بود که از پشتش فرار کرده بودم. من رو گرفت؛ شب شد، رفتن غذا گرفتن واسه خودشون، واسه ما هم گرفتن، من و داداشم بودیم. یه خانومه اومد اونجا، ما رو دید، گفت اینجا چی کار می‌کنین. گفتیم ما رو بهزیستی گرفته، شب هم شده مامان بابامون خبر ندارن. رفت مدارکش رو نشون داد، اونا ما رو آزاد کردن. بهش گفتم خاله، الان کارم نکردیم، چطوری بریم خونه. رفت کارتش رو کشید، ۱۶۰ تومن از ما جنس خرید. رفتیم خونه.

اون لحظه داداشم دعوا کرد، من رو گرفتن. داداشم دررفت، من رو گرفتن، زنگ زدن خونه مون.

یه روز بهزیستی اومد ما رو، همه رو جمع کرد، می خواست ما رو جمع کنه، ما برفتیم تا اون بالا. دویدیم و برفتیم، رفتیم توی خیابونا، خودمون رو گم کردیم. دیگه نیومد و یه روز می آد ما رو رم می ده. تا حالا من رو نگرفتن، فرار کردم، ولی این پسره رو بگرفتن. ای زاری بکرد، زاری و ضجه بکرد.

پلیس من رو گرفته؛ گرفت برد من رو، همه جوره ازم پرسید. می خواست بابام رو بیاره. گفتم بابام رو نگیا! یه الحمدلله خوندم، گفت برو.

ترس و اضطراب کودکان از طرح‌های موسوم به ساماندهی علاوه بر این که به شدت به سلامت روان آن‌ها آسیب می‌زند، نشان می‌دهد جمع‌آوری کودکان از خیابان‌ها به چنین روشی، برخلاف آنچه مدیران بهزیستی اعلام کرده‌اند، بدون رضایت کودکان انجام می‌شود، به طوری که وحشت و استرس ناشی از این اتفاق آنان را به فرار وامی‌دارد. در بسیاری از مواقع نیز دستگیری کودکان در خیابان، به دلیل فرار آن‌ها، به عملیات تعقیب و گریز تبدیل می‌شود که تنها چیزی که در این اتفاق وجود ندارد چیزی به نام «حمایت اجتماعی» یا «ساماندهی» است.

در طرح ساماندهی کودکان، همان‌گونه که روایت‌ها نشان می‌دهند، برخورد با کودکان بدون ضوابط مشخص و حرفه‌ای صورت می‌گیرد و در برخی مواقع به صورت خودسرانه است و به فردی بستگی دارد که با کودک مواجه می‌شود. تنها بهزیستی نیست که کودکان را از سطح خیابان‌ها جمع‌آوری می‌کند، شهرداری و نیروی انتظامی نیز در این امر دخیل‌اند. گویا این نهادهای گروه دوم، به‌هنگام مواجهه با کودکان و جمع‌آوری

آنان، خشونت بیشتری را علیه آنان اعمال می‌کنند، زیرا برخلاف جمع‌آوری‌های مراکز بهزیستی کمتر از کارشناسان حوزهٔ کودکان، یعنی مددکاران اجتماعی یا روان‌شناسان، یاری می‌گیرند. گروه انضباط شهری یا «جوخه‌های ویران‌ساز شهرداری» در برخورد با اقشار دیگر، مانند دست‌فروشان، نیز سطح قابل‌توجهی از خشونت را به‌کار می‌برند و به‌تبع علیه کودکان نیز خشونت می‌ورزند. گاهی ممکن است کالاهایی که کودک می‌فروشد یا ابزار کارش را از او بگیرند و یا او را مجبور به انجام دادن فعالیت‌های جایگزین کنند که همهٔ این اعمال جزو اشکال خشونت است. روایت دو تن از کودکان زباله‌گرد دربارهٔ خشونت‌های اعمال‌شده چنین بود:

شهرداری دوبار گرفته. مثلاً شهرداری می‌بردت، همهٔ پولات رو می‌گیره، یه چند ساعت می‌گه اینجا رو تمیز کن، بعد می‌گه برو.

آره، گرفته. شهرداری بعضی موقعا گیر می‌ده، بارمون رو می‌بره. امروز نه، چند روز جلوتر برده. توی این یه سال ده پونزده بار این اتفاق افتاده.

این شکل از خشونت‌ها علیه کودکان زباله‌گرد بسیار بیشتر است. باید گفت شهرداری تهران جمع‌آوری زباله‌های خشک را به‌صورت برون‌سپاری به پیمانکاران واگذار می‌کند. پیمانکاران نیز هرکدام بخشی از یک منطقهٔ شهری را برعهده می‌گیرند. آن‌ها نیروهایی را برای نظارت بر منطقه به‌کار می‌گیرند تا کسی خارج از قرارداد وارد منطقه نشود و زباله‌های منطقه را جمع نکند. اگر کودکی خارج از قرارداد با پیمانکار وارد منطقه شود یا در زمانی غیراز زمان تعیین‌شده به جمع‌آوری زباله پردازد، ازسوی ناظران پیمانکار شناسایی می‌شود و خشونت بسیاری علیه او اعمال می‌شود<sup>[۵۲]</sup>. کودکان زباله‌گرد این شکل از خشونت را ازسوی ناظران مراکز بازیافت یا پیمانکاران بسیار زیاد تجربه می‌کنند که درواقع روشی است برای جلوگیری و ممانعت از فعالیت کودکان زباله‌گرد در منطقه. در همین زمینه کودکی زباله‌گرد روایت کرد:

هرکی بیاد اینجا قاچاقی کار کنه، می‌گیرن کلی می‌زنشش؛ می‌برنش توی بازیافت، آب رو سرش می‌ریزن، زندانش می‌کنن. منم زدن. آره، یه بار... گرفت، گفت بیایی گوشت رو می‌کنم.

در اوایل شیوع ویروس کرونا ممنوعیت‌های زیادی علیه کار کودکان در بخش جمع‌آوری زباله انجام شد و در همین راستا با اقدامات اعمال شده از سوی شهرداری، مدتی کودکان از جمع‌آوری زباله منع شدند، اما مانند بسیاری از اقدامات دیگر، این برنامه نیز به سرانجام مشخصی نرسید و کودکان بازهم به خیابان‌ها برای جمع‌آوری زباله بازگشتند.

در بازار نیز کودکانی که با چرخ‌کار می‌کنند ممکن است بسیار با مأموران دستگاه‌های اجرایی، به خصوص مأموران شهرداری، برخورد داشته باشند که تجربه گروهی از آن‌ها تجربه محدودیت برای کار و خشونت است. در این بخش پیمانکاران شهرداری برای چرخ‌ها پلاک تهیه می‌کنند و تنها کسانی می‌توانند در حوزه بازار فعالیت داشته باشند و بار جابه‌جا کنند که چرخ داشته باشند. از آنجا که بخشی از کودکان اتباع فاقد مدارک هویتی‌اند، بنابراین قادر نیستند پلاک تهیه کنند و مجبورند از چرخ‌های بدون پلاک برای جابه‌جایی بار استفاده کنند. همین امر باعث اعتراض کسانی می‌شود که به صورت رسمی تر بار جابه‌جا می‌کنند، یعنی صاحبان چرخ‌ها یا گاری‌های پلاک‌دار. از این رو عوامل پیمانکاران از فعالیت چرخ‌های بدون پلاک ممانعت به عمل می‌آورند. کودکی که در محدوده بازار بزرگ کار می‌کرد در این باره چنین نقل کرد:

یه بار چرخ من رو خواستن بگیرن. بازیافت می‌گفت پلاک نداره. دیروز بوده، پریروز بوده، یادم نیست. بارم رو بگیرن، کسی رو ندارم بیاد کمکم، خودمم و خودم.

در مترو نیز مأموران حراست مترو در بسیاری از مواقع مانع کار کردن کودکان می‌شوند و ممکن است به‌هنگام ممانعت از کار علیه کودکان خشونت زیادی به کار برند، زیرا تصورشان بر این است که شمار زیاد کودکان کار در مترو برای آنان دردسرساز

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۴۹۵

خواهد بود. در برخی از موارد در مترو نیز طرح‌هایی برای جلوگیری از فعالیت دست‌فروشان و کودکان اجرا می‌شود و محدودیت‌های زیادی علیه کودکان اعمال می‌شود و همان‌گونه که گفته شد، علیه کودکان خشونت اعمال می‌شود و یا اجناس و کالاهایشان به‌زور از آن‌ها گرفته می‌شود. یکی از کودکان غربتی در همین زمینه اشاره کرد:

اون اولاً که کرونا اومده بود، نمی‌داشتن ما کار کنیم. مأمور مترو اومد من رو به‌زور از داخل قطار برد بیرون؛ آدامسام رو برد و گفت یه بار دیگه بیایی اینجا، موها تو می‌کنم.

مأموران نیروی انتظامی نیز تحت برخی قوانین، مانند جمع‌آوری و بازگشت مهاجران غیرقانونی، کودکان را در بعضی محله‌ها و بخش‌ها پیدا می‌کنند و آنان را به کشور خودشان بازمی‌گردانند. تعدادی از کودکان اتباع در این باره چنین روایت کردند:

پلیس می‌گیره، می‌گیره می‌فرسته افغانستان. من سه بار اومدم؛ دو بار گرفتن، من رو گرفتن فرستادن افغانستان.

آره، یه دفعه گرفتن، فرار کردم. من رو می‌برن رد مرز می‌کنن. یه بار رد مرز کردن، دوباره برگشتم.

من نه، ولی داداش بزرگم آره؛ از من دو سه سال بزرگ‌تره. گرفتنش رد مرزش کردن. یه بار منم گرفتن. منم مدرکم رو گرفتم فتوکپی کردم، گذاشتم توی جیبم. دیگه نمی‌گیرن، دیگه کاری هم ندارن، چون دیگه توی کامپیوتر هستیم اسم و فامیلیمون.

محدودیت‌ها و خشونت‌های و موانع اعمال‌شده علیه کودکان در برخی از کارها می‌تواند باعث شود آنان به‌سمت کارهای پُرمخاطره‌تر سوق داده شوند. چنین اقداماتی



درکل به اختتام کار کودکان منجر نمی‌شوند، چراکه به‌جای علل کار کودکان، یعنی فقر و توزیع نابرابر فرصت‌ها و حمایت‌های همه‌جانبه از کودکان، خود آنان را نشانه گرفته است. همان عواملی که باعث کار کودک شده‌اند این بار باعث می‌شوند کودک از کاری به کاری دیگر وارد شود که ممکن است به مراتب پُرخطرتر از کار قبلی باشد. برای مثال کودکانی که در خیابان‌ها کار می‌کنند ممکن است به دلیل این که کارشان در پیش چشم همگان است، بیشتر در معرض طرح‌های جمع‌آوری و منع کار قرار گیرند و از آنجا که چندین بار دستگیر شده‌اند، ممکن است کارشان را عوض کنند و وارد اشکال دیگری از کار شوند که از قضا مخاطرات بیشتری برای آنان به همراه دارد. کودکی که در خیابان کار می‌کرد درباره تجربه تعویض کارش به سبب دستگیری چنین گفت:

اول فیلم فروختم. بعدش جوراب فروختم، میدون پونک. اون موقع باز داستان پیشامد نشد. شهرداری ما رو می‌زد. دیگه بهزیستی یه بار ما رو بد زد [همراه با لبخند]. بعد دیدیم نمی‌شه، نمی‌شه که باهاشون درگیر شد، جروبحث کرد. بعد دیدیم نمی‌شه، رفتیم سر ساختمون. سر ساختمون دیدیم داداشمون افتاد، مشکل براش پیش اومد، گچ‌کاره، دیگه نرفتم.

در کارهای مختلف کودکان شکل یا اشکالی از این محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را تجربه می‌کنند. ممنوعیت کار کودکان یعنی این که کودک نباید کار کند که قطعاً اقدام مفیدی است، اما باید به سازوکارهای آن نیز اندیشید و چنین سازوکارهایی را به طرح‌های جمع‌آوری یا ساماندهی مانند طرح‌های فعلی فرونکاست. در این طرح‌ها ممکن است کودکان دستگیر شوند و برای مدتی کوتاه یا بیشتر در مراکز بهزیستی نگهداری شوند و در نهایت یک تعهد از خانواده‌های آنان مبتنی بر کار نکردن کودک بگیرند و آنان را رها کنند؛ چنین اقداماتی ابترند و باعث نمی‌شوند ریشه کار کودکان خشک شود. نتیجه چنین اقداماتی - همان‌گونه که نشان داده شد - تجربه خشونت ازسوی کودکان، نگهداشت موقت آنان در مراکز بهزیستی، و در نهایت رها کردن آنان و ورود دوباره به چرخه کار است.



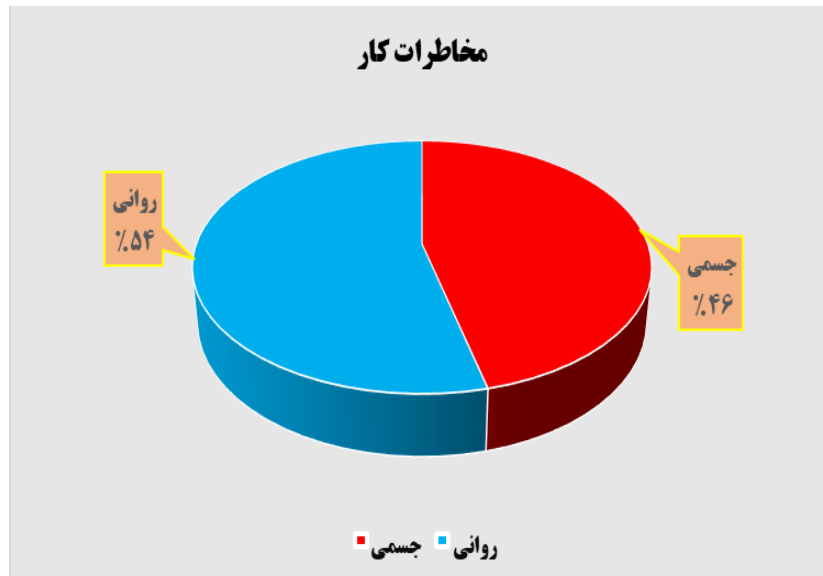
تصویری از مرکز یاسر در طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان سال ۱۳۹۸ (عکس از خبرگزاری ایسنا)

## پیامدها و مخاطرات

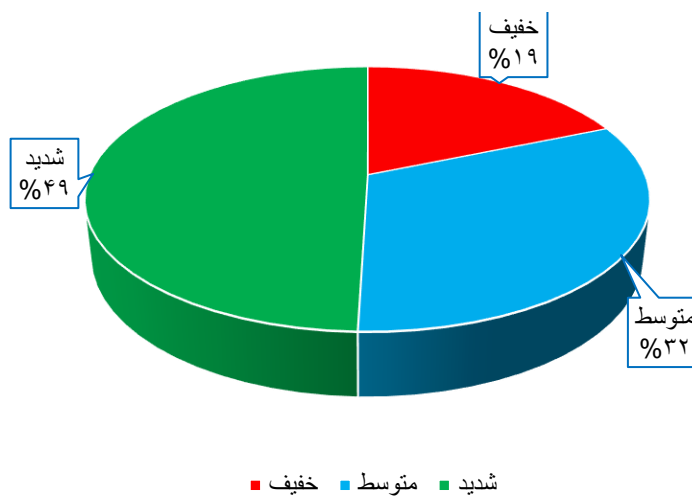
### مخاطرات کار کودکان در اشکال مختلف آن

براساس ماده سه کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار درباره ممنوعیت و اقدام فوری برای از بین بردن بدترین اشکال کار کودکان، کار خطرناک کودک این‌گونه تعریف شده است: «کاری که به دلیل ماهیت آن یا شرایطی که کار در آن انجام می‌شود ممکن است به سلامتی، ایمنی، و اخلاق کودکان آسیب برساند.»<sup>[۵۳]</sup> به‌طور خاص تر مخاطرات کار کودکان در نتیجه شرایط خطرناک یا ناسالم کار به‌وجود می‌آید که می‌تواند به کشته شدن، زخمی شدن یا بیمار شدن و در نتیجه ضعف استانداردهای ایمنی و بهداشتی و تمهیدات کار منجر شود. این مخاطرات ممکن است به نقص دائمی اعضای کودک و در نتیجه ناتوانی او و آسیب به سلامت جسمی و روانی کودک بینجامد. شواهد نشان می‌دهد اغلب مخاطرات و مشکلات ناشی از کار که کودکان آن را تجربه می‌کنند ممکن است تا قبل از بزرگسالی خود را نشان ندهند<sup>[۵۴]</sup>. همان‌گونه که بارها کودکان و مددکاران اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره کرده‌اند، والدین این کودکان، به‌ویژه پدران آنها، اکثراً از میان‌سالی به بعد بازنشست می‌شوند و این بازنشستگی یا اجبار به

آن ناشی از کارهای بد و سخت و پیامدهای آن‌هاست که در کودکی تجربه کرده‌اند. تخمین زده شده است که ۷۳ میلیون کودک پنج تا هفده ساله در بخش‌های مختلف کشاورزی، معدن، ساخت‌وساز، کارگاه‌های تولیدی، همچنین بخش‌های دیگر همچون زباله‌گردی، بازارها، رستوران‌ها و خیابان‌ها کار می‌کنند. سازمان بین‌المللی کار برآورد کرده است سالانه چیزی حدود ۲۲ هزار کودک در کارهای مختلف جان خود را از دست می‌دهند و تعداد مجروحان یا کسانی که بیمار می‌شوند مشخص نیست. این میزان در قاره آفریقا و آسیا بیش از دیگر قاره‌هاست<sup>[۵۰]</sup>. در کشور ما نیز سالانه کودکان زیادی در کار و در سکوت رسانه‌های مستقل و آزاد می‌میرند یا دچار نقص عضو می‌شوند و همانند بسیاری از جوامع دیگر، که کار کودکان در آن‌ها شایع است، هیچ آمار دقیقی از مرگ‌ومیر و نقص عضو کودکان کار وجود ندارد. یافته‌های میدانی این پژوهش نیز نشان داد در اشکال گوناگون کار، کودکان با مخاطرات متعددی مواجه می‌شوند که سلامت آن‌ها را در ابعاد مختلف به خطر می‌اندازد. گاهی ماهیت کار سلامتی کودک را به خطر می‌اندازد، مانند قطع عضو به دلیل استفاده از برخی از دستگاه‌ها، و گاهی شرایط کار یا محل اسکان کودکان، مانند قرار گرفتن در معرض گرما و سرمای شدید یا مواد سمی در برخی از کارها. برخی دیگر از کارها به لحاظ اخلاقی برای کودک خطرناک‌اند و به سلامت روان او آسیب می‌زنند. برخی کارها نیز با مخاطرات زیادی همراه‌اند و جزو بدترین اشکال کار کودکان محسوب می‌شوند و برخی مخاطرات کمتری دارند. در ادامه به هریک از اشکال کار کودکان (بررسی شده در این پژوهش) و مخاطرات آن‌ها پرداخته می‌شود.



نمودار شماره ۲۲-۳: توزیع کودکان براساس نوع مخاطرات کار (N=۲۱۱)



نمودار شماره ۲۳-۳: توزیع مخاطرات براساس درجه شدت آن‌ها (N=۲۱۱)

کار در فروشگاه مواد غذایی یا مغازه: از اهم مخاطراتی که در این نوع کار کودکان را تهدید می‌کند می‌توان به ساعات کار طولانی و خستگی مفرط، جابه‌جایی بار زیاد و سنگین، و در برخی از موارد کار به دور از خانواده و خوابیدن در داخل مغازه اشاره کرد.

ساعت کاری کودکان در برخی مواقع از ساعت هفت صبح تا دوازده شب است، هرچند ممکن است بین آن ساعتی را هم به استراحت پردازند. دربارهٔ مخاطرات کار در فروشگاه مواد غذایی از کودکی که در منطقهٔ سعادت‌آباد کار می‌کرد پرسش شد، پاسخ او چنین بود:

اینجا سختیش اینه باید از صبح زود تا آخر شب کار کنی؛ دیگه خیلی روی پا وای می‌سی. اینجا همه‌ش اسیری، تازه باید هی بارم جابه‌جا کنی، گونی برنج، نوشابه، سخته دیگه.

در برخی دیگر از کارها مانند قصابی یا مرغ‌فروشی، از آنجا که کودکان با چاقو کار می‌کنند، احتمال این که دستشان را ببرند و به خود آسیب بزنند بسیار زیاد است. کودکی که تجربهٔ کار در قصابی را داشت و در منطقهٔ یافت‌آباد کار می‌کرد در این زمینه نقل کرد:

همین جوری بچه بودم، داشتم بازی می‌کردم تو قصابی، چاقو رو این جوری می‌زدم. حواسم رفت، زدم اینجای دستم، نگاه کن. بعد رفتم دکتر.

کار در میادین بازار میوه‌وتره‌بار: کودکان در این کار مخاطرات مختلف جسمی، بهداشتی، روانی، و اخلاقی زیادی را تجربه می‌کنند. از اهم مخاطرات کار در این رشته می‌توان از دوری از خانواده، ساعات کار طولانی و نامنظم، جابه‌جایی بار، شب‌کاری، روی پا ایستادن زیاد و درد پا، شرایط نسبتاً نامناسب اسکان، خستگی و ضعف مفرط به دلیل ساعات کاری طولانی و کار در طول شب، یادگیری برخی از رفتارهای پُرخطر مانند مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی یا روابط جنسی پُرخطر در محیط کار از دیگران، جابه‌جایی بار سنگین، تحمل سرما و گرمای محل کار و اسکان، بریده شدن دست‌ها به هنگام پاک کردن و آماده کردن برخی از محصولات، مانند کاهو و غیره، یاد کرد. روایت‌های زیر برخی از مخاطرات و سختی‌های این کار را به تصویر می‌کشند:

ساعت کار نداریم، تره‌بار ساعت کار نداره. مثلاً ساعت یازده و نیم دوازده شب بار می‌آد، بیدار می‌شیم خالی می‌کنیم. بعد ساعت یک و نیم و دو یه بار دیگه می‌آد. سه و چاهار یه بار دیگه می‌آد. پنج و نیم و شیشم یه بار دیگه می‌آد. پنج‌شنبه‌ها که دیگه از همه شلوغ‌تر می‌شه، همه‌ش تا صبح بار خالی می‌کنیم.

خُب جابه‌جایی این همه بار سنگین سخته. گونی پنجاه‌کیلویی سیب‌زمینی و باقالی باید جابه‌جا کنی. کاهو سنگینه؛ جعبه‌هاش میخ‌داره، ممکنه هر جاییت روزخمی کنه.

سختی کارمون اینه که زیاد راه می‌ریم. الان، امروز، من یه دقیقه (دقیقه) فارغ شدم اوادم اینجا... دیگه سختی کار ما اونه که بار خالی کنیم شبا.

**دست‌فروشی در خیابان یا در وسایل حمل‌ونقل عمومی مانند مترو:** کودکانی که در فضاهای مختلف مانند مترو، پارک‌ها و خیابان‌ها کارهایی مانند دست‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی، اسفنددودکنی، تکدی‌گری، آوازخوانی، و نواختن ساز را انجام می‌دهند گرچه ممکن است با برخی از مخاطرات شدید مانند نقص عضو، به‌دلیل کار با دستگاه‌ها، مواجه نباشند، اما کار آنان نیز چندین مخاطره عمده را برایشان به‌همراه دارد. یکی از این مخاطرات پیاده‌روی‌های طولانی در طول روز به‌هنگام دست‌فروشی در متروست یا سرپا بودن مدام. در این گروه کارها گاهی کودکان با هم دعوا می‌کنند و ممکن است به یکدیگر نیز صدمه بزنند. روایت تعدادی از کودکان دست‌فروش در مترو درباره مخاطرات و سختی کارشان چنین بود:

پام درد می‌کنه، می‌آم دیگه. پام خیلی درد می‌کنه. سخته، همه‌ش باید راه بری.

مشکلمون همینه که کار نکنیم، مجبوریم تا دیر وقت از اینجا تا خونه مون خیلی دوره، دو ساعت راهه، یه ساعت معطل کنیم، یازده اونجا می‌رسیم. مثلاً باز مامانم دعوا می‌کنه تو چرا دیر اومدی زودتر بیا. بعد اگه زودترم بریم که کار نکردیم، باز دعوا مون می‌کنه می‌گه چرا زود اومدی.

این آقاهه که می‌گه برید بیرون، برید بیرون.

اینجا باید هی راه بری، هی راه بری.

چی کار کنیم؟ باید دو ساعت بیایم بگیم خانوم! دستمال بخر، دستمال بخر. تا بخره، جونمون آب می‌شه.

اینجا توی گرما همه‌ش راه می‌ریم، سخته. بعضی ماشینایی که رد می‌شن حرف بدو بیراه می‌زنن.

کودکانی که در خیابان کار می‌کنند نیز با این مسائل مواجه‌اند. آنان درکنار این‌که روزها مسافت زیادی را پیاده‌روی می‌کنند و یا ایستاده کار می‌کنند با مسائل دیگری مانند سرما و گرما، استنشاق دود و سایر مواد شیمیایی ناشی از ساییدگی‌های لنت‌های ترمز و لاستیک نیز روبه‌رو هستند. یکی از کودکان دست‌فروش که در خیابان مطهری کار می‌کرد روایت کرد:

همه‌ش باید بین این ماشینا راه بری، دود بخوری، صبح تا شب جلوی آفتاب داری می‌سوزی؛ آفتاب اذیت می‌کنه خیلی خیلی. زمستون از سردی می‌میری، تابستون از گرما. حالا همه‌ اینا به‌کنار، اقلایه چیزی بدن آدم دلش خوشحال بشه، آدم می‌ره خونه بگه حداقل یه کاری کردیم واسه خونه. بعضی وقتا الان با خودم فکر می‌کنم خدایا، به چه دلیل ما آدمیزادا به دنیا اومدیم، داریم به هم بدی می‌کنیم، چشامون رو به‌خرده باز نمی‌کنیم. اگه بدی کنیم یه فکری به حال خودمون بکنیم.

این گروه همچنین برخی دیگر از آسیب‌های فیزیکی مانند امکان تصادف، افتادن و آسیب دیدن در خیابان به دلیل بازیگوشی و مانند این‌ها را نیز تجربه می‌کنند. تجربه‌ی یکی از این کودکان چنین بود:

یه بار آخه اینجا بودم، یه ماشین ما رو فحش داد. رفت اومد، من رو یه پنجاهی داد، گفت ببخشید. رفتیم اینجا، افتادم؛ پام گیر کرد، افتادم، خون شدم. اینجا خون شد.

دو تن از کودکان دست‌فروش خیابانی نیز از تجارب خود این‌گونه یاد کردند:

این آقایی که توی رستوران کار می‌کنه اذیت می‌کنه، نمی‌ذاره کار کنیم؛ می‌گه اینجا واینسیم. دیگه سختیش اینه که ازمون نمی‌خرن دیگه. این راه رفتن و گرما و اینا هم اذیتت می‌کنه زیاد.

هوا گرمه بازار نیست، دیگه چی بگم.

از دیگر مخاطراتی که این کودکان با آن مواجه‌اند مخاطرات روانی و اخلاقی است. برای مثال زمانی که کودک برای فروش جنسش به مشتری اصرار می‌کند، یا در کار خشونت‌های کلامی را تجربه می‌کند یا مهم‌تر از همه پیشنهاد رابطه جنسی را از سوی برخی از رانندگان یا سایر مردم دریافت می‌کند که او را با چالش‌ها و احساسات منفی



مواجه می‌کند. خشونت‌های فیزیکی و سرقت از یکدیگر نیز باعث می‌شود شخصیت این کودکان به خوبی رشد نکند و حتی احتمال دارد که در پی بازتولید این خشونت‌ها برآیند و گرایش‌های غیراخلاقی در شخصیت آن‌ها شکل بگیرد. چند تن از این کودکان درباره خشونت‌هایی که تجربه کرده بودند چنین گفتند:

مشکل که زیاده. مثلاً این که آزار جنسی خیلی زیاده توی پارک، به خصوص که ماهایی که دس فروشیم. بعد این که کار سخت داریم، زحمت می‌کشیم، شب می‌خوایم بریم خونه، پولامون رو بزَن. این برای من خیلی سخته که من از صبح تا شب هی دم آفتاب هی همین جوری راه می‌رم راه می‌رم، کسی بخواد جیم رو بزَنه. البته این اتفاق برای خودمم افتاده؛ خیلیا جیب من رو زدن، باز جبرانسون کردم، منم جیب اونا رو زدم. می‌دونستم کیا بودن، رفیقای فابریکم همه‌ش رو اونا زده بودن. من کسی که بخواد بلا سر من بیاره، آگه بدونم طرف کیه، ول کنش نیستم؛ یعنی حتی آگه این زمین دهن باز کنه پیره بره زیر زمین، باز ولش نمی‌کنم.

کار همینه دیگه، سبک سنگینی داره. حالا آگه کار بکنی، خوبه؛ می‌گی کار کردم، پول درآوردم. یه وقتایی آدما می‌آن یه تیکه‌ای می‌ندازن، یه حرفی می‌زنن و می‌رن، ما هم به دل نمی‌گیریم.

من خودم چند بار دعوام شده، همین ماشینایی که رد می‌شن. مثلاً امروز یه ماشین شاسی بلند رد شد، شیشه‌ش رو پاک کردم. بعد شیشه‌ش رو آورد پایین، یه فحش بدی به من داد. منم جوابش رو دادم. من اون طوری نیستم که، مثلاً، چیزی بگه من جواب ندم. هرچی بگه، منم جوابش رو می‌دم.

یه بار یه آقاهه شیشه ماشینش رو داد پایین. بعد منم عصبانی شدم، زدم شیشه‌ش رو خرد کردم. شلوارش رو درآورده بود. از ترسش گذاشت رفت. یه بارم توی نازی آباد یه آقاهه نگه داشت، می خواست من رو به زور بکنه توی صندوق عقب ماشینش، ولی من فرار کردم.

**جابه‌جایی بار با چرخ دستی:** یکی دیگر از کارهای بسیاری سختی که کودکان انجام می‌دهند جابه‌جایی بار با چرخ دستی است. درکنار برخی از مسائل، مانند سد معبر کردن و جروبحث با عابران پیاده و تنش‌ها و دعوایی که میان خود کودکان در جریان کار به وجود می‌آید، یکی از مخاطرات اصلی این کار پیاده‌روی بسیار زیاد درطول روز به همراه جابه‌جایی بار سنگین است. برای کودکی که اندام‌های او هنوز به خوبی رشد نکرده‌اند و درحال رشد هستند، جابه‌جایی حجم بار زیاد باعث می‌شود رشد فیزیکی‌اش با مشکل مواجه شود و ستون فقرات و سایر استخوان‌هایش آسیب ببیند. این کودکان معمولاً در خیابان‌های شلوغ و پرتردد مرکز شهر کار می‌کنند و بنابراین ممکن است، همانند کودکان دست‌فروش و خیابانی، با سایر رانندگان وارد تنش و درگیری شوند. همچنین آن‌ها درطول روز در معرض انواع آلودگی‌ها قرار دارند و دود زیادی را استنشاق می‌کنند. گروهی از این کودکان درباره مخاطرات کارشان چنین روایت کردند:

یه تَن بار می‌ذاری روی چرخ توی این گرما، عرق می‌ریزی، می‌کشی، این اذیت می‌کنه.



تصویری از کودکی چرخ‌کش در بازار بزرگ تهران (عکس از پژوهش)

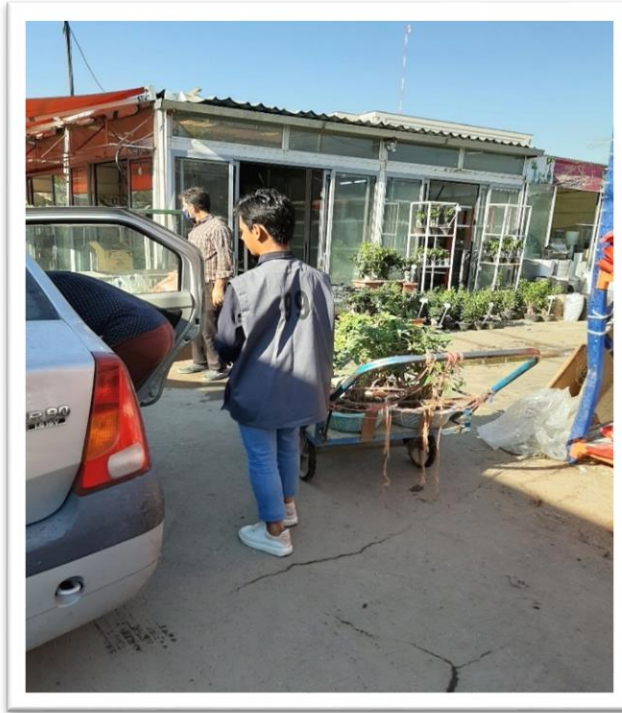
لُرا و کُردا اذیت می‌کنن؛ الآن بار باشه، نمی‌دارن، می‌گن ما ایرانی‌ایم، می‌گن این کشور مال خودمونه. زور می‌گه کشور مال خودشونه.

ناراحتیم، این چرخه، این چرخه، چرخ‌کشی خیلی سخته.

با ایرانی خیلی دعوا می‌کنم. خودشون می‌آن به آدم فحش می‌دن. مثلاً داری رد می‌شی، هُلت می‌ده یا به چرخت می‌زنه؛ بار داره، می‌زنه به چرخت، چرخت رو پرت می‌کنه اون‌ور.

آدم اذیته، بارش سنگینه. آدم زیاد اذیت می‌شه، بار سنگین. خونه خسه می‌شی. صبح ساعت نُه باید بلند بشی بیای اینجا.

روغنای بیست کیلویی و برنجای چهل کیلویی رو جابه جا می‌کنم، شکرای صد کیلویی پنجاه کیلویی. همه شون سنگینه دیگه، آدم داغون می‌شه.



تصویری از کودکی چرخ‌کش در بازار گل امام رضا (عکس از پژوهش)

**کار در کارواش:** عمده مخاطراتی که کودکان در کارواش با آن مواجه می‌شوند ساعات کار طولانی و کم‌خوابی، کار به صورت ایستاده، استنشاق بوی مواد تمیزکننده و کار با آن‌ها، و در برخی موارد نقص عضو به دلیل ناتوانی در استفاده از ابزار کار است. روایت کودکان شاغل در این صنف درباره مخاطرات کارشان این گونه بود:

یکی تازه اومده بود، زد شلنگ، زد چشاش ترکوند، چشاش رو کور کرد؛ هنوزم بیمارستانه.

سخت هم هست؛ از هفت صبح تا ده شب کار می‌کنیم، همه‌ش سر پا هستیم. همه‌ش آبه، بوی کف دیگه حال آدم رو خراب می‌کنه.

تروتمیز می‌کنیم، ماشینش رو جارو می‌کشیم. یه وقتایی چیزی می‌گن، آدم ناراحت می‌شه. صاحب‌کارمم یه وقتایی بد برخورد می‌کنه.

**زباله‌گردی:** زباله‌گردی یکی از بدترین اشکال کار کودکان است. کودکان در این شکل از کار مخاطرات بسیار زیادی را تجربه می‌کنند. اهم آن‌ها عبارت‌اند از: بریده شدن دستان و انگشتان به دلیل وجود اجسام بُرنده مانند سوزن، شیشه، و غیره در داخل زباله‌ها، دست کردن در داخل زباله‌های آلوده و گندیده، استشمام بوی بسیار بد سطل‌های زباله به خصوص در تابستان، پیاده‌روی طولانی همراه با جابه‌جایی بار یا زباله‌ها به صورت کتفی، تجربه انواع خشونت و قربانی جرم شدن، اسکان در مکان‌های خطرناک، کار در گرما و سرما، ساعات کار طولانی و خستگی مفرط، وارد شدن به داخل سطل زباله یا خم کردن سطل‌ها و امکان افتادن سطل زباله بر روی آن‌ها و از همه مهم‌تر آزار روانی‌ای که در نتیجه این کار متحمل می‌شوند. روایت برخی از کودکان زباله‌گرد درباره مخاطرات و سختی‌های کارشان چنین بود:

سختیاش دیگه بی‌خوابی داره، باید آدم زیاد راه بره؛ هی این آشغال‌ها رو کول کنه، هی راه بره.

دیگه حالا خواب کم آدم رو عصبانی می‌کنه.

بوی سطلا و زباله‌ها آدم رو خفه می‌کنه.

سختیش اینه از صبح، ده صبح تا نه شب کار می‌کنیم. بعد صبح ساعت شیش پا می‌شیم تا ده کار می‌کنیم. نمی‌تونیم یه سیم کارت بگیریم، زنگ بزنیم خونه‌مون. مثلاً یه مشما باز می‌کنی، دس می‌کنی توش همه چیزای گندیده می‌آد تو دس.

ما همه‌مون دستمون می‌بُره؛ این چیزای تیز دست می‌بُرن، دیگه دستم که می‌بُره، با یه لته پارچه‌ای از زباله‌ها پیدا می‌کنم، می‌بندمش

الآن که می‌ریم سر سطل زباله‌ها، این ماسکا زیاد شدن، ما هم که دسکش نداریم، دستمون می‌خوره بهش.

یکی از متخصصان نیز دربارهٔ مخاطرات این کار گفت:

محیط مناسبی نیست، چون ساعات کار زیاده. مجبورن رو بیارن به مواد مخدر که ساعات کارشون بیشتر بشه. در حوزهٔ پسماند شرایط بهداشتی اسف‌باره و نظارت عمومی بر بچه‌ها نیست که توی خیابان حداقله. توی گاراژها با کودکان که صحبت می‌کردن می‌گفتن شرایط توی کارگاه‌ها بدتر بوده. بدتر از این لحاظ که خیلی کارفرما بدرفتاری می‌کرده و گودها از این نظر بهترن.



تصویری از زباله‌های شهری جمع‌آوری شده توسط کودکان در منطقه جنت‌آباد (عکس از پژوهش)

**کارگاه‌های چوب و نجاری:** مخاطرات مهمی که کودکان را در این صنف تهدید می‌کند عبارت است از: جابه‌جایی بار سنگین، سروصدای زیاد محیط کار، بریدگی و نقص عضو به دلیل کار با دستگاه‌هایی که کودک مهارت استفاده از آن‌ها را ندارد. روایت تعدادی از کودکان شاغل در کابینت‌سازی و مبلمان‌سازی در این باره چنین بود:

اگر این انگشتم زیرش بره، قطع می‌شه؛ خیلی هم زود قطع می‌شه، چون کج‌وکوله هست. از این نظر خیلی سخته.

یه بار آسیب رسونده، پام رفته دیگه.

همینا رو بلند می‌کنیم می‌ذاریم اینجا، اینا سخته.

از آنجا که کار با برخی از دستگاه‌ها بسیار دشوار است و می‌تواند باعث آسیب‌دیدگی شود، برخی از کارفرمایان متوجه این موضوع هستند و به کودک اجازه کار با این دستگاه‌ها را نمی‌دهند. روایت یکی از کودکان شاغل در نجاری مؤید همین نکته است:

با دستگاه نجاری که می‌بُره، اینم نوار می‌کنه، با همه اینا باید کار کنیم. یه بار دست داداشم رو زده؛ خواست چیزی رو، آشغال رو این جوری کنه، دستش رو زده... من رو زیاد نمی‌ذارن برم، صاحب کار می‌گه دستت رو می‌بره.



تصویری از نوجوانی شاغل در یک کارگاه چوب در منطقه اسماعیل‌آباد (عکس از پژوهش)

**گل‌فروشی:** یکی دیگر از کارهایی که برای کودکان مخاطراتی به همراه دارد کار در بازارهای گل و یا گل‌فروشی در معابر است. درکل این نوع کار در مقایسه با کارهای دیگر مخاطرات کمتری به همراه دارد و از آنجا که بیشتر کودکان براساس شبکه‌های خویشاوندی جذب این کار شده‌اند، همیشه میزانی از حمایت اجتماعی را دریافت می‌کنند. در این کار حتی گاهی سروکار داشتن با گل‌ها برای کودکان خوشایند است و



از این کار لذت می‌برند، اما فروختن گل در خیابان‌ها همانند سایر اشکال دیگر کار در خیابان مخاطراتی را به همراه دارد. روایت کودکان از مخاطرات و تجارب ناخوشایند این کار چنین بود:

گل فروشی همه‌ش زیر آفتابه، سخته.

اینجا باید این چرخا رو هم جابه‌جا کنی، دیگه سختن.

من گلم می‌کارم، حُب سخته دیگه.

ما باید ساعت چاهار صبح از خواب پاشیم کار کنیم، سختیش اینه.

خوبه؛ وقتی گلدون عوض می‌کنی، یه حس دیگه‌ای داره. مثلاً خاکش رو که عوض می‌کنی یا گلدونش رو، می‌گی این گلدون رو مشتری بیره خونه‌شون چقدر باهاش عمر کنه.



تصویری از چرخ دستی یک کودک گل فروش در بازار گل محلاتی (عکس از پژوهش)

**کار در ضایعات:** کار در کارگاه‌های ضایعات نیز برای کودکان مخاطرات زیادی به همراه دارد و اهم آن‌ها عبارت‌اند از: جابه‌جایی قطعات آهن‌آلات سنگین، سروصدای زیاد کار با دستگاه هوا برش، امکان آسیب دیدن و سوختگی به هنگام کار با دستگاه هوا برش، یا آسیب دیدن و زخمی شدن به دلیل جابه‌جایی قطعات آهن. روایت تعدادی از کودکان شاغل در این صنف درباره مخاطرات و سختی‌های کارشان چنین بود:

دیگه اینا سنگینن، خیلی سخته اولش، بلند کردنشون. برش بدی خوبه، ولی اولش سخته.

خیلی خطر داره این کار. دوستانم زخمی شدن، خودمونم شدیم؛ آهن رو هل می‌دی، به پات گیر می‌کنه، می‌خوری زمین. این طوری ان دیگه، آسیب می‌رسونن، زخم می‌کنن.

این درآ رو برش می‌زنم. خُردشون می‌کنم، بعضی وقتا دستام زخمی می‌شه، می‌سوزه. اینا هم جاشه.

دستگاه خطرناکه. مثلاً یه چیزی می‌ندازی، دستت رو می‌بینی توش می‌افته. باید خیلی مواظب باشی.

**جوشکاری:** از اهم مخاطرات این شغل می‌توان از امکان سوختگی به دلیل کار با دستگاه هوا برش و جوشکاری، سروصدای زیاد، آسیب دیدن چشم‌ها به دلیل کار با دستگاه جوشکاری و اشعه جوش، مشکلات تنفسی و ریوی به دلیل وجود گازهای سمی در قوس‌ها / جوش‌های الکتریکی، و مشکلات ارتوپدی در ناحیه ستون فقرات به دلیل بد نشستن زیاد نام برد. روایت کودکان شاغل در این بخش از مخاطرات کارشان چنین بود:

سختیاش اینه که این دستگاه‌های هوا برش موقعی که آهن برش می‌دی، مواظب نباشی، می‌سوزی.

یه بار یکی از دوستانم برق افتاد تو چشش، دیگه خوب نمی‌دید. اونایی هم که بزرگ می‌شن، خیلیاشون چششون ضعیف می‌شه، عینک می‌زنن.

سخته؛ جور کن، ملات درست کن... جوشکاری اذیتم می‌کنه.



تصویری از یک نوجوان شاغل در کارگاه جوشکاری در منطقه خلایزیر (عکس از پژوهش)

کار در مزارع کشاورزی: کار در مزارع کشاورزی نیز آسیب‌های متعددی را به همراه دارد مانند کار زیر آفتاب که می‌تواند به سرطان پوست بینجامد، کار با دستگاه‌های کشاورزی یا کار با ابزارهای تیز و بُرنده به‌هنگام چیدن و دسته‌بندی کردن سبزی و محصولات کشاورزی که ممکن است به نقص عضو و حتی مرگ منجر شود، امکان افتادن از بالای درخت به‌هنگام چیدن برخی از محصولات باغات، کمردرد به‌هنگام چیدن محصولات، ارتباط نداشتن با دنیای خارج و غیره. چند تن از کودکان شاغل در این بخش مخاطرات و سختی‌های کار خود را این‌گونه روایت کردند:

سختی‌اش اینه که تابستون جلوی این آفتاب هم‌ش باید کار کنی، خیس عرق می‌شی، کمرت داغون می‌شه.

من همیشه کار می‌کنم؛ جمعه‌ها هم سر کارم، هیچ‌جا نمی‌رم. دیگه آدم شهر رو نمی‌بینه خیلی بده.

یه بار دست رفیقم گیر کرد به اون دستگاه، انگشتش داغون شد.



تصویری از نوجوانان شاغل در مزارع کشاورزی سه‌راه ترانسفور (عکس از پژوهش)

**کار در کارخانه‌های بلورسازی:** کار در این صنف نیز مخاطرات زیادی را برای کودکان به همراه دارد. از اهم آن‌ها می‌توان به گرمای زیاد محیط کار، قرار گرفتن در معرض مواد شیمیایی و کوره‌های ذوب، ورود مواد شیمیایی به داخل بدن در نتیجه دمیدن در شیشه‌ها، مشکلات ریوی و تنفسی، نبود تهویه هوای مناسب در محل کارگاه، سوختگی اعضای بدن مانند دست‌ها، پاها و شکم، خشک شدن پوست و حتی سینه به دلیل گرمای محیط کار، فشار زیاد به بدن به سبب جابه‌جایی بارهای سنگین، ایستادن زیاد به‌هنگام کار در بلورسازی‌های قالبی و نایمن بودن محیط کارگاه اشاره کرد. معمولاً کودکان در این کار و حتی بسیاری از کارهای دیگر فاقد لوازم ایمنی، مانند کفش و لباس و کلاه، هستند. البته که لباس‌های ایمنی اصلاً در اندازه کودکان و برای

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۱۷

آنان دوخته نمی‌شود و لباس‌های ایمنی و لباس کار مناسب برای کودکان در دسترس نیست. روایت یکی از کودکان خیابانی که تجربه کار در کارگاه بلورسازی را داشت از مخاطرات این کار این‌گونه بود:

قبلاً توی کارخونه شیشه کار می‌کردم. شیشه رو می‌ذاشتم روی آهن، می‌بردم توی دستگاه می‌ذاشتم. زنا جمع می‌کردن می‌ذاشتم توی کارتن. یه ماشینایی می‌اومد ورمی‌داشت می‌برد. اونجا ۲۰۰ می‌داد، ۳۰۰ شد، ۴۰۰ شد، ۵۰۰ شد، ۷۰۰ شد. بعد اومدم بیرون. بعد اومدم اینجا [منظورش کار در خیابان و شستن شیشه‌های ماشین است]. اونجا دستام سوخت [آستینش را بالا می‌زند و به جای سوختگی‌های روی دستش اشاره می‌کند]. بعد اومدم بیرون از اونجا. بعد داداشم اونجا کار می‌کرد، دستاش سوخت، اومد بیرون. من از اون بیشتر کار کردم. کار کردم، بعد اومدم بیرون. از ساعت چهار صبح می‌رفتم، ساعتی پنج می‌اومدم خونه.

یکی دیگر از کودکان شاغل در این صنف درباره مخاطرات کارش گفت:

کارم با این میله‌هاست. چند بار دم کوره دستم سوخته. اون اوایل کار بود؛ اومدم، مثلاً، چیز کنم، خورد به دستم سوخت.



تصویری از کودکان شاغل در کارخانه بلورسازی سنتی در منطقه خیرآباد (عکس از پژوهش)

کار در کارگاه‌های تولیدی: کودکان بیشتر در کارگاه‌های تولید کیف و کفش و پوشاک، خیاطی‌ها، و مشاغلی از این دست کار می‌کنند. از اهم مخاطرات این نوع کارها برای کودکان می‌توان از گیرکردن انگشت زیر سوزن چرخ خیاطی، بریده شدن دست و انگشتان به هنگام کار با قیچی، سرعت بالای برخی از دستگاه‌ها و تحمل فشار مضاعف برای هماهنگ شدن با سرعت آن، کار با مواد شیمیایی و اشتعال‌زا، حوادث آتش‌زا در محیط کار به دلیل استفاده از مواد قابل اشتعال مانند چسب‌های شیمیایی، معتاد شدن در نتیجه استنشاق مواد شیمیایی و چسب‌ها یا عادت کردن به دمیدن بر آن‌ها، برش و قطع اعضای دست‌وپا، انجام کارهای یکنواخت و آسیب دیدن مغز، جابه‌جایی بارهای سنگین، مواجه شدن با مسائل اخلاقی و پیامدهای آن بر شخصیت و رفتار کودک، و مشاهده برخی از رفتارهای پُرخطر مانند مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی نام برد. بعضی از کودکان شاغل در این صنف از مخاطرات و سختی‌های کارشان این‌گونه روایت کردند:

توی کارگاه قبلی دو تا شاگرد بودیم، چهار تا چرخ‌کار. بعد این شاگرده یه روز در میون می‌رفت باشگاه صبا. من او مدم داشتم کار انجام می‌دادم، همه سرعت بالا دیگه. بعد اوسا گفت...، عقب موندی [با هیجان تعریف می‌کند]. گفتم من نمی‌تونم توون (تاوان) این شاگردت رو که نیومده رو پس بدم. گفت من نمی‌دونم، اینجا داری کار می‌کنی باید سریع باشی. گفتم کار دیگه نمی‌کنم... . داری کار می‌کنی برده کسی نیستی که بخوای فشار زیادی رو تحمل کنی.

ما دو نفر بودیم؛ یعنی هر دو تا چرخ یه دونه شاگرد نیاز داره. این معمولیشه. مثلاً شب عید سنگین می شه کارت، ولی توی ماه های عادی یه پادو می تونه دو تا چرخ رو جواب بده. چاهار تا چرخ رو یه نفر مسلماً نمی تونه جواب بده. یه وسط کار بودم و چاهار تا چرخ بود. بعد صبح می اومدم تا ساعت دوازده تا دوازده و نیم کارا زیاد بود. اونم صدش در اومده بود که آقا! چرا نمی رسونی. گفتم من نمی تونم توون (تاوان) کار اونم پس بدم. گفت اگه نمی تونی کار نکن. گفتم همین الآن کار نمی کنم. پا شدم اومدم.

بعضی موقعا آره دیگه، مثلاً بار سنگین می گه بلند کنی. مثلاً من نمی تونم بار سنگین، مثلاً، هشتاد کیلویی اینا... می گم من نمی تونم، اون شکایت می کنه.

از کار قبلی اومدم بیرون... یه جاش رو عوض نکردم، می خواستم پارچه رو برش بزنم، دستم رو قیچی کردم. اونجا گفت برو تو نمی تونی.

دو هفته تولید لباس کار کردم، بازار ارامنه. دیگه اومدم اینجا کارگاه خیاطی. سخته دیگه، یا همهش سر پایی دیگه، جون واست نمی مونه. کلاً یا باید بشینی یا کلاً باید وایسی. اونجا توی تولیدی هم وسط کاری می کردم، کلاً نشسه بودیم. نمی دونم، لباس پشت و رو کن، سر نخ بگیر، کار نداره، ارزشش رو نداره.

در این بخش به روایت متخصصان حوزه کودکی، نمایندگان کار، برخی از مددکارانی که در سازمان های مردم نهاد با کودکان شاغل در این بخش در ارتباط هستند و مشاهدات میدانی پژوهشگران در محل کار کودکان پرداخته می شود.

بیشتر بچه ها مشکلات روحی و جسمی دارن. خستگی ناشی از کار براشون پیش می آد، حتی مثلاً بعضیاشون یه جور خسته می شن، به درس و مشقشون نمی تونن خوب برسن. بعدش احتمالاً داره بعضی وقتا مورد تعرض قرار بگیرن، حالا یا توسط کارفرما یا هرکسی



دیگه که اونجاست. مورد ضرب و شتم قرار بگیرن، چون نافرمانی می‌کنه، کارش رو مثلاً خوب انجام نده. این مسائل توشون هست. آره، مثلاً مورد ضرب و شتم قرار بگیره، کتک بخوره، چرا کار نمی‌کنی، دیر رفتی، خراب کردی، این چیزها هم هست دیگه.

خیلی چیزها، منتها این از اونایی بود که ما باید حدس می‌زدیم، ما باید پیگیری می‌کردیم، ما باید شواهد رو کنار هم می‌داشتیم. مثلاً وقتی من می‌بینم توی یه کارگاهی یه تعداد کوچیک و بزرگ همون جا می‌خورن و همون جا می‌خوابن، به لحاظ فرهنگی و فکری، یه مدلای دیگه هستن. بالاشم صاحب‌بخونه کار قاچاق می‌کرد، مواد؛ خودش رو، شوهرش رو، و دخترش رو، همه معتاد بودن. مثلاً دخترش، علاوه بر اعتیاد، سکس ورکر بود. شما در نظر بگیرین اینجا هر اتفاقی ممکنه بیفته.

من بشخصه ترجیح می‌دم بچه توی سر چارراه خیابون کار کنه تا توی کارگاه کار کنه. بینین کارفرما، بچه که اعتماد به نفسی نداره در مقابل کارفرما و این می‌دونه (منظور کارفرما) که حتی خانواده این (بچه)، مثلاً، می‌گم یه وقت بچه‌ای براش مشکلی پیش بیاد، این حس رو داره که الآن می‌ره به مادرش یا پدرش می‌گه که می‌ره سراغ طرف یا نه. این بچه این حس رو نداره، چون قشنگ می‌دونه که پدر اینم کارگر این آقاست و حق هیچ‌گونه حرفی نداره. اینه که حتی اگه به بچه توی این کارگاه‌ها تعرض جسمانی، چه تجاوز جسمانی، بشه معمولاً صدایی در نمی‌آد. جدای از اینا، همین که نه احترامی براش قائلن، چون می‌دونن، قشنگ کارفرما خودش می‌دونه و بچه‌ها خوب می‌دونن، بچه‌ها باهوشن. انگار که این آقا قدرت مطلق برای اون خانواده‌ه و معمولاً این هست که ما از مادر شنیدیم که آره، این بنده خدا اومد این بچه من رو بهش کار داد، از این که کار داده خیلی خوشحالن. ولی این تبعات خوبی پشتش نداره، مخصوصاً توی کارگاه‌هایی که من توی بازار تهران می‌رفتم. من فکر می‌کردم این جور بچه‌ها شب برمی‌گردن خونه‌هاشون، ولی توی بازار تهران همون جا می‌خوابیدن. من مطمئنم اونجا دیگه هیچ اتفاق خوبی نمی‌افته، جوون و غیر جوون، همه شون، نه زنی اونجا بود.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۲۱

خیلی مواقع توی کارگاه‌ها از بچه سوءاستفاده می‌شه، سوءاستفاده کاری می‌شه؛ به این معنا که از بچه کار می‌گیرن، کار می‌کنه حالا یا درآمدش رو بهش نمی‌دن یا به درآمد خیلی پایین‌تری بهش می‌دن. خیلی مواقع این طوری می‌شه و حالا خیلی مواقع هم برخوردای یعنی خشونتای رفتاری، خشونتای کلامی که دارن، حالا داد می‌زنن، بی‌احترامی می‌کنن، اما ابیوز جنسی یا کودک‌آزاری جنسی توی این گروه سنی کمه؛ نمی‌گم نیست، توی گروه سنی ای که سر کار می‌رن، چون بچه‌ها بچه‌های بزرگی هستن و به یه خودمراقبتی رسیدن - من دارم فقط راجع به بچه‌های کارگاهی می‌گم - به یه خودمراقبتی نسبی رسیدن، ابیوز جنسی و کودک‌آزاری جنسی کمه.

نخ لباس رو می‌گیرن. مثلاً لباسی که دوخته می‌شه می‌آد پایین، نخ لباس رو می‌گیرن، تاش می‌کنن، از روی زمین برش می‌دارن و کارای این جور. بعد خُب اینا فرسودگی می‌آره از نظر شغلی، هی باید روی زانو بشینی. خیلی مواردی بودن اومدن شکایت کردن که خانوم، خیلی ساعتش طولانیه. خانوم، خیلی سرپا مجبورم وایسم. حالا از نظر آسیبای جسمی، مثلاً ممکنه دستتون زیر سوزن چرخ خیاطی بره. بودن مواردی که این مسائل رو داشته باشن. بچه‌ای که توی کارگاه کفاشی کار کنه داشتم، شرایطش خوب نبوده. الان ندارم خُب خدا رو شکر، ولی بوده. خُب جزو تجربیاتمونه که از آسیبایی که داشته بوی چسب و اینا بوده.

شرایط کاری کودک در کارگاه‌ها بسیار بدتر از شرایط خیابان است، چراکه خارج از انظار عمومی است و امکان نقص عضو وجود دارد و کارفرما هیچ‌گونه پاسخگویی در این زمینه ندارد. کار در کارگاه آسیب‌های بیشتری دارد، کودک امنیت شغلی ندارد و دچار آسیب و قطع عضو می‌شود. کار کارگاهی کودک از نوع بدترین شکل کار است و برای همین گفته می‌شود با کار خیابانی کودک مقابله نشود و یا جمع‌آوری آن‌ها صورت نگیرد، این است که این کودک می‌ترسد و می‌رود در کارگاه کار می‌کند. کودکی که در خیابان نتواند آدامس فروشی کند، می‌رود در کارگاه تراشکاری و خوب آنجا احتمال نقص عضو هم خیلی وجود دارد.

اینم بگم بحث رشد و اینا هم هست، از اون طرف بعضی از کارا نه تنها رشدی درش نیست، می‌تونه ذهنیت کودک رو بهش آسیب بزنه؛ یعنی کودکی که از سن خیلی پایین وارد این کارای خیلی این شکلی می‌شه، مثلاً، یه شکلی از این کارای دسته‌بندی یا شلوار یا این جور چیزا، حتی ممکنه به مغزش آسیب بزنه. به هر حال، به لحاظ تنوع و رشد و اینا، درحالی که باز کودکی که می‌آد توی خیابان مهارتای مختلف جهت‌یابی و نمی‌دونم خیلی چیزا، چون مغز با چیزای مختلفی مواجه می‌شه، خیلی فرق می‌کنه تو ثابت بشینی رو به دیواری توی یه محیط کوچیکی نه ماه، ده ماه یه کار خطی انجام بدی، کم‌کم این آسیب می‌زنه به مغز.

خشونتت که به بچه می‌شه توی محیط کاری، یعنی ممکنه تو بزرگ‌سالی بغل دستته که طی اون هشت، نه، ده ساعتی که کار می‌کنه، ده‌ها یا صدها بار تورو تحقیر می‌کنه، حتی بزندت به لحاظ فیزیکی؛ یعنی ترس داشته باشی ازش. مثلاً هر لحظه‌ای که کار می‌کنی، از کارت ایراد بگیره، مدام دنبال بهونه باشه خشمش رو از یه جای دیگه‌ای به تو برسونه. این ممکنه دائمی باشه درطول هشت ساعت کار و تمام روزای کار، درحالی که همون آدم یک تعرضی به بچه بکنه توی کارگاه این اندازه نیست. البته می‌دونیم که آسیباش و فشارش به یه اندازه نیست. تیپ این مشکلاتش بخشیش توی حوزه سلامت، مثل، مثلاً، بحثایی که مربوط به تغذیه بچه هست، مربوط به، مثلاً، سلامت دستگاه اسکلتی - استخوانیه و عضلاته. همه حوادثی که ممکنه برای بچه پیش بیاد توی کارگاه‌ها از سوختگی و مسمومیت و اینا وجود داره تا جراحی و بریدگی قطع عضو، همه اینا هست دیگه؛ یعنی یه مجموعه مشکلاتی که توی حوزه سلامت جسمی بچه‌ست. بحث که مفصله، باز می‌شه بازش کرد؛ یه شکلی مربوط به سلامت کار بچه‌ست، اکثراً در معرض یه شکلی از خشونت، یه شکلی از تهدید، یه شکلی از اضطراب و استرس و اینا قرار می‌گیرن و این سلامت روان رو به خطر می‌ندازه.

مشاهده دو تن از پرسشگران این پروژه از کارگاه‌های کفاشی و خیاطی جنوب شهر و بازار بزرگ تهران به شرح ذیل است:

کارفرما خیلی کارگاه شلوغ و کثیفی داشت، کارگاه او کفاشی بود. به سختی می‌شد از پله‌ها رفت بالا تا به کارگاه رسید. داخل کارگاه به شدت گرم بود، همه درحال عرق ریختن بودن.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۲۳

یه ویژگی دیگه کارگاه‌های خیابون شاپور اینه که همه توی منازل مسکونی هستن، خونه‌های فرسوده با درای بسته که عملاً نظارت رو بر این بخش از تولید سخت و شاید ناممکن می‌کنه.

وارد حیاطی ساختمان قدیمی شدم؛ سمت چپ حیاط، انتهای دیوار سمت چپی که کلی لباس بهش آویزون بود، در کوچیکی بود که از در وارد شدم. یه میز کار بزرگ قرار داشت؛ روش کلی لباس بچه‌گونه دسته شده بود. زیر میز یه مرد بیست و خورده‌ای ساله خوابیده بود. کارفرما و یه کارگر در حال تا کردن لباسای دوخته شده بودن. ته این اتاق یه دریچه بود که به یه فضای کوچیک بدون نورگیری باز می‌شد و اونجا سه تا چرخ قرار داشت.

یکی از مددکاران اجتماعی فعال در منطقه هرندی نیز درباره مخاطرات کار کارگاهی چنین گفت:

بچه‌ای که توی کارگاه کفاشی کار کنه داشتم، شرایطشم خوب نبوده. الان ندارم خُب خدا رو شکر، ولی بوده. خُب جزو تجربیاتمونه که از آسیبایی که داشته بوی چسب و اینا که ما سعی می‌کنیم بچه‌ها رو وقتی اول پذیرشمون شناسایی می‌کنیم، این مدل اشکال کار رو ببایم. حالا با اون مداخلاتی که می‌کنیم، چه از طریق خانواده و چه از طریق پیدا کردن حامی، حتی برای منفک کردن بچه‌ها از اون کار. به هر طریق بخوایم شغل رو عوض کنیم، ولی از مدل کارای این جوری، مثلاً بچه دست‌فروش توی مرکز مون ما زیاد نداریم. بچه‌های دست‌فروش مرکز [شهر] همه کودکن، به خاطر اون قومیتی که دارن خیلی بیشتن، توی مرکز بازارمون. حتماً آقای... توضیح می‌دن. بچه‌های چرخ‌کشمون خیلی زیادن. بچه‌های مشغول به کار توی بازار گل خیلی زیادن و مرکز خاوران هم فکر می‌کنم یه ترکیبی از همه این بچه‌ها وجود داشته باشه، ولی ما به خاطر قرار گرفتن توی منطقه بازار خیلی از بچه‌ها مون توی کارگاه‌ها هستن.

برخی از مسائلی که کودکان در این محیط‌ها مشاهده می‌کنند مسائلی اخلاقی و از نوع آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و رفتارهای پُرخطر است. کودکان زمانی که با این مسائل مواجه می‌شوند احساسات بسیار بدی به آن‌ها دست می‌دهد و به دلیل خاستگاه سنتی و فرهنگی خانواده‌هایشان و عدم آموزش مهارت‌های جنسی و خودمراقبتی احساس شرم می‌کنند. گاهی ممکن است به دلیل مشاهده این شکل از مسائل کارشان

را تغییر دهند. همچنین مشاهده این نوع رفتارها در طولانی مدت باعث عادی شدن آنها برای کودکان می شود و ممکن است آن رفتارها را در طول زمان یاد بگیرند. روایت کارفرمایان، مددکاران اجتماعی و برخی از کودکان در این زمینه چنین بود:

تو یه خیاطی کار بکردم، دیگه دوس دخترش رو می آورد؛ من دوس نداشتم، کارای بد می کردن، اومدم بیرون.

تا حالا توی خیاطخونه آزار و اذیت جنسی ندیدم، ولی مثلاً زود معتاد می شن، خیلی زود. بین بچه می آد توی یه جمع، به فرض مثال، خُب بچه می آد توی یه جمع می شینه، یه چیزایی رو می شنوه که نباید بشنوه، یه کارایی رو می کنن که نباید جلوی اون بچه انجام بدن. بچه براش یه چیز عادی می شه؛ یعنی یه سری اتفاقا براش یه چیز عادی و طبیعی می شه. به فرض مثال، ببخشید، خیلی راحت بگم دیگه، مثلاً طرف، صاحب کار، دوست دخترش رو برمی داره می آره توی خیاطخونه بعد از تایم کاری، می آره توی خیاطخونه، بچه خُب این رو می بینه. بچه می بینه این طوریه دیگه، راحت می شه بچه. مثلاً صاحب مغازه می شینه جلوی بچه عرق خوری، هیچی دیگه، بچه براش عادی می شه، یه کم دیگه استخون می ترکونه اصطلاحاً یا عملی می شه.

پسرای بزرگتر هستن و ممکنه آسیب جنسی بینن و یا صاحب باغا توی باغا مشروب می خورن و کودکان هم توی همون محیط هستن و اتفاقاً کودکان توی این محیطای بسته بیشتر آسیب می بینن. توی خیابون بچه آزادتره برای پول و رفت و آمدش. بچه توی کارگاه خیلی توسری خور و مظلومه و اعتمادبه نفس پایین داره، ولی توی خیابون اعتمادبه نفس بیشتری دارن و با مردم در ارتباطه، ولی کارگاه حرفی برای گفتن نداره.

یکی از کودکان شاغل در یک تولیدی پوشاک درباره یادگیری رفتارهای پُرخطر در چنین محیطهایی نقل کرد:

ببین ما خودمون تریاک و شیشه و اینا مصرف نمی‌کنیم، ولی بزرگ‌تر بعضیا هستن، مثلاً، تریاک می‌کشه، شیشه می‌کشه. من فقط قلیون کشیدم، دیگه هیچی.



تصویری از یک کارگاه تولیدی کیف و کفش در حاشیه بازار تهران و کودک شاغل در آنجا (عکس از پژوهش)

**کار در کارگاه‌های مکانیکی:** کار در کارگاه‌های مکانیکی نیز طیف وسیعی از وظایف را دربر می‌گیرد، کارهایی مانند تعویض روغنی، صافکاری، تراشکاری، سیم‌کشی و برق‌کشی و سایر بخش‌های خودرو و موتورسیکلت. مخاطراتی که در این نوع مشاغل کودک را تهدید می‌کند عبارت است از: کشیف شدن لباس‌ها و دست‌ها، کشیف بودن محیط کار، سردی محل کار در زمستان و گرم بودن آن در تابستان، وجود مواد شیمیایی و روغن ماشین، تنفس انواع مواد شیمیایی مانند موادی که در صافکاری به کار می‌رود، سروصدای زیادی به خصوص در صافکاری و تراشکاری، داشتن دقت زیاد به‌هنگام نصب یا درآوردن برخی از قطعات و عدم مهارت کودک برای انجام آن‌ها، جابه‌جایی قطعات سنگین خودرو، احتمال زخمی شدن و نقص عضو، ماندن در زیر ماشین

به دلیل در رفتن جک، سوختگی ناشی از جرقه‌های دستگاه جوش و ضعیف شدن چشم، احتمال برق‌گرفتگی به هنگام اتصال سیم‌ها در کار سیم‌کشی، و مخاطرات دیگری از این دست. روایت کودکان از مخاطرات کار در این صنف این گونه بود:

خطرش این که مثلاً دستم به آگروزی بگیره، بسوزه یا مثلاً چیزی پاره بکنه دستم. باید مواظب باشی.

فقط آگروهاس گاز می‌دن داغن. یه بار پام خورد بهش بدجور سوخت. بعضی مشتریا حرفت رو نمی‌فهمن؛ بهش می‌گی مشککش این نیست، می‌گه شما نمی‌فهمید، پولتم نمی‌ده. مثلاً موتورش رو می‌خوایم بیاریم پایین، اذیت می‌شیم. سختی خودش رو داره، تا تو کار نباشی نمی‌فهمی.

این که اون کاری رو بخوام انجام بدم نتونم، عصبانی می‌شم، اذیت می‌شم. مثلاً بهم بگه برو چرخش رو باز کن، نتونم خیلی عصبی می‌شم. هیچی، به سرم می‌زنه بزنم بشکونمش. دیروز سر همین پرشیا که اینجا نمی‌اومد پایین، همین طوری شد. دستم توی دعوا زخمی شده؛ کرج بودیم، فامیلمون دعواش شده بود با سه نفر. بعد بهم گفت، چون من بوکس کار می‌کنم، گفت می‌تونم اینا رو بزنی. مشت زدم، پسره بیهوش شد، مشتتم خورد به دیوار، خُرد شد.

یه روز صاحب‌کار گفت می‌رم ناهار بخورم و پیام. منم از مغازه زدم بیرون و دیگه برنگشتم. کارش سخت بود، همه‌ش چیزای سنگین بود، خودشم بد بود.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۲۷

بعضی موقعا بود، مثلاً، یه کاری می‌اومد، بعد یه جوری بود که خراب می‌شد کار، اعصاب آدم خُرد می‌شد، کار انجام نمی‌دادیم. بعضی کارا سخته، ما نمی‌تونیم، می‌دن ما انجام بدیم.

مجبور شدن بشکنمشون تا دربیارم؛ کار سختی بود، در نمی‌اومد، رو اعصاب بود [به قطعه‌ای از خودرو اشاره می‌کند].

صافکاری سروصدا داشت، اعصاب خُردی و دیگه نشد، اومدم بیرون.

رفتم موتورسازی، رفتم کثیف بود، ارزش کار کردن نداشت.

اینجا زمستون از سردی می‌میری، تابستون از گرما.

چرخای ماشین سنگینه؛ برای من خیلی سخته، باید درشون بیاری، جابه‌جا کنی.

روایت یکی از کارفرمایان وزارت کار و مددکاران اجتماعی دربارهٔ مخاطرات کار در

این صنف به شرح ذیل بود:

من دیدم که بچه‌هایی انگشتشان در کارگاه‌های تراشکاری قطع شده، ولی کارفرما ریالی پرداخت نکرده، چون اسم این کودک نه در بیمه بوده و نه امور اجتماعی. هیچ‌جایی اسم کودک ثبت نشده است و کاملاً روزمزدی کار می‌کرده. یکی دیگر از مشکلات کودکان در این کارگاه‌ها از کارافتادگی زودرس است، بچه‌ای که در کوچکی در تراشکاری کار می‌کند در چهل سالگی بدنش مانند آدم هفتادساله است.



کار در بخش ساختمان سازی: در این بخش نیز کودکان با مخاطراتی مانند مرگ بر اثر سقوط، نداشتن لباس و کفش های ایمن، نداشتن بیمه حوادث به دلیل مهاجرت غیرقانونی و نداشتن اسناد هویتی، جابه جایی بار سنگین، کثیف شدن و آلوده شدن با موادی مانند گچ و سیمان، سوختن دست ها، زخمی شدن، کار در سرما و گرما، استنشاق گردوخاک، خستگی مفرط، افتادن مصالح ساختمانی و ابزارآلات کار روی بخش های مختلف بدن، جا ماندن دست و انگشتان زیر سیم بالابر و غیره مواجه اند. روایت کودکان شاغل در کارهای ساختمانی از مخاطرات کارشان این گونه بود:

این میلگردا تابستون خیلی داغ می شن؛ دسکشای خوب دس نکنی، دس رو می سوزنن.

کار ساختمونی همه ش سخته؛ همه ش باید چیزای سنگین جابه جا کنی، دستت توی آب باشه یا سیمان که دیگه دستای آدم رو داغون می کنن.

سر ساختمون دیدیم داداشمون افتاد، مشکل براش پیش اومد.

یه بار بالابر رو خوب نصب نکرده بودن، باهاس مصالح می دادیم بالا، دیگه افتاد و رفقیم؛ همه جاش رو داغون کرد، همه جاش خون شد، بردیم بیمارستان.

بین مثلاً صاحب کارم می گه برو کاشی بُر با این دستگاه، سنگ فرزه. باید خیلی دقت کنی پات رو بُری، کاشی نخوره تو چشات. گردوخاک که حتماً داره، آدم رو خفه می کنه.

سیم بالابر خیلی خطرناکه؛ دست آدم بره زیرش حتماً داغون می‌شی. توی کار خیلی بوده که دستشون داغون شده.

این‌که سیمان می‌خوای ببری طبقه چاهار و پنجم، ماسه ببری و اینا، اون سنگینه کارش. دیگه همین، مصالح می‌خوای ببری پایین، بیاری بالا، کاشی، سرامیک. بار جابه‌جا کردن سخته، سنگ، سنگ‌نما.

**کار در کوره‌های آجرپزی:** کار در این بخش نیز با مخاطرات زیاد همراه است، مواردی مانند کار زیر آفتاب در تابستان، جابه‌جایی مواد سنگین، سوختگی‌های شدید، افتادن آجر روی پاها، استنشاق گردوغبار و مشکلات تنفسی، بودن در مجاورت گرمای کوره‌ها، خفگی در آتشیخانه کوره، افتادن در قیف تغذیه دستگاه‌های خشت‌زن، افتادن نوار نقاله (بالابر آجر) روی کودک، افتادن در گودال‌های حفر شده در محوطه کارگاه، درگیری کودک با اجزای گردنده ماشین، ریزش آجر و خشت خام روی کودک. روایت دو تن از کودکان شاغل در این بخش درباره مخاطرات و سختی‌های کارشان چنین بود:

بعضی وقتا، مثلاً، خشتا بدجور می‌شکنن، اعصابمون خراب می‌شه. دست‌وپا گیره. خشتا بدجور می‌شکنن. ما که می‌خوایم انبار بزنیم، سقطا می‌افته به پامون زخم می‌شه... دیگه چاره چیه؟ بعد خشت ترک داره، ما می‌گیم اشکال نداره، برش می‌داریم، یهویی شق می‌شکنه، می‌افته رو پامون.

از ساعت چاهار و پنج صبح بیدار می‌شیم می‌ریم خشت می‌زنیم تا ظهر که می‌آیم خونه، یه نونی می‌خوریم. دوباره باید بریم تا عصر کار کنیم. گرما اذیتمون می‌کنه. تمام دست و پامون زخم شده، شبا کمرمون درد می‌کنه نمی‌تونیم بخواییم. بابام می‌گه باید کار کنین، نون اضافی ندارم بدم شما بخورین.

در مجموع کودکان اشکال مختلفی از مخاطرات را در کار تجربه می‌کنند که باعث مرگ آن‌ها، نقص عضو، بریدگی اعضای بدن خصوصاً دست‌ها، اختلال در ماهیچه‌ها و ستون فقرات، بیماری‌های مختلف، ازدست دادن بینایی یا ضعیف شدن چشم، اعتیاد و سایر رفتارهای پُرخطر، سوختگی در درجه‌های متفاوت، ضعف در رشد مغز و ذهن و مسائل اخلاقی می‌شود. بسیاری از پیامدهای کار، مانند ازکارافتادگی، در آینده‌ای نزدیک خود را نشان می‌دهند و برای تمام عمر باید با آن سر کرد. بسیاری از کودکان کار یا همه آن‌ها، به خصوص کودکان اتباع و فاقد شناسنامه، قرارداد کار و بیمه ندارند و در صورتی که آسیب ببینند و به مراکز درمانی رجوع کنند، باید هزینه‌های سرسام‌آور درمان را شخصاً پرداخت کنند. یکی از متخصصان حوزه کودکی مخاطرات کودکان کار را این‌گونه دسته‌بندی کرده است:

بینین این پیامدها، به‌هرحال، بستگی به خیلی چیزای مختلفی داره: یکی این‌که خُب کار، به‌هرحال، بسته به نوعش تا حدی برای بچه‌ها مهارت ایجاد می‌کنه، اما هرچه که شرایط کار کردن برای بچه سخت‌تر باشه و به اون چیزی که مفهوم کار کودک داره نزدیک بشه، یعنی صدمه جسمی به بچه‌ها بزنه، روانی وارد کنه، اخلاقی وارد کنه یا تیمی مانع درس خوندنش بشه یا مجبور بشه درس خوندن رو با کار سخت انجام بده، خُب طبعاً اینا همه جور فشار جسمی، روحی و روانی و اخلاقی می‌تونه به بچه وارد کنه. دیگه بسته به اون نوع کار، یعنی شما اشکال کار رو دارین که توی تموم این حوزه‌ها که گفتم می‌تونه بیشترین میزان آسیب رو وارد کنه. دیگه اون طبقه‌بندی جهانیشه. دیگه مشخصه کارایی که با مسائل پورنوگرافی کودکان یا گرفتن کودکان به‌عنوان سرباز در محیطای خیلی سخت مِث معدن و غیره و ذلک تا سطحی که کارایی که هیچ مغایرتی با این مسائل نداره. بچه ساعت محدودی رو، مثلاً، درطول روز یا هفته کارایی می‌کنه که، مثلاً، هیچ محسوب نمی‌شه و هیچ آسیبی هم وارد نمی‌کنه، با تحصیلم مغایرت نداره. وسطش یه کارایی هستن که می‌تونن سلامت بچه بسته به نوعش تأثیر بذاره. به‌گمان من خونواده می‌تونه نقش مهمی هم داشته باشه توی این‌که، به اصطلاح، چقدر حمایت بکنه. خونواده‌هایی که ازهم پاشیده، غیراز نیاز اقتصادی خودشون، شرایط نابسامانی دارن، توشون اعتیاد هست، مسائل اخلاقی هست، توشون تن‌فروشی هست، بروی بچه‌ها کنترل و حمایت کافی ندارن، ممکنه بچه درگیر مشاغل بسیار آسیب‌زننده بشه و چون حمایتی هم نداره، بیشتر توی محیط کاری آسیب می‌بینه. ما

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۳۱

این رو به کرات توی کار خیابون و قیاس بین خانواده‌های ایرانی و افغانستانی می‌بینیم. کارشناسایی که توی سازمان، به اصطلاح، بین دولتی کار می‌کردن شنیده بودیم خانواده‌های افغانستانی حداقل تا چند سال پیش به جهت این که کمتر آسیب می‌بینن، آسیب اجتماعی، توشون اعتیادشون کمتره. به هر حال، با توجه به این که توی شرایط مهاجرت کار می‌کنن و آسه برو آسه بیا هستن، در مجموع خانواده ثبات بهتری داره.



نمایی از کوره‌های آجرپزی شمس‌آباد (عکس از پژوهش)

## امنیت

یکی از مهم‌ترین نیازهای هر انسانی داشتن حس امنیت است. امنیت به مرجع واقعی آن در عالم واقع و احساس امنیت به پنداشت یا ادراک از امنیت اشاره می‌کند. این دو، با وجود این که با هم ارتباط دارند، ممکن است از هم متمایز نیز باشند. برای مثال ممکن است یک محیط نسبتاً امن باشد، اما کسانی که وارد آن محیط می‌شوند به علت ناآشنایی با محیط احساس ناامنی کنند یا به دلیل ترس اصلاً وارد آن محیط نشوند. مبحث امنیت در مطالعات اشکال کار کودک دارای اهمیت است و از این رو در این بخش به برخی از مصادیق آن پرداخته می‌شود. امنیت ابعاد و مصادیق گوناگونی دارد که از اهم آن‌ها می‌توان به امنیت جانی، فکری، جمعی، و مالی اشاره کرد. شکل دیگری

از امنیت «امنیت وجودی» است. از نظر گیدنز<sup>۱</sup> امنیت وجودی به اطمینانی راجع است که بیشتر انسان‌ها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط‌های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود دارند<sup>[۵۶]</sup>.

کار و زندگی کودکان و مهاجرت آن‌ها برای کار پُر از ناامنی و خطر است. امنیت کودکان، به‌ویژه کودکان افغانستانی، به‌هنگام مهاجرت بسیار به‌خطر می‌افتد و حتی ممکن است جان خود را از دست بدهند. روایت کودکی ایرانی که از شهرستان برای کار به تهران آمده بود از ترس و عدم امنیتی حکایت دارد که کودک به‌هنگام مهاجرت تجربه کرده است:

داداشم تهران بود، گفت بیا برات کار پیدا کردم. منم گفتم باشه می‌آم. مامانم گفت نرو. دیگه شب سوار اتوبوس شدم، اومدم؛ توی اتوبوس این‌قدر ترسیدم، گریه‌م گرفت. تازه اومدم تهران، بیشتر ترسیدم. می‌ترسیدم گم بشم. اصلاً اولش گفتم کاشکی اصلاً نیومده بودم. همیشه دعا می‌کنم، هیچ بچه‌ای این براش اتفاق نیفته. سیزده سالم بود.

این تجربه برای کودکان افغانستانی که به‌صورت غیرقانونی مهاجرت می‌کنند بسیار دشوارتر است. تقریباً تجربه مهاجرت آن‌ها بدین شکل است که ابتدا با ماشین تا نزدیک مرز ایران می‌آیند. سپس خود را به دست قاچاقچیان می‌سپارند تا آنان را از مرز عبور دهند. ممکن است چند روز را بین کوه‌های ایران و افغانستان با حداقل آب و غذا یا بدون آن پیاده‌روی کنند. پس از آن خود را به مرزهای ایران می‌رسانند و به دست قاچاقچی‌های ایرانی می‌سپارند. آنان نیز کودکان را سوار ماشین می‌کنند تا مکان خاصی که اکثراً نزدیک اتوبوس‌هایی است که به شهرهای بزرگ‌تر ایران حرکت می‌کنند. اگر برای این کار از خودروهای سواری استفاده کنند، معمولاً ده تا پانزده نفر را سوار ماشین می‌کنند که چند نفر باید در صندوق عقب خودرو بنشینند. اگر خودرویشان وانت نیستان باشد، حدود سی نفر را سوار می‌کنند. قاچاقچی‌های کودک

---

1. Anthony Giddens

برای آن که بتوانند از دست مأموران فرار کنند و زودتر به مقصد برسند، با سرعت بسیار بالایی می‌رانند که در بسیاری از مواقع باعث تصادف و مرگ تعداد زیادی از این مهاجران می‌شود. در ایران دست‌کم سالی چند مورد از این تصادفات جاده‌ای رخ می‌دهد؛ کافی است جست‌وجوی کوچکی در اینترنت انجام دهیم، تا ده‌ها مورد آن را پیدا می‌کنیم. گاهی در طول مسیر مأموران نیروی انتظامی به این مهاجران غیرقانونی شلیک می‌کنند و جانشان را می‌گیرند و یا زمانی که چند نفر سوار صندوق عقب خودرو می‌شوند، تا به مقصد برسند، اعضای بدن آن‌ها آسیب می‌بیند. این افراد همیشه از این ترس دارند که مبادا به آن‌ها شلیک شود و کشته شوند. کودکی افغانستانی از نحوه مهاجرت خود این‌گونه یاد کرد:

مسیر بدبختیه. مټ یه کیسه آرد ما رو بغل هم می‌نشونه داخل همین [به نیشان اشاره می‌کند]، سی و پنج تا جا می‌شه. پاسگاه راه‌آهن رو پیاده می‌آیم، بم پیاده می‌آیم، کرمان پیاده می‌آیم، نایین پیاده می‌آیم. اگر راه خلوت‌تر باشه، از داخل پاکستان داخل ایران که می‌شیم تا به این جا چاهار روز بیشتر طول نمی‌کشه، آگه خلوت باشه. خطر هست؛ خطر گشنگی هست، خطر دزد هست، خطر دولت هست، خطر ماشین هست. تو با توی شلیک نگاه کنی، جز جسد افغانی شیء دیگه نیست؛ یعنی رو به تخت، ما تخت می‌گیم، شما رو نمی‌دونم چی می‌گین. خدا شاهده، یازده تا جسد. فقط دیگه معلوم نبود اینا رو دزد کشته یا دولت. فکر می‌کنم صد درصد کار دزده. چاهارده دفعه می‌شه من به ایران برو بیا، برو بیا. دیگه عادت کردیم، عادیه<sup>[۵۷]</sup>.

در این شرایط پنداشت کودک از جهان چنین خواهد بود که جهان برای او جای ناامنی است که هر زمان ممکن است جانش را از دست دهد. به عبارت دیگر، به لحاظ وجودی دیگر احساس امنیت نخواهد کرد.

امنیت این کودکان در کار و اسکان، خواه در محل کار یا در خانه‌های مجردی، نیز به شیوه‌های مختلفی به خطر می‌افتد. آنان زمانی که از منزل به سمت محل کار حرکت

۱. وقتی شلیک می‌کنند، نگاه کنی همه‌اش جسد افغانستانی است.

می‌کنند و یا در مسیر برگشت از محل کار به منزل ممکن است امنیتشان به خطر بیفتد. برای مثال ممکن است سارقان به آنان حمله کنند و پولشان را به سرقت ببرند. از این رو برای ایجاد امنیت و محافظت از خودشان و حتی کم کردن هزینه‌های رفت و برگشت کودکان به صورت گروهی ون یا تاکسی کرایه می‌کنند تا تردد کنند. به عبارت دیگر، یکی از راهبردهای آن‌ها برای حفظ امنیت اجاره تاکسی و رفت و آمد به صورت گروهی است. روایت‌های بعضی از این کودکان مؤید همین نکته است:

ما هفت هشت نفریم، تاکسی کرایه کردیم؛ صبح ما رو می‌آره، شبم ما رو برمی‌گردونه. دیگه این جور خوبه، دزدم نیست.

ماشین می‌آره اینجا پیاده‌مون می‌کنه، شبم می‌آد می‌برمون.

همین جا کار می‌کنم. قبل این که بیام، رفیقم بود، می‌شناسمش؛ .... می‌گفتش وقتی برگشتم طرف دولتخواه، خفت‌گیرا گیرش می‌آرن با چاقو می‌زننش، می‌کشنش.... . همین... دو هفته نشده، همین جا کار می‌کرد؛ همین جوری رو جاده بهش می‌گن گوشیت رو بده، پولت رو بده. این که گوشیش رو می‌ده، دوباره یه چاقو می‌زنن. هیجده هیفده سالش بود. دو تا بودن، رفیقشم بوده. خُب ما هر جا می‌ریم نجاری، دو نفری می‌ریم. برای همین رفیقشم یه چاقو می‌زنن به دستش، اینم چاقو می‌زنن به قلبش. اون دوستش نجات پیدا کرده.

آره، خیلی آدمای لاشی پیدا می‌شه؛ اومدن پولام رو گرفتن، دیگه هیچ کاری نمی‌تونستم بکنم. وقتی چاقو درآرن، چی کار می‌تونی بکنی دیگه.

در محل کار هم، بسته به شکل کارهای مختلف، امنیت کودکان در ابعاد مختلف به خطر می‌افتد، از امنیت جانی گرفته تا امنیت روانی و تعرض‌هایی که در کار تجربه

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۳۵

می‌کنند. البته تجربه امنیت و احساس آن با توجه به جنسیت متفاوت است، چراکه دختران بیشتر احتمال دارد خشونت‌های جنسی را تجربه کنند و در نتیجه بیشتر، چه به صورت واقعی و چه به صورت پنداشت آن، احساس ناامنی می‌کنند. در بسیاری از مواقع احساس ناامنی باعث می‌شود آنان کارشان را یا عوض کنند یا رها. دو تن از دخترانی که در منطقه ولنجک کار می‌کردند تجربه خود را این گونه بیان کردند:

رفتم سر کار؛ اونجا دو تا دختر خانوم بودن که ازدواج کردن رفتن. ما موندیم دو تا تنها. الانم که ما دیگه نمی‌ریم. امروز می‌ریم تسویه کنیم، چون به خاطر این که اینجا محل زن نیست. مامان و بابام نمی‌ذارن سر کار بریم. دو تا آقا هستن. اول هشت نفر بودیم؛ همه رفتن ما دو نفر موندیم با دو تا آقا که دیگه ما رو هم نمی‌ذارن بریم.

فحش می‌دن، خیلی بی‌ادبن. دختره خُب رفت طرف مرده، اونم شلوارش رو داد پایین. بعدش که می‌ده پایین، اینا می‌ره پیش مادرش می‌گه. مادرش کاریش نداره، می‌گه به درک. از این اتفاقا خیلی افتاده، ولی برای من نه.

دختران گاهی ممکن است از سوی سایر شهروندان در محل کار، به خصوص در کارهای خیابانی، مورد تعرض و خشونت جنسی قرار بگیرند. چند تن از آنان که در خیابان‌های مرکزی شهر کار می‌کردند تجارب خود در این زمینه را این گونه نقل کردند:



مثلاً این که آزار جنسی خیلی زیاده توی پارک، به خصوص ماهایی که دس فروشیم. الآن همین دختره که بهتون گفتم فرار کرده سبزه‌واریه، این آزار جنسی بهش اومده بود. بعد به مامانش نمی‌تونست بگه، چون به مامانش می‌گفت، مامانش باور نمی‌کرد. می‌گفت حتماً خودت یه کاری کردی که یارو اومده سراغت. اصلاً من الآن به مامانم بگم مامان، این اتفاق برام افتاده، باورمون نداره. اما حرف یه غریبه‌ای که نمی‌شناسه تا حالا ندیدتش، حرفی که، مثلاً، بیاد بگه آره دخترت فلان کار رو کرده، باور می‌کنه. بعد مجبور شد به مادرش نگفت. دیگه عذاب وجدان گرفت، از خونه زد بیرون. توی این پارک هم هست. الآن من و آجیم توی پارک راه می‌ریم، خیلیم، مثلاً، پیشنهاد می‌دن، می‌گه بیا بریم فلان جا، بهت این قدر پول می‌دم، ولی ما تا حالا خر نشدیم.

بعضی پسرا می‌آن جلوت رو می‌گیره. همه مشکلاتمون پسرا هستن که اذیت می‌کنن.

تجربه خشونت باعث می‌شود که آنان یا کارشان را رها کنند و یا ممکن است کارشان را تغییر دهند. برای مثال از کارهای کارگاهی یا کار در خیابان به کار در منزل روی بیاورند. درکل تجربه عدم امنیت سهم مهمی در تغییر نوع یا محل کار کودکان دارد. یکی از کودکان درباره تغییر کارش چنین گفت:

با صاحب‌کاره دعوا می‌شد. سر چیزای الکی فحش می‌دادن، چیزای بدبد می‌گفتن. من خوشم نمی‌اومد. کلاً از بچگی چیزای بدبد رو خوشم نمی‌اومد. از اونا می‌کندم، می‌اومدم بیرون. چیزای بدبد چیا بودن؟ مثلاً فحشای بدبد می‌دادن به این و اون. اخلاقشون خوب نبود. مثلاً بعضی وقتا با من شوخیای بدبد می‌کردن؛ مثلاً فحش می‌دادن به داداشم، این طوری. منم عصبانی شدم، زدم ازش بیرون.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۳۷

ممکن است والدین به دلیل ترس از به خطر افتادن امنیت کودکانشان در محل کار آنها حاضر شوند و این گونه از کودکانشان مراقبت کنند. این امر بیشتر در کارهای خیابانی مرسوم است. برای مثال یک خانواده ممکن است بچه یا بچه‌هایشان را به چهارراه بیاورند و پدر یا مادر کمی دورتر از آنها مراقبت کنند؛ چنان‌که یکی از کودکان در این باره روایت کرد:

اون چارراه بودیم، یه خانواده افغانستانی همه شون با هم کار می‌کردن. مادرشون یه جا وای می‌ساد، چشش به اینا بود که کسی نزنشون، دعوا نشه.

یکی دیگر از راهبردهای کودکان برای حفظ امنیتشان پناه بردن به شبکه‌های خانوادگی به‌هنگام کار است. این امر تقریباً در بسیاری از کارها رایج است. البته می‌توان گفت از آنجا که در برخی از کارها افراد از سوی شبکه‌های اجتماعی - خانوادگی خود به آن وصل می‌شوند، همین شبکه‌ها برای آنان امنیت و احساس امنیت را تولید می‌کند. مشاهده‌ی یکی از پژوهشگران در میدان مطالعه بدین شرح است:

کارفرما به‌همراه یک خانم و دو کودک که خواهر و برادر بودند در تولیدی کار می‌کردند. مادر کودکان در طبقه دوم ساختمان، که کارگاه خیاطی بود، کار می‌کرد. در زمان مصاحبه مادرشان پایین آمد و فرزند دیگر خود را که نوزاد بود برای خواب آنجا گذاشت و رفت. بچه‌ها این کار را از طریق مادرشان پیدا کرده‌اند. از این موارد می‌توان چنین نتیجه گرفت که محیط کار و کارفرما از نظر مادر تأیید شده است و علاوه بر آن اعتماد و امنیت برای بچه‌ها وجود دارد.

همان‌گونه که گفته شد، احساس امنیت سهم بسزایی در کار کردن یا نکردن کودکان و توافق و رضایت خانواده آنان، به‌خصوص خانواده‌های اتباع، دارد. برای ایجاد احساس امنیت آشنایی با محیط و فضای کار بسیار مهم است. از آنجا که بسیاری از خانواده‌های اتباع مدت اندکی است که در ایران اقامت گزیده‌اند و مبدأ آنها جوامع کوچک افغانستان بوده است، به‌هنگام مهاجرت به تهران از این شهر ترس دارند و

ممکن است به هر مکانی برای کار مراجعه نکنند و بیشتر در اطراف منزلشان باقی بمانند. مددکار اجتماعی یکی از سازمان‌های مردم‌نهاد در این باره اظهار داشت:

سمت میدون کتابی یه کار خیلی خوب و عالی برای یه خانواده افغانستانی پیدا کردم که پدر اعتیاد داشت و نبود و مادر افسردگی شدید داشت و مادر و بچه به هم وابستگی شدیدی داشتن، مَثِ نجات‌دهنده و قربانی و بعد مادر اجازه نداد؛ گفت راهش دوره، بره چه جوری برمی‌گرده. از این موردا داشتیم؛ یعنی می‌دونی چرا؟ چون اینا تازه از افغانستان اومدن، محیط امنشون اینجاست، این‌که بخوان یه مقدار از اینجا دور بشن، احساس ترس دارن. یعنی اگه بخوان از اون حوزه امنی که دارن بیرون برن؟

دقیقاً. مثلاً در مورد همین کارگاه صنایع چوبی، چقدر ما گفتیم که شما توی اجتماع وارد بشین، با آدما آشنا بشین، تجربه به‌دست بیارین و چه‌بسا باعث پیشرفتتون و مهاجرتون به کشورهای دیگه می‌شه، اما... .

بُعدی دیگر از امنیت کودکان شغلی است. البته بازهم تکرار می‌کنیم که کودکان نباید کار کنند، اما در همین کارهایی که جزو کار کودکان است امنیت شغلی آن‌ها به اشکال مختلف تهدید می‌شود. همان‌گونه که در مخاطرات کار به خوبی توضیح داده شد، کودکان کار ممکن است اعضای بدنشان را از دست بدهند یا حتی فوت کنند. ممکن است بعد از این که صدمه می‌بینند، از کار اخراج شود یا از کار افتاده شوند. در محل کار معمولاً کارفرما برای آنان اشکال مختلفی از قوانین نانوشته را وضع می‌کند و آن‌ها را استعمار می‌کند. این احساس ناامنی شغلی به اشکال مختلف بروز می‌کند. مثلاً کودکان زباله‌گردی که ابتدای ماه «رسوم» شان را پرداخت می‌کنند تا آخر ماه نگران‌اند که آیا به اندازه رسوم ماه دیگر می‌توانند درآمد داشته باشند یا خیر. البته کودکانی که سابقه بیشتری در کار دارند یا دارای میزانی از مهارت هستند، و مطیع‌ترند کمتر احساس ناامنی می‌کنند، زیرا برای کارفرما نیروی کار مناسب محسوب می‌شوند.

شکلی دیگر از امنیت مالی یا اقتصادی است که کودکان در کارهای مختلف آن به آن دست نمی‌یابند، همچنان‌که در مثال بالا توضیح داده شد. در بسیاری از کارهای کارگاهی و شاگردی کردن در مغازه‌ها ممکن است کارفرما به دلایل واهی از

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۳۹

پرداخت دستمزد کودکان امتناع کند، مانند این که خوب کار نکردی، دیر آمدی، زود رفتی، داشتنی کار یاد می‌گرفتی، و غیره. یا در برخی مواقع دستمزد آن‌ها را به صورت نصفه‌نیمه پرداخت کند یا به بهانه این که الان ندارم و بعداً پرداخت می‌کنم، دستمزد آن‌ها را پرداخت نکند. روایت‌های زیر به روشنی نشان‌دهنده این بُعد از ناامنی هستند:

رفتم پیشش برای تسویه؛ گفت تو که اصلاً کار نکردی. گفتم چطور! من هر روز از ساعت نه تا هشت شب می‌اومدم.

حقوق نمی‌دادن؛ ۵۰ تومن می‌دادن، اومدم بیرون.

هی می‌گه این هفته حقوق می‌دم، همه‌ش نمی‌ده یا مثلاً ۲۰۰ تومن می‌ده، بقیه‌ش رو نمی‌ده.

روایت یکی از مددکاران اجتماعی سازمانی مردم‌نهاد درباره امنیت نداشتن کودکان کار در ابعاد مختلف چنین بود:

دستمزد حداقلی، عدم رعایت ایمنی و بهداشت، عدم امنیت شغلی، عدم حق اعتراض، عدم حمایت‌های اجتماعی، در معرض انواع و اقسام تهدیدات ضرب‌وشتم و تجاوز در مناطق دورافتاده از جمله مشکلات کودکان است. اولین مسئله مهم رعایت ایمنی کار است و مهم‌ترین و ضروری‌ترین قسمت است. در مرحله دوم فاقد هرگونه آموزش هستند و نداشتن آثیه اجتماعی و نداشتن حمایت‌های اجتماعی. مزد کم، یک‌چهارم و یک‌پنجم دستمزد قانون کار که در کار کردن با دیگر کارگران برابری می‌کند. حقشان هم خیلی ضایع می‌شود. مثلاً دستمزدشان را پرداخت نمی‌کنند.

نوع دیگری از فقدان امنیتی که کودکان در کار تجربه می‌کنند ارتباطی است. ارتباط مهم‌ترین عنصر سرمایه اجتماعی است. البته هر رابطه‌ای می‌تواند کیفیت داشته باشد یا نداشته باشد. روابط مبتنی بر، به اصطلاح، ارباب - نوکری یا روابط نامتقارن و

به همراه ترس و اضطراب از جمله روابط بی کیفیت اند. کودکان چنین روابطی را در کار تجربه می کنند. در مقوله روابط قدرت به خوبی به این موضوع پرداخته شد که چگونه روابط قدرت نامتقارن به ضرر کودکان است و این کودکان نبود امنیت در کار را تجربه می کنند. روابط کارفرما با آن ها دل بخواهی است، به گونه ای که ممکن است با آن ها به تندی برخورد شود. با کودکان یا اصلاً قرارداد نمی بندد یا به صورت کوتاه مدت قرارداد می بندد و ساعات کار آن ها را بسیار طولانی می کند. کودکی که در یک مکانیکی در منطقه نارمک کار می کرد درباره ساعتی کاری اش چنین گفت:

من بهش گفتم تا پنج بیشتر اینجا نمی تونم بمونم. گفت اینجا [مغازه مکانیکی] تا ساعت نه باید باشی. من دیگه ساختم بود، نرفتم.

اختلال در امنیت روانی در نهایت یکی دیگری از مواردی است که کودکان تجربه می کنند. البته باید گفت زمانی که انسان ها احساس امنیت نمی کنند پیامد طبیعی آن احساس ترس، اضطراب، و سایر مشکلات سلامت روان است. یکی از سازوکارهای کودکان در این شرایط پناه بردن به تقدیرگرایی است. آنان زمانی که امنیتشان در هر زمینه ای تهدید می شود با استفاده از سازه های ذهنی ای که ایجاد می کنند سعی می کنند برای خودشان احساس امنیت خلق کنند. البته این امنیت از نوع کاذب است، چراکه کودکان را از حقوقشان محروم می کند و زمینه استثمار بیشتر آنان را فراهم می کند.

اکثراً از کارم راضی بودن، ولی موقع پول دادن راضی نبودن؛ می گفتن بابا، تو اصلاً کار بلد نیستی، اصلاً سر وقت نمی آی. می گم بابا، از هشت صبح اومدیم تا دوازده شب وایسادیم. [با لبخند] دبه می کنن. بخوای، می برمتون پیششون. من به آدمی هستم بهشون گفتم همین دنیا ارزشی نداره، می خوای پولم رو بخور. رفته دیگه، دنیا می گذره. بعضی وقتا هم باهاشون سلام علیک می کنم. آدمی نیستم که به دل بگیرم، می گم شاید قسمت این بوده، شاید خواست خدا بوده.

همچنین باید گفت علاوه بر این که نهادهایی مانند بهزیستی و شهرداری به هنگام طرح های ساماندهی امنیت کودکان را تهدید می کنند، نیروی انتظامی نیز امنیت

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۴۱

کودکان را تهدید می‌کند. تهدید آن‌ها بیشتر ناظر بر کودکان افغانستانی است که به صورت غیرقانونی به ایران مهاجرت کرده‌اند. این دسته از کودکان به دلیل نداشتن مدارک هویتی و مهاجرت غیرقانونی همیشه می‌ترسند از سوی نیروی انتظامی شناسایی و دستگیر و در نهایت رد مرز شوند. برای مثال در سایت‌های تفکیک زباله مشاهده شد که چگونه برخی از زباله‌گردها محل خوابشان را بالای پشت‌بام آلونکشان تدارک دیده بودند و زمانی که از آن‌ها سؤال شد دلیل این کارشان چیست، پاسخ دادند که از ترس نیروی انتظامی و دستگیری بالای پشت‌بام می‌خوابند تا اگر به آنان حمله شد، قبل از این که مأموران وارد سایت شوند، آن‌ها را ببینند و از دستشان فرار کنند.

همین... پلیس شهرداریه. فقط کم بود من رو بیرن زندان بندازن. به خاطر یه دس فروشی اسم من رو اغتشاشگر گذاشتن. به خاطر این که وقتی می‌بینه ازش نمی‌ترسیم همچین حرفی رو به زبون می‌آره با اون زبون کثیفش.

### تجربه خشونت و آزار

کودکان در محیط کار انواع آزارها یا خشونت‌ها را تجربه می‌کنند. آزار بیشتر در ابعاد بین فردی رخ می‌دهد، اما خشونت علاوه بر بُعد بین فردی بُعد ساختاری هم دارد. برای مثال زمانی که یک کارفرما یا شهروندی علیه کودکی خشونت می‌ورزد، این بُعد بیشتر از نوع خشونت‌های بین فردی است، در حالی که زمانی که ساختارهای جامعه، مانند توزیع نابرابر منابع، یا قوانین زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کنند، نه تنها کار کودکان را ممنوع نمی‌کنند، بلکه حتی به نوعی آن را قانونی می‌کنند و چنین امری نوعی خشونت ساختاری محسوب می‌شود که علیه کودکان به کار می‌رود. در این بخش بیشتر به خشونت‌های بین فردی با توجه به تجربه زیسته کودکان در کارهای مختلف پرداخته می‌شود. کودکان اشکال مختلفی از خشونت‌های فیزیکی، روانی، جنسی، و غفلت را از سوی افراد گوناگون همچون کارفرمایان، شهروندان، کسبه، اعضای خانواده، همکاران یا همسالان در محیط کار، کارگزاران نهادهای رسمی مانند مأموران شهرداری، کارکنان نیروی انتظامی، و مأموران مترو و بازرسان بهزیستی تجربه می‌کنند.

تعاریف متفاوتی از خشونت ارائه شده است. در تعریفی آمده است که خشونت عبارت است از: «هر اقدام فیزیکی، جسمی یا روحی و روانی، صدمه و آزار، بی توجهی و رفتار ناشی از بی توجهی، سوءرفتار یا سوءاستفاده، از جمله سوءاستفاده جنسی.»<sup>[۵۸]</sup> در همین زمینه، کودک آزاری عبارت است از: «هرگونه آسیب جسمی یا روانی، سوءاستفاده جنسی یا بهره‌کشی و عدم رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر هجده سال توسط دیگر افراد که غیرتصادفی باشد.»<sup>[۵۹]</sup> در تعریفی دیگر آمده است خشونت علیه کودکان شامل تمامی خشونت‌های می‌شود که علیه افراد زیر هجده سال اعمال می‌شود، این خشونت‌ها می‌توانند از سوی والدین، سایر مراقبان، همسالان، کارفرما، شرکای رمانتیک<sup>۱</sup>، و غریبه‌ها صورت گیرد<sup>[۶۰]</sup>.

شکلی از خشونت‌ها که کودکان در کار تجربه می‌کنند خشونت‌های فیزیکی یا جسمی است که ممکن است باعث جرح یا نقص عضو شود. این شکل از خشونت در کار بسیار رایج است و بسیاری از کودکان آن را تجربه می‌کنند. بیشتر کودکانی که در کارگاه تعمیراتی مانند کارگاه‌های مکانیکی یا تولیدی کار می‌کنند تا حدود زیادی خشونت‌های فیزیکی را تجربه کرده‌اند. البته این شکل از خشونت همیشه با خشونت کلامی یا روانی همراه است. از جمله دلایل عمده تجربه خشونت در تعمیرگاه‌ها و کارگاه‌ها می‌توان به خرابکاری در کار، فروختن جنس به شیوه‌ای نامناسب به مشتری، درگیری با مشتری بر سر منافع کارفرما، انتظار کارفرما بابت فروش کالا به مشتری تحت هر شرایطی و به هر شکلی، تحویل ندادن جنس یا کار به مشتری در زمان مناسب، صدمه زدن به ابزار کار، گم کردن ابزار کار، صدمه زدن به مال مشتری، به موقع حاضر نشدن در محل کار، خراب کردن جنس، شیطنت کردن به هنگام کار، و غیره اشاره کرد. در باب خشونت در این کارگاه‌ها به چند روایت اکتفا می‌شود. کودکی چهارده‌ساله که قبلاً در یک کارگاه مکانیکی کار می‌کرد از این نوع خشونت تجربه شده چنین روایت کرد:

---

### 1. Romantic partners

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۴۳

یه صاحب‌کار داشتیم با پیچ‌گوشتی می‌زد، می‌گفت خوب کار نمی‌کنین، کار رو خراب می‌کنین، به حرف من گوش نمی‌دیدین. دیگه ما هم نمی‌تونیم زیاد باهاشون درگیر شیم؛ می‌گیم عیب نداره، زندگیه، می‌گذره.

یا کودکی که در یکی از مکانیکی‌های منطقه فرحزاد کار می‌کرد روایت خود را از تجربه خشونت به دلیل دیر رفتن این‌گونه نقل کرد:

دعوام، آره، می‌شه، کتک هم می‌زنه. اون روز دیر برفتم سر کار، فحشم داد؛ گفت دیر بیای، دیگه نمی‌ذارم بیای. یا یه بار یه آچار پرت کرد برام.

دو کودک که در تولیدی پوشاک کار می‌کردند و به سبب خراب کردن کار این نوع خشونت را تجربه کرده بودند نیز چنین نقل کردند:

صاحب‌کارم، یه بار زدم کار رو اشتباه کردم، بیداد کرد. بعداً بهم گفت ناراحت نشیا، دادو بیداد کردم، برای این‌که دقت بیشتر بشه

اومد کلی سرم دادو بیداد کرد، چرا مانور و خراب کردی و اینا.

طبیعی است کودکی که تازه کار را شروع کرده است به خوبی از پس کار برنیاید، اما در برخی موارد کارفرما این‌گونه فکر نمی‌کند و اگر کودک کارش را به خوبی انجام ندهد، به نوعی علیه او خشونت می‌ورزد. همچنین گم‌شدن وسایل و ابزار کار در محل کار برای کوتاه‌مدت یا همیشه نیز امری طبیعی در کار است، اما گاهی گم‌شدن ابزار کار دلیلی می‌شود برای آن‌که کارفرما علیه کودکان خشونت نشان دهد. درحین مصاحبه و تحقیقات میدانی کودکان بارها به این مورد اشاره کردند که به دلیل گم‌شدن ابزار کار از سوی کارفرما خشونت دیده‌اند.



بزن بزن، چه بزن بزنی! با چوب همدیگه رو می‌زنن، سر یه آچار که گمشده بود، بعد دعوا شد. بیشتر اوساها با شاگردا دعوا می‌کنن. می‌گن کو آچار، کو پیچ‌گوشتی، چرا گمش کردی.

در بسیاری از مواقع خشونت مدام در کار باعث شده است کودکان آن کار را رها کنند و به کار دیگری روی آورند. درواقع خشونتی که سبب رها کردن کار می‌شود سهم مهمی در استعمار و فقر بیشتر کودکان و همچنین ورود به مشاغل دیگر دارد. کودک سیزده‌ساله‌ای که در یک کارگاه در منطقه قلعه‌مرغی کار می‌کرد در همین زمینه روایت کرد:

یه جا خیاطی کار می‌کردم، پرده رو بریدم. دیگه صاحب‌کار بزدم، منم دعواش کردم، پولم رو نداد. گفت تو تازه اومدی، تازه شم کار رو خراب کردی. هیچی دیگه، بی اومدم اینجا.

در این زمینه روایت کودکی که در یک مکانیکی کار می‌کرد چنین بود:

سیخ مفتول هست، داغ می‌کنن، کردن اینجام. گفت این کار رو کن، نکردم، ولی کرد اینجام [با خنده تعریف می‌کند]. یه بار دیگه، اولین بارم بود رفته بودم، گفت یه ابزاری رو بیار، نتونستم بیارم. با اون آچار زد تو سرم. هیچی، اومدم بیرون

کودکان مدتی را صرف یادگیری کاری می‌کنند تا آن را یاد بگیرند، اما به دلیل تجربه خشونت مجبور می‌شوند آن کار آموخته را رها کنند. در این مواقع، با تغییر شغل، اندوخته‌های مهارتی کودک که در زمینه آن کار یاد گرفته است از بین می‌رود، زیرا بسیاری از مواقع آنان وارد شکل دیگر از کار می‌شوند و دیگر، اندوخته‌ها و تجربیاتشان به کارشان نمی‌آید. همچنین در بسیاری از مواقع، زمانی که کودکی وارد کاری می‌شود، صاحب‌کار ممکن است چند ماه اول به او دستمزدی پرداخت نکند، چراکه معتقد است کودک کاری بلد نیست و درحال یادگیری است. در همین زمینه کودکی دوازده‌ساله که در یک پاساژ در مرکز شهر کار می‌کرد نقل کرد:

اینجا زیاد دارن اذیت می‌کنن، شاید برم. دیگه موقعی که داره اذیت می‌کنه، حقوقم رو نمی‌ده، سر ماه باید برم. مثلاً حقوقم رو دیر بده، مثلاً اذیت کنه، دادوبیداد کنه سرم و اینا، باید شغلم رو عوض کنم. اذیت کنه می‌رم، صاحب‌کار قبلم اذیت کرد، اومدم اینجا. خیلی چیزا یاد گرفتم، دیگه هیچی، به‌دردم نمی‌خوره الآن. اون خیلی نامرد بود.

گاهی درگیر شدن با مشتریان در برخی از کارها یک رویهٔ همیشگی برای کودکان است. کارفرمایی در تهرباره منطقهٔ صادقیه دربارهٔ تجربهٔ درگیری مشتری با کودکان کار چنین روایت کرد:

اینجا دردرس زیاد داره؛ دعوا می‌کنن. مثلاً یارو می‌آد بار رو سوا کنه، بار رو می‌ندازه یا بار رو له می‌کنه؛ مثلاً می‌گه چرا این کار رو کردی، می‌گه من نبودم. اینام دیگه حرصشون درمی‌آد و دعوا شروع می‌شه.

کودکی پانزده‌ساله که در تهرباره منطقهٔ صادقیه کار می‌کرد نیز چنین نقل کرد:

بینین اینجا پنج‌شنبه‌ها غلغله‌ست. ما دیگه نمی‌رسیم، مشتری می‌گه بار بیارید. من بهش گفتم مگه نمی‌بینی تا می‌ریزم همه رو برمی‌دارن. دیگه سر همین دعوا می‌شه.

از او در زمینهٔ دعوا با همکارانش سؤال شد، در پاسخ گفت:

چرا با اونا هم دعوا می‌شه. مثلاً بزرگا همه‌ش دستور می‌دن، زور می‌گن، ما هم که نمی‌رسیم همهٔ کارا رو انجام بدیم. دیگه دعوا هم می‌شه، کتک هم می‌زنن. ما هم می‌زنیم. سر همین دعواها مهندس<sup>۱</sup> می‌آد جریمه‌مون می‌کنه، اخراجمون می‌کنه.

کودکان کار در خیابان بیشترین شکل خشونت‌ها، به‌ویژه خشونت‌های فیزیکی، را تجربه می‌کنند. یکی از دلایل این خشونت جنگ بر سر قلمروست. گاهی این شکل

۱. ناظران شهرداری در سازمان میادان میوه‌وترباره

از خشونت‌ها به شیوه گروهی اعمال می‌شود. کودک چهارده‌ساله دست‌فروشی تجربه خشونت بر سر قلمرو را به این شکل روایت کرد:

... اینا می‌گن ما ده ساله اینجا کار کردیم، این چارراه از ما شده. من می‌گم کو سندش پس. بعد به خاطر همین یه روز دیگه هم دعوا شد. ما قبل از این سر این چارراه کار نمی‌کردیم، می‌رفتیم سر چارراه شهرداری. یه هفته اونجا بودیم. یه دفعه‌ای... رفت سمت ماشینی، می‌خواست تمیز کنه،... با موتورسوار بود اومد. یه دفعه زد پای این پسره. وقتی که این طوری شد، به خاطر همین ما اومدیم سر این چارراه. شهرداری از اینا نیست از یه گروه دیگه‌ست... واسه بچه‌هایی که اونجا هستن... بچه‌های افغانستانی‌ان.

کودک دست‌فروش دیگری که در مترو مطهری کار می‌کرد در همین زمینه گفت:

دعوا می‌شه باهاشون، چون نمی‌ذارم کسی اینجا کار کنه. من نمی‌ذارم بیان اینجا کار کنن. چون واقعاً دست‌فروش خیلی زیاده. الان بعضیاشون نیومدن، یعنی بخوایم بشمریم، یعنی کل دست‌فروشی که اینجا کار می‌کنه بیس نفره. بعد من نمی‌ذارم بیان. سر این همین دیروز نه پریروز با یه دختری دعوا شد. اسمش... و اون از خونه فرار کرده بود، مشهده، سبزواریه، از خونه فرار کرده بود. اونجا اومده بود دسمال می‌فروخت، کسی از ما نمی‌خرید. منم مجبور شدم گیساش رو بکشم. پول نمی‌گیرم ازشون. چون پول از اونا بگیرم حرومه. بعد مامانم می‌گه پول حروم رو توی این خونه نیار. خودمم بدم می‌آد.

دلیل جنگ بر سر قلمرو آن است که افرادی که برای مدت طولانی در یک قلمرو فعالیت می‌کنند آن قلمرو را از آن خود می‌دانند. به همین سبب دیگرانی را که به هر شکلی به قلمروشان تعرض کنند متجاوز می‌دانند و ممکن است به اشکال مختلفی علیه تازه‌واردان خشونت ورزند. یکی از کودکان در همین زمینه تجربه خود را این‌گونه روایت کرد:

اینا بعضی وقتا ما رو می‌زنه، می‌گه این ماشین منه، هرچی بوده نصف کن. هر شب ۲۰ تومن از ما پول زور می‌گیره. این بچه‌ها، بزرگ‌ترا، روزی ۲۰ تومن از ما می‌سونه، می‌گه چارراه از مائه. اینجا نیانا. اون پسرخاله اونا ساعتای چاهار بعدازظهر می‌آن. می‌گه می‌آن شبی ۲۰ تومن می‌گیرن، واسه همین جاست. اینا خونه‌شون فرحزاده، می‌آن اینجا کار می‌کنه. اونا شب تا ساعتای دوازده، یازده نیمه‌شو (نیمه‌شب) کار می‌کنه. بعد به ما می‌گه بیاید، شویی (شبی) ۲۰ تومن بده. اگر ندیم، می‌زنه. ۴۰ تومن من و داداشم بهش می‌دیم، با ۲۰ اون، ۶۰ تومن. روزی ۶۰ تومن ما سه نفر فقط بهش می‌دیم. اونای دیگه پول نمی‌دن، فامیلاشونن. بعضی روزا می‌آد می‌گه، بابام گم شده یه ۵ تومن بدین و اینا.

کودکان دیگر تجربه خودشان را از جنگ بر سر قلمرو این‌گونه توصیف کردند:

ما اولین روزی که اومدیم اینجا یه مرده بود قذبلند؛ اومد گفت اینجا نگردین. گفتم چرا نمی‌ذاری ما بگردیم. گفت اولین روز ما اومدیم سر جای مائه. مرده هم دو، سه روز رفت بالاتر، گفتم تجریش پول خوبی می‌ده، الکی گفتم تجریش پول خوبی می‌ده. بعد رفت بالا دید تجریشم پول خوبی می‌ده، رفت بالا.

سر چارراه این قدر دعوا شده؛ یه مردی از اون‌ور نفری ۳۰ تومن می‌گرفت. اینا غربتیا، اون زنا چارراه رو گرفته بودن. ما رو نمی‌داشتن کار کنیم. ما هم زنگ زدیم اون اومد. نفری یه چک خورد، موتوراشونم گرفت، گفت الآن برید. از فامیلاي خودمون بود؛ داداشش چاقو خورده، از اینجا پاره شده... مال افغانستان بود.

همین سبزی‌فروشه می‌اومد می‌گفت از اینجا برو، می‌گفت اینجا واینسا. نمی‌دونم، جای کی‌کیه. گفتم چرا. بعد نمی‌دونم، به اون مرد گفتم، حلش کرد [منظورش مغازه‌داری است که با او دوست است و برایش از بازار سبزی می‌آورد].

در خیابان یا چهارراه‌ها گاهی کودکان بزرگ‌تر خردسالان را کتک می‌زنند یا ممکن است پول آنان را به‌زور تصاحب کنند. قواعد کار در چهارراه دربارهٔ این که چه کسی اول وارد شود و به مشتری جنسی را بفروشد یا خدمتی را به او ارائه دهد یکی دیگر از دلایل بروز خشونت در میان کودکان است. کودکی که در منطقهٔ مزداران دست‌فروشی می‌کرد در این باره نقل کرد:

دعوا زیاده؛ دیروز یه عروس دوماد اومده بود. بعد یه پسره گفت من اولم باید اول برم. یه پسره هم گفت من دوم می‌رم. این دوم نرفت، ... رفته بود شیشه‌هاش رو پاک کرده بود، یه دهی بهش داد. بعد اون پسره من دوم بودم، پول نداد. گفتم یه چیزی هم به من بده، گفت نمی‌دم. سر این جنگ شد. یه دفعه‌ای سر... رو یه جوری زد، خورد به درخت نرم شد. باباش اومد، گفت چرا پسر من روزدی، جنگ شد. بابای ... به من و... و... گفت برین خونه، ببینم چی می‌شه. ما هم رفتیم خونه. دیگه امروز نمی‌دونم چی باید بکنیم. هر روز ما رو می‌زنن، پول زور از ما می‌گیرن. بعد ما وقتی، مثلاً، می‌آیم یه مشتری دشتی می‌ده، می‌گه من اولم؛ یعنی اون پولی که تو گرفتی رو باید بدی به من؛ یعنی تو می‌ری شیشه‌ش رو پاک می‌کنی، یه پولی بهت می‌ده. بعد اون می‌گه من اولم، پول رو بده به من. اینا همه‌شون ما رو اذیت می‌کنن؛ این جوری نیست که یکی دو تا باشه، همه ما رو اذیت می‌کنن.

یکی دیگر از کودکانی که در خیابان شریعتی کار می‌کرد در همین زمینه نقل کرد:

اینجا بزرگ‌ترین و ما کوچیک‌ترینم، بعضی وقتا ما رو می‌زنه. داداشم من رو می‌زنه، اینم می‌زنه. بعضی روزا اینم من رو می‌زنه، می‌گه ماشین مال منه. این می‌گه مال منه، هرکی می‌آد تمیز می‌کنه. ما هم مرتیکه این رو می‌زنه. این بچه اومد زد پای من رو بشکست. این بچهٔ سر چارراه، همین چارراه شهرداری، این بچه اومد پام رو شکوند.

گاهی نحوهٔ کمک شهروندان به این گروه از کودکان باعث بروز خشونت در میان آنان می‌شود؛ چنان‌که روایت یکی از همین کودکان مؤید این نکته است:

نه، مثلاً یکی به من ۵۰ تومان بده، مثلاً، می‌گه قسم کنی. همه دوستام میان می‌گه قسم کنیم. بعد یکی به زور ازم می‌گیره، می‌گه اون خانومه گفت قسم کنین. منم بعد نفری ده تومان بهشون می‌دم.

یا ممکن است به نحوی سایر شهروندان علیه این کودکان خشونت بورزند که در این باره نیز خود کودکان چنین روایت کردند:

آدم بزرگا چرا، باهامون دعوا می‌کنن، ولی ما باهاشون کار نمی‌گیریم.

بعضیا می‌گن گدا و اینا، خوشم نمی‌آد عصبانی می‌شم... هیچی، ما هم جوابشون رو می‌دیم.

خشونت سایر شهروندان علیه کودکان شکلی دیگر از خشونت در سر چهارراه‌ها و خیابان‌هاست. دلایل این خشونت‌ها بسته به نوع کار می‌تواند متفاوت باشد. در سر چهارراه‌ها یا خیابان‌ها دلایل عمده ابراز خشونت علیه کودکان از سوی شهروندان بیشتر این موارد است: سد کردن مسیر حرکت خودروها، کنار نرفتن از وسط خیابان به‌هنگام سبز شدن چراغ راهنمایی و رانندگی، تمیز کردن شیشه‌های خودروها برخلاف تمایل رانندگان، کوبیده شدن در و شیشه خودروها از سوی کودکان، اصرار به خرید یک کالا یا دریافت کمک، و مانند این‌ها. در کار زباله‌گردی یا حمل بار با چرخ‌دستی در بازار بزرگ تهران یا در بازارهای گل‌فروشی به دلیل ترافیکی است که چرخ‌دستی ایجاد می‌کند و به نوعی مزاحم شهروندان می‌شود که ممکن است به موضوعی برای خشونت علیه آنان بدل شود. در کار زباله‌گردی گذاشتن زباله‌ها در گوشه‌ای از خیابان یا کوچه باعث اعتراض همسایه‌ها یا کسبه می‌شود. در همین کار نیز گاهی برخی از شهروندان با کودکان درگیر می‌شوند و زباله‌های جمع‌آوری شده آن‌ها را به سرقت می‌برند. تجربه زیسته کودکان از این شکل خشونت‌ها چنین بود:

فحش می‌دن، می‌ریم شیشه‌ش رو تمیز کنیم، می‌گن برو بینم. فحش می‌ده،  
می‌ریم آب می‌ریزیم تمیز می‌کنیم. بعضیشون پول نمی‌دن.

اینا به ما گفتن بیا بریم یه چارراه داریم، رفتیم، شیشه‌پاکنم رو ازم گرفت، کلاهم  
رو ازم گرفت. بعد شیشه‌پاکن داداشم رو گرفتم تندتند کار کردم. صد تومن  
تندتند کار کردم، بعد رفتم خونه.

مثلاً ما تمیز می‌کنیم، داد می‌زنن. ما هم می‌گیم داد نزن، باشه. حرفش رو گوش  
می‌کنیم می‌گیم باشه، داد نزن. اونم پیدا می‌شه، ما رو هم دعوا مون می‌شه، بعدم  
این طوری.

یه بار چراغ روشن شد، ماشینا برن، من وسط خیابون بودم. یکی به من گفت  
مگه گاوی، نمی‌فهمی بری اون‌ور. منم گفتم باباته. می‌خواست دنبالم کنه، دیگه  
از دستش دررفتم.

مثلاً داری رد می‌شی، هلت می‌ده یا به چرخت می‌زنه. بار داره، می‌زنه یه  
چرخت. چرخت رو پرت می‌کنه اون‌ور.

آشغالا رو می‌آریم می‌ذاریم اینجا، اینا می‌گن اینجا نذارین. می‌آن پرت می‌کنن،  
فحش می‌دن.

توی منطقه ۲ زیاد اذیت می‌کرد؛ بارهامون رو جلوی رومون می‌زد، می‌برد. همین تُرکا که وانت دارن، خیلی اذیت می‌کردن. ما رو می‌زد. یه دفعه رفیقم رو چاقو زد، پاش رو شیکست. من روز توی گوشم، فرار کردم از پیشش<sup>[۶۱]</sup>.

تنها شهروندان و رانندگان علیه کودکان خشونت نمی‌ورزند، بلکه برخی از کسبه اطراف محل کسب کودکان نیز علیه آنان خشونت نشان می‌دهند. این خشونت‌ها بیشتر به شکل خشونت‌های جسمی است که تبعات روانی بسیاری دارد. برخی از کسبه معتقدند حضور کودکان کار در خیابان و پیاده‌روهای کنار خیابان باعث آزار مشتریان و زشت شدن چهره اطراف محل کسب و کار آن‌ها می‌شود. کودکان در همین زمینه تجارب خود را با این جملات نقل کردند:

این مغازه، رستورانه، این قدر من رو می‌زنه، می‌گه اینجا کار نکن. این رستورانه مرد بدی ان دوتاشون، شریکن با هم دیگه. اونا باقیشون خوبن.

این آقای که توی رستوران کار می‌کنه اذیت می‌کنه؛ نمی‌ذاره کار کنیم، می‌گه اینجا واینسیم.

مغازه‌دارا گیر می‌دن، می‌گن از اینجا برو. می‌گم مگه اینجا مال باباته.

کسی من رو اذیت نمی‌کنه، فقط یه وقتایی ممکنه مغازه‌دارا اذیتمون کنن؛ می‌گن چرا در مغازه وایسادیم و سروصدا می‌کنیم.

براساس شواهد میدانی، گاهی نیز کسبه محل از این کودکان حمایت کنند و برای مثال به آن‌ها غذا می‌دهند یا به‌هنگام دعوا آنان را از هم جدا می‌کنند.



بیشتر یاشون بهمون غذا می‌ده. اونا بهمون فحش نمی‌ده. مغازه‌ها رو می‌ریم، دود می‌کنیم، اونم فحش نمی‌ده. اسفند دود می‌کنیم.

نه، مغازدارا دعوامون نمی‌کنن، اونا خوبن. تازه گاهی اوقات می‌آن جدامون هم می‌کنن. دعوامون بشه، اونا جدا می‌کنن.

گاهی خشونت ازسوی مأموران سازمان‌های دولتی یا حکومتی علیه کودکان اعمال می‌شود. برای مثال در طرح‌های ساماندهی یا جمع‌آوری کودکان از خیابان‌ها، براساس شواهد میدانی، علیه این کودکان خشونت‌هایی اعمال شده است یا در بسیاری از مواقع مأموران انتظامات مترو یا بوستان‌های شهرداری برای ممانعت از کار کودکان در قلمرو استحفاظی‌شان به شیوه‌های خشونت‌آمیز مانع کار آنان می‌شوند. همان‌گونه که روایت‌های زیر نشان می‌دهد، کودکان خشونت ازسوی این سازمان‌ها یا کارگزارانشان را نیز تجربه کرده‌اند.

سر این‌که یکی از مأمورا، اسمش... هستش، موهام رو کشید، من رو به‌زور داخل قطار کرد. به‌خاطر این‌که تو اون ماه کرونا ویروسش تازه توی ایران پخش شده بود. یه پنج روز این امام خمینی طرح شده بود، همه جای اینجا مأمور گذاشتن. من دیگه چی کار می‌کردم؟ نمی‌تونستم تو قطار بمونم با اون همه جنس بچرخم. از قطار اومدم بیرون. از موهام گرفت گفت برو توی قطار، وگرنه پرتت می‌کنم رو ریل قطار، هم خودت رو هم جنسات رو. من گفتم نمی‌رم. گرفت من رو به‌زور داخل قطار کرد.

پلیس که هروقت گرفت، یا در رفتیم یا ما روزد و در رفتیم. اما شهرداری یه بار گرفت، اون قدر ما روزد.

از بهزیستی او مدن گرفتن ما رو، بچه‌ها رو گرفتن. دیگه من سوار نشدم، من رو کشیدن سوارم کردن. اون قدر داد زدم.

درگیری بشه، هیچی دیگه، پیش مأمور بریم، می‌گه تو خارجی‌ای؛ مقصر تویی.

کودکان ازسوی خانواده‌هایشان نیز خشونت‌های روانی، فیزیکی و غفلت زیادی را تجربه می‌کنند. برخی خانواده‌ها ممکن است علیه کودکانشان به دلیل نرفتن سر کار، دیر رفتن به محل کار، زود برگشتن از محل کار، نداشتن درآمد کافی، یا تحویل پول اندک به خانواده خشونت نشان دهند. براساس شواهد میدانی، این نوع خشونت بیشتر در میان خانواده‌های «غربتی» معمول است. البته در میان خانواده‌هایی که کودک با آنها کار می‌کرد یا خانواده کودک را به کار واداشته بودند نیز این نوع خشونت رایج است. تجربه کودکان در این زمینه بدین شرح است:

بابام خیلی غر می‌زنه. حتی داداش کوچیکم رو می‌زنه. منم می‌زنه... دست بزن داره. بابام می‌گه برید کار کنین.

بابام می‌گه امروز باید این قدر کار کنی، مثلاً ۵۰ هزار تومن. اگه کار نکردی، برنگرد خونه.

یه روز سالم خوب نبود، سرما خورده بودم، دیگه برگشتم خونه. دعوا کردن که چرا زود برگشتی.

یه روز که کار نمی‌کنیم مجبوریم تا دیروقت بمونیم تا خونه‌مون خیلی راهه. وقتی می‌رسیم ساعت یازده شبه. مامانم دعوا می‌کنه، می‌گه تو چرا دیر اومدی، زودتر بیا. بعد اگه زودترم بریم که کار نکردیم، باز دعوا می‌کنه، می‌گه چرا کار نکردی. اگه یه وقت سر کار مشکل داشته باشم، به اون بوفه‌ای می‌گم؛ می‌آد کمکم می‌کنه.

گویا کودکانی که برای باندها کار می‌کنند یا باندهایی که آنان را به کار می‌گیرند بیش از دیگر کودکان خشونت را تجربه می‌کنند. دو تن از کودکانی که تجربه برخورد با کودکانی را داشتند که برای یک باند کار می‌کردند روایت کار برای این باندها و تجربه خشونت در میان آن‌ها را این‌گونه توصیف کردند:

مثلاً بعضیا نمی‌تونن از بچه‌هاشون مراقبت کنن، بچه‌شون رو می‌فروشن. بعد که می‌فروشه، مرده هم این بچه رو نگه می‌داره، بهش می‌گه تو باید روزی این قدر کار کنی. اگه روزی این قدر کار نکنی، یا بهت غذا نمی‌دیم یا جای خواب نداری. خدا رو شکر، من و آبجیم توی این گروه نیستیم. ولی اگه توی اون گروه هم باشیم، مطمئن باش از اونجا فرار می‌کنم. اون گروه‌ها خفنه؛ یعنی این‌که مثلاً کار نکنی بهت غذا نمی‌دن یا این‌که در حد مرگ تو رو می‌زنن یا این‌که بهت جا خواب نمی‌ده.

وانت پُر از بچه‌ست، می‌آن مثلاً سر تجریش پیاده‌شون می‌کنن. تا کارم نکنن، نمی‌ذارن برن. میدون تجریش پارک داره. نمی‌دونیم بچه‌های کی هستن، اگه می‌شناختیم، نجاتشون می‌دادیم. بعضی موقعا اونایی که پیاده می‌کنن، اونایی که خونه‌شون کمپه، اونار رئیس دارن. هرکی گفت خونه‌مون کمپه، یعنی اونار رئیس دارن. اونایی که خونه‌شون پایین شهر، فلاحه، نه، خیالت تخت.

یا گاهی این کودکان ممکن است از سوی برخی از باندها مورد سوءاستفاده قرار بگیرند، زیرا مسئولان این باندها به‌خوبی از این امر آگاه‌اند که کودکان نمی‌توانند از

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۵۵

خودشان دفاع کنند. بنابراین در قالب یا پوشش مؤسسات از آن‌ها بهره‌کشی می‌کنند. یکی از کودکانی که تجربه برخورد با این باندها را داشت در این باره چنین گفت:

یه مؤسسه‌ای اومد پارسال ما رو برد به چی، وردآورد، طرفای کرج. رسیدیم کرج. خُب اونجا گفته ۲ میلیون و ۸۰۰ بدی که تورو معرفی کنم. هر نفری بیار، نفری ۴۰۰ تومن بگیر. گفتیم ما نفر از کجا بیاریم. این مثلاً گفته ۲ میلیون و ۸۰۰ بیار پول بدی به دولت. هر نفری بیاری، ۴۰۰ هزار واست می‌دم تا وردآورد بیا. کار همین بود که من برم ۲ و ۸۰۰ بدم، این رو بیرم؛ اون که ۲۸۰۰ داد، ۴۰۰ به من می‌دن. اون که بره، ۴۰۰ همین جوری.

خشونت جنسی شکل دیگری از خشونت است که کودکان در محیط کار تجربه می‌کنند. این شکل از خشونت بدترین نوع خشونتی است که هر کودکی می‌تواند تجربه کند، به‌گونه‌ای که در نتیجه آن بدترین احساسات ناخوشایند به او دست می‌دهد و یاد و خاطره آن برای سال‌های سال در نزد کودک باقی می‌ماند. تجربه این نوع خشونت برای کودکان یک بحران واقعی است که سلامت جسم و روان آنان را به خطر می‌اندازد. در بسیاری از مواقع کودکان، به‌ویژه دختران، به دلیل ترس از این که از سوی شبکه‌های حمایتی‌شان مقصر قلمداد شوند یا تصور این که ممکن است آبروی آنان خدشه‌دار شود، این خشونت‌ها را گزارش نمی‌دهند. در موارد دیگر والدین ممکن است، به دلیل ترس از آزار جنسی، دخترانشان را در کودکی وادار به ازدواج کنند. اگرچه از یافته‌های این پژوهش چنین به نظر می‌رسد که این نوع خشونت و آزار در میان کودکان زیاد تجربه نشده است، اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که بسیاری از کودکان در صورتی که قربانی خشونت و آزار جنسی شوند، به دلایل مختلف از جمله ترس و خودگناه‌کارپنداری، از روایت آن خودداری می‌کنند و این موضوع از جمله آسیب‌های پنهان کار کودکان است که اتفاقاً عوارض جبران‌ناپذیری دارد. به هر روی، دستیابی به تجربه کودکان از این نوع خشونت مستلزم جلب اعتماد آن‌ها بود که در فرصت‌های کوتاه مصاحبه با کودکان در جریان کار میدانی این پژوهش امکان‌پذیر نبود. از سوی دیگر بسیاری از کودکان زمانی که به هر نحوی از آن‌ها درباره تجربه کودک‌آزاری جنسی

سؤال می‌شد، آنان به هر دلیلی تجربه خود در این زمینه را روایت نمی‌کردند، بلکه به روایت تجربه سایر کودکان در این زمینه می‌پرداختند. تجربه این روایت‌ها نشان می‌دهد اولاً این کودکان می‌دانند که کودک‌آزاری جنسی چیست و ثانیاً این شکل از خشونت یا کودک‌آزاری تا حدودی در میان آنان وجود دارد. یکی از مصاحبه‌کنندگان روایت کودکی را که در منطقه جی کار می‌کرد به این شکل بازگو کرد:

از من خواست که مصاحبه رو قطع کنم. تعریف کرد که دیگه نمی‌خواسته از پدر و مادرش پول بگیره، چون با منت بهش پول می‌دادن. برای کار به یه مکانیکی می‌ره و اونجا باران شروع به باریدن می‌کنه. به توصیه صاحب مکانیکی لباسش رو درمی‌آره تا لباسش خشک بشه و صاحب مکانیکی اون رو لمس می‌کنه. بعدش از مغازه فرار می‌کنه و لباسش رو اونجا جا می‌ذاره. به خونه که می‌رسه عموه‌هاش با سیم به شدت کتکش می‌زنن که چرا برای کار جای دیگه‌ای رفته. اون تموم این اطلاعات رو به صورت بریده‌بریده، مضطرب، همراه با لرزش خفیفی توی دستاش و پرش پاهاش تعریف کرد. مدام نگران بود که صداش ضبط بشه. حتی از این که من توی دفترم این ماجرا رو یادداشت می‌کردم هم احساس امنیت نداشت. اون نه می‌خواست، نه شرایطش جوری بود که بتونم سؤالات جزئی‌تری درباره این ماجرا ازش بپرسم.

دو تن از کودکان نیز روایتگر تجربه کودکان دیگر در همین زمینه بودند:

یکی توی میدون فرهنگ سعادت‌آباد یه دختری رو دزدیدن. بردنش ترکیه، اونجا بردنش.... دوستاش باهاش بودن، فرار کردن. بعد گفته به باباش پول بیار... رفت آورد دخترش رو.

یه دختره هست، اسمش چیزه، اسمش رو نمی‌دونم. اون با یکی از بچه‌های مترو دوس بود؛ شوهر داشت، ولی از شوهرش می‌خواسته جدا شه. ولی این دختره با یه بچه‌های مترو خونه‌شون رفته به زور بهش تجاوز کرده. خودش بهم گفت، خیلی هم گریه می‌کرد. به من گفت به هیچ کسم نگم.

کودکی که در منطقه اشرفی اصفهانی دست‌فروشی می‌کرد از تجربه خود در این باره این‌گونه یاد کرد:

یه بار یه آقاهه شیشه ماشینش رو داد پایین. بعد منم عصبانی شدم، زدم شیشه‌ش رو خرد کردم، چون شلوارش رو درآورده بود. اون از ترسش گذاشت رفت. یه بارم توی نازی‌آباد یه آقاهه نگه داشت، می‌خواست من رو به‌زور بکنه توی صندوق عقب ماشینش، ولی من فرار کردم.

دختر پانزده‌ساله فال‌فروشی در پارک لاله این‌گونه تجربه خشونت یکی دیگر از کودکان کار را روایت کرد:

مثلاً این‌که آزار جنسی خیلی زیاده توی پارک، به‌خصوص ماهایی که دس‌فروشیم. الان همین دختره که بهتون گفتم فرار کرده سبزه‌واریه، این آزار جنسی بهش اومده بود. بعد به مامانش نمی‌تونست بگه، چون به مامانش می‌گفت، مامانش باور نمی‌کرد. می‌گفت حتماً خودت یه کاری کردی که یارو اومده سراغت. اصلاً من الان به مامانم بگم مامان، این اتفاق برام افتاده، باورمون نداره. اما حرف یه غریبه‌ای که نمی‌شناسه تا حالا ندیدتش، حرفی که مثلاً بیاد بگه آره دخترت فلان کار رو کرده، باور می‌کنه. بعد مجبور شد به مادرش نگفت. دیگه عذاب وجدان گرفت، از خونه زد بیرون. توی این پارک هم هست. الان من و آبجیم توی پارک راه می‌ریم، خیلیا مثلاً پیشنهاد می‌دن، می‌گه بیا بریم فلان جا، بهت این قدر پول می‌دم، ولی ما تا حالا خر نشدیم.

تجربه این نوع خشونت در میان کودکان کار اشکال مختلفی دارد، ساده‌ترین شکل آن می‌تواند پیشنهاد تماس جنسی باشد تا در نهایت به تجاوز می‌رسد. در میانه این طیف نیز اشکال دیگری از خشونت، مانند نشان دادن عکس‌های مبتذل با مضمون جنسی، عورت‌نمایی، لمس بدن کودکان در جاهای خلوت مانند داخل کارگاه‌ها و ماشین، تقاضا برای لمس بدن متجاوزگر، و دزدیدن کودک و آزار او، وجود دارد. در بسیاری از مواقع به دختران، به‌ویژه دخترانی که در چهارراه‌ها کار می‌کنند، برچسب تن‌فروش زده می‌شود. گاهی کودکان در فضاهای بسته و حتی در برخی از فضاهای

عمومی ممکن است به صورت‌های مختلف یکدیگر را به لحاظ جنسی آزار دهند. یکی دیگر از مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد آزار جنسی در محل اسکان ازسوی بستگان یا دوستان است. برای مثال در برخی از کارگاه‌ها که محل اسکان کارگران نیز هست یا در خانه‌های مجردی محل اسکان کودکان اشکالی از آزار جنسی وجود دارد. چند نفر از مددکاران اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد تجربه‌شان را از کار با کودکان در زمینه خشونت جنسی این‌گونه بیان کردند:

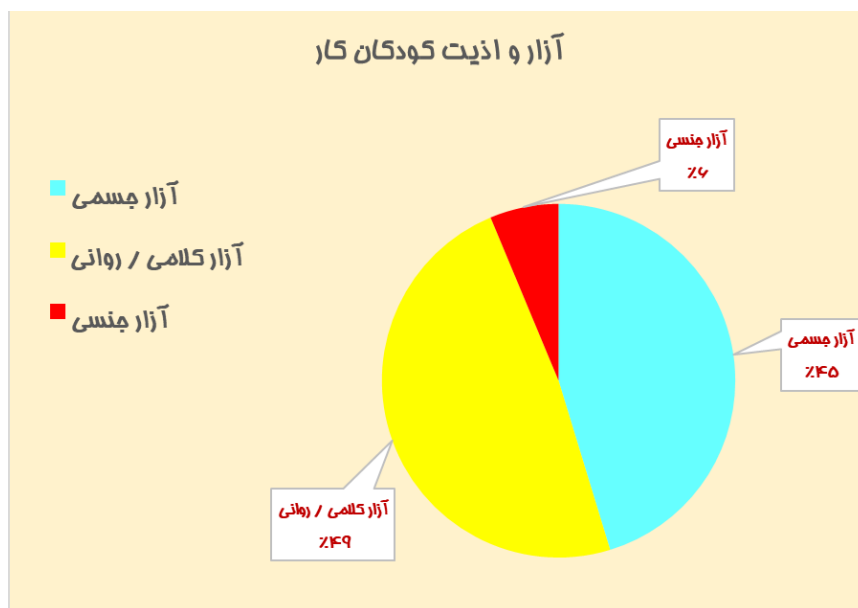
در محیط‌های زیرزمینی چون استانداردها هم رعایت نمی‌شود و نظارت کافی نیز وجود ندارد، لذا خطرات در این گروه کودکان بیشتر است. احتمال خشونت، زورگویی، خشونت‌های جنسی بیشتر از دیگر محیط‌هاست و دختران در این محیط‌ها آسیب‌پذیرتر از پسران‌اند.

خود آدم حدس می‌زنه. ببین الان هوا چیه، داریم می‌بینیم دیگه این جوریه. بچه‌ها اصلاً چیزی نمی‌گفتن. صددرصد مسئله جنسی بینشون بوده، احتمال تجاوز بوده و آسیبای این شکلی. مواد رو من توی اون کارگاه‌ها ندیدیم. ما چندین نفر بودیم و پخش می‌شدیم توی منطقه. بیشتر بچه‌های اون منطقه مشکل جنسی داشتن و آسیب جنسی دیده بودن. بله، تجاوز جنسی دیده بودن.

نه این‌که بگم ما داشتیم مواردی که این‌چنین وارد بشن، نه. ولی اگر بخوام بگم، مثلاً تجربیاتی بوده که کودک مورد تعرض قرار گرفته، مثلاً مشکل تجاوز و اینا داشته و به خاطر تجربه‌ای که داشته، دیگه این‌قدر مقاومت در برابر این موضوع نداره؛ یعنی زیاد وارد این روابط شده بوده، یعنی مدام در حال کنترل این‌که حالا با فلانی هستی، بعد با فلانی، چه جوری، با فلانی فرار نکنی. می‌دونین بعدم سریع می‌افتن توی چرخه این‌که وقتی خونواده می‌بینن این‌قدر اوضاع خرابه، سریع بچه رو شوهر بدن که این بخواد به نوعی جمع بشه داستان. ولی این‌که بخوام بگم این اتفاق سر چارراه افتاده، نه، ولی بوده توی همین مناطق و توی همین خونواده‌ها.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۵۹

چیزی که من دیدم، یعنی به‌عنوان کسی که کار کردم و دیدم، اون بیرونیه خیلی آسایش بیشتری؛ یعنی وقتی یه بچه‌ای بوده، اومده حرف زده و شما پای حرفاش نشستید که آقا، چه ظلمی شده بهش! که اصلاً از کار سر چارراه بچه‌ها شروع شده، عزت نفس بچه‌ها لگدمال می‌شه که بچه دفعه اول می‌آد با بغض تعریف می‌کنه که خانم، فلانی از ماشین اومد پایین و یه دونه خوابوند توی گوشم و دفعه دوم ناراحتی، دفعه سوم توی جمع دوستاش اصلاً عنوان می‌کنه که فلان اتفاق افتاد و تو به‌راحتی می‌بینی که عزت نفس بچه از بین رفت. بچه برای این که لوزه‌ش رو عمل کنه، سوار ماشین می‌شه و تو می‌بینی هزار تا اتفاق براش می‌افته. برای این که فلان ماشین رو دوس داره، سوار ماشین می‌شه و براش اتفاق می‌افته؛ تعرض عادی می‌شه و این خیلی بده. دختر و پسر فرقی نداره، خیلی اتفاقات بدی متأسفانه داریم توی این دوران می‌بینیم که شاید می‌تونم بگم قبلاًها این قدر هم زیاد نبوده، الان خیلی مدلاش دیگه متنوع شده.



نمودار شماره ۲۴-۳: اشکال آزارهای تجربه‌شده از سوی کودکان (N=۱۵۹)

در مجموع کودکان اشکال مختلفی از خشونت را در کار تجربه می‌کنند و مختص کار خاصی نیست، هرچند ممکن است در برخی از کارها زمینه‌های تنش و خشونت بیشتر باشد، به‌ویژه در کارهایی که کودک ارتباط گسترده‌تری با جامعه دارد و کار او



به نوعی مزاحم زندگی روزمره شهروندان است. در این زمینه می توان به کارهایی همچون کار در خیابان و چهارراه‌ها اعم از شیشه پاک کنی، فال فروشی، دست فروشی، زباله گردی، کار در مرکز شهر مانند جابه جایی بار با چرخ دستی و کار در میادین میوه و تره بار اشاره کرد. در فضاهای سر بسته مانند کارگاه‌ها یا محل اسکان این کودکان نیز به دلیل حضور نداشتن محافظان توانا خشونت‌های جنسی ممکن است بیشتر رخ دهد. در بسیار از مواقع خود کار شکلی از خشونت است، آنگاه که جسم و روان کودک از کار خسته می شود و کودک از کارش ناراحت است. کودکی که با چرخ دستی در پایانه آزادی بار جابه جا می کرد در این باره گفت:

چیزی اذیت نکرده، جز آدم اذیته بارش سنگینه. آدم زیاد اذیت می شه، بار سنگینه، خونه خسه می شی. صبح ساعت نه باید بلند بشی بیای اینجا تا شب، هی این چرخ رو این ور اون ور بکشی، کمر آدم داغون می شه.

کودک زباله گردی که در بزرگراه کردستان مشغول جمع آوری زباله بود نیز روایت کرد:

موقعی که دستت رو توی این سطلا می کنی، حالت به هم می خوره. همه چی می چسبه به دستت. کلی پشه داره. الآن که تابستونه، بوی گندش همه مون رو خفه کرده، لباسمون همه ش بوی گند می ده، بدنمونم.

کودکی که در تره بار منطقه نیاوران کار می کرد روایتش چنین بود:

ما گاهی روزا فقط سه ساعت می خوابیم؛ شب هشت تعطیل می شیم، تا بیایم شام بخوریم اینا، بار از میدون می آد. دیگه هی تا صبح پشت سر هم بار می آد. اون لاهاش یه خُرده می خوابیم. صبحم ساعت شیش باید پاشیم بار ردیف کنیم.

و کودکی که در بازار گل محلاتی با چرخ دستی کار می کرد نقل کرد:

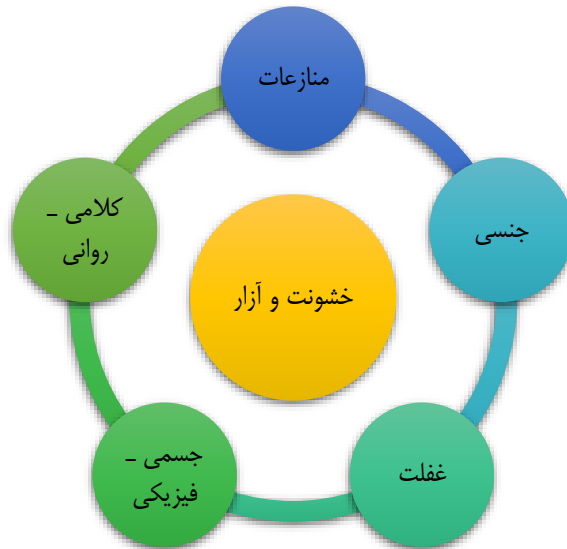
این که پولت رو بخورن یا پولت رو نندن، آدم از لحاظ فکری به هم می‌ریزه. مثلاً واسه من جسمانی شاید این خار رُز که یه ذره اذیت می‌کنه که اونم با دسکش حل می‌کنم دیگه؛ رنگه و وگرنه آسیبی به اون صورت نیست. مثلاً سطلا شاید سنگین باشه، کم‌درد و چیزی بگیریم، وگرنه مشکلی نیست.

همه به خوبی بر این امر آگاهیم که سطل‌های زباله شهری منبع آلودگی هستند و عبور از کنار آن‌ها، به خصوص در ایام تابستان، سخت و ناراحت‌کننده است و حتی وقتی از چندمتری آن‌ها عبور می‌کنیم بوی بدشان به مشام می‌رسد. اما کودکان زباله‌گرد ناگزیرند ساعات زیادی تا کمر در این سطل‌ها خم شوند و زباله‌ها را جدا کنند. این مسئله، علاوه بر این که سلامت جسم کودک را به خطر می‌اندازد، به روان او نیز آسیب وارد می‌کند و شخصیتش را درهم می‌شکند.

درواقع خشونت علیه کودکان پیامدهای زیستی، روانی، عاطفی و اجتماعی زیادی را به همراه دارد که در رفتارهای «درونی‌سازی»<sup>۱</sup> (مانند کناره‌گیری، تفکرات منفی، افسردگی) و «برونی‌سازی»<sup>۲</sup> (مانند پرخاشگری) خود را نشان می‌دهد. گویا هرچه کودک بی‌پناه‌تر باشد یا شبکه‌های حمایتی ضعیف‌تری داشته باشد، خشونت بیشتری را تجربه می‌کند. در همین زمینه نماینده شورای عالی کارگری بیان داشت:

اجرای کار اضافی، ساعت کاری نامحدود این کودکان بسته به حمایتی است که از خانواده دریافت می‌کنند. شرایطشان با هم متفاوت است. ممکن است در یک خانواده پدر و مادر کار کند و کودک کمکی برای خانواده باشد و با توجه به حمایتی که از خانواده دارد، رفتار کارفرما هم می‌تواند تغییر کند. اما واقعاً هرچقدر این‌ها بی‌دفاع‌تر می‌شوند، ما بی‌رحم‌تر می‌شویم.

1. Internalization
2. Externalization



نمودار شماره ۲۵-۳: تجربه اشکال خشونت در کار

کودکان مهاجر نیز به شیوه دیگری خشونت را تجربه می کنند و در قبال تجربه خشونت قادر نیستند از خود دفاع کنند. روایت کودکی افغانستانی که در خیابان لاله زار با چرخ دستی بار جابه جا می کرد چنین بود:

نه، بین ما اینجا اذیت می شیم؛ همه چی می شیم. ما بدبخت افغانستانی، ما بدبخت افغانستانی، چیزی نمی تانیم. اگه چیزی بگم، می زنن من رو. همین ایرانیا می زنن، گُردیا می زنن، اذیت می کنن؛ می گه بار نبر، می زنه من رو. ما که زور نداریم، مدرک نداریم، بدون مدرکیم، چیزی نمی تونیم بهشون بگیم.



تصویری از کودکان کار و خیابان (عکس از بهارنیوز)

## استثمار

در میان متفکران علوم اجتماعی و اقتصادی این مارکس بود که بیش از همه به مبحث استثمار پرداخت. او به دنبال منبع سود در نظام سرمایه‌داری بود و در نهایت به این نتیجه رسید که منبع سود از استثمار کارگر به دست می‌آید، کسی که کار می‌کند؛ بدین معنی که بخش زیادی از ارزش افزوده‌ای که کارگر تولید می‌کرد نصیب سرمایه‌دار می‌شد. از این رو او به صورت علمی اثبات می‌کرد که چگونه طبقه سرمایه‌دار طبقه کارگر را استثمار می‌کند و گزاره‌های علمی او به گزاره‌های اخلاقی تبدیل می‌شد و از همین روی است که برخی او را والاتر از یک انسان پنداشته‌اند. مثلاً آرون<sup>۱</sup> درباره او گفته است: «از آنجا که مارکس برای رهایی کارگران مبارزه می‌کرد، علاوه بر آن که دانشمند بود، پیامبر هم بود.»<sup>[۶۲]</sup>

مارکس به مسئله کودکان و استثمار آن‌ها بارها اشاره کرده بود. یکی از گفته‌های دقیق او چنین است: «در استان‌های داربی شایر، ناتینگهام شایر، و به ویژه لانکشر، از

---

1. Arun

ماشین‌های تازه اختراع شده در کارخانه‌های بزرگ استفاده می‌شد، این کارخانه‌ها درکنار رودخانه‌هایی احداث شده بودند که جریان آب آن‌ها توان چرخاندن چرخ آبی را داشت. در این مناطق دور از شهر ناگهان نیاز به هزاران کارگر پیدا شد، به‌ویژه لانکشایر که تا آن زمان جمعیت نسبتاً اندکی داشت و بی‌حاصل بود، اکنون بیش از هرچیزی به جمعیت احتیاج داشت. چون بیش از همه به انگشت‌های ریز و چالاک کودکان خردسال نیاز بود، فوراً شاگرد گرفتن از نوانخانه‌های بخش‌های مختلف لندن، بیرمنگام، و مناطق دیگر رایج شد. هزاران تن از این موجودات کوچک تیره‌بخت در سنین هفت تا سیزده چهارده سالگی را به شمال فرستادند. رسم بر این بود که استاد (همان بچه‌دزد) پوشاک و خوراک شاگردان خود را تأمین کند. نفع آنان این بود که تا سر حد امکان از کودکان کار بکشند، زیرا مزدشان متناسب با مقدار کاری بود که می‌توانستند از کودکان بکشند. بی‌رحمی پیامد طبیعی این امر بود.<sup>[۶۳]</sup> البته مارکس مسئله نابرابری، فقر، و استثمار را ناشی از نحوه سازماندهی جامعه می‌دانست، به‌گونه‌ای که طبقه مسلط با استثمار طبقه کارگر مانع رشد و شکوفایی آنان و زندگی همراه با آسایش و امنیتشان می‌شود<sup>[۶۴]</sup>.

کودکانی که در ایران کار می‌کنند، به‌خصوص در کارهای کارگاهی و زباله‌گردی، اگر شرایطشان بدتر از آنچه مارکس توصیف می‌کند نباشد، بهتر نیست. ساعات کار بسیار طولانی به‌همراه کار در شرایط سخت و حداقل دستمزد از جمله ویژگی کار کودکان در اشکال مختلف در ایران است. می‌توان گفت در تمام اشکال کار کودکان، که در این مطالعه بررسی شدند، نوع و میزانی از استثمار وجود دارد. همچنین کودکان به‌دلیل فقدان توانایی دفاع از حقوق خود و نبود قوانین و سازوکارهای مؤثر برای حمایت از آنان به بدترین شکل استثمار می‌شوند و در بسیاری از موارد کارفرمایان خواهان استفاده از آنان اند تا یک فرد بزرگسال. گفته‌های برخی از این کارفرمایان تأییدی بر این نکته است.

من می‌گم بعضی وقتا این بچه‌ها از صد تا بزرگ بهترن.  
بهترن؟

چون هم صادق‌ترین هم حرف‌گوش‌کن‌ترین هم بیشتر می‌ترسن تا آدمای جوونی که کله‌شون باد داره. مثلاً بیس‌ساله، نوزده‌ساله تا می‌گی بالای چشت ابرو، می‌خواد قهر کنه بره یا یه ضربه‌ای بهت بزنه.

حس خوبی، بچه‌های باهوشی‌ان؛ نسبت‌به بزرگ‌ترا بهتر کار رو پیش می‌برن، ما هم تونستیم بهشون اعتماد کنیم و کار رو دستشون سپردیم.

مقوله استعمار بیشتر ناظر بر میزان دستمزدی است که کودک دریافت می‌کند. البته در این پژوهش ابعاد دیگری دارد که به همه آن‌ها پرداخته می‌شود. به‌لحاظ میزان دستمزد تقریباً تمام کودکان دستمزد بسیار پایینی دریافت می‌کنند. روایت‌های زیر به‌خوبی نشان‌دهنده میزان دستمزد این کودکان است:

بینم اینجا زیاد دارن اذیت می‌کنن شاید برم. دیگه موقعی که داره اذیت می‌کنه، حقوقم رو نمی‌ده سر ماه، باید برم. مثلاً آگه حقوقم رو دیر بده، مثلاً اذیت کنه، دادوبیداد کنه سرم و اینا، باید شغلم رو عوض کنم.

حقوقت رو چطور می‌گیری؟  
الآن که کردیمش هفتگی، چون پیش هرکی که می‌رفتیم پولمون رو می‌خورد، هی می‌گفت ای‌مروز فردا، ای‌مروز فردا. هی می‌گفتیم این فردا کی می‌شه به ما پول بدین. دیدیم دیگه نمی‌شه پول بگیریم، از چند جا بیرون شدیم. الآن جایی که هستیم جدید.

هرجا رفتم خیلی بهم اعتماد داشتن، ولی موقع پول دادن اذیت می‌کنن [با خنده].

اکثراً از کارم راضی بودن، ولی موقع پول دادن راضی نبودن؛ می‌گفتن بابا، تو اصلاً کار بلد نیستی، اصلاً سر وقت نمی‌آی. می‌گم بابا، از هشت صبح او مدیم تا دوازده شب وایسادم. [با لبخند] دبه می‌کنن. بخوای، می‌برمتون پیششون. من به آدمی هستم بهشون گفتم همین دنیا ارزشی نداره، می‌خوای پولم رو بخور. رفته دیگه، دنیا می‌گذره. بعضی وقتا هم باهاشون سلام علیک می‌کنم. آدمی نیستم که به دل بگیرم، می‌گم شاید قسمت این بوده، شاید خواست خدا بوده.

قبلاً هفته‌ای ۷۰ تومن پول می‌گرفتم، نصفش هم نمی‌داد و می‌گفت هفته بعد بهت می‌دم.

یکی از کارفرمایان در زمینه حقوق و دستمزد کودکان کار گفت:

حقوق بچه‌ها نسبت به شاگردمغازه‌های بزرگ‌تر حداکثر نصف قیمت است. حتی در برخی از کارها مانند کار در کارواش ممکن است کودک علی‌رغم دوازده ساعت کار سخت و طاقت‌فرسا دستمزدی دریافت نکند و تنها دستمزد او انعامی است که از مشتری می‌گیرد.

در تأیید همین نکته کودکی که در کارواشی در منطقه اوین کار می‌کرد گفت:

اینجا کارگر انعامی ایم. اینجا حقوق نداریم.

یا یکی از مغازه‌داران در منطقه قیطریه به صورت کلی درباره کارفرمایان گفت:

من مغازه‌دار دنبال این می‌گردم که این پوله رو بهش ندم.

سن کودکان یکی دیگر از عوامل مهم استعمار آنهاست. بسیاری از کودکان در کارهای مختلف مهارتی ندارند و طبیعتاً در کارهایی که به مهارت نیاز دارد ممکن است حقوق کمتری دریافت کنند، اما همیشه این‌گونه نیست. گاهی سن بهانه‌ای می‌شود برای کارفرما که به کودک، باوجود کار بیشتر، دستمزد کمتری پرداخت کند. حتی در کارهایی که به مهارت خاصی نیاز ندارد و کودکان به‌اندازه بزرگسالان کار می‌کنند و

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۶۷

چه بسا بیشتر، کارفرمایان به آنان دستمزد کمتری پرداخت می‌کنند. روایت‌های کارفرمایان و خودِ کودکان مؤید همین معناست:

حقوق بچه‌ها نسبت به شاگردمغازه‌های بزرگ‌تر حداً نصف قیمته، ولی ساعت کاریش فرق نداره، صبح می‌آد و ظهرم می‌ره.

پرداخت حقوق بچه‌ها نسبت به بزرگ‌سالا فرق داره. بزرگ‌ترا وزارت کاریه. بچه‌ها حُب تنهان دیگه [می‌خندد]. بزرگ‌ترا خرج خانواده می‌دن. رو این حساب ما حقوقشون رو بیشتر درنظر می‌گیریم؛ اجاره خونه دارن، خرج خونه دارن، خرج زندگی دارن.

به خاطر این که من به‌خُرده کوچیکم، یک و نیم می‌ده.

یکی از کارفرمایان حاضر در بازار گل امام رضا در باره حقوق و دستمزد کودکان گفت:

روزمزد باهاشون حساب می‌کنم؛ بچه‌ها تا ۷۰ تومن، بزرگ‌ترا تا ۴۰۰ تومنم ممکنه درآمد داشته باشن.

یکی از کارفرمایان فعال در صنف تولیدی پرده نیز چنین گفت:

حقوق بچه‌ها نسبت به بزرگ‌سالا خیلی کمتره دیگه... توی این صنف وزارت کار مزارت کار تمومه؛ اصلاً به هیچ عنوان تعهدی نداره. مثلاً من کارفرما وقتی توی این خیاط‌خونه پیام و ده تا کارگرم بذارم اینجا، می‌گم بیمه ندارین، کوفت ندارین، هیچ چیزی ندارین، فقط بیاین کار کنین و حقوقتون رو بگیرین.

در کار زباله‌گردی، جایی که کودک برای کار کردن در محدوده مد نظر باید ماهیانه مبلغی را تحت عنوان «رسوم» به کارفرما بپردازد، در این شرایط دیگر بین میزان پولی که یک کودک با یک فرد بزرگ‌سال پرداخت می‌کند تفاوتی وجود ندارد، مگر این که والدین کودک از کارفرما بخواهند که به دلیل آن که سن او کم است و کمتر می‌تواند زباله



جمع کند از آنان پول کمتری بگیرد. البته این امر تنها به کار زباله‌گردی محدود نمی‌شود و در کارهای دیگر مانند جابه‌جایی بار با چرخ نیز مصداق دارد؛ یعنی مبلغی که کودکان به‌عنوان کمیسیون کار پرداخت می‌کنند به همان اندازه‌ای است که بزرگسالان پرداخت می‌کنند، اما معمولاً درآمدشان کمتر از بزرگسالان است، زیرا بار کمتری برای جابه‌جایی به آنان سپرده می‌شود. در باب قیمت رسوم، کودک زباله‌گردی که در منطقه اقدسیه کار می‌کرد روایت کرد:

همین جوری نیست که بیای آشغال جمع کنی، باید رسوم بشی، ماهی ۲۵۰۰ رسوم می‌دیم. ولی ما کوچیکیم، شاید کمتر بدیم. مثلاً بابام می‌ره زاری می‌کنه پیششون، می‌گه این کوچیکه، کمتر حساب کنین.

در برخی از کارهای دیگر مانند کار در کارگاه‌های مکانیکی، خیاطی و امثالهم که نیازمند میزانی از مهارت است به کودکان کمترین دستمزد پرداخت می‌شود. استدلال کارفرما نیز این است که کودک مهارتی ندارد و او بیش از آن که بخواهد کاری انجام دهد، در فرایند یادگیری است. البته باید گفت کودکان درکنار یادگیری کارهای زیادی را برای کارفرما در طی روز انجام می‌دهند. یکی از متخصصان حوزه کودکی در این زمینه بیان کرد:

ببینن توی کارگاه‌ها حقوق خیلی کمتر از اونیه که بیرون می‌آد. بچه‌ای که توی کارگاه کار می‌کنه، کارفرما این ادعا رو داره که تو اینجا یه چیزی هم یاد می‌گیری که بلد نیستی. اونجا حقوق خیلی کمه، شاید در هفته مثلاً ۶۰ تومن بدن.

و دو تن دیگر از کارفرمایان نیز در این باره گفتند:

بچه‌ها از ما حقوق می‌گیرن. بچه‌ها مثلاً کاری بلد باشن، نسبت به کاری که بلدن دیگه، وقتی پادویی که اون اول می‌آد مثلاً ۴۰۰، ۵۰۰ می‌گیره.

کار می‌بره می‌آره اوایلش. ما کار بهشون یاد می‌دیم. همین جوری که کار به ما یاد دادن، ما هم بهشون کار یاد می‌دیم؛ نسبت به گیرایی خودشون داره دیگه.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۶۹

بعد دیگری از استثماری در کار کودکان ساعات کار طولانی و یا بسیار طولانی به همراه کار در ساعات نامتعارف است. قاعدتاً براساس قواعد موجود، ساعات کار حدود ۸ ساعت در طول روز و یا چیزی حدود ۱۷۰ ساعت در طول ماه است، اما کودکان ممکن است در طول ماه تا ۴۰۰ ساعت نیز کار کنند. برای مثال کودکانی که در میادین میوه و تره بار کار می کنند در طول روز براساس ساعات کار میادین از شنبه تا پنجشنبه روزی ده ساعت کار می کنند و جمعه نیز پنج ساعت. آنان در طول روز، غیر از ساعات کار میادین، چهار تا پنج ساعت را به بار خالی کردن، تمیز کردن داخل مغازه و آماده کردن میوه ها و سایر اقلام و چیدن آنها صرف می کنند، تقریباً چیزی حدود ۱۰۰ ساعت در هفته و بیش از ۴۰۰ ساعت در ماه. برای کودکان زباله گرد نیز همین گونه است؛ آنان که در بخش غیر رسمی و در شب کار می کنند تقریباً ساعات کاریشان بدین قرار است: عصرها حدود ساعت سه تا چهار از گودها با ماشینی که کرایه می کنند به راه می افتند و از حدود ساعت چهار یا پنج عصر تا نزدیک دوازده شب یا یک و دو بامداد کار می کنند. صبح ها نیز مجبورند از ساعت ها هفت یا هشت تا نزدیک دوازده و یک ظهر به تفکیک زباله ها پردازند. کودکی که در تره بار خیابان نیروی هوایی کار می کرد روایتش از ساعات کاریشان چنین بود:

توی تره بار همه ش باید کار کنی؛ صبح از هفت صبح تا هشت شب، تازه شبم بار خالی کنی.

کودک زباله گردی که در میدان منیریه مشغول جمع آوری زباله بود نیز سختی کارش را ساعات طولانی کار می دانست:

سختیش کم خوابیه؛ دیگه شب باید همه ش آشغال جمع کنی، صبح زود از خواب بیدار شی، اینارو تمیز کنی.

ساعات کار طولانی به همراه دستمزد اندک تنها به کودکان در این دو نوع کار محدود نمی شود و در تمام اشکال کار کودکان وجود دارد. آنان با وجود این که ماهی دست کم ۳۰۰ ساعت را برای کارفرما با حداقل دستمزد کار می کنند، اما زمانی که مرخصی

بگیرند و به سر کار نروند، بابت آن روز دستمزد یا حقوقی دریافت نمی‌کنند. شکل دیگری از استعمار کار در ساعات نامتعارف است، به طوری که در برخی از کارها کودکان صبح زود از خواب بیدار می‌شوند و شب‌ها تا دیروقت کار می‌کنند، و حتی آخر هفته‌ها نیز باید کار کنند.

پیش‌تر دربارهٔ ساعات کار کودکان در میادین میوه‌و تره‌بار و زباله‌گردی توضیح داده شد، در این بخش به کارهای دیگر پرداخته می‌شود. در کارهایی مانند کار در بازارهای گل یا کوره‌های آجرپزی کودکان مجبورند حدود ساعت چهار صبح از خواب بیدار شوند. در کارهایی مانند کارواش و مکانیکی و بسیاری از کارهای دیگر کودکان در روزهای تعطیل، خصوصاً جمعه‌ها، نیز کار می‌کنند و از بابت این‌که زمانی برای استراحت و بازی ندارند بسیار ناراحت‌اند. در برخی از کارگاه‌ها، مانند خیاطی‌ها، به خصوص در فصل تابستان و به دلیل گرمای محوطهٔ کارگاه ممکن است ساعات کاری از صبح به شب تغییر کند. در فروشگاه‌های مواد غذایی معمولاً کودکان هفت روز هفته را از ساعت هفت صبح تا یازده شب کار می‌کنند و به طور کلی ساعات کاری کودکان در تمام اشکال کار بسیار زیاد و نامتعارف است. روایت برخی از کودکان در این زمینه چنین بود:

سختی کار اینجا [بازار گل] اینه که باید صبح زود از خواب بیدار شی، مثلاً چهار صبح.

تو کارواش دیگه همه‌ش هست، جمعه هم هست. تازه جمعه بیشتر باید کار کنی، ماشین بیشتر می‌آد.

کودکی که در یک مغازهٔ لاستیک‌فروشی در میدان اعدام کار می‌کرد دربارهٔ ساعات کاری‌اش چنین نقل کرد:

از هشت صبح می‌رم تا ده شب. هفته‌ای ۲۳۰ تومن بهم می‌ده.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۷۱

گاهی کارفرمایان کودکان را مجبور می‌کنند که بیش از توانشان کار کنند و از نظر کودک این شرایط مانند بردگی است. در این باره روایت دو تن از کودکانی که در یک تولیدی لباس کار می‌کردند این‌گونه بود:

توی کارگاه قبلی دو تا شاگرد بودیم، چهار تا چرخ کار. بعد این شاگرده یه روز در میون می‌رفت باشگاه صبا. من اومدم داشتم کار انجام می‌دادم، همه سرعتا بالا دیگه. بعد اوسا گفت...، عقب موندی [با هیجان تعریف می‌کند]. گفتم من نمی‌تونم توون (تاوان) این شاگردت رو که نیومده رو پس بدم. گفت من نمی‌دونم، اینجا داری کار می‌کنی باید سریع باشی. گفتم کار دیگه نمی‌کنم... . داری کار می‌کنی برده کسی نیستی که بخوای فشار زیادی رو تحمل کنی.

ما دو نفر بودیم؛ یعنی هر دو تا چرخ یه دونه شاگرد نیاز داره. این معمولیشه. مثلاً شب عید سنگین می‌شه کارت، ولی توی ماه‌های عادی یه پادو می‌تونه دو تا چرخ رو جواب بده. چاهار تا چرخ رو یه نفر مسلماً نمی‌تونه جواب بده. یه وسط‌کار بودم و چاهار تا چرخ بود. بعد صبح می‌اومدم تا ساعت دوازده تا دوازده و نیم کارا زیاد بود. اونم صدش در اومده بود که آقا! چرا نمی‌رسونی. گفتم من نمی‌تونم توون (تاوان) کار اونم پس بدم. گفت اگه نمی‌تونی کار نکن. گفتم همین الان کار نمی‌کنم. پا شدم اومدم.

در برخی از کارها اگر کودکان به ابزار و مواد کار صدمه‌ای بزنند، کارفرما هزینه آن را از دستمزد کودکان کسر می‌کند، غافل از این‌که برخی از این موارد ناشی از ماهیت کار است و یا به دلیل آن‌که توانایی‌های کودک به خوبی رشد نکرده است، او مهارت و توانایی کافی آن را ندارد که مراقب همه موارد در محل کار باشد. البته در مواردی نیز کارفرمایان این درک را دارند که اشتباهات پیش‌آمده جزئی از کار است و نباید به حساب کارگر نوشته شود. کارفرمایی که صاحب یک خیاطی بود در این باره روایتش چنین بود:

من یه پادو داشتم - یادم نمی‌ره هیچ موقع، هیچ موقع یادم نمی‌ره - یه پارچه بود، پارچه برای یکی از گرون‌ترین پارچه‌های پرده‌ایه. پارچه رو بهش دادم، گفتم این رو ببر بده فلان جا که برام بدوزش. بعد رفته بود، پارچه رو ورداشته بود، این جوری گذاشته بود رو موتور. نگویه تیکه‌ش این جوری رفته بود چسبیده بود به ته آگروز موتور. آگروز موتورم شانس ما داغ بود. اون زمان، سه سال پیش بود، ۱ میلیون و ۷۰۰ پول پارچه رو دادم. چی کار می‌خوام بکنم؟ می‌خوام بهش بگم پول بده؟ اگه بدبخت گرفتار نبود، نمی‌اومد اینجا کار کنه. بعضیا خُب قبول نمی‌کنن می‌زنن به حساب کارگر. خیلیا هستن می‌زنن. خُب بچه‌ای که داره ۳۰۰ تومن، ۴۰۰ تومن حقوق می‌گیره، من مغازه‌دار دنبال این می‌گردم که این پوله رو بهش ندم.

کارفرمایی که یک مغازه تعمیراتی داشت نیز در همین زمینه گفت:

[با خنده] با شلاق می‌زیمشون. نه، اشتباه تو کار هست. نه این که نباشه، توی کار اشتباه هست؛ کامپیوتر نیست که اشتباه نکنه، اشتباه داره. حرفی که می‌زنیم اینه که تکرار نشه، وگرنه اشتباهه هست. معمولاً من می‌گم، می‌گم حرفی هم که می‌زنم، بیشتر غُر می‌زنم. حرفم رو توی غُر می‌زنم که خنده‌شون بگیره، بیشتر بخندن. نه، بیشتر از دو بار تکرار نمی‌کنن.

کار در کارگاه‌ها به خصوص کارگاه‌های کوچک زمینه بیشتر استعمار کودکان را فراهم می‌آورد. از آنجا که محیط این کارگاه‌ها کوچک است، در بسیاری از مواقع محل اسکان شبانه کودکان نیز داخل همان کارگاه‌هاست. بنابراین کودک همیشه برای کارفرما در دسترس است و قواعد رسمی یا قوانینی برای تنظیم رابطه بین کودک و کارفرما وجود ندارد و مواردی دیگر مانند این باعث می‌شود کودک بیشتر استعمار شود. همان‌گونه که گفته شد، کودکان در این کارگاه‌ها مطیع‌ترند.

قوانین کار نیز در ایران به‌خوبی زمینه را برای استعمار کودکان فراهم کرده است. برپایه ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران، کار کودکان زیر پانزده سال ممنوع است، اما عملاً به دلیل عدم اجرای قانون و نظارت بر کارهای مختلف کودکان به‌طور بسیار گسترده در بیشتر مشاغل و اصناف به کار مشغول‌اند. آنان از هیچ‌کدام از حقوق

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۷۳

و مزایای کار مانند حق شکایت و حق بیمه برخوردار نیستند. از این رو از یک سو قانونی بودن کار گروهی از کودکان، یعنی گروه سنی پانزده تا هجده سال، و از سوی دیگر وجود نداشتن سازوکارهای مناسب برای منع کار کودکان هرچه بیشتر به استعمار آنها دامن زده است. کارفرمایان بدون این که ترسی از قانون و نظارت داشته باشند کودکان را در بدترین شرایط به کار می گیرند و حداقل دستمزد را به آنان پرداخت می کنند. یکی از فعالان این حوزه در این باره بیان داشت:

در شرایط خاص شکایت می کنند ولی به نتیجه ای نمی رسند. کمتر از پانزده سال اجازه شکایت ندارد. دولت ما عملاً به جای این که بازرسی کند و مانع کار کودکان بشود عملاً با عملکرد وزارت کار نه تنها مانع کار کودکان نشده است، بلکه مشوق هایی هم به آنها داده. بزرگترین مشوق این است که با هر مبلغ حقوق و هر شرایطی می توان کودک کارگر را راضی کرد، چراکه اگر بزرگسال شکایت کند، کارفرما همیشه ترس از این دارد. ولی کودک حتی دادخواستش را هم ثبت نمی کنند. اگر کودک در محیط کار انگشتش را از دست بدهد، هیچ حمایتی از او نمی شود و خیلی ممنون از کارفرمایان هستند که مثلاً هزینه پانسمان دست کودک رو داده و نه نظارت خاصی در مورد کار و حقوق قانونی این کارگاهها وجود دارد. با توجه به این که در سنین رشد هستند، یک آسیب جدی می تواند اینها را تا آخر عمر درگیر کند.

در برخی از کارهای دیگر کودکان مجبور هستند برای این که بتوانند کار کنند و یا از کار اخراج نشوند و حداقلی از امنیت کاری را داشته باشند پول پرداخت کنند، مانند پرداخت رسوم در کار زباله گردی، پرداخت حق کمیسیون در کار با چرخ دستی، پرداخت پول لباس کار در برخی از کارها، و پرداخت بخشی از درآمد روزانه خود به کارفرما در کارهایی مانند گل فروشی در چهارراهها یا به هنگام کار با چرخ دستی زمانی که برای کارفرما کار می کنند. خانواده کودکان نیز به صور گوناگون زمینه را برای استعمار آنان فراهم آورده است. فقر خانواده که محصول ساختارهای جامعه یا نحوه سازماندهی جامعه است یکی از این علل است. عامل دیگر زمانی بروز می کند که والدین از کودکانشان در کارهای مختلف حمایت نمی کنند و این گونه زمینه را برای

استثمار هرچه بیشتر کودک ازسوی کارفرما فراهم می‌کنند. نماینده شورای عالی کارگری در این باره اظهار داشت:

اجرای کار اضافی، ساعت کاری نامحدود این کودکان بسته به حمایتی که از خانواده دریافت می‌کنند شرایطشان با هم متفاوت است. ممکن است در یک خانواده پدر و مادر کار کند و کودک کمکی برای خانواده باشد و با توجه به حمایتی که از خانواده دارد رفتار کارفرما هم می‌تواند تغییر کند. اما واقعاً هرچقدر این‌ها بی‌دفاع‌تر می‌شوند، ما بی‌رحم‌تر می‌شویم.

یکی از کارفرمایان نیز در همین زمینه نقل کرد:

ببینین والله من ندیدم کارفرمایی حامی کودک شده باشه. چرا دروغ بگم، از لحاظ مادی شاید کمک کنن بهشون، ولی من ندیدم. اینجا فقط کارفرما می‌گه برام کار کن. هیچ انتظار دیگه‌ای هم نداره. حالا از همه حرفا گذشته، من پادو بودم؛ پاساژ ولیعصر پادو بودم، پادوی خیاط‌خونه بودم، کارفرما اصلاً توی فاز این چیزا نیستش که چی کار می‌خوای انجام بدی. فقط می‌خواد تو کار کنی و پولش بره تو جیبش. براش مهم نیست که، مثلاً، این بچه احتیاج به استراحت داره، احتیاج به بازی داره، احتیاج به... البته پدر و مادر وقتی مهم براش نباشه، خُب کارفرما هم می‌گه وقتی بابا و ننه‌ش این جور فکر می‌کنن، خُب منم این جور می‌ام دیگه.

در کارهایی که کودکان به‌همراه خانواده خود کار می‌کنند یا در کارگاه‌های خانوادگی عملاً کودک هم ازسوی کارفرما استثمار می‌شود و هم ازسوی خانواده. این دسته از خانواده‌ها اولاً کودک را برای درآمدزایی به‌کار می‌گیرند که خود نوعی استثمار محسوب می‌شود و زمانی که برای کارفرما کار می‌کنند دستمزد کودک را نیز خودشان از کارفرما می‌گیرند و کودک حتی اطلاعی از میزان دستمزدش ندارد. کودکان افغانستانی نیز معمولاً هرآنچه را به‌عنوان دستمزد دریافت می‌کنند به خانواده می‌دهند و فقط مبلغ حداقلی را برای هزینه‌های روزانه خود برمی‌دارند. گفته‌ها و شنیده‌ها در این زمینه به‌شرح ذیل است:

اکثرشون غیرقانونی اومده بودن خُب و این که یه سری از بچه‌ها پول رو نمی‌گرفتن و بزرگ‌تر می‌گرفت و پول رو می‌فرستاد شهرستان. شاید بچه اصلاً نمی‌دونست چقدر داره می‌گیره، شاید یه پول توجیبی کمی بهش می‌دادن.

دیگه من نمی‌دونم حقوقم چقدره، اون دست مامانمه.

پولم رو کارت به کارت می‌کنم، می‌فرستم برای خونه.

وقتی کارگر بیاد اینجا بهش بگیم ۴۵۰، شاید اون کارگر به مادرش بگه من ۴۰۰ تومن حقوق می‌گیرم. شاید ۵۰ تومن بذاره توی جیب خودش. شاید با اون ۵۰ تومن، نمی‌گم خیلی کارها بکنه، چون اینجا خانواده‌ها خیلی ضعیف هستن. الزاماً باید به مادرشون بگیم چقدر حقوق می‌گیرن، چون باید، مثلاً، بیان اینجا ببینن کار رو، ببینن با کیا داره کار می‌کنه، شرایط کار رو ببینن.

همچنین تورم فزاینده و کاهش شدید ارزش ریال نسبت به دلار زمینه هرچه بیشتر استثمار کودکان، به خصوص کودکان اتباع مهاجر که مجبورند پولشان را تبدیل کنند، را رقم زده است. در سال‌های اخیر به دلیل کاهش ارزش ریال بسیاری از مهاجران اتباع از ایران رفته‌اند و آنانی که باقی مانده‌اند دستمزدشان به کمتر از نصف کاهش پیدا کرده است. روایت دو تن از کودکان اتباع در این باره چنین بود:

اینجا قبلاً خوب بود برجی قبلاً ۳ میلیون، ۳ و ۵۰۰ درمی‌آوردم، اما الان خوب نیست. اوضاع خیلی خرابه. دیگه پول ایران ارزش نداره.



حقوق کمه، آره، ۲ و ۵۰۰ الآن که دلارم بالا رفته، چه خبر شده پول افغانی! این ۲ میلیون و ۵۰۰ کلاً ۶ هزار می شه، ۶ هزار افغانی می شه. آره، خرج اینجا رو چی چی بده، اتاق کرایه خونه... اجاره خونه نفری ۱۰۰ تومن می دیم.

کودکان افغانستانی به ویژه مهاجران غیرقانونی که هیچ یک از مدارک و اسناد هویتی قانونی را ندارند بیشتر در معرض استثمار قرار می گیرند، زیرا آنان برای مراجعه به مراکز قانونی هیچ مدرک هویتی ندارند و قانون از آنان حمایت نمی کند. کودکی افغانستانی درباره پیامدهای نداشتن مدارک قانونی این گونه روایت کرد:

یه جا کار کردم، ده پونزده روز حقوقم رو نداد. ما هم که نمی تونیم شکایت کنیم، چون ما مدارک نداریم. بخوایم شکایت کنیم، رد مرزمون می کنن. الآن من سر اون کوچه کار کردم، ۲۰ تومن ازش می خوام، نداد. زنگ بهش می زنم، جواب نمی ده. اونا که مدارک و پاسپورت دارن می تونن شکایت کنن، ما نمی تونیم.

علاوه بر همه اینها، کودکان در اشکال مختلف کار آسیبها و خشونت های متعددی را تجربه می کنند. آنان زمانی که در کار صدمه می بینند، هیچ نوع بیمه ای ندارند تا هزینه هایشان را پوشش دهد و خود باید هزینه های کمرشکن درمان را به تنهایی پردازند و معمولاً کارفرما نیز هزینه های درمان را تقبل نمی کند. این مسئله به خصوص برای کودکان اتباع بیش از همه مصداق دارد. آنان زمانی که در کار آسیب می بینند، به دلیل نداشتن بیمه و هزینه های سرسام آور درمان مجبورند بخش زیادی از درآمدشان را صرف درمان کنند. در موارد بسیاری نیز دیده می شود که آنها به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه های درمان از مراجعه به پزشک و بیمارستان خودداری می کنند و صدمات جسمی جبران ناپذیری می بینند. بخش زیادی از این صدمات نیز به دلیل شرایط کاری است که آنان متحمل می شوند. از این رو استثمار تنها به استثمار دستمزد کودکان اشاره ندارد، بلکه به استثمار دوره کودکی آنان نیز ناظر است. وجهی از این استثمار به دلیل نحوه مواجهه کارفرمایان با آنان است و وجه مهم تر آن محصول جامعه ای است که کودکان را به کار وامی دارد، از آنان مراقبت و محافظت نمی کند، کار آنان را

منع نمی‌کند، و با فقر فزاینده‌ای که به آنان و خانواده‌هایشان تحمیل کرده است آنان را به کار وامی‌دارد. مسئله دیگری که وضعیت کودکان کار مهاجر و خانواده‌هایشان را که به صورت غیرقانونی در کشور اقامت دارند مخاطره‌آمیز می‌کند بحران همه‌گیری کرونا در شرایط حاضر است. این افراد در مدت همه‌گیری ویروس کرونا با وجود مشقت‌های مالی و تنگناهای اقتصادی از هیچ کمک‌هزینه‌ای برخوردار نبوده‌اند و در صورت ابتلا به این ویروس امکان مراجعه به مراکز درمانی را ندارند. در دوران واکسیناسیون نیز آن‌ها به دلیل نگرانی از گیر افتادن به دست قانون و به این دلیل که مجوز اقامت ندارند، از مراجعه برای تزریق واکسن خودداری می‌کنند و این مسئله سلامت آن‌ها و کودکانشان را با خطر مواجه می‌کند.

### اوقات فراغت

زندگی انسان ابعاد مختلفی دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت زندگی انسان دارای دو بُعد «کار و تلاش» و «اوقات فراغت و لذت بردن از زندگی» است. البته این دو بُعد لزوماً جدای از هم نیستند، اما در اوایل دوره کودکی کار و تلاش کم‌رنگ است و آنچه مهم است این است که کودک در این سال‌ها به نوعی زندگی کند که هم از زندگی لذت ببرد و هم بتواند در ابعاد مختلف رشد کند و مهارت‌هایش را تقویت و شکوفا کند. ما بزرگ‌سالان هنگامی که به دوره کودکی مان فکر می‌کنیم، آن دوره را با بازی‌ها و شادی‌هایش تفسیر می‌کنیم و اگر این‌ها تجربه نشده باشند گویا کودکی تجربه نشده است. با وجود آن که کار کردن ضربه‌های جبران‌ناپذیری به اوقات فراغت کودکان می‌زند، اما کودکان سعی می‌کنند با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از راهبردها به فراغت نیز پردازند. در تعریف اوقات فراغت گفته شده است: «اوقات فراغت را می‌توان زمان خارج از وظایف و تکلیف شغلی، خانوادگی، و اجتماعی دانست که انسان با میل و رغبت و اختیار خود به آنچه که موجبات انبساط خاطر و رضایت‌مندی او را فراهم می‌کند می‌پردازد»<sup>[۶۵]</sup>. نئومیر<sup>۱</sup> نیز در تعریف اوقات فراغت بر این نکته تأکید می‌ورزد

---

1. Neumeier

که ویژگی فراغت نسبت به سایر اوقات زندگی در این است که فراغت اوقاتی را شامل می‌شود که شخص آن اوقات را واقعاً دوست دارد<sup>[۶۶]</sup>. در مصاحبه‌هایی که با کودکان کار و متخصصان این حوزه شد مشخص گردید که کودکان کار را دوست ندارند و دوست دارند که بازی کنند. در ادامه این موضوع بیشتر بررسی می‌شود.

بورديو<sup>۱</sup> یکی از جامعه‌شناسانی است که به بحث اوقات فراغت پرداخته است. از نظر بورديو اوقات فراغت و گزینه‌های فراغتی انسان ریشه در سبک زندگی او دارد و سبک زندگی به نوبه خود با جایگاه اجتماعی - اقتصادی که فرد در آن زندگی می‌کند ارتباط دارد. از نظر او میزان دسترسی به منابع مختلف از جمله منابع اقتصادی و فرهنگی، مانند پول و تحصیلات و کالاهای فرهنگی، موقعیت اجتماعی افراد را در ساختار اجتماعی تعیین می‌کند و افراد بسته به این موقعیت‌ها سبک‌های زندگی خاصی را در پیش می‌گیرند. سرمایه‌ها و امکانات و گرایش‌ها و سلیق ناشی از آن اوقات فراغت افراد را تعیین می‌کنند<sup>[۶۷]</sup>. فقدان دسترسی کودکان کار به این منابع سهم مهمی در محدود کردن میزان و چگونگی بهره بردن آنان از اوقات فراغت داشته است. برای اوقات فراغت سالم کارکردهای زیادی در نظر گرفته شده است و دومازديه<sup>۲</sup> سه کارکرد مهم آن را تأمین استراحت، تفریح و کم کردن کسالت، و رشد شخصیت فردی و اجتماعی از طریق افزایش دانش و ارتباط با دیگران ذکر کرده است<sup>[۶۸]</sup>.

کودکان در اشکال مختلف کار همیشه تلاش کرده‌اند شکلی یا نوعی از اوقات فراغت را در زندگی‌شان داشته باشند، هرچند برای آنان، کار و سختی‌هایش همیشه یکی از موانع جدی در پرداختن به فراغت بوده است. همان‌گونه که گفته شد، دسترسی افراد به سرمایه‌ها میزان و چگونگی اوقات فراغت آنان را تعیین می‌کند. در اشکال مختلف کار کودکان عواملی وجود دارند که مانع اوقات فراغت آنان می‌شوند، اهم این موارد عبارت‌اند از: نداشتن منابع و امکانات کافی، ساعات کار طولانی و کم‌خوابی، داشتن شغل دوم، نداشتن مرخصی در کار، و اسکان و اقامت در محل کار.

---

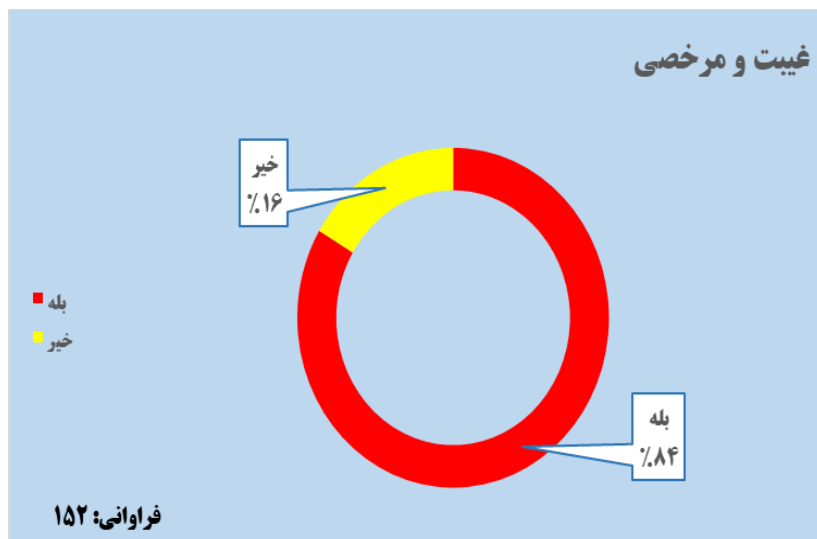
1. Borido

2. Dumazedier

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۷۹

در برخی از کارها، مانند کار در فروشگاه‌های مواد غذایی، زباله‌گردی، کار در میادین میوه‌و تره‌بار، و کارهای کشاورزی، کودک ساعت‌های طولانی کار می‌کند و زمان کافی برای پرداختن به اوقات فراغت ندارد. کودکی که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقه نارمک شاگردمغازه بود در پاسخ به پرسش «آیا اوقات فراغت دارید» گفت:

اینجا روزای تعطیل و اینا ندارم، فقط وقتی یه کار مهم پیش بیاد، می‌تونم برم. وقت بازی و اینا هم ندارم؛ باید کار کنم، همه‌ش اینجام.



نمودار شماره ۲۶-۳: توزیع کودکان براساس داشتن غیبت یا مرخصی در کار

در کارهایی از این قبیل کودک از صبح تا شب کار می‌کند و شب‌ها نیز بعد از این که مغازه تعطیل می‌شود، باید قفسه‌های مغازه را پُر از جنس کند. یکی از کودکان شاغل در این فروشگاه‌ها بیان داشت که زمانی می‌تواند برای کاری از مغازه بیرون برود یا مرخصی بگیرد که افرادی دیگری باشند که به او کمک کنند. البته «رفتن» لزوماً به معنی داشتن اوقات فراغت و بازی کردن نیست، این رفتن در بسیاری از مواقع رفتن به شهرستان و دیدار با خانواده است. کودکی که در تره‌بار منطقه صادقیه کار می‌کرد در این باره نقل کرد:

تعطیلی نداریم دیگه، اینجا همه‌ش کاره، وقت بازی نیست؛ صبح ساعت هفت تا هشت شب کار می‌کنیم، شب شام می‌خوریم، یه خُرده می‌خواهیم، بعدش شباید بار خالی کنیم. حالا ممکنه مرخصی بگیریم، اونم می‌ریم شهرستان.

سه تن دیگر از این کودکان نیز درباره محدودیت‌های اوقات فراغتشان این‌گونه روایت کردند:

صاحب‌کار مرخصی می‌ده، ولی، مثلاً، اذیت می‌کنه دیگه. مثلاً می‌گه شباید به جاش وایستی. اگه بگم وای نمی‌ستم، می‌گه نمی‌خوای کار کنی، برو بیرون؛ به همین راحتی. همه‌جا همین جوریه.

اصلاً تعطیلی ندارم؛ هر روز حتی پنج‌شنبه و جمعه‌ها می‌آم. مثلاً پنج‌شنبه و جمعه‌ها دیرتر می‌آم، بعدازظهر، مثلاً، ساعت سه چاهار تا ساعت ده دیگه می‌مونم. اصلاً تفریح ندارم، حتی الآن دلم لک می‌زنه، مثلاً، الآن بریم پارک؛ دو سه سال می‌شه جایی نرفتم.

هروقت کاری برام پیش بیاد، می‌تونم مرخصی بگیرم، ولی از حقوقم کم می‌کنه. دو ساعت نیام هم کم می‌کنه.

کارهای سنگین و طاقت‌فرسا مانع از داشتن بُعد فراغتی در زندگی کودکان شده است. آنان در بسیاری از مواقع بعد از مدتی کار کردن ممکن است چند روزی یا مدتی را مرخصی بگیرند و به شهرستان یا کشور خود بازگردند و به دیدار خانواده‌هایشان بروند. البته در این نوع کارها گرفتن مرخصی با دستمزد همراه نیست. درباره مرخصی بدون دستمزد یا مرخصی همراه با کسر از حقوق کودکی نقل کرد:

نه یه کله باید سر کار باشی؛ واسه یه روز حقوقت کسر می‌شه، اگه بدون اجازه نیای.

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۸۱

در بسیاری از مواقع کار طولانی و خسته‌کننده باعث شده است کودکان روزهای تعطیلی‌شان را نه به بازی و شادی بلکه به استراحت و امور شخصی بپردازند. کودکان بارها روایت کردند که روز تعطیلشان را به استراحت و نظافت اختصاص می‌دهند و خبری از بازی کردن نیست. این شکل از اوقات فراغت، یعنی نداشتن تفریح و بازی و ماندن در اتاق، می‌تواند به دل‌زدگی و افسردگی منجر شود و حتی زمانی که کودکان کار خودشان را با دیگران مقایسه می‌کنند ممکن است احساس بغض و خشم به آنان دست دهد. روایت‌های ذیل به خوبی نشان‌دهنده آن است که کودکان یا زمانی برای بازی و شادی ندارند یا در صورت داشتن، اوقات فراغتشان بسیار محدود و بدون تنوع خاصی است.

تعطیلات تا ساعت سه خیلی راحت، آگه تعطیل باشیم، خوابم. بعد از اون بیدار می‌شیم به هم کلاسیام زنگ بزنم یکی دو تاش.

جمعه‌ها نمی‌آیم؛ توخونه می‌شینم کار می‌کنم، ظرف می‌شورم، خونه جارو می‌کنم.

سر کار نمی‌شه نرم. هفته‌ای به روز اونم یک‌شنبه‌ها تعطیلیم. توی خونه کارام رو می‌کنم؛ حموم می‌رم، لباسام رو می‌شورم.

جمعه‌ها خواهرم می‌آد سر کار، منم می‌آم. الان واسه این‌که عیده، اومدیم کار کنیم، واسه خودمون و خواهرمون لباسی چیزی بگیریم. جمعه‌ها تازه کار کسادتره

روزایی که سر کار نمی‌رم، توی اتاقم دیگه. توی اتاقم، تفریح نداریم دیگه.

آخر هفته‌ها می‌رم دوش می‌گیرم، لباسام رو عوض می‌کنم، می‌رم می‌شینم.

تعطیلات رو توی خونه‌ایم؛ خوابیم، استراحت. بازی و اینا نمی‌کنیم. کی حوصله بازی داره؟

شبا نمی‌تونیم دیگه، خسه‌ایم دیگه. یه هفته همه‌ش کار می‌کنیم، روز جمعه دیگه استراحت کنیم [با خنده می‌گوید].

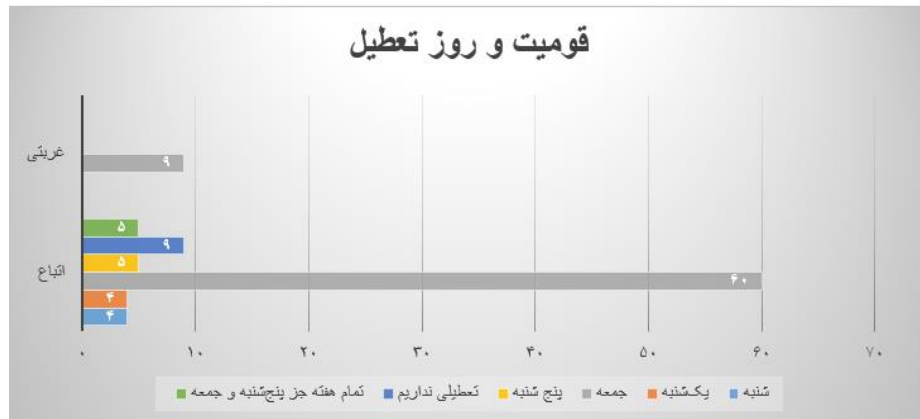
روز تعطیل هیچی، استراحت می‌کنیم؛ می‌ریم حموم، سروکله خودمون رو می‌شوریم، می‌ریم توی کوچه بازی.

من همه‌ش کار می‌کنم، جمعه‌هام سر کارم، هیچ‌جا نمی‌رم.

روزای تعطیل اول صبح این رو تمیز می‌کنیم. بعداز این می‌ریم حموم. حموم که کردیم، بعداز اون می‌آیم خواب می‌شینم.

همه روایت‌های فوق نشان‌دهنده آن است که چگونه این کودکان از داشتن اوقات فراغت و بازی محروم شده‌اند و زمان‌های تعطیل را هم به امور شخصی، خواب، یا ماندن در اتاق و منزل محقر کارگری اختصاص داده‌اند. کودک دست‌فروشی در این باره نقل کرد:

ما غربتیا شنبه‌ها تعطیلیم؛ همه خونه‌هامون رو تمیز می‌کنیم، ظرف می‌شوریم، می‌ریم خونه هم می‌شینیم. این طوری هم نیستیم، مسافرت می‌ریم.



نمودار شماره ۲۷-۳: قومیت و روز تعطیل

در برخی از کارها روزهای تعطیل، مانند جمعه‌ها، برای بسیاری از کودکان ساعت اوج کار است، چراکه در این روزها بیشتر می‌توانند کار کنند، جنس بفروشند و یا زباله جمع کنند. از این رو در صورت داشتن روز تعطیل هم روز تعطیل آنان آخر هفته یا جمعه نیست که در آن صورت، دیگر، حس روز تعطیل را در آنان ایجاد نمی‌کند. در زباله‌گردی این رویه بسیار نمود دارد، زیرا بسیاری از زباله‌گردان به دلیل این که در روز جمعه زباله‌های بیشتری تولید می‌شود و کمتر تحت محدودیت نهادهای رسمی قرار دارند تمام روز جمعه را به کار و جمع‌آوری زباله می‌پردازند تا زباله‌های بیشتری جمع می‌کنند. روایت کودکان زباله‌گرد فعال در منطقه جماران مؤید این مطلب است:

ما تعطیلی‌هامون روز شنبه است بیشتر، جمعه‌ها بار زیاده، می‌ریم کار می‌کنیم.

ما شنبه‌ها تعطیلیم، می‌شینم خونه.

کودکان مهاجر افغانستانی و سایر کودکان مهاجر ایرانی که به دور از خانواده زندگی می‌کنند، بسیار دلتنگ خانواده‌هایشان می‌شوند و یکی از دل‌خوشی‌هایشان تماس،



به خصوص تماس تصویری، با خانواده‌هایشان است. آنان بعد از این که مدتی کار می‌کنند و پولی پس انداز می‌نمایند ممکن است یک گوشی تلفن همراه بخرند تا بتوانند به راحتی با خانواده‌هایشان در تماس تصویری باشند و این گونه حس دوری و دلتنگی ناشی از آن را کم کنند. برخی از کودکانی که تلفن همراه ندارند، به دلیل محدودیت‌های قانونی خرید سیم‌کارت یا نداشتن پول خرید گوشی، از گوشی تلفن همراه دوستانشان برای انجام این کار استفاده می‌کنند. کودکی افغانستانی در این باره روایت کرد:

خانوم، من خودم گوشی ندارم. یه ۲۰ تومن می‌ندازم تو گوشی رفیقیم، با گوشی اون زنگ می‌زنم خونه. همین جوری تصویری دیگه.

در برخی از کارها، مانند کارهایی که محل اسکان و کار کودک یکی است، کودک اصلاً مرخصی ندارد و همیشه در دسترس کارفرماست و در صورتی که مرخصی بگیرد و بخواهد در خانه بماند، به نوعی بازهم در محل کار حاضر است و امکان استفاده از مرخصی به طور کامل و با آسودگی خاطر برای او فراهم نیست. در این نوع کارها معمولاً کارفرما به کودک مرخصی نمی‌دهد و همین امر استعمار مضاعف کودک محسوب می‌شود.

سویۀ دیگر زندگی کودکان بازی است و البته همهٔ کودکان کار لزوماً فاقد اوقات فراغت شاد نیستند، کما آن که برخی از آنان اوقات فراغت دارند و از آن لذت می‌برند و در اوقات فراغتشان به بازی‌های مختلفی می‌پردازند، به دیدار اقوام و دوستان می‌روند، به مرکز تفریحی و تجاری می‌روند و کارهایی از این دست انجام می‌دهند. روایت‌های زیر به خوبی نشان‌دهندهٔ سویۀ داشتن اوقات فراغت در صور مختلف است:

آخرین باری که جایی تفریحی رفتم، باشگاه می‌رفتم که تمیز کنم، بدن‌سازی می‌رفتم.

پارک می‌ریم روزای جمعه.

آره ما خیلی بازی دوس داریم. از این بچه‌های اینجاییم. همه‌مون آرزومون فوتبالیسته. گل کوچیک بازی می‌کنیم، زمین چمن؛ می‌ریم زمین چمن.

روزای فقط جمعه نمی‌آم. می‌رم تفریح و بازی می‌کنم.

جمعه‌ها با دوستانمون می‌ریم بیرون پارک، گیم‌نت.

هر روز از ساعت یک تا سه چاهار فوتبال بازی می‌کنیم، بعد می‌آیم سر کار.

روز جمعه بیکارم؛ بعد از ظهر می‌رم فوتبال.

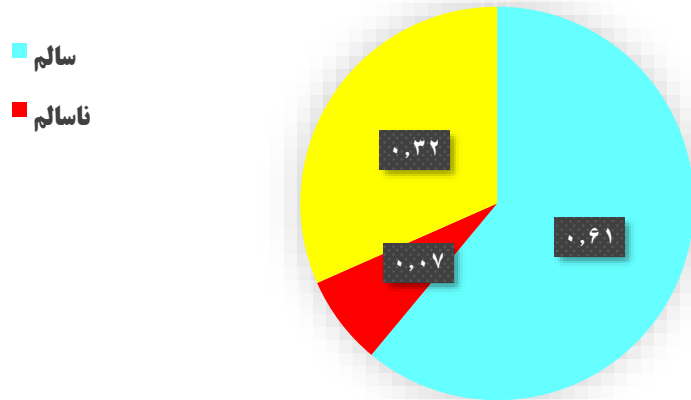
مثلاً می‌رم خرید، می‌رم جایی تفریح یا استراحت می‌کنم.

قبلاً می‌رفتم، دماوند می‌رفتم. اومدیم اینجا دیگه نرفتم تکواندو. اومدیم اینجا دیگه اونجا هم باشگاهش از خونه‌مون خیلی دور بود. اگه باشگاه نزدیک باشه، می‌رم.

بیکار باشیم می‌ریم بیرون می‌گردیم دیگه. مثلاً می‌ریم توی پارک، این‌ور اون‌ور می‌گردیم.

هیچی، همین جور می‌ریم توی اتاق، می‌ریم به همشهریامون سر می‌زنیم.

### اوقات فراغت کودکان کار



نمودار شماره ۲۸-۳: اوقات فراغت کودکان (N=۱۳۶)

روایت‌های بالا به خوبی نشان‌دهنده آن است که چگونه بازی و سایر جنبه‌های اوقات فراغت، مانند گشت‌وگذار، خرید، دیدار با دوستان و آشنایان، همگی، جزئی از زندگی کودکان است. گاهی کودکان، بعد از مدتی کار کردن و پس‌انداز کردن، گوشی تلفن همراه می‌خرند تا به عنوان وسیله‌ای تفریحی با آن سرگرمی شوند. آنان آهنگ‌های گوناگون، به‌ویژه آهنگ‌های محلی یا قومی‌شان، را در حافظه گوشی ذخیره می‌کنند و در اوقات فراغت به آن‌ها گوش می‌دهند یا روی حافظه گوشی بازی نصب می‌کنند تا در زمان بیکاری بازی کنند. البته به دلیل منابع مادی اندکی که در اختیار دارند گزینه‌های آنان نیز در این زمینه محدود است. همچنین بیشتر این کودکان در محله‌های پایین شهر و محروم زندگی می‌کنند که از فضاهای تفریحی و ورزشی محروم‌اند. یا در برخی مواقع آنان در محله‌های جرم‌خیزی مانند محله دروازه غار و شوش زندگی می‌کنند که خانواده این کودکان به دلیل ترس، به‌ویژه بعد از تاریک شدن هوا، به کودکان اجازه بیرون رفتن و

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۸۷

بازی کردن را نمی‌دهند و همین ترس سبب می‌شود تا خانواده‌ها نظارت شدیدی بر کودکان داشته باشند. تجربه‌ی یکی از این کودکان چنین بود:

آخر هفته‌ها با دوستانم می‌رم گیم‌نت. من خیلی گیم‌نت باز نیستم؛ بابام من رو می‌گشه. گیم‌نت خوب نیست، اونجا مال بچه معتادا و سیگاریاست. من تا بمیرم سیگار نمی‌کشم.

در بسیاری از مواقع داشتن اوقات فراغت و بیرون رفتن از خانه مستلزم پرداخت هزینه‌های مادی و داشتن پول است که بسیاری از خانواده‌های کودکان کار توانایی تأمین منابع مادی کافی، مانند دادن پول توجیبی، را ندارند. از این رو کودکان به گزینه‌های جایگزین روی می‌آورند. مثلاً از آنجا که آنان کار می‌کنند می‌توانند بخشی از پول را به خانواده خود ندهند و آن را برای خودشان نگه دارند تا بتوانند به آنچه می‌خواهند داشته باشند، مانند لباس یا تفریح، برسند. کودکی که با چرخ دستی در منطقه شوش بار جابه‌جا می‌کرد در همین زمینه نقل کرد:

مثلاً ۱۰ تومنی برمی‌دارم هر روز، می‌ذارم یه جا، قایمش می‌کنم؛ روزای جمعه می‌ریم خرجش می‌کنم.

سویه‌ای دیگر از اوقات فراغت داشتن اوقات فراغت منفی یا تفریحات کاذب است که می‌تواند کودکان را در معرض آسیب‌های مختلفی قرار دهد. باید گفت از آنجا که این کودکان کار می‌کنند و منابع مادی را در اختیار دارند، ممکن است پول خود را در زمینه‌هایی هزینه کنند که سلامت جسم و روانشان را به مخاطره بیندازد یا حتی وارد روابط پُرخطر شوند. یکی از مصاحبه‌کنندگان به‌هنگام مصاحبه در یک کارگاه متوجه موضوعی در این زمینه شده بود که آن را این‌گونه بازتعریف کرد:

از استاد... شنیدم که او یک سال است به‌طور مرتب رابطه جنسی با یک کارگر جنسی را تجربه می‌کند و برای آن هزینه نسبتاً زیادی می‌پردازد.

درضمن بسیاری از این کودکان در فضاهای کارگری و به‌دور از خانواده کار و زندگی می‌کنند و کمتر تحت نظارت و کنترل اعضای خانواده هستند و بیشتر با همسالان خود

وقت می‌گذرانند. بنابراین زمینه روی آوردن به برخی از رفتارهای پُرخطر درمیانشان مساعد است. همچنین گاه با بزرگسالان هم‌خانه می‌شوند و زندگی می‌کنند و ممکن است برخی از رفتارهای پُرخطر، مانند مصرف سیگار و قلیان یا مشروبات الکلی، را از آنان بیاموزند. کودکی که در تره‌بار منطقه پونک کار می‌کرد در همین زمینه گفت:

سیگار نه، ولی قلیون، چرا دروغ بگم، بله، می‌کشیم. دیگه توی محل کار هست.

یا کودکی دیگر در زمینه اوقات فراغتش چنین روایت کرد:

تا حالا تعطیل نکردم، ولی غیبت کردم یه روزه. همین‌جوری رفتیم بیرون با رفیق‌ها. می‌ریم آب بازی رودخونه. آبش خیلی کم می‌آد؛ الان گرماست، کم شده دیگه. می‌ریم اونجا آب رو می‌بندیم بازی می‌کنیم. عرق رو هم که می‌خوریم. الان دیگه سیگار نمی‌کشم. ورزش می‌کنم، دو ماهه نکشیدم، ولی عرق رو که می‌خوریم.

بسیاری از کودکان درکنار کار تحصیل می‌کنند و کار و تحصیل هم‌زمان فشار مضاعفی را بر آنان وارد می‌کند و باعث می‌شود دیگر هیچ زمانی برای اوقات فراغت و بازی نداشته باشند. در همین زمینه دو تن از کودکان روایت کردند:

من زیاد توی بیرون اینا نیستم. فقط کار رو کردم، مدرسه می‌رم.

جمعه‌ها درس می‌خونم. اصلاً تفریح نمی‌کنم. درس خیلی دوست دارم.

یا وقتی از دخترکی دست‌فروش در منطقه پارک‌وی سؤال شد که «در روزهایی که سر کار نمی‌آیی چه کار می‌کنی» پاسخ داد:

من به مامانم کمک می‌کنم، دیگه هیچی، درسام رو می‌خونم.

بعضی از سازمان‌ها و مؤسسات مردم‌نهاد نیز برای بسیاری از کودکان، غیر از آن‌که برخی از مهارت‌ها را به آنان می‌آموزند، زمینه‌ای برای بازی و تفریح آنان فراهم آورده و

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۸۹

زمینه بازی کردن در محوطه مؤسسه را برای کودکان ایجاد کرده‌اند و حتی جمعه‌ها نیز دایرند تا کودکان کار بتوانند از این فضاها استفاده کنند. از یکی از مددکاران اجتماعی درباره اوقات فراغت کودکان سؤال شد که پاسخش چنین بود:

ما سعی می‌کنیم با شرایط بچه خودمون رو منطبق کنیم؛ یعنی طوری که، مثلاً، کارفرمایی که اجازه نمی‌دادن بچه‌ها بیان، ما می‌گفتیم اشکال نداره، ما مربی می‌فرستیم. همه‌ش بستگی به کرم کارفرما داشت. بیشتر بچه‌ها جمعه می‌اومدن، چون ما جمعه‌ها هم هستیم.

هم‌نشینی کودکان افغانستانی، به‌ویژه کودکانی که در ایران به دنیا آمده‌اند، با کودکان ایرانی باعث شده است آنان الگوی تفریحی ایرانی‌ها را یاد بگیرند. در ایران رفتن به منطقه شمال کشور برای تفریح در روزهای تعطیل بسیار مرسوم است. کودکان افغانستانی نیز این الگو را یاد گرفته‌اند و دوست دارند در روزهای تعطیل به شمال سفر کنند. کودکی افغانستانی که در منطقه شهران کار می‌کرد درباره چنین تمایلی گفت:

الآن من بابام بهش می‌گم ببین بابا، یه روز تعطیل کن بریم شمال. الآن ماشین نداریم. رفتیم افغانستان، همه پولامون رو ضرر کردیم. الآن پول نداریم بریم ماشین بخریم. اون وقتی که ماشین داشت، فقط می‌رفت کوهسار، هیچ‌جا نمی‌رفت. بعد به بابام می‌گفتم بریم شمال، می‌گفت می‌ریم. تا الآن که نرفتیم.

در مجموع باید گفت کودکان بیشتر دوست دارند بازی کنند. آنان از این که نمی‌توانند مانند بسیاری از همسالانشان بازی کنند بسیار ناراحت هستند. کار کردن آن‌هم در ساعات بسیار طولانی که با کارهای فیزیکی یا بدنی طاقت‌فرسا همراه است این فرصت را از کودکان گرفته و آنان را از نتایج مثبت داشتن اوقات فراغت در ابعاد مختلف محروم کرده است. تجربه یکی از مددکاران اجتماعی در همین زمینه این گونه بود:

کلاً دوس ندارن بچه‌ها کار کنن. اون چیزی که من فهمیدم، درکل بچه دوس داره بچگیش رو کنه، اون بازیگوشیش رو داشته باشه. حالا بعضی وقتا وسط کار می‌کنه. ما هم زیاد سخت نمی‌گیریم بهش. ولی درکل بچه‌ست دیگه، سنی هم ندارن، چاهارده سال، پونزده سال؛ دوست دارن بچگیشون رو کنن، بازیشون رو کنن.

درکنار عدم علاقه کلی کودکان به کار کردن باید این نکته را نیز مدنظر قرار داد که یکی از عللی که بعضی از کودکان دوست دارند کار کنند ممکن است این باشد که با کار کردن، این موقعیت برایشان فراهم می‌شود که با سایر کودکان در محیط کار بازی کنند، خصوصاً در کارهای خیابانی مانند دست‌فروشی.

### تغذیه

رشد انسان ابعاد مختلفی دارد، ابعاد جسمی، فیزیکی، روانی، اخلاقی، عاطفی، هیجانی، و اجتماعی. رشد جسمانی در سنین کودکی بر سایر ابعاد مقدم است، زیرا دوره کودکی دوره‌ای است که اندام‌های جسمی مختلف کودک در حال رشد هستند. از این رو تغذیه مناسب برای رشد کودک بسیار اهمیت دارد. در سن کودکی است که انسان‌ها وارد دوره بلوغ می‌شوند و تغییرات و رشد سریع جسمانی را تجربه می‌کنند. سن بلوغ در افراد متفاوت است و در بازه زمانی هشت تا چهارده سالگی رخ می‌دهد. در این دوره تغییرات سریع جسمانی شروع می‌شود، مانند رشد عضلانی به‌ویژه در میان پسران و جهش افزایش قد و وزن در هر دو جنس. تغذیه مناسب و مصرف تمام گروه‌های غذایی در این دوره بسیار مهم است. تغذیه نامناسب و سوءتغذیه در دوره کودکی «باعث کندی رشد بدن، کوتاهی قد و کاهش تکامل ذهنی کودکان می‌شود و ابتلا به عفونت‌های مکرر، مقاومت در برابر درمان، و کاهش فعالیت فیزیکی را به همراه دارد. در کودکان مبتلا به سوءتغذیه، علاوه بر کاهش رشد جسمی، شیوع اختلالات روانی نیز بسیار رایج است و این کودکان در دوره‌های دیگر زندگی نمی‌توانند به توانایی‌های بدنی و ذهنی مناسب سن خود برسند»<sup>[۶۹]</sup>.

در تغذیه سه مورد بسیار اهمیت دارد:

- ۱) ترتیب: بدین معنی که در تغذیه اولویت با گروه‌های پایین هرم غذایی است؛
- ۲) تنوع: به این معنی که باید از همه گروه‌های غذایی مصرف کرد و نمی‌توان یکی را جایگزین دیگر کرد، زیرا پیامدهای سوئی را برای بدن به همراه دارد؛
- ۳) تناسب: به این معنی که تغذیه باید با سن و فعالیت افراد تناسب داشته باشد<sup>[۷۰]</sup>.



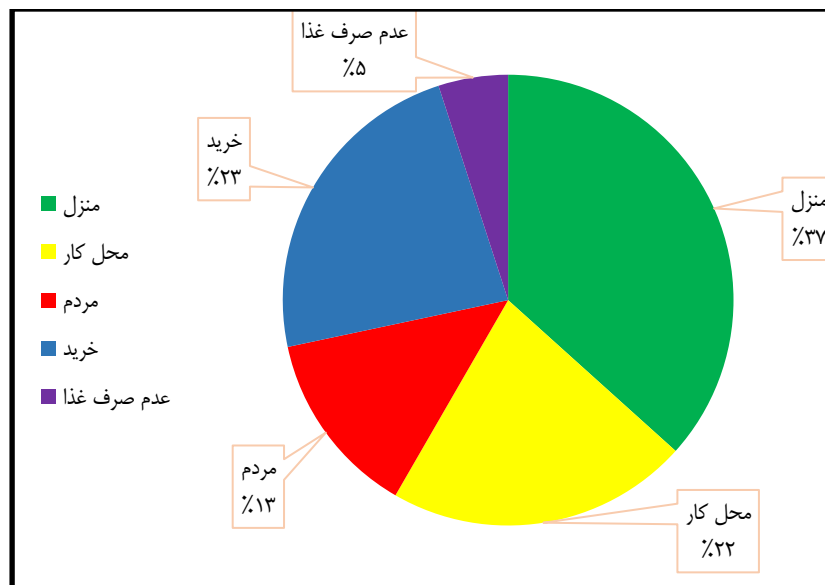
شکل شماره ۱-۳: هرم تغذیه (ssu.ac.ir)

کار و نداشتن تغذیه مناسب سلامت و رشد جسمی کودکان را به خطر می اندازد؛ یعنی کار در ساعات طولانی، ساعات غیرمعارف مثلاً در شب، و کار سنگین مانند جابه جایی بار تأثیر بسیار منفی بر سلامت کودکان دارد. از سوی دیگر تغذیه نامناسب مشکلات سلامت کودکان را تشدید می کند. کودکان بی سرپرست و کودکانی که دور از خانواده خود زندگی می کنند بیش از دیگر کودکان از مشکلات تغذیه ای رنج می برند، زیرا معمولاً این افراد کسی را ندارند که برایشان غذا تهیه کند و در بسیاری از موارد در خانه های کارگری به همراه یکی دیگر از اعضای خانواده یا بستگان و دوستانشان زندگی می کنند. در بسیاری از این خانه ها تدارک غذا و ملزومات آن به صورت دسته جمعی انجام می شود و برخی از کارها نیز به کودکان سپرده می شود. برای مثال کارهایی مانند نظافت منزل، خرید، و شستن ظرف ها برعهده کودکان است و فرد یا افرادی که دارای مهارت آشپزی هستند غذا را آماده می کنند. در این گونه خانه ها برنامه غذایی وجود ندارد و نوع غذا به مهارت و سلیقه آشپز و حتی میزان درآمد روزانه آنان بستگی دارد. دو تن از کودکان درباره تغذیه خود چنین گفتند:



غذا خودمون درست می‌کنیم؛ پسرعموم، دوستم. همه‌چی درست می‌کنیم:  
برنج، مرغ، تخم‌مرغ، لوبیا، سیب‌زمینی، کدو.

ناهار و شام به حساب خودمونه، صاحب‌کار حساب نمی‌کنه. اونجا یه مغازه هست، هرچی بخوایم سفارش می‌دیم، سر ماه باهامون حساب می‌کنه. می‌گه ۲۰۰ تومن شد، ۳۰۰ تومن شد.



نمودار شماره ۲۹-۳: نوع تغذیه کودکان براساس محل و نحوه تهیه (N=۱۲۰)

در برخی از اجتماعات، کارگران کارها را به صورت دسته‌جمعی انجام می‌دهند و هرکسی وظیفه‌ای دارد، اما در همین اجتماعات هم معمولاً تقسیم‌بندی وظایف عادلانه نیست و کارهای سخت را به کودکان می‌سپارند و حتی از کودکان سوءاستفاده نیز می‌شود. در این اجتماعات برنامه غذایی وجود ندارد و نوع غذا به سلیقه آشپز و میزان درآمد روزانه بستگی دارد و زمان‌هایی که درآمد کودکان کاهش پیدا می‌کند، به تبع آن، منابع مالی برای تهیه غذا نیز کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال در مدت تحقیقات میدانی این پژوهش مشخص شد که وجود تورم و تحریم‌ها و چندبرابر شدن قیمت مواد غذایی

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۹۳

فشار مضاعفی را بر کودکان تحمیل کرده و سبب کالای آنان از بسیاری از گروه‌های غذایی اصلی خالی شده است؛ یعنی گران شدن غذا باعث شده است آنان برخی از اقلام گران‌تر مانند گوشت را از وعده‌های غذای خود حذف کنند و غذاهای ارزان‌تر مانند سیب‌زمینی جایگزین گوشت شود.

دوستم غذا درست می‌کنه، من تمیزکاری می‌کنم. سیب‌زمینی، ماکارانی، لوبیا، پنیر، از این چیزا می‌خوریم.

شکل کار نیز در نوع تغذیه کودکان بسیار تأثیرگذار است و به این لحاظ در برخی از کارها کودک دسترسی بیشتری به مواد غذایی و استفاده از آنها دارد و در برخی از کارها کمتر. همچنین نحوه انجام کار، یعنی سرعت و ساعات کار، بر نوع تغذیه کودکان تأثیرگذار است. در برخی از کارها ممکن است کارفرما برای کودکان غذا فراهم می‌کند، مانند بعضی از کارفرمایان فروشگاه‌های مواد غذایی و میادین میوه‌تره‌بار که چنین کاری را انجام می‌دهند. براساس شواهد میدانی، در تره‌بار معمولاً کارفرمایان غرفه‌های مختلف یک آشپز را به خدمت می‌گیرند تا برای کودکان و سایر کارکنان تره‌بار غذا آماده کند. روایت یکی از کودکان شاغل در تره‌بار منطقه شهرک غرب مؤید همین نکته است:

اینجا صاحب‌کارا به آشپز گرفتن دیگه برای همه غذا درست می‌کنه... همه چی درست می‌کنه: زرشک‌پلو با مرغ، ماکارانی، خورش، کتلت، کوکوسبزی، آبگوشت. توی تره‌بار کلاً غذا با کارفرماست.

همچنین در تره‌بار به دلیل در دسترس بودن میوه و سبزی کودکان راحت‌تر می‌توانند ویتامین‌های موردنیاز بدنشان را تأمین کنند. در بعضی از فروشگاه‌های مواد غذایی نیز تهیه غذا برعهده صاحب مغازه است و کارفرما یا از بیرون برای کارکنان غذا تهیه می‌کند یا به آنان این اجازه را می‌دهد تا از برخی از مواد غذایی داخل فروشگاه، مانند کنسرو، کالباس، الویه و... استفاده کنند. در این کار کودکان از نداشتن زمان استراحت و زمان مکفی برای خوردن غذا شکایت داشتند و کودکی که در یکی از این فروشگاه‌ها در منطقه قیطریه کار می‌کرد اعتراضش را این‌گونه مطرح کرد:

سختی کارش اینه که استراحت کافی نیست؛ دوم این که ناهار و شام رو با آرامش نمی‌شه خورد. مثلاً وقتی داری ناهار می‌خوری مشتری می‌آد، باید مثلاً بلند شی.

برخلاف کودکانی که از آن‌ها یاد شد، کودکان دیگری هم هستند که تغذیه مناسبی ندارند و چون خودشان مجبورند هزینه وعده‌های غذایی را تأمین کنند معمولاً قناعت می‌ورزند و کمتر خرج می‌کنند و همین امر باعث می‌شود سلامت جسمی آن‌ها به خطر بیفتد. برای مثال کودکی زباله‌گرد که در منطقه فرمانیه کار می‌کرد درباره تغذیه‌اش این‌گونه نقل کرد:

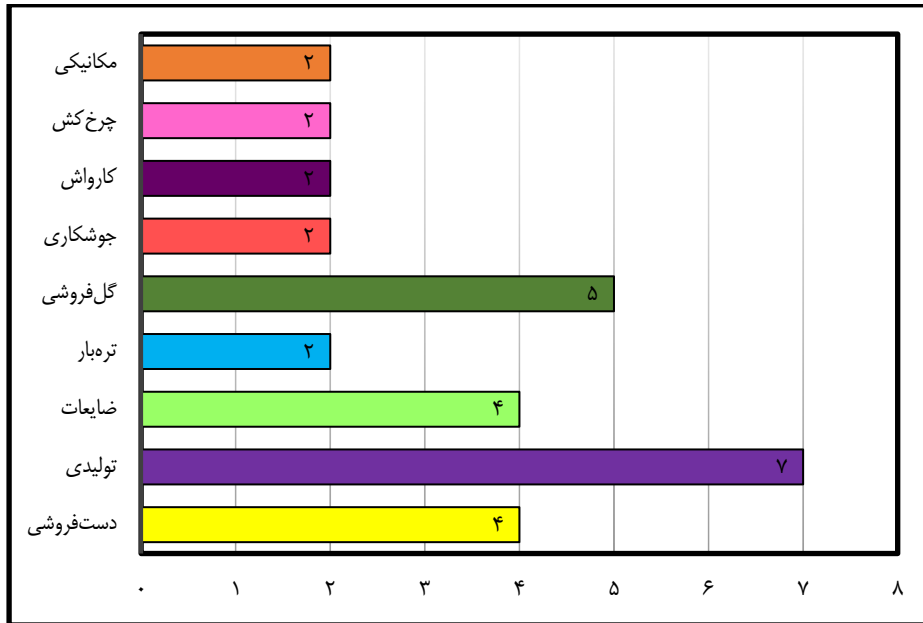
پولم رو می‌فرستم افغانستان. هرماه اندازه خرج خورد و خوراکم، ۲۰۰ تومن برمی‌دارم، بقیه‌ش رو می‌فرستم می‌ره... همون جا که می‌خوایم یه مغازه هست مال اربابه، ازش مواد غذایی می‌خریم.

این وضعیت برای کودکان در کارهای دیگر نیز کمابیش وجود دارد. مثلاً کودکی که در یک کارواش در منطقه درکه کار می‌کرد در همین زمینه گفت:

صاحب کارمون یه آشپز گرفته، بهش نفری روزی ۲۵۰۰ می‌دیم برامون غذا درست می‌کنه...

و کودک گل فروشی که در میدان آزادی کار می‌کرد نیز در این باره گفت:

از خونه واسه خودم غذا می‌آرم، می‌شینم یه جا می‌خورم؛ تنهایی یه گوشه می‌شینم که حواسم به بارم باشه که مأمورا نبرن.



نمودار شماره ۳۰-۳: صرف غذا در محل کار براساس نوع کار (براساس نفر)

اشکال مختلف کار در خیابان تأثیر قابل توجهی بر تغذیه کودکان داشته است. برخی از وعده‌های غذایی این کودکان، به خصوص ناهار و تا حدودی شام، تحت تأثیر کارشان است. آنان ممکن است ناهار را مختصر یا حتی قربانی کار کنند، چراکه در برخی مواقع هیچ زمانی برای وعده ناهاری برایشان وجود ندارد. در این باره دو تن از کودکانی که در خیابان‌های محدوده ونک کار می‌کردند چنین نقل کردند:

ما ناهار نمی‌خوریم. بعضی اوقات دیگه خواهرم بنخره، می‌ریم می‌خوریم.

شب غذا می‌خورم، ناهار نمی‌خورم. یه کیک می‌گیریم، یه نوشابه می‌خوریم.

خرید غذا از فست‌فودها در میان کودکان کار خیابانی بسیار رایج است. درکل برخی از شواهد نشان‌دهنده آن است که تمایل کودکان به غذاهای آماده از جنس فست‌فود، مانند پیتزا و ساندویچ، زیاد است. مصرف زیاد این غذاها، خاصه آن‌که معمولاً این کودکان به دلیل ناتوانی مالی از فست‌فودی‌های ارزان‌قیمت و بی‌کیفیت خرید می‌کنند،

نیز تأثیر منفی بر سلامت و رشد کودکان دارد، زیرا با مصرف این غذاها حجم قابل توجهی از چربی‌های اشباع‌شده وارد بدن می‌شود و در بزرگسالی بیماری‌های بسیاری را ایجاد می‌کنند. البته این موضوع درباره تمام کودکان خیابانی صدق نمی‌کند؛ برخی از آن‌ها که در مناطق شمالی و مرکزی شهر مشغول‌اند معمولاً از عابران تقاضا می‌کنند تا برایشان غذا تهیه کنند و شهروندان نیز به دلیل ابعاد احساسی و عاطفی معمولاً به درخواست این کودکان پاسخ مثبت می‌دهند. روایت دو تن از کودکان خیابانی در این باره چنین بود:

وقتی گشنه شده باشیم، با دوستم می‌ریم اون ساندویچی که اونجاست. به کسایی که نشستن می‌گیم برامون غذا بگیرن؛ بعضیا می‌گن به ما چه، بعضیا هم برامون غذا می‌گیرن.

جلوی یکی رو می‌گیرم، می‌گم، خاله، گشنه، برام غذا می‌خری؛ اونم می‌خره برام.

چنین راهکاری باوجود نکات مثبت آسیب‌هایی را نیز به‌همراه دارد. برای مثال برخی از کودکان ممکن است درطول یک روز چندین بار از شهروندان مختلف تقاضای تهیه و خرید غذا کنند و برخی از آن‌ها حتی پا را فراتر گذاشته و با بعضی از مغازه‌داران به توافق‌هایی رسیده‌اند مبنی بر این که «ما از شهروندان می‌خواهیم برایمان مواد غذایی و مانند این‌ها را بخرند و بعد از این که خریدند و رفتند، ما مواد غذایی را به شما برمی‌گردانیم و شما هم پولش را به ما بدهید». البته عکس این قضیه نیز صادق است و در مواردی هم دیده شده است که مغازه‌داران از شهروندان می‌خواهند به درخواست کودکان اعتنا نکنند، چراکه، مثلاً، همین چند دقیقه پیش شهروند دیگری برای آن‌ها خرید کرده است. باید توجه داشت که در هر دو صورت آنچه در این میان صدمه جدی می‌بیند عزت‌نفس کودک است و این که او تحت تأثیر کار و زندگی در خیابان، برخی

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۹۷

ناهنجاری‌ها و رفتارها را می‌آموزد که هم برای خود او و هم جامعه مخاطراتی را در پی دارد.

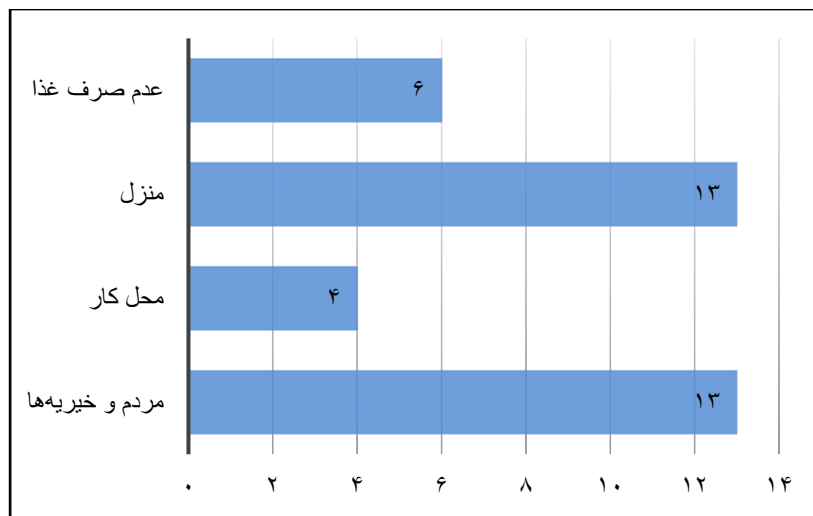
بسیاری از شهروندان، به دلیل این که نمی‌خواهند از طریق کمک مالی به کودکان زمینه را برای سوءاستفاده علیه آن‌ها فراهم کنند و چون نمی‌دانند کمک‌های مالی آن‌ها در چه زمینه‌هایی هزینه می‌شود و به چه کسانی می‌رسد، ترجیح می‌دهند با وعده‌های غذایی کودکان را شاد کنند و به آن‌ها کمک نمایند. مثلاً خیرات خود برای درگذشتگان‌شان را در بهشت‌زهره برای کودکان گل‌فروش می‌برند و کودکان گل‌فروش بهشت‌زهره به دلیل پخش خوراکی‌های نذری از انواع غذاها و مواد غذایی بهره‌مند می‌شوند. برخی شهروندان نیز به کودکان زباله‌گرد خوراکی و غذا می‌دهند. سازمان‌های مردم‌نهاد هم در این زمینه گاه فعالیت‌هایی دارند و برای بچه‌ها غذا می‌برند. اما در بسیاری مواقع دیده شده است کودکانی که تمایلی به درخواست از شهروندان برای تهیه غذا ندارند، وعده ناهار را حذف یا به خوردن کیک و کلوچه بسنده می‌کنند، مگر این که شهروندان به خواست و تمایل خود سراغ آن‌ها رفته و برایشان خوراکی ببرند. کودکان زباله‌گرد نیز که از ساعت چهار بعدازظهر تا نیمه‌شب (حدود یک بامداد) کار می‌کنند ممکن است وعده شامشان را حذف کنند. کودکی زباله‌گرد که در پارک پردیسان مشغول جمع‌آوری زباله بود درباره هزینه تغذیه ماهانه و خوردوخوراکشان چنین نقل کرد:

پول غدام در ماه ۲۰ تومن می‌شه. هر جا رسیدم، ناهار می‌خورم. نرسیدم، نمی‌خورم. من نمی‌دونم برم، بگه چرا نیومدی، ارباب ببینه دعوام می‌کنه. غذا با داداشم. داداشم می‌آد، می‌خرم؛ یه جا می‌شینیم، می‌خوریم. کیک می‌ستونیم، بستنی می‌ستونیم. برنج و گوشت نداریم<sup>[۷۱]</sup>.

درکل باید گفت غذای شهروندان و سمن‌ها به کودکانی می‌رسد که در جلو چشم هستند و به کودکانی که در کارگاه‌ها یا در مترو کار می‌کنند نمی‌رسد. در برخی از کارها به خصوص آن‌هایی که محل اسکان کودکان دور از شهر است (مانند سایت‌های دفع

زباله، کارهای کشاورزی و کار در کوره‌های آجرپزی و مکان‌هایی که آب مناسب، مواد غذایی، گاز و سایر مواد و تجهیزات لازم برای پخت‌وپز در دسترس نیست، تغذیه کودکان بیشتر به‌خطر می‌افتد. در این نوع کارها حتی کارگران آب موردنیازشان را سفارش می‌دهند که با ماشین‌های مخصوص برایشان فرستاده می‌شود. آن‌ها در این کارگاه‌ها آب را در داخل تانکرهای غیربهداشتی برای مدت طولانی نگه می‌دارند تا به تدریج از آن استفاده کنند که همین مسئله می‌تواند سلامت این افراد را به‌خطر بیندازد. کودکی زباله‌گرد که در یک سایت دفع زباله در منطقه غنی‌آباد زندگی می‌کرد درباره چگونگی تأمین آب موردنیازشان چنین روایت کرد:

یه نیشان آبی هست، اون آب برامون می‌آره. مثلاً ما ۵۰ هزار تومان بهش می‌دیم برامون می‌آره.



نمودار شماره ۳۱-۳: نحوه تغذیه کودکان دست‌فروش (براساس نفر)

خانواده‌هایی که درآمد آن‌ها یا بخشی از آن به درآمد کودک وابسته است بالطبع مواد غذایی مصرفی و تغذیه‌شان نیز به درآمد روزانه کودک وابسته است. این خانواده‌ها هیچگاه به‌صورت ماهیانه یا برای یک مدت معین مواد غذایی نمی‌خرند، بلکه به‌صورت روزانه یا یک روز برای چند روز مواد غذایی را می‌خرند. از این رو نوسانات

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۵۹۹

درآمد کودک تأثیر مستقیمی بر میزان و کیفیت تغذیه خانواده دارد. در سال‌های اخیر به دلیل گرانی شدید مواد غذایی و تورم در سایر بخش‌ها، مانند بخش مسکن، دیگر درآمد کودکان به تنهایی کفاف تأمین هزینه‌های یک خانواده را نمی‌دهد. از این رو بسیاری از مواد غذایی از سبد کالا و سفره‌های این گروه حذف شده است. در برخی موارد خانواده‌ها فشار مضاعفی را بر کودک از باب کسب درآمد و تأمین هزینه‌های خانوار وارد می‌آورند، به خصوص در خانواده‌هایی که یکی از اعضای خانواده به مواد مخدر وابستگی دارد (به ویژه پدر خانواده)، که باعث می‌شود بخشی از درآمد کودک صرف هزینه‌های خرید مواد مخدر شود که قطعاً تأثیری منفی بر تغذیه کودک دارد.

در کارهای دیگر مانند کار در کارگاه‌های تولیدی مرکز شهر، جایی که برخی از کارفرمایان مسئول تأمین غذای کارگران هستند، از کودکان خواسته می‌شود به مراکز تهیه غذا بروند و برای کارکنان غذا بخرند. در این موارد در واقع کودک پادوی کارفرما و سایر افرادی می‌شود که در کارگاه حضور دارند. کودکی که در یکی از تولیدی‌های نزدیک بازار بزرگ کار می‌کرد در این باره چنین گفت:

کارفرما برامون غذا می‌خره، ولی اون نمی‌ره ما می‌ریم. می‌ریم قابلمه رو برمی‌داریم می‌ریم رستوران، خورشت می‌خریم.



تصویری از کودکی دستفروش (عکس از فرارو)





فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۰۱

سایت‌های دفع زباله و محل بازیافت‌ها. یکی از کودکان زباله‌گردی که در یکی از سایت‌های بازیافت منطقه اشرف‌آباد اسکان داشت در همین زمینه نقل کرد:

پایین شهر زندگی می‌کنیم، همون‌جا که آشغالارو جمع می‌کنیم. اتاق‌اتاقه، اونجا همه‌ش مشکله، آب نداره، مغازه دوره، شبا می‌آن وسایلامون رو می‌دزدن.

کودکی دیگر نیز گفت:

خونه ما فرحزاده، یه حیاط بزرگه؛ اتاق‌اتاق درست کردن، اجاره دادن، یه اتاقشون رو ما گرفتیم.

سرپناهی که کودک زباله‌گرد از آن یاد کرد، آلودگی‌های خودساخته در سایت‌های بازیافت زباله در مناطقی مانند اشرف‌آباد، محمودآباد، غنی‌آباد، و محله‌های جنوبی استان تهران است. کودکان در این سرپناه‌ها در معرض انواع خطرات قرار دارند: نخست این‌که وسایل گرمایشی و سرمایشی ایمن در این مکان‌ها وجود ندارند. دوم به دلیل نزدیک بودن به محل کار و زباله‌ها انواع حشرات موزی و انواع آلودگی‌ها سلامت آن‌ها را تهدید می‌کند. سوم آن‌که امکانات اولیه مناسب مانند دستشویی و حمام ندارند و همچنین محل پخت‌وپز و خوابشان یکی است که همین امر می‌تواند به اشکال مختلف امنیت و سلامت آن‌ها را تهدید کند. از آنجا که ورود به این محله‌ها آسان است و محافظ‌های مطمئن ندارند، هرازگاهی برخی از سارقان به آنجا دستبرد می‌زنند و وسایل کودکان را به سرقت می‌برند. همچنین به دلیل این‌که صاحبان برخی از این سایت‌ها به صورت غیرقانونی کاربری زمین را تغییر داده‌اند و آن را به سایت زباله تبدیل کرده‌اند، مزاحمت‌هایی را برای ساکنان آن مناطق ایجاد کرده‌اند و انباشت زباله‌ها در این مکان‌ها خطرات محیط‌زیستی را به همراه دارد. از همین رو گاه بازرسان و مأموران نهادهای عمومی مانند شهرداری به همراه ضابطان قضایی و نیروی انتظامی و با کمک «جوخه‌های ویران‌سازشان»<sup>۱</sup> به حیاط‌های عریان و سرپناه‌های کودکان حمله می‌کنند

۱. این واژه از بیات برگرفته شده است (بیات، ۱۳۹۶، ص ۹۱).

و آن‌ها را خراب و ویران می‌سازند. بسیاری از کودکان شاغل در کارهای دیگر هم در سرپناه‌هایی مشابه این یا در محل کارشان زندگی می‌کنند. کودکی اردبیلی که در منطقه اقدسیه شاگردمغازه بود در همین زمینه بیان کرد:

شبا همین جا داخل مغازه می‌خوابم، اون بالا یه اتاق کوچیک داره. خیلی سخته، تابستونا این یخچالا اینجا رو خیلی گرم می‌کنن، آدم می‌پزه توش.

کودکی که در یک فروشگاه مواد غذایی در منطقه سعادت‌آباد کار می‌کرد درباره محل خوابش چنین گفت:

بعضی اوقات توی مغازه می‌خوابم؛ اونجا می‌خوابم. یه هفته به یه هفته می‌رم خونه.

یا کودک دیگری که محل اسکانش در همان تره‌بار شهرک غرب بود درباره محل اسکانش نقل کرد:

بچه‌ها خوابگاه دارن؛ مال همه‌ست، جاش خوب نیست، سی نفر توی یه سالتیم. شبا بار همه غرفه‌ها با هم می‌آد. مثلاً اول سبزی می‌آد، کارگرای اون‌ها پا می‌شن می‌رن بار خالی می‌کنن. بعد تره‌بار می‌آد، بعد میوه. هی این جوری تا صبح اینجا شلوغه. الانم که تابستونه، بوی پا و عرق هست دیگه.

محل اسکان نامناسب باعث می‌شود کودکان به‌خوبی نخوانند و استراحت کافی نداشته باشند که باعث خستگی و فرسودگی بیشتر آنان می‌شود و بر سلامت جسم و روان این کودکان اثر سوء دارد. در بیشتر این خوابگاه‌ها گروه‌های سنی مختلف با هم در یکجا زندگی می‌کنند و در بسیاری از مواقع هیچ‌یک از اعضای خانواده کودک درکنار او نیستند. در نتیجه فشار مضاعفی بر کودک وارد می‌شود. در بازار بزرگ که محل کار بسیاری از کودکان کار است نیز برخی از کودکان در داخل پاساژها یا پشت‌بام آن‌ها می‌خوابند. گاهی نیز نگهبان یا سرایدار پاساژ بخشی از محل اسکانش را به آنان اجاره

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۰۳

می‌دهد. یکی از کودکانی که در بازار با چرخ‌دستی بار جابه‌جا می‌کرد دربارهٔ محل اسکانش گفت:

شبا یه پاساژ هست که با برادرم اونجا می‌خوابیم.

فروش پشت‌بام پاساژها یا اجارهٔ آن برای خواب چند سالی است که در تهران شایع شده است و نشان‌دهندهٔ آن است که چگونه تهیدستان شهری و کودکان کار از اساسی‌ترین نیاز اولیهٔ خود، یعنی سرپناهی امن، محروم شده‌اند. بیشتر کودکان مناطق آذری‌نشین که در کارهای تولیدی، مانند تولید کیف و کفش، فعال‌اند نیز در محل کارشان، یعنی در داخل همان کارگاه، می‌خوابند که فاقد تهویهٔ هوا و نورگیری مناسب است. پاسخ یکی از کودکان شاغل در یک تولیدی کیف و کفش به پرسش «شب‌ها کجا می‌خوابید» چنین بود:

توی همین جا [کارگاه تولید کیف و کفش]. شبا یه خرده وسایل‌ها رو می‌چینیم اونور، همین جا می‌خوابیم. پارسال گاز روشن کرده بودیم گرم بشه، آتیش گرفت.

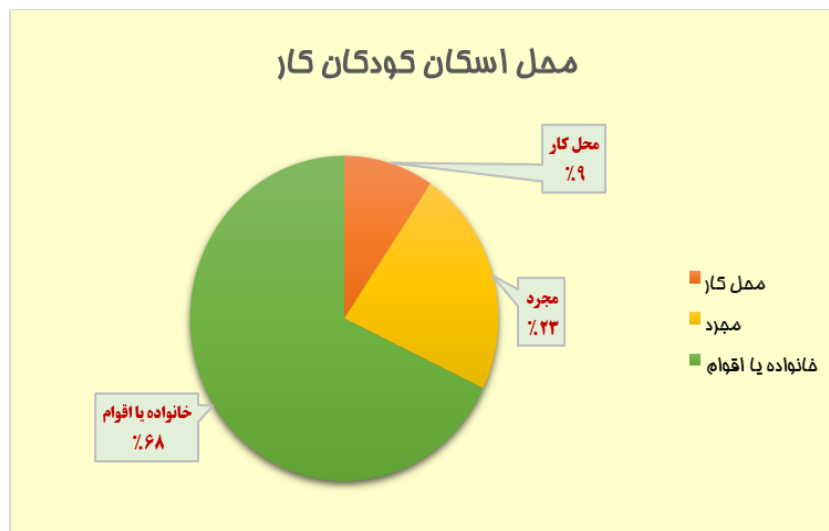
بسیاری دیگر از کودکانی که در بازارهای گل، کارواش‌ها، کوره‌های آجرپزی، و برخی از کارگاه‌های مکانیکی کار می‌کنند نیز در همان محل کارشان سکونت دارند. یکی از کودکان شاغل در کوره‌های آجرپزی منطقهٔ شمس‌آباد دربارهٔ محل اسکانشان گفت:

اینجا هم کوره بغلیمون آتش تموم شده، تموم می‌شد ما کارگرا از پایین می‌اومدیم که آب نیست، مجبور می‌شدیم با پای خاکی بیایم خونه که کثیف می‌شد. خونه این مشکلاتم داشت. مثلاً خانوما ظهرا می‌تونن برن حموم، صبحا یا عصرا می‌تونن برن حموم، اما شبا که کارگرا می‌آونا نمی‌تونن برن حموم. ما این مشکل رو داریم؛ ما هم که عرق کردیم، استخونامون دیگه درد می‌کنه.

دو تن از کودکان زباله‌گرد منطقهٔ تهرانپارس نیز در این باره چنین نقل کردند:

اینجا توی بازیافت. همون جا می‌خوایم، جای کارخونه آزمایشه، حکیمیه. اتاقمون کانکسه. ما سه تاییم؛ برارامن (برادرهایم هستند)، از من بزرگ‌ترن.

همون جا که زباله‌ها رو جمع می‌کنیم می‌خوایم. دو تا حموم داره، دو تا هم دوشویی.



نمودار شماره ۳۲-۳: توزیع کودکان براساس محل اسکان (N=۳۱۸)

در برخی مواقع کودکان به همراه تنی چند از دوستان، اعضای خانواده و بستگانشان سرپناهی را در یکی از محله‌های حاشیه شهری مانند فرحزاد، شوش، دروازه غار و مناطق جنوبی شهر اجاره می‌کنند و با هم در آنجا زندگی می‌کنند. برای مثال در محله فرحزاد گاهی سی نفر با هم یک خانه را اجاره می‌کنند و هر اتاق را بین چند نفر تقسیم می‌کنند و در آنجا زندگی می‌کنند. از آنجا که ساماندهی اجتماعی این محله‌ها فروپاشیده است، این محله‌ها آسیب‌خیزند و انبوهی از زباله کنار خانه‌های کودکان انباشته شده است. در چنین مکان‌هایی معمولاً ساکنان فقط یک اتاق در اختیار دارند که هم محل استراحت و هم محل پخت و پزیشان است. در این نوع هم‌زیستی دسته‌جمعی معمولاً وظایف تقسیم می‌شود و کودکان نیز وظایف نظافت و گاه آشپزی را عهده‌دار

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۰۵

می‌شوند. البته گاهی نیز یک نفر آشپزی را برعهده می‌گیرد که تخصص بیشتری در این زمینه دارد. یکی از کودکان در همین زمینه نقل کرد:

توی فرحزاد خونه اجاره کردیم؛ اتاق‌اتاقیم. غذا همون‌جا می‌خوریم. آره، کار رو تقسیم کردیم دیگه. مثلاً من تمیزکاری می‌کنم، اونا غذا درست می‌کنن.

تقریباً تمام اشکال این نوع اسکان‌ها، براساس تعاریف موجود، شکلی از بی‌خانمانی قلمداد می‌شود. برای مثال والاس<sup>۱</sup> بی‌خانمان‌ها را افرادی تعریف می‌کند که در میخانه‌ها، خواروبارفروشی‌ها، کاباره‌ها، تماشاخانه‌ها، بازارها، آلودگی‌ها، ایستگاه‌ها، انبارها، ساختمان‌های مخروبه یا بیرون و در هوای باز یا فضاهای بی‌دفاع شهری اسکان می‌گزینند<sup>[۷۴]</sup>. در سال ۲۰۱۹ میلادی نیز مؤسسه بی‌خانمانی جهانی چارچوبی را برای درک بی‌خانمانی در مقیاس جهانی تهیه کرده است. این چارچوب سه بُعد اصلی خانه یا محل سکونت را در نظر می‌گیرد تا مشخص کند که چه کسی را می‌توان فاقد دسترسی به مسکن با حداقل کیفیت دانست. بُعد اول «بُعد امنیت»<sup>۲</sup> است که شامل داشتن عنوان قانونی برای اشغال مسکن، احتمال عملی بودن اخراج از آن، قدرت محرومیت دیگران از فضا، و امکان تأمین هزینه‌های اجاره یا وام مسکن است. بُعد دوم «بُعد فیزیکی»<sup>۳</sup> است که به سؤالاتی از قبیل کیفیت، استحکام، محافظت در برابر آب‌وهوا، فراهم کردن امکانات اولیه، محافظت در برابر آلودگی و آلاینده‌ها، به‌علاوه محافظت از امنیت شخصی و اموال در برابر تهدیدات بیرونی مربوط می‌شود. حوزه فیزیکی همچنین به کمیت مسکن نیز مربوط می‌شود، یعنی میزان تراکم در اسکان. بُعد سوم «بُعد اجتماعی»<sup>۴</sup> است و به فرصت‌های لذت بردن از روابط اجتماعی به‌عنوان چیزی که به‌لحاظ فرهنگی مناسب است، امنیت شخصی، و امنیت اموال

1. Wallace
2. Security domain
3. Physical domain
4. Social domain

در برابر دیگران اشاره می‌کند<sup>[۷۵]</sup>. براساس تعاریف بالا و آنچه درباره محل اسکان کودکان آمد، تقریباً بیشتر کودکان کار شکلی از بی‌خانمانی را تجربه کرده‌اند. دسته‌ای دیگر از کودکان کار کودکانی هستند که با خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند. کار این کودکان در زندگی با خانواده‌شان اثرگذار بوده است، چراکه آنان از قبل همراه با خانواده سرپناهی داشته‌اند که در آن ساکن بوده و بعداً وارد کار شده‌اند. کار آنان از این لحاظ بر نوع اسکانشان تأثیرگذار است. بنابراین شب‌ها را به خانه بازمی‌گردند و درکنار خانواده خود سر می‌کنند. برای مثال کودکانی که در خیابان‌ها کار می‌کنند اکثراً شب‌ها به خانه و به نزد والدینشان بازمی‌گردند. محل زندگی آن‌ها معمولاً در مناطقی حاشیه‌ای و محله‌های جرم‌خیز مانند دروازه غار، شوش، فرحزاد، و محله‌های جنوبی شهر تهران است. یکی از مادران کودکان کار که به همراه کودکش در خیابان عباس‌آباد کار می‌کرد درباره محل زندگی و اسکانشان گفت:

با شوهرم، با پدرشوهرم و مادرشوهرم و دو تا برادرشوهر کوچک دارم، با هم توی یه اتاق نُه‌متری توی دروازه غاز زندگی می‌کنیم.

گاهی ممکن است کودکان به هر دلیلی شب به منزل بازنگردند و در خیابان بخوابند. مثلاً بیشتر کودکانی که با مترو رفت‌وآمد می‌کنند اگر به آخرین حرکت قطار نرسند، ممکن است شب را در خیابان بمانند. کودکان غربتی دسته‌ای از کودکان کار هستند که بیشترشان در خیابان‌ها کار می‌کنند و شب‌ها را به نزد والدینشان و در خانه سپری می‌کنند. برخلاف این دسته، اسکان طیف وسیعی از کودکان مهاجر و خانواده‌هایشان در شهر تهران به صورت موقت است و این امر در میان کودکان اتباع افغانستانی بسیار شایع است، زیرا ممکن است آنان به افغانستان بازگردند یا به کشورهای دیگر مهاجرت کنند. پایداری مسکونی یکی از منابع تقویت بسط روابط اجتماعی، احساس تعلق و دلبستگی، و در نتیجه یکی از منابع خودکنترلی است<sup>[۷۶]</sup>. کودکان مهاجر از این منبع محروم‌اند که همین امر زمینه آسیب‌پذیری آنان را فراهم کرده است. در مزارع کشاورزی نیز کودکان به‌ویژه آن‌هایی که به صورت فصلی به این کار مشغول‌اند معمولاً در یک

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۰۷

آلونک خودساخته یا در چادر زندگی می‌کنند و بعد از اتمام کار کشاورزی از آنجا مهاجرت می‌کنند.

کودکانی که در محل کارشان سکونت دارند فشار مضاعفی را متحمل می‌شوند و این نوع سکونت معمولاً به سود کارفرما تمام می‌شود، زیرا کارفرما بر آنان و کار و رفت‌وآمدهایشان نظارت بیشتری دارد و هنگامی که کارفرما در محل کار نیست، کودکان در نقش یک «محافظ توانا» از اموال آن‌ها مراقبت می‌کنند و در نهایت باید گفت که ساعات کاری بیشتری را نیز کار می‌کنند. کودکی که در یک کارواش در منطقه اوین کار می‌کرد از این فشار مضاعف این‌گونه یاد کرد:

شبا اینجا می‌خوابیم، همیشه مجبوریم کار کنیم، از صبح زود تا آخر شب.

باید گفت علاوه بر این که کار کودکان آنان را از بسیاری از فرصت‌های زندگی محروم می‌کند، محل اسکان این کودکان در محروم کردن آن‌ها از سایر امکانات زندگی و همچنین بر رشد و توسعه مهارت‌هایشان تأثیرگذار بوده است. در برخی از موارد کودکان در این شکل از اسکان به‌ویژه از نوع اسکان‌های مجردی ممکن است مورد تعرض یا تجاوز قرار گیرند، همان‌گونه که برخی از کودکان در این زمینه روایت‌هایی از تجربه خشونت جنسی سایر کودکان را نقل کردند.

مسئله زندگی به‌دور از وطن و خانواده زندگی‌ای بدون احساس و عاطفه است و همراه با دلتنگی و گاه افسردگی خواهد بود. بیشتر کودکانی که از خانواده‌های خود، به‌ویژه پدر و مادرشان، دور مانده بودند بسیار دلتنگ آن‌ها بودند و این دلتنگی را بر زبان می‌آوردند. روایت تلخ یکی از کودکان مهاجری که به‌عنوان پیک در مغازه‌ای در منطقه یوسف‌آباد کار می‌کرد در این باره چنین بود:

من وقتی که اولش از شهرمون اومدم تهران، شبا همه‌ش گریه می‌کردم؛ این قدر گریه می‌کردم تا خوابم می‌برد.



باید گفت در جامعه‌ای که تمام نیازهای انسانی به کالا تبدیل شده است و تنها کسانی می‌توانند مسکن و سایر نیازهای خود را تأمین کنند که پول دارند، در جامعه‌ای که مسئولان و سیاست‌گذاران آن، برخلاف بیان شعارهای عدالت‌طلبانه، تقریباً همگی در شمال شهر تهران و منطقه ۱ شهرداری زندگی می‌کنند، جایی که کیفیت مسکن در آنجا به طور متوسط ۸۰ درصد از میانگین مناطق دیگر و هزار برابر بیشتر از محل اسکان کودکان کار است و برای خودشان شهرک‌های کاخ‌نشین از نوع باستی هیلز می‌سازند و تمام منابع اقتصادی و تولیدی را به انحصار خود درآورده‌اند و هیچ سیاست اجتماعی‌ای برای توانمندسازی فقرا و مسکن‌دار کردن آنان ندارند، طبیعی است که کودکان به کارهایی پردازند که جزو کار کودکان و بدترین اشکال کار کودکان هستند و در محله‌هایی سکنا گزینند که امنیت و سلامت جسمی، روانی، و اجتماعی آنان به خطر می‌افتد.



تصاویری از محل اسکان و زندگی کودکان کار در مناطق هرندی، بازار بزرگ تهران، نعمت‌آباد و غنی‌آباد (عکس از پژوهش)

## راهبردهای کودکان برای افزایش موفقیت و امنیت در کار

کودکان در کارهای مختلف بسته به شکل کار برای کسب درآمد بیشتر، ارتقای موقعیت شغلی، اجتناب از مخاطرات کار و خشونت‌ها، دفاع از حق و حقوقشان، و سایر مسائلی که در کار با آن‌ها مواجه می‌شوند مجموعه‌ای از راهبردها را اتخاذ می‌نمایند. می‌توان گفت آنان نیز مانند هر انسان دیگری مجموعه‌ای از اهداف و آرزوها برای خودشان دارند که دوست دارند به آن‌ها دست پیدا کنند و با مجموعه‌ای از مسائل و مشکلات نیز مواجه می‌شوند که خواه‌ناخواه بخشی از زندگی و کارشان است. مجموعه این راهبردها به دو نوع کلی تقسیم‌بندی می‌شود: راهبردهای فعال یا انفعالی. هرکدام از این راهبردها می‌توانند مؤثر باشند یا نباشند. گاهی یک راهبرد منفعل می‌تواند مؤثر باشد. مثلاً کودکی زباله‌گرد برای آن‌که از طرف شهروندان با مزاحمتی مواجه نشود با دوری از آنان و برقراری کمترین تعامل کارش را پیش می‌برد و بدون آن‌که به شهروندان توجه‌ای داشته باشد، با سرعت از سطلی به سطل دیگر حرکت می‌کند و کمترین دردسر را برای خود به‌وجود می‌آورد. این نوعی راهبرد دفاعی است که کودک زباله‌گرد در پیش می‌گیرد و آن را این‌گونه روایت می‌کند:

کاری ندارم، آگه کسی کار نداشته باشه. فقط سلام علیک بینمونه، هیچی نیست.

یکی از متخصصان حوزه کودکی درباره این نوع راهبرد کودکان زباله‌گرد اظهار کرد: کودکان زباله‌گرد در میان شغل‌های دیگر کمتر با افراد و مردم ارتباط برقرار می‌کنند و کمتر در برابر توهین‌ها و آزارها واکنش نشان می‌دهند.

گاه یک راهبرد می‌تواند فعال اما غیرمؤثر باشد. برای مثال کودک ممکن است با کارفرما یا سایر کودکان به هر دلیلی دعوا کند و دست به پرخاشگری بزند که این نیز یک راهبرد است، اما کودک را به هدف مطلوبش نمی‌رساند. در این بخش به دو گروه عمده از راهبردها پرداخته می‌شود: گروه نخست راهبردهایی است که کودکان برای موفقیت و کسب درآمد بیشتر در کار اتخاذ می‌کنند، و گروه دوم مواجهه با شرایط کار

به‌خصوص در مواجهه با استثمار، آزارها و مخاطرات یا حفظ امنیت به‌کار گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر، کودکان برای هرکدام از موارد فوق یک جعبه‌ابزار نیاز دارند که آن‌ها را به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه در محل کار و در مناطق جغرافیایی یاد گرفته‌اند و به‌کار می‌برند.

بسته به نوع کار و پیچیدگی هر یک از آن‌ها، کودکان راهبردهای متفاوتی را برای موفقیت در کار، یعنی کسب درآمد و ارتقای شغلی، برمی‌گزینند. عده‌ای از این کودکان کودکانی هستند که در چهارراه‌ها و خیابان کار می‌کنند و به‌دلیل آزادی عملی که در این کار دارند، مهارت‌های ارتباطی را به‌خوبی یاد می‌گیرند. آنان با یادگیری شگردها و فنونی مانند نوع نگاه کردن به مشتریان، طرز صحبت کردن، فرم لباس پوشیدن، و مهم‌تر از همه برانگیختن احساس ترحم مردم در تلاش‌اند تا درآمد بیشتری کسب کنند. این کودکان در قالب کار با ابزارهای مختلف مانند پاک کردن شیشه، فروش فال و آدامس، دود کردن اسپند، و فروش سایر اقلام و اجناس غیرمستقیم این پیام را القا می‌کنند که «ما تکدی‌گری نمی‌کنیم و پولی که شما پرداخت می‌کنید بابت خدمت یا کالایی است که می‌خرید». اصطلاح «تورو خدا ازم بخر» در میان آنان بسیار رایج است، حتی اگر مشتری به کالا یا خدمتی نیاز نداشته باشد، با توسل به همین اصطلاح و موارد دیگری مانند «یه چیزی ازم می‌خری»، احساس ترحم شهروندان را برمی‌انگیزند. این کودکان به‌دلیل شگردهایی که یاد گرفته‌اند در بسیاری از موارد می‌دانند که کدام تیپ از آدم‌ها احتمالاً از آنان جنس یا خدمتی را خواهند خرید، برای مثال ماشین‌هایی که احتمالاً سرنشینان زن و شوهر یا دو دوست دختر و پسر هستند. کودک گل‌فروشی که در چهارراه میرداماد کار می‌کرد تجربهٔ آموختهٔ خود را این‌گونه بیان کرد:

همه‌شون پول نمی‌دن، اونجایی پول بهتر می‌دن که با زن و شوهر باشن یا با دوستش اومده باشن بیرون.

محافظت از قلمرو کاری یکی دیگر از راهبردهایی است که کودکان برای کسب درآمد بیشتر بدان متوسل می‌شوند. آنان می‌دانند در صورتی که افراد و کودکان دیگر به

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۱۱

قلمروشان برای کار کردن ورود کنند، به اصطلاح، دست زیاد می‌شود و کاروکاسبی آن‌ها از رونق می‌افتد. از این‌رو براساس گروه‌هایی که تشکیل داده‌اند (اغلب بر مبنای شبکه‌های خویشاوندی، قومیت یا شهری که قبلاً در آن سکونت داشتند)، از قلمروشان محافظت می‌کنند. برخی از کودکان دست‌فروش در مکان‌های دیگر و کودکانی که در پاتوق‌های گل‌فروشی منتهی به آرامستان‌ها کار می‌کنند نیز از این راهبرد استفاده می‌نمایند؛ چنان‌که روایت کودک گل‌فروشی که در بزرگراه خلیج فارس (توبان تهران - قم) و در نزدیکی بهشت‌زهرا کار می‌کرد مؤید همین نکته است:

اینجا بین خودمان دعوا نمی‌شه. ولی کسی غریبه بیاد، می‌ندازیم بیرون. اینجا، مثلاً، اینجا پاتوق مائه. اینجا اگه بیگانه بیاد، می‌ندازیمش بیرون؛ می‌گیم هر جا که بودی برو همون جا.

عکس آن نیز صادق است؛ یعنی گاه در یک چهارراه «دست زیاد می‌شود» و کودک برای کسب درآمد بیشتر محل کارش را تغییر می‌دهد و به چهارراه یا خیابان دیگر می‌رود تا بتواند درآمد بیشتری داشته باشد؛ چنان‌که کودکی دست‌فروش چنین روایت کرد:

اونجا توی فاطمی خوب نبود؛ همه‌ش بهزیستی می‌اومد، غربتیا بودن، اذیت می‌کردن، پُر بیچه شده بود، می‌زدن آدم رو، پولامون رو می‌گرفتن. دیگه خواهرم گفت می‌ریم یه جای دیگه. اومدیم تخت‌طاووس. اینجا خوبه، هم کار خوبه هم دوستامون هستن. اینجا مغازه‌دارا باهامون خوبن، دوستمون دارن.

یکی دیگر از اتفاقات رایج میان کودکان در خیابان‌ها دعوا بر سر مشتری برای ارائه خدمات یا فروش کالا به اوست که همین رقابت سبب کسب درآمد بیشتر می‌شود. چند تن از کودکان تجربه خود از این راهبرد را این‌گونه نقل کردند:

بین خودمون هم دعوا می‌شه؛ بعضی وقتا سر پول می‌شه، سر مشتری می‌شه، حالا رو هرچی می‌شه.

بعضی وقتا پول آدم رو می خورن دعوا مون می شه. یکی هست اینجا پول برمی داره. مثلاً یه بار من رفته بودم از یکی دیگه کارت بکشم، اون مشتریم رو کشونده بود پیش خودش، منم حواسم نبود؛ به مشتریم گفته بود بیا پیش من کارت بکش. ۲۰ تومن کارت کشید، ولی پول من رو نداد. یه دفعه دیگه یکی دیگه ۱۰ تومن از کارت مشتری کشید، ولی ۵ تومنش رو به من داد، ۵ تومن دیگه اش رو نداد.

یه بار یه آقایی می خواست جای من رو بگیره، منم زنگ زدم به بابا و مامانم؛ اومدن و یه دعوای اساسی کردیم باهاش، دیگه این ورا پیدااش نشد.

کودکان دست فروش نیز به همین شکل به هنگام فروش محصولاتشان از شیوه‌های خاصی استفاده می‌کنند تا ترحم مشتریان را جلب کنند؛ یکی از روش‌های آن‌ها مطالعه کتاب‌های درسی و نوشتن مشق در گوشه پیاده‌رو به هنگام کار است. این راهبرد شاید یکی از ترحم‌برانگیزترین راهبردهای آنان باشد. گاهی نیز در وسایل حمل و نقل عمومی دیده می‌شود که کودکان کفش یک شهروند را واکنس می‌زنند و سپس گوشه‌ای از پای او را برای جلب کمک می‌بوسند و از او می‌خواهند که کمک کند. همچنین در بسیاری از مواقع والدین از یکی از فرزندانشان برای جلب ترحم استفاده می‌کنند. البته این نکته را باید اضافه کرد که همه این شیوه‌ها محصول یادگیری است و معمولاً کودکان این روش‌ها را برای جلب توجه مشتری و مردم از کارفرمایان، خانواده، و همسالان خود یاد می‌گیرند. آن‌ها در نبود نظارت اصولی بر وضعیت کودکان کار و عدم حمایت‌های اساسی در معرض آسیب‌های متعددی قرار می‌گیرند که یکی از آن‌ها آموزش غلط برای کسب درآمد بیشتر است. در واقع وقتی نهادهای متولی از حمایت کودکان و آموزش آن‌ها شانه خالی می‌کنند و از خود سلب مسئولیت می‌نمایند و کودکان را به حال خود رها می‌کنند، افرادی که کودکان را استثمار و از آن‌ها بهره‌کشی می‌کنند فرصت می‌یابند

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۱۳

تا کودکان را در جهت منافع خود تربیت کنند و آموزش دهند. این است که دیده می‌شود بسیاری از کودکان با عبارت‌هایی همچون «خرج خونه می‌دم»، «بچه داریم»، «پدر و مادر علی و مریض دارم» و مانند این‌ها به دنبال جلب ترحم شهروندان هستند تا به آن‌ها کمک کنند یا کالایی از آنان بخرند.

در میان کودکان کار و خیابان برخی هستند که به واسطه پیشینه خانوادگی و باورهای مذهبی و به دلیل توصیه‌های مداوم خانواده بسیار به کسب روزی حلال پایبندند و در مقابل، گروه دیگری نیز وجود دارند که تحت تأثیر تربیت سرپرستان بی‌صلاحیت و حضور مداوم در خیابان به کارهای خلاف، مانند سرقت، تن می‌دهند. این گروه از کودکان معمولاً برای دیگر همسالان خود در خیابان هم اسباب دردسر می‌شوند و گاهی اموال و پول آن‌ها را سرقت می‌کنند. البته از آنجا که این دسته از کودکان آزادی عمل بیشتری دارند و اعتماد به نفس بالاتری پیدا کرده‌اند، به راحتی در مقابل به سرقت رفتن مالشان سکوت نمی‌کنند و به هر قیمتی شده است از خودشان دفاع می‌کنند. بنابراین دفاع از حق و حقوقشان در مقابل سرقت یکی دیگر از راهبردهایشان است. روایت ذیل از کودکی که در خیابان ولعیصر کار می‌کرد مؤید همین نکته است:

خیلیا جیب من رو زدن، باز جیرانشون کردم، منم جیب اونا رو زدم. می‌دونستم کیا بودن، رفیقای فابریکم همه‌ش رو اونا زده بودن. من کسی که بخواد بلا سر من بیاره، اگه بدونم طرف کیه، ول کنش نیستم؛ یعنی حتی اگه این زمین دهن باز کنه پیره بره زیر زمین، باز ولش نمی‌کنم.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای کودکان زباله‌گرد بدون حاشیه کار کردن و در سایه بودن است، آنان مانند یک شبخ در خیابان‌ها و کوچه‌ها کار می‌کنند، بدون این که توجه کسی را جلب کنند. با استفاده از این راهبرد آن‌ها برای خودشان به هنگام کار امنیت ایجاد می‌کنند. همچنین از آنجا که بیشتر این کودکان افغانستانی هستند و محل زندگی آنان به دور از شهر و اجتماعات شهری است، به خوبی شهروندان را نمی‌شناسند، زبان آنان را متوجه نمی‌شوند، و از آن‌ها واهمه دارند که مبادا در صورت رویارویی و برخورد،

امنیتشان را به خطر بیندازند. در برخی از مناطق، مانند مناطق شمالی‌تر شهر تهران، زمانی که این کودکان گرسنه می‌شوند و به غذا نیاز دارند ممکن است به شهروندان نزدیک شوند، چون قبلاً در این زمینه به آنان کمک کرده‌اند و به صورت ناخودآگاه یاد گرفته‌اند که می‌توانند برای دریافت غذا تعامل اجتماعی برقرار کنند. برخی اوقات کودکان برای مواجهه و حل مشکلاتشان تنها به خودشان رجوع می‌کنند و از راهبرد کمک گرفتن از فردی دیگر استفاده نمی‌کنند. کودکی که به عنوان پیک در یک پیتزافروشی کار می‌کرد در این باره چنین گفت:

اگر مشکلی در محیط کاری پیش بیاد، مشکلم رو خودم حل می‌کنم، به کسی نمی‌گم. من دوس ندارم به یکی بگم مشکلم رو، خودم مشکلم رو حل می‌کنم.

ممکن است گرما یا سرمای هوا و آفتاب شدید مانع از کار کودکان خیابانی شود و آنان را اذیت کند. از این رو برای کاهش مخاطرات محیطی ممکن است محل کارشان را تغییر بدهند. کودک دست‌فروشی که در مترو صنعت کار می‌کرد علت تغییر محل کارش را چنین عنوان کرد:

بعضی موقعا که می‌بینم آفتاب زیاده، از اینجا می‌رم، داخل مترو کار می‌کنم.

کودکانی که در کارگاه‌های تولیدی و خیاطی و مواردی از این قبیل کار می‌کنند در کار به دنبال موفقیت و ارتقای شغلی هستند. آنان می‌دانند در صورتی که مهارت بیشتری کسب کنند و کودکان مطیع‌تری باشند و، به اصطلاح، «حرف‌شنوی» داشته باشند و اعتماد کارفرما را جلب کنند، بیشتر در کارشان موفق می‌شوند. برای کودکانی که در فروشگاه مواد غذایی کار می‌کنند ارتقای شغلی و آخرین پُست صندوقداری است. ترفند آنان برای رسیدن به این سِمَت فرزند بودن در کار، جلب رضایت مشتری به شیوه‌های مختلف، و مهم‌تر از همه جلب اعتماد کارفرماست. آنان در طول کار به شیوه‌های مختلف می‌خواهند به کارفرما ثابت کنند که توانایی انجام این کار را دارند. برای مثال در برخی از مواقع از کارفرما می‌خواهند که به پشت صندوق بروند و اقلامی

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۱۵

را که مشتریان خریده‌اند حساب کنند. موفقیت برای کودکانی که در تهربار کار می‌کنند نیز همین‌گونه است؛ یعنی صندوقداری آخرین مرحله از کار است، زیرا هم مستلزم کار بدنی کمتر و خالی نکردن بار در شب است و هم دستمزد دریافتی در این سمت بیشتر است. اما معمولاً کودکان به این مرحله نمی‌رسند، زیرا همیشه افراد دیگری وجود دارند که این کار انجام دهند. در تهربار آنانی که در انبارها کار می‌کنند بعد از مدتی تلاش می‌کنند محل کارشان را به داخل مغازه یا غرفه ارتقا دهند، چراکه هم کار فیزیکی کمتری را انجام خواهند داد و هم می‌توانند با مشتریان تعامل برقرار کنند و لذت بیشتری از کار ببرند. جلب رضایت مشتری و جابه‌جایی اقلامی که آن‌ها می‌خرند یکی دیگر از شگردهای این کودکان به منظور کسب درآمد بیشتر از طریق دریافت انعام است. گروهی از این کودکان در برخی مواقع به منظور ارتقای شغلی و کسب درآمد بیشتر ممکن است در نزد کارفرما از دیگر همکارانشان بدگویی کنند و، به اصطلاح، زیر آب آنان را بزنند. این کار ممکن است تقریباً در تمام کارهایی که برای کارفرما انجام می‌شود و مجموعه‌ای از افراد مختلف در کار مشارکت دارند اتفاق بیفتد.

در کار بلورسازی بیشتر کودکان دوست دارند در بخش بسته‌بندی کار کنند، جایی که کار آسان‌تر است و گرما کمتر اذیت‌کننده است. آنان از کار کنار کوره، جای که به آن «درگاه جهنم» می‌گویند، گریزان‌اند، به خصوص در فصل گرما. از این رو گاهی حتی از طریق زیر آب دیگران را زدن و خودی نشان دادن می‌خواهند به بخش بسته‌بندی برسند. کودکان پیک موتوری و آنانی که در اسنپ‌فودها کار می‌کنند دوست دارند در مناطق شمالی‌تر شهر کار کنند، جایی که هم میزان کار در طول روز بیشتر است و هم انعام. از این رو محل اسکان این گروه نیز در محله‌هایی مانند فرحزاد است که به صورت مجردي زندگي می‌کنند.

در گل‌فروشی و بازارهای گل کودکان به منظور دریافت انعام از مشتریان با آنان همکاری می‌کنند و سعی می‌کنند رضایتشان را جلب کنند. برای مثال برای مشتری گل دسته‌بندی می‌کنند، روبان دور گل می‌بندند، یا خدمات بیشتری به او ارائه می‌دهند. کودکانی که در بازارهای گل با چرخ کار می‌کنند مشتریان را به بعضی مغازه‌های



خاص تر می‌برند و این‌گونه به مشتری کمک می‌کنند و همه این کارها را برای دریافت انعام و دستمزد بیشتر انجام می‌دهند. در کارواش نیز کودکان برای دریافت انعام بیشتر و جلب رضایت مشتری برخی کارهای اضافی، مانند شست‌وشوی دقیق‌تر، زدن کف بیشتر و به‌رخ کشیدن دقت و مهارت خود، را انجام می‌دهند تا به مطلوب خود برسند. در کار ضایعات کودکان به‌منظور افزایش درآمدشان دلالی می‌کنند؛ یعنی ضایعات را مستقیم از مشتری می‌خرند و آن را به صاحب مغازه می‌فروشند یا می‌خواهند ضایعات را با کمترین قیمت بخرند و به بیشترین قیمت بفروشند و ضایعات فروش‌ها را تشویق می‌کنند که ضایعات را در مغازه آنان بفروشند.

در کارهایی مانند جوشکاری، صافکاری، و مکانیکی کودکان تلاش می‌کنند از شاگرد صرف و پادویی، یعنی مرحله‌ای که مغازه را تمیز می‌کنند و آچار دست صاحب‌کار می‌دهند و قطعات را از مغازه‌های دیگر می‌گیرند، به یک شاگرد مکانیک کاربلد تبدیل شوند و سلسله‌مراتب شاگردی را هرچه سریع‌تر طی کنند. مهم‌ترین راهبرد آنان در این کار یادگیری مهارت‌های لازم و اثبات خود به کارفرما از جهت ماهرانه انجام دادن کار است.

در کارهای خانگی کودکان تلاش می‌کنند با همکارانشان که بیشتر آن‌ها اعضای خانواده خودشان هستند رقابت کنند و به هر بهانه‌ای کار کمتری انجام دهند. در مزارع کشاورزی نیز کودکان سعی می‌کنند نزد کارفرما خودی نشان دهند و با تلاش بیشتری کار کنند، آنان کار در شرایط سخت را قبول می‌کنند و حتی از دانش بومی‌شان در زمینه کشاورزی برای جلب رضایت کارفرما استفاده می‌کنند.

دسته‌ای دیگر از راهبردهای کودکان آن‌هایی است که برای مقابله با اذیت و آزار یا حفظ امنیتشان و مقابله با استعمار به کار می‌گیرند. در این بُعد نیز کودکان از مجموعه مختلفی از راهبردها منفعل تا کاملاً فعالانه استفاده می‌کنند که گاه به نتیجه می‌رسد و گاه نمی‌رسد. در کارهای کارگاهی، جایی که کارفرما حضور دارد و کودکان برای او کار می‌کنند، به‌دلیل تجربه آزار و خشونت و استعمار، کودکان راهبردهای گوناگونی را برمی‌گزینند که یکی از آن‌ها تغییر شغل است، زیرا فکر می‌کنند که با تغییر محل کار

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۱۷

یا شغل از یوغ استثمار کارفرمایی خشن و مستبد خارج می‌شوند. روایت کودکی که در یک مغازه صافکاری کار می‌کرد در این زمینه چنین بود:

این مشکلائی که هست رو به کسی نمی‌گم، چی بگم؟ هیچی نمی‌گم. می‌رم می‌گم تو اذیتم داری می‌کنی، مغازه زیاده، بهم زیاد پیشنهاد دادن.

البته ممکن است برای کاستن میزان استثمار و جلوگیری از پایمال شدن حق و حقوقشان از کارفرما بخواهند که دستمزدشان را به صورت هفتگی پرداخت کنند؛ چنان‌که کودکی که در یک قصابی کار می‌کرد چنین روایت کرد:

الآن که حقوقمون رو هفتگی کردیم. چون پیش هرکی که می‌رفتیم پولمون رو می‌خورد، هی می‌گفت ایمرز فردا، ایمرز فردا. هی می‌گفتیم این فردا کی می‌شه به ما پول بدین. دیدیم دیگه نمی‌شه پول بگیریم، از چند جا بیرون شدیم. الآن جایی که هستیم جدیده.

درست است که پیش‌تر توضیح داده شد که گاهی کودکان به دلیل استثمار، آزار، کسب درآمد بیشتر، یا هر علت دیگری محل کار یا شکل کارشان را تغییر می‌دهند، اما باید گفت آنان همیشه این کار نمی‌کنند که یکی از دلایل تغییر ندادن محل کار ترس است، ترس از فضای جدید و آدم‌های جدید. این موضوع به خصوص درباره دختران بیشتر مصداق دارد، زیرا آنان می‌ترسند که با تغییر محل کار با آدم‌های دیگری مواجه شوند که علیه آنان خشونت از نوع جنسی داشته باشند. یکی از فعالان حوزه کودکی در این زمینه بیان داشت:

ببین در مورد خود کارفرما که نمی‌تونیم اقدامی بکنیم، ولی این هستش که معمولاً تشویقش می‌کنیم محل کارت رو عوض کن، چرا مثلاً سه سال اینجا موندی. بین فلانی توی فلان جا کار می‌کنه با این مقدار حقوق، تو هم می‌تونی، می‌شه از اینجا بیای بیرون. معمولاً سخته بچه‌ها رو از جایی که چند سال کار کردن خارج کنیم، چون بچه‌ها اون احساس امنیتی که چند ساله توی یه جا پیدا کردن براشون مهمه. واقعاً حس امنیتی، از این‌که برن توی یه کارگاه جدید چه اتفاقاتی ممکنه بیفته می‌ترسن، می‌گن که خُب حداقل این کارفرما کاری به من نداره، مثلاً، یا اینجا همه زنن؛ من می‌ترسم برم یه جایی که مرد هم باشه. اون حس ترس

باعث می‌شه همون‌جا بمونن. می‌گم چون‌که اون حس ترس رو دارن، براشون مهمه جای قدیمی رو حفظ کنن، اونجا بمونن.

مقابله با آزارها و ابراز خشونت یکی دیگری از راهبردهایی است که کودکان کار، به‌ویژه کودکان خیابانی، بدان متوسل می‌شوند. از آنجا که ممکن است این کودکان در محیط خیابان آزارهای زیادی را تجربه کنند، در بسیاری از مواقع به شیوه‌ای خشن در برابر این آزارها واکنش نشان می‌دهند.

من خودم چند بار دعوا شده، همین ماشینایی که رد می‌شن. مثلاً امروز یه ماشین شاسی‌بلند رد شد، شیشه‌ش رو پاک کردم. بعد شیشه‌ش رو آورد پایین، یه فحش بدی به من داد. منم جوابش رو دادم. من اون‌طوری نیستم که مثلاً چیزی بگه من جواب ندم. هرچی بگه، منم جوابش رو می‌دم.

کمک گرفتن از شبکه‌های حمایتی یکی دیگر از راهبردهای کودکان به‌منظور کاهش خشونت و استثمار در کار و محل کار است. شبکه‌های اجتماعی و حمایتی این کودکان معمولاً عبارت‌اند از: خانواده، دوستان، بستگان، و آشنایانشان. در ابتدا در بسیاری از موارد کودکان به‌واسطه همین شبکه‌ها وارد کار می‌شوند. این روند تقریباً در تمام اشکال کار وجود دارد. برای مثال کودکی که از افغانستان به ایران مهاجرت می‌کند به‌واسطه همین شبکه‌های اجتماعی وارد کار زباله‌گردی یا کارهای خیابانی می‌شود. چنین امری برای کودکان گُرد، تُرک، لُر، و دیگر مهاجران شهرستانی نیز مصداق دارد. در بسیاری از موارد کودکانی که در خیابان کار می‌کنند یکی از اعضای خانواده‌شان را به‌همراه خود می‌برند تا به‌نوعی دوردور مراقب آن‌ها باشد و اگر مشکلی برای این کودکان پیش آمد، به آنان بازخورد دهند و از آن‌ها حمایت بگیرند. این امر نه‌تنها در کار خیابانی بلکه در اشکال دیگر کارها نیز مشاهده می‌شود. برای مثال کودکان به‌خصوص دخترانی که در کارگاه‌ها کار می‌کنند زمانی که به‌همراه خانواده‌شان کار کنند، احساس امنیت بیشتری می‌کنند. روایت کودکان از این شبکه‌های حمایتی متفاوت بود که برخی از آن‌ها به‌قرار ذیل است:

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۱۹

اگه مشکلی تو محیط کار پیش بیاد، به بابام می‌گم، با مامانم می‌گم، به داداشم می‌گم.

اینجا کسی اذیتم نمی‌کنه. پسر عمه‌مم هست، پسر خاله‌مم هست. کسی اذیتمون نمی‌کنه، اونا هستن.

مثلاً یکی بزرگ‌تر از خودم بیاد اذیتم کنه، به داداشم می‌گم. یه بار یه پسر اومده بود، با سنگ اینجا پرت می‌کرد؛ به داداشم گفتم، خودم اینجا کار می‌کردم، کار کردم، اون رفت دنبالش.

اگه کسی اذیتم کنه می‌رم باهاش دعوا می‌کنم، می‌رم به مامان و بابام می‌گم و اینا... .

گاهی ممکن است این کودکان انفعالی‌ترین راهبردها را برگزینند، به گونه‌ای که حتی از شبکه‌های حمایتی خود نیز کمک نگیرند و یا خشونت و آزار را بپذیرند. روایت‌های تعدادی از کودکان نشان از راهبردهای انفعالی دارد:

من اینجا مشکلی ندارم؛ فقط بعضی وقتا دعوام می‌کنه اوسام.

اگه کسی اذیتم کنه...، هیچی، چی کار کنم؟ کاری نمی‌کنم.

یه وقت یکی اذیت می‌کنه، خودم رو کنترل می‌کنم. دعوا نمی‌کنم.

اگه، مثلاً، یه چیزی باعث بشه که خودم رو ناراحت کنه، باعث بشه به کسی بگم اونم ناراحت شه، اصلاً نمی‌گم.

بعد مثلاً یه جا که خلوته می‌رم با خودم حرف می‌زنم، بعد توی دفتر خاطراتم می‌نویسم.

مشکلم رو خودم حل می‌کنم، به کسی نمی‌گم. من دوس ندارم به یکی بگم مشکلم رو، خودم مشکلم رو حل می‌کنم.

تکیه بر باورهای مذهبی یکی دیگر از راهبردهای کودکان برای کاهش آلام ناشی از کار و تجربه خشونت و استعمار است. روایت کودکی که در یک صافکاری کار می‌کرد در این باره چنین بود:

بچه بودم این قدر دعوا کردیم؛ این قدر ماروزدن، ما هم اونا رو زدیم. بعدش الان فکر می‌کنم کاش من رو می‌داشتم بززن، ولی من اونا رو نمی‌زدم. اکثراً شباً فکر می‌کردم، مثلاً، خدایا، ماروزدن. با خدا درددل می‌کردم، دلم نمی‌اومد به کسی بگم ناراحتش کنم، مگه این که کسی می‌دید.

کودکانی که در خیابان کار می‌کنند بیشتر از سایر کودکان در معرض طرح‌های ساماندهی سازمان‌های دولتی از قبیل بهزیستی و شهرداری هستند. این کودکان، به خصوص کودکانی که مدت طولانی‌تری در خیابان کار کرده‌اند، به خوبی این مهارت را کسب کرده‌اند که به راحتی از دست مأموران ساماندهی فرار کنند. از این رو فرار از دست مأموران یکی دیگر از راهبردهای کودکان به منظور ادامه کار کردن و گیر نیفتادن است که در دو روایت زیر کاملاً هویدا است:

من تا حالا گیر بهزیستی و شهرداری نیفتادم. فرار می‌کنم. اینجا قایم شدیم، رفتیم زیر زیر درخت، این درخت. کار کردیم، دفعه آخری چیزش رو پنچر کردیم رفت، با کارد زدیم پنچر کردیم لاستیکش رو. نه، شهرداری می‌آد، یکی دو تا بادکنک بهشون می‌دم، آروم می‌شه می‌ره. حُبِ یه دفعه می‌آد می‌تونه جنسام رو بگیره؛ یه دفعه سی و پنج تاش رو برداشت برد، همه رو برداشت برد. چقدر زاری و التماس کردم، گفت نه، نمی‌دم. برد دیگه بادکنکا رو.

بهزیستی و شهرداری می‌آد، ما تا جایی که می‌تونیم فرار می‌کنیم؛ می‌ریم سمت خونه، چون بگیرن می‌برنمون. یه بار داداشم رو گرفتن.

ایجاد و توسعه روابط با سایر افرادی که در خیابان، محل کار کودک، وجود دارند یکی دیگر از راهبردهای کودکان خیابانی برای مواجهه با مشکلات و مخاطرات کار است. روایت زیر مؤید به‌کارگیری این راهبرد از سوی کودکی دست‌فروش است:

با همه بساطیای اینجا دوستم. هوام رو دارن. مثلاً یه بار یکی اذیتم کرد، همه بساطیا ریختن رو اون، زنگ زدن پلیس اومد بردش. عمو... هم اون میوه‌فروشیه‌ست؛ اونم خیلی خوبه. مثلاً پول بخوام، بهم می‌ده روزی که کار نکرده باشم، می‌گه مثلاً ۵۰ تومن می‌خوای فردا یا پس فردا بده، هر وقت تونستی بده، قسطیش کن بده. مرد خوبیه. مثلاً گشنه‌مون باشه، از غذای خودش می‌ریزه؛ میوه بخوریم، چیزی نمی‌گه بهمون، هیچی. یه مشکلی هم پیش بیاد، عمو... کمکت می‌کنه.

ایجاد و توسعه روابط با سایر افرادی که کار می‌کنند یکی دیگر از راهبردهای کودکان برای طلب حمایت در مواقع موردنیاز است. روایت‌های ذیل نشان از به‌کارگیری این راهبرد دارد:

دوست من اینجا زیاد دارم؛ بعد این که دوستانم همه شون دخترن، بعد با دبن، سنشونم بالاتر از منه. صمیمی ترین دوستم اینجا اسمش...؛ عصرا می آد. آگه کاری داشته باشم، مشکلی داشته باشم، بهم کمک می کنه.

آگه کاری داشته باشم، مثلاً بار زیاد باشه، خودم تهایی نتونم ببرم، زنگ می زنم می آن بهم کمک می کنن. زنگ هم نباشه، اونا نزدیکن، توی اون کوچه کلانتری؛ صداشون می کنم، می آن کمک می کنن بهم. الان این چند تایی که پیشم بودن رفیقای خودم بودن.

مثلاً بعضیا که می رم پیششون می گم آدامس نمی خواین، می گن بیا پیشمون بشین با هم حرف بزنیم، بعداً ازت بخریم. باید پیشش بشینی. یه دوستی دارم، اون روز اومد باهام؛ این قدر کمک کرد که آدامسام رو بفروشم. اون که رفت، دو رده آدامسام مونده بود، نتونستم بفروشم.

همان گونه که گفته شد، کودکان در خیابان، پارک ها، و مترو در کارهای مختلف خشونت های متفاوتی را تجربه می کنند. بخش زیادی از این کودکان افغانستانی هستند. آنان ممکن است در مدارس یا در سازمان های مردم نهاد و در کتاب های درسی شان خوانده باشند که اگر در خیابان به مشکل برخوردند می توانند از پلیس کمک بگیرند، اما زمانی که در عالم واقع با مشکلی مواجه می شوند و از پلیس کمک می خواهند، نیروهای پلیس نه تنها به آنها کمک نمی کند، حتی ممکن است آنان را به دلیل ملیتشان یا حضور غیرقانونی در خیابان تحقیر و دستگیر کنند. روایت دو کودک افغانستانی از برخوردهای خیابانی چنین بود:

بعضیا خشنن، بعضیا مهربون، عصبی. هر جور آدمی به پُست ماها می خوره. بیشتریا خسیس هستن. بعضیا هم عصبی. اولش عصبی‌ان، بعد می‌آن معذرت‌خواهی. البته بعضیاشون، نه همه، بعضیاشون بی‌ادبن دیگه و این‌که محل نمی‌دم یا این‌که زیاده‌روی کنه، می‌رم به مأمور می‌گم. البته مأمورم زیاد کمکی به ما نمی‌کنه. مثلاً پیشنهادای بدی بدن، من می‌رم رو مخم و این‌که سازگار با من نیست. مجبورم دست به کار شم؛ یه سنگ گنده برمی‌دارم دنبالش که همه بفهمن این چه جور آدمیه. مأمورا می‌گن اگه اذیت می‌شی توی این پارک، بهتره بری توی کشور خودت و من می‌گم کشور خودم امنیت نداره. اگه امنیت داشت، می‌رفتم اونجا، اینجا نمی‌موندم.

من رو دیروز زدن؛ یه چک زد اینجام [پشت‌سرش را نشان می‌دهد]. به پلیس بگم، می‌گه آره، افغانی، برو.

درکل کودکان اتباع به دلیل نداشتن مدارک هویتی و ترس از این‌که دستگیر ورد مرز شوند ممکن است راهبردهای انفعالی‌تری را برگزینند. آنان در محله، مدرسه، و کار بارها ازسوی کودکان ایرانی و سایر افراد تحقیر شده‌اند و به آن‌ها برچسب‌های منفی، مانند «افغانی»، زده شده است. بنابراین اعتمادبه‌نفسشان درمقابل خطرات و محافظت از خودشان شکل نگرفته یا کاهش پیدا کرده است. درنتیجه بیشتر امکان دارد از راهبردهای انفعالی‌تر بهره ببرند. روایت‌های ذیل مؤید چنین مسئله‌ای است:

با بچه‌های ایرانی دعوا نمی‌کنیم؛ کشور خودمون نیست، دیگه. اونا حرف می‌زنن، ما سرمون می‌ندازیم پایین، رد می‌شیم. یه گیری می‌دن بالاخره.

تا حالا شده کار کردیم، پولمون رو ندادن. شکایت نکردیم دیگه، افغانی که نباید شکایت کنه.



ما اینجا اذیت می‌شیم، همه‌چی می‌شیم، ما بدبخت افغانستان، ما بدبخت افغانستان، چیزی نمی‌توانیم. آگه چیزی بگم، می‌زنن من رو. همین ایرانیا می‌زنن، گُردا می‌زنن، می‌زنن. الآن که نمی‌زنن، دور و برشونن. می‌گه بار نبر، می‌زنه من رو. ما که زور نداریم، مدرک نداریم، بدون مدرکیم، چیزی نمی‌توانیم بهشون بگیم. می‌گه افغانی هستین، این رو نبر. آگه اون یارو بهش بگه، من به این می‌دم، می‌تانم بیرم. اگر نگه، دیگه نمی‌تانم. دعواون می‌کنن، چند بار کتک خوردیم، بابا.

بسیاری از کودکان اتباع به‌منظور بهره‌مندی از آموزش و حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد در این مؤسسات حضور داشته‌اند و انتظار می‌رود که به‌سبب حضور شمار بسیاری از کارشناسان و متخصصان، مانند مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان، در این سازمان‌ها آن‌ها بتوانند از این کودکان حمایت کنند، زیرا یکی از کارکردهای این سازمان‌ها حمایت از کودکان در برابر خشونت و استعمار است. اما به‌نظر می‌رسد در این زمینه کاملاً موفق عمل نکرده‌اند. تجربه‌ی یکی از پژوهشگران به‌هنگام جمع‌آوری داده‌ها از کودکان کار درباره‌ی شبکه‌های حمایتی‌شان این‌گونه بود:

یکی از اتفاقاتی که در طی مصاحبه‌ها در این مدرسه با بچه‌ها افتاد هیچ‌کدام از بچه‌ها در جواب سؤال «آگه مشکلی براتون پیش بیاد به کی می‌گید» اسم انجمن و هیچ‌کدام از مددکارهای مجموعه را به‌عنوان فرد امین نبردند.

طبعاً این امر دلایل و عواملی دارد که کارکنان و مددکاران اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد آن را این‌گونه بیان کردند:

ببین ما مثلاً به حدسایی می‌زدیم، می‌گفتیم مثلاً چرا ناراحتی، فلان و بهمان. می‌دادیم به روان‌شناسی که اونجا بود، می‌گفتیم برو با اون صحبت کن. سعی می‌کردیم لااقل تخصصی برخورد کنیم. نه، باید یه زمینه‌ای مهیا می‌شد که بیان. مثلاً می‌گفتیم چیه، دلت برای خونواده‌ت تنگ شده. می‌گفت نه یا آره، خانوم؛ خیلی وقت هست ندیدیمشون، دلتنگشونم. ولی اشاره‌ای به اون مورد خاص نمی‌کردن. اشاره نمی‌کردن، می‌ترسیدن، درمورد خونواده‌شون، دیدن مادر، نمی‌گفتن هیچی. می‌ترسیدن از همونی که این بلا رو سرش می‌آره، از شرایطی که دیگه باید بره زندان. آره، آخه غیرقانونی اومده، نه کارتی، نه چیزی.

احتمال این که کودکان در محیط‌های کاری با مشکلاتی روبه‌رو شوند نیز هست، اما به‌طور واضح مشخص بود که به فرد، سازمان، و غیره اطمینان ندارند و احساس امنیت نمی‌کنند که در این خصوص صحبت کنند. مشکلات بیان‌شده مشکلاتی بودند که احتمال بروز و وقوع آن را خودشان می‌دادند.

بچه‌ها نمی‌تونیم بگیریم کامل کامل. بستگی به این داره که اون بچه یاد گرفته باشه که بیاد حرف بزنه و اون مسئله توی ذهنش ضرورت داره، کار زیاد ضرورت داره. ما بعضی موقعا بچه‌ها بهمون می‌گن و بعضی موقعا بعد از یه سری پیگیری، مادر می‌گه اومد از کار بیرون، خوب نبود، صاحب‌کارش باهاش خوب رفتار نمی‌کرد. ولی ما به واسطه ارتباط مداومی که با بچه‌ها و خانواده‌ها داریم، می‌گیریم حرف بزنی، به ما زنگ بزنی، ما اینجا هستیم که به شما خدمات بدیم، وظیفه ما پیگیری کردنه. این داره شکل می‌گیره، اما هنوز به اون مرحله کامل با توجه به اون فرهنگ بسته‌شون نرسیده، خوب. ولی داره شکل می‌گیره و الانم با مشاهداتی که ما داشتیم، خوب بود ارتباطاتمون با بچه‌ها.

شاید بتوان گفت از آنجا که کودکان توان دفاع از حقوقشان را ندارند، به‌خوبی قادر نیستند از شبکه‌های حمایتی‌شان استفاده کنند یا شبکه‌های حمایتی آنها نحیف است و در صورت طلب کمک به‌خوبی قادر نیستند از کودکان حمایت کنند. دولت و قوانین موجود نیز از این کودکان حمایت نمی‌کند و حتی از سوی کارکنان نهادهای قانونی و اجرایی خشونت و آزار می‌بینند. درکل راهبردهای عملی کودکان نتیجه مطلوبی را برایشان به‌همراه ندارد، زیرا خشونت و آزار، مخاطرات مختلف، استعمار، تضییع حق، ساعات کار طولانی، بی‌حرمتی، و دیدن رویدادهای ناخوشایند بخشی از تجربه‌های زیسته‌شان در کار است.



تصویری از یک کودک کار (عکس از اعتمادآنلاین)

## کار و سلامت کودکان

اشکال مختلف کار کودک هم به دلیل ماهیت آن‌ها و هم شرایط کار و رخدادها و حوادثی که در اطراف کار اتفاق می‌افتد سلامت کودکان را در ابعاد مختلف به خطر می‌اندازد و به همین دلیل به عنوان کار کودک از آن‌ها یاد می‌شود. بهترین تعریف از «سلامت»<sup>۱</sup> در اساسنامه سازمان بهداشت جهانی<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۷ قید شده است: «مفهوم سلامتی تنها نداشتن بیماری و نقص عضو نیست، بلکه آسایش کامل جسمی، روانی، و اجتماعی است». در شناسایی فرد سالم می‌توان گفت فرد سالم کسی است که بیمار نیست، عاری از نقص عضو است، با تغییرات محیط هم‌هنگی دارد، قدرت کافی برای اداره امور زندگی و مقاومت لازم در برابر پیشامدها و اتفاقات ناگهانی را دارد، از نظر روانی شخصیتی متعادل دارد و از نظر اجتماعی در کمال تفاهم با دیگران است، از حرص و آز و بیدادگری و حسادت برکنار و خوش‌بین و نیک‌اندیش و خوش‌رفتار است.<sup>[۷۷]</sup>

1. Health
2. Constitution of the World Health Organization

عموماً دورویکرد متفاوت در تعریف سلامت وجود دارد:

(۱) رویکرد بیماری محور به حضور یا عدم حضور بیماری در مقوله‌های مختلف جسمانی و روانی محدود شده است. از این منظر سلامت حالتی است که علائم بیماری در فرد وجود ندارند و سلامت هدف نهایی پزشکی است. در این دیدگاه نقش عوامل تعیین‌کننده زیست‌محیطی، اجتماعی و روان‌شناختی نادیده گرفته می‌شود<sup>[۷۸]</sup>.

(۲) رویکرد سلامت محور سلامت را برخوردار از درجه بالایی از بهزیستی تعریف می‌کند. برپایه نظریه سلامتی، فردی سالم فرض می‌شود که درجات عالی شاخص‌های سلامت را دارا باشد. سلامت حقیقی فرایند نیرومند شدن و قادر بودن توأم با داشتن یک زندگی خوب را منعکس می‌کند<sup>[۷۹]</sup>.

در تعاریف، سلامت چهار بُعد اساسی را دربر می‌گیرد: بُعد فیزیکی، بُعد روانی، بُعد اجتماعی، و بُعد معنوی. در این پژوهش به بررسی دو بُعد اول در میان کودکان کار پرداخته شده است. همان‌گونه که گفته شد، کار کودکان سلامت آنان را به خطر می‌اندازد و مانع رشد مناسبشان می‌شود. در مقوله مخاطرات کار نیز توضیح داده شد که کودکان با مخاطراتی مانند کار در سرما و گرما، کار در زمین‌های کشاورزی آبیاری شده با فاضلاب، تنفس هوای آلوده در خیابان، قرار گرفتن در معرض مواد شیمیایی، سوختگی، بریدگی، شکستگی، تصادف، بیمار شدن، قطع عضو، و حتی فوت مواجه‌اند. آنان در بسیاری از کارها مانند جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، زباله‌گردی، کار در میادین میوه‌و تره‌بار، فروشگاه‌های مواد غذایی و مغازه‌ها، و کارگاه‌های تولیدی مجبورند بارهای سنگین را جابه‌جا کنند. در کارهایی مانند دست‌فروشی در مترو یا زباله‌گردی باید روزانه مسافت بسیار زیادی را پیمایند. در کارهایی مانند ضایعات، مکانیکی، صافکاری، جوشکاری، و نجاری آلودگی صوتی و سروصدای بسیار زیاد شنوایی آنان را با خطر روبه‌رو می‌سازد. جوشکاری به سلامت بینایی آنان آسیب می‌زند

و تمامی اشکال کار کودک با مخاطرات بسیار همراه است که تمام نقل قول‌های مربوط به این موارد در مقوله مخاطرات کار بررسی شد.

این کارها علاوه بر آن که به صورت مستقیم به کودکان آسیب می‌زنند، در رشد جسمی آنان نیز اختلال به وجود می‌آورند و زمانی که آن‌ها به سنین بالاتر می‌رسند، به دلیل بیماری‌های مختلفی همچون دیسک کمر و مشکلات دیگر جسمانی قادر به کار کردن نخواهند بود و به ازکارافتادگی زودرس دچار می‌شوند و در آغاز میان‌سالی باید بازنشسته شوند، همان‌گونه که پدران‌شان در میان‌سالی، به دلیل مشکلات جسمی و بیماری‌های روانی، دیگر قادر به کار کردن نبودند و نیستند. کودکان درکنار این که روزانه ساعات طولانی را به کار کردن می‌پردازند، تغذیه مناسبی ندارند و برخی از وعده‌های غذایی‌شان را حذف می‌کنند یا تنوع گروه‌های غذایی مورد مصرفشان محدود است و گاه کارشان به قدری طولانی می‌شود که به دلیل در دسترس نبودن غذا، نمی‌توانند وعده غذایی معمول را داشته باشند. کودکان مهاجر، چه کودکان اتباع و چه کودکان ایرانی، که دور از خانواده در تهران و در فضاهای کارگری یا با افراد مجرد کار و زندگی می‌کنند بیش از همه با این مشکل مواجه هستند، ضمن آن که مشکلات روانی متعددی نیز آنان را تهدید می‌کند، مشکلاتی همچون تعرضات جسمی و جنسی. کودکی زباله‌گرد که در منطقه پونک به جمع‌آوری زباله مشغول بود درباره سبک زندگی اش چنین روایت کرد:

من غذا نمی‌خورم، صبحونه هیچی نمی‌خورم تا شب ساعت ده، یازده می‌رم خونه، یه چیزی می‌خورم. هیچی نیست بخورم. بعضی وقتا یه جوجه‌کبابی، چیزی می‌خورم، بعضی وقتا هیچی نیست. خونه‌مونم یه فرشی داریم، یه کم‌دی داریم، یخچالم خرابه. تلفزیونم شیکسه. هیچ پرده‌ای، پتویی، چیزی نداریم. من آرزومم یه گوشیه.

همان‌گونه که روایت‌های مذکور نشان می‌دهد به دلیل در دسترس نبودن غذا، کودکان از بعضی از وعده‌های غذایی محروم می‌مانند و گاه از شهروندان می‌خواهند تا برایشان غذا بخرند. از آنجا که کودکان هنوز به لحاظ شناختی به رشد کامل

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۲۹

نرسیده‌اند، در بسیاری از مواقع به خوبی قادر نیستند مخاطرات کار را تشخیص دهند. از سوی دیگر بنابر طبیعت دوره کودکی، دوست دارند بازی کنند و گاه در خیابان و یا در محیط کاری خود با یکدیگر بازی می‌کنند، غافل از این که بدانند بازی کردن در این محیط‌ها ممکن است برای آنان خطرآفرین باشد. آنان به‌هنگام بازی و شوخی با هم ممکن است به دلیل ویژگی‌های محیطی‌شان آسیب ببینند یا به یکدیگر آسیب بزنند. یکی از فعالان حوزه کودکی در این باره اظهار داشت:

من یادمه با یه مادری خودم صحبت کردم، براش توضیح دادم که ببین کار توی خیابون خطرناکه؛ بچه آسیب می‌بینه، فلان می‌شه، بچه‌ت ممکنه این جور ی بشه و... گفت بله، همه اینا رو خودم می‌دونم، ولی چی کار کنم، به پولش نیاز دارم. زد و بچه رو سر چارراه با یه شوخی آتیش زدن و سوزوندنش، سر یه شوخی! بردنش بیمارستان، نصف هزینه‌ش رو هم انجمن داد. بچه الان خوب شده، داره درس می‌خونه، براش پیوند زدن. بعد از این اتفاق یکی دو بار با من تماس گرفت و گفت شما گفته بودینا. بهش گفتم دیگه نذار بره سر چارراه، ولی الان می‌بینم گاهی باز می‌ره سر چارراه، نیازه دیگه. ببینین بحث با ما درست نمی‌شه، باید از ریشه درمان بشه. به نظر من باید رفاه عمومی رو بالا ببریم، اینجا دیگه کار دولته. ما کشور ثروتمندی هستیم، حالا یه عده ثروت رو قبضه کردن توی خودشون. اگر فقر نباشه، هیچ پدر و مادری دلش نمی‌آد چله تابستون، دوازده ظهر، یا توی زمستون بچه‌ش رو بفرسته توی خیابون. یه وقتایی زمستون این قدر هوا سرده، هیشکی از درِ خونه نمی‌تونه بیاد بیرون، اما اون بچه سر چارراه‌ست. خُب جبره دیگه. همین شهرداری رو در نظر بگیرین. شهرداری وظیفه‌ش هست خدمات بده. ما یه سری بچه‌ها رو داشتیم، مسئولش هم من بودم، اینا رو کانکس دادیم توی پارک جوانمردان؛ پیشنهاد خود شهرداری بود. این کانکس رو داد به ما، هیچی هم نداشت. خودمون مجهزش کردیم، ولی همه جور انتظاری از ما داشتن که چرا مثلاً گزارش اینا رو به ما نمی‌دید، چرا عکس نمی‌دید، لیست بلندبالایی از انتظاراتشون رو برای ما فرستادن. اول این که شما وظیفه‌تون هست. دوم شما در قبال کار کمی که کردین می‌خواین ما خط قرمزمون رو زیر پا بذاریم! بچه می‌آد اونجا خودم با این سن و سالم می‌رم بازی می‌کنم با بچه‌ها، شوت می‌زدیم، بازی می‌کردیم، همه کار ما می‌کردیم که بچه فقط بیاد بازی کنه، کودکی کنه. مریبای ما که می‌اومدن کمک، یه وقت عکس می‌گرفتن، می‌گفتم بچه‌ها عکس رو نه، خودم می‌گیرم. یه بار بچه‌ها اونجا می‌خواستن از خودشون عکس

بگیرن، گفتم بچه‌ها نه، خط قرمز مون روزیر پا نذاریم. ولی شهرداری می‌خواد اینا رو جزو افتخارات خودش درج کنه، درحالی‌که وظیفه‌ش بوده و از همه مهم‌تر مسئله فقر هست؛ فقر هست که باعث می‌شه بچه‌ها بیان توی خیابون.

مسئله دیگری که سلامت کودکان و خانواده آن‌ها را به‌خطر می‌اندازد، مراجعه نکردن به پزشک به‌هنگام بیمار شدن یا صدمه دیدن است. دلیل چنین امتناعی نیز دو چیز است: یکی ساختمان ذهنی، یعنی باورهایشان درباره سلامتی، و دیگر فقر و هزینه‌های کمرشکن و سرسام‌آور درمان، به‌خصوص برای کودکان افغانستانی و خانواده‌های آنان. البته این دو مؤلفه با هم ارتباط دارند و جدای از هم نیستند. برخی از کودکان زمانی که بیمار می‌شوند یا صدمه می‌بینند به بیمارستان و مراکز بهداشتی برای بهبود مراجعه نمی‌کنند، آنان بر این باورند که مشکل آن‌ها یعنی بیماری یا زخم و صدمه‌ای که دیده‌اند درطول زمان بهبود پیدا می‌کند. نقل‌قول دو تن از کودکان مؤید این معناست:

من داشتم آشپزی می‌کردم؛ ماکارانی درست می‌کردم، ریخت رو پام، پام سوخت. اولش فکر می‌کردم خودش خوب می‌شه، بعد کفش که پوشیدم و کار کردم، پام گندید. دیگه اون وقت رفتم بیمارستان.

من که از سالی که به‌دنیا اومدم هر وقت مریض شدم، سعی کردم خودم خوب شم.

هزینه‌های سنگین سلامت برای افغانستانی‌ها و کودکان ایرانی بدون بیمه بسیار زیاد است. آنان گاهی، به‌دلیل ترس از همین هزینه‌های گزاف، به مراکز درمانی مراجعه نمی‌کنند و همین امر باعث می‌شود صدمات آن‌ها در آینده نزدیک تأثیر سوئی بر سلامتشان داشته باشد. در مواقعی هم که مجبورند مراجعه کنند ممکن است درآمد چند ماه خود را برای خدمات پزشکی پرداخت کنند. از این رو سعی می‌کنند تا جایی که

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۳۱

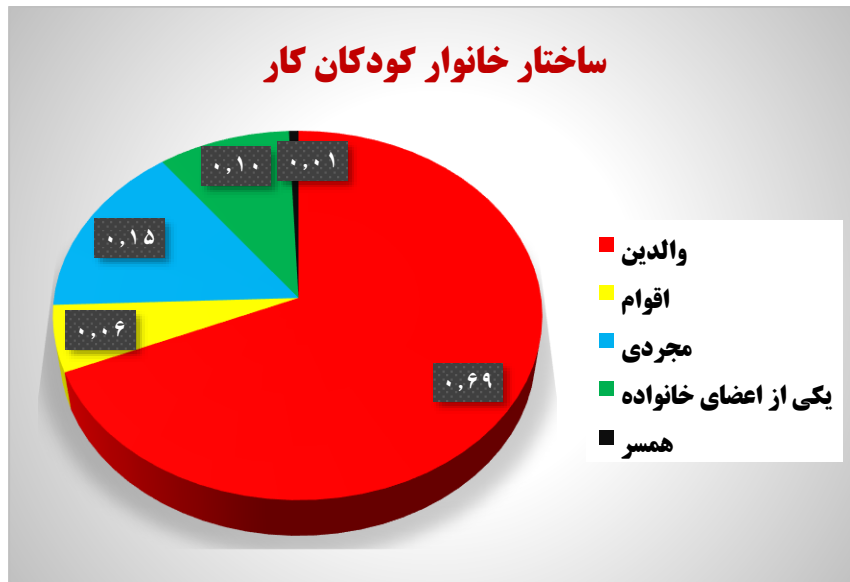
امکان دارد از این هزینه‌ها اجتناب بورزند. کودکی که کارگر ساختمانی بود در این باره روایت کرد:

یه بار توی کار ساختمونی دستم شیکست، رفتم بیمارستان طالقانی، ۲ میلیون گرفتم.

درحالی‌که این حوادث جزو حوادث کار هستند و قاعدتاً باید کارفرما آن‌ها را پرداخت کند، اما چون این کودکان قرارداد کار ندارند و تحت پوشش بیمه نیستند، کارفرما از پرداخت هزینه‌های درمان کارگران سانه‌دهیده اجتناب می‌کند. تجربه‌ی مراجعه نکردن به مراکز درمانی در خانواده‌ی بسیاری از این کودکان نیز مشاهده می‌شود. می‌توان گفت یکی از دلایل ورود کودکان به کار درواقع آسیب‌ها و بیماری‌های والدینشان است که آن‌ها هم محصول کار در دوران کودکی است و این چرخه‌ی معیوب در خانواده‌های فقیر ادامه‌دار و ریشه‌ای است. این گروه از کودکان مجبورند با کار کردن هزینه‌های خانواده‌ی خود را تأمین کنند و نان‌آور خانواده محسوب می‌شوند. کودکی تجربه‌ی زیسته‌اش در این زمینه را چنین روایت کرد:

من با مامان و بابام و خواهر، برادرام زندگی می‌کنم. بابام ناراحتی اعصاب داره؛ عصبی می‌شه، یه مشت می‌زنه یه سال بیهوش شی. یه بار زد تو کله‌م تا یه روز خوابم برد، بیهوش شدم. نمی‌تونیم ببریمش بیمارستان، بهترین داروها رو براش خریدیم، خوب نشد. تازه مردم هم بهمون کمک کردن، ولی بیمارستان بخوایم ببریمش پول نداریم. ما هم یه موقعایی مریض می‌شیم، سلفه، گلودرد، پادرد، شونه، درد کمر، کله درد، سردرد، این چیزا می‌شیم، دکتر نمی‌ریم، دارو می‌خریم.





نمودار شماره ۳۳-۳: ساختار خانوار کودکان (N=۲۹۳)

در حال حاضر معضل ویروس کرونا و شیوع و همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ یکی دیگر از چالش‌هایی است که کودکان کار با آن مواجه‌اند. این ویروس، علاوه بر این که در بسیاری از کارها به کسب‌وکار کودکان صدمه زده، آنان را در معرض خطر سرایت نیز قرار داده است. کار کودکان بیشتر در محیط‌هایی است که احتمال ابتلایشان به این بیماری بسیار بالاست، مانند کار در مکان‌های سر بسته در کارگاه‌های تولیدی، کار با چرخ‌دستی در بازار و در میدین تهر بار در میان ازدحام جمعیت، زباله‌گردی و دست کردن در داخل سطل‌های زباله که پُر از ماسک‌های آلوده به ویروس است. از این که چند درصد از کودکان کار با این ویروس و ابتلا به آن مواجه بوده‌اند شواهدی در دسترس نیست، اما نمی‌توان تصور کرد که آنان از این بیماری مصون بوده‌اند. کودک زباله‌گردی که در نزدیکی بیمارستان شریعتی مشغول جمع‌آوری زباله بود دربارهٔ ماسک‌های آلوده چنین روایت کرد:

می‌ریم سر این سطلای زباله، یه عالمه ماسک ریخته؛ ما هم که دسکش نداریم، دستمون بهشون می‌خوره... .

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۳۳

به مخاطره افتادن بعد دیگر یعنی سلامت روان کودکان کار پیامد شایع در تمامی اشکال کار کودکان است. کار در شرایط سخت، ساعات کاری طولانی و نامتعارف، تجربه خشونت و استعمار، قربانی جرم شدن، در برخی موارد کار دور از خانواده و خانه، کار در محیط‌های کاری با افرادی که تناسب سنی با کودک ندارند، تجربه دستگیری از سوی بهزیستی و نیروی انتظامی در برخی از اشکال کار و مواردی از این دست بارها و بارها سلامت روان کودکان را به خطر انداخته است. آنان با مشکلاتی همچون افسردگی، اضطراب، پرخاشگری، و تجربه احساسات ناخوشایند مانند خشم، غم و ناراحتی، ناکامی و سرخوردگی و احساس بغض مواجه‌اند. در کارهایی مانند دست‌فروشی و کار در چهارراه‌ها به دلیل آن‌که کودکان برای فروش کالا و خدماتشان در برخی موارد تقاضا و حتی التماس می‌کنند عزت‌نفسشان خدشه می‌بیند و تحقیر می‌شوند. روایت‌های بعضی از کودکان یادآور آسیب‌های بعد روانی در آنان است:

دیگه سختیش اینه که هی باید زاری کنی، بگی تو رو خدا بخر. گاهی اوقات مردم هم بدن، فحش می‌دن. آدم پیش خودش فکر می‌کنه این چه کاریه!؟

سختی کار ما اینه که هی باید به‌زور شیشه‌ها رو بشوریم. بعضیا هم خوششون نمی‌آد، دیگه ما هم زیاد اصرار می‌کنیم. مثلاً بعد این‌که شیشه رو تمیز کردیم، پول نمی‌دن. منم تو دل خودم می‌گم عوضی از اول می‌گفت پول نمی‌دم.

مهاجرت و کنده شدن از برخی منابع پیوند اجتماعی و، به تبع آن، فقدان احساس دلبستگی ناشی از آن‌ها و نبود کنترل اجتماعی‌ای که از این منابع برمی‌خیزد و از سوی دیگر فشار کار و فرصت‌هایی که برای کودکان در محیط کار و خیابان در دسترس است باعث می‌شود تعدادی از آنان به برخی از رفتارهای پُرخطر، مانند مصرف مواد مخدر و روابط جنسی پُرخطر، روی بیاورند. زندگی در محیط‌های کارگری همراه با افراد بزرگ‌سال نیز باعث می‌شود هم برخی از فرصت‌های بزهکاری برای آنان فراهم شود و

هم این رفتارها را از بزرگ‌ترها یاد بگیرند. سیگار کشیدن، مصرف برخی از مواد مخدر سبک، مصرف مشروبات الکلی، و روابط جنسی پُرخطر در میان تعدادی از کودکان کار به خصوص بزرگسال‌ترها وجود دارد. یکی از کارفرمایان با توجه به تجارب چندین ساله‌اش درباره تأثیرپذیری کودکان از بزرگسالان بیان داشت:

مثلاً زود معتاد می‌شن خیلی زود؛ یعنی به خاطر محیط کاره... بین بچه می‌آد توی یه جمع، به فرض مثال، خُب بچه می‌آد توی یه جمع می‌شین، یه چیزایی رو می‌شنوه که نباید بشنوه، یه کارایی رو می‌کنن که نباید جلوی اون بچه انجام بدن. بچه براش یه چیز عادی می‌شه، یعنی یه سری اتفاقا براش یه چیز عادی و طبیعی می‌شه... به فرض مثال، ببخشید، خیلی راحت بگم دیگه، مثلاً طرف صاحب‌کار دوس دخترش رو برمی‌داره می‌آره توی خیاط‌خونه بعد از تایم کاری. می‌آره توی خیاط‌خونه، بچه خُب این رو می‌بینه. مثلاً صاحب مغازه می‌شین جلوی بچه عرق‌خوری، هیچی دیگه، بچه براش عادی می‌شه. یه کم دیگه استخون می‌ترکونه اصطلاحاً یا عملی می‌شه. یا صبح‌به‌صبح شما پاشین بیان اینجا، بوی حشیش همه‌چی، اصلاً روحتون رو زنده می‌کنه، شاد می‌شین، بشاش می‌شین، بوخوری می‌شین [این جملات را از روی مزاح و برای شوخی می‌گوید].

کودکی که در یکی از سایت‌های دفع زباله در منطقه شمس‌آباد زندگی می‌کرد نیز درباره مصرف مواد مخدر چنین روایت کرد:

نه، ما اونجا بزرگ داریم، نمی‌ذاره توی اتاق ناس بکشیم؛ بعضیا که کشن، خودشون از خودشون اتاق دارن.

تجربه آزارهای جنسی یکی دیگر از عواملی است که سلامت روانی کودکان را به خطر می‌اندازد. همان‌گونه که شواهد بخش‌های قبل نشان داد، تعدادی از کودکان آزارهای جنسی را تجربه کرده‌اند. زمانی که از آنان درباره تجربه آزار جنسی پرسش می‌شد، آن‌ها معمولاً تجارب دیگران را بازگو می‌کردند یا این‌که برخی از دختران روایت می‌کردند که در محیط کار یا پارک‌ها خشونت جنسی زیاد است. تجربه این رویدادها

یکی از تلخ‌ترین تجاربی است که هر انسانی در زندگی‌اش ممکن است تجربه کند و پیامدهای آن تا سالیان متمادی در ذهن و روان کودک باقی می‌ماند و آسیب‌های بسیاری برجای می‌گذارد که احساس شرم، تنفر از خود، افسردگی، اضطراب، و تشویش خاطر از آن جمله است. از آنجا که کودکان، به‌ویژه دختران، می‌ترسند در تجربه‌ی خشونت و آزار مقصر جلوه داده شوند، تجربه‌ی این آزارها را به شبکه‌های حمایتی خود گزارش نمی‌دهند و به احتمال بسیار قوی کودک به‌تنهایی برای سالیان متمادی و گاه تا پایان عمر بار آن را به‌دوش خواهد کشید.

تعدادی از کودکان با راهنمایی و کمک اطرافیان‌شان به منظور کسب درآمد و پس انداز کردن درآمدها به تهران مهاجرت می‌کنند تا در آینده‌ای نزدیک بتوانند به شهرستان بازگردند و زندگی‌ای برای خودشان دست‌وپا کنند، اما همه‌ی آن‌ها در این زمینه موفق نمی‌شوند و به دلیل این‌که نتوانسته‌اند پس اندازی داشته باشند و به جایی برسند، دیگر روی بازگشت به شهرشان را ندارند و در تهران با وجود شرایط بد ماندگار می‌شوند. احساس حقارت یکی از احساساتی است که در نتیجه‌ی این امر به آن‌ها دست می‌دهد. آنان به دلیل آن‌که برخی از مهارت‌های زندگی را نیاموخته‌اند به راحتی وارد جریان‌های آسیب‌زایی می‌شوند که سلامتشان را به خطر می‌اندازد. برای مثال در برخی از کارها، جایی که ممکن است با جنس مخالف (دختران یا پسران) در ارتباط باشند، به راحتی دل‌بسته آن‌ها می‌شوند و ممکن است تمام درآمد روزانه خود را برای آنان هزینه کنند. به همین دلیل از آنجا که نتوانسته‌اند پس اندازی داشته باشند از بازگشت به شهرستان یا کشورشان خودداری می‌کنند.

یکی دیگر از منابع فشار بر روی کودکان کار، به خصوص کودکان مهاجر افغانستانی، تجربه‌ی انگ و طردی است که در محل زندگی و مدرسه تجربه می‌کنند. البته این تجربه فقط مختص کودکان افغانستانی نیست. برای مثال به دلیل این‌که کودکان ایرانی به همراه خانواده‌ی تهیدست خود به تهران مهاجرت می‌کنند، در بسیاری از مواقع در حاشیه شهر و محله‌های نامناسب اسکان می‌گزینند. این گروه از کودکان پس از مدتی با زندگی سایر شهروندان در محله‌های دیگر آشنا می‌شوند و مشاهده این همه نابرابری باعث می‌شود

احساس شکست به آن‌ها دست دهد. از یکی از کودکان کار ساکن در محله حاشیه‌نشین فرحزاد پرسش شد که «به چه علت کار می‌کند»، پاسخ داد:

من می‌خوام کار کنم تا با پدرم بتونیم یه واحد خونه آپارتمانی بخریم. اینجا که خونه نیست، همه‌ش ویرانه‌خونه‌ست؛ ببین محله پُر آشغاله، خونه‌ها همه‌ش درب‌وداغونن، دو تا خیابون و کوچه دُرس حسابی نداره.

این حس در نتیجه زندگی کردن در محله فرحزاد به‌عنوان یکی از بافت‌های اسکان غیررسمی و کارگرنشین در مناطق شمالی شهر تهران به کودک دست داده است، اما شاید او نداند که تورم سر به فلک کشیده قیمت مسکن به یکی از سازوکارهای طرد تهیدستان از زندگی در شهر به حاشیه تبدیل شده است. این کودکان نه تنها در محله بلکه در مدرسه نیز با مقایسه خود با دیگران این احساسات ناخوشایند را تجربه می‌کنند. زمانی که می‌دانند کودکان دیگری هستند که برخلاف آنان کار نمی‌کنند و مجبور نیستند برای تأمین هزینه‌های زندگی‌شان کار کنند، متوجه می‌شوند که زندگی سویه دیگری هم دارد، سویه‌ای که با فراهم بودن امکانات نسبی زندگی همراه است. خیلی اوقات کودکان افغانستانی در مدارس دولتی ازسوی کودکان ایرانی طرد می‌شوند و مثلاً برچسب «افغانی» و «کثیف» بر آن‌ها زده می‌شود و آنان در بازی‌های دسته‌جمعی راه داده نمی‌شوند. روایت یکی از کودکان افغانستانی که با چرخ‌دستی در منطقه شوش جابه‌جا می‌کرد از تجربه‌اش در این زمینه چنین بود:

توی مدرسه به ما می‌گن افغانی! کثیف! چرا اومدی ایران، مگه خودتون کشور ندارین! من چیزی نمی‌گم، فقط می‌گم ما همه‌مون مسلمونیم و نباید به هم فحش بدیم. خدا همه ما رو مسلمون خلق کرده.

ترکیب کار کردن و مدرسه رفتن نیز باعث می‌شود کودکان کار فشارهای چندگانه‌ای را تجربه کنند. کلاس‌های درس، فراهم نبودن امکان مطالعه در منزل، اتاق‌های کوچک، و در مواردی پُرجمعیت بودن خانواده از یک‌سو و کار ازسوی دیگر باعث می‌شود تا این کودکان فشار مضاعفی را تجربه کنند. همچنین کارفرما از طرفی برای

فصل سوم: علل کار کودک، پیامدها و مخاطرات ۶۳۷

تحصیل این کودکان به شیوه عادی محدودیت‌هایی را اجرایی می‌کند و از طرف دیگر معلمان مدارس و سمن‌ها انتظار دارند این کودکان مانند یک دانش آموز عادی به کلاس درس و تکالیف درسی‌شان برسند، اما این امر برای کودکان کار امکان‌پذیر نیست و صرفاً باعث می‌شود آن‌ها فشار مضاعفی را تجربه کنند که سلامت جسم و روانشان را بیش از پیش در معرض خطر قرار دهد و در موارد زیادی باعث می‌شود آنان مدرسه را رها کنند؛ چنان‌که کودکی مهاجر که از اردبیل به تهران آمده بود روایتگر چنین مشکلاتی بود:

ترک تحصیل کردم، کار داریم دیگه... نمی‌تونستیم هم کار کنیم هم درس بخونیم... تا شیشم خوندم. بعد دیگه پول نداشتیم واسه خونه، کرایه خونه مون عقب افتاده بود، اومدم کار کنم.

[۱] فلیک، اووه. (۱۳۹۱). درآمدی بر تحقیق کیفی (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نی.

[۲] پرتال سازمان بین‌المللی کار. بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹. از

<https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm>

<http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm>

[3] ILO. (2008). *Global child labour developments: Measuring trends from 2004 to 2008*. International Labour Organization Geneva.

[۴] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران.

[۵] خبر آنلاین، کار ارزان و دردهای گران؛ کسی به فکر کودکان باربر نیست، ۱۳۹۷/۰۳/۳۰.

[۶] خبرگزاری برنا، سوزاندن روح زنان و کودکان کار در کوره‌های آجرپزی، ۱۳۹۸/۰۳/۲۵.

[۷] صفی‌خانی، ثمره. (۱۳۹۶). کار کودکان در کوره‌های آجرپزی تحلیل شبکه روابط اجتماعی یک

کوره. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۳ (۴۶)، ۱۷۸-۲۰۶.

[۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بازبینی در ۱۵ بهمن ۱۳۹۹، از

<https://www.irna.ir/news/81810116/%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8-%D9%88-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA->

%D8%AF%D8%B1-

%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86.

[9] ILO. (2007). *Child domestic labour information resources*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[10] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work*.

[۱۱] پرتال سازمان بین‌المللی کار، بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹، از

<https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm>

<http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm>

[12] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work*.

[13] Blagbrough J. (2008). *They Respect Their Animals More: Voices of Child Domestic Workers*. London: Anti-Slavery International.

[14] Unicef. (2002). *innocenti digest: Child domestic work*.

[۱۵] بلک. (۲۰۰۲). فقر و پیامدهای بر زندگی کودکان، تهران: اندیشه

[۱۶] همان.

[17] Bwibo NO, Onyango P. (1987). *Final Report of the Child Labour and Health Research*. University of Nairobi: Nairobi.

[18] ILO. (2007). *Child domestic labour information resources*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۱۹] باسو وون. (۱۹۹۸). جامعه‌شناسی مرزها. (ترجمه حسن آقایی). تهران: ناب

[20] Emerson, Patrick M. André Portela Souza. (2003). Is There a Child Labor Trap? Inter-Generational Persistence of Child Labor in Brazil. *Economic Development and Cultural Change*, 51(2), 375-98

[۲۱] امرسون و ناب. (۲۰۰۶).

[۲۲] همان.

[23] Howieson, Cathy; Jim McKechnie; Sheila Semple. (2006). *The Nature and Implications of the Part-time Employment of Secondary School Pupils*. Edinburgh: Scottish Executive Social Research.

[۲۴] وامقی، مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران در آسیب‌های

اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲، (ص ۹۵-۱۵۰).

تهران: آگاه.

[25] Schneider, F. & D.H. Enste. (2000). Shadow Economies: Size, Causes, and Consequences. *Journal of Economic Literature*, 38 (1), 77-114.

[۲۶] پرتال سازمان بین‌المللی کار، بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹، از

<https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm>  
<http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm>

[۲۷] همان.

[۲۸] عرب‌مازیار یزدی، علی. (۱۳۹۸). اقتصاد غیررسمی و نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. ج ۲ (ص ۴۹۵-۵۱۶)، تهران: آگاه.  
[۲۹] لهسایی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت. شیراز: نوید.

[۳۰] صادقی، رسول؛ عباسی شوازی، محمد جلال و صلواتی، بهرام. (۱۳۹۷). ایران در بستر مهاجرت‌های بین‌المللی (ص ۱۱۸-۱۴۲)؛ در عباسی شوازی، محمد جلال. تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

[۳۱] گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی (ترجمه حسن چاوشیان). تهران: نی.

[۳۲] پرتال سازمان بین‌المللی کار، کنفدراسیون اتحادیه کارگری بین‌المللی، ۲۰۰۸.

[33] Diallo, Yacouba; Etienne, Alex; Mehra, Farhad. (2013). Global child labour trends 2008 to 2012. *International Labour Organization*.

[۳۴] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[۳۵] وامقی، مروّنه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.

[۳۶] زند رضوی، سیامک؛ رحیمی پورنارکی، ناهید (۱۳۹۰). مقایسه وضعیت کودکان کارگر ایرانی و افغان در استان کرمان بر پایه چهاراصل پیمان‌نامه حقوق کودک (سه اصل جامعه‌شناختی و دوراه‌حل). مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۵ (۱)، ۷۲-۹۸.

[۳۷] امید، رضا. (۱۳۹۸). بررسی تأثیرات عوامل اجتماعی بر نابرابری در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. (ج ۲، ص ۴۳۶-۴۶۴). تهران: آگاه.

[۳۸] ریاحی، محمداسماعیل. (۱۳۸۱). جوگی‌های مازندران. مطالعات ملی، ۳ (۱۲):، ص ۱-۲۱.

[۳۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بازبینی در ۱۵ بهمن ۱۳۹۹، از



<https://www.irna.ir/news/81810116/%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8-%D9%88-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86>.

[۴۰] ریتزر، جورج (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی دوران معاصر (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: جاووشگران نقش.

[۴۱] احمدی، کامیل. (۱۳۹۶). طنین سکوت: پژوهشی جامع در باب ازدواج زود هنگام کودکان در ایران. تهران: شیرازه.

[۴۲] وامقی، مروئه؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و روشنفکر، پیام. (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان خیابانی در شهر تهران (علل و خطرهای کار کودکان در خیابان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران. ۴ (۱)، ص ۳۳-۵۷.

[۴۳] حسینی، سید حسن. (۱۳۸۳). وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵ (۱۹)، ۱۷۳-۱۵۵.

[44] Perlovsky, L. (2013). A challenge to human evolution-cognitive dissonance. *Frontiers in Psychology*, 4, Article 179.

[45] Unicef. (1989). *Convention on the Rights of the Child*.

[46] Cohen, S. (1985). *Visions of social control: Crime, punishment and classification* (pp. 127-143). Cambridge: Polity Press.

[۴۷] سن، آمارتیا. (۱۳۹۷). توسعه یعنی آزادی (ترجمه محمدسعید نوری نائینی). تهران: نی.

[48] sciencedirect.com. (2013). Accessed Sep 2020.

[49] <http://ngosiran.ir> (2017). Accessed Sep 2020.

[۵۰] سن، آمارتیا. (۱۳۹۷). توسعه یعنی آزادی (ترجمه محمدسعید نوری نائینی). تهران: نی.

[۵۱] خبرگزاری ایسنا، ۱۷ تیرماه ۱۳۹۸، از

<https://www.isna.ir/photo/98041708716/%D9%85%D8%B1%DA%A9%D8%B2-%D9%BE%D8%B0%DB%8C%D8%B1%D8%B4-%D9%88-%D8%B3%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AF%D9%87%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%AF%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C>

[۵۲] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیش گیری و کنترل پدیده زباله گردی کودکان در تهران.

[53] ILO. (1999). *Worst Forms of Child Labour Convention, 1999*. Geneva: International Labour Organization Geneva (No. 182).

[۵۴] پرتال سازمان بین‌المللی کار، بازبینی در ۴ دی ۱۳۹۹، از

<https://www.ilo.org/global/topics/dw4sd/themes/informal-economy/lang-en/index.htm>

<http://www.ilo.ch/global/topics/employment-promotion/informal-economy/lang-en/index.htm>

[55] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۵۶] گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی (ترجمه حسن چاوشیان). تهران: نی.

[۵۷] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران.

[۵۸] نوری، سید مسعود. (۱۳۸۷). خشونت خانگی علیه کودکان. چیستی، چرایی و راهکارهای درمان آن در پرتو تلاش‌های حقوقی. فصلنامه حقوق بشر، ۲ (۳)، ص ۳۵-۵۴.

[۵۹] لودوینگ و کورنبرگ (۱۹۸۲): به نقل از مدنی قهفرخی، سعید و بیات، مجتبی. (۱۳۸۹). فقر و کودک‌آزاری در ایران. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۹ (۳۵)، ص ۲۷۱-۳۰۰.

[۶۰] سازمان بهداشت جهانی. (۲۰۱۸). مروری بر ادبیات بهداشت عمومی.

[۶۱] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران.

[۶۲] آرون، ریمون. (۱۳۹۶). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی (ترجمه باقر پرهام). تهران: علمی و فرهنگی.

[۶۳] مارکس (۱۳۹۴): به نقل از مروئه و یزدانی، فرشید. (۱۳۹۸). گزارش وضعیت کار کودکان در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. (ج ۲، ص ۹۵-۱۵۰). تهران: آگاه.

[۶۴] مشونیس، جان. (۱۳۹۶). مسائل اجتماعی (ترجمه هوشنگ نایی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

[۶۵] زاهدی اصل، محمد. (۱۳۸۴). اهمیت و ضرورت سیاست‌گذاری در اوقات فراغت. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی و فرهنگی. معاونت امور اجتماعی و فرهنگی تهران.

[۶۶] گلابی، فاطمه. (۱۳۹۲). گونه‌های فراغت و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی جوانان. دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۲ (۲)، ص ۶۹-۱۲۱.

[۶۷] قادرزاده امید، قادرزاده، هیرش و حسن‌پناه، حسین. (۱۳۹۴). بسترها و منابع گذراندن اوقات فراغت جوانان. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۴ (۴)، ص ۶۳۷-۶۶۱.

- [۶۸] گلابی، فاطمه. (۱۳۹۲). گونه‌های فراغت و تأثیر آن بر سلامت اجتماعی جوانان. دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۲ (۲)، ص ۶۹-۱۲۱.
- [۶۹] پاسدار، یحیی؛ دربندی، میترا؛ جهانبخش علی‌رضا و دیگران (۱۳۹۳). بررسی وضعیت تغذیه‌ای کودکان کار در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۱. مجله علوم پزشکی دانشگاه سبزوار، ۲۱ (۴)، ص ۶۰۴-۶۱۲.
- [۷۰] دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی تبریز. (۱۳۹۷). تغذیه در دوران خاص زندگی. مجله علوم پزشکی، ۲ (۳)، ص ۸۳-۹۲.
- [۷۱] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران.
- [۷۲] بیات، آصف. (۱۳۹۱). سیاست‌های خیابانی، جنبش تهیدستان در ایران (مترجم سید اسدالله نبوی چاشمی). تهران: پردیس دانش.
- [۷۳] پیران، پرویز. (۱۳۹۷). نابرابری فضایی و پی‌آمدهای آسیب‌شناختی آن در ایران در آسیب‌های اجتماعی و نابرابری: دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران ۱۳۸۸-۱۳۹۶. (ج ۱، ص ۲۱-۴۸). تهران: آگاه.
- [۷۴] علیوردی‌نیا، اکبر. (۱۳۸۹). مطالعه جامعه‌شناسی کارتن‌خوابی، علل، تجارب جهانی و راهکارها (بررسی موردی شهر تهران). تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهر تهران.
- [۷۵] نوبهاری، مهناز. (۱۳۹۹). بررسی عوامل اجتماعی بی‌خانمانی در کلان‌شهر کرج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه غیرانتفاعی دانش البرز.
- [76] Sampson, R. J. & Laub, J. H. (1993). *Crime in the Making: Pathways and Turning Points through Life*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- [۷۷] سازمان بهداشت جهانی. (۲۰۱۸). مروری بر ادبیات بهداشت عمومی.
- [78] Blanco, Amlio and Dario Diaz. (2007). Social order and mental health: a social well-being approach, *psychology in Spain*, 11, 61-71.
- [۷۹] سجادی، حمیرا (۱۳۸۰). سنجش سلامت اجتماعی. مددکاری اجتماعی، ۸، ص ۳۹-۴۹.

---

---

فصل چهارم: جمع بندی، نتیجه گیری و راهکارهای  
کاهش کار کودک

---

---



## نگاه اجمالی

مجموعه عواملی که در فصل‌های پیشین به آن‌ها اشاره شد، از جمله فقر و نابسامانی‌های اجتماعی، نابرابری، اقتصاد غیررسمی و اقتصاد زیرزمینی، مهاجرت، و قومیت، کار کودکان را در جوامع توسعه‌نیافته تداوم بخشیده و باعث شده‌اند این موضوع به‌عنوان یک معضل حل‌ناشدنی در این جوامع تصور شود. در واقع آنچه باعث شده است در کشورهای توسعه‌نیافته کار کودک همچنان وجود داشته باشد همین توسعه‌نیافتگی است و جامعه‌شناسان مهم‌ترین دلایل توسعه‌نیافتگی را حاکمیت اقتدارگرا، فقر، و نابرابری‌های اجتماعی عنوان کرده‌اند و معتقدند تا زمانی که عدالت اجتماعی برقرار نشود، همچنان این تسلسل ادامه خواهد یافت، زیرا کار کودک در فرایند رشد طبیعی و تحصیل کودک اختلال ایجاد می‌کند و برای او مخاطراتی به‌همراه دارد و یکی از موانع اساسی توسعه سرمایه انسانی متخصص و ماهر و سالم است که کار کودک از شکل‌گیری آن ممانعت به‌عمل می‌آورد. فقر و نابرابری در یک زنجیره چندسطحی کودکان را وارد کار می‌کند: در سطح ملی نابرابری باعث توزیع غیرمنصفانه منابع، فرصت‌ها، و سرمایه‌ها در بین اقشار اجتماعی - اقتصادی و فضاهای جغرافیایی می‌شود. طبعاً توزیع نابرابر منابع باعث می‌شود برخی از گروه‌های اجتماعی مانند اقلیت‌های قومی و نژادی، زنان و آنانی که دور از مراکز سرمایه‌گذاری زندگی می‌کنند، یعنی حاشیه‌نشینان، از منابع، فرصت‌ها، و سرمایه‌ها بهره‌ای نبرند. به‌طور طبیعی نتیجه این نابرابری‌ها محروم نگه داشته شدن بخشی از جمعیت از توسعه و به‌دنبال آن فقر آنان است که زمینه کار کودک را فراهم می‌سازد.

البته نابرابری و فقر فقط در سطح ملی قابل‌ردیابی نیستند، بلکه در سطح جهانی نیز شاهد شکاف عمیقی بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه هستیم. این شکاف محصول عوامل مختلفی است، اما جهانی شدن اقتصاد و تقسیم‌کار نابرابر در سطح جهان سهم زیادی در این نابرابری‌ها داشته است. در یک فرایند تاریخی کشورهای صنعتی کالاهای صنعتی را به کشورهای درحال توسعه صادر کردند و در نتیجه صنایع

محلی کشورهای واردکننده نابود شد، و از آنجا که برخی از حاکمان این جوامع به کشورهای مرکز وابسته بودند، در برابر این جریان واکنش چندانی نشان نمی‌دادند. ورود کالاهای صنعتی به این جوامع، نابودی صنایع محلی، و نبود بنیان‌های زیرساختی و مؤلفه‌های صنعتی شدن و توسعه در جوامع در حال توسعه اقتصاد این کشورها را وابسته کرد، به گونه‌ای که آنان مواد خام صادر و محصولات صنعتی وارد می‌کنند. در طی این فرایند تراز تجاری این کشورها منفی شد و جریان ارزش افزوده از کشورهای پیرامونی و نیمه‌پیرامونی به کشورهای مرکزی شکل گرفت. این مبادله نابرابر سهم مهمی در نابرابری و فقر در سطح جهانی داشته است که بالطبع بازهم زمینه را برای کار کودکان مهیا کرده است.

مردمان جوامع فقیر (پیرامونی یا در حال توسعه) به خصوص فقیرترین آن‌ها به منظور دستیابی به فرصت‌ها، کار و تأمین درآمد از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته (مرکز) مهاجرت می‌کنند. امروزه شاهد جریان مهاجرت گسترده‌ای در بین این کشورها هستیم که بخشی از آن به صورت غیرقانونی و در قالب قاچاق انسان و کودکان انجام می‌شود. مهاجرت بین‌مرزی یا بین‌المللی امروزه چنان مهم شده است که محققانی مانند کاستلز و میلر<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) و کلمن<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) از آن تحت عنوان عصر مهاجرت و یا گذار سوم جمعیت<sup>۳</sup> یاد می‌کنند. براساس آمار سازمان ملل، جمعیت مهاجران در سال ۲۰۱۵ در سراسر جهان بالغ بر ۲۴۴ میلیون نفر اعلام شده است، یعنی تقریباً به اندازه جمعیت هفت کشور دنیا<sup>۱</sup>.

ایران نیز که کشوری در حال توسعه است از انواع نابرابری‌های طبقاتی، فضایی، بخشی و نابرابری مبتنی بر قومیت، جنسیت، دین و مذهب رنج می‌برد. از اوایل سده حاضر و از زمان شروع جریان توسعه از بالا بخش زیادی از سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و خدماتی در مرکز ایران و به خصوص تهران انجام شده است. جمعیت شهر تهران که

- 
1. Castells and Miller
  2. Coleman
  3. Third demographic transition

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۴۷

تا اوایل این سده چیزی حدود ۳۰۰ هزار نفر بود به حدود هشت میلیون و سیصد هزار نفر در دهه ۹۰ رسید و جمعیت استان تهران بالغ بر ۱۶ میلیون نفر است. این شاخص به خوبی نشان می‌دهد توسعه نابرابر در این سرزمین عمیق است و پیامدهای جانکاهی را برجای نهاده است. بنابراین ساکنان مناطق پیرامونی به همراه کودکانشان به دلایل مختلف از جمله کاریابی و کسب درآمد به تهران مهاجرت می‌کنند. درکنار نابرابری و فقر عمیقی که جامعه ایران را دربرگرفته است، سیاست‌های مبارزه با فقر و توانمندسازی فقرا نیز نتیجه ملموسی را دربر نداشته است.

بالطبع ایران نیز از جریان مهاجرت‌های بین‌المللی به دور نبوده است. کشور ایران هم کشور مهاجرپذیر است و هم مهاجرفرست. به دلیل جنگ و ناامنی در کشور افغانستان حدود چهار دهه است که ایران پذیرایی مهاجران افغانستانی شده است. این مهاجران به صورت قانونی و غیرقانونی در قالب شبکه‌های قاچاق به کشور مهاجرت می‌کنند. سیاست مهاجرپذیری ایران خصوصاً در برابر افغانستانی‌ها این‌گونه است که پذیرای مهاجران متخصص افغانستانی نیست و بیشتر افراد غیرمتخصص و غیرماهر افغانستانی که چاره‌ای ندارند ایران را به دلیل نزدیکی زبانی و فرهنگی (مثلاً هراتی‌ها) انتخاب می‌کنند و آن را پلی برای مهاجرت به اروپا می‌دانند. امروزه در شهرهای مختلف به خصوص تهران بخش زیادی از کودکان کار را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر به دلیل تحریم‌های اقتصادی آمریکا و تحریم‌های بین‌المللی، روش‌های ناکارآمد در اداره کشور، و رشد اقتصادی پایین در چهار دهه، به ویژه در دو دهه اول بعد از انقلاب، بخشی از جمعیت ایران به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. امروزه ترکیه و عراق نیز مقصد مهاجران ایرانی شده‌اند.

تحت این عوامل و جریان‌های ملی و جهانی است که امروزه شاهد کار کودکان هستیم. اهم این عوامل و جریان‌ها عبارت‌اند از: تقسیم‌کار جهانی نابرابر و، به تبع آن، وابسته و حاشیه‌ای شدن اقتصاد برخی از کشورها، عدم توسعه یا توسعه نابرابر در سطح ملی، جریان‌های مهاجرت چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی و فقدان سیاست‌های منسجم برای مبارزه با فقر و توانمندسازی فقرا. البته کار کودکان تنها به



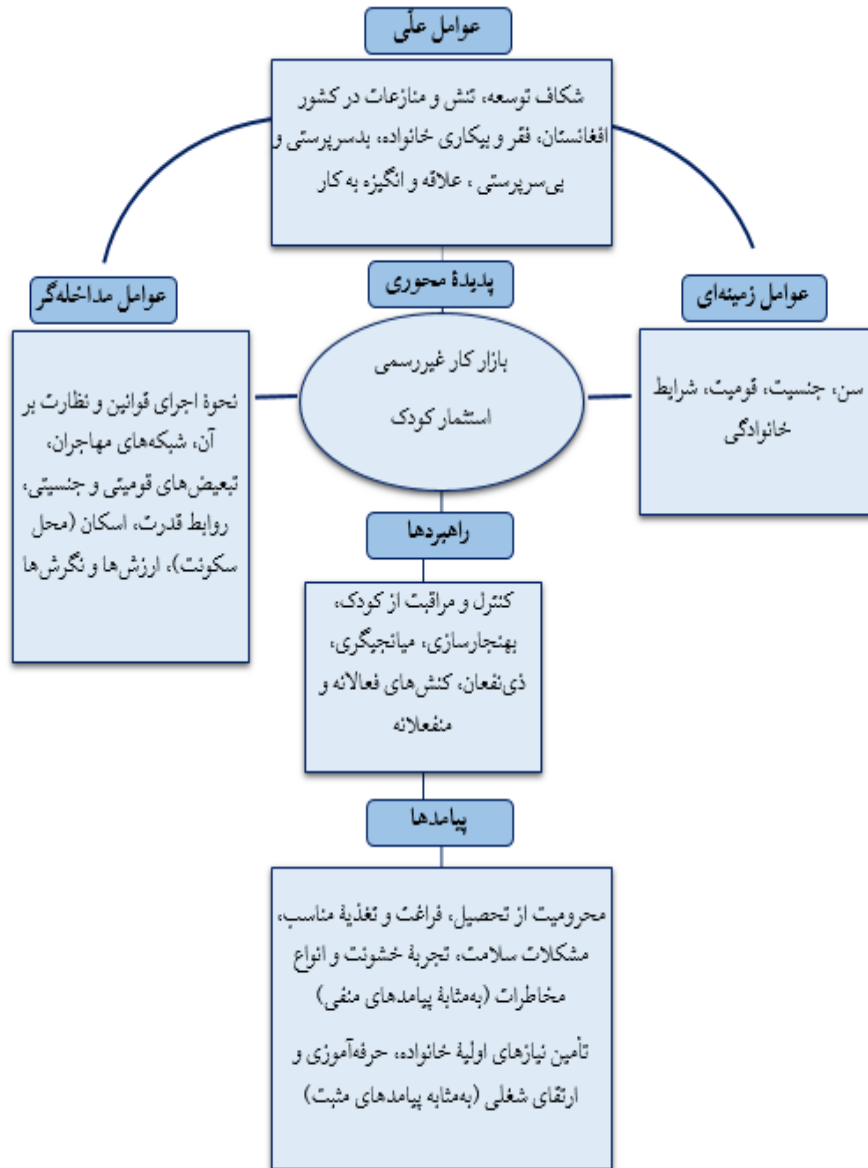
عوامل سطح کلان قابل تقلیل نیست و در سطوح مختلف بسیاری از عوامل دیگر دخیل اند، اما جهت پیکان علی از کلان به خرد است. امروزه شاهد آنیم که کودکان در شهر تهران در کارهای مختلفی مانند کارهای در خیابان، در برخی از مراکز تحت کنترل دولت و نهادهای عمومی مانند سازمان میادین میوه و تره بار یا کارگاه‌های بازیافت، در کارگاه‌های تولیدی، زباله‌گردی، کارهای خدماتی، و غیره فعالیت دارند. بخش زیادی از این کارها در بخش اقتصاد غیررسمی انجام می‌شود، جایی که قوانینی برای نظارت بر آنها وجود ندارد و سیستم نظارتی دولتی نیز ناکارآمد است. کار در این بخش بیمه ندارد، دستمزدها پایین است، و مخاطرات بسیاری دارد. برخی از کارها در بخش غیررسمی مانند کار در خیابان به صورت خویش فرمایی انجام می‌شود، اما این شکل از کارها نیز سلامت کودکان را در ابعاد مختلف به خطر می‌اندازد. در این فصل کتاب که فصل راهکارهاست ابتدا مرور کوتاهی به برخی از یافته‌ها از مسیر مدل زمینه‌ای پژوهش می‌شود، آنگاه به راهکارها می‌پردازیم.



تصویری از کودکی شاغل در بازار گل محلاتی با چرخ دستی‌اش (عکس از پژوهش)

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مدلی که در این بخش ارائه می‌شود در یک فرایند منطقی عوامل علی، علل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، پدیده محوری، راهبردها، و پیامدهای کار کودکان را به تصویر کشیده است. مهم‌ترین عوامل علی کار کودکان شکاف توسعه، تنش و منازعات در کشور افغانستان، فقر و بیکاری خانواده، بدسرپرستی و بی‌سرپرستی و علاقه به کار است. شکاف توسعه به توسعه نابرابری اشاره دارد که در پهنه این سرزمین ریشه گسترانیده است. سیاست‌های توسعه از اوایل این سده چند استان مرکزی مانند تهران را هدف قرار داده است و بیشتر صنایع و فعالیت‌های خدماتی در این بخش از کشور استقرار یافته‌اند و سایر مناطق به‌ویژه مناطق پیرامونی‌تر از توسعه محروم مانده‌اند. در نتیجه این فرایند افراد بسیاری، به‌ویژه کودکان، از مناطق پیرامونی‌تر برای پیدا کردن کار به تهران مهاجرت کرده‌اند. کشور افغانستان به‌عنوان همسایه شرقی ایران در چند دهه اخیر درگیر بی‌ثباتی‌ها و منازعاتی است که باعث ناامنی گسترده‌ای در این جامعه شده است. ناامنی درکنار فقر شدید جامعه افغانستان به‌ویژه در مناطق روستایی به مهاجرت از این کشور به مقصد ایران دامن زده است. امروز شاهد هستیم که شمار زیادی از کودکان کار در اشکال مختلف آن از اتباع کشور افغانستان هستند.



شکل شماره ۱-۴: مدل زمینه‌ای اشکال کار کودکان

فقر و بیکاری خانواده‌ها یکی دیگر از علل کار کودکان است. این عامل با دو عامل دیگر که به آن‌ها اشاره شد رابطه دارد. برای مثال توسعه نابرابر و نامتوازن باعث محروم نگه داشته شدن بخشی از جامعه از مزایایی می‌شود و توسعه نابرابر، خود، عاملی اصلی

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۵۱

و پیش‌برنده‌ای برای فقر و بیکاری به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و قومی و مذهبی کشور است. جامعه ایران بعد از انقلاب با افزایش جمعیتی بسیار انبوهی مواجه بوده است، به‌گونه‌ای که جمعیت در طول چهار دهه گذشته بیش از دو برابر رشد داشته است. برخلاف افزایش جمعیت، شاهد رشد اقتصادی نیستیم و تحت تأثیر تحریم‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان در برخی از سال‌ها شاهد نرخ منفی رشد اقتصادی هستیم. افزایش جمعیت در کنار رشد اقتصادی پایین به بیکاری و فقر بیشتر دامن زده است. در این شرایط خانواده‌ها از نیروی کار کودکانشان به‌منظور جبران بخشی از هزینه‌هایشان استفاده می‌کنند.

ما پولمون رو می‌دیم اجاره خونه. ما پولمون رو خرج نمی‌کنیم؛ فقط هرچی درمی‌آریم می‌دیم اجاره خونه و اینا. اجاره‌مون ۸۰۰ تومنه. ۶ میلیون هم رهن دادیم. داداشم مال من رو که می‌زنه به حساب صاحب‌خونه، خودشم ماهی ۱ می‌گیره که می‌شه خرج خونه.



تصویری از کودکی شاغل در کارخانه بلورسازی صنعتی در منطقه خیرآباد (عکس از پژوهش)

بدسرپرستی و بی‌سرپرستی یکی دیگر از عوامل علی کار کودکان است. برخی از سرپرستان خانواده‌ها به دلایلی مانند اعتیاد، بیماری، و ازکارافتادگی قادر به کار کردن و

تأمین هزینه‌های خانواده خود نیستند و سرپرستان تعداد دیگری از کودکان فوت کرده‌اند. در این شرایط خانواده‌ها دچار فقر مضاعف می‌شوند و این فقر باعث می‌شود کودکان وارد چرخه کار شوند. فقر ناشی از بدسرپرستی و بی‌سرپرستی نشان از بی‌اثر یا کم‌اثر بودن سیاست‌های حمایتی کشور دارد. نهادهای متولی حمایت موظف‌اند از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست حمایت کنند تا وارد چرخه کار نشوند. درنهایت علاقه و انگیزه کودکان برای کار کردن یکی دیگر از عوامل علی کار کودکان است. برخی از کودکان دوستان دارند کار کنند تا درآمدی داشته باشند و استقلال پیدا کنند و یا در هزینه‌های خانواده به آنان کمک کنند. البته انگیزه کودکان برای کار کردن محصول فضای اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند. زمانی که خانواده‌ها فقیرند و قادر نیستند جوابگوی نیازها و خواسته‌های کودکان خود باشند و از آنان حمایت کنند، در این شرایط، خود کودکان دست به کار می‌شوند تا با درآمدی که به دست می‌آورند بخشی از آرزوهایشان را محقق سازند، آرزوهایی مانند خرید دوچرخه، تأمین هزینه‌های تحصیل، کمک به خانواده، و مانند این‌ها. یکی از مددکاران اجتماعی که در محدوده بازار بزرگ تهران کار می‌کرد در این زمینه بیان داشت:

بعضی از بچه‌ها می‌بینن دوستاشون رفتن سر کار... الان، مثلاً، اومده می‌گه دوستم می‌خواد فلان چیز رو می‌خواد بخره، چون کار کرده و پول دستشه... اونم دلش می‌خواد بتونه پول داشته باشه واسه خودش خرج کنه. شروع می‌کنه از پدر و مادرش می‌خواد که بذارن اونم بره کار کنه و اونا هم این مجوز رو بهش می‌دن. براش می‌شه اپیدمی و عادت می‌شه که بره بیاد یا خونواده حتی به این می‌گن این می‌ره می‌آد درآمده داره، حالا بعضی خونواده‌ها هم توی چشم و هم چشمی با هم هستن و به بچه می‌گن ببین پسر فلانی می‌ره سر کار، تو چرا خونه نشستی. ببین فلانی ۱۵ تومن، ۲۰ تومن، ۱۰۰ تومن می‌آره توی خونه، تو نمی‌تونی بیاری. تو هم باید بیاری. این کار رو می‌کنه، مزه می‌کنه براشون.

عوامل مداخله‌گر کار کودکان عبارت‌اند از: نحوه اجرای قوانین و نظارت بر آن‌ها، شبکه‌های مهاجران، تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی، روابط قدرت، اسکان (محل سکونت)، و ارزش‌ها و نگرش‌ها. برپایه قانون کار ایران، کار کودکان زیر سن پانزده

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۵۳

سال ممنوع است، اما شاهد آنیم که شمار زیادی از کودکان زیر پانزده سال کار می‌کنند. شماری از آن‌ها در بخش اقتصاد غیررسمی و تعدادی دیگر در بخش رسمی فعالیت دارند، مانند کار در کارگاه‌های تولیدی، کوره‌های آجرپزی، فروشگاه‌های مواد غذایی، کارخانه‌های بلورسازی و شیشه‌سازی، کار در بخش کشاورزی، بازارهای گل و گلخانه‌ها، و اموری مانند این‌ها. اما متأسفانه بازرسان وزارت کار نظارتی بر این کارها ندارند و در نتیجه کارفرمایان عملاً قانون کار را دور می‌زنند و از کار کودکان استفاده می‌کنند. حتی زمانی که بازرسان به منظور نظارت به محل کار رجوع می‌کنند، کارفرمایان کودکان را به شیوه‌های مختلف پنهان می‌کنند. شبکه‌های مهاجران نیز به ایجاد نقاط اتصال بین مبدأ و مقصد زمینه را برای کار کودکان فراهم می‌کند. همان‌گونه که شاهد بودیم، کودکان برخی قومیت‌ها در برخی از کارها بیشتر فعالیت دارند. برای مثال زباله‌گردها بیشتر اهل هرات هستند یا کودکانی که در تره‌بار کار می‌کنند غالباً اهل استان کردستان‌اند. این شواهد نشان از اهمیت شبکه‌های مهاجرت در اتصال به کار دارند. تبعیض‌های قومیتی و جنسیتی یکی دیگر از علل کار کودکان است. بخشی از تبعیض‌های قومیتی تحت تأثیر همان الگوی توسعه نامتوازن است، اما فقط به آن خلاصه نمی‌شود. در ایران برخی از اقوام و زنان از تبعیض‌های ساختاری رنج می‌برند و دستیابی آنان به برخی از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، و نظامی محدود شده است یا شاهد بوده‌ایم با آن‌که در چند دهه گذشته نرخ زنان سرپرست خانوار به شدت رشد کرده است آنان با موانع ساختاری زیادی در زمینه دسترسی به فرصت‌ها مواجه بوده‌اند و همچنان هستند. نتیجه تبعیض‌های ساختاری چیزی نیست جز محدودیت دسترسی به فرصت‌ها و در نتیجه فقر بیشتر. روابط قدرت نیز یکی دیگر از عوامل مداخله‌گر است. به دلیل نبود قوانین برای تنظیم رابطه بین کارفرما و کارگر در بخش غیررسمی و دور زدن قوانین در بخش‌های دیگر کارفرمایان از نیروی کار سوءاستفاده می‌کنند و در واقع آنان را استثمار می‌کنند. همچنین لازم است ذکر شود که کارفرما در نظر خانواده‌های کودکان کار منشأ قدرت است و در صورت هرگونه آزاری خانواده به کارفرما حق می‌دهد و در برابر او قرار نمی‌گیرد.

محل سکونت کودکان نیز نقش زیادی در شکل کار آن‌ها دارد. برای مثال کودکانی که در محله فرحزاد کار می‌کنند بیشتر وارد کارهای مکانیکی و کارهای خیابانی در مناطق شمالی‌تر شهر تهران، به‌ویژه منطقه ۲ شهرداری، می‌شوند یا در مناطق مرکزی شهر تهران بخشی از کودکان وارد کارگاه‌های تولیدی می‌شوند، و در مناطق جنوبی تهران شماری از کودکان در بخش کشاورزی و کوره‌های آجرپزی فعالیت می‌کنند. عامل مداخله‌گر آخر ارزش‌ها و نگرش‌های کودکان نسبت به کار است. همان‌گونه که گفته شد، نگرش‌ها ساختاری اعتقادی، شناختی و عاطفی هستند و ارزش‌ها چیزهای مطلوب‌اند. کار برای برخی از کودکان امری مطلوب است و نگرش مثبتی به آن دارند، چراکه به‌واسطه آن می‌توانند به اهدافشان برسند. برای مثال در جایی که تحصیل به اشتغال وصل نمی‌شود و موانع ساختاری در این زمینه وجود دارد، مانند نمونه کودکان اتباع و کودکانی که در مناطق فقیر زندگی می‌کنند، این کار است که برای آنان این مسیر را فراهم می‌کند.



نمایی از محل سکونت برخی از کودکان کار به‌همراه خانواده در مزارع جنوب شهر تهران (عکس از پژوهش)

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۵۵

سن، جنسیت، و قومیت نیز در کار کودکان و شکل آن مؤثر است. در بسیاری از کارها سن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. برای مثال در کارهایی مانند دست‌فروشی، پاک کردن شیشه، گل‌فروشی و تکدی‌گری کودکان با سن پایین بیشتر موفق می‌شوند، زیرا بهتر می‌توانند ترحم دیگران را جلب کنند، درحالی‌که در برخی از کارها که به میزانی از قدرت بدنی و دقت نیاز دارند، مانند کارهای ساختمانی، زباله‌گردی، مکانیکی، خیاطی، جوشکاری، کودکان با سنین بالاتر حضور پررنگ‌تری دارند، هرچند ممکن است در این کارها کودکانی با سن و سال پایین نیز حضور داشته باشند. به همین ترتیب جنسیت و قومیت نیز در شکل کار کودکان نقش دارند. دختران بیشتر در کارهایی مانند کار در خانه، کار خانگی، خیاطی و دست‌فروشی فعالیت دارند، زیرا بسیاری از سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی مخالف کار کردن آن‌ها در اشکال دیگر کارند. دختران حتی اگر در کارهای خیابانی و دست‌فروشی هم فعالیت داشته باشند تا قبل از سن بلوغ فقط این مجوز از سوی مردان خانواده وجود دارد و پس از آن باید داخل خانه کار کند. دو پدیده محوری این پژوهش بازار کار غیررسمی و استثمار است. بازار کار غیررسمی به این دلیل به‌عنوان یکی از پدیده‌های محوری انتخاب شده است که امروزه به یکی از مهم‌ترین بخش‌های کار کودکان بدل شده است. انواع کارهایی که در خیابان انجام می‌شود، زباله‌گردی، جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، و کار در بخشی از کارگاه‌های تولیدی اشکال عمده کار کودکان در بازار کار غیررسمی است. این بخش تحت کنترل قوانین نیست و بنابراین بر آن نظارتی نمی‌شود. از این‌رو زمینه را برای استثمار و سوءاستفاده از کودکان فراهم کرده است. در این بخش بیشتر کودکان حدود یک‌پنجم تا یک‌دهم دستمزد واقعی حقوق دریافت می‌کنند، باوجود این‌که ممکن است ساعات طولانی‌تری کار کنند. هیچ قرارداد منصفانه‌ای بین کارفرما و کودک وجود ندارد، تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند، در بسیاری از مواقع کارفرما از پرداخت دستمزد آن‌ها امتناع می‌کند، و در صورت آسیب‌دیدگی، خودشان باید هزینه‌های گزاف درمان را پردازند.



در مواجهه با کار و شرایط آن، کودکان و خانواده‌های آنان و سمن‌ها مجموعه‌ای از راهبردها را برمی‌گزینند که اهم این راهبردها عبارت‌اند از: کنترل و مراقبت از کودک، بهنجارسازی، میانجیگری، ذی‌نفعان، کنش‌های فعالانه و منفعلانه. هرکدام از این راهبردها به‌صورت مشروح در فصل قبل توضیح داده شد. می‌توان گفت به‌منظور کاستن از مسائل و مشکلات کار و پیامدهای آن، مراقبت از کودکان و کاهش میزان استعمار خانواده کودکان، سمن‌ها و خود کودکان مجموعه وسیعی از اقدامات را درپیش می‌گیرند. این راهبردها گاه به‌ثمر می‌رسد و گاه خیر. مثلاً حمایت سمن‌ها از کودکان به‌واسطه میانجیگری میان کودک و کارفرما و خانواده کودک، کلاس‌های آموزشی و مهارتی، و حتی پیشنهاد کارهایی با مخاطرات کمتر و امکان یادگیری یک حرفه به کودک از اهم راهبردهای آنان است.

کار کودکان دو مجموعه از پیامدها را شامل می‌شود: یک گروه از آن‌ها پیامدهای منفی و ناخوشایند است، و گروه دیگر تحت شرایط و شروطی معین می‌تواند مثبت و خوشایند باشد. اهم پیامدهای منفی و ناخوشایند عبارت‌اند از: محرومیت از تحصیل، نداشتن فراغت و تغذیه مناسب، مشکلات سلامت، تجربه خشونت و انواع مخاطرات. همین پیامدهاست که باعث شده است این دسته از کارها تحت عنوان کار کودک تعریف شوند و بنابراین دولت‌ها باید درصدد حذف آن‌ها برآیند. دسته‌ای دیگر از پیامدهای کار پیامدهای مثبت و خوشایند - البته مثبت با توجه به وضعیت زندگی کودک و نوع کاری که انجام می‌دهد - هستند که عبارت‌اند از: مهارت‌آموزی و مسئولیت‌پذیری. این نکته را نیز باید اضافه کرد که این نتایج مثبت هرگز درباره کارهای سخت و زیان‌آور برای کودکان مصداق ندارد و فقط کارهایی را دربر می‌گیرد که کودک درکنار فرایند طبیعی رشد خود، مهارتی را نیز می‌آموزد که در آینده می‌تواند از طریق آن امرار معاش کند.

## راهکارهای اجرایی کاهش کار کودک

مدل پارادایمی که در صفحات قبل آمده است زمینه‌ها و پیامدهای کار کودکان را

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۵۷

به‌خوبی برای ما ترسیم کرده است. راهکارهایی که برای کار کودکان پیشنهاد می‌شود براساس مدل فوق و مجموعه‌ای از پیشنهادها در ابعاد مختلف شکل گرفته است. بخش قابل‌توجهی از مسئله کار کودکان حقوقی یا قانونی نیست، بلکه از جنس مناسبات اجتماعی و اقتصادی است. برای مثال صرفاً با منع قانونی کار کودکان مسئله کار کودکان حل نمی‌شود، بلکه نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات اجتماعی و اقتصادی است. در این بخش به‌منظور حذف و کاهش کار کودکان و توانمندسازی خانواده‌های کودکان کار و خود کودکان مجموعه‌ای از راهکارها پیشنهاد می‌شود. همان‌گونه که شواهد فصل‌های پیشین نشان داد، پدیده اشکال مختلف کار کودکان در تهران بیشتر از قبل شایع شده و پیدایش و شیوع آن براساس علل و عوامل مختلفی رخ داده است که در این پژوهش، با توجه به نتایج و مشاهدات میدانی، این عوامل مشخص شده‌اند. در این فصل به راهکارهای پیشنهادی مطرح در این پژوهش پرداخته می‌شود. این راهکارها از بطن نتایج و یافته‌های مدل پژوهش برخاسته‌اند و به‌شکل بنیادین به‌منظور ریشه‌کنی و حذف کامل پدیده کار کودکان بیان شده‌اند و علل و عوامل بروز یا بستر اولیه پیدایش این پدیده را مورد توجه قرار می‌دهند. اگرچه اجرایی شدن این فرایند و نتیجه‌گیری حاصل از راهکارهای بنیادین ممکن است در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نباشد، باید توجه داشت که برای حذف کار کودکان لازم است به این موارد پرداخته شود که در ادامه، به‌طور کامل، شرح داده می‌شوند.

۱) توسعه نامتوازن در کشور مبتنی بر الگوی مرکز-پیرامون و تبعیض علیه برخی از گروه‌های قومی و مذهبی یکی از عوامل اصلی فقر و محرومیت بخشی از مردمان این سرزمین است. امروزه بسیاری از خانواده‌ها و کودکان از مناطق پیرامونی و با اکثریت گروه‌های قومی خاص به‌منظور پیدا کردن کار و تأمین حداقل‌های زندگی به‌صورت دائم یا موقت به تهران و دیگر کلان‌شهرها مهاجرت می‌کنند. درست است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور بر توسعه متوازن تأکید شده است، اما هنوز در پهنه این سرزمین شاهد نابرابری ژرفی هستیم. بنابراین نهادهای برنامه‌ریز، مانند سازمان برنامه‌بودجه، و سایر نهادهای حاکمیتی باید در برنامه‌هایشان، به‌منظور

توسعه مناطق حاشیه، طرح‌های تبعیض مثبت را دنبال کنند تا شاهد میزانی از توسعه در این مناطق نیز باشیم، زیرا این مناطق امروزه یکی از کانون‌های مهاجرت و در نتیجه منشأ کار کودکان هستند.

(۲) در بسیاری از مناطق پیرامونی کشور و حتی در میان طبقات پایین فرصت‌های اقتصادی متصل به آموزش اندک است. زمانی که تحصیل به اشتغال منجر نشود، خانواده‌ها در حوزه تحصیل کودکانشان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، زیرا تصور می‌کنند در آینده این سرمایه‌گذاری برگشت ندارد و به اشتغال فرزندانشان نمی‌انجامد و در نهایت باعث به هدر رفتن سرمایه‌های آنان و سال‌های عمر کودک می‌شود. چنین است که خانواده‌ها از تحصیل کودکانشان حمایت نمی‌کنند و با ادامه تحصیل آنان مخالف‌اند و در نهایت آن‌ها را به کار تشویق می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، والدین فکر می‌کنند تحصیل به اشتغال منجر نمی‌شود و این حرفه‌آموزی در کار عملی است که سبب ارتقای شغلی آن‌ها می‌شود، در حالی که شغل‌هایی که کودکان انتخاب می‌کنند اول این که از همان کودکی سنگین و آسیب‌زاست و پیامدهای منفی و ناخوشایند جسمانی و روانی شدید به همراه دارد؛ دوم این که این مشاغل همیشگی نیست و به محض بیکار شدن کودکان آن‌ها همچنان چرخه معیوب فقر و بیکاری را تجربه خواهند کرد؛ و سوم این که این مشاغل به دلیل سختی کار و ورود زود هنگام به بازار کار بازنشستگی زود هنگام به دنبال دارد و چنین افرادی عوارض جسمی زیادی را در جوانی و میان‌سالی تجربه می‌کنند. حتی برای خود کودکان نیز ادامه تحصیل یک گزینه به حساب نمی‌آید، چرا که می‌دانند دستیابی به اهدافشان، از جمله پیدا کردن کار، از طریق تحصیل امکان‌پذیر نمی‌شود. بنابراین توجه به اشتغال در این مناطق، به ویژه مشاغل مرتبط با تحصیل، برای منع کار کودکان و توانمندسازی آنان از طریق ادامه تحصیل ضروری است.

(۳) شناسایی کودکان کار و خانواده‌های آنان در طرحی ملی و پی‌ریزی برنامه‌های جامع برای مبارزه با فقر و توانمندسازی خانواده‌ها یکی از راهکارهای اساسی است. در ایران وظیفه حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی بر عهده سازمان بهزیستی است. این

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۵۹

سازمان با کمک و همکاری دیگر سازمان‌هایی که مأموریت حمایتی و آموزشی دارند، نظیر کمیته امداد، سازمان امور اجتماعی، وزارت رفاه، تعاون و امور اجتماعی، وزارت اقتصاد، اداره امور اتباع خارجه، و آموزش و پرورش، باید کودکان در معرض خطر، بازمانده از تحصیل، و محکوم به کار اجباری را شناسایی کند و از طریق توانمندسازی خانواده‌های ایشان آن‌ها را از چرخه کار اجباری نجات دهد. این مسیر با بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، تأمین هزینه‌های تحصیل کودکان، و اشتغال سرپرستان خانوار میسر خواهد شد. این حمایت‌ها تنها ناظر بر حمایت‌های اقتصادی نیست، بلکه باید براساس هر مورد، نیازهای کودکان (مانند نیازهای بهداشتی - سلامتی، مسکن، آموزش، و تغذیه) شناسایی و از آنان حمایت شود. در سال‌های اخیر طرح‌هایی مانند شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل و کمک به این کودکان برای بازگشت به تحصیل در دست اجرا بوده است. این طرح‌ها به‌خودی‌خود ارزشمند است، اما باید اذعان داشت که بدون کاهش فقر خانواده‌ها، این کودکان ممکن است بازهم تحصیل را رها کنند و به کار بازگردند. در همین زمینه باید برخی از حمایت‌های دولتی از این کودکان و خانواده‌هایشان مشروط به ادامه تحصیل کودک باشد. موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران، در مصاحبه‌ای بیان داشته است:

گام اول دولت باید نظام چندلایه‌ای تأمین اجتماعی را تصویب کند و تبدیل به قانون کند که در این قانون نظام شناسایی و حمایت اجتماعی وجود دارد و [کودکان] به تناسب شرایطشان شناسایی می‌شوند و گاهی اوقات در شرایط خاص حمایت‌های اجتماعی دوره‌ای می‌شوند، وصل شدن به سازمان‌های بیمه‌ای و دریافت مستمری از نظام‌های بیمه‌ای. گام دوم هم شناسایی کارگاه‌ها، ارتباط با کارگاه‌ها، و تسهیل دسترسی بچه‌ها برای دریافت مساعدت اجتماعی متناسب با نیازشان و ایجاد بستر برای برخورداری از حقوق شهروندی به‌عنوان کودک در جامعه و طبیعتاً در محیط‌های کار غیررسمی، برخورد با مراکزی که کودکان را به کار می‌کشند.

۴) کار کودکان در میان مهاجران، به‌ویژه مهاجران افغانستانی و غربتی‌ها، بسیار شایع است. مهاجران اتباع به‌لحاظ قانونی از بسیاری از فرصت‌ها، مانند کار در بسیاری

از مشاغل و داشتن مسکن محروم‌اند. این تبعیض‌های ساختاری به فقر هرچه بیشتر آنان دامن می‌زند و به مسائلی می‌انجامد که برای کشور هزینه‌های زیادی را به همراه دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود با مجموعه‌ای از مداخلات سیاستی و حقوقی تبعیض‌های ساختاری علیه آنان رفع شود و خانواده‌های آنان به مشاغل درآمدزا وصل شوند. همچنین لازمه تغییر وضعیت این دسته از کودکان کار برخورداری آنان از آموزش رایگان است. کودکان مهاجر اتباع در زمینه آموزش نیز با موانع ساختاری و محدودیت‌های رویه‌ای بسیاری از مراکز آموزشی مواجه‌اند. از این رو لازم است وزارت آموزش و پرورش بدون این که موانعی را پیش پای این کودکان و خانواده‌هایشان بگذارد، برنامه‌های جامع برای آموزش این کودکان تدارک ببیند. مدیر یکی از انجمن‌های مرتبط با کار کودکان بیان داشت:

ببین اینا وارد کشوری شدن که ما اصلاً میزبان خوبی براشون نیستیم به طور کلی. همین ثبت نام در مدارس خودش یه پروژه‌ست. هر سال باید برن اداره اتباع، از اونجا نامه بگیرن. اداره اتباع بعضی روزا این نامه رو می‌ده، بعضی روزا نمی‌ده... یه پروژه‌ای داره تا بچه وارد مدرسه بشه و مدرسه هم که با یه نگاه تحقیرآمیز بهشون نگاه می‌شه. مثلاً من یادمه یه سرایداری توی مدرسه شون بود - مدرسه ایرانیا و اتباع رو جدا کردن، شیفِت صبح ایرانیا و شیفِت بعدازظهر اتباع - که سریدار شیفِت صبح معلم شیفِت بعدازظهر شده بود. شاید اون سریدار آدم تحصیل کرده‌ای بود، اما این تفاوت نقش بچه‌ها رو آزار می‌ده. بچه‌ها هم خیلی متوجه اون که کیفیت صبح و بعدازظهر، هرچند که هر دو کیفیت ندارن، ولی این دیگه بدتر از کیفیت صبحه.

(۵) بخشی از کودکان فاقد هرگونه سند هویتی‌اند و بنابراین امکان ادامه تحصیل برای آنان در مدارس وجود ندارد. لازم است با شناسایی این دسته از کودکان اسناد هویتی برای آنان صادر شود و سپس برای تحصیل آنان اقدام شود. مدیر یکی از انجمن‌های حمایت از کودکان در این زمینه نقل کرد:

مشکل عمده‌اش هم سیاست نامشخص ما درمقابل افغانستانی‌هاست؛ یا اینا باید وارد بشن، هویت بگیرن، ویزا بگیرن، از راه رسمی بیان و بعداز یه مدت پذیرفته شن، یا نباید بیان. این حجم عظیم دارن می‌آن، ولی با صفر امکانات. واقعیتش اینه که ما

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۶۱

سیاست‌گذاری‌های درستی نداریم، چه درمقابل این بچه‌ها و چه بچه‌های ایرانی. سیاست‌گذاری نداریم، فقر رو نمی‌خوایم ریشه کن کنیم. ما از کارآفرینا حمایت می‌کنیم، در صورتی که باید از کارخونه‌دارا حمایت کنیم، چون کار کارآفرین موقتییه.

۶) سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از اهرم‌های بسیار مؤثر برای حمایت از حقوق کودکان و محافظت از کودکان در برابر کار و مخاطرات آن هستند. یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد که این سازمان‌ها چه نقش مؤثری در حمایت از کودکان کار دارند. اما برای کارایی بهینه، این سازمان‌ها به حمایت، به‌ویژه حمایت‌های حقوقی و قانونی، نیز دارند. در حوزه حاکمیتی لازم است نه تنها نگاه امنیتی از آن‌ها برداشته شود، بلکه به شیوه‌های مختلف از آنان حمایت شود، زیرا آن‌ها از محدود نهادهایی هستند که توانسته‌اند با گردهم آوردن شهروندان، زمینه حمایت‌های مؤثر از کودکان کار و خانواده‌هایشان را فراهم کنند. همچنین لازم است وزارت کشور با استفاده از سازوکارهای مختلف، به‌ویژه آموزش، این سازمان‌ها را به سمت توانمندسازی کودکان کار سوق دهد و مجلس قانون این سازمان‌ها را تدوین و تصویب کند.

۷) تعدادی از کودکان به دلیل بدسرپرستی یا بی‌سرپرستی و مسائل ناشی از آن، از جمله فقر، وارد چرخه کار می‌شوند. گرچه قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در سال ۱۳۹۲ شمسی به تصویب رسید و به نهادهای مرتبط ابلاغ شد، اما این قانون کودکان مهاجر خارجی را دربر نمی‌گیرد و در حوزه کودکان ایرانی نیز هنوز به خوبی اجرا نمی‌شود. لازم است سازمان‌های دولتی و حاکمیتی، مانند بهزیستی و کمیته امداد، این کودکان را شناسایی کنند و از آنان تا زمانی که به لحاظ اقتصادی توانمند شوند حمایت نمایند و زمینه‌های سرپرستی آنان را از سوی کسانی که برای قبول سرپرستی این کودکان تمایل نشان می‌دهند فراهم کنند. برای مثال امروزه تقاضا برای داشتن فرزند از طریق مادر جایگزین درخور توجهی است، درحالی که می‌توان با استفاده از برخی طرح‌ها و سازوکارها این خانواده‌ها را به فرزندخواندگی کودکان کار مجاب کرد.

- ۸) قانون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک و توصیه‌نامه مکمل آن در سال ۱۳۸۰ شمسی به تصویب رسید. در ماده سه این قانون آمده است:
- از نظر این کنوانسیون اصطلاح «بدترین اشکال کار کودک» شامل موارد زیر است:
- الف- کلیه اشکال بردگی یا شیوه‌های مشابه بردگی، از قبیل فروش و قاچاق کودکان، بندگی به علت بدهی و رعیتی و کار با زور یا اجباری، از جمله استخدام به زور یا اجباری کودکان برای استفاده در درگیری مسلحانه.
- ب- استفاده، فراهم کردن، یا عرضه کودک برای روسپی‌گری، تولید زشت‌نگاری یا اجراهای زشت‌نگارانه.
- پ- استفاده، فراهم کردن یا عرضه کودک برای فعالیت‌های غیرقانونی، به ویژه برای تولید و قاچاق مواد مخدر، به گونه‌ای که در معاهدات بین‌المللی مربوط تعریف شده‌اند.
- ت- کاری که به دلیل ماهیت آن یا شرایطی که در آن انجام می‌شود، احتمال دارد برای سلامتی، ایمنی، یا اخلاقیات کودکان ضرر داشته باشد.
- یا در بخشی دیگر از این قانون درباره کارهای خطرناک آمده است:
- در تعیین انواع کارها موضوع بند (ت) ماده (۳) کنوانسیون و در تشخیص جاهایی که این کارها وجود دارند از جمله باید به موارد زیر توجه شود:
- الف- کاری که کودکان را در معرض سوءاستفاده جسمانی، روانی، یا جنسی قرار می‌دهد.
- ب- کار در زیر زمین، زیر آب، در ارتفاعات خطرناک، یا در فضاهای بسته.
- پ - کار با ماشین‌آلات، تجهیزات و ابزارهای خطرناک، یا کاری که متضمن جابه‌جایی یا حمل بارهای سنگین با دست است.
- ت- کار در محیط ناسالم که ممکن است، به طور مثال، کودکان را در معرض مواد، عوامل یا فرایندهای خطرناک، یا در معرض دما، صدا، یا ارتعاش‌های مضر برای سلامتی آنها قرار دهد.
- ث- کار تحت شرایط بسیار مشکل، از قبیل کار برای ساعات طولانی یا در خلال شب یا کار در جایی که کودک به نحو غیر متعارفی محدود به کارگاه کارفرما است.



تصویری از کودکی شاغل در بخش ضایعات آهن در منطقه خلایزیر (عکس از پژوهش)

بسیاری از اشکال کار کودکان که در این پژوهش مطالعه و بررسی شد جزو بدترین اشکال کار کودکان محسوب می‌شوند، کارهایی مانند زباله‌گردی، جوشکاری، جابه‌جایی بار با چرخ‌دستی، کار در خیابان، کار در میادین میوه‌وتره‌بار، کار در کوره‌های آجرپزی، کارهای خانگی، کار در مزارع کشاورزی، و امثالهم. حال پرسشی که به ذهن خطور می‌کند این است: چرا با وجود تصویب و ابلاغ قانون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک که در سال ۱۳۸۰ تصویب و ابلاغ شد، هنوز شاهد عریان‌ترین و بدترین اشکال کار کودکان هستیم؟ یکی از پاسخ‌هایی که می‌توان به این پرسش داد این است که سازوکارهای مناسب برای اجرای این قانون تدارک دیده نشده است یا دستگاه و نهادهای دولتی موجود، مانند وزارت رفاه، به‌درستی این قانون را اجرا نمی‌کنند. بنابراین پیشنهاد می‌شود این قانون که از قانون‌های پیشرو در زمینه منع بدترین اشکال کار کودکان است به‌درستی و تمام‌وکمال اجرا شود و دستگاه‌های نظارت‌کننده، مانند مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، بر اجرای آن نظارت دقیق‌تری داشته باشند.



۹) خانواده‌های پُرجمعیت یکی دیگر از عوامل کار کودکان است. بخشی از کودکان مورد مطالعه در خانواده‌های پُرجمعیت و بسیار پُرجمعیت زندگی می‌کنند. مطالعات نیز نشان داده‌اند فقر با میزان باروی بیشتر رابطه مستقیم دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در سیاست‌های جمعیتی توجه ویژه‌ای به عدم افزایش جمعیت در میان خانوارهای فقیر شود. این نگرانی وجود دارد که تأکید بر افزایش جمعیت با محدود کردن برخی از برنامه‌های پیشگیری از بارداری باعث افزایش جمعیت در میان خانوارهای فقیر شود. افزایش جمعیت در میان این خانواده‌ها صرفاً به برخی از مسائل و آسیب‌های بیشتر، مانند کار کودکان، می‌انجامد. از این رو پیشنهاد می‌شود برنامه‌های پیشگیری از بارداری در دسترس این خانواده‌ها قرار بگیرد و از خانواده‌های پُرجمعیت فقیر حمایت، به‌ویژه حمایت مالی، مشروط شود؛ یعنی حمایت‌ها به فرزند نیابردن بیشتر، فرستادن بچه‌ها به مدرسه، و استفاده نکردن از نیروی کار آن‌ها مشروط شود. در همین زمینه پیشنهاد می‌شود خانه‌های بهداشت واقع در این محله‌ها به منظور آگاهی‌بخشی و تنظیم خانواده خدمات و آموزش‌های رایگان ارائه دهند و این طرح از مناطق پُراسیب آغاز شود.

۱۰) تعدادی از کودکان مورد مطالعه عنوان می‌کردند که یکی یا تعدادی از اعضای خانواده‌شان اعتیاد دارند و به دلیل ازکارافتادگی ناشی از اعتیاد و ناتوانی در تأمین چرخه معیشتی و تأمین هزینه‌های مصرف مواد عضو معتاد در خانواده کودک را به کار گمارده‌اند. راهکارهای پیشنهادی برای کاهش رابطه کار کودک و اعتیاد والدین عبارت است از: بازگرداندن والدین دارای اعتیاد به سلامت و بهبود از طریق مراکزی که کودکان را تحت پوشش قرار داده‌اند، نظیر سازمان‌های مردم‌نهاد و بهزیستی با ارائه مشاوره به فرد معتاد و برگزاری کلاس‌های ترک اعتیاد و حتی پیشگیری از اعتیاد و معرفی به کمپ‌های ترک اعتیاد با تمایل خود فرد معتاد و به کار بردن رویکردهای انگیزشی در کار با سرپرست دارای اعتیاد.

۱۱) هزینه تحصیل و نظام آموزشی ناکارآمد و کیفیت پایین مدارس و معلمان یکی دیگر از عوامل کار کودکان است. کودکان در طول دوره تحصیل برای خانوار فقط هزینه دارند و زمانی این هزینه‌ها جبران می‌شود که بعد از اتمام تحصیلات به کار مشغول

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۶۵

شوند. بعضی از خانوارهای ساکن در مناطقی که از کیفیت آموزشی پایین برخوردارند به این مسئله فکر می‌کنند که به‌علت کیفیت پایین آموزش، فرزندانشان در آینده توانایی رقابت با دیگر کودکان تحصیل کرده در مدارس با کیفیت را ندارند. در نتیجه امکان جبران هزینه‌های تحصیل کودک در آینده وجود نخواهد داشت. بنابراین تحصیل کودک صرفاً اتلاف عمر کودک و منابع مالی خانوار است. در چنین شرایطی خانوار تصمیم می‌گیرد کودک خود را به سر کار بفرستد. همچنین کالایی شدن آموزش و هزینه‌های زیاد آن فشار مضاعفی را بر خانواده‌ها، به‌ویژه خانواده‌های طبقات پایین، برای تحصیل وارد کرده است. خصوصاً برای کودکان افغانستانی بدون کارت هویتی که امکان استفاده رایگان از مدارس دولتی را ندارند. بخشی از کودکان به‌سبب تأمین هزینه‌های تحصیلشان کار می‌کنند. برای مثال هزینه‌های سرسام‌آور کنکور، اعم از کتاب‌های کنکور و کلاس‌های آموزشی، باعث رقابت ویرانگری میان دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان شده است. در این شرایط که هیچ خبری از عدالت آموزشی نیست، کودک یا باید قید کلاس‌های کنکور و دانشگاه را بزند و یا وارد مناسبات مالی آن شود که برای تأمین هزینه‌های آن مجبور است کار کند. کار نیز بالطبع باعث اختلال در تحصیل می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود حوزه آموزش برای محله‌های محروم و خانواده‌های فقیر کاملاً رایگان شود و حتی به این گروه از خانواده‌ها کمک شود. لازم است سازمان‌های مردم‌نهادها نیز بخشی از حمایت‌هایشان را به این سو متمرکز کنند. همچنین با توجه به این که بیشتر جامعه آماری کودکان کار افغانستانی هستند و جمعیت کثیری از آنها سند هویتی ندارند و، به‌تبع آن، حق بهره‌مندی از تحصیل در مدارس دولتی را ندارند، بنابراین پیشنهاد می‌شود آموزش و پرورش و سمن‌های مختص کودکان کار و سمن‌های مختص کودکان اتباع اقداماتی در زمینه رایگان شدن هزینه تحصیل برای کودکان اتباع و یا تأمین هزینه تحصیلی آنان فراهم آورند.

۱۲) برخی از کودکان از تحصیل بازمانده‌اند یا در سنین بالاتر تحصیل را ادامه می‌دهند. این گروه از کودکان به‌سختی خود را با مدرسه و کلاس‌های درس تطبیق می‌دهند. در نتیجه برای این که به تحصیل ادامه دهند و پیشرفت کنند، به خدمات بیشتری

مانند خدمات مددکاری، روان‌شناسی، کلاس‌های فوق‌برنامه و شیوه‌های بدیع و نوآورانه در آموزش نیاز دارند که لازم است چنین خدماتی برای آنان فراهم شود. مددکار اجتماعی مؤسسه‌ای مردم‌نهاد در محله فرحزاد بیان کرد:

یه مقدار آسیب رو چون خودشون دارن، از خودشون می‌بینن. یه قسمتش همون بحث آموزش مهارت‌های زندگیه. مثلاً یه مسئله‌ای که همیشه توی بچه‌های کار وجود داره بحث مدیریت زمانه که مدیریت زمان ندارن و وقتی وارد یه مسئله می‌شن، خُب دچار چالش می‌شن و فکر می‌کنن که این دیگرانن که دارن به اینا زور می‌گن و این مسئله براشون یه مسئله ذهنی می‌شه. یه بحث هم بحث اون ارتباط مؤثریه که در واقع اون نحوه گفت‌وگوی سالم رو خیلی وقتاً بلد نیستن. البته حق هم دارن. مثلاً همین بچه‌ای که الان این تایم رفته توی کارگاه، یه مدت دست‌فروش بوده، مثلاً به قول خودش، به مدت وقتی می‌گه «خاله، از من جوراب بگیر»، ممکنه حالا یه فحشی هم بشنوه، یه برخورد تندی هم باهاش بشه و این‌که انتظار داشته باشی اون ارتباط رو بلد باشه، خُب چیز زیادیه. وقتی که اینا دارن وارد یه چیزی مثل کارگاه می‌شن، باید اون آموزش بهشون داده بشه و یه بحثی هم که خیلی وقتاً بچه‌ها نمی‌دونن، بحث خودمراقبتیه. تا حالا این آموزشای خودمراقبتی باز به نسبت سن بچه باید حتماً توی این قسمت آموزش ببینه و یه مسئله دیگه‌ای که هست سوق داده بشن، استعدادیابی بشن، سوق داده بشن به سمت یه چیزی که در واقع هم یه مهارتی یاد بگیرن و هم احساس آفرینندگی بهشون دست بده؛ این‌که من می‌تونم چیزی رو خلق کنم، چون ما توی این زمینه، خود من یه تجربه موفق اینجا داشتم: یکی از بچه‌هامون که دست‌فروش بود، سال اولی بود که من اومده بودم، به من ارجاع شده بود به علت پرخاشگری. بعد این‌که صحبت کردیم، حالا تست پرخاشگری گرفتیم، دیدیم این تستش مثبته. یه‌خُرده بعد افسردگیش بالا بود و اینا. بعد صحبت کردم دیدم این اصلاً از این‌که داره می‌ره سر چارراه جوراب می‌فروشه، بهش توهین می‌شه، اذیت می‌شه و این واقعاً یه مسئله بزرگ بود براش. می‌گفت مثلاً من بدم از خودم می‌آد که، مثلاً، بعضی وقتاً دوست دارم آدم‌ها رو بزخم، چون همیشه به من حرف می‌زنن. بعد یه پسر مغروری هم بود، دیگه صحبت کردم و اینا. مثلاً حالا یه سری وعده‌ووعیدا که ما این کار رو می‌کنیم و اون کار رو می‌کنیم، به شرطی که تو کار نکنی. دیدیم نه نمی‌شه، با اون روش نتونستم اون در واقع اون کاهش کار رو انجام بدم یا حذف کنم کارش رو. بعد گفتم خُب اگه بخوای کار کنی، دوس داری این کار رو. تو می‌گی این کار نه، دوس داری چه کاری انجام بدی. گفت من خیلی دوس دارم، مثلاً،

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۶۷

مکانیکی یا صافکاری انجام بدم. بعد صحبت کردم توی همین چیز فرحزاد، میدون فرحزاد، با یه صافکاری صحبت کردیم؛ این آقا هم یه آقای خیلی تحصیل کرده و خیلی هم در واقع همراه، صحبت کردیم و این پسر رفت پیش ایشون و الان همچنان اونجا تابستونا کار می‌کنه، درسش رو هم می‌خونه؛ یعنی ارتباطش با کارفرماشم بی‌نهایت خوبه و اون احساس رضایت رو به دست آورده. بعضی وقتا به نظر من باید از یه دریچه با بچه وارد شد، نیاز داره باید کار کنه، ولی باید هدایت بشه سمت کار درست.

۱۳) باید دسترسی به امکانات آموزشی برای همه برابر باشد، به گونه‌ای که کودکان مناطق محروم و حاشیه نیز بتوانند در نزدیکی محل زندگی خود از آن‌ها استفاده کنند، زیرا آمار نشان داده است بسیاری از مواقع ترک تحصیل کودکان به دلیل دسترسی نداشتن به امکانات آموزشی و مدارس دولتی در مناطقی محل سکونتشان بوده است. چنانچه گفته شد، بسیاری از کودکان در مکان‌هایی مانند کوره‌های آجرپزی، مزارع کشاورزی، سایت‌های دفع زباله، و مانند این‌ها زندگی می‌کنند که در نزدیکی آنان هیچ مدرسه و سازمان مردم‌نهادی وجود ندارد. لازم است سازوکارهایی برای تحصیل کودکان در نزدیکی این مناطق اندیشیده شود. مدارس سیار و کانکسی می‌تواند یک گزینه باشد. در این شکل از آموزش می‌توان سایر مهارت‌های زندگی را نیز به کودکان آموخت.

۱۴) می‌توان برای کودکانی که سن آنان بیشتر است، به خصوص برای کودکان بالای پانزده سال، آموزش‌های حرفه‌آموزی ارائه کرد. همچنین باید اشاره نمود که آموزش باید متناسب با سن و شرایط جسمی و روانی کودکان باشد. مثلاً آموزش کلاس اول ابتدایی برای کودک هفت‌ساله و پانزده‌ساله متفاوت باشد.

۱۵) پیشنهاد می‌شود در مدارس و سازمان‌های مردم‌نهاد حقوق کودک به کودکان آموزش داده شود. همچنین به آنان راهکارهای حمایت از خود و کمک گرفتن از نهادهای حامی، به‌ویژه زمانی که در جامعه حقوق آنان پایمال می‌شود، آموزش داده شود. یکی از مددکاران مرکز توانمندسازی کودکان در منطقه هرنندی در این زمینه بیان کرد:

راهکارتون برای مشکلات فرهنگی اینه که بتونیم اینا رو از اون سطح فرهنگی پائینی که هستن بیاریم بالا، چون همون ارتقای سطح فرهنگی دچار رشد اقتصادی شونم می‌شه، توی خونواده‌شونم می‌شه و بچه متوجه می‌شه چی کار باید بکنه، چطور رفتار کنه، حتی سر چارراه، حتی توی محیط کارش. یه تلنگری توی این زمینه‌ها توسط مددکار هم به خونواده هم به کودک زده می‌شه. راهکار برای کاهش آسیب اینه که، به اصطلاح، باید کودک رو آگاه کرد در تماس بیشتری مددکار و خونواه با صاحب‌کار بچه باشه و آگاهی بهش داد. آگاهی که بهش داد از نظر مسائل، به اصطلاح، جسمی و روحی و از نظر مسائل تعرض و برخورد‌های، به اصطلاح، ناجور با کارفرما. کارفرما عاشق چشم و ابرو اون نیست. راهکاری هم من نمی‌تونم برای اون پیدا کنم، جز این‌که به کودک می‌گم مثلاً آقا، نرو سر کار. توانمندش کنم یا مثلاً یکی رو پیدا کنم از نظر اقتصادی به خونواده کمک کنه. این دو تا راه رو بیشتر نداره. ولی این‌که شما بخوای همهٔ کودکان رو از نظر اقتصادی خودت توانمند بکنی، توی حیطهٔ رسالت کاری ما نیست خُب. ما فقط راهنمایی شون می‌کنیم، ما قیم بچه‌ها هم حتی نیستیم، ما مددکارشونیم، مددکارم توی حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی. تا اون حدی که بتونیم کمک به خونواده می‌کنیم. چرا؟ چون کلاً کودک در اختیار ما نیست. مثل بهزیستی نیست اینجا که کودک شبانه‌روزی اینجا باشه، شما هر برنامه بخوای می‌تونن براش پیاده کنن. کودک دو ساعت با توئه، سه ساعت با توئه. بعدش می‌ره توی اجتماع، بعدش می‌ره توی خونواده. شاید تو خیلی از مسائلم بهش انتقال داده باشی، صحبت‌م کرده باشی، فرهنگ‌سازی هم کرده باشی، ولی باز توی اون جو قرار بگیره، شاید به‌مرور زمان یادشم بره که شما چی کار کردی و چی گفتی. نه که تأثیر نداشته باشه، نه، ولی چون جدا از هم هستیم، تأثیرات خیلی کمتری داره روی خونواده.

(۱۶) همان‌گونه که شواهد فصل قبل نشان داد برخی از چارچوب‌های فرهنگی و نگرش‌های اشتباه دربارهٔ کودکان یکی دیگر از عوامل کار کودکان است. باورها و نگرش‌هایی مانند «پسر باید کار کند تا مرد شود»، یا «دختر نیازی به تحصیل ندارد، چون باید ازدواج کند» و در نتیجه دختران به‌جای تحصیل در مدرسه کارهای خانه را انجام می‌دهند تا برای ازدواج آماده شوند. این چارچوب‌ها، که اکثراً چارچوب‌های جمعی هستند، در یک بافت اقتصادی و اجتماعی به‌وجود می‌آیند. بنابراین برای از بین بردن آن‌ها درکنار مقابله با ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها - که همانا فقر است -

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۶۹

باید دوره‌های آموزشی را برای مقابله با این باورها و دوره‌های فرزندپروری صحیح را تدارک دید. این کار وظیفه‌بهبودی، پایگاه‌های خدمات اجتماعی، رسانه‌های جمعی، سرای محله‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در مناطق فقیر و حاشیه‌نشین است. همچنین در این زمینه پیشنهاد می‌شود سمن‌ها و پایگاه‌های خدمات اجتماعی در صورت آگاهی از این‌گونه ساختارها در خانواده مداخله جدی ایجاد کنند و خانواده را با ابعاد این الگوی ایجادشده با به‌تصویر کشیدن آن و جابه‌جایی نقش‌ها ترسیم کنند و مداخله‌های تخصصی دیگر، یعنی خدمات روان‌شناسی و مددکاری، را برای پیشگیری از این نوع الگوها فراهم آورند. نقش رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های گروهی را نیز در آگاهی‌بخشی نباید نادیده گرفت، به‌خصوص صداوسیما، و با توجه به این‌که در ایران رادیو و تلویزیون خصوصی امکان فعالیت ندارد، باید در این زمینه صداوسیما رسالت آموزشی و فرهنگ‌سازی خود را جدی بگیرد و در قالب برنامه‌های متعدد، آگاهی‌بخشی به جامعه را در دستور کار خود قرار دهد.

۱۷) تغییرات اقتصادی ناگهانی ناشی از جنگ و مخاطرات طبیعی‌ای که به مهاجرت به کشورهای همسایه برای کار با دستمزد بیشتر منجر می‌شود با کار کودکان رابطه تنگاتنگی دارد و براساس شواهد موجود در پژوهش حاضر، درصد چشمگیری از کودکان کار مهاجر و خصوصاً افغانستانی‌اند که از این تعداد نیز بیشترشان مهاجرت غیرقانونی داشته‌اند و در حال حاضر مدارک هویتی برای سکونت در ایران را ندارند. یکی دیگر از دلایل جزئی‌تر کار کودکان مهاجر محدودیت‌های کودکان و خانواده‌هایشان برای کار کردن و داشتن مالکیت مسکن و مغازه است که مجبور می‌شوند به شغل‌های غیررسمی روی آورند و کودکان خود را نیز به کار بگیرند. غیر از قضیه پیامدهای مهاجرت غیرقانونی برای مهاجر و جامعه میزبان، شرایط مهاجرت غیرقانونی مسئله‌ای قابل‌تأمل است که باید با کمترین آسیب به انسان‌ها مورد کنترل و نظارت مستقیم قرار بگیرد در همین زمینه راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود:

▪ جلوگیری از مهاجرت‌های داخلی کودکان زیر سن قانونی به‌تنهایی و مهاجرت‌های خارجی غیرقانونی. در پایانه‌های مسافربری می‌توان مهاجرت

کودکان داخلی را تا حدود زیادی کنترل کرد و با منع و کنترل این قبیل مهاجرت‌ها در مرزها و پایانه‌ها و مراکز سیاحتی و مسافربری تا حد زیادی از میزان آن‌ها کاست؛

- ایجاد قوانین مهاجرتی سخت‌گیرانه و نظارت دقیق بر اجرای آن‌ها؛
- حمایت از مهاجران تابع کشور که به صورت قانونی شهروند شده‌اند؛
- مبارزه با طرح‌های قاچاق انسان به‌ویژه مبارزه با قاچاقچیان و در نظر گرفتن مجازات و قوانین پیشگیرانه.

۱۸) بازار کار غیررسمی امروزه به یکی از زمینه‌های اصلی کار کودکان بدل شده است. در کنار سایر پیشنهادهایی که ارائه شد، توجه به این بخش نیز برای حذف کار کودکان ضروری است. یکی از مهم‌ترین پیشنهادها در این زمینه توصیه‌نامه ۲۰۴ در خصوص گذار از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد رسمی است. این توصیه‌نامه به طور مستقیم به حذف کار کودکان در این بخش اشاره نکرده است، اما پیشنهادهایی را ارائه می‌کند که در صورت تحقق آن‌ها، سهم اثرگذاری در توانمندسازی خانواده‌های فقیر و در نتیجه کاهش کار کودکان دارد. برخی از بندهای این توصیه‌نامه به علت اهمیت آن به شرح ذیل بیان می‌شود. در بخش اهداف و صلاحیت‌ها توصیه‌نامه رهنمودهای زیر را به اعضا پیشنهاد می‌دهد:

الف) تسهیل گذار کارگران و واحدهای اقتصادی از اقتصاد غیررسمی به رسمی، ضمن رعایت حقوق بنیادین کارگران و تضمین فرصت‌هایی برای امنیت درآمد، معیشت، و کارآفرینی؛

ب) حمایت از ایجاد، حفظ، و پایداری مؤسسات اقتصادی و مشاغل شایسته در اقتصاد رسمی و ارتباط و انسجام اقتصاد کلان، اشتغال، حمایت‌های اجتماعی، و دیگر سیاست‌های اجتماعی؛

ج) جلوگیری از غیررسمی شدن مشاغل اقتصادی رسمی.

توصیه‌نامه همچنین در بخش طراحی راهبردهای منسجم و یکپارچه برای تسهیل گذار به اقتصاد رسمی اصول زیر را به اعضا پیشنهاد می‌دهد که باید مورد توجه قرار گیرند:

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۷۱

(الف) تنوع ویژگی‌ها، شرایط و نیازهای کارگران و واحدهای اقتصادی در اقتصاد غیررسمی و ضرورت توجه به این‌گونه تنوع با اتخاذ رویکردهای اختصاصی هر مورد؛

(ب) موقعیت‌ها، قوانین، سیاست‌ها، روش‌ها، و اولویت‌های خاص ملی برای گذار به اقتصاد رسمی؛

(ج) این واقعیت که راهبردهای مختلف و متعدد می‌تواند به‌منظور تسهیل گذار به اقتصاد رسمی به کار آید؛

(د) نیاز به ایجاد انسجام و هماهنگی در طیف گسترده‌ای از حوزه‌های سیاستی برای تسهیل گذار به اقتصاد رسمی؛

(ه) ترویج و حمایت مؤثر از حقوق بشر برای همه فعالان و دست‌اندرکاران اقتصاد غیررسمی؛

(و) تحقق کار شایسته برای همه از طریق رعایت اصول و حقوق بنیادین در کار، در قانون و در عمل؛

(ز) به‌روزرسانی استانداردهای بین‌المللی کار برای ارائه راهنمایی در حوزه‌های خاص سیاستی (به پیوست این توصیه‌نامه مراجعه شود)؛

(ح) ترویج تساوی جنسیتی و عدم تبعیض؛

(ط) ضرورت بذل توجه خاص به زنان، جوانان، مهاجران، سالمندان، افراد بومی و کوچ‌نشین، مبتلایان به بیماری ایدز، معلولان، کارگران خانگی، و کشاورزانی که وسیله معیشت آنان کشاورزی است که به‌خصوص نسبت به جدی‌ترین کمبودهای کار شایسته در اقتصاد غیررسمی آسیب‌پذیر هستند، و غیره.

گذار از اقتصاد غیررسمی به رسمی نه تنها باعث تقویت اقتصاد ملی می‌شود، بلکه با ارائه کار شایسته نقش مؤثری در کاهش فقر خانواده‌ها دارد. همچنین با کوچک شدن این بخش از اقتصاد یکی از زمینه‌های کار کودکان به‌تدریج از بین می‌رود.

۱۹) لزوم همکاری سمن‌ها با همدیگر و سایر نهادهای محلی به‌منظور هم‌افزایی در حمایت از کودکان کار یکی دیگر از راهکارهای عملی و پیشنهادی است. شواهد نشان می‌دهد تعامل سمن‌ها با یکدیگر کارآمد نیست و در برخی از موارد در قالب رقابت ناسالم و بی‌اعتمادی به چشم می‌آید که یکی از دلایل آن رویه‌های مختلفی است که برای حمایت از کودکان انتخاب می‌کنند و هرازگاهی این رویه‌ها موردقبول همه



نیست. از این رو لازم است به منظور حذف کار کودکان و توانمندسازی آنها، بین سمن‌ها تعامل و اشتراک مساعی به وجود آید. پیمان‌نامه حقوق کودک می‌تواند مبنایی برای نحوه جهت‌گیری و عمل این سازمان‌ها و مؤسسات باشد. همچنین حاکمیت با سمن‌ها در جدال است و گاه آنها را به چالش می‌اندازد که می‌تواند به کارایی و بازدهی آنها لطمه بزند. از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه آن است که سمن‌ها چندتولیتی هستند و برخلاف توجه به اهمیت سمن‌ها، در قوانین و برنامه‌های توسعه نگاه حاکمیت به آنها سیاستی و امنیتی است. همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که برخی از سمن‌ها توانمندی‌های لازم را ندارند و در ارتباط و تعامل با دولت نارسایی‌هایی دارند که بی‌اعتمادی دولت به کل سمن‌ها را موجب شده است. بنابراین در این زمینه لازم است آیین‌نامه و قوانین مرتبط با سمن‌ها تدوین و تصویب شود و از سوی حاکمیت صدای واحد نسبت به سمن‌ها به گوش برسد، همچنین برخورد حاکمیت با آنها در چارچوب قوانین باشد، و نگاه امنیتی از آنها برداشته شود.

۲۰) یکی دیگر از مسائلی که سمن‌ها با آنها مواجه‌اند و به سبب آن به آنها انتقاد می‌شود مسئله کارایی برای کودکان است. در این باره پرسش مهمی که باید با آن پاسخ داده شود این است: آیا سمن‌ها باید برای کودکان کار پیدا کنند یا خیر؟ قبل از این که به این پرسش پاسخ داده شود، باید گفت استدلال سمن‌ها از جهت کارایی برای کودکان بدین شرح بود که آنها کودکان را از کارهایی با مخاطرات زیاد و بدون آینده حرفه‌ای به سمت کارهایی با مخاطرات کمتر و احتمالاً به همراه یادگیری یک حرفه هدایت کرده‌اند. همچنین آنها برای برخی از کودکان در برخی از زمینه‌ها کارهایی با مخاطرات اندک را پیدا کرده و، به اصطلاح، برای آنان کارایی کرده‌اند. حال به پاسخ پرسش مطرح بازگردیم. پاسخ به این پرسش را با توجه به تعریف کار کودکان و رویکردهای موجود برای حمایت از کودکان می‌توان داد. به عبارت دیگر، این دو مورد مبنایی را برای پاسخ به پرسش فراهم می‌کنند. همان‌گونه که گفته شد، کارهای کودک تحت عنوان کارهایی تعریف می‌شوند که کودکان را از دوران کودکی، پتانسیل و شأنشان محروم می‌کنند و

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۷۳

برای رشد فیزیکی و روانی آن‌ها مضرند، و به کارهایی اشاره دارد که دارای ویژگی‌های زیرند:

• به‌لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی خطرناک‌اند و برای کودکان مضر هستند.

• و در موارد زیر مانع تحصیل کودکان می‌شوند:

- ✓ آنان را از فرصت حضور در مدرسه محروم می‌کنند.
- ✓ آنان را قبل از اتمام تحصیل بر ترک تحصیل مجبور می‌کنند.
- ✓ یا آنان را مجبور می‌کنند حضور در مدرسه را با کار بیش از حد طولانی و سنگین ترکیب کنند<sup>[۲]</sup>.

همچنین چند رویکرد مقابله‌ای با کار کودکان و حمایت از کودکان وجود دارد: رویکرد نخست رویکرد رفاه است. براساس این رویکرد، کودکان کار کودکان فقیری هستند که به کمک نیاز دارند. این رویکرد به دنبال تغییر موضوع موجود نیست و برخی از پیشنهادها برای حمایت از کودکان بدین شرح است:

- (۱) ارائه خدمات بهداشتی و مراقبت‌های بهداشتی؛
- (۲) ارائه ابزار و لوازم حفاظتی؛
- (۳) سازماندهی فعالیت‌های تفریحی برای کودکان و فراهم کردن مسکن برای خانوارها.

به نظر می‌رسد این رویکرد کار کودکان را توجیه می‌کند و برخلاف تعریف کار و پیمان‌نامه حقوق کودک است.

رویکرد دوم رویکردی مبتنی بر رشد است. براساس این رویکرد، کودکان کار افراد فقیری هستند که باید توانایی‌هایشان شکوفا شود. نمونه‌هایی از مداخلات این رویکرد عبارت‌اند از:

- (۱) فراهم کردن امکانات مراقبت‌های روزانه؛
- (۲) فراهم کردن آموزش‌های رسمی و غیررسمی و آموزش‌های شغلی؛
- (۳) فراهم کردن فرصت‌های جایگزین اشتغال.

رویکرد سوم رویکردی مبتنی بر حقوق<sup>۱</sup> است. براساس این رویکرد، باید فضای سیاسی را برای کودکان کار ایجاد کرد و موقعیت آن‌ها را تقویت کرد تا آنان مشاهده شوند و صدایشان به گوش برسد. مثال‌هایی از مداخلات مبتنی بر این رویکرد عبارت‌اند از:

- (۱) سازماندهی، لابی‌گری و تحریک مشارکت سیاسی؛
  - (۲) افزایش آگاهی از کار کودکان در اجتماعات؛
  - (۳) اصلاحات قانونی و بهبود اجرای قوانین کار مانند حذف کار کودکان و نظارت بیشتر به کار.
- سه رویکرد سازمان بین‌المللی کار که یک رویکرد ترکیبی و شامل چند راهبرد است به شرح زیر است:

- (۱) استراتژی پیشگیری که اهداف این استراتژی شامل تقویت قانون‌گذاری و اجرای قوانین، بهبود فرصت‌های تحصیلی، توسعه سایر اصلاح‌ها یا بهبودها برای ایجاد سیستم‌های مناسب آموزش و جذب همهٔ پسران و دختران، افزایش درآمد خانوارها، و افزایش آگاهی از پیامدهای بدترین شکل کار کودکان است؛
- (۲) توان‌بخشی<sup>۲</sup> که عمدتاً شامل ارائهٔ خدمات بهداشتی و مشاوره‌ای و فرصت‌های آموزش مهارت‌ها و تحصیل حساس به جنسیت برای کودکان خارج از کار کودکان است؛
- (۳) محافظت از استثمار و کارهای خطرناک به‌وسیلهٔ قانون‌گذاری و اجرای استانداردهای کار و بهبود شرایط کار<sup>[۳]</sup>.

بر این اساس می‌توان گفت سمن‌ها نباید برای کودکان کارهایی را پیدا کنند که جزو اشکال زیان‌آور کار کودک محسوب می‌شوند. درعوض و در صورت امکان، آنان باید کارهایی را پیشنهاد کنند که پاره‌وقت هستند، به سلامت و رفاه کودکان آسیب نمی‌زنند، و مانع از مدرسه رفتن و اختلال در تحصیل آن‌ها نمی‌شوند. کارهایی که در این مطالعه

---

1. Rights based approach  
2. Rehabilitation

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۷۵

مرور شدند، همگی، به‌نوعی جزو کارهای زیان‌آور کودکان محسوب می‌شوند، حتی کارهایی که در آن‌ها امکان حرفه‌آموزی وجود دارد، مانند انواع کارهای مکانیکی، زیرا مانع تحصیل کودکان می‌شوند یا باعث ترکیب کار بیش‌ازحد طولانی و سنگین با تحصیل می‌شوند که در نهایت کودکان را مجبور می‌شوند تحصیل را رها کنند. همچنین سمن‌ها می‌توانند تا حذف کامل کار کودکان مجموعه‌ای از راهبردها را برگزینند. برای مثال آنان هم‌زمان که با کار کودکان مبارزه می‌کنند می‌توانند کارفرمایان را به ارائه خدمات بهداشتی و محافظتی برای کودکان دعوت کنند یا خود آنان به هر شکلی این موارد را برای کودکان کار فراهم نمایند. این اقدام سمن‌ها نکته مثبت دیگری که دارد این است که اعتماد خانواده‌ها را با همدلی با آن‌ها در درک شرایط اقتصادی‌شان جلب می‌کند و از بسیاری آسیب‌های دیگر پیشگیری می‌کند و با قابل اطمینان شدن سمن برای خانواده‌ها، در صورت بروز اتفاقی، آن‌ها راحت‌تر مسائلشان را در میان خواهند گذاشت. در مجموع باید گفت این اقدامات به معنی رسمیت بخشیدن کار کودکان نیست، بلکه تلاشی است برای کاهش آسیب‌پذیری کودکان در برابر کار.

۲۱) می‌توان به‌منظور کاهش آسیب کار کودکان در راستای رویکرد رفاه، به کارگاه‌ها ورود کرد و از کارفرمایان خواست تا مجموعه‌ای از امکانات و خدمات را در محل کار برای کاهش میزان آسیب کودکان تدارک ببینند. همچنین می‌توان برای کارفرمایان کارگاه‌های آموزشی تدارک دید تا آنان را با حقوق کودکان آشنا کرد. گفته‌های یکی از مدیران مؤسسه‌ای مردم‌نهاد در همسویی با این راهکار چنین بود:

مؤسسه... تو کرج به کارایی کرده بود توی این زمینه، همینا رو مستند کردیم. یا توی تهران خانم... کار کرده بودن. دوسه تا سمن بود، یادم نیست دقیق، چون اینا قدیمی، ولی یه پروژه بود چه‌جوری با رویکرد CFR کاری کردن که خود کارفرما مسئولیت‌پذیر بشه. همون شرکتایی که می‌دونین یا بنگاه‌ها و درواقع بیرن به این سمت که خود کارفرما چه‌جوری بیاد وارد این چیز بشه. حالا روشای مختلف، یعنی استراتژیای مختلف، داشت؛ بعضیا، مثلاً، وارد بده‌بستانی با کارفرما شده بودن؛ یعنی یه امکانی فرض کن کارگاه‌هایی از مایع دستشویی که نصب کردن، چون، مثلاً، نداشت، تا خیلی چیزای دیگه و اینا رایگان می‌دادن یا درقبال یه چیزی اینا رو می‌دن برای یه کارگاهی، تا اونجایی که حضور ذهن دارم، چون

این رو فراموش می‌کنم. فرض کن کولر رو توی جایی که هیچی نداشتن و جاش هم خوب نبود، درمقابلش، مثلاً، از کارفرما چیز کرده بود، بذاره بچه‌ها برن، مثلاً، یه روزایی برن برای آموزش. یا خود کارفرما و بزرگ‌سالای اون کارگاه توی کارگاه‌های کاهش خشونت برای کودکان و حقوق کودکان، مثلاً، قبول می‌کردن شرکت کنن. مثلاً این‌جوری برای اونا یه کارگاه‌هایی می‌داشت، درمقابلش یه سری چیزا می‌داد به کارگاه. این باعث می‌شد از اون‌ور اینا یه خُرده آگاه‌تر بشن؛ یعنی توانمندتر بشن و به حقوق کودک نباید خشونت کرد یا، مثلاً، بدونه تهدید چیه، خشونتاً کلاً چیه. اینا کارای مختلفی شده بود، خیلی جالب بود؛ یعنی پروژه‌ای وجود داشت، دو سال کار NGOها بود که بعضیاش نتایج جالبی داشت. همه‌جور کارفرمایی از یه آدم چرخی که توی، مثلاً، کرج بود، مثلاً فقط پلاستیک جمع می‌کرد، فرض کن ده تا بچه براش کار می‌کردن تا انواع و اقسام مکانیکی و خیاطی و اینا. اونم یه رویکرده. فقط می‌خواستیم بگم همه اینا کاهش آسین با عاملین مختلف؛ عاملش می‌تونه متخصصین سلامت و بهداشت باشه، می‌تونه مددکار باشه، ممکنه یه سازمانای جامعه مدنی و NGO اینا باشن. ممکنه که داوطلبینشون می‌آن کارهای آموزشی می‌کنن. بچه‌هاشون رو می‌آن بازرسی می‌کنن و روند بچه رو یه کم با پروتکشن و اینا کار می‌کنن یا مشارکتی. یا عاملش می‌تونه خود کارفرما هم باشه؛ بعضی کارفرماها چیز می‌کنن، بعضی کارفرماها بدون این داستانا و اینا خودبه‌خود یه کارایی می‌کنن برای بچه‌ها، ولی خُب این‌که بری باهاشون یه گفت‌وگو کنی، مثلاً اهمیت آموزش بچه یا، مثلاً، چه منفعی برای بچه داره، این کار رو بکنی، اینا هم یه راهیه برای توانمندسازی که می‌شه کرد. کارفرماها و بقیه کسانی که توی کارگاه‌ها هستن، به هر حال، ریداکشن حوزه جا افتاده، این خیلی براش چیز هست، ابتکارات مختلفی توی دنیا اون قسمتی که حرفه‌ای‌تره، سلامت و سلامت روان و مشاوره، یه عالمه پروتکل هست براش. ابتکارهای مختلفی می‌شد؛ داوطلبین NGOها، اینا، می‌کنن شکل دیگه‌ای داره که می‌تونه توی تغذیه باشه، آموزش باشه. این ابتکاراتی است از همکاری با کارفرماها؛ اینام نمونه‌های متنوعی داره برای کاهش آسیب‌های کار کودک.

۲۲) طرح‌های موسوم به ساماندهی در شکل فعلی آن‌ها نه تنها باعث توانمندسازی کودکان و حذف کار آن‌ها نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که در متن نشان داده شد، به اشکال مختلف به آن‌ها صدمه می‌زند. به جای طرح‌های ساماندهی یا شکل جدید آن با عنوان «طرح حمایت اجتماعی»، که به نظر می‌رسد نسبت به طرح قبلی هیچ برتری‌ای ندارد،

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۷۷

باید در محله‌ها و مناطقی که کودکان کار اسکان یافته‌اند و کار می‌کنند نظام‌های شناسایی و جذب تأسیس شود تا این کودکان شناسایی شوند و در یک فرایند انسانی و به‌دور از هرگونه خشونت و ترس، جذب و پذیرش شوند و سپس به آن‌ها خدمات توانمندسازی ارائه شود. در واقع به‌جای خدمات تنبیهی باید از خدمات تشویقی استفاده کرد. از سوی دیگر سازمان بهزیستی، شهرداری، فرمانداری، و نهادهای مسئول در این حوزه باید در تعامل تگاتنگ با سمن‌ها و متخصصان حقوق کودک باشند و پیش از انجام هر اقدامی و طرحی، مسئله را از نگاه کارشناسی و تخصصی آن‌ها بگذرانند و سپس اقدام کنند تا در پروسه اقدامات اجرایی کودکان متحمل آسیب و آزار مضاعف نشوند.

۲۳) پژوهش‌های موجود در کشور بیشتر به اشکال قابل مشاهده و ملموس‌تر کار کودکان پرداخته‌اند و کمتر به کارهای پنهان‌تر و غیرملموس کودکان که احتمالاً بیشتر به آن‌ها صدمه می‌زند پرداخته شده است. برای مثال در پژوهش‌های این حوزه به کارهایی مانند کار خانگی، قاچاق کودکان، استفاده از کودکان برای ارتکاب برخی از جرائم، کار کودکان در مناطق روستایی، و غیره پرداخته نشده است. در پژوهش‌های این حوزه همچنین به علل ساختاری کار کودکان، مانند این‌که چرا و چگونه در یک جامعه بخشی از خانوارها طرد و فقیر می‌شوند و در نتیجه کودکان را به کار وامی‌دارند، کمتر پرداخته شده است. لازم است پژوهش‌های آینده در قالب انواع پژوهش‌های کیفی و کمی در انواع مختلف آن‌ها این گروه از کارها و علل ساختاری آن‌ها را بیشتر در دستور کار خود قرار دهند.

۲۴) همچنین برخی از اشکال کار کودکان برای حذف آن‌ها بر راهکارهای خاص آن کار مبتنی است؛ یعنی حذف کار کودکان در بخش غیررسمی با بخش‌های رسمی‌تر نیازمند راه‌حل‌های متفاوت است. در واقع کار نکردن کودکان در بخش رسمی دارای چارچوب‌های قانونی خاص خود است. برای مثال در ماده ۷۹ تا ۸۵ قانون کار، کار کودکان زیر سن پانزده سال ممنوع است و از سن پانزده تا هجده نیز تحت شرایط خاصی ممکن است. اگر قانون کار به‌خوبی رعایت شود و بر اجرای آن در بخش رسمی

نظارت شود، قاعدتاً اشکال زیادی از کار کودکان منع می‌شود. همچنین برای مقابله با کار زباله‌گردی و حذف آن اگر شهرداری بر اجرای آیین‌نامه جمع‌آوری پسماندهای خشک نظارت کند، این شکل از کار کودکان نیز حذف می‌شود.

(۲۵) درنهایت می‌توان اشاره کرد در جهت اجرای راهکارها پیشنهاد می‌شود که هر سازمان متولی با توجه به وظایف و اختیارات خود، مسئولیت اجرای راهکارها را برعهده بگیرد و با برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلندمدت در ساختار خرد و میانه و کلان وارد مداخله شود و از افراد متخصص و آشنا با حقوق کودک استفاده کند. لازم است یادآوری شود بخش زیادی از این مسئولیت به دوش وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی است، زیرا در درجه اول باید با اصلاح برخی از قوانین کار و اجرای آن‌ها مانع کار کودکان شود و با سیاست‌های رفاهی از خانواده‌های فقیر و کودکان کار حمایت کند تا کودکان وارد چرخه کار نشوند. نکته آخر این‌که سازمان‌های متولی در بسیاری مواقع با اقدامات جزیره‌ای و ناهماهنگ نه تنها کمکی به کاهش آسیب نکرده‌اند که بر فراوانی آن نیز افزوده‌اند. برای مثال هم‌اکنون در وزارتخانه‌های رفاه، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، در قوه قضاییه، نیروی انتظامی، شهرداری، و نهادهایی دیگر اداره یا دفتری با عنوان کاهش یا پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی وجود دارد که یکی از وظایف اساسی این ادارات کمک به توانمندسازی خانواده‌ها و پیشگیری از کار کودکان است و هرکدام از آن‌ها با اقدامات جزیره‌ای و تکررانه و بدون هماهنگی با دیگر نهادها مدعی هستند در این زمینه گام‌های مثبتی برداشته‌اند، حال آن‌که تعامل و همکاری این نهادها با یکدیگر می‌تواند نتایج بسیار مثبتی را در پی داشته باشد. مثلاً بخش پیشگیری از آسیب‌های آموزش و پرورش در شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل که به چرخه کار پیوسته‌اند تلاش کند، همین اداره در قوه قضاییه با کارفرمایان و خانواده‌هایی که از کودکان بهره‌کشی می‌کنند برخورد کند، در وزارت بهداشت زمینه‌ای فراهم شود تا کودکان به دلیل بیماری پدر و مادر مجبور نباشند کار کنند، وزارت رفاه برای توانمندسازی خانواده‌ها برنامه‌ریزی کند، و شهرداری پیمانکاران متخلف را که کودکان را استثمار می‌کنند شناسایی و با آن‌ها قطع همکاری کند. بدیهی است تمام

فصل چهارم: جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و راهکارهای کاهش کار کودک ۶۷۹

این راهکارها و پیشنهادهای در سایه همکاری چندجانبه نهادهای مسئول و بهره‌گیری آن‌ها از نگاه تخصصی و تجربیات فعالان حقوق کودک میسر خواهد شد و نتیجه‌ای که در بلندمدت خواهد داشت آن است که تعداد کودکان محکوم به کار اجباری کاهش می‌یابد.

---

[۱] صادقی، رسول؛ عباسی شوازی، محمدجلال و صلواتی، بهرام. (۱۳۹۷). ایران در بستر مهاجرت‌های بین‌المللی (ص ۱۱۸-۱۴۲) در عباسی شوازی، محمدجلال. تحولات و وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

[2] ILO. (2017). *Global estimates of child labour: Results and trends, 2012-2016*. Geneva: International Labour Organization Geneva.

[۳] انجمن حمایت از حقوق کودکان. (۱۳۹۸). یغمای کودکی: پژوهشی در باب شناخت، پیش‌گیری و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان در تهران.



آنچه در این کتاب می‌خوانیم روایتی بی‌واسطه از رنج‌های کودکانی است که فقر و نابسامانی‌های اجتماعی آن‌ها را از دنیای کودکی جدا نموده و به چرخه‌ی زود هنگام و مشقت‌زای کار وارد کرده است. ردپای استثمار در جهان کودکی با کنکاش در عمق میدان، ضمن شناسایی اشکال کار کودک در تهران، عوامل استمرار و پیامدهای آن را نیز بررسی کرده است؛ پژوهشی که آینه‌ی تمام‌نمای کلان‌شهرهای دیگر نیز هست و حقوق پایمال شده‌ی کودکان را در ابرشهرهای بی‌احساس به تصویر کشیده است. این کتاب روایتگر زخمی است که استثمار بر جسم و روان کودکان برجا گذاشته است، کودکانی که اندوه خستگی از کار زود هنگام حتی در کلامشان عریان است و به مرثیه‌ای غمبار می‌ماند.

\_ از پنج‌سالگی کار می‌کنم، از پنج‌سالگی همه من رو اینجا توی چارراه می‌شناسن.

\_ همه‌ی دست و پامون زخم شده، نگاه کن. نمی‌تونم دست به جایی بزنم، می‌سوزه. تو این کار باید بار

سنگین بلند کنیم و روی چرخ بذاریم، زورمون نمی‌رسه. غذای درست و حسابی هم گیرمون نمی‌آد.

\_ ما پولمون رو خرج نمی‌کنیم. فقط هرچی درمی‌آریم از کار گل فروشی، می‌دیم اجاره‌ی خونه و اینا.

\_ نمی‌شه که توی بلورسازی کار نکنم، خرجمون رو باید بدم، نرم چیزی نیست توی خونه.

\_ به‌جای داداشم توی نجاری کار می‌کنم، مریض بود، بابامم مریض بود. هی بدبختیه! پول نیست. می‌گم

خدا، چرا ما رو به‌دنیا آوردی، این شد زندگی!



ISBN 978-8-7939266-4-6



9 788793 926646 >



**Traces of Exploitation in Childhood**

"A Comprehensive Research on Forms, Causes and Consequences of Child Labour in Iran"

Kameel Ahmady

ISBN : 978-87-93926-64-6

©2021 Avaye Buf Denmark

avaye.buf@gmail.com

www.avayebuf.com